

”امر به خلق جديد و صنع بديع گشت“
حضرت بهاءالله

خَلْقُ جَدِيدٍ و صُنْعُ بَدِيعٍ

تأليف جان فراہی
ترجمہ باہر فرقانی

مؤسسہ چاپ و انتشارات مرآت
دہلی نو ہندوستان

KHALQ -i- JADÍD VA ŞUN‘ BADI‘
(ALL THINGS MADE NEW)

A Comprehensive Outline
of the Bahá'í Faith

by

JOHN FERRABY

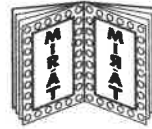
Ex-Scholar of King's College
Cambridge

Translated by

Dr. Baher Forghani
into Persian

© 1998 Dr. Baher Forghani

چاپ اوّل ۱۵۵ بدیع ۱۹۹۸ میلادی
حقّ طبع محفوظ و مخصوص بمترجم است



MIR'AT PUBLICATIONS
P. O . BOX 4273 NEW DELHI 110048 INDIA
E-mail : mirat@nde.vsnl.net.in

Printed by Syndicate Binders

فهرست مندرجات

صفحه

۹

مقدمه مترجم

۱۱

مقدمه مؤلف

۱۵

فصل اول - معرفی دیانت بهائی

عصری که در آن بسر می‌بریم، هیاکل مقدسه امر بهائی، آغاز عصر جدید، دوره دیانت بایی، حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله، انتشار امر بهائی، آثار مقدسه بهائی، شأن و منزلت کلمات الهی.

قسمت اول - تعالیم دیانت بهائی

۳۹

فصل دوم - وحدانیت الهیه و وحدت ادیان

وجود الوهیت، ذات الوهیت غیر قابل ادراک است، لزوم واسطه بین عالم حق و عالم خلق، وحدت اساس ادیان، اصول و فروع ادیان، ادوار دینی، دین باید سبب الفت و محبت باشد، مقامات دوگانه مظاهر مقدسه الهیه، استمرار ظهورات الهی، پیامبر عصر جدید.

۵۷

فصل سوم - اعلان امر حضرت بهاءالله

کیفیت اعلان امر، مسیح و بهاءالله، عظمت عصر حاضر، نتایج ظهور حضرت بهاءالله، ناپلئون سوم امپراطور فرانسه، ویلهلم اول قیصر آلمان، الکساندر دوم تزار روسیه، فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش و مجارستان، عبدالعزیز سلطان عثمانی، ناصرالدین شاه پادشاه ایران، پاپ پی نهم، خطابات حضرت بهاءالله به علمای ادیان، زوال مؤسسات اسلامی، زوال مؤسسات مسیحی، سرنوشت سایر ادیان، انتشار و تقدّم امر بهائی.

۷۹

فصل چهارم - وحدت عالم انسانی

اتحاد اهل جهان، محبت به عالم انسانی، وحدت در کثرت، غلبه بر تعصبات، عالم یک وطن محسوب است، تعصبات نژادی، اتحاد شرق و غرب، بلوغ عالم انسان.

فصل پنجم - اتحاد جهانی

۹۵

انحطاط نظامات قدیمه، نظم بدیع جهانی، امنیت اجتماعی، زبان بین المللی، حکومت عادل، اطاعت حکومت، صلح اصغر و صلح اعظم

فصل ششم - تعالیم اجتماعی و اقتصادی امر بهائی

۱۱۱

تساوی حقوق زن و مرد، تعلیم و تربیت، اهمیت اشتغال به کار، محدودیت فقر و غنا، حل مشکلات اقتصادی و صنعتی، مواسات و انفاق، بیت المال عمومی، وصیت و تقسیم ارث، مجازات مجرمین، مطبوعات، مدنیت مادی و روحانی؛

فصل هفتم - تعالیم فردی

۱۲۱

ایمان و عمل، تعالیم اخلاقی حضرت بهاء الله، محبت، انقطاع عدل و انصاف، عفو و بخشش، امانت، تنزیه و تقدیس، وحدت و یگانگی، تعالیم اخلاقی دیگر، نیروی خلاقه اعمال نیک،

فصل هشتم - علوم انسانی و معرفت الهی

۱۴۹

در جستجوی حقیقت، هم آهنگی بین دین و علم، اساس علم و معرفت، سلوک در سبیل معرفت الهی، تصوف و دیانت بهائی، مناجات، دعا، خودشناسی، چند نمونه از ادعیه و مناجات های حضرت بهاء الله، چند نمونه از مناجات های حضرت عبدالبهاء.

فصل نهم - انسان و کائنات

۱۶۹

فطرت واقعی انسان، جبر و اختیار، طبیعت دوگانه انسان، دلایل حیات پس از موت، آمادگی برای عالم بعد، ترقی پس از مرگ، مقام ارواح در عوالم بعد، ارتباط با عالم بعد، تناسخ، حکمت بلايا و مصائب، شر وجود واقعی ندارد، علم پزشکی، شفای امراض بوسائط روحانی، روح انسانی، امتیاز انسان از حیوان، فلسفه تکامل، انسان اشرف مخلوقات، خلقت، نظریه وحدت وجود.

فصل دهم - امر بهائی و ادیان دیگر

۱۹۲

سوء تفاهم درباره نبوتات، بشارات کتب عهد عتیق بشارات کتب عهد جدید، بشارات قرآن، بشارات سایر کتب مقدسه، اعتبار انجیل و قرآن، پیدایش عقاید و افسانه ها، معتقدات مسیحی که مورد قبول بهائیان است، غسل تعنید، عشاء ربانی، قیام مسیح، رسوم و عقاید یهودیان و مسلمین، نیاز به مظهر الهی جدید.

قسمت دوم - هیاکل مقدسه امر بهائی

فصل یازدهم - حضرت باب

۲۲۱

مبشرین ظهور حضرت باب، اظهار امر حضرت باب، طفولیت و جوانی حضرت باب، دو سال اول پس از اظهار امر، سفر حضرت باب به اصفهان، زندان ماکو و جهریق، کنفرانس بدشت، وقایع مازندران - نیریز و زنجان، شهادت حضرت باب، آثار حضرت باب، مقام حضرت باب.

فصل دوازدهم - حضرت بهاء الله

۲۴۹

سالهای اولیه حیات، خدمات حضرت بهاء الله در ایام رسالت حضرت اعلی، سوء قصد به جان شاه، ولادت امر بهائی، تبعید حضرت بهاء الله به بغداد، اقامت حضرت بهاء الله در سلیمانیه، اعتلای بابیان در بغداد، اظهار امر حضرت بهاء الله، ایام اسلامبول و ادرنه، طفیان میرزا یحیی، عکا، شمایل حضرت بهاء الله، آثار حضرت بهاء الله، مقام حضرت بهاء الله.

فصل سیزدهم - حضرت عبدالبهاء

۲۷۹

مقام حضرت عبدالبهاء، ایام حیات حضرت عبدالبهاء قبل از صعود حضرت بهاء الله، طفیان میرزا محمدعلی، هیئت تفتیشیه، ساختمان مقام حضرت اعلی، نفوذ امر در دنیای غرب، سفرهای تبلیغی حضرت عبدالبهاء، سالهای اخیر حیات مبارک، صعود حضرت عبدالبهاء.

قسمت سوم - جامعه بهائی

فصل چهاردهم - عهد و میثاق حضرت بهاء الله

۳۰۵

عهد خدا با انسان، عهد و میثاق ابدی، عهد خدا با انبیای خود، عهد انبیای الهی با پیروان خود، عهد و میثاق حضرت بهاء الله، قوه میثاق، استقامت بر عهد و میثاق، معنی استقامت بر میثاق، الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، ناقضین عهد و میثاق، عهد و میثاق منشاء وحدت و یگانگی.

فصل پانزدهم - نظم اداری بهائی

۳۲۲

حضرت ولی امر الله، حضرت ولی امر الله بانی نظم اداری، منشأ و مقصد نظم اداری، ارکان دوگانه نظم اداری، محافل روحانی، انتخابات بهائی.

انجمن شور روحانی مَلّی، ضیافات نوزده روزه، مشورت، ابتکار و اطاعت، مشرق الانکار، حظیرة القدس، مدارس تابستانه و کنفرانس‌های تبلیغی، صندوق خیریه، مرکز جهانی بهائی، اهمّیت نظم اداری بهائی.

۳۵۵ فصل شانزدهم - احکام و تعالیم امر بهائی

احکام حضرت بهاءالله، ازدواج بهائی، طلاق، مراسم دفن اموات، تقویم بهائی، اعیاد و ایام متبرّکه، نماز و روزه، شرایط عضویت در جامعه بهائی، شناخته شدن به نام بهائی، عضویت در تشکیلات غیر بهائی، عدم مداخله بهائیان در امور سیاسی، روابط جامعه بهائی با سازمان ملل متحد، تضییقات بر علیه بهائیان در ایران، انفصال و استقلال امر بهائی، مخالفت با امر بهائی، وسائل توسعه و انتشار امر بهائی، تبلیغ امرالله، شرایط و خصایص مبلّغین، شرایط موقّعیّت در تبلیغ، مهاجرت، الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء.

۳۸۵ فصل هفدهم - عظمت عصر حاضر

مدنیّت جهانی بهائی، عظمت کور بهائی، دور کَلّی الهی، حضرت بهاءالله مظهر ظهور کَلّی الهی.

۳۹۵ فصل آخر - در باره ظهور بعد

ملحقات

- ۲۹۷ مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب
 ۴۱۸ آمار پیشرفت امر بهائی
 ۴۱۹ شرح مختصر حیات جناب جان فرابی
 ۴۲۲ فهرست تصاویر
 ۴۲۳ مآخذ
 ۴۴۶ فهرست اسامی کتبی که در این ترجمه از آنها نقل شده است
 ۴۴۹ فهرست اعلام و اهم مطالب

مقدمه مترجم

”خلق جدید و صنع بدیع“ ترجمه کتابی است که بقلم ایادی امرالله جان فرابی بزبان انگلیسی نوشته شده است این کتاب که اصولاً به نیت کمک بمحققین در امر بهائی تنظیم گشته اطلاعات جامعی در باره دیانت بهائی در اختیار خواننده میگذارد و گنجینه ارزنده ای از آثار هیاکل مقدسه این امر بدیع است و بعد از ”بهاءالله و عصر جدید“ تألیف دکتر اسلمنت فقید اثر جامع دیگری است که خواننده را با همه رشته های معارف بهائی آشنا می کند. تألیف این کتاب مستظهر به هدایت و تشویقات حضرت شوقی افندی ولی امرالله بوده است از جمله در یکی از تویعاتی که به افتخار نویسنده آن صادر شده آن حضرت مراتب قدردانی عمیق خود را از انتشار این کتاب ابراز و اظهار امیدواری نموده اند که این اثر کمک بزرگی به فعالیت های تبلیغی در بسیاری از ممالک عالم نماید.

با توجه به این نکات بنظر رسید که ترجمه این کتاب برای فارسی زبانان عموماً و برای بهائیان ایرانی که حال در بلاد غرب پراکنده اند و دسترسی کامل به کتب بهائی بزبان فارسی ندارند خصوصاً مفید فایده باشد و به این امید و اعتقاد به این امر مبادرت گردید.

در برگرداندن متن کتاب به فارسی سعی شده است شرایط اساسی ترجمه یعنی حفظ اصالت کلام اصلی و روشنی مطالب در زبان فارسی هر دو رعایت شود و بدین جهت در بعضی موارد که احتیاج بتوضیح بیشتر بوده از افزودن آن در متن خودداری شده و تنها در حاشیه صفحه مربوطه توضیح لازم با اشاره به اینکه از مترجم است اضافه گردیده است.

نویسنده محترم در تألیف این کتاب از آثار مبارکه بهائی و نوشته های دیگران باقتضای مطلب بوفور نقل کرده است متون اصلی آن دسته از این

نوشته‌ها که در اصل بفارسی و عربی بوده‌اند تا حدّ ممکن گردآوری و در هر موردی مورد استفاده قرار گرفته است در مواردیکه یافتن این آثار امکان پذیر نبوده ناگزیر از ترجمه‌هایی که قبلاً توسط افراد ذی صلاحیت شده استفاده گردیده است در چند مورد که چنین ترجمه‌هایی هم موجود نبوده مترجم جرأت بیشتری بخود داده و آن متون را بفارسی برگردانده است این قسمت‌ها با ذکر کلمه ترجمه پس از متن اصلی مشخص گردیده‌اند این امر مخصوصاً در مورد توقیعات حضرت ولیّ امرالله و نوشته‌های مؤلفین غربی که در اصل بزبان انگلیسی صادر شده اجتناب ناپذیر بوده است.

برای استفاده آن دسته از خوانندگان عزیز که آشنائی کمتری به لسان عربی دارند مضمون فارسی آثار عربی منقول در این ترجمه بصورت ضمیمه به آخر کتاب اضافه شده است.

در این جا شایسته است از دارالتحقیق مرکز جهانی بهائی و سرپرست محترم آن جناب دکتر وحید رأفتی که متون فارسی و عربی تعدادی از آثار مبارکه منقوله در این کتاب را در اختیار مترجم گذاشته‌اند تشکر شود.

امید است این ترجمه که بی‌شک خالی از نقص نیست در تحقیقات و مطالعات دوستان فارسی زبان بعنوان یک خدمت ناچیز مورد قبول و استفاده واقع شود.

شک نیست که اتمام این کار بدون همفکری و همکاری همسر که همواره در این گونه خدمات مشوق و شریک بوده‌اند امکان پذیر نبوده است.

مقدمه مؤلف

هدف از تألیف این کتاب این بوده که مهمترین تعالیم حضرت بهاءالله و حقایق اساسی تاریخ امرالله را در مجموعه واحدی جای دهد و از آنجائی که این يك امر غیر ممکن است برای عدم موقفیت در انجام آن نیازی به معذرت نخواهد بود باید اذعان نمود که در این کتاب از بسط کلام در باره بسیاری از مطالب مهم کوتاهی شده، طرز تنظیم و تنسیق مواضع مندرجه برای همه طبایع سازگار نیست، مسائل غامضه بصورت فوق العاده ساده درآمده و نکات ساده بشکل پیچیده‌ای معرفی گردیده است.

خلاصه این کتاب دارای کلیه نواقص و معایبی است که هر کتاب دیگری از این قبیل بناچار خواهد داشت.

این کتاب بوسیله يك بهائی برشته تحریر درآمده که نخواسته خود را چیزی غیر از آنچه که هست معرفی نماید. نویسنده، کتاب خود را با کلماتی مانند "شاید" و "ممکن است" پر نکرده و نخواسته قضاوتی توأم با شک و تردید در ذهن خواننده ایجاد کند. آنچه که نویسنده را به معرفی تعالیم بهائی از این طریق واداشته تمسک وی به امر بهائی بوده است. اگر غیر از این بود موردی برای نوشتن این کتاب وجود نداشت.

بخوانندگان غیر بهائی توصیه میشود در مواردی که اظهار نظرهای نویسنده را بیش از حد قاطع و معتقدانه می‌یابند در ذهن خود قبل از آن اظهارات عبارت "بهایان معتقدند" را اضافه نمایند.

نویسنده در پاره‌ای از موارد یادآور شده که مطالب مندرجه در کتاب همه مبین معتقدات بهائیان است ولی چون تکرار آن در تمام صفحات کتاب کسل کننده می‌نمود از تجدید آن خودداری شده به این امید که خوانندگان خود متذکر به آن خواهند بود.

در این کتاب سعی نشده که اسرار مکنونه و رموز نهفته در عمق

تعالیم بهائی موشکافی شود این وظیفه در حقیقت بر دوش بهائیان نسل آینده است. در این کتاب فقط با استشهاد به بیانات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در مواضع مهمه بشرح کوتاه زندگانی شخصیت های اصلی دیانت بهائی، به بیان مختصر تاریخ آن و معرفی دورنمای آینده امر بهائی آنچنان که بوسیله حضرت ولی امرالله تصویر شده اکتفا گردیده است.

نظر باینکه تعالیم حضرت بهاءالله با فلسفه - روانشناسی - تصوف - زیست شناسی و طب و سایر رشته های تخصصی ارتباط پیدا میکند در این کتاب بعضی از اینگونه مسائل فنی و تخصصی نیز مورد توجه قرار گرفته است. این گونه مسائل بیشتر در فصل هشتم و نهم آمده و این دو فصل را اندکی پیچیده تر از سایر فصول نموده است. علت اینکه این مطالب بصورت یادداشت و ضمیمه معرفی نشده است این است که بین آنها بسیاری مسائل ساده و درعین حال مهم وجود دارد.

نویسنده از کلیه نفوسی که بکمال محبت قبل از خاتمه کتاب در مورد آن اظهار نظر کرده اند تشکر می کند علی الخصوص از ایادی امرالله جناب جورج تاونزند که پیشنهادات مفیدشان در همان مراحل اولیه، شکل این کتاب را عوض نمود متشکر است و نیز از پروفیسور زین (Z. N. Zeine) برای کشف و تهیه نسخه نوشته سر جاستین شل (Sir Justin Sheil) در واقع شهادت حضرت باب که در این کتاب برای اولین بار منتشر میشود تشکر مینماید. از جناب حسن بالیوزی برای پیشنهاد و ترجمه قسمتهائی از متن فارسی کتاب مقدس زردشتیان که در فصل دهم مورد استفاده قرار گرفته است و نیز از جناب رستم ثابت برای بررسی اسامی فارسی و عربی متشکر است. ضمناً از محفل روحانی ملی بریتانیا که با تقلیل وظایف تشکیلاتی موجبات موفقیت نویسنده را در تهیه کتاب فراهم ساخته است و از محفل روحانی ملی ایالات متحده آمریکا برای اجازه ای که در مورد استفاده از مندرجات کتاب "بهاءالله و عصر جدید" صادر نموده تشکر

میکنند. نویسنده از همسر خویش نیز برای نظریاتی که در مورد این کتاب اظهار نموده و اجازه داده که نویسنده اوقات خود را بجای صرف در امور دیگر مصروف تنظیم این کتاب نماید ممنون است. در خاتمه از حضرت شوقی افندی ولیّ امر دیانت بهائی که نویسنده را بنوشتن تشویق فرموده‌اند تشکر مینماید. مؤلف در حقیقت بیش از هر چیز دیگر خود را مدیون تشویقات آنحضرت میداند چه که بدون آن تنظیم و تألیف این کتاب میسر و مقدور نبوده است.

فصل اول

معرفی دیانت بهائی

هر شخص متفکری تشخیص میدهد که عصر حاضر يك عصر معمولی نیست بلکه فصل تازه‌ای در تاریخ عالم می‌باشد. فصلی که نخستین قسمت از کتاب جدیدی بشمار میرود.

بشر صدها هزار سال بر روی کره زمین مشی نموده ولی معلومات ما در باره طرز زندگی، افکار، آداب و رسوم اسلاف خیلی دور آن بسیار ناچیز است. اطلاعات قلیلی هم که وجود دارد با مساعی فراوان از قطعات اشیائی که بقدر کافی در برابر عوامل خارجی مقاومت کرده و شکل خود را پس از قرون و اعصار حفظ نموده خوشه‌چینی گردیده است. این اطلاعات نشان میدهد که ترقیات مادی بشر در مراحل اولیه فوق العاده کند بوده و مثلاً ادوات مورد استفاده وی در تمام طول دوران ما قبل تاریخ منحصر به اسبابهای سنگی بوده است.

بخش شناخته شده از تاریخ بشر در حدود شش هزار سال قبل آغاز شده. این مدت احتمالاً معادل يك میلیونیم زمان نیست که از عمر کره خاکی ما میگذرد و یا يك صدم زمانی است که در آن بشر بصورت انسان قابل شناسائی بوده است. بنظر می‌رسد در شش هزار سال قبل حوادثی بوقوع پیوسته که یکبارہ پیشرفت بشر را تسریع نموده و در نتیجه آدمی را از نظر مادی به پایه‌ای از ترقی رسانده که به هیچ وجه با وضع پیشین قابل مقایسه نبوده است بجرأت میتوان گفت که تقریباً کلیه اکتشافات مهمه‌ای که بشر را بر طبیعت فائق ساخته در این شش هزار سال اخیر صورت گرفته است.

ولی تمام این ترقیات در برابر پیشرفتهائی که از آغاز قرن نوزدهم به بعد بوقوع پیوسته بسیار قلیل و اندک بوده است. در پایان قرن هیجدهم

یکبار دیگر ترقیات سریع ناگهانی بوقوع پیوست این جریان بقدری شدید بود که توانست موقّیّت بشر را در غلبه بر طبیعت در یکصد و پنجاه سال اخیر بنحوی که در هیچیک از ادوار تاریخ سابقه و نظیر نداشته هدایت و رهبری کند. پیشرفت هائی که در زمینه ارتباطات بوجود آمده شاهد بارزی بر این تغییر ناگهانی است چه اکنون مدّت زمان لازم برای دور زدن تمام کره ارض بمراتب کمتر از زمانیهست که در گذشته ایام برای سفر در داخل یک کشور ضروری بوده است. اینک نفوس تحصیل کرده میتوانند کاملترین اطلاعات را در مورد هر یک از نقاط مسکونی عالم به سهولت کسب کنند و دنیای شناخته شده که زمانی برای اغلب مردم محدود به چند کیلومتر مربع زمینهای اطرافشان بود امروزه شامل تمامی کره زمین است که در طی چند ساعت قابل سیر و سفر میباشد.

با تغییراتی چنین سریع و عظیم که در مقتضیات بشر در قرن اخیر حاصل شده عجب نیست اگر عقاید هم دستخوش تحولات ناگهانی شده باشد. با ملاحظه این تحولات شگرف به جرأت میتوان گفت که افکار انسان متمدن نیز دچار واژگونی و تزلزل گردیده است. مسائلی که در یک قرن قبل بدعت شناخته می شد امروزه صورت رسمی و قراردادی یافته و افکاری که در آن زمان بخاطر احدی خطور نمی کرد در حال حاضر نمونه تفاهم حقیقی تلقی میشود. از طرف دیگر نظریات بسیاری که اجداد ما بدون کوچکترین تردید دنبال میکردند امروزه متروک گردیده و عقاید زیادی که در قرن گذشته معتقدات قلبی تلقی میشده در حال حاضر تعصبات صرف محسوب میگردد. فی الحقیقه امروز بشر با واقعه ای مواجه گشته که احتیاج بتجزیه و تحلیل دارد یعنی واقعه ای مشابه ولی اعظم از آنچه که در شش هزار سال قبل بوقوع پیوسته بود.

مقدمه فصول ابتدائی کتاب تاریخ بشر شاهد تمایل تدریجی وی بحیات اجتماعی است که منجر به تشکیل اجتماعات بدوی بر اساس روابط کشاورزی و دام پروری گردیده است. این جوامع ابتدائی در طی چندین هزار سال به همان کندی عصر حجر پیش رفته اند سپس در آغاز تاریخ

مستند و مثبتوت تحت تأثیر عامل خاصی این پیشرفت سرعت بی‌اندازه یافته و به تدریج به استعمال فلزات، آبادانی شهرها، بوجود آمدن نظامات سیاسی و مدنی، ترویج علم و دانش و تبادل افکار و بالأخره بظهور عواملی که بشر متمدن را از انسان بدوی ممتاز می‌کند منتهی گردیده است. حال باید دید این عامل خاص چه بوده که بشر را ناگهان به چنین پیشرفتهائی نائل گردانیده است. بسیاری معتقدند که در این میان جز تصادف یا شرایط مساعد عامل دیگری در کار نبوده و یکی از همین عوامل مساعد بوده که چرخ ترقیات بشر را به گردش درآورده و بچنین سرعتی به پیش برده است ولی عقل و منطق این اعتقاد را مخالف طبیعت انسان، مابین قوانین حرکت و منافی سیر تمدن میدانند. جاژه‌ای که در برابر ما قرار دارد يك جاده سر بالائی است و تصادف یا شرایط مساعد مانند يك محرک آنی بشمار می‌رود آری از آنکه بتواند بکمک این محرک آنی بانتهای سر بالائی برسد بوسیله قوه اصطکاک محکوم بر سکون خواهد بود پس این طرز توجیه کمکی به حل مسئله نمی‌نماید.

در توضیح این تغییر و تحول باید يك استحاله عظیم و مداوم روحی را مسلم و مسئول دانست زیرا هیچ نیروی محرکه دیگری نمی‌توانسته نتایجی را که تاریخ بشر شاهد آنهاست ببار آورد. از طرف دیگر چون انسان يك موجود قائم بالذات نیست تغییر و تحولی چنان شگرف جز به اراده خداوند قادر و خالق انجام پذیر نبوده است* پس در حقیقت حلول این دور جدید و ظهور این تکامل سریع را در روح انسانی در شش هزار سال قبل باید قسمتی از نقشه الهی برای بشر محسوب داشت.

این تحول و تکامل فقط تعدادی از مبتکرین و پیشروان علوم را تحت تأثیر قرار نداده بلکه بر تمامی نوع بشر اثر نموده و سبب تحولات سریع و همزمان مدنی در قسمت‌های مختلفه دنیا گردیده است این تکامل

* برای مطالعه دلایل اعتقاد بخدا به صفحات ۲۹ تا ۴۲ مراجعه شود.

علت ادامه پیشرفت های بشر را متعاقب ترقیات اولیّه توجیه کرده و بیان می‌نماید که چرا در شش هزار سال قبل عالم انسان یکباره به جهتی معطوف شد که مستقیماً به دنیای قرن هیجدهم منتهی می‌گردید و بالأخره این تکامل ما را به تشخیص تفاوت‌های موجود بین زندگی بشر در طی این قرون از یک طرف و اعصار ماقبل تاریخ از طرف دیگر موقّق می‌سازد ولی با تمام این احوال بدرك علل و عوامل ترقیات يك صد و پنجاه سال اخیر کمی نمی‌نماید.

اگر بخواهیم ترقیات اخیر را همانند تحولات اولیّه بشر بطریق عادی و مرسوم توجیه کنیم باید آن را نیز نتیجه شرایط مساعد و تصادف معرّی نمائیم ولی این نیز قانع‌کننده و رضایت‌بخش نخواهد بود. اگر اواخر قرن هیجدهم را در انگلستان که يك عصر اشرافی و انحطاطی بوده بیاد آوریم نامساعد بودن آن را برای ترقی و پیشرفت به آسانی می‌توان توضیح داد در حالی که منجر شدنش را به انقلاب صنعتی به این سهولت نمیتوان توجیه نمود. این مطلب در باره اوایل قرن نوزدهم نیز صادق است زیرا انتظار توقف توسعه صنعتی در برابر شرایط ارتجاعی و جلوگیری‌کننده آن زمان بیش از تصور پیروزی آن منطقی به نظر میرسید. هرچند در اواسط آن قرن احتمال دگرگونی در مسائل اساسی احساس میشد ولی احدی نمیتوانست پیش‌بینی کند که آن تحوّل که هنوز هم در جریان و تقدّم است تا چه حدّ عظیم و وسیع می‌توانست باشد.

این حقیقت غیر قابل انکار است که ما در آستانه عصر جدیدی قرار گرفته‌ایم. آن قسمت از کتاب تاریخ که با ایجاد و استقرار جوامع انسانی آغاز شده بود اکنون به آخرین فصل خود رسیده و بخش تازه‌ای از آن کتاب آغاز گشته است که جزئیات مندرجات آن در حال حاضر برای ما قابل تصور نمی‌باشد. فصل ابتدائی این کتاب جدید در سلسله تحولاتی که وحدت نوع انسان را امکان‌پذیر می‌سازد بحث می‌کند. برای اولین بار برای نوع بشر امکان تصور اتحاد و استظلال در ظلّ نظم جهانی واحدی

پیدا شده است نظمی که در آن کلیه افراد بشر از نظر حقوق اجتماعی مساوی شناخته شده و تعصبات نژادی، طبقاتی و دینی محکوم به زوال خواهد بود. عقل گواهی میدهد که این وحدت و یگانگی غیر قابل اجتناب است و سرانجام در جامعه انسانی استقرار خواهد یافت تنها سؤال اینست که کی این اتحاد جهانی متحقق خواهد شد؟ نتیجه مسلم و نهائی اعتقاد به وحدانیت الهیه اینست که خداوند اجازه نخواهد داد بشر یعنی تاج مفخرت عالم خلقت قبل از حصول این وحدت جهانی خود را به دست خویش به ورطه نابودی کشاند.

نتایج چنین اتحاد دنیائی از نظر وسعت و تأثیر مانند تأسیس یک مدنیت جدید منتهی با اهمیت بیشتری خواهد بود. بشر در طول دوران تاریخ همواره در تضاد و اختلاف با همسایگان نزدیک و در غفلت از نتایج دوستی با طوایف دور زیسته است. بنا بر این اثر چنین تحوّل روحی در تکامل بشر که ابناء انسانی را برای زندگی و فعالیت در ظلّ اتحاد دلالت میکند غیر قابل تصوّر میباشد.

عصر حاضر گذشته از آنکه شاهد اثرات این تحوّل روحانی در استقرار وحدت بشر است آریستن تحولات دیگر نیز میباشد تقلیب روح انسانی که مدنیت فعلی از آن سرچشمه گرفته منبع حقیقی کلیه مواهبی بوده که از آن تمدن ناشی شده است. حال نکته مهمّ این جاست که در عصر حاضر نیز آثار و علائم یک تقلیب روحی به حدّ زیادی مشهود و محسوس است. تقلیبی که مقدر است نتایج مهمّه ای ماورای وحدت و اتحاد ببار آورد. ما در یکی از عظیمترین اعصار تاریخ بشر زندگی میکنیم و تازه عظمتی که امروزه برای ما قابل مشاهده و درک است در مقابل عظمت آینده آن شبحی بیش نیست.

این انقلاب روحی که در حال حاضر آدمی را تحت تأثیر قرار داده مانند همان تحولات شش هزار سال قبل جزئی از نقشه الهی برای بشر میباشد. عصری که ما در آستانه آن وارد شده ایم بر حسب تصادف حلول

نموده است. خداوندی که حتّی يك گنجشك بی اذنش بر زمین نمی‌افتد^(۱) همه چیز را تحت سلطه و اختیار دارد بنا بر این يك چنین عصر عظیم و بدیعی نیز بی شك باید در ظلّ توجّهات مخصوص وی بوده باشد. به نظر می‌رسد همچنانکه تقلیب روحی انسان در شش هزار سال قبل به اراده و مشیّت الهی انجام گرفته بود تحولات روحی انسان عصر حاضر نیز در نقشه الهی برای بشر مقدّر بوده است.

در فصل بعد خواهیم دید که چگونه در هر عصری از اعصار خداوند حقیقت خود را بوسیله مظهر الهی یا مؤسس دین بر بشر آشکار می‌سازد. فرستادگان حقّ از يك طرف حقایق اساسی ادیان قبل را تجدید می‌کنند و از سوی دیگر واسطه الهامات الهی برای عصر مربوط بخود می‌باشند. این مظاهر مقدسه عواملی هستند که بوسیله آنها خداوند سلطه و اقتدار خود را تشریح و تنفیذ میکند بعبارت دیگر آنان موجد نیروی محرکه روحانی و ضامن حفظ و صیانت الهی هستند که علّت غائی و نهائی ترقی و پیشرفت می‌باشد و از آنان است که انهار حیات ابدی سرچشمه می‌گیرد.

در این صورت به نیروی منطق میتوان دریافت که حوادث خطیر ایام اخیر نتیجه ظهور مظهر الهی جدیدی بوده است. این نکته گرچه منطقی است ولی قبولش برای بشر آسان نمی‌باشد. فکر انسان ممکن است این حقیقت را بمثابه افسانه و به منزله خرافات و بالأخره مخالف اصول علمی تلقی کند و با این تصوّر که روز معجزات گذشته و این گونه وقایع دیگر اتفاق نخواهد افتاد از قبول آن سر باز زند. رهائی از این گونه افکار و تعصبات و بالتّیجه موفّقیت در قضاوت عادلانه در این باره البتّه محتاج تفکر عمیق و امعان نظر دقیق می‌باشد.

ظهور مظهر الهی واقعه نادریست که فقط هر چند قرن یکبار تجدید میشود بعلاوه هر يك از انبیای الهی در زمان ظهور و حیات خود هنوز از طرف قسمت اعظمی از نفوس دنیا ناشناخته بوده‌اند. اکنون از تأسیس زنده‌ترین ادیان عالم هزاران سال می‌گذرد. در طول هزار سال که در حقیقت مدّت درازی است وقایع ظهور قبل از خاطرها محو میگردد. فراموش

میشود که چگونه در یوم ظهور با مظهر الهی مانند يك مدعی کاذب، يك فرد دیوانه و مخالف دین و مذهب رفتار شده و چطور دین الهی به عنوان فساد عقیده معرفی و پیروانش از طرف علمای زمان به کفر و ضلالت متهم گردیده‌اند. از یاد می‌رود که چگونه جسد عنصری و حدودات بشری مظهر ظهور مانند ابری حقیقت و جلال معنوی او را از انظار نفوس معاصر حجاب گردیده و چطور معلومات بشری زمان مردم را بر علیه وی برانگیخته و علمای دین او را مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند. آری همه چیز فراموش می‌شود گوئی مردم حتی زمان آمدن او را نیز فراموش می‌کنند.

افکار بشر به آسانی ممکن است تابع غرور و نخوت گردد. انسان نمی‌خواهد قبول کند که ممکن است پیامبر الهی بر روی ارض ظاهر شده ولی از طرف نفوسیکه مورد ستایش اکثریت اهل عالم بوده‌اند مورد شناسائی قرار نگرفته باشد و یا از انظار کلّ به جز مردم با فراستی که نام او را شنیده‌اند پوشیده مانده و بالأخره در زمانی چنان طولانی برای اکثریت نفوس ناشناس مانده باشد. چگونه می‌توانست غیر از این باشد؟ اگر ایمان تا این حدّ سهل الوصول بود که احدی نمی‌توانست از آن شانه خالی کند بشر از نیروی خلاقه‌ای که بر ایمان صعب الحصول مترتب است محروم میگشت و اهل عالم نمی‌توانستند ظهور ناگهانی آن منبع عظمت را با قدرت مطلقه کامله آن تحمّل نمایند. بعلاوه اگر درستکاران و بد کرداران به يك اندازه قدرت شناسائی و اقبال بمظهر ظهور را می‌یافتند بطلان کلیه بشارات و انذارات مندرجه در کتب مقدسه لازم می‌آمد. جلال و عظمت انبیای الهی همواره در پس حجاب حیات عنصری آنان مستور بوده و هست بطوری که تنها صاحبان قلوب صافیه می‌توانند در زمان حیات وی این حجاب را خرق و بعرفان او نائل شوند و متأسفانه علمای زمان و آنان که معمولاً مورد ستایش و تمجید اهل عالمند همه از این صفای قلب بهره مند نمی‌باشند.

بهائیان معتقدند که در این عصر خداوند عالمیان بار دیگر بوسیله مظهر ظهورش حقیقت خود را بر آدمیان آشکار نموده است. امید می‌رود خوانندگان محترم این اعتقاد را هر اندازه تکان دهنده که ممکن است بنظر

رسد با فکر باز مورد توجه قرار دهند. بعضی مدارك كه مؤید این ادعاست مانند تاریخ و تعالیم امر بهائی، تكامل مؤسّسات و تشكیلات آن و کیفیت انتشارش تقریباً به کلیّه ممالك عالم در این كتاب ارائه گردیده است ولی شواهد و مدارك دیگر نیز وجود دارد كه آنها را بآسانی نمیتوان در قالب الفاظ و كلمات ریخت. كثرت و تنوع نفوسی كه در ظلّ امر بهائی وارد شده و میشوند، هم آهنگی و همكاری كاملی كه در مؤسّسات فعّاله امر بهائی حكم فرماست، کیفیت روحانی كه در جلسات بهائی مشهود می‌باشد و بالأخره آثاری كه ایمان بآن در طبقات عادی نفوس ایجاد نموده همه و همه نشان میدهد كه دیانت بهائی یکی از ادیان بزرگ عالم است. دیانتی كه زنده و روح بخش و مستمدّ و مستفیض از قوه روح القدس میباشد.

هیاكل مقدّسه امر بهائی

حضرت بهاءالله مظهر الهی در این عصر می‌باشند. بهاءالله كلمه عربی است كه معنی آن شكوه و جلال خداوند میباشد. حضرت بهاءالله در سال ۱۲۳۲ هجری قمری (۱۸۱۷ میلادی) در يك خانواده اصیل ایرانی متولّد و در سال ۱۳۰۹ هجری قمری (۱۸۹۲ میلادی) از این عالم در گذشته‌اند و قسمت اعظم حیات مبارك ایشان در حبس و تبعید از وطن سپری گردیده است. ظهور حضرت بهاءالله بوسیله حضرت باب كه در سال ۱۲۲۵ هجری قمری (۱۸۱۹ میلادی) در ایران متولّد و در سال ۱۲۶۶ هجری قمری (۱۸۵۰ میلادی) بشهادت رسیده‌اند تبشیر شده است. بهائیان حضرت باب را نیز از مظاهر الهی می‌شمارند كه برای آماده ساختن اهل عالم برای ظهور حضرت بهاءالله مبعوث بوده‌اند و این خود برای درك عظمت و اهمّیت این امر مبارك كه با ظهور متوالی دو مظهر الهی مخصّص و موهوب گردیده است كفایت میکند.

یکی دیگر از شخصیت‌های اصلی امر بهائی حضرت عبدالبهاء هستند كه گرچه از نظر شأن و مقام نسبت به حضرت بهاءالله و حضرت باب در رتبه پائین‌تر واقع شده‌اند ولی مبین آیات حضرت بهاءالله و مثل

اعلای تعالیم بهائی می‌باشند. تولد حضرت عبدالبهاء در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) واقع و خاتمه حیات عنصری آن حضرت با سال ۱۳۴۰ هجری قمری (۱۹۲۱ میلادی) مقارن بوده است.

در قسمت‌های بعدی کتاب پس از توضیح تعالیم بهائی به تفصیل به معرفی این هیاکل مقدسه و بیان چگونگی انتشار امر بهائی خواهیم پرداخت ولی از نظر اینکه تعالیم بهائی بطرز بهتری مفهوم کرده در اینجا نیز به اجمال تاریخ امر بهائی مورد مطالعه قرار میگیرد.

آغاز عصر جدید

در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی عالم انسانی در مسیر يك رشته هیجانان مذهبى قرار داشت که امروزه فراموش گردیده است. بهائیان این جوش و خروش را بمنزله آمادگی روحانی عالم انسانی برای ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله میدانند. این وضعیت مقارن با مراحل اولیه انقلاب صنعتی بود که آمادگی مشابهی در عالم مادی تولید مینمود. در اروپا و امریکا اعتقاد به رجعت مسیح روز بروز بیشتر میشد و این عقیده در برخی از مردم بقدری راسخ بود که منازل خود را ترك و به نقاطی که تصور میکردند مسیح در آنجا ظاهر خواهد شد رو می‌آوردند و تشکیلات مذهبی که بوسیله این قبیل نفوس تأسیس شده هنوز موجود و برقرار است. در بین پیروان اسلام نیز جنبش مشابهی مشهود بود. رؤسای شیخیه در ایران که به قرب ظهور موعود اسلام معتقد بودند در سال ۱۲۶۰ هجری قمری برای یافتن وی مصمم شدند و بر خلاف مسیحیان در جستجوی خود موفق گردیدند بدین معنی که هیجده نفر از آنان مستقلاً و منفرداً بفیض شناسائی موعود منتظر که جوان تاجری از شیراز بنام میرزا علی محمد و از خاندان سیادت بود توفیق حاصل نموده بوی گرویدند. بهائیان این واقعه را نشانه آغاز عصر جدید و قرن بدیع و معرف شروع تحول روحانی که قبلاً بدان اشاره شد در عالم بشر میدانند.

گرچه دیانت بهائی و بابی در شرق میانه تأسیس شده‌اند نباید آنها

را به منزلهٔ شعباتی از دیانت اسلام تصوّر نمود همچنان که مسیحیت در سرزمین اسرائیل تشریح شد ولی بر خلاف تصوّر علما و زعمای زمان که آنرا منشعب از یهود می‌دانستند دیانت کاملاً مستقلّی بود. هر مظهر ظهور بالأخره باید در نقطه‌ای از زمین ظاهر و مراحل اولیّهٔ حیات خود را بین جامعه‌ای از جوامع موجود بگذراند ولی نکتهٔ مهمّ اینجاست که وی پدیدهٔ آن اجتماع نمی‌باشد. مظاهر مقدّسه کلّ از مکان نامرئی یعنی از عالم ملکوت مبعوث میشوند. آنچه که بعداً واقع می‌شود حادث است که آن هم باز تحت ارادهٔ الهی است. ما به پیروی از احساسات غریزی بشری فکر می‌کنیم مظهر مظهر باید در قارهٔ ما، در مملکت ما، در شهر ما، در دهکدهٔ ما و خلاصه در جامعهٔ ما و بین ما ظهور کند ولی ناگفته پیداست که این از منطق بدور میباشد. حتّیٰ اگر عقاید قلبی و روش زندگی ما کاملاً هم صحیح بود باز مانع از آن نمیشد که خداوند پیامبر خویش را نخست برای هدایت آنان که در راه پر پیچ و خم خطا گمراهند مبعوث کند از طرف دیگر اگر عقاید و روش زندگی ما کاملاً درست و مطابق اصول بود دیگر لزومی به ظهور پیامبر الهی نبود و وظیفهٔ آزاد کردن بشر از گناه با اطمینان کامل به خود ما واگذار میگردد.

ظهور امر بابی و بهائی در يك کشور اسلامی نباید ما را از درك حقیقت اصالت و استقلال آنها غافل کند باید دانست که آن ادیان منشعب از اسلام نبوده بلکه صرفاً از مشیت الهیه سرچشمه می‌گیرند. اصول تعالیم بابی و بهائی با تعالیم حضرت محمّد به همان اندازه که با تعالیم حضرت مسیح و حضرت موسی و یا انبیای دیگر مربوطند نزدیک میباشد. حضرت باب و حضرت بهاءالله از همان سلاله‌ای هستند که سایر انبیا بودند و همان حقایق اساسی را تشریح میکنند که دیگر پیامبران وضع نمودند ولی به هیچ يك از آنها بیش از دیگری تعلق ندارند و بالأخره مؤسّسین ادیان مستقلّی بشمار میروند.

دورهٔ دیانت بابی

حضرت باب هیجده نفر از مؤمنین اولیّهٔ خود را برای انتشار پیام

الهی به اطراف و اکناف ایران گسیل داشتند تعلیمات عاری از تعصب آن حضرت اضافات و ظواهری را که علمای دین یکی پس از دیگری به شالوده اساسی شریعت محمدی افزوده بودند بی اعتبار می شمرد و در نتیجه قلوب ایرانیان ستمدیده و مظلوم را مشتعل و نورانی می نمود. روحانیون مقتدر، متعصب و فاسد ایران بسرعت از قضیه آگاه شده بسب و لعن او و پیروانش پرداخته تعالیم وی را بنحو غیر واقعی به توده مردم معرفی نمودند. بزودی بابیان دچار ایذاء و اذیت شدند، شکنجه و آزار دیدند، تحمل چوبکاری و تجاوز نمودند و قتل عام گشتند و حضرت باب خود نیز گرفتار حبس و زندان گردید.

داستان عجیب حضرت باب و پیروانش به شدت مورد توجه مستشرقین اروپائی قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم قرار گرفته و به نحو فوق العاده ای در آثار و نوشتجات آنان وارد شده است بدین جهت کسانی که امر بهائی را فقط از طریق آثار این مستشرقین تحصیل می کنند ممکن است محکوم باخذ اطلاعات کاملاً خطا گردند. مثلاً ممکن است دچار این لغزش شوند که در تاریخ امر بهائی مهمترین شخصیت حضرت باب هستند نه حضرت بهاء الله. در حالیکه این مخالف تعلیمات خود حضرت باب می باشد. حضرت باب به دفعات مکرر چه در بیانات شفاهی و چه در آثار کتبی خویش تصریح فرمودند که مقصد اصلی از ظهورشان فراهم ساختن زمینه برای ظهور "من یظهره الله" بوده است. آن حضرت توضیح دادند که مانند انگشتی در انگشت من یظهره الله محسوب میشوند. گرچه دیانت بابی و بهائی دو دیانت جداگانه بشمار میروند ولی باید دانست که با ظهور حضرت بهاء الله هدف نهائی دیانت بابی تأمین شد و اکثر بابیان بنا به وصایای حضرت باب بالمآل بامر بهائی گرویدند و در حقیقت این نشانه ای از عظمت این یوم مبارک است که یک مظهر ظهور الهی جهت تبشیر امر حضرت بهاء الله مبعوث گردیده و دوره مستقلی را که فقط نه سال طول کشیده تأسیس نموده است.

داستان حضرت باب داستان جالب و جاذبی است آنحضرت در بیست و پنج سالگی یعنی هنگام اظهار امر دارای شخصیت جذابی بودند که کلیه اطرافیان و معاشرین را تحت الشعاع قرار میداد بطوری که مخالفین بیرحم و فاسد حتی با پشتیبانی رؤسای امت و زعمای دولت بهیچوجه نتوانستند از انتشار سریع تعالیمشان جلوگیری نمایند. بتدریج شدت عمل در برابر بابیان بنحو روزافزونی افزایش یافت و بعدی رسید که بناچار بعضی از آنان در دستجات کوچک در قسمتهای مختلف مملکت در برابر حملات وارده به دفاع برخاستند. عملیات قهرمانی این مدافعین که از نظر تعداد بسیار قلیل ولی به امدادات غیبی ملهم بودند و کیفیت مقاومت آنان در برابر مخالفین که ماهها بطول انجامید خود داستان جالبی است. ولی سرانجام در جریان این نبردها تقریباً تمام رؤسای بابیان بقتل رسیدند و عاقبت خود حضرت باب نیز محکوم بقتل شدند و با وضعی تیر باران گردیدند که اگر مدارک و شواهد کافی تاریخی در دست نبود باور کردن آن مشکل بنظر میرسید.

با شهادت حضرت باب اینطور بنظر میرسید که مخالفین امر پیروز شده‌اند و امر آن حضرت نیز بفنا و خاموشی گرائیده است.

حضرت بهاءالله

پس از شهادت حضرت باب بابیان که ظاهراً بی‌سرپرست مانده بودند تا چند سال در گرداب یأس و نومیدی غوطه‌ور بودند رفتار و اعمال آنان به تباهی گرائیده حتی چند تن از آنان بی هیچ دلیل و برهان خود را موعود حضرت باب معرفی می‌نمودند.

در سال ۱۲۶۹ هجری قمری (۱۸۵۳ میلادی) یعنی پس از گذشت سه سال از شهادت حضرت باب دو بابی نیمه دیوانه قصد جان شاه ایران نمودند البته سوء قصد با موفقیت روبرو نشد ولی در اثر آن موج شکنجه و آزار و تضییقات جدید علیه بابیان اوج گرفت بعدی که حتی شکنجه‌های بیرحمانه گذشته را تحت الشعاع خود قرار داد و بالأخره سبب شد که

کلیّه رؤسای باقیمانده امر بابی بجز حضرت بهاءالله مورد قتل عام قرار گیرند.

حضرت بهاءالله نامشان میرزا حسینعلی و پدرشان از وزرای دربار بود. از همان ایام طفولیت آثار لیاقت و بزرگواری از ایشان آشکار بود موقعی که حضرت بهاءالله به سنّ بلوغ رسیدند برخلاف رویّه خانوادگی از قبول خدمت درباری امتناع ورزیدند و اوقات و مساعی خود را صرف امور خیریه و اقدامات نیکوکارانه نمودند این بخشش‌های کریمانه به حدّی بود که دوستان نزدیک را برآن میداشت که آن حضرت را به عواقب ادامه این رویّه که از دست دادن تمام ثروت و دارائی بود متذکّر سازند.

حضرت بهاءالله به مجرد استماع پیام حضرت باب دعوت ایشان را استقبال نمودند و در سلك پیروان آن حضرت درآمدند ایشان با نهایت سعی و کوشش در ترویج و تبلیغ پیام حضرت باب شرکت نمودند و در ایام مسجونیت آن حضرت به تمشیت امور بابیان همت گماشتند و پس از واقعه سوء قصد به شاه نیز دستگیر و در زندان سیاه چال طهران در مجاورت یکصد و پنجاه تن از مجرمین و در زیر زنجیر فوق‌العاده سنگین محبوس گردیدند این زندان عبارت از زیرزمینی بود که هیچگونه روزنی نداشت و نور را در آن راهی نبود در ابتدای ورود اصولاً از غذا محروم بودند و در یکی از روزهای بعد هم غذای ایشان را مسموم نمودند در چنین محلّ طاقت فرسایی بود که حضرت بهاءالله بر اوّلین تجلیات ظهور الهی خود یعنی همان ظهوری که حضرت باب بآن بشارت داده بودند آگاهی یافتند.

حضرت بهاءالله پس از آزادی از این زندان به بغداد تبعید شدند و در آنجا نیز چنان بحسد و ضدیت بعضی از بابیان گرفتار گشتند که پس از یکسال اقامت در آن شهر بمنظور حفظ وحدت و اتحاد آن را ترک و به صورت انزوا در کوههای سلیمانیه مقرّ گزیدند و قتیکه حضرت بهاءالله پس از دو سال اقامت در سلیمانیه به تقاضا و اصرار زعمای قوم بابی به بغداد باز گشتند جامعه بابیان بعداً اکثر انحطاط خود رسیده بود.

حضرت بهاءالله در این زمان به تجدید حیات و احیای بابیان همت گماشتند. دشمنان که بتصورشان امر بابی به نابودی می‌گرائید در اثر قیام موققت آمیز حضرت بهاءالله باین خدمت به ترس و واهمه افتاده برآن شدند که ایشان را به نقطه دورتری تبعید نمایند حضرت بهاءالله ظاهر و باطن بابیان را با موعظه و سرمشق کاملاً دگرگون نموده احترام علما و زمامداران بغداد را نسبت بآنان جلب کردند و خود چون مرجع متینی در رأس این جامعه احیا شده قرار گرفتند گرچه حضرت بهاءالله تا سال ۱۲۷۹ هجری قمری (۱۸۶۲ میلادی) رسماً خود را بعنوان موعود کلّ ام معرفی نکرده بودند ولی فی‌الحقیقه در همین ایام بود که جامعه بهائی در عالم متولد گردید.

حضرت بهاءالله در سال مذکور قبل از خروج از بغداد در حینی که دشمنان امر تصمیم به تبعید آنحضرت بنقطه دورتری گرفته بودند اظهار امر نمودند این اعلان خطیر در برابر هفتاد نفر از اصحاب انجام گرفت و کلیه آنان بدون تردید به آن حضرت اقبال نمودند.

حضرت بهاءالله از بغداد باسلامبول منتقل و مدت چند ماه در آنجا سکونت اختیار نمودند و بعد از آنجا به ادرنه تبعید و بالأخره پس از پنجسال توقف در آن مدینه به زندان عگا سرگون شدند. انتظار دشمنان آن بود که آب و هوای خطرناک عگا بزودی به حیات آن حضرت خاتمه دهد ولی مشیت الهی چنان بود که آن حضرت بیست و چهار سال دیگر به تبلیغ پیام آسمانی خویش در روی زمین ادامه دهند، نفرت و دشمنی را بمحبت و دوستی تبدیل کنند و حیات جدیدی در کالبد عالم انسانی بدمند. یکی از علائم کوچک سلطه و غلبه حضرت بهاءالله این بود که سلطان عثمانی، مقتدرترین سلطان اسلامی به حکام عگا دستور اکید داده بود که با آن حضرت بنهایت شدت معامله نمایند و با اینکه این دستوالعمل هرگز نسخ نشده بود ایشان ایام اخیر حیات خویش را در عزت و آسایش در بیت مبارک در عگا میگذراندند و مورد احترام و پرستش همگان بودند و حتی

حکام عکا خود در نهایت تواضع و افتادگی حضرت بهاءالله را که بظاهر زندانی بودند در اقامتگاهشان زیارت مینمودند.

حضرت بهاءالله در حین اقامت در ادرنه و عکا طی الواح و خطابات متعدّد بنهایت صراحت و روشنی پیام الهی را گوشزد سلاطین عالم، علمای ادیان و پیروان آنان و طبقات دیگر نفوس نمودند. آنحضرت که تمام ایام حیات خویش را در قلمرو حکومت سلاطین بزرگ ایران و عثمانی گذرانده بودند از سجن شدید امپراطوری عثمانی علی رغم اراده آن دو سلطان مقتدر و بر خلاف تمایلات یکی از نیرومندترین دستگاههای مذهبی وقت بکمال موفقیت جامعه سریع الانتشار بهائی را متشکل و دلالت نمودند و این موفقیت و غلبه‌ای بود که حصولش در برابر چنان ضدیت‌ها با هیچ نیروی بشری امکان پذیر نبود.

در تمام این مدت تضییقات شدید کم و بیش علیه بهائیان در ایران ادامه داشت از جمله در حدود بیست هزار نفر از مؤمنین در راه اثبات ایمان خویش جان نثار نموده بشهادت رسیدند. اخلاص و تقوی و اعمال طیّبه طاهره آنان در ظلّ تعالیم حضرت بهاءالله نیز خود دلیل بارز دیگری بر حقانیت و مظهریت آن حضرت محسوب میگردد.

گرچه حضرت بهاءالله ایام اخیر حیات مبارک خویش را در رفاه و آسایش گذراندند ولی قسمت اعظم از زندگی ایشان ملازم مصائب و بلاهای مافوق تحمّل بوده است توجه به بیانات مبارکه ذیل کافی است که هر انسان متفکری را به تحسین و اعجاب وادار نماید.

"بحقیقت خدا هر صبحگاه که سر از فراش بر داشتیم عساکر مجن و بلاهای لاتحصى مشاهده مینمودم که به فنای باب هجوم نموده و هر شبانگاه که سر به بالین می‌نهادم قلب از شدت هموم و آلام و مظالم وارده شرحه شرحه می‌گشت با هر لقمه نانی که جمال قدم میل مینماید بلای جدیدی توأم و با هر قطره آبی که مینوشد تلخی بدترین مصائب و آلام مزوج در هر قدمی که برمی‌دارد لشکر بلاهای غیر منتظره پیشاپیش در

حرکت و در قفا افواج هموم و غموم روان است " (۲)

حضرت بهاء‌الله از قبول شغل اشرافی و درباری امتناع و تمام هستی خود را صرف اطاعت از اراده الهی در نجات و احیای بشر نمودند. قبول رفاه و آسایش در ایام اخیر حیات مبارک نیز نه از نظر ارضای تمایلات دنیوی بلکه صرفاً برای این بود که عدم توانائی نفوسی را که به یاری تمام نیروهای مادی علیه سلطان سلاطین قیام کرده بودند مکشوف و عیان سازند.

حضرت عبدالبهاء

حضرت بهاء‌الله فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء را بعنوان مثل اعلای تعالیم، مبین مصون از خطای آثار خود و قائم مقام خویش و مرکز امر بهائی تعیین نمودند. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) در همان روزی که حضرت باب رسالت خویش را اعلام نمودند متولد شدند. حضرت عبدالبهاء از همان کودکی مقام عظیم پدر بزرگوار خویش را درک و در ایام جوانی بهترین ناصر و معین برای آن حضرت بودند. هنگام صعود حضرت بهاء‌الله نیز حضرت عبدالبهاء بعد از آن حضرت محترمترین شخصیت در عالم امر محسوب میشدند.

حضرت عبدالبهاء پس از احراز مرجعیت و مرکزیت امر مانند پدر بزرگوار خود در معرض حسد و ضدیت قرار گرفتند زمانی از شدت خطرات دشمنان در الواح وصایا به بیان "امید ساعتی از حیات مفقود" ناطق و در موقع دیگر از حدت مصائب و بلایا میل به شهادت را سائل و آمل بودند. حضرت عبدالبهاء پس از چهل سال مسجونیت در زندان عثمانی بالأخره متعاقب انقلاب سال ۱۹۰۸ میلادی ترکیه که منجر به عزل سلطان عثمانی و آزادی همه زندانیان مذهبی گردید از زندان رهائی یافتند.

حضرت عبدالبهاء پس از خلاصی از زندان بقصد ابلاغ پیام و تعالیم حضرت بهاء‌الله عزم عالم غرب که هنوز تعداد بهائیان در آنجا قلیل بود نمودند و در سالهای بین ۱۹۱۱-۱۹۱۲ در ممالک مختلفه انگلستان، فرانسه، آلمان، اطریش، مجارستان و امریکا بسیر و سفر پرداختند و بذر امرالله را

چنان در آن ممالک و دیار افشاندند که امروز شجر آن در سراسر عالم غرب ریشه دوانده و جوامع بهائی دنیای فرنگ را بوجود آورده است.

دولت انگلیس پیاس خدماتی که حضرت عبدالبهاء در سال‌های بین ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ میلادی در جریان جنگ بین المللی اول در تسکین آلام ساکنین اراضی مقدسه انجام دادند بایشان لقب نایت اعطاء نمود. حضرت عبدالبهاء گرچه این لقب را پذیرفتند ولی هرگز آن را مورد استفاده قرار ندادند. حضرت عبدالبهاء مورد علاقه عمیق پیروان کلیه ادیان بودند. در مراسم تشییع جسد آن حضرت حاکم فنیقی که یکی از ناطقین برجسته بود احساسات خویش را چنین بیان نمود:

"گمان میکنم اکثری از حاضرین قیافه سر عبدالبهاء عباس آن هیکل نورانی و مجلل را که در بین ناس مشی میفرمود در نظر داشته باشند آن وقار و عظمت و حسن محاورت و قلب سرشار از محبت و عنایت ، توجه به اطفال و عشق و علاقه به ازهار و اوراد، بزرگواری و سخا و بذل لطف و عطا نسبت بفقرا و ملهوفین بینوا هرگز از صفحه ضمیر محو و زائل نخواهد گردید حضرتش به درجه ای عطوف و مهربان و محضرش خالی از تکلف و پیرایه بود که شخص اغلب در حضور مبارکش فراموش میکرد که در ساحت مولی و مربی عظیمی وارد شده و به آستان مقدسی وفود نموده که هزاران نفس در شرق و غرب از برکت تعالیمش انشراح خاطر یافته و از پرتو وجود اقدسش اعتلاء روح و نورانیت وجدان حاصل نموده‌اند" (۲)

مفسر یکی از جراید آمریکا که مسافرت‌های حضرت عبدالبهاء را به غرب مورد تفسیر قرار داده در بیان شخصیت آن حضرت چنین می‌نویسد:

"... و برتر و بالاتر از همه جلال و عظمت مقرون به مهر و عنایت که از یکطرف آن وجود اقدس را ممتاز از ماسوی قرار میداد و از طرف دیگر الطاف و مراحمش را شامل اضعف عباد مینمود" (۳)

مقام حضرت عبدالبهاء در کلیه ادیان معتبره عالم بی نظیر و مثیل و عظمت آن از لقب "سرالله" که یکی از القاب مخصوص آنحضرت میباشد

روشن و هویداست گرچه حضرت عبدالبهاء از لحاظ رتبه و مقام در مرتبه رسالت و مظهریت قرار نداشتند ولی به هیچ وجه نباید این نتیجه را گرفت که فقط یکی از بندگان حضرت بهاءالله بوده‌اند.

حضرت عبدالبهاء در حقیقت نسبت به حضرت بهاءالله که شمس حقیقت در آسمان الهی بودند بمنزله قمر محسوب میشوند که پس از غروب شمس عالم را از انعکاس نور آن روشن و تابناک فرمودند.

حضرت ولی امر الله

حضرت عبدالبهاء نوه ارشد خویش شوقی افندی را بعنوان ولی امرالله برای سرپرستی امر بهائی پس از خود معین فرمودند آن حضرت ضمناً اصولی برای تعیین ولی امرهای بعدی با شرایط معینه پیش بینی و آنان را تحت هدایت مستقیم حضرت بهاءالله معرفی نمودند. حضرت شوقی افندی پس از انتصاب به این سمت تا درگذشت خود که در ۴ نوامبر ۱۹۵۷ در لندن واقع شد یعنی بمدت سی و شش سال بر کرسی ولایت امرالله جالس بودند. زمانی که حضرت ولی امرالله دار فانی را وداع کردند نه اولادی داشتند که بعنوان ولی امر بعدی معرفی کنند و نه شخص دیگری را با توجه باصول مدونه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء حائز شرایط برای احراز این سمت می‌دانستند. بنابر این آن حضرت نتوانستند برای خود جانشینی بعنوان ولی امرالله تعیین کنند.

بعد از حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله تنها مقامی بودند که حق تبیین و تفسیر آثار و تعالیم حضرت بهاءالله را داشتند در اجرای این وظیفه آن حضرت از هدایت الهی مستفیض بودند و این هدایت ربانی بود که آثار تبیینی ایشان را از لغزش و خطا محفوظ میداشت. ولی امرالله در رتبه حدودات بشریه واقع بودند ولی بشری که ملهم به الهامات الهی بوده است. بهر حال مقام ولی امرالله از مقام حضرت عبدالبهاء که مقام سراللهی است کاملاً متمایز بوده و مقام حضرت عبدالبهاء نیز خود از مقام مظهریت که مخصوص حضرت بهاءالله و حضرت باب است متفاوت میباشد.

ولی امرالله جز در رأس هیئت انتخابی بیت العدل عمومی وظیفه تشریح و وضع قانون نداشت. یعنی اگر بیت العدل اعظم در زمان حیات حضرت شوقی ربّانی تأسیس شده بود آن حضرت فقط در سمت ریاست آن هیئت می‌توانستند در امر تشریح شرکت کنند. از این لحاظ مقام ولایت امرالله با پاپ تفاوت کلی دارد ولی فرق عمده ولی امر بهائی با هر یک از رؤسای ادیان سایر اینست که تعیین او بوضع روشن و صریح و کتبی که منبعت از اراده مظهر ظهور میباشد انجام گرفته است. هیچ فرد بهائی نمیتواند در این نکته شک کند که حضرت ولی امرالله وصی حضرت بهاءالله بعد از حضرت عبدالبهاء بوده‌اند و این مقامی است که حائز نیروی روحانی عظیمی می‌باشد. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا در معرفی ولی امرالله می‌فرمایند "طوبی لمن استظلّ فی ظلّه الممدود علی العالمین"

انتشار امر بهائی

حضرت ولی امرالله در وهله اول بتأسیس نظم اداری بهائی که اصول آن را حضرت بهاءالله تشریح و منشور آن را حضرت عبدالبهاء به یادگار گذاشته بودند همت گماشتند. در اثر اقدامات آن حضرت تشکیلات محلی و ملی بکمال اتقان تأسیس شد و بلوغ کافی یافت. مشروعات بین المللی بدیعی بوجود آمد و راه تکامل پیمود و بالأخره در اثر این توسعه و تکامل مؤسّسات اداری که با صعود ایشان در سال ۱۹۵۷ مقارن گردید وسایل تأسیس عالی‌ترین هیئت نظم اداری بهائی یعنی بیت العدل اعظم فراهم شد. این هیئت در سال ۱۹۶۲ میلادی برای نخستین بار انتخاب گردید و بار سنگینی را که حضرت ولی امرالله تا آخرین روز حیات خود بناچار به تنهایی تحمل می‌نمودند بر دوش گرفت.

دیانت بهائی در ظلّ قیادت و هدایت حضرت ولی امرالله بسرعت انتشار یافت. هنگام صعود حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ میلادی امر بهائی فقط در ۲۵ مملکت از ممالک عالم نفوذ یافته بود در حالیکه هنگام درگذشت حضرت ولی امرالله تعداد ممالک مفتوحه به بیش از ۲۴۰ رسید

که تقریباً تمامی کرهٔ ارض را شامل می‌شد. نشریات بهائی به ۱۹۰ زبان ترجمه شده یا در دست ترجمه بود و موقوفات ارزندهٔ بهائی که هنوز مراحل اولیهٔ خود را طی می‌کرد سال بسال زیادتر می‌شد.*

این تقدّم و انتشار سریع امر بهائی در سراسر کرهٔ زمین خود دلیل بارز دیگری است که این امر يك امر بشری نبوده بلکه از مشیت و ارادهٔ الهی سرچشمه میگیرد.

آثار مقدّسهٔ بهائی

آن عده از خوانندگان که به تاریخ امر بهائی علاقهٔ مخصوص دارند جزئیات آن را در قسمت ثانی این کتاب خواهند یافت. بخش اول کتاب اختصاص بمطالعهٔ تعالیم امر دارد که بسهم عمده بوسیلهٔ آثار خود حضرت بهاءالله یا حضرت عبدالبهاء معرفی میشوند.

برای بهائیان این خوشبختی فراهم است که ذخائر فراوان و گرانبهای از آثار معتبر و موثق از هیاکل مقدّسهٔ امرشان در اختیار دارند آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء اغلب بنام الواح معروفند و به زبان‌های عربی و فارسی میباشند. البته همهٔ این آثار تا کنون جمع آوری نشده و از آنچه هم که جمع آوری شده همه بزبان انگلیسی ترجمه نگردیده است.

آثار مقدّسهٔ بهائی تنها بآن قسمت از نوشتجات که بدست خود این هیاکل مقدّسه تحریر و یا بوسیلهٔ آنان مُهر و امضاء گردیده و یا بخطابات شفاهی آن نفوس مبارکه که یادداشت و بعداً بطور مستقیم یا غیرمستقیم بوسیلهٔ آنان صحّه گذاری شده اند اطلاق میشود. سایر نوشتجات و یادداشت‌ها گرچه مفید و جالب تلقی میشوند ولی ملاک اعتبار نمی‌باشند صحّت و اعتبار اینگونه یادداشت‌ها متفاوت و به کیفیت تهبّهٔ آنها، صلاحیت یادداشت کننده و روشهای ترجمه بستگی دارد.

* برای اطلاع از آخرین آمار پیشرفت امر بهائی به ضمیمهٔ آخر کتاب مراجعه شود - مترجم

در این کتاب تا آنجا که امکان داشته از آثار نزولی استفاده شده و در مواردیکه چنین نوشته‌ای در خور مطلب (بزبان انگلیسی) در دست نبوده از بیانات و یادداشت‌های شفاهی حضرت عبدالجبهاء که به تصویب خود آن حضرت رسیده استفاده گردیده است.*

برای بعضی از خوانندگان علی‌الخصوص آنان که با نوشتجات مستشرقین آشنائی دارند ممکن است این سؤال پیش آید که چرا در این کتاب فقط مقدار قلیلی از آثار حضرت باب مورد استفاده قرار گرفته است. دلیل آن اینست که گرچه آثار آنحضرت در نظر ما کلمات الهی تلقی میشوند ولی بهر حال بدوره دیانت بابی متعلقند در حالیکه مقصد این کتاب تشریح حقایق مربوط بدور بهائی است. حضرت بهاءالله آن قسمت از تعالیم حضرت باب را که مناسب مقتضیات این عصر بوده دوباره تجدید و تعلیم فرموده‌اند و بقیه تعالیم آن حضرت صرفاً از نظر تاریخی حائز اهمیّت و مورد توجه میباشند.

آثار مقدسه سایر ادیان نیز بطور کلی مورد تعظیم و تکریم بهائیان هستند ولی بعضی از آنها بیش از برخی دیگر مورد ثقّه و اعتماد میباشند. قرآن بدون شك عالی ترین گنجینه‌ایست از آنچه که از لسان حضرت رسول اکرم صادر گردیده است انجیل نیز مجموعه خوب ولی پراکنده از کلام حضرت مسیح میباشد. مندرجات عهد عتیق از این نظر خیلی متفاوت بوده و رویهم رفته مقدار خیلی کمی از بیانات خود حضرت موسی را حاوی است ولی در عوض مجموعه مهمی از نظر تعالیم انبیای بنی‌اسرائیل محسوب می‌شود. قضاوت در باره آثار مقدسه سایر ادیان بسیار دشوار است چه که مندرجات آنها غالباً چندصد سال پس از تأسیس

* در این قسمت نویسنده به مسئله اعتبار ترجمه آثار مبارکه از زبان‌های عربی و فارسی به انگلیسی اشاره و توضیح داده است که در نقل این آثار تا حد امکان از ترجمه‌های انگلیسی حضرت ولی امرالله استفاده نموده است. بعلت عدم احتیاج در متن فارسی از ترجمه این توضیحات خودداری شده - مترجم

دعوت اصلی شارع برشته تحریر در آمده‌اند.

شأن و منزلت کلمات الهی

در این کتاب به درج مقدار زیادی از آثار مقدّسه مبادرت شده است. یکی از علل این اقدام اینست که آثار مقدّسه بیش از آنچه که از ظاهرشان مستفاد میشود حاوی معانی مهمّه می‌باشند. آنها کلمات مقدّسی هستند که منبعث از نفثات روح القدس می‌باشند و از این جهت شایسته است که به چشم سرّ و سرّ هر دو مطالعه شوند و قلب نیز مانند مغز آنها را جذب و درک نماید. عبارات این آثار مبارکه ممکن است در وهله اول ناآشنا و مهجور بنظر برسند ولی باید توجه کرد این غرابت که در کلیّه آثار مقدّسه الهی دیده میشود در خور آن آثار مبارکه بوده و منبعث از معانی و رموز ثَمینه‌ای است که در آنها مکنون و مستور میباشند. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خویش در پاریس چنین بیان میفرمایند:

"خواندن آثار مقدّسه آسانست ولی درک معانی مندرجه در آنها فقط

بکمک قلب طاهر و فکر خالص امکان پذیر میباشد" (ه) (ترجمه)

فی‌الحقیقه هیچ فرد انسانی دارای آن درجه از خلوص قلب و طیب خاطر نیست که بتواند معانی مکنونه در آثار مقدّسه را بطور کامل جذب کند.

قسمت اول

تعاليم حضرت بهاء الله

فصل دوم

وحدانیت الهیه و وحدت ادیان

تا اینجا تصوّر براین بوده که خواننده بوجود خدا معتقد است ولی امروزه بسیاری یافت میشوند که به خدا ایمان ندارند. اینگونه نفوس چون عقاید و رسوم ادیان موجوده علی‌الخصوص دینی را که در کودکی در آن تعلیم یافته‌اند قابل قبول نمی‌یابند از طرفی وجود خداوند و از طرف دیگر ارزش ادیان را منکر میشوند.

حضرت بهاء‌الله میفرمایند:

”قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده دریاق اعظم لازم سواد نحاس ام را اخذ نموده، اکسیر اعظم باید“ (۶)

منکرین الوهیت- پیروان ادیان و کسانی که بخدا معتقد ولی از قبول ادیان سر باز میزنند همه و همه مخاطب پیام حضرت بهاء‌الله هستند از این رو ارتباط امر بهائی با هر يك از این طبقات نفوس در این فصل مورد بحث قرار خواهد گرفت به اعتقاد بهائیان امر بهائی بمنکرین الوهیت يك زمینه منطقی برای حصول ایمان ارائه میکند و معتقدین را نیز به تحقق آمل و نوایای دیرینه شان نوید می‌بخشد.

وجود الوهیت

با وجود اینکه دلایل بیشماری بر وجود الوهیت موجود و به بعضی از آنها در اینجا اشاره خواهد شد اعتقاد به خدا تنها با دلیل و برهان قابل حصول نیست بلکه بیشتر نتیجه تجربه و احساس خود آدمی است حضرت بهاء‌الله تعلیم می‌دهند که آثار و نشانه‌های وجود خداوند برای آنانکه آماده درک آن باشند همه جا موجود و مشهود است. میفرمایند:

” کُلّ شیئی من الاشیاء باب لمعرفته و آیه لسلطانہ و ظهور من اسمائہ و دلیل لعظمتہ و اقتدارہ و سبیل الی صراطہ المستقیم “ (۷)

هیچ فردی از درک این آثار و نشانه‌ها عاجز و قاصر نمیباشد:
 ” و اودع فی کُلّ نفس ما یعرف به آثار اللّٰه و من دون ذلك لم یتَمّ حجّته علی عباده ان انتم فی امره من المتفکّرین أنّه لا یظلم نفساً و لا یأمر العباد فوق طاقتهم و أنّه لهو الرّحمن الرّحیم “ (۸)

نفوسی که طالب ایمانند شایسته است آن را در خلال آثار مظاهر مقدّسه که نسایم ایقان و اطمینان از آنها در مرور است جستجو کنند. آثار حضرت بهاءاللّٰه و حضرت عبدالبهاء که قسمت اعظم این کتاب را تشکیل میدهد در عین حالیکه با عقل موافق و سازگار است از سایر جهات نیز جویندگان حقیقت را متقاعد مینماید.

مطابق تعلیمات حضرت بهاءاللّٰه و حضرت عبدالبهاء اندیشه در باره طبیعت و حقیقت انسانی و نیز خود شناسی ممکن است در نیل به ایمان مؤثر واقع شوند همچنین مطالعه تاریخ ادیان اگر با فکری باز و قلبی فارغ از تعصّب انجام گیرد میتواند وسیله حصول ایمان گردد. در حقیقت دلیل و برهان کمتر از عوامل فوق در حصول ایمان مدخلیت دارند. با وجود این برای نفوسی که طالب دلیل و برهانند دلایل چندی که بر اساس تعالیم بهائی استوار است ارائه خواهد شد. نویسنده بر این اعتقاد است که عامل اصلی بی‌ایمانی تنها عدم موافقت با نوع دلایلی که ارائه میشود نیست بلکه ریشه‌های عمیق‌تر از آن دارد از این جهت وی روی این گونه دلایل خیلی تکیه نکرده است ولی ذکر این براهین لااقلّ این حقیقت را روشن میسازد که ایمان با عقل مباینتی ندارد و ضمناً ممکن است شخص بی‌ایمانی بتواند در میان آنها دلایلی مطابق فهم و سلیقه خود پیدا کند.

دلیل اول از کیفیت تعادلی که در بدن انسان موجود است سرچشمه می‌گیرد. اندامها و اعضای مختلف بدن تحت هدایت و رهبری روح انسان از ارتباط و همکاری کامل برخوردارند. قسمت‌های مختلف یک ماشین نیز

بوسیله مغز مهندس طراح آن با هماهنگی کامل تنظیم و بکمک نیروی واحدی مثلاً قوه بخار کار میکنند بهمین قیاس معلوم میشود که دنیای نامتناهی هم احتیاج بیک قوه مدیره واحد دارد.

دلیل دیگر از هدفی که عالم وجود برآن مترتب است ناشی میشود. تصور اینکه جهان هستی یعنی این دستگاه منظم و عظیم بی مقصد و هدف در چرخش است کاملاً بر خلاف طبیعت و تجارب انسان میباشد.

دلیل سوم بر اساس تحوّل حیات بر روی کره ارض استوار است این تحوّل را که همواره در جهت تکاملی و صعودی انجام میگیرد و نیز اصل بقای انبساط را نمیتوان بهیچوجه معلول تصادف دانست.

دلیل دیگر اینکه هر ناقصی از وجود کاملی حکایت میکند مثلاً جهل خلق خود دلیل کافی بر علم حقّ است و یا وجود فقر در عالم خلق غنای حقّ را اثبات میکند بهمین ترتیب اعتراف به ضعف و ناتوانی خلق نشانه وجود قوه خالقّه قادره ایست که از آن نقائص مبرّی بوده مقتدر و توانا میباشد.

البته دلایل دیگری نیز بر وجود الوهیت موجود است که میتوان آنها را در لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به دکتر آگوست فورال عالم معروف و بشر دوست سویسی که بعداً در ظلّ امر بهائی در آمد یافت:

" ترکیب محصور در سه قسم است لا رابع له ترکیب تصادفی و ترکیب الزامی و ترکیب ارادی اما ترکیب عناصر کائنات یقین است که تصادفی نیست زیرا معلول بی علت تحقق نیابد و ترکیب الزامی نیز نیست زیرا ترکیب الزامی آنست که آن ترکیب از لوازم ضروریّه اجزاء مرکب باشند و لزوم ذاتی از هیچ شیئی انفکاک نیابد نظیر نور که مظهر اشیاء است و حرارت که سبب توسّع عناصر و شعاع آفتاب که از لزوم ذاتی آفتاب است در اینصورت تحلیل هر ترکیب مستحیل. زیرا لزوم ذاتی از هر کائنی انفکاک نیابد شقّ ثالث باقی ماند و آن ترکیب ارادی است که یک قوه غیر مرئیّه‌ای که تعبیر بقدرت قدیمه میشود سبب ترکیب این عناصر است و از هر ترکیبی کائنی موجود شده است." (۹)

بالا‌تر و مهم‌تر از همه این دلایل حالت اطمینانی است که در نتیجه ایمان در شخص حاصل می‌شود. چه بسیارند نفوسی که در اثر مطالعه آثار بهائی و ارتباط با این جامعه جهانی برتبه ایمان نایل شده‌اند. نویسنده امیدوار است این کتاب نیز بتواند نفوس دیگری را در این سبیل یاری و مساعدت نماید.

ذات الوهیت غیر قابل ادراک است

بعضی از نفوس در پناه این حقیقت که منطق بشری جائز الخطاء و ذات الوهیت در رتبه‌ای مافوق ادراک بشری قرار دارد از ایمان بآن شانه خالی می‌کنند. بهائیان گرچه با اصل این حقیقت موافق و همراهند با نتیجه‌ای که این قبیل نفوس از آن می‌گیرند و بکلی از تحقیق در باره این قوه خالقه خودداری می‌کنند موافقت ندارند.

آنان این حقیقت اساسی را که جوهر اعتقاد بهائیان است نادیده می‌گیرند که خداوند خود بعظمت و وسعت بُعد نامتناهی که بین او و مظاهر صنّعش موجود است کاملاً احاطه دارد و برای محدود کردن آن فاصله حالت واسطه‌ای ایجاد نموده است.

حضرت بهاء‌الله در مواضع مختلف از آثار خود این حقیقت را که ذات الوهیت غیر قابل ادراک می‌باشد تصریح نموده است از جمله در یکی از موارد در نیایش حق چنین می‌فرمایند:

”و بشأنی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر جمیع صاحبان عقول و افئده اراده معرفت پست‌ترین خلق او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد بمعرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لایدرک عرفان عرفا و بلوغ بلغا و وصف فصحا جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار موسی در طور طلب بندای لن ترانی منصعق و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه لن تعرفنی مضطرب لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکنن ذات مقدّس خود بوده و لایزال بسموّ تمنیع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود

متعارفان سماء قرب عرفانش جز بسرمنزل حیرت نرسیده‌اند و قاصدان حرم قرب و وصالش جز بوادى عجز و حسرت قدم نگذارده‌اند. (۱۰)

بزرگترین موفقیتی که می‌توانیم در توصیف خدا کسب کنیم اینست که همواره خود را به محدودیت‌ها و نقائصی که خود بآنها محاط ولی خداوند از آنها منزّه و بری است متذکر نماییم. حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین بیان میکنند:

“چون در کائنات ملاحظه نمائیم کمالات نامتناهی ادراک کنیم و کائنات در نهایت انتظام و کمالست گوئیم که آن قدرت قدیمه که تعلق بوجود این کائنات یافته البتّه جاهل نیست پس میگوئیم که عالم است و یقین است که عاجز نیست پس قدیر است و یقین است که فقیر نیست پس غنی است و یقین است که معدوم نیست پس موجود است مقصود این است که نعوت و کمالاتی که از برای آن حقیقت کلیّه می‌شماریم مجرد بجهت سلب نقائص است نه ثبوت کمالاتی که در حیّز ادراک انسان لهذا میگوئیم که مجهول النّعت است.” (۱۱)

لزوم واسطه بین عالم حقّ و عالم خلق

برای ارتباط بین عالم حقّ و عالم خلق حالت واسطه‌ای که به روح القدس و صورت یا مثال الهی تعبیر میشود موجود است که حقیقت الوهیت را بطرّقی که برای بشر قابل درک باشد معرفی می‌کند. روح القدس منبعث از عالم حقّ و واسطه انوار و فیوضات الهی است، بعبارت دیگر مانند آینه‌ایست که انوار یزدانی را منعکس می‌سازد و یا بمنزله شعاع آفتاب که حرارت و نورانیت الهی را در عالم خلق منتشر مینماید.

در هر عصری از اعصار خداوند عالمیان برای هدایت آدمیان پیامبرانی مبعوث میکند که واسطه فیض روح القدس هستند و حقیقت الوهیت را در عالم خلق متجلی و منعکس می‌نمایند. این نفوس مبارکه شارعین و مؤسّسین ادیان الهیه‌اند که کلام الهی را در عالم منتشر و آب حیات را بر عالمیان ارزانی می‌نمایند. در اثر ظهور این مظاهر مقدّسه

است که عالم انسانی بخلقت جدید نائل و بخلعت بدیع مزین میگردد.

حضرت عبدالبهاء درباره روح القدس چنین میفرمایند:

" پس ما بین حقیقت الوهیت و عالم خلق یکواسطه فیض لازم آن واسطه بمنزله شعاعی است که از آفتاب ساطع یعنی حقیقت مانند آفتاب است و عالم خلق مثل ارض، میان آفتاب و میان زمین واسطه فیض لازمست آفتاب تنزل نمیکند زمین به آسمان نمیرود پس واسطه چه چیز است نور آفتاب و حرارت آفتاب که واسطه میان زمین و آفتابست. روح القدس بمنزله شعاع آفتاب است، تجلی آفتابست، حرارت آفتابست، کمالات آفتابست حقیقت انسان بواسطه روح القدس فیض از حقیقت الوهیت یابد و بدون واسطه ممکن نیست. جمیع فیوضاتیکه از عالم حق بعالم خلق میرسد بواسطه روح القدس است زیرا روح القدس سبب حیات ابدیه انسان است سبب قوه کاشفه نفوذ روحانیه و حکمت بالغه و حرکت علویه انسانست جمیع اینها از فیوضات روح القدس است آن واسطه فیض است بین حق و خلق." (۱۲)

وحدت اساس ادیان

توجه به این حقیقت که مؤسسین ادیان، مظاهر الهی، حاملین روح قدسی و واسطه‌های بین حق و خلق‌اند روشن میکند که اساس کلیه ادیان الهی مشترک و واحد است.

"شکی نیست جمیع احزاب بافق اعلی متوجهند و بامر حق عامل نظر بمقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده و لکن کلّ من عندالله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد* ظاهر گشته" (۱۳)

مطالعه ادیان الهی نشان میدهد که همه آنها محبت و عدالت، انقطاع و گذشت، شرافت و طهارت، وفاداری و امانت، رحم و شفقت، خلوص و صداقت،

* در یکی از نسخه های خطی این لوح مبارک کلمه "عناد" "عباد" استنساخ شده است - مترجم

حکمت و قناعت، تقوی و اطاعت، تعاون و تعاضد، تواضع و صمیمیت، عفو و اغماض، احترام والدین و سایر فضائل اخلاقی را تعلیم و ترویج نموده‌اند. این ادیان کلّ بر اساس حقیقت واحدی تأسیس گردیده‌اند و اختلافاتی که امروزه بین آنها دیده میشود یا از تفاوت در مقتضیات زمان و یا از غفلت پیروان ادیان از درک صحیح تعالیم پیامبران سرچشمه میگیرد. حضرت عبدالجباء در یکی از خطباتی که در نیویورک ایراد نمودند چنین بیان میکنند:

”این نزاعها منبعت از تقالیدیست که بعد پیدا شد اصل دین یکیست و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع ادیان عالم ترك تقالید کنند و اصل اساس دین را اتّباع، جمیع متّفق شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکی است تعدّد قبول ننماید“ (۱۴)

اصول و فروع ادیان

با وجودیکه اساس روحانی تمام ادیان الهی یکی است هر کدام دارای خصائص ممتازهای نیز میباشند. این اصول مشخصه احکام و قوانینی هستند که هر مظهر ظهور مطابق احتیاجات زمان برای بشر تشریح میکند این قوانین که موقّتی و تابع مقتضیات زمانند، کاملاً از حقایق اساسیّه روحانیّه که کلّیه ادیان الهی برآنها استوارند متمایز میباشند. نظر باینکه هنگام ظهور شارع جدید مقتضیات زمان دستخوش تغییر و تحوّل میگردد قوانین و احکام الهی نیز تغییر میکند. یعنی وقتی که دین موجود مأموریّت خود را بانجام رسانید خداوند قوانین و تعالیم تازه تری به مقتضای عصر جدید بر بشر ارزانی میدارد. خلاصه در عین حالیکه حقایق اساسی دین برای همیشه جاودانی بوده و خواهد بود شرایط و مقتضیات جدید در هر دوری مستلزم وضع و تأسیس قوانین تازه تری است که بتوانند آن حقایق جاودانی را جامه عمل بپوشانند.

حضرت عبدالبهاء در یکی از کنیسه‌های سانفرانسیسکو در برابر جمعی از یهودیان این مسئله را بیان نمودند، آن حضرت پس از توجیه وحدت اساس ادیان چنین ادامه می‌دهند:

”قسم ثانی تعلق به معاملات دارد و آن فرع است به اقتضای زمان تغییر میکند در زمان نوح مقتضی بود انسان حیوانات بحریه را بخورد در زمان ابراهیم مقتضی چنان بود که انسان خواهر مادری خود را بگیرد مثل سارا که خواهر حضرت ابراهیم بود در زمان آدم چنان مقتضی بود که انسان خواهر خود را بگیرد چنان که هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون محبس نبود اسباب نبود به اقتضای آن وقت فرمود اگر کسی چشم کسی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی بشکند دندانش را بشکنند آیا حال ممکن است؟ ده حکم قتل در تورات موجود که هیچک حالا ممکن نیست جاری شود در یک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلاً در بحث‌اند که قاتل را نباید کشت آن احکام همه حق است لکن به اقتضای زمان آن وقت برای یک دالر دست دزد بریده می‌شد آیا حالا ممکن است برای هزار دالر دست بریده شود؟ پس این گونه احکام در هر دوری تغییر میکند و فرع است اما اساس ادیان که تعلق به اخلاق و روحانیات دارد تغییر نمی‌کند و آن اساس یکی است تعدد و تبدل ندارد.“ (۱۵)

ادوار دینی

متأسفانه پیروان ادیان چنان بقوانین و احکام فرعی دین خود دل می‌بندند که بتدریج آنها را قسمت اساسی دیانت محسوب می‌دارند مثلاً یک مسلمان حتی اگر برخلاف کلیه حقایق و تعالیم روحانی حضرت محمد رفتار کند و یا یک یهودی اگر هم از تمام تعالیم روحانی حضرت موسی سرپیچی نماید تا زمانی که احکام و قوانین فرعی را مجری می‌دارد خود را مقرب آستان الهی می‌شمارد و این کیفیت است که در کلیه ادیان مصداق و نظیر دارد.

وقتی چنین حالتی پیش می‌آید خداوند پیامبر جدیدی مبعوث میکند تا حقیقت دیانت را تجدید و در عالم انسانی حیات تازه‌ای بدمد. همچنانکه حرارت آفتاب در فصل بهار حیات تازه و طراوت بی‌اندازه به ریاحین و اشجار میدهد مظهر الهی نیز حیات جدیدی در عالم خلق میدهد. در حقیقت این یکی از مواهب الهی است که در هر عصر و زمان تجدید می‌شود.

بشر متأسفانه این موهبت را رد می‌کند و خود را از آن محروم می‌سازد. انبیای الهی و پیروان اولیۀ آنان کلّ همواره دچار اذیت و آزار بوده‌اند و این ضدّیت‌ها علی‌الخصوص بتحریک علمای دین و روحانیون شریعت وقت انجام گرفته است یکی از علل اعراض این است که دین تازه به نسخ احکامی که مورد دلبستگی شدید مردم است قیام میکند. دلیل دیگر اینکه پیامبر جدید اصول حقیقی دین را تعلیم میدهد و این برای نفوسیکه با حجبات غلیظ اوهام و تعصبات بشری محاط شده‌اند غیر قابل قبول می‌باشد. هیکل بشری مظهر ظهور نیز خود بمنزلۀ حجابی است که دیدگان خلق را از مشاهده نیروی روحانی و قدرت معنوی وی کور می‌کند. به این حقیقت نیز باید توجّه داشت که هنگام ظهور پیامبر جدید اغلب نفوس در دریای خودپرستی و علائق دنیوی غوطه‌ورند و این نیز خود یکی از دلایل اعراض آنان در برابر شریعت تازه می‌باشد.

ابتدا تعداد قلیلی در ظلّ امر جدید وارد میشوند ولی از آنجائیکه مظهر الهی نماینده حقّ و دارای سلطنت خدائی است نفوس را یارای انکار نمی‌ماند هر چه مردم زمان در جلوگیری از غلبه و استیلای او تلاش می‌کنند و گرچه وی را به حبس و زندان و یا قتل و صلیب محکوم می‌سازند باز نمیتوانند از فتح و غلبۀ نهائی او ممانعت نمایند.

بتدریج عدۀ بیشتری بمقام حقیقی او عارف میشوند، تعالیمش توسعه پیدا میکند و مساعی دشمنانش بارادۀ الهی عقیم می‌ماند تا اینکه بالأخره رؤسای همان دول که در مخالفت و دشمنی او میکوشیدند خود تحت تأثیر تعالیم وی قرار می‌گیرند. مدنیّت تازه‌ای تأسیس میشود که سرور و

آسایش و موقّیّت برای اهل عالم بارمغان می‌آورد. شریعت جدید بالأخره وارد عصر طلائی خود میشود و آثار خلق روحانی آن در عالم جلوه گر میگردد.

با گذشت زمان غفلت بشری بین انسان و انوار ساطعه از مظهر الهی حجاب میشود و بمرور قرون و اعصار این حجابات غلیظ تر گردیده پرده اوهام و خرافات نورانیّت حقیقت را تیره و تار می‌کند آئینه ضمیر بشری غبارآلود میگردد و وجه عالم از فضائل انسانی بهوهای نفسانی و علائق مادی متوجّه میشود. آئین خودپرستی تجدید و احکام شرعی دوباره بصورت یکرشته آداب و رسوم قشری در می‌آید.

حضرت عبدالبهاء در بیانات ذیل ادوار الهیه را به فصول مختلفه

سال تعبیر و تمثیل میفرمایند:

"یوم ظهور مظاهر مقدّسه بهار روحانیست تجلیات رحمانیست فیض آسمانیست نسیم حیاتست اشراق شمس حقیقت است ارواح زنده شود قلوب تر و تازه گردد نفوس طیّبه شود وجود بحرکت آید حقایق انسانیّه بشارت یابد و در مراتب و کمالات نشو و نما جوید ترقّیات کلّیه حاصل شود حشر و نشور گردد زیرا ایام قیام است و زمان جوش و خروش دم فرح و سرور است و وقت انجذاب موفور بعد آن بهار جان پرور منتهی به تابستان پرثمر شود اعلاء کلمة الله گردد و ترویج شریعة الله جمیع اشیاء بدرجه کمال رسد مائده آسمانی منبسط گردد نفحات قدس شرق و غرب معطر نماید تعالیم الهی جهانگیر شود نفوس تربیت شود نتایج مشکوره حاصل گردد و ترقّیات کلّیه در عالم انسانی جلوه نماید و فیوضات رحمانی احاطه کند و شمس حقیقت از افق ملکوت بنهایت قوّت و حرارت اشراق نماید و چون بدائره نصف النهار رسد رو بغروب و زوال نهد و آن بهار روحانی را از پی زمان خزان آید نشو و نما بایستد نسیم مبدل به ریح عقیم گردد و موسم سقیم طراوت و لطافت باغ و صحرا و گلزار را زائل کند یعنی انجذابات وجدانیّه مانند اخلاق رحمانیه مبدل گردد نورانیّت قلوب مکدر شود و روحانیّت نفوس متغیّر گردد فضائل مبدل

برذائل شود و تقدیس و تنزیه نماند از شریعه الله اسمی ماند و از تعالیم الهیه رسمی باید اساس دین الله محو و نابود شود عادات و رسوم موجود گردد تفریق حاصل شود و استقامت بتزلزل تبدیل شود جانها مرده گردد و قلوب پژمرده شود و نفوس افسرده گردد ایام زمستان آید یعنی برویت جهل و نادانی احاطه کند و ظلمت ضلالت نفسانی مستولی شود پس از آن جمودتست و نافرمانی، سفاهت است و کاهلی سفالت است و شوون حیوانی برویتست و خمودت جمادی مثل فصل زمستان که کره ارض از تأثیر حرارت شمس محروم ماند و مخمود و مغموم شود وقتی که عالم عقول و افکار باین درجه رسید موت ابدی است و فنای سرمدی و چون موسم زمستان حکمش جاری گشت دوباره بهار روحانی آید و دور جدید جلوه نماید نسیم روحانی وزد صبح نورانی دمد ابر رحمانی ببارد پرتو شمس حقیقت بتابد عالم امکان حیات جدید یابد و خلعت بدیع پوشد جمیع آثار و مواهب ربیع گذشته در این بهار جدید دوباره و شاید اعظم از آن جلوه نماید." (۱۶)

دین باید سبب الفت و محبت باشد

دین الهی که در اصل برای ایجاد وحدت و اتحاد بین ابناء بشر تشریح گردیده در فصل خزان و زمستان خود ممکن است بمرحله ای رسد که بجای آنکه سبب محبت و الفت شود موجب اختلاف و نفرت گردد. بروز این حالت نشانه استیلاي امراض و اسقام بر پیکر عالم بشری و علامت کدورت قلوب انسانی میباشد.

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطایات خویش در پاریس به این نکته

اشاره میکنند:

"دین باید سبب الفت و اتحاد گردد سبب ارتباط بین قلوب بشر شود اگر دین سبب نزاع و جدال گردد البته بی دینی بهتر است زیرا عدم شیئی مضرّ بهتر از وجود آن است دین علاج الهی است درمان هر درد نوع انسانی است مرهم هر زخمی است ولی اگر سوء استعمال شود و سبب جنگ

و جدال گردد و علت خونریزی شود البتّه بی دینی به از دین است. (۱۷)
 "تمام انبیای مقدّسه اطّباء روحانی بودند و داروی لازم برای
 شفای عالم انسانی تجویز نمودند علاجی که سبب مرض شود البتّه از
 طبیب حاذق الهی صادر نمی‌گردد. (ترجمه)

مقامات دوگانه مظاهر مقدّسه الهیه

یکی از علل اختلاف بین پیروان ادیان و حتّی بین طرفداران
 مذاهب مختلف يك دین ناشی از عدم تفاهم حقیقی در باره مقام انبیای
 الهی است. بعضی از نفوس مؤسس دین خود را تجسّمی از ذات خداوند
 میدانند و برخی دیگر پیامبران را صرفاً در زمره نفوس بشری می‌شمارند.
 برطبق تعلیمات حضرت بهاءالله گرچه هیچ يك از این تصوّرات بتنهایی
 صحیح نمی‌باشند ولی هر دوی آنها گوشه‌ای از حقیقت را نشان می‌دهند.
 مظاهر الهی در عین حالیکه از بشریت بهره دارند حائز مقامی بالاتر از
 حقیقت انسانی هستند که به روح القدس تعبیر و واسطه بین عالم حقّ و
 عالم خلق می‌باشد.

حضرت بهاءالله در بیان مقام انبیای الهی چنین می‌فرمایند:

"ای سلمان سبیل کلّ بذاتِ قدّم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع
 خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین
 ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدّسه را عرفان خود قرار فرموده
 من عرفهم فقد عرف الله و من سمع کلماتهم فقد سمع کلمات الله و من اقرّ
 بهم فقد اقرّ بالله و من اعرض عنهم فقد اعرض عن الله و من کفر بهم فقد
 کفر بالله و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت
 الامر و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباد و دلائله بین بریتّه" (۱۸)
 حضرت بهاءالله در مقام ستایش از عظمت حقیقت الوهیت چنین
 می‌فرمایند:

"حَیْنَمَا أَشْهَدُ بِنَفْسِي وَ رُوحِي وَ ذَاتِي بِأَنَّ مَطَالِعَ قُدْسٍ قَرَدَانِيَّتِكَ وَ
 مَظَاهِرِ عِزِّ وَ حُدَانِيَّتِكَ لَوْ يَطِيرُنَّ بِدَوَامِ سَلْطَنَتِكَ وَ بَقَاءِ قَيُومِيَّتِكَ

لَنْ يَصِلُوا إِلَى هَوَاءِ قُرْبِ الَّذِي فِيهِ تَجَلَّيْتَ بِأَسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ
أَعْظَمِكَ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ عَنْ بَدِيعِ جَلَالِكَ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ
عَنْ مَنِيْعِ إِجْلَالِكَ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ عَنْ عُلُوِّ سُلْطَنَتِكَ وَسُمُوِّ
شَوْكَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ. " (۱۹)

مظاهر مقدسه الهی از جنبه روحانی حکم واحد دارند ولی از نظر بشری
هریک حائز شخصیت مخصوص به خود میباشند. حضرت بهاءالله این
مطلب را صریحاً در کتاب ایقان بیان میفرمایند:

"این مظاهر حق را دو مقام مقرر است یکی مقام صرف تجرید و
جوهر تفرید و در اینمقام اگر کل را بیک اسم و رسم موسوم و موصوف
نمائی باسی نیست..."

اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در يك رضوان ساکن بینی و
در يك هوا طائر و بر يك بساط جالس و بر يك کلام ناطق و بر يك امر امر
اینست اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود پس اگر یکی از
این مظاهر قدسیه بفرماید من رجوع کل انبیا هستم صادق است و همچنین
ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل... مقام دیگر مقام
تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است در اینمقام هر کدام را
هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه
هر کدام باسمى موسوم و بوصفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید
مأمورند...

نظر باختلاف این مراتب و مقامات است که بیانات و کلمات مختلفه
از آن ینابیع علوم سبحانی ظاهر میشود و الا فی الحقیقه نزد عارفین
معضلات مسائل الهیه جمیع در حکم يك کلمه مذکور است چون اکثر ناس
اطلاع بر مقامات مذکوره نیافته اند اینست که در کلمات مختلفه آن هیاکل
متّحده مضطرب و متزلزل میشوند باری معلوم بوده و خواهد بود که جمیع
این اختلافات کلمات از اختلافات مقاماتست اینست که در مقام توحید و
علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویت بحته برآن

جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان باهر چنانچه نفقات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهر شد و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است چنانچه میفرماید: 'انّی عبد الله و ما انا الا بشرمثلکم' (۲۰)

درک حقیقت دین مستلزم فهم کامل و صحیح وحدت مظاهر الهی است. فقدان این تفاهم تاکنون بقیمت جان صدها هزار نفوس بشری تمام شده و موجب بدبختی‌های بیشماری گردیده است. حضرت بهاء الله این مسئله را بقدری مهم تلقی میکنند که حتی میفرمایند در این عصر ایمان حقیقی بخداوند بدون اعتقاد باین مسئله مقدور نیست.

"ایاکم یا ملأ التّوحید لا تفرّقوا فی مظاهر امر الله و لا فیما نزل علیهم من الآیات و هذا حقّ التّوحید ان انتم لمن الموقنین و كذلك فی افعالهم و اعمالهم و کما ظهر من عندهم و یظهر من لدنهم کلّ من عند الله و کلّ بامرہ عاملین و من فرق بینهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم او فی احوالهم و افعالهم فی اقلّ ممّا یحصی لقد اشرك بالله و آیاته و برسله و کان من المشرکین" (۲۱)

چنین شخصی شایسته است بیانات حضرت بهاء الله را در لوح احمد بخاطر بیاورد که میفرماید "استکبر علی الله فی ازل الازال الی ابد الابدین" (۲۲)

استمرار ظهورات الهی

مریبان آسمانی عامل اصلی ترقیات عالم انسانی می‌باشند زیرا بوسیله آنان است که بشر قدرت پیشرفت در طریقی که خداوند برایش مقدر داشته پیدا میکند.

حضرت بهاء الله میفرمایند:

"جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند" (۲۲)

تاریخ کم و بیش شاهد ترقیاتی است که در ظلّ ادیان برای بشر حاصل شده. آثاری که از تمدن یهود پس از حضرت موسی و در زمان داود و سلیمان در اسرائیل بدست آمده، نشانه‌هایی که از تمدن بودائی زمان آشوکا در هندوستان پیدا شده و همچنین علائمی که از تمدن مسیحی در اروپا یافت شده نمونه‌هایی از این ترقیات می‌باشند ولی بارزتر از همه اینها مدنیت اسلامی بود که با ظهور حضرت رسول اکرم تأسیس شد. زمانی که پیغمبر اسلام ظهور نمود قوم عرب از وحشی‌ترین قبایل روی زمین محسوب میشدند هیچ مسافری از خطر اسارت و بردگی ایمن نبود و حتی در میان بعضی از قبایل عرب زنده بگور کردن دختران نوعی فضیلت و حیثیت شمرده میشد. همین قبایل وحشی پس از ظهور حضرت رسول بر اساس تعالیم آن حضرت و بفاصله یک قرن توانستند مترقی‌ترین مدنیّت را که چشم روزگار نظیرش را تا آن زمان ندیده بود در جهان تأسیس کنند. تاریخ نویسان منصف همه در این عقیده متّفقند که هنگام حدوث جنگ‌های صلیبی اعراب مسلمان بمراتب از مسیحیان متمدّن تر بودند بی‌شک در آن زمان مسلمین که بزعم اروپائیان هنوز وحشی بودند افکار و آراء بدوی اروپائیان مهاجم را تمسخر می‌نمودند. دانشگاه‌های اسلامی بقدری در آن زمان قابل توجه و ستایش بودند که اولین دانشگاه مسیحی که در پاریس تأسیس شد به تقلید و پیروی از دانشگاه‌های اسلامی اسپانیا بنیاد شده بود. تمدن غربی امروزی ما بیش از آنچه که به تمدن رومی و یونانی مرهون است مدیون تمدن اسلامی قرون وسطی میباشد.

این است معنی و مفهوم قدرت و غلبه‌ای که مظاهر الهی از آن برخوردارند و در حقیقت آثار و تعالیم آنان است که منبع قدرت خلاقه واقعی در عالم وجود میباشد.

حضرت بهاء‌الله میفرمایند:

" کَلَّمَا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ أَنَّهُ لَمْحِييِ الْأَبْدَانِ لَوْ أَنَّكُمْ مِنَ الْعَارَفِينَ كَلَّمَا
 أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ فِي الْأَرْضِ أَنَّهُ قَدْ ظَهَرَ بِأَمْرِهِ الْعَالِيِ الْمُتَعَالَى الْمُحْكَمِ الْبَدِيعِ

إذا استشرق عن افق فمه شمس اسمه الصّانع بها تظهر الصّنائع في كلّ الاعصار و إنّ هذا لحقّ يقين و يستشرق هذا الاسم على كلّ ما يكون و تظهر منه الصّنائع باسباب الملك لو انتم من الموقنين كلّما تشهدون ظهورات الصّنعیة البدیعة كلّها ظهر من هذا الاسم و سيظهر من بعد ما لا سمعتموه من قبل كذلك قدرّ في الالواح و لا يعرفها الاّ كلّ ذی بصر حديد" (۲۴)

استعداد روحانی بشر نیز در ظلّ هر يك از ادیان الهی افزایش مییابد. ترقّیات روحانی و مادّی بشر در هر عصر و زمانی بسته به قدرت تعالیم مظهر الهی و نتیجه مستقیم آن میباشد. گرچه با فرا رسیدن اجل هر امّتی شعله محبت اللّٰه در قلوب پیروان آن بخاموشی میگراید و اعمال و رفتارشان خلاف اقوال و مواعظشان را نشان میدهد با وجود این باز هم استعداد روحانی آنان بالنّسبه به پیروان صمیمی ادیان قبل بیشتر میباشد. اینان با وجودیکه از نوشیدن کامل خمر الهی که بآنان عنایت شده غفلت میورزند بالقوه از نظر روحانی مستعدّتر از مقدّس‌ترین نفوس قرون سالفه میباشند البتّه میزان ضرر و خسران این نفوس در غفلت از آنچه که بآن موهوب و مبعوثند بهمان نسبت بزرگتر و بیشتر میباشد.

اکنون در زمان ظهور حضرت بهاء اللّٰه بشر استعداد مبادرت بامور مهمّتر و عظیمتری را کسب نموده است تمام آنچه که پیامبران گذشته تشریح نموده‌اند، کلیّه موقّیّت‌هائی که شهدا و اولیا بدست آورده‌اند و تمام آمالی که مقربان درگاه الهی در دل داشته‌اند در این عصر عظیم بتحقیق می‌پیوندند و به میوه و ثمر آراسته می‌شوند.

پیامبر عصر جدید

اساس عقیده بهائیان بر اینست که حضرت بهاء اللّٰه مظهر الهی برای این عصر نورانی میباشد و از جانب خداوند برای ایجاد خلق جدید و تجدید حیات در عالم بشری مبعوث گردیده‌اند. با ظهور حضرت بهاء اللّٰه بار دیگر نسیم روح القدس وزیدن گرفته نورانیّت الهی بر عالمیان تابیده و عالم هستی بخلعت بدیع مزین گردیده است. امروزه بشر در اثر تعالیم

انبیای سلف بمرحله‌ای از تکامل رسیده که قابلیت اقدام بامور عظیمه و بیسابقه یافته و فی الحقیقه بمرحله بلوغ وارد گشته است. حضرت بهاءالله حقایق را آشکار نموده که بشر امروز استعداد درک آنها را داراست همان حقایقی که حضرت مسیح در باره آنها بشارت داده است:

”و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد“ (۲۵)

حضرت بهاءالله پرده از این حقایق عظیمه برداشت نه برای اینکه افضل و اعلم و اجلّ از انبیای قبل بودند بلکه برای اینکه بشر بآن پایه از ترقی و تکامل رسیده بود که بتواند آنها را درک و تحمل کند و در حقیقت احتیاج عالم بشری بود که چنین تعالیم حیات بخشی را ایجاب مینمود.

شریعت حضرت بهاءالله مانند ادیان گذشته عالم انسانی را در شاهراه ترقیات روحانی و مادی پیش میبرد ولی هنوز بسیاری از نفوس از درک علت اساسی این تحولات عظیمه که در طی یکصد سال گذشته بوقوع پیوسته غافلند، تحولاتی که اساسشان الهی است ولی تجلیات و تأثیراتشان در عالم مادی نیز محسوس و مشهود میباشد. این تغییرات بقدری ناگهانی و شگرفند که احدی را یارای انکار آنها نیست و بتدریج عده بیشتری از نفوس مفهوم حقایق آنها را درک میکنند.

طبق سنت الهی و به شهادت انجیل که ”طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم“ (۲۶) عدد مقبلین در صدر ادیان همواره بسیار قلیل بوده‌اند. بعد بر تعداد مؤمنین شدت و سرعت افزوده میگردد و بالأخره این حقیقت آشکار میشود که دیانت جدیدی در عالم متولد گشته است، دیانتی که پیروانش از داشتن ایمان به آن مفتخر و متباهی‌اند.

این جریان دائمی که بارها در تاریخ بشر تکرار شده حال یکبار دیگر بسوی سرنوشت مقدّر و پیش بینی شده خود پیش میرود. کلمه الله باهتزاز آمده و قوای مکنونه در آن آشکار گردیده است شك نیست هیچ

نیروی بشری نخواهد توانست از تحقق آنچه که مشیت الهی برآن قرار گرفته جلوگیری نماید.

حضرت بهاءالله میفرماید:

”بگوای عباد امروز روز دیگر است لسان دیگر باید تا قابل ثنای مقصود عالم شود و عمل دیگر باید تا مقبول درگاه گردد جمیع عالم طالب این یوم بودند که شاید موفق شوند بآنچه لایق و سزاوار است طوبی از برای نفسی که امورات دنیا او را از مالک الوری منع ننمود“ (۲۷)

فصل سوم

اعلان امر حضرت بهاءالله

کیفیت اعلان امر

حضرت بهاءالله در همان روزهایی که در معرض تعصبات شدید مذهبی واقع و گرفتار تبعید و زندان بودند مقام و مأموریت خود را آشکارا به عالمیان اعلام و پیام الهی را بگوش ملوک و سلاطین جهان و روحانیون و رؤسای ادیان و طبقات مختلفه نوع انسان رساندند. حضرت ولی امرالله این اعلان امر صریح را بطرز مؤثری توجیه نموده اند: "جمال اقدس ابهی در الواح و کتب و رسائل مقدسه خویش ملوک و سلاطین عالم جمعاً و منفرداً و رؤسای جمهور در قاره امریک و وزرا و سفرا و حبر اعظم و خلیفه اسلام و نایب امام صاحب العصر و الزمان و ملوک مسیحیه و معشر بطارقه و مطارنه و اساقفه و قسسین و رهبانان و رؤسای تسنن و تشیع و پیشوایان مجوس و فلاسفه و حکما و فقها و ملأ مدینه مقر سلطنت و خلافت و همچنین پیروان حضرت زردشت و ابناء کلیم و ملت روح و مستظلمین در ظل اسلام و حزب بیان و علما و ادبا و شعرا و عرفا و صاحبان حرف و مکاسب و نمایندگان منتخبه ملل و نحل عالم و هموطنان اسم اعظم را کلاً بخطابات و انذارات و ابلاغات و نبوات صریحه قاطعه مخاطب و بمعرفت مظهر کلتی الهی و اجابت ندای آسمانی و اتباع از تعالیم ربّانی دعوت فرموده است و چنانچه بصفحات تاریخ مراجعه کرده معلوم میشود که در هیچیک از ادوار سالفه و ادیان و مذاهب ماضیه چنین ابلاغ عمومی و دعوت عظیم سابقه و نظیر نداشته و تنها ابلاغات و رسالات صادره از جانب رسول اکرم پیغمبر اسلام به بعضی از سلاطین و امراء معاصر آن حضرت را میتوان فی الجمله با خطابات مهیمنه این ظهور اعظم مشابه و مماثل دانست." (۲۸)

نبیّات و انذارات مندرجه در این خطابات در صفحات آینده این فصل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. مواعظ و نصایح موجوده در آن الواح منیعه نیز که اصول حکومت عادلّه را متضمّن است در بقیّه فصول کتاب علی‌الخصوص در فصل اتّحاد عالم نقل خواهد شد آنچه که در اینجا مطمح نظر فوری است اعلان عمومی است که حضرت بهاءالله در باره مأموریت عظیم خویش در این رسائل نموده‌اند. از جمله در کتاب اقدس این بیانات مبارکه بطور عمومی به پادشاهان عالم ابلاغ گردیده است:

”یا معشر الملوك قد اتى المالك و الملك لله المهيمن القيوم الاتعبدوا الا الله و توجّهوا بقلوب نورا الى وجه ربكم مالك الاسماء هذا امر لا يعادله ما عندكم لو انتم تعرفون...“

”انا نراكم تفرحون بما جمعتموه لغيركم و تمنعون انفسكم عن العوالم التي لم يحصيها الا لوحى المحفوظ قد شغلتكم الاموال عن المال هذا لا ينبغي لكم لو انتم تعلمون طهروا قلوبكم عن ذفر الدنيا مسرعين الى ملكوت ربكم فاطر الارض و السماء الذي به ظهرت الزلازل و ناحت القبائل الا من نبذ الوري و اخذ ما امر به في لوح مكنون...“

”يا معشر الملوك قد نزل التاموس الاكبر في المنظر الانور و ظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر الذي به اتت الساعة و انشق القمر و فصل كل امر محتوم...“

”يا معشر الملوك انتم المماليك قد ظهر المالك باحسن الطراز و يدعوكم الى نفسه المهيمن القيوم اياكم ان يمنعكم الغرور عن مشرق الظهور او تحجبكم الدنيا عن فاطر السماء قوموا على خدمة المقصود الذي خلقكم بكلمة من عنده و جعلكم مظاهر القدرة لما كان و ما يكون“ (۲۹)

در این آیات مبارکه حضرت بهاءالله بنیاد الهی متکلم و به صوت رحمانی مترنم هستند. در لوح سلطان ایران آن حضرت تصریح می‌نمایند که نه به اراده خود بلکه به اراده الهی تکلم می‌کنند.

”یا سلطان اتی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهادر مرت علی“

نسائم السّبحان وعلمنى علم ما كان ليس هذا من عندى بل من لدن عزيز
 عليم و امرنى بالنداء بين الارض و السماء بذلك ورد على ما ذرفت به عيون
 العارفين ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل
 المدينة التي كنت فيها لتوقن باني لست من الكاذبين هذه ورقة حرّكتها
 ارياح مشيّة ربك العزيز الحميد هل لها استقرار عند هبوب ارياح عاصفات
 لا ومالك الاسماء و الصّفات بل تحركها كيف تريد ليس للعدم وجود تلقاء
 القدم قد جاء امره المبرم و انطقني بذكره بين العالمين اتي لم اكن الا
 كالميت تلقاء امره قلبتني يد ارادة ربك الرحمن الرحيم هل يقدر احد ان
 يتكلم من تلقاء نفسه بما يعترض به عليه العباد من كلّ وضع و شريف لا
 والذي علم القلم اسرار القدم الا من كان مويداً من لدن مقتدر قدير“ (۲۰)

مسيح و بهاء الله

بيان فوق گفتار حضرت مسيح را بخاطر مياورد که در مقام اشاره
 بظهور ”روح راستی“ چنین اضافه نمود:

”زیرا که از خود تکلم نمیکند بلکه آنچه شنیده است سخن
 خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد“ (۲۱)

حضرت بهاء الله در لوحی که خطاب به ملوک مسیحی صادره شده
 آنان را به این بشارت و به رجعت حضرت مسیح بر فراز ابرهای آسمان
 متذکر و صریحاً خود را رجعت مسیح معرفی می‌نمایند:

”ان یا ملوک المسیحیّه اما سمعتم ما نطق به الروح بانی ذاهب و آت
 فلما اتی فی ظلل من الغمام لم ما تقرّبتم به لتفوزوا بلاقائه و تکنون من
 الفائزين و فی مقام آخر يقول فاذا جاء روح الحقّ الآتی فهو یرشدکم و اذا
 جائکم بالحقّ ما توجّهتم الیه و کنتم بلعب انفسکم لمن اللّاعبين و ما
 استقبلتم الیه و ما حضرتم بین یدیه لتسمعوا آیات اللّهِ من لسانه و
 تطلّعوا بحکمة اللّهِ العزیز الحکیم.“ (۲۲)

با توجه به اصل وحدت پیامبران ظهور حضرت بهاء الله در حقیقت نه
 تنها ظهور ثانی مسیح بلکه رجعت همه انبیای الهی محسوب میشود.

بشارات عهد عتیق و عهد جدید و قرآن نیز مؤید این مطلب میباشند که در فصول آتیه مورد بحث قرار خواهد گرفت و علاقمندان میتوانند قبل از ادامه مطلب آنها را مطالعه نمایند.

عظمت عصر حاضر

شارعین ادیان معتبر عالم همگی بشارت بظهور شخص بزرگواری داده‌اند که با ظهور خود عصری مملو از صلح و سلام و آرامش روحانی در عالم انسانی تأسیس خواهد نمود. مسیحیان رجعت ثانی مسیح را منتظر و کلیمیان ظهور ربّ الجنود را مترصدند شیعیان قیام قائم موعود و اهل تسنّن پیدایش مهدی موعود را مشتاقند. اُمت بودا ظهور بودای دیگر و ملّت هندو باز گشت کریشنا را آرزومندند و بالأخره زرتشتیان نیز آمدن شاه بهرام را انتظار میکشند. آیا منطقی و طبیعی نیست که تمام این بشارات همانند را مربوط بعصر یکتائی بدانیم که در آن مظهر ظهور واحدی مبعوث شود و کلیّه این مواعید را تحقّق بخشد و عموم اهل عالم را در ظلّ یک امر عمومی متحد نماید.

گرچه حدوث این چنین واقعه‌ای بهیچوجه قبلاً قابل تصوّر نبوده ولی امروزه همه کسانی که از قید تعصّبات آزادند ناگزیر از تصدیق امکان آن میباشند. سرعت و سهولت ارتباطات، انتشار سریع پیام الهی را ممکن ساخته و ملیونها نفوس منتظر ظهوری هستند که آنها را از ادبار و نکبتی که خود از درک کاملش عاجزند رهائی بخشد. افراد غیر متدین ممکنست در مسئله لزوم ایمان شك نمایند ولی نفس این تردید خود مؤید و مصدّق بشارتی است که در انجیل مییابیم:

”بجهت افزونی گناه محبّت بسیاری سرد خواهد شد“ (۲۲)

پیروان بعضی از مذاهب ممکن است در باره امکان رستگاری برای نفوسی که در مواعید و نوایا با آنان شریک و سهیم نیستند دچار شك و حیرت گردند بعضی دیگر نیز ممکن است بنام ظاهری موعود تمسّك جسته از حقیقتی که در ورای آن نام مکنون و مرموز است غافل و مهجور

مانند. اینان کسانی هستند که حیات ابدی سرمدی را فدای وهم و خیال میسازند. شاید بشارت ذکریای نبی بتواند آنان را از این خطا و انحراف نجات دهد که میگوید:

” در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد“ (۲۴)

ولکن اکثر نفوس معترفند که امروزه اتحاد مردمان در ایمان بخدای یگانه در ظلّ حقایق اساسی که در کلیّه ادیان موجود و اکنون بار دیگر بمقتضای احتیاجات زمان تشریح گردیده امکان پذیر میباشد. باید اذعان نمود که دعوی حضرت بهاءالله اعم از اینکه شخص آنرا قبول کند یا نه يك ادعای منطقی و مناسب برای عصر حاضر است. این ادعا بقدری عظیم و هیمنه آن بحدّی شدید است که اهل شعور را به تفکر عمیق وامیدارد. تفکر در اینکه چه عاملی میتواند حکیم دانائی چون حضرت بهاءالله را به اقامه چنین دعوی بزرگی وادار کند. حقّ بودن این ادعا نشان میدهد که عصری که ما در آن بسر میبریم عصر بسیار متعالی و ارجمندی است. این عصر که در تمام کتب مقدسه موعود و در تاریخ عالم انسانی بی نظیر و مثیل است عزّت و جلال را بر تمامی نفوسی که در آن زندگی میکند ارزانی میدارد.

بنابر این جای تعجب نیست اگر حضرت بهاءالله به بیانات زیر ناطق و منادی باشند:

”حبّذا هذا اليوم الذی فیہ تَضَوَّعت نَفحات الرّحمن فی الامکان

حبّذا هذا اليوم المبارک الذی لا تعادله القرون و الاعصار“ (۲۵)

”شکی نبوده و نیست که ایام مظاهر حقّ جلاله بحقّ منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود...“ (۲۶)

حضرت بهاءالله مدعی آن نیستند که اعظم و یا ممتاز از انبیای قبل میباشند بلکه بیان می‌کنند که بشر در سیر تکاملی خود در این عصر بمرحله بلوغ رسیده است و این حقیقتی است که کمتر کسی میتواند منکر

آن شود. باقتضای حلول این عصرِ بلوغ است که چنین شریعت عظیم و مهیمنی به عالم انسان عنایت گردیده است. تمام انبیای الهی از آدم تا خاتم حلول این مرحله استحاله را در تاریخ عالم بشر پیشگوئی نموده‌اند کور انبیای سلف کور نبوت بود که حضرت خاتم الانبیاء با ظهور خود آنرا ختم فرمودند. پس از ختم دوره رسالت آنحضرت دوران تحقق این نوایا که ما در حال حاضر در آستانه آن قرار داریم آغاز شده است عصریکه برای هدایت اهل آن قوی‌ترین شریعت عالم از مصدر مشیت الهی تشریح گردیده است. ما که در این کور بدیع زندگی میکنیم فرصت‌های گرانبهائی در اختیار و مسئولیت‌های بزرگی بر دوش داریم فرصت آن داریم که در انتشار نفعه مسکیه الهیه که از شطر این ظهور بیمانند در هیوب و مرور است شرکت کنیم و مسئولیت این که خود را از قید تعصبات مختلفی که ما را از شناسائی مواهب نازله باز میدارد آزاد نمائیم. فرصت آن داریم که از استظلال در ظلّ شریعت مقدسه بی‌همتائی بهره‌مند شویم و مسئولیت این که در اقبال یا اعراض به مشرق ظهور آن تصمیم بگیریم و بالأخره فرصت آن داریم که در ظلّ این شریعت مقدسه بحیات بدیعه فائز گردیم و مسئولیت آن که نگذاریم حجاب غرور و خودپسندی، هوس قدرت یا ارضای تمایلات مادی، تمسک بامور دنیوی و حبّ آن، آداب جاریه و رسوم متداوله دیدگان ما را از مشاهده عظمت و جلالی که برعالم بشریت ساطع است تیره و تار نماید. حضرت بهاءالله قدر و قیمت این فرصت و عظمت این مسئولیت را چنین بیان میفرمایند:

”فی الحقیقه امروز روز مشاهده و اصفاست هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح باید جمیع آنچه شنیده شد محو نمود و بعدل و انصاف در آیات و بیّنات و ظهورات ناظر شد امروز عظیم است چه که در جمیع کتب بیوم الله معروف جمیع انبیا و اصفیا طالب لقاء این یوم بدیع بوده‌اند و همچنین احزاب مختلفه ارض و چون آفتاب ظهور از سماء مشیت الهی اشراق نمود کل منصعق و مدهوش

مشاهده گشتند الا مَنْ شاء الله يا ايها الذّاکر حجاب اکبر بشر را از مشاهده منع نمود و از شنیدن ندا باز داشت انشاء الله آفاق بنور اتفاق منور شود و در جبین جمیع من علی الارض نقش خاتم الملك لله منطبع گردد." (۲۷) در مقام دیگر میفرمایند:

"قل هذا لحن الله ان انتم تسمعون و هذا مطلع وحی الله لو انتم تعرفون و هذا مشرق امر الله لو انتم توقنون و هذا مبدء حکم الله لو انتم تنصفون هذا لهو السرّ الظاهر المستور لو انتم تنظرون قل يا ملاً الانشاء دعوا ما عندکم باسمی المهیمن علی الاسماء و تغمّسوا فی هذا البحر الذی فیہ ستر لئالی الحکمة و التّبیان و تموّج باسمی الرّحمن کذلک یعلمکم من عنده امّ الکتاب" (۲۸)

نتایج ظهور حضرت بهاء الله

نتایج نفوذ مستقیم ظهور حضرت بهاء الله را طبیعتاً میتوان در میان پیروان آن حضرت مشاهده کرد جامعه دنیائی و مرقّی بهائی خود نشانه قدرت غالبه این ظهور و یکی از براهین بارزه ایست که مظهریت حضرت بهاء الله را ثابت و مدلل می‌کند چه که تقلیب قلوب، آماده ساختن نفوس برای قبول بلایا و مصائب که با تأسیس شرایع الهی مقارن و ملازم است و بالأخره تولید حسّ از خود گذشتگی و ایثار نفس که لازمه ایمان حقیقی و واقعی است از نیروی فلسفه هر اندازه هم که صحیح باشد ساخته نیست. جامعه زنده و نبّاض بهائی که در سراسر ممالک عالم بااستثنای کشورهای تحت نفوذ شوروی منتشر گردیده* نشان میدهد که امر حضرت بهاء الله نیروی قوی و مؤثری در دنیای امروز بشمار میرود. آثار و نتایج دیگری نیز براین ظهور مترتب است که عامل واقعی آنها هنوز از نظر دنیای امروز مجهول میباشد. در این کتاب خوانندگان محترم به تعالیم بسیاری بر میخورند که با افکار مرقّی امروز توافق

* از سال ۱۹۸۹ بعد امر بهائی در جمهوری‌های شوروی سابق و در کشورهای اروپای شرقی هم منتشر شده است. مترجم

کامل نشان می‌دهند. باید دانست که این تعالیم در قرن نوزدهم در دنیای شرق بوسیله حضرت بهاء‌الله که در حبس و تبعید بسر می‌بردند و در زمانی که جریان افکار عمومی در شرق و غرب عالم در جهت مخالف آنها سیر میکرد تأسیس شده‌اند اکنون ملاحظه میشود که افکار و تا حدی رفتار طبقات مترقی نفوس متعاقب صدور این تعالیم در طریقی موافق آنها معطوف و هدایت گردیده است و این حقیقتی است که صاحبان نوایای صادق را بتفکر و اندیشه وادار می‌کند. گرچه این تحولات نتیجه محسوس و مستقیم ایمان بحضرت بهاء‌الله و عمل به تعالیم وی نیست ولی بهائیان عامل اساسی آنرا روح تازه‌ای میدانند که با ظهور آن حضرت در عالم دمیده شده است. البته این عقیده‌ایست که آنرا نمیتوان اثبات و یا رد نمود. قبول یا رد آن تنها منوط به قبول یا رد مظهریت حضرت بهاء‌الله میباشد

نکته دیگر تحقق نبوت و انذارات حضرت بهاء‌الله و ارتباط آنها با ظهور آن حضرت است که گرچه نمیتوان اثبات کرد ولی انکار هم نمیتوان نمود چه تطابق این پیشگوئی‌ها با وقایع و حوادثی که متعاقب آنها بوقوع پیوسته غیر قابل انکار میباشد. این تطابق در حقیقت خود میزان دیگری برای درک حقایق امر حضرت بهاء‌الله میباشد.

این نبوت را اکثراً میتوان در الواح و رسائلی که از طرف حضرت بهاء‌الله خطاب به ملوک ارض و رؤسای ادیان صادر شده و متضمن خطابات عمومی آنحضرت است یافت.

از جمله در یکی از این الواح منیعه حضرت بهاء‌الله ملوک ارض را مجتمعاً چنین مخاطب قرار می‌دهند:

"ان لن تستنصحو بما انصحناکم فی هذا الکتاب بلسان بدع مبین
 يأخذکم العذاب من کلّ الجهات و یأتیکم اللّٰه بعدله اذاً لا تقدرّون ان تقوموا
 معه و تکوننّ من العاجزین" (۲۹)

این لوح در سال ۱۸۶۰ میلادی صادر شده و از آن ببعد سلاطین عالم بتدریج قدرت خود و بعضی از آنان حتی تخت سلطنت را از دست

داده‌اند. گرچه این جریان دائمی نبوده بلکه موقتی است ولی بطور کلی نشان می‌دهد که سلاطین عالم بتدریح نقش اساسی خود را در اداره امور دنیا از دست می‌دهند.

ناپلئون سوّم امپراطور فرانسه

حضرت بهاء الله به ناپلئون سوّم که در آن زمان مقتدرترین سلاطین دنیا محسوب میشد دو لوح ارسال نمودند در لوح اوّل بملايمت کلام وی را مخاطب قرار دادند تا صداقت او را امتحان نمایند ولی ناپلئون سوّم نسبت بآن بی‌اعتنائی نشان داد و حتّی بقرار معلوم آنرا با تحقیر و اهانت تلقّی نمود.

لوح ثانی در سال ۱۸۶۸ صادر شد که بطور کلی با لوح اوّل تفاوت داشت و بوسیله سفیر دولت فرانسه در عگا ترجمه و ارسال گردید.

حضرت بهاء الله در این لوح چنین اِنذار میفرمایند:

"لو كنت صاحب الكلمة ما نبذت كتاب الله وراء ظهرك اذ ارسل اليك من لدن عزيز حكيم انا بلونك به ما وجدناك على ما ادّعت قم و تدارك ما فات عنك... بما فعلت تختلف الامور في مملكتك و يخرج الملك من كفك جزاء عملك اذا تجد نفسك في خسران مبين و تأخذ الزلازل كل القبائل في هناك الا بان تقوم على نصرة هذا الامر و تتبّع الروح في هذا السبيل المستقيم اعزك غرك لعمري انه لا يدوم و سوف يزول الا بان تتمسك بهذا الحبل المتين قد نرى الذلة تسعى عن ورائك و انت من الرّاقدين." (۴۰)

دو سال بعد از صدور این لوح منیع یعنی در سال ۱۸۷۰ کشور فرانسه بطور غیر مترقبه‌ای توسط دولت پروس مورد حمله و غلبه قرار گرفت لشکر فرانسه با از دست دادن مزایا و اختیارات وسیعی تسلیم شد و خود ناپلئون سوّم زندانی و تبعید گردید. حکومت جمهوری برقرار و متعاقب آن مملکت دچار يك جنگ داخلی شد که بمراتب از جنگ بین فرانسه و پروس خطرناک‌تر و وحشتناک‌تر بود. کشور فرانسه گرفتار هرج و مرج گردید و ویلهلم اوّل قیصر آلمان و دشمن ناپلئون در قصر ورسای

امپراطوری آلمان را اعلام کرد انقراض امپراطوری فرانسه که پیشگوئی حضرت بهاءالله را تحقق می‌بخشید بقدری ناگهانی و غیر منتظره بود که تمامی دنیا را بحیرت و تعجب انداخت زیرا حکومت فرانسه تا آن وقت قویترین سلطنت عالم محسوب می‌شد.

ویلهم اول قیصر آلمان

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس ویلهم اول قیصر آلمان را که بر ناپلئون سوم غالب شده بود چنین انذار فرموده‌اند.

"اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً این هو و ما عنده انتبه و لا تکن من الرّاقدين" (۴۱)

در همین کتاب در جای دیگر می‌فرمایند:

"یا شواطی نهرالزین قد رأیناک مغطاة بالدماء بما سلّ علیک سیوف الجزاء و لك مرة اخرى و نسمع حنین البرلین ولو أنّها الیوم علی عزّ مبین" (۴۲)

این انذارات با وقوع دو جنگ جهانی که بشکست آلمان منتهی شد مصداق پیدا نمود نوه ویلهم اول شکست خورد و از سلطنت کناره گرفت، حکومت جمهوری تأسیس شد که قائل آن چاره‌ای جز قبول معاهده صلح که با سخت‌گیری ظالمانه‌ای تنظیم شده بود نداشت. حکومت مطلقه‌ای که اصول آن بر خلاف تمام فضائل بشری بود بمیان آمد و بطور اجتناب ناپذیری به جنگ دیگر و شکست ثانی آلمان منتهی گردید. شهرهای مختلف آلمان بوسیله بمبهای سنگین با خاک یکسان شدند کشور آلمان بچهار منطقه تقسیم گردید و برلن مرکزیت سیاسی خود را بعنوان پایتخت از دست داد و بمناطق مختلف تقسیم و تحت نظر دو نیروی خارجی مخالف قرار گرفت.

الکساندر دوم تزار روسیه

الکساندر دوم تزار روسیه سه بار مورد خطاب حضرت بهاءالله

قرار گرفته است:



الكساندر تزار روسيه



ويلهلم اول قيصر آلمان



ناپلئون سوم امپراطور فرانسه



فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش
و مجارستان

"اَيَّاكَ ان يحجبك هويك عن التّوجه الى ربّك الرّحمن الرّحيم... اَيَّاكَ ان تبدّل هذا المقام العظيم... اَيَّاكَ ان يمنعك الملك عن المالك" (۴۲)

الكساندر دوم سياست ارتجاعی داشت و أخلاف او نیز آنها با شدت بیشتری دنبال نمودند تا اینکه سرانجام عدم رضایت مردم که تا آن زمان تحت کنترل بود یکباره بصورت انقلاب ظاهر شد و بدنبال آن جنگ داخلی و شیوع بیماریها و قحطی و گرسنگی بر کشور مستولی گردید. فلسفه مادی روسیه را فرا گرفت و قیصر روسیه و بسیاری از نجیب‌زادگان بقتل رسیدند اهالی مملکت برای پایه‌گذاری سرمایه‌های صنعتی دچار يك رشته محرومیت‌های طولانی و مداوم شدند و این سرمایه‌های صنعتی نیز سهمی در طی جنگ‌هاییکه در سال ۱۹۴۰ در خاک شوروی انجام گرفت از بین رفت و تجدید حیات آنها خود محرومیت‌های بیشتری را برای اهالی آن کشور ایجاد نمود.

فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش و مجارستان

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس فرانسوا ژوزف را که از تحقیق در ماره پیام آن حضرت غفلت ورزیده بود مورد عتاب قرار داده‌اند:

"مررت و ما سئلت عنه... کثراً معك فی كلّ الاحوال و وجدناك متمسكاً بالفرع غافلاً عن الاصل" (۴۴)

امپراطوری هابسبورگ از آن ببعده رو بانحطاط گذاشت امروزه از تمام آنچه که زمانی امپراطور مقدس روم را تشکیل می‌داد جز کشور کوچکی باقی نمانده و پایتخت آن وین عدم تناسب بارزی با وسعت آن مملکت نشان میدهد. خود فرانسواژوزف بدبختی‌های زیادی را تحمل نمود برادر وی ماکس میلیان (Maximilian) در مکزیکو هدف گلوله شد ولیعهد وی رادولف (Rudolph) بطرز غیر شرافتمندانه‌ای هلاک گشت و ملکه نیز بقتل رسید. ارشدوک فرانسیس فردیناند (Archduke Francis Ferdinand) و همسرش در سراجو (Serajevo) کشته شدند و این خود موجب شعله‌ور شدن یکی از مهلك ترین و وسیع ترین جنگ‌های عالم گردید.

عبدالعزیز سلطان عثمانی

حضرت بهاء الله در لوح سلطان عبدالعزیز چنین می‌فرمایند:

"حاسب نفسك قبل ان تحاسب" (۴۵)

و در لوح دیگر با صراحت بیشتری می‌نویسند:

"سوف يأخذكم بقهر من عنده و يظهر الفساد بينكم و يختلف ممالككم اذا تنوحون و تتضرعون و لن تجدوا لانفسكم من معين و لا نصير... چند مرتبه بلا بر شما نازل شد و ابدأ التفات ننمودید... زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمائید." (۴۶)

در دوران سلطنت سلطان عبدالعزیز بود که حضرت بهاء الله دعوی خویش را اعلان نمودند آن حضرت بحکم سلطان و در قلمرو حکومت وی سه بار از محلی بمحلّ دیگر تبعید و بالأخره به سجن عکا منتقل شدند. در زندان عکا نیز خگام مربوطه از طرف سلطان مأمور به سخت‌گیری با حضرت بهاء الله بودند. عبدالحمید ثانی برادر زاده سلطان عبدالعزیز نیز بعداً با حضرت عبدالبهاء بهمان درجه از ظلم و عناد رفتار نمود.

امپراطوری عثمانی که در ظلّ حکومت سلطان عبدالحمید اول مورد شناسائی دول اروپائی واقع و از جنگ‌های کریمه فاتح و غالب بیرون آمده بود در زمان حکومت سلطان عبدالعزیز به زوال و انحطاط سریعی دچار شد. خود سلطان عبدالعزیز در اثر يك انقلاب درباری از سلطنت معزول و بعدم کفایت و بی‌لیاقتی متهم و سرانجام بقتل رسید و جانشین نالایق او نیز پس از سه ماه معزول گردید.

در دوران سلطنت سلطان بعدی، عبدالحمید منفور، امپراطوری عثمانی شروع به تجزیه کرد. سربستان، مونته نگرو، رومانی و بلغارستان مستقل شدند. بوسنیاء و هرزگویناء به اطیش واگذار و تونس از طرف دولت فرانسه اشغال شد و مصر و جزیره قبرس نیز به تصرف انگلیس درآمد

سرانجام عبدالحمید بحدی مورد نفرت قرار گرفت که مجبور به استعفاء و کناره‌گیری از سلطنت گردید.

پس از جنگ ۱۸-۱۹۱۴ امپراطوری عثمانی بکلی تجزیه و بقسمت کوچک آسیائی باضافه يك مستملکه كوچك در اروپا محدود گردید. اسلامبول (قسطنطنیه) عزت و شکوه خود را از دست داد و این خود تحقق یکی دیگر از نبوّات حضرت بهاءالله بود که فرموده بودند:

"اغرتك زينتك الظاهرة سوف تفنى وربّ البریه و تنوح البنات و الارامل و ما فيك من القبائل." (۴۷)

قسطنطنیه که زمانی مرکز تواناترین امپراطوری عالم بود امروزه مرکزیت و قدرت خود را از دست داده و در زمره شهرهای عادی محسوب میشود.

ناصرالدین شاه پادشاه ایران

ناصرالدین شاه که در ایام حضرت بهاءالله سلطان ایران بود بتوصیه علمای دین موجبات شهادت حضرت ربّ اعلیٰ، تبعید حضرت بهاءالله و ایداء و اذیت بهائیان را فراهم ساخت بعداً هم توطئه صدر اعظم وی سبب شد که سلطان حضرت بهاءالله را از بغداد به اسلامبول و از آنجا به ادرنه و بالأخره به عکا سرگون نماید.

در لوح سلطان که حامل آن بلافاصله دستگیر و بطرز بیرحمانه‌ای بشهادت رسید حضرت بهاءالله با بیان ملایمی میفرمایند:

"فیالیت اذنت لی یا سلطان لنرسل الی حضرتک ما تقرّ به العیون و تطمئنّ به النفوس و یوقن کلّ منصف بانّ عنده علم الکتاب" (۴۸)

حضرت بهاءالله هیچگونه پیشگوئی خاصی در مورد سلطان ایران ننمودند و شاید حمکت آن این بود که موجبات مزید تضییقات برای بهائیان ایران فراهم نشود ولی حضرت باب قبلاً وی را چنین تحذیر نموده بودند:

"یا ایها الملك تالله الحقّ لو تعادى مع الذکر لیحکم الله فی یوم القیامة علیک بین الملوك بالنّار و لن تجد الیوم من دون الله العلیّ علی الحقّ بالحقّ ظهیراً" (۴۹)



پاپ پی نهم



ملکه ویکتوریا ملکه انگلیس



عبدالعزیز سلطان عثمانی



ناصرالدین شاه پادشاه ایران

سلسله قاجار که ناصرالدین شاه بدان منسوب بود بحدی اضطراب و آشفتگی برای ایران بارمغان آورد که بی نظمی های زمان سلطنت او و اخلافش در برابر وقایعی که قبلاً در این فصل شرح دادیم نمودی ندارند. کافیت اشاره شود که هرج و مرج و ورشکستگی و افلاس و ظلم و عدوان کشور را از هر جهت احاطه نموده بود. ناصرالدین شاه در حینی که مشغول تهیة مقدمات جشن ذوالقرنینی بود بقتل رسید. جانشین سلطان مجبور شد قانون اساسی جدید مشروطه را که قدرت سلطنت را محدود میساخت امضاء کند و دو پادشاه بعد از او نیز هر دو از سلطنت معزول و مخلوع شدند نکته قابل توجه اینکه نوه ارشد هر دوی این سلاطین یعنی عبدالعزیز و ناصرالدین شاه بمنظور استمداد بمرکز جهانی بهائی متوسل گردیدند به اولی کمک مادی معمول و تقاضای کمک سیاسی دومی همچنانکه روش امر بهائی نسبت بکلیه نقشه های سیاسی بوده جداً رد شد.

پاپ پی نهم

حضرت بهاءالله پاپ را که در آن زمان فرمانروای سیاسی و پیشوای مذهبی هر دو بود چنین مخاطب فرمودند:

"اَيَّاكَ اَنْ تَمْنَعَكَ اَلْاَسْمَاءُ عَنِ اللّٰهِ فَاطِرِ الْاَرْضِ وَ السَّمَاوَاتِ دَعِ الْوَرَى عَنِ وِرَائِكَ ثُمَّ اَقْبِلْ اِلَى مَوْلَاكَ الَّذِى بِهِ اِضَاءُ الْاَفَاقِ... اَسْكَنْتَ فِى الْقُصُورِ وَ سُلْطَانَ الظُّهُورِ فِى اَخْرَبِ الْبِيُوتِ دَعَا لَاهِلَهَا ثُمَّ اَقْبَلْ اِلَى الْمَلَكُوتِ بَرُوحٍ وَ رِيحَانٍ" (۵۰)

حکمرانی پاپ از آن به بعد چه از نظر وسعت و چه از نظر قدرت راه زوال و انحطاط پیمود و در سال ۱۸۷۰ کاملاً مستهلك گردید. حتی رم هم از اطاعت وی سر باز زد. قدرت سیاسی پاپ در حال حاضر کاملاً از بین رفته و قدرت مذهبی وی نیز بموازات انحطاط سایر مؤسسات دینی در شرف زوال میباشد.

خطابات حضرت بهاءالله بعلمای ادیان

حضرت بهاءالله در مقامی چنین نوشته اند:

”از دو طایفه عزت برداشته شد امرا و علما“ (۵۱)

زوال قدرت سلاطین بشرح فوق ملاحظه گردید. زوال قدرت رؤسای ادیان نیز در حال حاضر کاملاً مشهود است. بهائیان منتظرند که عظمت سلطنت ولی نه قدرت آن سرانجام بسلاطین برگردانده شود ولی دور علمای ادیان برای همیشه منقضی گردیده است. در امر بهائی طبقه خاصی بنام علمای دین وجود ندارد و هیچ فرد بهائی بجز ولی امرالله حق تفسیر و تبیین آیات و کلمات الهی را نداشته است و هیچکس هم اجازه ندارد نقش واسطه بین روح القدس و انسان را ایفاء نماید. این یکی از علل است که نشان می‌دهد که استعداد و قابلیت انسان در این عصر مافوق اعصار گذشته می‌باشد.

حضرت بهاءالله الواحی چند خطاب به رؤسای ادیان سابقه ابلاغ فرموده‌اند. در بسیاری از آثار عمومی حضرت بهاءالله نیز اشاراتی در مورد آنان دیده می‌شود البتّه باید دانست آن دسته از علمای دین که در اطاعت از حق صادق بوده‌اند مورد ستایش و تمجید آنحضرت قرار گرفته‌اند.

”علمائیکه... فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزینند ایشان بمثابه رؤسند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای ام لازال هدایت عباد بآن نفوس مقدّسه بوده و هست“ (۵۲)

ولی تعداد این قبیل علما بسیار کم است. اکثر آنان پیروان دین خود را بانحرافات عظیم و اشتباهات عمیق سوق می‌دهند. بدینجهت حضرت بهاءالله در مواضع مختلف آنان را مورد عتاب قرار داده‌اند.

”در همه اوقات سبب صدّ عباد و منع ایشان از شاطی بحر احدیّه علمای عصر بوده‌اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظر به حبّ ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منع مینمودند چنانچه همه انبیا باذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت را نوشیدند و بأعلی افق عزت پرواز نمودند چه ظلمها که از رؤسای عهد و علمای عصر بر سلاطین وجود و جواهر مقصود وارد شد و باین ایام

محدوده فانیه قانع شدند و از مُلک لایفنی باز ماندند“ (۵۲)

و در مقام دیگر با هیمنه بیشتری می‌فرمایند:

”احدی از انبیا مبعوث نشد مگر آنکه محلّ بغض و انکار و ردّ و سبّ علما گشت قاتلهم الله بما فعلوا من قبل و كانوا يفعلون حال کدام سبحات جلال اعظم از این هیاکل جلال است والله کشف آن اعظم امور است و خرقش اکبر اعمال“ (۵۴)

و در جای دیگر با صراحت بیشتر چنین می‌فرمایند:

”علمای بلها کتاب الله را ترك کردند و بآنچه خود تصوّر کرده‌اند مشغولند بحر اعظم ظاهر گشته و صریر قلم اعلی مرتفع شده ولكن بمثابه خراطین در طین اوهام گرفتارند چون بحضرت پروردگار یکتا انتساب دارند عزیزند ولی از خود او معرضند باو مشهورند واز او محتجب“ (۵۵)

زوال مؤسّسات اسلامی

حضرت بهاءالله علمای اسلام را چنین مخاطب فرموده‌اند:

”یا معشر العلماء بکم انحطّ شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثلّ عرشه

العظیم“ (۵۶)

مؤسّسات مذهبی حزب شیعه و سنی از آن ببعد قدرت و شکوه و جلال خود را از دست دادند خلافت اسلامی مضمحل شد و ترک‌ها که دیانت اسلام را تا دروازه‌های شهر وین پیش برده بودند خود موجبات تفکیک آن را از حکومت فراهم ساختند. مؤسّسات حزب شیعه در مرکز قدرت خود ایران بی‌اعتبار گردیده و قوانین کشوری دیگر از قوانین شرعی تبعیت نمی‌کند. تعداد زائرین و شرکت کنندگان در مساجد بسیار قلیل می‌باشد روحانیون اسلامی که قبلاً اراده شان اکثراً بوسیله سلاطین بموقع اجرا گذاشته می‌شد امروزه برای حفظ نفوذ رو بزوال خود مذبحخانه تلاش می‌نمایند. از نقش اسلام در امور دنیای متری کنونی روز بروز کاسته میشود و این جریان کم و بیش همچنان پیش خواهد رفت تا به جائیکه نفوذ اسلام در بین قاطبه نفوس به استثنای عدّه قلیلی از هواخواهان

اعلان امر حضرت بهاء الله

۷۵

نزدیک آن از بین برود.*

زوال مؤسّسات مسیحی

حضرت بهاء الله به رؤسای عالم مسیحی چنین خطاب فرموده‌اند:
"یا ملأ الاساقف انتم انجم سماء علمی فضلی لا یحبّ ان تتساقطوا
علی وجه الارض ولكن عدلی یقول هذا ما قضی من لدی الابن و لا یتغیّر ما
خرج من فمه الطاهر الصادق الامین" (۵۷)

زوال مؤسّسات مسیحی هم مانند انحطاط تشکیلات اسلامی روشن و
هویدا است عدم شرکت نفوس در کلیسیاها و بی‌اعتنائی بحکومت کلیسیا
که در بسیاری از ممالک دیده می‌شود بطور آشکار از زوال این مؤسّسات
حکایت می‌کنند. قدرت ملکی و سیاسی پاپ بکلی زائل شده در کشور
فرانسه حکومت از کلیسیا انفکاک یافته و از کلیسای ارتودوکس یونانی
در ممالک تحت نفوذ شوروی جز سایه و شبح چیزی نمانده است بعلاوه
تجزیه اطریش و مجارستان یکی از قویترین ملل کاتولیک، مخالفت با
مبشّرتین مسیحی در بسیاری از مستعمرات و تمایل عمومی به خدانشناسی
و کفر والحاد که سراسر اروپا را فرا گرفته تماماً مؤید زوال و انحطاط
مؤسّسات مسیحی می‌باشند.

سرنوشت سایر ادیان

حضرت بهاء الله رؤسای سایر ادیان را نیز انذار نموده‌اند. به علمای
حزب یهود چنین می‌فرمایند:

"قد جاء الناموس الاعظم و یحکم جمال القدم علی کرسی الداود و

*در سال های اخیر نیز با انقلاب اسلامی ایران و به سبب رواج افکار و فعالیت های
افراطی اسلامی لطمه شدیدی به شهرت واقعی اسلام در دنیا وارد شده بطوریکه
بعضی از فرقه های مسلمان ناچار شده اند که شعائر اسلامی را در عالم غرب
بصورت نوین و موافق فرهنگ غرب نشان دهند که این خود نشانه دیگری از زوال
معنوی مؤسّسات بظاهر اسلامی می‌باشد - مترجم

كذلك نطق القلم بما ذكر من قصص الأولين بين اهل الاديان* (۵۸)
در حقیقت کلیه ادیان در این زوال و انحطاط عمومی شریک و سهمند
و در این میان تنها امر بهائی است که از آن منزّه و آزاد میباشد.

انتشار و تقدّم امر بهائی

امر بهائی از بدو تأسیس خود بدون توقّف و تأخیر از مرحله‌ای
بمرحله دیگر در حال تقدّم و پیشرفت بوده و در حال حاضر تمامی کره
ارض را احاطه کرده است تعداد نقاطی که بهائیان در آنها ساکنند سال
بسال در ازدیاد است و مؤسّسات بهائی که هنوز در مرحله جنینی واقعند
مستمرّاً کسب قدرت می‌نمایند وجود تضادّ قابل توجه بین مؤسّسات سیاسی
و مذهبی قدیم که در شرف زوالند و تأسیسات زنده و نبّاض امر بهائی که
در حال شکوفائی هستند کافی است که نفوس متفکّر را به اندیشه و تفکّر
و ادّار نماید. این امر بدیع که در حال حاضر دوران بدایت خود را سپری
می‌کند هنوز بآن درجه از رشد نرسیده که آثار محسوس و مشهودی در
عالم ظاهر نماید و اهداف و نوایای آن هنوز در امور جهانی مورد تحقیق
و تحرّی قرار نگرفته است ولی سابقه امر چنانست که ما را بآینده خوشی
نوید می‌دهد امر بهائی از روح نبّاضی بر خوردارست که اثرات ثمر بخش آن
بر نفوسی که تاریخ و ترقّیات آن را مطالعه کرده‌اند پوشیده نیست نظم
اداری بهائی* چه از نظر وسعت و چه از نظر ترکیب عناصر متشکله آن
مستمرّاً در حال توسعه و تکامل است و امر بهائی هر روز مشتهرتر و
موقوفاتش هر زمان بیشتر میشود و دول و حکومت عالم نیز سال بسال
بیشتر با حقایق مربوط به آن آشنا میگردند.

نیروی حیاتی که در مؤسّسات بهائی دیده میشود در تعالیم امر
مبارک نیز بطرز مشابهی مشهود است تعالیم امر بهائی نه تنها حائز اصول
جاودانی است که در کلیه ادیان الهی موجود بوده بلکه شامل حقایق

* به فصل ۱۵ مراجعه شود.

مخصوصه متمایزه‌ای است که مطابق حوائج این عصر و موافق استعداد و قابلیت مردم این قرن تشریح گردیده‌اند آن دسته از تعالیم حضرت بهاء‌الله که تعلیمات قرون گذشته را بیاد می‌آورند با زیبایی پرشکوهی که فقط از مظهر ظهور الهی ساخته است تجدید گردیده‌اند تجدید و تحکیمی که از منبع بشری نبوده بلکه حائز حلاوت خاص و غیر قابل توصیفی است که فقط در کلمات الهی میتوان یافت این کیفیت را در آثار بهائی که در این کتاب بطور نمونه نقل شده‌اند میتوان مشاهده کرد تعمق در باره این دسته از تعالیم شاید بیش از تفکر در باره تعالیم جدید ما را به درک و ستایش نیروئی که هم مبین و هم ضامن اثرات قابل توجه آنهاست وادار نماید.

بسیاری از تعالیم بدیع امر بهائی از طرف نفوس مترقی که حتی به منبع حقیقی آنها عارف نبوده‌اند مورد قبول واقع شده است بعضی از تعلیمات تازه نیز با وجودیکه هنوز بمرحله عمل گذاشته نشده‌اند برای بسیاری از نفوس منطقی بنظر می‌رسند تعداد قلیلی از این تعالیم نیز مخالف آراء و عقاید اکثریت مردم امروز می‌باشند این گونه از تعالیم شایسته است با توجه بشرایط و مقتضیات مربوطه مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرند چه بدیهی است کسیکه بخواهد آراء و عقاید تازه را بطور سطحی با نظر شخصی خود بسنجد مطمئناً آنها را رد خواهد نمود بعضی دیگر نیز شاید صلاح می‌دانند تا زمانی که آمادگی کامل برای ارزیابی تعالیم حضرت بهاء‌الله پیدا نکرده‌اند از قضاوت نهائی در باره آنها خودداری نمایند.

قبول مظهریت حضرت بهاء‌الله حکم می‌کند که تعالیم آن حضرت نیز صحیح و بر حق می‌باشند خواه ما موافق آنها باشیم یا نباشیم. اگر تمامی دنیا هم بمخالفت آن حضرت برخیزد همچنانکه برخاست باز هم تعالیم وی صحیح و بر حق بوده و خواهد بود.

ضمناً باید توجه داشت که عدم توافق آراء و عقاید متداول زمان با تعالیم بهائی نشانه نقص آن آراء و عقاید است. عقایدی که امروز جاری و

متداولند در گذشته خطا و خلاف تلقی میشده‌اند و بعید نیست که در آینده نیز مجدّد خطا و اشتباه شناخته شوند تنها سؤالی که امروز میتواند برای هر فرد انسانی مطرح باشد اینست که آیا حضرت بهاءالله همچنانکه ادّعا می‌کنند مظهر الهی هستند یا نه؟ چه، وقتی این مسئله اساسی مورد اعتراف واقع شد سایر مسائل خود بخود مورد قبول قرار خواهد گرفت. این ادّعای عظیم هم بنحو احسن می‌تواند با غور و تمعّن کامل در تاریخ و تعالیم امر بهائی مورد بررسی قرار گیرد.

فصل چهارم

وحدت عالم انسانی

اتحاد اهل جهان

محور اصلی تعالیم حضرت بهاء‌الله اتحاد و علی‌الخصوص وحدت عالم انسانی است.

”مشکاة بیان را این کلمه بمثابه مصباح است. ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمائید. قسم به آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست.“ (۵۹)

أخوت بشری در تمام ادیان گذشته بطور مستمر مورد وعظ و تعلیم قرار گرفته است در دور حضرت موسی ملاکی نبی در کتاب خود چنین نوشت ”آیا جمیع ما را یک پدر نیست“ (۶۰) حضرت عیسی فرمود ”جمیع شما برادرانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست“ (۶۱) حضرت رسول اکرم نیز در قرآن می‌فرمایند. ”کان الناس امة واحدة“ (۶۲) ولی باید دانست که در ادوار گذشته باقتضای زمان اتحاد بشر مسئله اساسی نبوده بلکه جزء مسائل فرعی بشمار می‌رفته است البته حق هم چنین بود زیرا در آن زمان‌ها نیمی از عالم بشر حتی از وجود نیمه دیگر آن بی‌خبر بود و بطور کلی هنوز هنگام اتحاد تمامی نوع بشر فرا نرسیده بود در حالیکه در حال حاضر وحدت نوع بشر محور اساسی پیشرفت عالم انسانی میباشد.

حضرت عبدالبهاء در طی یکی از الواح مبارکه خود تفاوت موجود میان این عصر و اعصار گذشته را مورد بحث قرار داده امکان اتحاد جهانی و بعضی از اصول لازمه آن را بیان می‌فرمایند:

”در دوره‌های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل بود زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسۀ عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور. لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار متنوع و محال. اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسۀ عالم حکم یکقطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر بقسمیکه هر نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچ یک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیّه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمى مشهود لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن‌الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته شمع اول وحدت سیاسیست و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادیست آن نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنیت در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمرند و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر

شد جمیعاً قطعی الحوصلست زیرا قوتی ملکوتیّه مؤید آن " (۶۲)

محبتّ بعالم انسانی

اصل وحدت بشر در آثار بهائی در مواضع متعدّد مورد تأکید قرار گرفته و به طرق مختلف تصویر شده است.

"سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار" (۶۴)

"امواج یک بحرند و قطرات یک نهر نجوم یک افقند و اشعه یک شمس درختان یک بوستانند و گل های یک گلستان" (۶۵)

حضرت عبدالبهاء در الواح و صایای خویش بهائیان را چنین وصیت می نمایند:

"در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم، باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبتّ و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبتّ را بدرجه ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتاب است و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هرادی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جایز نه" (۶۶)

البته برای انسان آسان نیست که همیشه تمام همنوعان خود را دوست بدارد. نقائص بشری گاهی احساساتی مخالف محبتّ و مهربانی در ما ایجاد میکنند بعلاوه نواقص موجود در خود ما نیز ممکن است ما را در برابر آنچه که میبایستی جلب کند به اعراض وادار نماید. برای رفع اینگونه مشکلات کافیست باین حقیقت متوجّه و عامل باشیم که کلیّه ابناء نوع ما مظاهر صفات و سجایای حقّ میباشند.

حضرت عبدالبهاء چنین تعلیم میدهند:

”اگر نفسی را دوست دارید سبب آن وحدت عائله و وحدت وطن و وحدت جنس نباشد بلکه باید نفوس را از برای خدا دوست داشته باشید هر نفس کاملی را دوست داشته باشید ولو از وطن شما و عائله شما نباشد“ (۶۷)
این چنین محبت بی‌منتی به ما قدرت می‌دهد تا حقیقت بیانات حضرت عبدالبهاء را تصدیق نمائیم که می‌فرمایند:

”نهایت اینست که بعضی نفوس امثال اطفال ببلوغ نرسیده‌اند باید آنها را تربیت نمائیم تا به بلوغ برسند یا مریضند باید معالجه کنیم تا شفا یابند یا جاهلند باید تعلیم کنیم تا دانا شوند نباید آنها را بد بدانیم و نفرت از آنها داشته باشیم بلکه باید بآنها مهربانتر باشیم“ (۶۸)

وحدت در کثرت

با توجه به بیانات فوق معلوم میشود که تنوع موجود در میان مردمان یکی از شاهکارهای خلقت و یکی از مظاهر عظمت و جلال بشریست. این اختلاف عیناً مانند تنوعی که در میان گل‌های یک گلستان موجود و موجب طراوت و زیبایی آن می‌شود جالب و دلرباست. باید توجه باین نکته هم داشت که وحدت مستلزم یک شکلی نمی‌باشد همچنان که اندامها و اعضای مختلف بدن انسان بقوه روح باهم متحد شده همکاری می‌کنند افراد گوناگون جهان نیز میتوانند به نیروی خداوند یگانه در ظل اتحاد و اتفاق درآیند.

حضرت عبدالبهاء در طی یکی از الواح مبارکه این نکته را چنین توضیح می‌فرمایند:

”گل‌های حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش یابند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ کلمة الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادت و افکار و آراء و طبایع سبب

زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضاء و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضاء و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمران است این اختلاف و تنوع مویذ ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه وحدت اگر حدیقه نیرا گلها و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت الوان و اوراق و اثمار و ازهار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوه سایر الوان گردد و حدیقه منبته شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود الیوم جز قوه کلّیه کلمه الله که محیط بر حقایق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانیرا در ظل شجره واحده جمع نتواند " (۶۹)

غلبه بر تعصبات

تنوعی که در بین افراد مختلف عالم انسانی موجود است تا کنون موجب ظهور و بروز تعصبات شدید نژادی، ملی، مذهبی و طبقاتی شده و بذر نفاق و عداوت را درمیان افراد جامعه بشری منتشر ساخته است.

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در سال ۱۹۱۹ خطاب به تشکیلات

مرکزی صلح دائمی منعقد در لاهه صادر گردیده چنین مرقوم فرموده‌اند:

"تا این تعصبا موجود عالم انسانی راحت ننماید شش هزار سال است که تاریخ از عالم انسانی خبر میدهد در این مدت شش هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و قتل و خونخواری فارغ نشد در هر زمانی در اقلیمی جنگ بود و این جنگ یا منبعث از تعصب دینی بود و یا منبعث از تعصب جنسی و یا منبعث از تعصب سیاسی و یا منبعث از تعصب وطنی پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصبات هادم بنیان انسانیت و تا این

تعصبات موجود منازعه بقا مستولی و خونخواری و درندگی مستمر پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترك تعصب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد چنانچه از پیش گذشت. " (۷۰)

با حلول این قرن بدیع زمان غلبه بر تعصبات فرارسیده است قوای نافذه روحانیّه که با ظهور حضرت بهاءالله در عالم جاری شده کلیه عوامل و موجبات نفاق و جدائی را از عالم بشر محو و زائل خواهد نمود. حضرت بهاءالله چنین اعلام فرموده‌اند:

"ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین. " (۷۱)

بی پایه بودن تعصبات قدیم بتدریج بر انسان آشکار میشود. بشر باین حقیقت متذکر می‌گردد که برای نیل به اتحاد باید کلیه این عوائد و رسوم را که سدّ راه وحدت و یگانگی هستند ترك کند. رفته رفته ماهیت انواع مختلف تعصبات یکی پس از دیگری آشکار میشود و معلوم میگردد که این تعصبات اوهای بیش نیستند که شخص در اثر عدم ثبات روحی از خود می‌سازد تا بتواند مناعت خود را با تحقیر دیگران حفظ کند.

عالم يك وطن محسوب است

در میان تعصبات مختلف که همواره سبب جدائی نفوس از یکدیگر بوده‌اند امروزه تعصب ملی از همه بیشتر قوت گرفته و کمتر کسی از چنگ آن در امان مانده است. گرچه ملیت افراطی که در نظر فرمانروایان مستبد گرامی و عزیز است بعدّ زیادی اعتبار خود را از دست داده است با وجود این هنوز بسیاری از مردم منافع هموطنان خود را بر هر چیز دیگری مقدم می‌شمارند. اتخاذ این روش در حقیقت انکار وحدت عالم انسانی است، البته وطن پرستی معقولانه و متعادل نه فقط بی ضرر است بلکه از نظر تشویق روحیه اجتماعی مفید میباشد ولی باید در نظر داشت که این نوع وطن پرستی همواره باید تحت الشعاع وفاداری و صداقت نسبت بجامعه

عمومی بشر که اساس وحدت عالم انسانی است قرار گیرد. حضرت بهاء‌الله بصراحت می‌فرمایند:

”عالم يك وطن محسوب است و من على الارض اهل آن.“ (۷۲)

در جای دیگر می‌فرمایند: ”از قبل فرموده‌اند حبّ الوطن من الايمان و لسان عظمت در يوم ظهور فرموده ليس الفخر لمن يحبّ الوطن بل لمن يحبّ العالم، به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود“ (۷۲)

حضرت عبدالبهاء در تشریح این مطلب چنین می‌نویسند:

”و اما تعصّب وطنی این نیز جهل محض است زیرا روی زمین وطن واحد است هر انسان در هر نقطه از کرهٔ ارض زندگی میتواند پس جمیع کرهٔ ارض وطن انسانست این حدود و ثغور را انسان ایجاد کرده در خلقت حدود و ثغوری تعیین نشده اروپا یکقطعه است آسیا یکقطعه است افریقا یکقطعه است امریکا یکقطعه است استرالیا یکقطعه است. اما بعضی نفوس نظر بمقاصد شخصی و منافع ذاتی هر يك از این قطعات را تقسیم نموده‌اند و وطن خویش انگاشته‌اند. خدا در بین فرانس و آلمان فاصله خلق نفرموده متصل بیکدیگر است بلی در قرون اولی نفوسی از اهل غرض بجهت تمشیت امور خویش حدود و ثغوری معین نمودند و روز بروز اهمّیت یافته تا این سبب عداوت کبری و خونریزی و درندگی در قرون آتیه گشت و بهمین قسم غیر متناهی خواهد بود و این فکر وطن اگر در ضمن دائرهٔ محصوره ماند سبب اول خرابی عالمست هیچ عاقلی و هیچ منصفی اذعان باین اوهام ننماید و هر قطعهٔ محصوره را که نام وطن می‌نهیم و باوهام خویش مادر می‌نامیم و حال آنکه کرهٔ ارض مادر کلّ است نه این قطعهٔ محصوره خلاصه ایّامی چند روی این زمین زندگانی مینمائیم و عاقبت در آن دفن می‌شویم قبر ابدی ماست آیا جائز است بجهت این قبر ابدی به خونخواری پردازیم و همدیگر را بدریم حاشا و کلاً نه خداوند راضی نه انسان عاقل اذعان این کار مینماید“ (۷۴)

نتیجه اینکه باید تمام اهل عالم همت خود را بیش از آنچه که به منافع خصوصی قسمت محدودی از ارض معطوف میدارند به منافع عمومی جامعه انسانی مصروف سازند.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

”امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید

حضرت موجود می‌فرماید طوبی لمن اصبح قائماً علی خدمة الامم“ (۷۵)

حکمرانان جهان و تمامی مردمان باید در ترویج رفاه عمومی عالم انسان سعی و مجاهدت کنند* اگر چنین شود آسقام و آلام جامعه انسانی بسرعت شفا خواهد یافت .

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

”اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حقّ جلّ جلاله اند همت نمایند

و بما ینتفع به من علی الارض قیام فرمایند عالم را آفتاب عدل اخذ نماید

و منور سازد.“ (۷۶)

ولی امرای ارض از این راه و رسم بسیار دور می‌باشند آنان در حال حاضر مانند اطباء غیر حاذقی هستند که از تشخیص امراض عالم انسانی عاجز و از تجویز درمان مناسب قاصرند. حقیقت اینست که تا زمانیکه مواعظ و نصایح پزشکی بکار برده نشود امراض و آسقام جامعه انسانی شفا نخواهد یافت.

تعصبات نژادی

یکی از خطرناک‌ترین و قدیمی‌ترین تعصبات تعصبی است که از تفاوت نژاد و رنگ سرچشمه می‌گیرد. گرچه این تعصبات بطور آشکار از طرف اقلیت حاکم سفید پوست بمنصه ظهور رسیده است ولی افراد منسوب به نژادهای سیاه و زرد و سرخ نیز از آنها مبرّی و آزاد نبوده‌اند. این تعصب تا کنون موجب بسیاری از جنگهای داخلی در بعضی از قسمت‌های

* به صفحه ۱۰۰ مراجعه شود.

دنیا شده و اگر مورد توجه و زیر نظر قرار نگیرد بی شک باعث خونریزی‌های بیشتر خواهد گردید.

حضرت بهاء‌الله نوع بشر را مخصوصاً از این تعصّب تحذیر می‌فرماید:
 "ای اهل بینش آنچه از سماء مشیت الهیه نازل گشته علّت اتحاد عالم و الفت و یگانگی امم بوده از اختلافات جنسیّه چشم بردارید و کلّ را در پرتو وحدت اصلیه ملاحظه نمائید." (۷۷)
 حضرت عبدالبهاء نیز چنین بیان می‌کنند:

"خداوند امتیازی بین سفید و سیاه نمیگذارد اگر قلوب پاک و مقدّسند هر دو نزد حقّ مقبول‌اند خداوند نظر به لون یا جنس افراد ندارد جمیع الوان نزد حقّ یکسان است خواه سفید خواه سیاه خواه زرد زیرا کلّ بصورت و مثال الهی خلق شده و جمیع آثار مختلف صنع یزدانی هستند ما باید باین حقیقت واقف و باین معنی متذکّر و متوجّه باشیم." (۷۸)

برای بعضی درک این نکته دشوار است که رنگ چهره و پوست با علوّ یا دنوّ روحی ارتباط ندارد. اینان برای اثبات برتری نژاد خود بر نژادهای دیگر دلایلی اقامه می‌کنند و تا وقتی که از نظر علمی خلاف آن ثابت نشود در فکر و عقیده خود ثابت و برقرارند. نتایج حاصله از تحقیقات علمی امکان ارتباط بین رنگ پوست و برتری روحی یا دماغی را به شدت ردّ میکند با وجود این چون بشر تنها با عقل و منطق هدایت نمیشود برای غلبه بر این تعصّب عمیق کوشش و تلاش فوق العاده لازم است.

حضرت عبدالبهاء طیّ بیانات خویش در امریکا افراد سیاه و سفید هر دو را مورد نصیحت قرار داده‌اند:

"نهایت اهتمام مبذول دارید و به جان و دل بکوشید تا این محبّت استوار گردد و علائق دوستی و اخوّت تحکیم پذیرد این موهبت رخ نگشاید و این موقّیّت حاصل نگردد مگر با بذل همّت و اعمال حسن نیّت از هر دو طرف از یکطرف اظهار قدردانی و امتنان و از طرف دیگر ابراز مهربانی و تثبیت وحدت و برابری فی‌الحقیقه هر یک از طرفین باید طرف دیگر را در

بسط و توسعه این منظور متقابله تقویت و مساعدت نماید. " (۷۹)

بدیهی است وقتی تعصب نژادی از بین رفت اختلافی بین نژادهای مختلف انسانی احساس نخواهد شد. در نظر بهائی حقیقی ساکنین قاره‌ها و ممالک و شهرهای مختلف یکسان تلقی میشوند. محبت وسیع و عمومی که در قلب هر بهائی واقعی موجود است وی را وامیدارد مطابق بیان زیر با اهل عالم معاشرت نماید.

"ای اهل بها با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید." (۸۰)

بعلاوه در امر بهائی ازدواج بین افراد منسوب به نژادهای مختلف با خوشوقتی و استقبال صمیمانه مورد تأیید و تصویب قرار گرفته چه که زمینه را برای هم آهنگی بین نژادها صاف و هموار میسازد.*

اتحاد شرق و غرب

بعضی تفاوت‌های موجود در زمینه آداب و تربیت بقدری عمیق و محسوسند که ایجاد هم آهنگی بین آنها مستلزم حسن نیت فراوان میباشد. اهل شرق و غرب دارای سوابق بسیار متفاوتی هستند و از این رو باید سعی کافی نمایند که سوء تفاهم بین‌شان ایجاد نشود.

حضرت عبدالبهاء مستمعین خود را در پاریس چنین نصیحت فرمودند:

"ای اهل غرب نسبت به آنانکه بقصد سفر از عالم شرق بمیان شما می‌ایند مهربان باشید وقتی با آنها صحبت می‌کنید آداب و رسوم خود را فراموش نمائید زیرا آنان به آنها عادت نکرده‌اند این آداب در نظر شرقیان سرد و غیر دوستانه تلقی میشود. سعی کنید دلسوزی و همدردی نمائید. نشان دهید که قلب‌تان از محبت عالم انسانی مملو است وقتی یک ایرانی یا هر شخص غریبی را می‌بینید مثل یک دوست با آنان صحبت کنید اگر تنها و غریب به نظر میرسند به آنها کمک نمائید اگر اندوهگین

* باید بخاطر داشت که در ازدواج بهائی اجازه والدین ضروریست به صفحه ۳۵۸ مراجعه شود.

هستند آنها را تسلی دهید اگر فقیرند آنها را بی‌نیاز کنید اگر مظلوم واقع شده‌اند نجاتشان دهید اگر درمانده‌اند وسیله راحتی‌شان را فراهم نمائید اگر باین اعمال و صفات قیام نمائید معلوم خواهد شد که نه تنها بقول بلکه در عمل هم مردم را برادران خود میدانید." (۸۱) (ترجمه)

گاهی غربیان در نظر اهل شرق دور از آداب بنظر می‌رسند شاید به این جهت که آنان مانند مردم مشرق زمین ادب و احترام خود را بطور صریح و آشکار ابراز نمی‌کنند. بعلاوه مهمان نوازی و آداب رسمی در شرق بیش از غرب مورد تأکید می‌باشد. از سوی دیگر بعضی خصوصیات اخلاقی که اهل غرب را در حصول ترقیات مادی موفق می‌سازد در شرق کمتر مورد توجه و التفات قرار می‌گیرد. بنابراین معلوم میشود که خیلی چیزها هستند که اهل شرق و غرب می‌توانند از یکدیگر یاد بگیرند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"شرق و غرب باید باهم متحد شوند و احتیاجات یکدیگر را برآورده سازند این اتحاد مدنیت حقیقی تأسیس خواهد کرد و در ظل آن روحانیات در عالم مادیات متجلی و منعکس خواهد شد." (۸۲) (ترجمه)

بلوغ عالم انسان

بعضی وحدت عالم انسان را امری غیر ممکن می‌شمارند این نفوس اعتقاد خود را بر اساس موهوم وجود حسّ خودپسندی در نهاد انسان و یا بر پایه تعصبات عمیقی که از قدیم موجبات جدائی بین افراد بشر را فراهم ساخته استوار می‌سازند. برآستی ازاله حسّ خودپسندی و رفع تعصبات از قدرت بشری خارج است ولی خداوند بر تأمین هر دوی آنها قادر و تواناست. فقط خداوند میتواند بوسیله انبیای خویش قلوب بشر را تقلیب کند و از صفحه ضمیر انسان آنچه را که "سبب اختلاف و فساد و نفاق است" بکلی بزداید. (۸۲)

هنگامی که مظهر الهی مبعوث میشود و حیات تازه‌ای به عالم انسانی می‌بخشد نفوسی که بعرفان او فائز میشوند با رشته چنان محکمی باهم

متّحد می‌گردند که می‌توانند به آسانی بر حسّ خودپرستی و تعصّب غالب آیند. مسیحیان اولیّه از مملکت و دودمان واحدی نبودند ولی اتّحاد موجود بین آنان چنان بود که پس از سقوط روم توانست بعنوان تنها وسیله مردم اروپا را متّحد نگاه دارد. بعداً در دوره اسلام نیز چنان وحدتی بین مسلمین برقرار شد که یک مسلمان می‌توانست از اسپانیا تا هندوستان در میان مردمی که با وی مانند برادر رفتار می‌کردند مسافرت نماید. تاریخ دوران اولیّه مسیحیت و اسلام و نیز آنچه که از مؤمنین اولیّه سایر ادیان به یادگار مانده نشانه‌های بارزی هستند که بر قدرت غالبه تعالیم الهی در متّحد ساختن بشر گواهی می‌دهند.

امروز نیز جامعه بهائی گواه صادقی بر آثار نافذه کلمه الله در ایجاد وحدت و یگانگی در عصر ماست. اکنون افراد زیادی از نژادهای سفید، سیاه، سرخ و زرد از ۲۳۰* مملکت و از طبقات و ادیان مختلف در ظلّ جامعه بهائی در آمده‌اند و در جلسات بزرگ بهائی که با شرکت نمایندگان این طبقات گوناگون تشکیل میشود وجود روح اتّحاد و یگانگی برای کلیّه حاضرین اعم از بهائی و غیر بهائی کاملاً محسوس و مشهود است.

وحدت موجود بین بهائیان از نظر اساسی مشابه همان وحدتی است که در میان مؤمنین صدر مسیحیت و اسلام وجود داشته منتهی در این عصر علّقه یگانگی قوی‌تر است چه که عناصر متشکله که بوسیله آن باهم متّحد میشوند متنوع‌تر میباشند.

ما در عصر بی سابقه‌ای زندگی می‌کنیم، عصری که در آن برای نخستین بار در تاریخ انسانی نوع بشر بصورت جنس واحدی میتواند شناخته شود.

طبق آثار حضرت بهاءالله نقشه الهی برای خلقت متضمّن حصول اتّحاد بشر در این مرحله از تاریخ میباشد. آنچه که در سابق بر نوع انسان گذشته همه برای ورود باین عصر بوده، عصری که در آن وحدت

* برای اطلاع از آخرین آمار پیشرفت امر بهائی به ضمیمه آخر کتاب مراجعه شود.

نوع بشر در ظلّ اتّحاد جهانی متحقّق خواهد شد. خانواده، قبیله، شهرنشینی و ملیّت هر يك بنوبه خود نقش خود را در متّحد ساختن انسان ایفا نموده‌اند هر يك از این تشکیلات مقتضی مرحله خاصی از این سیر تکامل بوده‌اند ولی هیچیک از آنها مناسب مقتضیات کنونی جهان نمی‌باشند. ما بعصر نوینی وارد شده‌ایم که در آن اتّحاد بشر تنها با تأسیس حکومت جهانی میسر است.

حصول وحدت جهانی واقعه ایست که از نظر اهمیّت در تاریخ بشر بی‌سابقه و نظیر می‌باشد و هیچیک از وقایع قرون گذشته با آن قابل برابری نیست. این واقعه در حقیقت حلول دوره بلوغ نژاد انسانی را مشخص می‌نماید و هیچ فرد مؤمن بخدای رحمن نمیتواند تصوّر کند که وی در چنین موقع حسّاسی بشر را بحال خود واگذارد. خداوند بوسیله حضرت بهاءالله نیروی لازم را برای ایجاد این وحدت و یگانگی در عالم جاری ساخته است. این نیروی روحانی مقدرّ است که افراد انسان را متّحد و مؤتلف ساخته بسوی وحدت نهائی که عبارت از تأسیس جامعه بشر بصورت "کنفس واحده و هیکل واحد" (۸۴) می‌باشد هدایت کند.

اندامها و اعضای مختلف بدن انسان مانند يك واحد کامل در کمال هم آهنگی با یکدیگر اشتراك مساعی می‌کنند. عالم بشر نیز در قرون آتیه باید به چنین هم آهنگی کامل مجهّز شود. این هم آهنگی به عموم افراد جامعه انسانی امکان خواهد داد تا دوش بدوش هم عیناً مانند اعضای هیکل جامعه بشری در سبیل الهی پیش روند. حضرت بهاءالله به پیروان خود چنین تعلیم داده‌اند:

"کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن" (۸۵) مهمّترین مرحله در پیشرفت بسوی این هدف نهائی اتّحاد نوع بشر در این عصر و زمان می‌باشد. روح وحدت و یگانگی که با ظهور حضرت بهاءالله در عالم دمیده شده بمراتب قویتر و شدیدتر از آنست که در اعصار سابق در دنیا حلول نموده بود. نخستین ثمرات این روح امروز در جامعه بهائی دیده می‌شود و

فرداست که نیروی روحانی آن تمامی عالم بشر را فرا گیرد. پیشرفتی که در زمینه اتحاد بشر در یکصد سال گذشته حاصل شده بمراتب بیش از آنست که در یکصد سال قبل قابل تصوّر و درک بوده است امروز هر يك از هفت شعی که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه خویش* بدانها اشاره فرموده اند با نورانیت مخصوص میدرخشند مغز بشر استعداد پذیرش خاصی پیدا کرده است و لزوم اتحاد نیز در اطراف ما بیشتر احساس میگردد زیرا تفوق نژادی، ملیت مفرطه و ماده پرستی رنجهای بیشماری برای مردم فراهم ساخته است. همان طور که در قرون گذشته قوای وحدت بخش پیروز بوده اند، هم چنانکه در سیر تکامل اجتماعات اختلافات خانوادگی جای خود را به وحدت قبیله سپرده و هم چنانکه افتخارات شهری در غرور طیّ مستهلك گردیده در این عصر و قرن نیز نیروی وحدت و یگانگی به تدریج موجبات غلبه حسّ وفاداری به نوع بشر را بر منافع خصوصی تر فراهم می نماید.

در این عصر اراده الهی بر تأسیس وحدت عالم انسانی قرار گرفته و هیچ نیروی بشری قادر بر جلوگیری از آن نخواهد بود. قلوب افراد انسان در حال تقلیب است و تعصبات عمیق و قدیم در حال محو شدن می باشند بطور خلاصه میتوان گفت که دوره بلوغ عالم انسانی فرا رسیده است. حضرت عبدالبهاء با الهام از حضرت بهاء الله تقلیب روحانی نوع بشر را چنین توصیف می فرمایند:

"جمیع مخلوقات دارای درجه و دوره بلوغ هستند. دوره بلوغ در حیات درخت موقع اثمار آنست... حیوان نیز بمرحله رشد و کمال میرسد و در عالم انسان موقعی بلوغ حاصل می شود که نور عقلش بمنتهی درجه قدرت و کمال برسد... حیات اجتماعی نوع بشر را نیز ادوار و مراحل است. زمانی دوره طفولیت بود، زمان دیگر دوره جوانی بود، ولی حال در مرحله بلوغ وارد شده است که از دیر زمانی بدان بشارت داده اند و

* به صفحه ۸۰ مراجعه شود.

آثارش در همه جا نمودار گشته... آنچه موافق احتیاجات انسان در اوائل تاریخ نوع بشر بود دیگر حوائج این یوم و عصر تجدّد و کمال را برنیاورد عالم انسانی از حالت اولیّه که محدود و دارای تربیت بدوی بود خارج شده است حال انسان باید با فضائل جدیده و قدرت جدیده و سنن اخلاقیّه جدیده و استعدادات جدیده آراسته گردد مواهب بدیعه و عطایای کامله در استقبال و حال هم در ظهور و بروز است فضائل و مواهب دوره جوانی هرچند مفید و موافق دوره شباب نوع بشر بود ولی حال با مقتضیات بلوغ نمیتواند مطابقت نماید." (۸۶)

چگونه می‌توان در يك چنین شرایط زمانی و با توجه به وقایعی که اتفاق می‌افتد و برای همه قابل مشاهده و درک میباشند هنوز هم حصول وحدت عالم انسانی را بعید و محال دانست؟

فصل پنجم اتحاد جهانی

انحطاط نظامات قدیمه

در فصل سوم بیان شد که چگونه سلاطین و روحانیون عالم به سبب عدم توجه به روح عصر جدید موجبات سقوط خود را به دست خود فراهم ساختند ولی حقیقت این است که تمامی نوع بشر در این افکار و اعراض و در عواقب وخیمه آن شریک و سهمیم بوده و هست مقاومت در برابر مقتضیات عصر جدید مصائب بزرگی بوجود آورده است. حضرت بهاءالله در آثار خود به این مصائب اشاره نموده‌اند:

”هر روز ارض در بلای جدیدی مشاهده میشود و آنأ فأنأ در تزايد است از حین نزول سوره رئیس تا این یوم نه ارض بسکون فائز است و نه عباد باطمینان مزین گاهی مجادله گاهی محاربه گاهی امراض مزمنه، مرض عالم بمقامی رسیده که نزدیک بیأس است چه که طبیب ممنوع و متطبب مقبول و مشغول...“ (۸۷)

نوع بشر از شاهراه الهی چنان منحرف شده که فقط با تحمل بلا و مصیبت می‌تواند دوباره به آن باز گردد. زمانیکه ملل غرب ظاهراً بسوی سعادت و نیکبختی روز افزونی پیش می‌رفتند حضرت بهاءالله چنین انذار فرمودند:

”عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام میرود و اذا تم المیقات يظهر بغتة ما یرتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان...“ (۸۸)

حضرت مسیح در زمان خود فرمود که انسان نمی‌تواند شراب تازه را در ظرف کهنه بریزد زیرا ظرف کهنه تاب مقاومت نیاورده و می‌ترکد. در حال حاضر ما شاهد انهدام قالب‌های فرسوده‌ای هستیم که برای در بر گرفتن خمر ظهور بدیع مناسب نمی‌باشند. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

”قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه“ (۸۹)

امروز دو جریان همزمان در عالم انسانی مشاهده میشود یکی انحطاط نظام‌های قدیم است که عدم توانائی خود را در شرایط عصر حاضر به ثبوت رسانده‌اند دیگری ظهور یک نظم بدیع که حال در مرحله جنینی است ولی سرانجام نمونه واقعی و هسته اساسی حکومت آینده جهان را تشکیل خواهد داد.

ورشکستگی و افلاس نظام قدیم در تشکیلات سیاسی و مؤسّسات روحانی هر دو مشهود است. ناتوانی سیاستمداران عالم در هم آهنگ ساختن آراء متخاصمه حکومت ملی و عدم موقّقیّت آنان در تأمین اساسی محکم و متین برای همکاری‌های بین‌المللی از یکطرف و ضعف و انحطاط مؤسّسات روحانی ادیان موجود از طرف دیگر امروزه کاملاً محسوس می‌باشد.

دیانت که زمانی موجد اصلی نظم در عالم بوده اکنون دیگر قادر نیست بشر را از نادانی و حماقت باز دارد ماده پرستی بر جسد عالم امکان چه در شرق و چه در غرب مستولی گردیده تفوّق نژادی و ملیّت پرستی مفرطه نیز بموازات بی‌نظمی، مستی و فساد اخلاقی همچنان بشدّت پیش می‌رود عصیان مردم و گناهان پیشوایان آنان موجب نزول غضب الهی و بلاهای آسمانی شده و بیم آن می‌رود که تعداد کمی از مردم این زمان بدون تحمّل این بلایا آمادگی نیل به رستگاری را کسب کنند.

حضرت بهاء‌الله عواقب توسعه بی‌دینی را چنین بیان می‌کنند:

”دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه‌الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر

سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیّر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند" (۹۰)

تنها شعله محن و بلااست که در حال حاضر میتواند بشر را به حصن متین دیانت و قبول نقشه الهی برای این عصر رهبری کند. حوادثی که امروزه برای تزکیه و تصفیه روح انسانی روی می‌دهند در جهت همان جریان‌های هستند که در گذشته موجبات عزل سلاطین، برچیده شدن امپراطوری‌ها و شکست مؤسسات دینی را فراهم ساخته است. این حوادث در عین حال که زمینه را برای تحکیم مبانی روحانی جامعه انسانی فراهم می‌کنند تولّد و استقرار نظم بدیع جهانی را نیز تسریع می‌نمایند.

نظم بدیع جهانی

صدها سال طول خواهد کشید تا نظم بدیع جهانی به ثمر و میوه کامل برسد. این نظم زمانی به پیشرفت نهائی خود خواهد رسید که عالم بشر تعالیم حضرت بهاءالله را کلاً قبول و آنها را بکمال صمیمیت بمورد اجرا گذارد. چنین هدف نهائی یعنی استقرار نظم بدیع جهانی در نظر نفوسی که در ماورای هرج و مرج و محدودیتهای زمان حاضر چیز دیگری نمی‌بینند رویائی و ایده‌آلی بنظر میرسد. نقشه‌ای هم که اسلام برای مردم زمان خود داشت در نظر معاصرین حضرت رسول اکرم خواب و خیالی بیش نبود ولی نسل‌های بعد پس از گذشت صد سال یا بیشتر تحقق آن رویای عالی را در حیز عمل مشاهده نمودند.

نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله امروز در هزاران جامعه کوچک بهائی که مؤسسات نظم اداری بهائی در آنها شکل می‌گیرند در حال تکوین و ساختمان میباشد.* این نظم بدیع هرگز بهائیان را به مخالفت حکومت موجوده عالم وادار نکرده و نخواهد کرد بلکه برعکس حضرت بهاءالله توجه پیروان خویش را مؤکداً به اصل اساسی اطاعت از حکومت معطوف

* بفصل پانزدهم مراجعه شود.

ساخته است.* حقیقت این است که وقتی عدم توانائی نظامات قدیم در متشکل ساختن نوع بشر در این عصر و زمان بطور غیر قابل انکاری روشن و عیان شود عالم انسانی نمونه واقعی و هسته مرکزی يك نظم عملی و تجربه شده‌ای را در مؤسسات نظم اداری بهائی که اکنون به دست بهائیان در حال ساختمان است حاضر و آماده خواهد یافت.

وقتی که این نظم جدید بصورت جهانی مورد قبول قرار گرفت عالم بشر خواهد توانست آزادانه بسوی تشکیلات جهانی که در تعالیم حضرت بهاءالله پیش‌بینی و در آثار حضرت ولی امرالله بصورت جالبی تصویر شده پیش برود.

”وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر حضرت بهاءالله است مستلزم تأسیس يك انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و دائماً متحد گردند و استقلال ممالک و اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حس ابتکار نفوسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قطعاً و کاملاً محفوظ مانده این انجمن عمومی عالم تا حدیکه ما بتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از يك هیئت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملی متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط اقوام است وضع نمایند. يك هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بقوه بین‌المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود يك محکمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکنست بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهند نمود یکدستگاه مخابره و ارتباط عمومی تأسیس خواهد شد که شامل تمام کره ارض بوده از موانع و قیودات

* بصفحه ۱۰۷ مراجعه شود.

ملّی رهائی یافته و با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد. يك عاصمه بین‌المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیّت عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجّه و اثرات جانبخش از آن صادر میگردد. يك لسان بین‌المللی اختراع و یا از بین السن موجود انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد و يك خطّ عمومی و يك مطبوعات بین‌المللی يك مقیاس پول و وزن و اندازه متحدالشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده خواهد نمود در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی باهم سازش و توحید مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما می‌نمایند مطبوعات و جراید در ظلّ چنین نظامی در حالیکه میدان را برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهد گذاشت آلت مصالح و اغراض فاسده خواه شخصی خواه عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهد یافت منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در آمده موادّ خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات منصفانه تعدیل خواهد شد. (۹۱)

اکنون نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله هنوز در مرحله جنینی است. نظم اداری بهائی نیز با امور جامعه بهائی که بالنسبه محدود و کوچک است سروکار دارد و هنوز بآن روزیکه مردم جهان داوطلبانه آنرا بعنوان يك نظم جهانی مورد استقبال و اجرا قرار دهند خیلی مانده است. در حال حاضر که قوای مقاومت ناپذیر مقتضیات زمان موجبات سقوط نظامات قدیم و اسباب تولّد نظم جدید را فراهم می‌آورد تشکیلات حدّ واسطی لازم است که بتواند صلح ظاهری و موقتی را حفظ و حلول یوم تأسیس حکومت جهانی را تسریع نماید.

امنیت اجتماعی

حضرت بهاءالله سالها قبل از اینکه فکر تأسیس جامعه ملل از

طرف مترقی‌ترین متفکرین سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گیرد لزوم تأسیس يك سازمان امنيت اجتماعی را تأکید و اصول اساسی آن را نیز خود تعلیم فرمودند آن حضرت در سال ۱۸۷۰ در لوحی خطاب بملکه ویکتوریا فرمانروایان عالم را چنین مخاطب نمودند:

”ان اتحدوا یا معشر الملوك به تسكن ارياح الاختلاف بينكم و تستريح الرعيته و من حولكم ان انتم من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الأعدل مبين ...“ (۹۲)

حضرت عبدالبهاء چگونگی تأسیس این مشروع را چنین توضیح

داده‌اند:

”بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزا زد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و يك معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد و كذلك قوه حربه هر حکومت بحدی معلوم مخصص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریه دولتی از دیداد یابد سبب توهم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را برآن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه بکمال قوت بر تدمیر آنحکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد البته

اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد. " (۹۲)
 در سازمان امنیت اجتماعی مشکل اساسی در کیفیت اخذ تصمیم و
 وضع قانون در مسائل بین‌المللی است. مثلاً چگونه میتوان حکم کرد که یک
 پیمان بین‌المللی مورد نقض قرار گرفته است.

حضرت بهاء‌الله برای رفع این مشکل تشکیل محکمه کبرای بین‌المللی
 را دستور می‌فرمایند. حضرت عبدالبهاء نیز در لوحی که در سال ۱۹۱۹ صادر
 گردیده جزئیات این محکمه بین‌المللی را چنین تشریح می‌نمایند:

"حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود
 زیرا جمعیت ام هر چند تشکیل شد ولی از عهده صلح عمومی برنیامد اما
 محکمه کبری که حضرت بهاء‌الله بیان فرمود این وظیفه مقدسه را بنهایت
 قدرت و قوت ایفا خواهد کرد و آن اینستکه مجالس ملیّه هر دولت و ملت
 یعنی پارلمان‌های اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین
 دولتی و بین‌المللی مطلع و در فنون متفکّر و بر احتیاجات ضروریّه عالم
 انسانی در این ایام واقف دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب
 کثرت و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمان
 انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ
 و همچنین هیئت وزرا و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور تا این اشخاص
 منتخب عموم آن ملت و دولت باشند. از این اشخاص محکمه کبری تشکیل
 میشود و جمیع عالم بشر در آن مشترکست زیرا هر یک از این نمایندگان
 عبارت از تمام آن ملتست چون این محکمه کبری در مسئله‌ای از مسائل
 بین‌المللی یا بالاتفاق یا بالاکثریه حکم فرمایند نه مدعی را بهانه ماند نه
 مدعی علیه را اعتراضی هرگاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای
 تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام
 کند زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند. ملاحظه فرمائید
 که چه اساس متینی است و لکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنانکه
 باید و شاید حصول نیابد این حقیقت حالست که بیان میشود. " (۹۴)

مقایسه روشی که حضرت بهاء‌الله برای تأسیس صلح تعلیم می‌دهند با تلاش‌های ناقصی که از طرف تشکیلات بین‌المللی عصر حاضر برای حفظ صلح انجام می‌گیرد نقائص تشکیلات موجود را کاملاً روشن می‌کند. حضرت ولی‌امرالله در تبیین آثار حضرت بهاء‌الله چنین نوشته‌اند:

آن بیانات عالیات را معنائی جز این نیست که مقدمه ضروری برای تشکیل جامعه مشترک المنافع تمام ملل جهان که همانا تقلیل شدید قدرت‌های بی حد و حصر ملّی است بوجود آید. یعنی باید یکنوع حکومت عالی که مافوق حکومت ملّی است بر اثر تکامل جهان تدریجاً قوام گیرد که تمام ملل عالم در راه استقرارش بطیب خاطر حقّ اعلان جنگ و محاربه را برای خود تحریم کنند و از بعضی از حقوق در وضع مالیات و نیز از کلیّه حقوق تسلیحات مگر باندازه و بمنظور حفظ نظم داخلی کشورهای خود صرف نظر نمایند. چنین حکومت اعلائی باید متضمن یک قوه مجریّه مقتدری باشد که سلطه بلامنازعش را علیه هر عضو طاغی اتحادیه جهانی تنفیذ نماید و همچنین یک پارلمان جهانی داشته باشد که اعضایش را تمام مردم در هر کشور انتخاب و دولت‌های متبوعه نیز آنرا تأیید نمایند و همچنین دارای محکمه کبرای بین‌المللی باشد که رأیش برای همه حتّی کشورهای که بطیب خاطر حاضر به رجوع بآن محکمه نبوده‌اند نافذ و جاری باشد. (۹۵)

بعضی از نفوس تأمین یک چنین امنیّت اجتماعی را حتّی به صورتی که از طرف حضرت بهاء‌الله تشریح گردیده امری غیرعملی میدانند همین طرز تفکر بوده که تا کنون بشر را از جنگی بکنشاند بدون اینکه ذره‌ای در سرنوشت وخیم آن تسکین یا تغییر داده باشد. کیست که بتواند کلماتی را که از قلم قدرت صادر شده مستحیل بداند. شایسته است این قبیل نفوس در آیات ذیل که از لسان عظمت صادرگردیده تفکر نمایند:

”رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و بدنائی درمان میکند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و

فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد میدانند نه درمان می‌شناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند بشنوید آواز این زندانی را بایستید و بگوئید شاید آنانکه در خوابند بیدار شوند بگو ای مردگان دست بخشش یزدانی آب زندگانی میدهد بشتابید و بنوشید هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد... " (۹۶)

زبان بین‌المللی

یکی دیگر از قدمهای مهم در سبیل وصول به حسن تفاهم جهانی تعیین يك زبان بین‌المللی بوسیله حكومات عالم و تعلیم آن در کلیه مدارس جهان است. این زبان بین‌المللی ممکن است یکی از زبان‌های موجود و یا زبان اختراعی جدیدی باشد ولی نکته اساسی اینست که زبان انتخاب شده باید از طرف تعداد قابل توجهی از دول عالم مورد قبول و موافقت قرار گیرد. باید دانست که این زبان بین‌المللی جای هیچیک از زبان‌های مادری را نخواهد گرفت بلکه تنها نقش يك زبان کمکی را برای ملل مختلفه جهان ایفا خواهد نمود. با اجرای این تعلیم هر فردی از افراد بشر قادر بتکلم دو زبان خواهد بود و حتی اگر تعداد السنه جهان بهمین زیادی امروز نیز باقی بماند باز تمامی مردم جهان خواهند توانست از يك زبان مشترك استفاده کنند. حضرت بهاءالله در باره اهمیّت زبان بین‌المللی می‌فرماید:

"عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و يك خطّ مزین در اینصورت هر نفسی بهر بلدی توجه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هر ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه شهود و ظهور آید... " (۹۷)

حضرت عبدالبهاء لسان اسپرانتو را ستایش و بهائیان را به آموختن آن تشویق فرموده‌اند. با وجود این آن حضرت باین نکته اشاره نموده‌اند که این زبان چون بر اساس غربی ساخته شده نمیتواند در عالم شرق بطور وسیعی منتشر گردد مگر اینکه قبلاً در آن تغییراتی داده شود. بهائیان برای مساعی اسپرانتیست‌ها در ترویج این زبان بعنوان يك زبان بین‌المللی ارزش زیادی قائلند و از موفقیت‌های احتمالی آنان در این سبیل خوشوقت میباشند همچنانکه از تعیین هر زبان دیگری که برای این منظور انتخاب و یا اختراع شود مسرور خواهند بود. بهائیان بیش از آنچه که از ادعاهای صاحبان زبان‌های مختلف دایر به عمومی بودن زبانشان حمایت کنند از اصل عقیده وحدت زبان پشتیبانی می‌نمایند.

حکومت عادل

با وجود اینکه شأن و منزلت سلاطین در عصر حاضر بواسطه عدم التفات آنان بمواعظ حضرت بهاء‌الله رو به نقصان می‌رود ولی بهائیان منتظر آن نیستند که سلطنت بطور دائمی از روی زمین برچیده شود بلکه معتقدند که سرانجام عظمت سلطنت ولی نه قدرت آن به پادشاهان باز خواهد گشت. حضرت بهاء‌الله مقام سلاطین عادل را تجلیل و پیروان خویش را به حفظ شأن و منزلت آنان تعلیم می‌فرمایند:

”ولکن ملاحظه شئون سلاطین من عندالله بوده و از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم“ (۹۸)

”ملك عادل ظلّ الله است در ارض باید كلّ در سایه عدلش مأوی گیرند و در ظلّ فضلش بیاسایند اینمقام تخصیص و تحدید نیست که مخصوص بعضی دون بعضی شود چه که ظلّ از مظلّ حاکی است“ (۹۹)

”سلطان عادل عندالله اقرب است از كلّ“ (۱۰۰)

ولی تعالیم حضرت بهاء‌الله هرگز با سلطنت مطلقه مطابقت ندارد. آن حضرت در لوحی خطاب به ملکه ویکتوریای انگلستان ضمن تحسین از روش حکومت انگلستان وظایف و مسئولیت‌های وکلای مجالس شورا را

چنین تشریح می‌نمایند:

"و سمعنا أنّك أودعت زمام المشاركة بإيادي الجمهور نعم ما عملت لأنّ بها تستحكم اصول ابنية الامور و تطمئنّ قلوب من في ظلّك من كلّ وضيع و شريف ولكن ينبغي لهم بان يكونوا امناء بين العباد و يرون انفسهم وكلاء لمن على الارض كلّها هذا ما وعظوا به في اللّوح من لدن مدبّر حكيم... طوبى لمن يدخل المجمع لوجه الله و يحكم بين النّاس بالعدل الخالص الا أنّه من الفائزين...". (۱۰۱)

حضرت بهاءالله همچنین اولیای امور را باعتدال دعوت می‌کنند:

"و در جمیع امور باید رؤسا باعتدال ناظر باشند چو هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً حریت و تمدّن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حدّ اعتدال تجاوز نماید سبب و علّت ضرر گردد...". (۱۰۲)

حضرت بهاءالله در باره مدنیت مفرط مادی چنین می‌فرمایند:

"ان التّمدن الذی يذكره علماء مصر الصّنائع و الفضل لو يتجاوز حدّ الاعتدال لتراه نقمة على النّاس كذلك يخبركم الخبير أنّه يصير مبدأ الفساد في تجاوزه كما كان مبدأ الاصلاح في اعتداله تفكّروا يا قوم و لا تكونوا من الهائمين سوف تحترق المدن من ناره و ينطق لسان العظمة الملك لله العزيز الحميد" (۱۰۲)

در عصر حاضر که بمب هیدرژنی و سایر تجهیزات وحشتناک در دست بشر قرار گرفته مضرات مدنیت مفرطه مادی کاملاً روشن و آشکار است. اگر مدنیت روحانی بیش از این پیشرفت کرده بود شاید مدنیت مادی بوجود چنین درجه مهلك نمی‌بود ولی وقتی مدنیت مادی ترقیات روحانی را تحت الشعاع قرار میدهد عیناً مانند تفنگی که در دست کودک خردسال قرار گیرد برای بشر خطرناک می‌گردد.

آزادی بیش از حدّ نیز خطرناک است اکثر مردم با این حقیقت موافقند که آزادی افراد نباید بحدّی باشد که ضررش متوجّه دیگران شود.

مطابق تعلیمات حضرت بهاء‌الله افراد انسانی بكمك كفّ نفس که از متابعت اوامر الهی ناشی میشود از صدمه زدن بخود نیز باید خودداری نمایند چون انسان برای تشخیص صواب از خطا محتاج هدایت انبیای الهی است بنابراین به حسّ خودداری که احکام الهی در انسان ایجاد میکند نیازمند میباشد. انسان باید با تسلیم به اراده الهی از صدمه زدن بخود و دیگران هر دو اجتناب نماید.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

”انّ الحرّیة تنتهی عواقبها الی الفتنة الّتی لا تخمد نارها كذلك یخبرکم المحصى العلیم فاعلموا انّ مطالع الحرّیة و مظاهرها هی الحیوان و للانسان ینبغی ان یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماکرین انّ الحرّیة تخرج الانسان عن شئون الادب و الوقار و تجعله من الارذالین فانظروا الخلق کالانعام لا بدّ لها من راع لیحفظها ان هذا لحقّ یقین انا نصدّقها فی بعض المقامات دون الآخر انا کنا عالمین.“ (۱۰۴)

حضرت بهاء‌الله در الواحی که خطاب به سلاطین و حکام زمان خود نوشتند راهنمایی‌های مفیدی در زمینه اداره امور مملکت ارائه نمودند اشارات و مضامین مودوعه در این الواح که بمنزله جواهر حکمت محسوب می‌شوند فقط توسط نسل‌های آینده بطور شایسته درک و تحسین خواهد شد.

آیات ذیل که خطاب به سلاطین بطور کلی صادر گردیده در اینجا

بطور نمونه ذکر میشود:

”اتّقوا الله یا ایّها الملوك و لا تتجاوزوا عن حدود الله ثم اتّبعوا بما امرتم به فی الكتاب و لا تكوننّ من المتجاوزین ایاکم ان لا تظلموا علی احد قدر خردل و اسلكوا سبیل العدل و انّه لسبیل مستقیم ثم اصلحوا ذات بینکم و قلّوا فی العساكر لیقلّ مصارفکم و تكوننّ من المستریحین و ان ترتفعوا الاختلاف بینکم لن تحتاجوا الی كثرة الجیوش الآ علی قدر الذی تحرسون بها بلدانکم و ممالکم اتّقوا الله و لا تسرفوا فی شیء و

لا تكوننّ من المرفين و علمنا بانكم تزدادون مصارفكم في كلّ يوم و تحملونها على الرعيّة و هذا فوق طاقتهم و انّ هذا لظلم عظيم. اعدلوا يا ايها الملوك بين النّاس و كونوا مظاهر العدل في الارض و هذا ينبغي لكم و يليق لشأنكم لو انتم من المنصفين ايّاكم ان لا تظلموا على الذينهم هاجروا اليكم و دخلوا في ظلّكم اتقوا الله و كونوا من المتقين و لا تطمئنّوا بقدرتكم و عساكركم و خزائنكم فاطمئنّوا بالله بارئكم ثم استنصروا به في اموركم و ما النّصر الاّ من عنده ينصر من يشاء بجنود السّموات و الارضين ثم اعلّموا بانّ الفقراء امانات الله بينكم ايّاكم ان لا تخانوا في اماناته و لا تظلموهم و لا تكوننّ من الخائنين ستسئلون عن امانته في يوم الذي تنصب فيه ميزان العدل و يعطى كلّ ذي حقّ حقّه و يوزن فيه كلّ الاعمال من كلّ غنيّ و فقير" (۱۰۵)

اطاعت حكومت

طبق تعاليم بهائی ساكنين هر مملكتى بايد مطيع و منقاد حكومت متبوعه خود باشند. ناگفته پيدا است كه اين تعليم از نظر حفظ وحدت تا چه حدّ مهمّ و قابل توجه ميباشد.

حضرت بهاءالله مي فرمايند:

"اي عباد براستی گفته ميشود و براستی بشنوید حقّ جلّ شأنه ناظر بقلوب عباد بوده و هست و دون آن از برّ و بحر و زخارف و الوان كلّ را بملوك و سلاطين و امرا واگذارده چه كه لازال علم يفعل ما يشاء امام ظهور بازغ و ساطع و متلّالی آنچه امروز لازمست اطاعت حكومت و تمسك بحكمت في الحقيقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حكومت است حقّ چنین خواسته و چنین مقدّر فرموده...". (۱۰۶)

حضرت مسیح نیز در این باره چنین فرموده است :

"مال قيصر را بقيصر ادا كنيد و مال خدا را بخدا" (۱۰۷)

حضرت عبدالبهاء حتّی بطور صریح تر در الواح وصایا می فرمایند:

"بنصوص الهیّه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و

مجبور برآستی و دوستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت. خیانت بسلطنت عادلّه خیانت بحقّ است و بدخواهی حکومت تمرّد از امرالله " (۱۰۸)

بهائی حقیقی تنها در يك مورد می‌تواند عدم اطاعت از حکومت متبوعه را موجهّ شمارد و آن در موردیست که به اجرای عملی که مباین و مخالف تعالیم اساسی حضرت بهاءالله میباشد تکلیف گردد یعنی اطاعت حکومت در آن مسئله منجر به نفی و انکار اصول امر بهائی شود. مثلاً اگر حکومتی بخواهد فرد بهائی را وادار نماید که خود را مسلمان یا مسیحی یا کلیمی یا بودائی معرفی کند البتّه او نمیتواند اطاعت کند ولی اگر در کشوری طبق قوانین موجوده خدمت در قوای ارتشی برای کلیّه مردان سالم بدون استثنا اجباری باشد بهائیان قوانین موجوده را اطاعت و حتّی اگر مأمور شوند به جنگ نیز خواهند رفت. در کشورهاییکه استثناهائی در این زمینه موجود است بهائیان میتوانند تقاضای شرکت در خدمات غیر جنگی کنند ولی اگر تقاضای آنها حتّی پس از استیناف نیز ردّ شد ناچارند در نیروهای جنگی خدمت نمایند. در کشورهایی که در قوانین آنها در این باره استثنائی در مسائل عقیدتی پیش بینی نشده بهائیان بهمین ترتیب رفتار می‌کنند.

صلح اصغر و صلح اعظم

اگر به درستی توجّه شود معلوم می‌گردد که شریعت حضرت بهاءالله عصری را که از نظر اهمّیت در تاریخ بشر بی سابقه و نظیر است افتتاح می‌کند. اتّحاد نوع بشر، استقرار صلح در عالم و حتّی تأسیس حکومت جهانی هیچیک پایان بلوغ عالم انسانی نیستند. دنیا وقتی به این بلوغ نهائی می‌رسد که توانسته باشد شرایط و مقتضیاتی را که تمام انبیای سلف به صراحت توصیف نموده‌اند در عالم مستقرّ و استوار کند. این کیفیت است که در عصر طلایی آینده حاصل خواهد شد عصری که در آن کلیّه افراد انسانی در کمال اتّحاد و هم آهنگی در ظلّ جامعه ای ملهم به مراحم

و فیوضات الهی زندگی خواهند نمود.

این قرن طلایی در هریک از ادیان به نامی معروف و به وصفی موصوف است. مسیحیان آن را به نام هزاره و زمان استقرار ملکوت الله بر روی زمین می‌شناسند که در آن "جهان از معرفت خدا پر خواهد بود مثل آبهاییکه دریا را می‌پوشاند" (۱۰۹)

حضرت بهاءالله ظاهر شده‌اند تا این کیفیت را که در آثار مبارکه آن حضرت به صلح اعظم موسوم گردیده تحقق بخشند.

استقرار این صلح با تولد نظم بدیع حضرت بهاءالله و تأسیس تمدن جدید جهانی که چشم روزگار نظیرش را ندیده مقارن خواهد بود. آن مدنیّت جهانی ابتدا در ظلّ صلح اعظم پرورش یافته به رشد و نموّ خود در طی قرون و اعصار آتیه ادامه خواهد داد تا پس از گذشت هزاران سال به بلوغ نهائی خود نایل شود. نکته مهمّ این جاست که اساس و پایه آن تمدن حقیقی در حال حاضر و در این عصر گذاشته میشود. آنچه که در قرون آتیه چهره خواهد گشود با آنچه که در عصر حاضر انجام می‌شود بستگی کامل دارد چه که امروز عالم انسانی رو به بلوغ می‌رود و در این عصر است که بنیان آن نظم بدیع جهانی بنیاد می‌گردد.

اگر سلاطین و پیشوایان عالم و در پی آنان اکثریّت مردم جهان بمقام حضرت بهاءالله در زمان اعلان ظهور آن حضرت عارف و مؤمن شده بودند شاید حالا عصر طلایی آغاز شده بود. ولی متأسفانه نوع انسان بقدری از سبیل الهی منحرف بود که این فرصت گرانبها را از دست داد و اکنون نیز فقط با تحمّل بلا و مصیبت می‌تواند به آن شاهراه اصلی باز گردد.

حال زمان هزاره مسیحیان فرارسیده صلح اعظم نیز از ما زیاد دور نیست و ملکوت الهی هم در این دور بر روی ارض استقرار خواهد یافت ولی وصول به این دوران پر شکوه و جلال با درد و رنج همراه خواهد بود.

صلح اعظم سر انجام بر قرار خواهد شد چه که هدف تاریخ و مقصد عالم بشر است. مشیّت الهی زمینه را برای این روز بزرگ وحدت و صلح

خلق جدید و صنع بدیع

فراهم ساخته است و هیچ نیروی بشری قدرت آن ندارد که اراده الهی را از تحقق بازدارد. ولی حقیقت این است که انسان ممکن است در برابر چیزهایی که نمی‌تواند جلوگیری کند تولید مشکلات نماید. استقرار صلح اعظم نیز به سبب غفلت و بی‌عدالتی بشر به تأخیر افتاده است. از اینرو حضرت بهاءالله برای بهبود اوضاع جهان مقدمه راه دیگری پیش پای بشر گذاشته است و آن عبارت از اصل تأمین امنیت اجتماعی است که در لوح ملکه ویکتوریا* به آن اشاره گردیده است.

"لَمَّا نَبَذْتُمُ الصَّلْحَ الْاَكْبَرَ عَنْ وِرَائِكُمْ تَمَسَّكُوا بِهَذَا الصَّلْحِ الْاَصْغَرِ لَعَلَّ بِه تَصْلَحْ اُمُورِكُمْ وَ الَّذِيْنَ فِي ظَلْمِكُمْ عَلٰى قَدْرٍ" (۱۱۰)

در حال حاضر همانطوریکه بهائیان با نشر نفحات الهی و با تأسیس مؤسسات نظم اداری بهائی راه را برای وصول به صلح اعظم هموار می‌سازند سلاطین و حکمرانان جهان نیز باید جهت نیل بصلح اصغر سعی و مجاهدت نمایند. این دو روش مجاهدانه میتوانند و باید بطور همزمان پیش روند تا شاید بشر از تباهی جنگ خلاصی یابد و روز ظهور صلح اعظم بجای آنکه با رفتار نامناسب بشر بعده تعویق بیفتد هر چه زودتر حلول و طلوع نماید.

* بصفحه ۱۰۰ مراجعه شود.

فصل ششم

تعالیم اجتماعی و اقتصادی امر بهائی

تساوی حقوق زن و مرد

مدنیت جهانی که مقدر است از نظم بدیع الهی سرچشمه گیرد تعالیم مختلف اجتماعی و اقتصادی را که بوسیله حضرت بهاءالله طرح شده باهم متحد و هم آهنگ خواهد ساخت. یکی از تعالیم مهم آن حضرت تساوی حقوق زن و مرد است که در حقیقت از اعتقاد به وحدت نوع بشر ناشی می‌شود و تقسیم انسان را بدو جنس عالی و دانی مردود می‌شمارد.

تساوی زن و مرد در حقوق مستلزم تساوی در وظائف نمیباشد چه در این قسمت این دو جنس بطور آشکار از هم متفاوتند. برای بعضی از مشاغل مردان مناسب‌تر و برای برخی دیگر زنان شایسته‌ترند و لکن در سایر کارها زن و مرد بطور یکسان میتوانند انجام وظیفه نمایند. مسئله اساسی اینجاست که مرد یا زن نباید دیگری را بعلت اختلاف در وظیفه پست‌تر از خود تصور کنند بلکه باید توجه داشته باشند که این دو جنس بطور مساوی در پیشرفت و ترقی جامعه انسان شریک و سهم میباشند. بیانات بسیاری از حضرت عبدالبهاء در تشریح این مطلب موجود است از جمله در فیلالدفیا چنین فرمودند:

”و همچنین وحدت نوع را اعلان نمود که نساء و رجال کلّ در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج بتربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور مرغ با یک بال پرواز نتواند. نقص یک بال سبب وبال دیگر است عالم بشر عبارت از دو دست است چون دستی

ناقص ماند دست کامل هم از وظیفه خویش بازماند خدا جمیع بشر را خلق کرده جمیع را عقل و دانش عنایت فرموده و جمیع را دو چشم و دو گوش داده دو دست و دو پا عطا کرده در میان امتیازی نگذارده است لهذا چرا باید نساء از رجال پست‌تر باشند عدالت الهی قبول نمیکند عدل الهی کلّ را مساوی خلق فرموده. در نزد خدا ذکور و انثی نیست هر کس قلبش پاک تر عملش بهتر در نزد خدا مقبول تر خواه زن باشد خواه مرد چه بسیار زنان پیدا شده اند که فخر رجال بوده‌اند مثل حضرت مریم که فخر رجال بوده مریم مجدلیّه غبطه رجال بود مریم امّ یعقوب قُدوه رجال بود آسیه دختر فرعون فخر رجال بود سارا زن ابراهیم فخر رجال بود و همچنین امثال آنها بسیار است حضرت فاطمه شمع انجمن نساء بود حضرت قرّة‌العین کوکب نورانی روشن بود و در این عصر الیوم در ایران زنانی هستند که فخر رجالند عالِمند شاعرند واقفند در نهایت شجاعت هستند تربیت نساء اعظم و اهمّ از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت میکنند اوّل معلّم اطفال مادرانند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا بتوانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و جاهل گردند همینطور حضرت بهاء‌الله وحدت تربیت را اعلان نموده که بجهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر يك تربیت شوند رجالاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گردند و چون تربیت در جمیع مدارس يك نوع گردد ارتباط تامّ بین بشر حاصل شود و چون نوع بشر يك نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلان گردد بنیان جنگ و جدال برافتد و بدون تحقّق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث (موجب) جنگ و نزاع مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی بجنگ و جدال نشوند این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقّت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب



لجنة امور نسوان در دانگ - هندوستان



دیدار تعدادی از خانم های بهائی امریکا از خواهران بهائی خود در افریقا - سال ۱۹۹۴

پاره پاره گرده هیچ مادری راضی نمیشود ولو هر اوهامی بعنوان محبت وطن و وحدت سیاسی، وحدت جنسی، وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند لهذا وقتیکه اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد. (۱۱۱)

تعلیم و تربیت

اهمّیت فوق العاده تعلیم و تربیت بوسیله حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه مورد تصریح قرار گرفته است در این کتاب حضرت عبدالبهاء پیشوایان ایران را در اواخر قرن نوزدهم به ترویج تعلیم و تربیت در ایران تشویق و با دلایل متقنه ثابت می‌کنند که همه ترقیات بشر مربوط و منوط بآن می‌باشد.

"الزم امور و اقدم تشبّثات لازمه توسیع دائره معارف است و از هیچ ملّتی نجات و فلاح بدون ترقّی این امر اهمّ اقوم متصوّر نه چنانچه باعث اعظم تنزّل و تزلزل ملل جهل و نادانی است... ملاحظه فرمائید که قلّت معارف بچه مثابه باعث ذلّت و حقارت ملّت میشود الیوم اعظم طوائف و ملل عالم از جهت کثرت نفوس ملّت چین است که هشتصد کرور و کسری نفوس اهالی است و از این جهت باید که دولتش سرافرازترین دول و ملّتش مشهورترین ملل عالم باشد و حال بالعکس بجهت عدم معارف تمدّن ادبی و مادی ضعیف و بی‌پاترین ملل و دول ضعیفه است چنانچه مدّت قلیله قبل از این عساکر قلیلی از انگلیس و فرانسه با او محاربه نموده بقسمی دولت چین شکست خورد که پای‌تختش را که مسمّی به پکین است فتح نمودند حال اگر دولت و ملّت چین در درجات عالیّه معارف عصریّه متصاعد و بفنون تمدّن متفنّن بودند اگر کلّ دول عالم بر او هجوم مینمودند البته عاجز گشته خائِباً خاسراً مراجعت مینمودند و از این حکایت عجیبتتر آنکه حکومت ژاپان در اصل تابع و در تحت حمایت حکومت چین بود چند سال است که چشم و گوش باز کرده تشبّث به وسائل ترقّی و تمدّنات

عصریّه و ترویج معارف و صنایع عمومیّه نموده بقدر اقتدار و استطاعت جهد و کوشش کرده تا آنکه افکار عمومیّه متوجّه اصلاحات گشته علی‌العجلاله حکومتش بمقامی رسیده که با وجود آنکه نفوس آن مملکت تقریباً سدس بلکه عشر اهالی حکومت چین است در این ایّام با دولت چین مقابلی نمود بالأخره حکومت چین مجبور بمصالحه گشت دقت نمائید که چگونه معارف و تمدّن سبب عزّت و سعادت و حریت و آزادی حکومت و ملت میشود." (۱۱۲)

اکنون برای اوّلین بار در تاریخ وسائلی فراهم شده که تمام افراد انسانی می‌توانند از تعلیم و تربیت ابتدائی بهره‌مند گردند و این خود نشانه دیگری از حلول دوره بلوغ عالم انسانی میباشد. در اعصار گذشته تعلیم و تربیت تنها محدود به طبقات اشرافی و گاهی فقط منحصر به پیشوایان دین بود ولی حال در عصر حاضر خداوند بوسیله مظهر ظهور خویش حضرت بهاءالله تعلیم میدهد که عموم اهل عالم بدون استثناء باید از تعلیم و تربیت برخوردار گردند. حضرت عبدالبهاء در لوح لاهای چنین می‌فرمایند:

"و از جمله تعالیم بهاءالله تعمیم معارفست باید هر طفلیرا بقدر لزوم تعلیم علوم نمود اگر ابوین مقتدر بر مصارف این تعلیم فبها والّا باید هیئت اجتماعیّه آن طفل را وسائط تعلیم مهیا نماید." (۱۱۳)

اجرای این روش در تعلیم و تربیت از يك سو موجب پیشرفت بشر در کشف حقایق و قوانین طبیعت خواهد شد و از سوی دیگر سبب نشر و توسعه علوم تجربی و تجسّسات علمی خواهد گشت و بالأخره اثمار مدنیت عالیّه مادّیه را ببار خواهد آورد.

حضرت بهاءالله تعلیم و تربیت را با نظری وسیع‌تر از آنچه که بعنوان تعلیمات رسمی در مدارس تدریس میشود مورد توجه قرار می‌دهند. از جمله می‌فرمایند:

"آنچه سبب اوّل است از برای تربیت خلق خشیه‌الله بوده..." (۱۱۴)

مقصد از تربیت در اینجا کسب معرفت الهی است* بزرگترین مربیان عالم انسانی شارعین ادیان معتبره عالم هستند که حیات روحانی تازه به انسان می‌بخشند و وی را در غلبه بر خواسته‌های دنیوی موفق می‌سازند. حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ ضمن تشریح این نکته کیفیت کلی

تعلیم و تربیت را چنین بیان می‌فرمایند:

”در نزد عموم عقلا مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و محتاج تربیت ملاحظه می‌کنید اگر انسان تربیت نشود در نهایت توحش است انسان را تربیت انسان کند اگر بر حالت طبیعت گذارده شود مثل سائر حیوانات است نظر به ممالک متمدنه کنید که انسان تربیت شود کسب فضائل کند متمدن شود عاقل گردد عالم شود کامل گردد لکن در ممالک متوحشه مثل اواسط افریقا چون تربیت نمی‌شود لهذا بر حالت توحش می‌ماند فرقی که در ممالک امریکا و اواسط افریقا است این است که اینجا تربیت شده‌اند آنجا تربیتی نیست و اهالی افریقا بر حال طبیعی باقی اما اهالی امریکا تربیت شده‌اند تربیت شاخ کج را راست کند جنگل را بوستان نماید درخت بی‌ثمر را باثمر کند خارستان را سنبلستان نماید تربیت ممالک مخروبه را آباد کند متوحش را متمدن نماید تربیت جاهل را کامل کند انسان را از ملکوت الهی خبر دهد از خدا باخبر نماید انسان را روحانی کند کاشف اسرار طبیعت نماید آگاه بر حقایق اشیاء کند خلاصه نزد جمیع مسلم است که عالم طبیعت ناقص است و کمال طبیعت منوط بتربیت است... تربیت دو قسم است تربیت مادی و تربیت الهی فلاسفه عالم معلمین مادی بوده‌اند مردم را تربیت طبیعی می‌نمودند لهذا سبب تربیت و ترقی طبیعی شدند لکن مظاهر مقدسه الهیه مربی الهی بودند ارواح و قلوب و عالم اخلاق را تربیت نمودند... لهذا مظاهر مقدسه در هر کوری ظاهر شدند تا نفوس را تربیت الهی کنند تا نقائص طبیعت را

* بصفحه ۱۵۴ مراجعه شود



تعدادی از نونهالان در یکی از روستاهای هند در حال تلاوت مناجات



تعدادی از نونهالان بهائی در یکی از نقاط هندوستان - سال ۱۹۹۲

زائل نمایند کمالات معنویّه ظاهر کنند" (۱۱۵)

بنابراین تعلیم و تربیت باید شامل تربیت روحانی و تربیت عقلانی هر دو باشد.

حضرت بهاءالله می‌فرماید:

"دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد ولکن بقدری که بتعصّب و حمیّه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد." (۱۱۶)

"علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقآتست از برای صعود تحصیلش بر کلّ لازم ولکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنایع را حقّ عظیم است بر اهل عالم." (۱۱۷)

تعلیم و تربیت بهائی از تعصّب مفرطه دینی از یک طرف و از تنگ نظری زیاد علمی از طرف دیگر جلوگیری می‌کند و بعلاوه تعلیمات روحانی و اخلاقی را با تحصیل صنایع و علوم توأم می‌سازد. از این رو بنظر می‌رسد که این روش نسل آینده را برای خدمت در ظلّ صلح اعظم بطور شایسته‌ای آماده خواهد نمود.

اهمّیت اشتغال بکار

مقصد از علم و دانائی معرفت الهی است ولی در عین حال تعلیم و تربیت باید طوری باشد که بتواند اطفال را برای تأمین زندگی آینده‌شان آماده سازد. طبق تعالیم بهائی هر فردی از افراد بشر باید به کسب و کاری اشتغال ورزد و حتّی صاحبان ثروت نیز شایسته نیست عمر خود را به بطالت و بیکاری بگذرانند.

حضرت بهاءالله می‌فرماید:

"ای بندگان من، شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر کلّ لازم که بصنائع و اکتساب مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولی الالباب و

انّ الامور معلّقة باسبابها و فضل الله یغنیکم بها و اشجار بی ثمار لایق نار بوده و خواهد بود." (۱۱۸)

کار خواه در برابر دریافت مزد باشد و خواه داوطلبانه انجام گیرد باید با روح و نیت خدمت بعالم بشر همراه باشد. اشتغال بکار در این عصر بقدری مهمّ شمرده شده که بمنزله عبادت محسوب گردیده است.

حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه های خود در پاریس چنین فرمودند: "در امر بهائی صنایع و علوم و هرگونه هنر و حرفه عبادت محسوبست کسی که با کمال مهارت و از روی وجدان يك ورق کاغذ میسازد و برای اتقان آن تمام نیرویش را بکار میبرد مثل اینست که عبادت خدا میکند خلاصه هرگونه کوشش و تلاشی که از طرف انسان با تمام قلب اجرا شود عبادت محسوب است بشرط اینکه منبعث از نوایای عالیه و بقصد خدمت بنوع انسانی باشد. عبادت آنست که بخدمت عالم انسانی پردازی و احتیاجات مردم را برآری همین خدمت عبادت است. طبیبی که با شفقت و ملاحظت و آزاد از تعصبات بحال مریض رسیدگی میکند و بتعاون و تعاضد بین نوع انسان عقیده دارد عبادت خدا را بجا میآورد." (۱۱۹)

تعلیماتی که در باره کار در امر بهائی داده شده و امروز مهمّ تلقی می‌شوند در دنیای آینده که احتیاج از آن رخت برخواهد بست و همه مردم با اندک تلاشی خواهند توانست از زندگی آسوده استفاده کنند حتی بیشتر مورد نیاز خواهد بود زیرا اگر توجه کامل به کیفیت واقعی این تعالیم در آینده نشود بیم آن می‌رود که زندگی مرّقه آن زمان بتدریج حالت بی‌میلی بکار و کوشش در مردم ایجاد کند که این خود ممکن است سعادت و نیک بختی آن عصر را به مخاطره بیاندازد.

محدودیت فقر و غنا

همچنانکه در دنیای بهائی آینده هیچ ثروتمند بیکاره‌ای وجود نخواهد داشت کسی هم یافت نخواهد شد که ثروت و غنایش بیش از حدّ متعارفی زمان باشد. مطابق تعلیمات حضرت بهاءالله غنا و فقر هر دو باید به

حدودی محدود گردند. با اجرای این تعالیم هیچ کس دچار فقر و فاقه نخواهد بود و برای همه افراد اجتماع حدّ اقلّ زندگی راحت تأمین و تضمین خواهد شد. این حدّ اقلّ زندگی البتّه ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نسبت بدرجه رشد و ترقّیات حاصله متفاوت باشد. حضرت عبدالبهاء در باره لزوم ریشه کن کردن فقر در موارد مختلف بصراحت بیاناتی نموده‌اند از جمله در یکی از خطابه‌هایی که در پاریس ایراد کردند چنین فرمودند:

”از جمله اساس بهاء‌الله تعدیل معیشت است طبقات ناس مختلفند بعضی در نهایت غنا هستند بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد یکی انواع طعام در سفره‌اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد و لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم است نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست نظام عالم بهم میخورد نظم عالم چنین اقتضا مینماید که طبقات باشد نمیشود بشر یکسان باشد زیرا در ایجاد بشر مختلفند... عالم بشر مانند اردوئی است اردو را سردار لازم و نفر نیز لازم آیا ممکن است که همه سردار یا صاحب منصب باشند یا همه سرباز باشند البتّه مراتب لازم است... معذک باز جایز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذارد که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد نه یکی به فقر مبتلا و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد مثلاً شخصی غنی که منتهی غنا را دارد نگذارد شخص دیگر منتهی فقر را داشته باشد مراعات او را بکند تا آنهم راحت باشد این را باید بقوانین اجرا کرد نفس اغنیا باید خودشان زیادی مال خود را بفقرا انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بموجب شریعة الله هرگونه آسایش داشته باشد.“ (۱۲۰)

حلّ مشاکل اقتصادی و صنعتی

گرچه حلّ مشکلات اقتصادی مستلزم اقدامات قانونی از طرف اولیای

حکومت و سیاست است ولی تنها راه حقیقی و واقعی رفع آن مشکلات از طریق تعالیم روحانی است. این راه حلّ کلیّ در بیانات زیر که از خطابه‌های مختلف حضرت عبدالبهاء گلچین و در مجلهٔ نجم باختر نقل شده نشان داده میشود:

”مسئلهٔ حلّ مشاکل اقتصادی رمزی است روحانی و الهی و با عالم قلوب و ارواح سر و کار دارد...“ (ترجمه)
 ”بیماری که به جسد عالم سیاست مستولی شده فقدان محبّت و نبودن حسن نوع پرستی است“ (ترجمه)

”حلّ مشاکل اقتصادی هرگز بنزاع و صف‌آرایی سرمایه‌داران علیه رنجبران میسر نمی‌شود و حلّ این مسئله برضایت خاطر و حسن تفاهم طرفین وابسته است و تنها باین صورت است که امور انتظام پیدا میکند و عدالت واقعی و پایدار برقرار می‌شود.“ (۱۲۱)

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء هیچیک در آثار خود جزئیات اقداماتی را که حکومت عالم لازم است در حلّ مشاکل اقتصادی در پیش گیرند مشخص ننموده‌اند. این‌ها یک رشته مسائل ثانوی هستند که بوسیلهٔ بیت عدل‌های آینده بر طبق اصول اساسی مندرج در آثار بهائی بمرحلهٔ تصمیم و اجرا در خواهند آمد. این نظامات و قوانین ممکن است به تناسب مقتضیات و احتیاجات زمان و مکان متفاوت باشند و این خود بمراتب عملی‌تر از یک روش متحدالشکل غیر قابل انعطاف خواهد بود که در شرایط مختلف باید بطور یکسان مورد اجرا قرار گیرد.

حضرت عبدالبهاء در بارهٔ اصول این روش چنین می‌فرمایند:

”باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیّه از صاحب فبریک بگیرند و شرکتی در ربع و یا خمس منافع باقتضای وسع فبریک داشته باشند و یا در منافع و فوائد گروه عمله با صاحب فبریک بنوع معتدلی مشترک گردند یعنی رأس المال و اداره از صاحب فبریک و شغل و عمل از گروه فعله و یا آنکه عمله بقدر معیشت معتدله اجرت یومیّه

گیرند و چون سقط یا عاجز یا ناتوان گردند بقدر کفایت حق استفاده از واردات فبریکه داشته باشند و یا اجرت باندازه‌ای باشد که عمله بصرف مقداری از اجرت قناعت نمایند و اندکی از برای روز عجز و ناتوانی اندوخته کنند چون کار بر این منوال باشد نه صاحب فبریک هر روز کنزی اندوخته نماید که بهیچوجه از برای او مثمر ثمر نیست زیرا ثروت اگر بینهایت شود شخص صاحب ثروت در زیر حمل ثقیل افتد و درغایت زحمت و محنت افتد و اداره دائرۀ ثروت مفرطه بسیار مشکل شود و قوای طبیعی انسان مضمحل گردد و نه عمله و فعله از نهایت تعب و مشقت از پا افتند و در نهایت عمر بشدت احتیاج مبتلی گردند پس معلوم و مسلم گردید که اختصاص ثروت مفرط بنفوس معدوده یا احتیاج جمهور ظلم و اعتسافست و همچنین مساوات تام نیز مخل زندگانی و راحت و انتظام و آسایش نوع انسانی پس در اینصورت اعتدال از همه بهتر و آن اینست که اهل ثروت باید در اکتساب منافع اعتدال را ملاحظه نمایند و مراعات فقرا و اهل احتیاج را منظور دارند و آن اینست که عمله و فعله را اجرتی یومی معلوم و مقرر گردد و از منافع عمومی فبریک نیز نصیب و بهره یابند مختصر اینست در حقوق مشترکه مابین صاحبان فبریک و عموم عمله و فعله باید قانونی گذاشته شود که سبب منافع معتدله صاحب فبریک گردد و اسباب معیشت لازمه فعله و تأمین استقبال ایشان شود که اگر عمله عاجز و سقط و یا خود پیر و ناتوان گردند و یا فوت نمودند و اطفال صغیر گذاشتند از شدت فقر مضمحل نگردند بلکه اندک حق معیشت از واردات نفس فبریک داشته باشند. و همچنین باید عمله غلو و تمرّد ننماید و بیش از استحقاق نطلبد و اعتصاب ننماید و اطاعت و انقیاد کند و اجرت فاحش نخواهد بلکه حقوق معتدله مشترکه طرفین بقانون عدل و حقانیت رسماً محقق و مسلم شود و هر طرف تجاوز نمایند بعد المحاکمه محکوم گردند و قوه نافذه جزای قطعی مجری دارند تا امور انتظام یابد و مشکلات بر طرف گردد" (۱۲۲)

اجرای چنین مقرراتی در آینده استخراج و بهره‌برداری از منابع طبیعی عالم را با هم‌آهنگی و به نفع متقابل سرمایه و کار تضمین خواهد نمود. ولی امروز هنوز هنگام اجرای این روش فرا نرسیده است. قبل از اینکه بتوان مشکلات اقتصادی بشر را به این طریق یا طرق دیگر درمان کرد باید بی‌عدالتی‌های کنونی مرتفع شود و قاطبه بشر از نظر روحانی به پایه‌ای برسد که بتواند حسن تفاهم و حسن نیت را در روابط اقتصادی بمرحله عمل و اجرا گذارد. جهان امروز به امراض مختلف دچار است و قوانین سیاسی و مدنی هر اندازه هم که حکیمانه و کامل باشند به تنهایی قادر به درمان آنها نیستند. حکومت هر اندازه هم که عادل و طرح‌های اقتصادی هر چقدر هم که کامل باشند باز نمی‌توانند جلوی حرص و طمع تعصب و خودپسندی، ماده‌پرستی و سایر شئون مضره را که سبب نابسامانی‌های اقتصادی عصر حاضرند بگیرند. تنها زمانی نوع بشر بحلّ این مشکلات توفیق خواهد یافت که بتواند به حقیقت این بیان حضرت عبدالبهاء اذعان کند که می‌فرمایند:

”مسئله حلّ مشاکل اقتصادی رمزی است روحانی و الهی و با عالم قلوب و ارواح سر و کار دارد“ (ترجمه)

آن وقت بشر به این حقیقت پی خواهد برد که زراعت مهم‌ترین رشته از صناعت است و حیات نوع انسان به آن وابسته می‌باشد. در آن زمان از اهمیت شهرهای بزرگ کاسته خواهد شد و به موازات آن بسیاری از مشکلات عصر حاضر نیز از بین خواهد رفت.

مواسات و انفاق

حضرت بهاءالله فضیلت مواسات و انفاق را که بیش از توزیع اجباری ثروت مفید فایده و مثمر ثمر است تصریح و تأکید فرموده‌اند:

”ای پسران تراب اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی‌نصیب مانند الکرّم و الجود من خصالی فهنیئاً لمن تزین بخصالی“ (۱۲۲)

انفاق به طیب خاطر به نفع دهنده و گیرنده هر دو میباشد و در حقیقت نشانه‌ای از تمدن واقعی بشمار می‌رود و بیش از هر روش دیگری توزیع ثروت را تضمین می‌کند.

حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین فرموده‌اند:

”عنقریب روزی خواهد آمد که احساسات و عواطف نوع بشر بمراتب لطیف‌تر و رقیق‌تر شود. در آن روز صاحبان ثروت و مکنّت با مشاهده فقر و فاقه در کنارشان از زندگی مجلّل لذّت نخواهند برد و به خاطر حفظ شادمانی خود ناگزیز اموالشان را در راه بهبود وضع جامعه‌ای که در آن بسر می‌برند مصروف خواهند ساخت.“ (۱۲۴) (ترجمه)

این اعانات داوطلبانه از طریق مجاری رسمی تشکیلاتی خواهد گذشت و سرانجام قسمت عمده‌ای از عوائد بیت عدل‌های محلی را تشکیل خواهد داد.

بیت المال عمومی

دکتر اسلمنت در کتاب بهاء‌الله و عصر جدید تعالیم بهائی را در باره بیت المال عمومی چنین خلاصه می‌کند:

”حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که در هر شهر و ده یا قصبه تا آنجا که ممکن است باید اداره امور مالی در آن ناحیه بخود اهالی واگذار شود و آنها نیز بسهم خود در مخارج حکومت مرکزی شرکت جویند و یکی از منابع عمده عایدات باید مالیات تصاعدی بر درآمد باشد هرگاه عایدات شخصی از مخارج ضروری‌اش فزونی نداشته باشد باید از پرداخت مالیات معاف گردد ولی هرگاه درآمد شخصی از مخارج ضروری فزونی یابد مالیات باید بپردازد و تعیین چند در صد مالیات بنسبت اضافه عایدات بر مخارج ضروری بیشتر شود. از طرف دیگر هرگاه شخصی بعلت ناخوشی یا کسر محصول یا هر علت دیگری که مسئول آن نیست نتواند بقدر احتیاجات ضروری سالیانه خود عایدات کافی کسب نماید در اینصورت آنچه برای معیشت و نگاهداری خود و خانواده‌اش کسر دارد باید از صندوق عمومی پرداخته شود.

مخزن عمومی منابع درآمد دیگری هم خواهد داشت از قبیل اموالی بی‌وارث و معادن و دفینه و تبرّعات و از جهت مصارف مخزن نیز باید مبالغی بابت دستگیری و حمایت عجزه و ایتم و کمک بمدارس و نگاهداری اشخاص کور و کر و بهداشت عمومی منظور شود و باینطریق رفاه و آسایش عموم مردم فراهم خواهد شد." (۱۲۵)

وصیّت و تقسیم ارث

در باره وصیّت و میراث دکتر اسلمنت در کتاب خود چنین می‌نویسد:
 "حضرت بهاء‌الله میفرمایند هر شخصی مختار است در زمان حیات نسبت بدارائی خود هر طور می‌خواهد عمل نماید و بر هر کس فرض است وصیّت نامه بنویسد و در آن قید نماید بعد از فوت نسبت باموال او چگونه رفتار شود و چون شخصی بدون وصیّتنامه فوت شود قیمت اموال و دارائی او باید برآورد شود و میان هفت طبقه وراثت ذیل بنسبتی معین تقسیم گردد: اولاد، زن یا شوهر، پدر، مادر، برادران، خواهران و معلّم و سهم هر طبقه بترتیب از طبقه قبلی کمتر در نظر گرفته شده است. در مورد فقدان يك یا بیشتر از این طبقات سهم متعلّق به آنها بخزانه عمومی می‌رود تا برای اعانت فقرا و ایتم و اشخاص بیوه صرف شود یا بمصرف امور عام‌المنفعه برسد و هرگاه متوفی هیچگونه وارثی نداشته باشد آنوقت تمام دارائی او بخزانه عمومی تعلق می‌گیرد. در شریعت حضرت بهاء‌الله هرگاه شخصی بخواهد جمیع دارائی خود را بیکنفر ببخشد مانعی ندارد و لکن بهائیان طبیعتاً در موقع نوشتن وصیّتنامه بدستور حضرت بهاء‌الله در مورد ماترك بدون وصیّت که باید میان عدّه کثیر وراثت تقسیم گردد توجه کامل خواهند داشت" (۱۲۶)

مجازات مجرمین

حضرت عبدالبهاء در جواب این سؤال که آیا مجرم مستحقّ عقوبت است و یا عفو و اغماض چنین اظهار فرمودند:

“عقوبات جزائیه بر دو قسم است يك قسم انتقام است يك قسم قصاص است اما بشر حق انتقام ندارد ولی هیأت اجتماعی حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه، زیرا بشر حق انتقام ندارد با وجود این اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریه هیأت اجتماعی است ولی شخص مظلوم متعدی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است اما هیأت اجتماعی باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند. ولی اصل اینست که باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد زیرا میتوان جمعی را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحاş نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود... هیأت اجتماعی همواره شب و روز بترتیب قوانین مجازات و تهیو و تدارك آلات و ادوات قصاص پردازند زندان مهیا کنند و کند و زنجیر تدارك نمایند و محلّ نفی و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تزییع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه هیأت اجتماعی باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود حال بالعکس هیأت اجتماعی همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند آلات قتل و جرح و محلّ حبس و نفی تدارك کنند و منتظر وقوع جرم شوند این بسیار سوء تأثیر نماید اما اگر در تربیت عموم کوشند تا روز بروز معارف و علوم زیاد

شود ادراکات تزايد نماید احساسات ترقی کند اخلاق تعديل شود عادات تحسین گردد خلاصه در جميع مراتب کمالات ترقی حاصل گردد وقوع جرم کم شود." (۱۲۷)

مطبوعات

حضرت بهاء الله در باره روزنامه‌ها و جرايد چنین می‌فرمایند:
"امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طيار روزنامه فی‌الحقیقه مرآت جهانست اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید هم مینماید و هم میشنواند مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسانست ظهوریست عجیب و امریست بزرگ ولكن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و بطراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد." (۱۲۸)

مدنیّت مادی و روحانی

باید دانست اغلب تعالیمی که در این فصل مورد معرفی و بحث قرار گرفته‌اند آنهایی هستند که باید از طرف حکومت بمورد اجرا گذاشته شوند. این تعالیم اجتماعی در حقیقت مکمل تعلیماتی هستند که افراد اجتماع را هدایت می‌کنند و در عصر حاضر مورد نیاز جامعه بشر می‌باشند.

در زمان مسیح بشر در تحت سلطه رژیمی که توجه اندکی به حقوق فردی داشت بسر می‌برد و از این رو تشنه تعالیم انفرادی بود. حضرت مسیح با توجه به این نیاز وقت دیانتی تشریح نمود که بیشتر شامل اعمال و ایمان و رستگاری فردی بود.

ولی در زمان ما احتیاجات دیگری در میان است در این عصر تشکیلات متین حکومتی لازم است که بتواند با اتخاذ روش‌های صحیح ایمان و اعمال فردی را تکمیل و پشتیبانی کند. از این روست که حضرت بهاء الله در بیان تعالیم خود حکومت جهان و افراد انسان هر دو را مخاطب قرار داده‌اند. باید در نظر داشت که تشکیلات حکومتی بدون تولد ثانوی و

روحانی افراد جامعه قادر به درمان امراض عالم انسانی نخواهد بود. عالم بشر تنها زمانی می‌تواند نظم بدیع جهانی حضرت بهاء‌الله را به نحو شایسته‌ای اداره و یا از آن بهره‌گیرد که از نظر روحانی حیات تازه‌ای یافته باشد. در حال حاضر بشر آن چنان در عالم ماده پرستی غوطه‌ور است که توجه اکثریت نفوس از مسائل روحانی به خواسته‌های مادی معطوف گردیده است. یکی در طلب مال و منال و دیگری در پی نیرو و قدرت است و سومی در جهت ارضای تمایلات نفسانی و کسب سرور جسمانی تلاش می‌کند. در حقیقت تعداد نفوسی که هدف اولیّه‌شان اجرای اراده و مشیّت الهی باشد امروزه بسیار قلیل و کمیاب است.

در عصر حاضر ترقّیات بشر در زمینه‌های علمی و عقلانی پیشرفت او را در مسائل روحانی تحت‌الشّاع قرار داده است. این برتری بقدری زیاد است که عدم توانائی انسان در نظارت بر نتایج حاصله از اکتشافات فنی مورد تصدیق حتّی خود او نیز واقع گردیده است. عالم انسانی تنها زمانی می‌تواند از این ترقّیات مادی به نحو کامل استفاده کند که از نظر روحانی نیز پیشرفت لازم را کرده باشد. تا وقتی که پیشرفت‌های مادی با ترقّیات روحانی همراه و هم‌عنان نگردد هر پیشرفتی که در زمینه مدنیّت مادی حاصل شود خود مشکلات، خطرات و بدبختی‌های تازه‌ای برای بشر ببار خواهد آورد. حضرت عبدالبهاء ضمن یکی از خطابات خویش در سال ۱۹۱۲ بصراحت تمام این نکته را تشریح فرموده‌اند:

"ترقی مادی سبب تحسین اخلاق نمی‌شود ترقّیات مادی تعدیل اخلاق نمی‌کند در آزمون سابقه که چنین ترقّیات مادی نبود باین شدت هم خونریزی نبود توپ گروپ نبود تفنگ موزر نبود مترالیوز دینامیت نبود موادّ جهنّمیه نبود کشتیهای زره پوش کشتیهای توربیت نبود حالا که مدنیّت مادی ترقّی کرده این آلات آفات بنیان بشر نیز ترقّی کرده حال از این موادّ جهنّمیه در زیر عموم اروپا مهیای التهابت زیرا از موادّ التهابیه پر است خدا نکند آتش بگیرد اگر آتش بگیرد کره ارض زیر و

زیر میشود خلاصه مقصد اینست که واضح و مشهود است که ترقیات مادیه سبب آسایش عالم انسانی و ترقی عالم اخلاق نیست بلکه اگر مُنْضَمّ باحساسات روحانیّه شود آنوقت ترقی حاصل میشود. اگر تعالیم الهی انتشار یابد و وصایای انبیا تأثیر کند و نصایح الهی قلوب را روشن نماید نفوس را احساسات روحانیّه حاصل گردد چون این ترقی مادی مُنْضَمّ بترقی روحانی شود نتیجه حاصل میشود زیرا تعالیم الهی مانند روح است و ترقیات مادیّه مانند جسد جسد بروح زنده شود والاّ مرده است امیدواریم بعون و عنایت الهیه که روحانیت انبیا در خلق تأثیر کند تا عالم اخلاق باین نورانیت روشن شود.“ (۱۲۹)

فصل هفتم

تعالیم فردی

ایمان و عمل

سجایای اخلاقی و اعمال پسندیده بهترین نشانه ترقیات روحانی هستند. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

”رأس الايمان هو التَّقَلُّلُ فِي الْقَوْلِ وَ التَّكَثُّرُ فِي الْعَمَلِ“ (۱۲۰)

ایمان حقیقی مستلزم ظهور و بروز اعمالی است که نشانه و شایسته ایمان می‌باشند و فقط در این صورت است که آن ایمان منشأ اثر و ثمر خواهد بود. وقتی دیانتی زنده و از نیروی خلاقه برخوردار باشد روش اخلاقی پیروان آن بهترین نشانه نیروی حیات بخش آن خواهد بود.

رفتار مسیحیان در صدر مسیحیت چنان بود که جالینوس طبیب و فیلسوف نامدار قرن دوم بعد از میلاد در باره آنان چنین نگاشت: ”الیوم مشاهده می‌کنیم که قومی را که مسی به نصاری‌اند و بثواب و عقاب معتقد و مؤمن از این طایفه افعال حسنه صدور مینماید مثل افعال نفسی که فیلسوف حقیقی است.“ (۱۲۱)

هریک از ادیان معتبره عالم در مرحله خلاقیت خود توانسته‌اند بهمین ترتیب پیروان خویش را به اعمال و رفتار شایسته هدایت کنند ولی وقتی بتدریج مردم ارتباط خود را با روح اصلی تعالیم شارع امر از دست می‌دهند توجه و تأکید آنان به سنن و آداب متداوله و تصدیق لسانی تعلیمات دین معطوف میگردد آنهم تعلیماتی که با دستورات اصلی مؤسس دیانت متفاوت است کارهای نیکی هم که امروزه بنام اکثر ادیان انجام میگیرد در جهت همین تأکید و مبتنی بر سنن و آداب است.

حضرت مسیح میزان مطمئنی برای تشخیص خلوص و صداقت

نفوسی که ادعای دیانت و ایمان می‌نمایند تعیین کرده است . می‌فرماید:

”ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت“ (۱۳۲)

حضرت بهاء‌الله ضمن تأیید این میزان چنین می‌فرمایند:

” قسم به آفتاب حقیقت که از اعلیٰ افق عالم اشراق نموده حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند با جمیع ناس بصدق و صفا بوده‌اند ظاهرشان عین باطن و باطن نفس ظاهر حقیقت امر پوشیده و پنهان نه، امام وجوه ظاهر و هویدا نفس اعمال گواه این مقال.“ (۱۳۳)

این صدق و صفا نباید محدود و منحصر به مبلغین و رؤسای دین باشد بلکه باید مورد توجه و ملاک عمل دیگران نیز قرار گیرد.

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

”ای فرزند کنیز من لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شریکند و لکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ما است پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید.“ (۱۳۴)

حضرت عبدالبهاء ضمن صحبت در یکی از اجتماعات بهائیان در

نیویورک در سال ۱۹۱۲ چنین فرمودند:

”من برای شما امتیاز آرزو می‌کنم. بهائیان باید در جمیع شئون ممتاز از سایر نفوس باشند این امتیاز در ثروت و مکنّت نیست من امتیاز مادی برای شما نمی‌خواهم امتیازی که من برای شما می‌خواهم امتیاز عادی نیست تشخّص علمی، اقتصادی و صنعتی هم نیست بلکه امتیازی روحانی است یعنی شما باید در اخلاقیات ممتاز از سایرین باشید در محبّت‌الله در عشق به هم‌نوع در وحدت و اتحاد در محبّت و عدالت و خلاصه در جمیع خصائل و سجایای عالم انسان ممتاز از دیگران شوید و به وفاداری و صمیمیت، عدالت و انصاف، ثبوت و استقامت، خدمت و محبّت به عموم الفت و ائتلاف با نفوس، رفع تعصّبات و ترویج صلح و صفا معروف و

مشتهر گردید و بالأخره در نورانیّت الهی و کسب مواهب روحانی ممتاز و مشخص از کلّ باشید. من این چنین امتیاز برای شما آرزو می‌کنم این باید مدار افتخار بین شما باشد. (۱۳۵) (ترجمه)

تعالیم اخلاقی حضرت بهاء‌الله

تعلیمات حضرت بهاء‌الله در بارهٔ حیات فردی در حقیقت تأیید تعالیم پیامبران گذشته است. آن حضرت ضمن تأیید تعالیم ادیان قبل نیروی خلاقهٔ جدیدی به آنها بخشیده و افراد بشر را بیش از پیش با معانی و مفاهیم واقعی آنها آشنا می‌کند. مکتب اخلاقی حضرت بهاء‌الله صرفاً ترکیب و امتزاج تعالیم انبیای قبل نیست بلکه آن حضرت چشمه‌های تازه‌ای از فضائل اخلاقی برای بشر مکشوف و آشکار می‌سازد و دیدگان اهل عالم را به نور هدایت الهی روشن می‌نماید.

تمام تعالیم حضرت بهاء‌الله کم و بیش حیات فردی انسان را مورد تأثیر قرار می‌دهند. مثلاً تعلیمات آن حضرت در بارهٔ وحدت نوع بشر رفتار بهائیان را در ارتباط با دیگران در تمام شئون روابط انسانی تحت تأثیر قرار می‌دهد. و لکن در این فصل فقط آن دسته از تعالیم بهائی که در تأیید و تأکید تعلیمات اخلاقی پیامبران گذشته می‌باشد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت این مطالعه شاید سبب شود که خوانندگان خود بروج تازه‌ای که حضرت بهاء‌الله به حقایق قدیمه و تعالیم گذشته بخشیده‌اند پی برند. خلاوت تعالیم حضرت بهاء‌الله را از مطالعهٔ کلمات بی‌همتای زیر که آن حضرت در لوحی خطاب به یکی از فرزندان خود بیان نموده می‌توان دریافت:

”کن فی النّعمة منفقاً و فی فّقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً و للفقراء کنزاً و للاغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً و فی الوعد وفیاً و فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً و فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً و فی الظّلمة سراجاً و اللهموم فرجاً و للظّمان بحراً و للمکروب ملجأ و للمظلوم ناصراً و عضداً و ظهراً و فی الاعمال متقیّاً و

للفریب وطناً و للمریض شفءاً و للمستجیر حصناً و للضریر بصراً و لمن ضلّ صراطاً و لوجه الصدق جمالاً و لهیکل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجنود العدل رایة و لافق الخیر نوراً و للارض الطیبة رذاذاً و لبحر العلم فلکاً و لسماء الکریم نجماً و لرأس الحکمة اکیلاً و لجبین الدهر بیاضاً و لشجر الخشوع ثمرأ. (۱۳۶)

این تعالیم که در حقیقت سبب فرح و شادمانی انسانست شایسته است با بهجت و سرور بموقع اجرا گذاشته شوند.

حضرت بهاءالله میفرماید:

”یا ابن الانسان افرح بسرور قلبك لتكون قابلاً للقائی و مرآة

لجمالی“ (۱۳۷)

حزن و اندوه و افسردگی و نومیدی پرده‌هائی هستند که بین جمال خدائی و آئینه قلوب انسانی حایل می‌شوند در حالیکه سرور و شادمانی بما قدرت می‌دهد تا در اوج فلك انقطاع به پرواز در آئیم. حضرت عبدالبهاء اشخاص خندان را دوست می‌داشتند و در بسیاری از موارد وقتی کسی را ملاقات می‌کردند بجای اینکه از احوال سلامتی‌اش جويا شوند می‌پرسیدند آیا مسرور هستند؟ آن حضرت همیشه می‌فرمودند که مردم خوبست در پی حالت تسلیم و رضا باشند. شأن و منزلت این حالت از بیان مبارک حضرت بهاءالله روشن و هویدا است:

”اصل کلّ الخیر هو الاعتماد علی الله و الانقیاد لامره و الرضاء

لمرضاته (۱۳۸)

کیفیت نیل به این حالت و مقام بعداً در فصل هشتم ضمن مطالعه بعضی از تعالیم عرفانی امر بهائی مورد بحث قرار خواهد گرفت.* در این جا کافیهست که یکی از بیانات حضرت بهاءالله را که در حقیقت روش ساده‌ای برای وصول به تکامل شخصی ارائه می‌دهد نقل کنیم. این روش حتی برای نفوسی که

* بصفحه ۱۴۸ مراجعه شود.

بمطالعه مطالب عرفانی علاقه‌ای ندارند قابل استفاده و اجرا می‌باشد.
 "یا ابن الوجود حاسب نفسك فی كلّ یوم من قبل ان تحاسب لانّ
 الموت یأتیک بغتةً و تقوم علی الحساب فی نفسك." (۱۲۹)

محبت

کلمه محبت که در کتاب مقدس مسیحیان آمده یک رشته از فضائل اخلاقی را در بر می‌گیرد که به اقتضای موقعیت و مقام مورد استفاده واقع شده ولی معنی آن کاملاً مشخص و معین نگردیده است. بنا بر این از نظر بسیاری از مردم این لغت شامل کلیه سجایای اخلاقی می‌شود. با توجه به این مفهوم لغوی براستی می‌توان گفت که تعالیم حضرت بهاءالله به کامل‌ترین وجهی که سابقه نداشته محبت را تعبیر و توجیه می‌کند. استعداد روحانی انسان از زمان حضرت مسیح و حضرت محمد تا کنون بسیار ترقی نموده بطوریکه امروز ما در قرن حاضر می‌توانیم مفهوم محبت الله را بیش از آنچه که مردمان آن اعصار درک می‌کردند درک کنیم بعلاوه تعالیم امربهای محبت خالصانه و کامل را تبلیغ می‌کند. حضرت بهاءالله مانند تمام پیامبران الهی تحمّل مشقات فراوان نمودند که بعضی از آنها برای مردم قابل درک و برخی دیگر غیر قابل تصور می‌باشد. آن حضرت این ناراحتی‌ها را قبول کردند تا قوای خلاقه و حیاتبخش روحانی را در جهان آزاد نمایند. حضرت بهاءالله با تحمّل این صدمات و بلیات مانند انبیای قبل علم سلطنت الهیه را بلند کردند و ابواب نجات و فلاح را بر روی عالم انسانی گشودند. بعضی از نفوس محبت به نوع بشر را عالی‌ترین نوع محبت می‌دانند. در فصول گذشته* بتعدادی از تعالیم بهائی در این زمینه اشاره شد. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود آنها را چنین خلاصه می‌نمایند:

"پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی

* به فصل چهارم مراجعه شود.

و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید، زهر بدهند شهد ببخشید، زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین^۳ (۱۴۰)

این نوع محبت بصورت دوستی، شفقت و خدمت می‌تواند ظاهر شود حضرت عبدالبهاء مثل اعلای تعالیم بهائی و مقتدای اهل بها این فضائل و خصائل را در حیات خویش بدرجه‌ای ظاهر و بارز نمودند که تا ظهور پیامبر الهی بعد کسی را یارای برابری با آن نخواهد بود. سراسر دوران حیات آن حضرت در حقیقت شاهد و گواه محبت عمیق‌شان بود. شرح زیر نشان می‌دهد که چگونه حضرت عبدالبهاء حتی در زمان کهولت و در حینی که نیروی جسمانی‌اش رو بضعف گذاشته بود این سجایای عالییه را از خود بظهور رساندند.

” در زمستان ۱۹۲۰-۱۹۱۹ نگارنده این کتاب توفیق آنرا یافت که مدت دو ماه و نیم بعنوان مهمان در حضور حضرت عبدالبهاء بگذرانند و از نزدیک شاهد زندگانی روزانه ایشان باشد. در آن زمان هر چند سن مبارک هفتاد و شش سال بود معذک بنیه بسیار قوی و کارهایی را که روزانه انجام میدادند فوق تصور بود. هر چند گاهی خستگی عارض میشد ولی با قدرت عجیبی صحت و عافیت خود را باز مییافتند و همیشه آماده خدمت بکسانی بودند که بآن احتیاج بیشتری داشتند حوصله بیحد و حصر و لطف و رأفت و ملاحظت و روح سازش و بردباری محضر مبارکش را منبع فیوضات ساخته بود بر حسب عادت هر شب مدت درازی را بدعا و مناجات میگذرانیدند. از فجر تا شام بجز اندک استراحت بعد از ظهر متصلاً بخواندن و جواب نوشتن عرایض واصله از کشورهای متعدد و تمشیت

امور کثیرهٔ امرالله و بیت مشغول می‌شدند بعد از ظهرها معمولاً قدری فراغت یافته سواره یا پیاده کمی رفع خستگی می‌فرمودند حتی در آنموقع نیز يك یا چند نفر از زائرین همراه بوده با آنها در اطراف مسائل روحانی صحبت مینمودند یا از فرصت استفاده کرده در راه از بعضی از فقرا دیدن و استمالت می‌فرمودند. پس از مراجعت احبباً را برای اجتماع در محفل معمولی شبانگاه بسالن بزرگی میخواندند چه در موقع نهار و چه در موقع شام عده‌ای از زائرین و یاران سر سفره مهمان آنحضرت بودند و آنان را با نقل حکایات لطیفه سرور و مشعوف میداشتند و همچنین بیانات بسیار مفید در موضوعهای متنوعه ادا می‌فرمودند. اغلب می‌فرمودند: «خانه من خانه شادمانی و فرح است.» و حقیقتاً چنین بود. نفوس مختلفه از نژادها و رنگها و ملیتها و ادیان متفاوته را با کمال مهمان‌نوازی بدور يك ميز با روح وحدت و دوستی صمیمی جمع و سرور میداشتند آنحضرت فی‌الحقیقه نه تنها برای جامعه کوچک حیفاً بلکه برای تمام بهائیان در سراسر دنیا بمنزله پدری شفیق و مهربان بودند. (۱۴۱)

نوع دیگر محبت، محبت الله یا عشق انسان بخدای یگانه است که اهمیتش کمتر از محبت به همنوع نیست و براستی کلید ورود به ملکوت الهی است. حضرت بهاءالله در این زمینه چنین می‌فرمایند:

”یا ابن الوجود احببني لاحبك ان لم تحبني لن احبك ابدأ فاعرف
یا عبد“ (۱۴۲)

عشق به حق مستلزم علاقه به تمام چیزهائی است که از عالم حق سرچشمه می‌گیرند و انقطاع از آنچه که به دنیای خلق تعلق دارند. دسته اول شامل خصایل و صفاتی هستند که در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند و در گروه دوم می‌توان ارضای تمایلات مادی و میل بشهرت و غرور شخصی را نام برد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

”یا ابن البشر ان تحب نفسی فاعرض عن نفسك و ان ترد رضائی
فاغض عن رضائك لتكون فی فانیاً و اکون فیک باقیاً“ (۱۴۳)

انقطاع

در آثار حضرت بهاء‌الله مواعظ و نصایح زیادی در باره انقطاع که حصولش یکی از مقاصد حیات انسان در این جهان خاکی است می‌توان یافت. از جمله می‌فرمایند:

”ای عباد اگر از بحور غنای مستوره احدیه مطلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی‌نیاز گردید نار طلب در جان برافروزد تا بمطلب رفیع منیع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید...“ (۱۴۴)

”ای بنده من از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی.“ (۱۴۵)

سبیل عرفان که اهل طلب در هر دوری در ظل انبیای الهی پیموده‌اند همان طریق انقطاع می‌باشد که حضرت بهاء‌الله در ختام کلمات مکتوبه خود بدان اشاره می‌کنند. مقصد از انقطاع انکار مطلق و کامل نفس نمی‌باشد. در شاهراه الهی که بوسیله حضرت بهاء‌الله روشن و نورانی گردیده برای ریاضت و تعدیب نفس جایی نیست. حضرت بهاء‌الله در بیان مفهوم انقطاع از عوالم دنیوی چنین می‌فرمایند:

”ثمّ اعلموا بانّ الدنیا هی غفلتکم عن موجدکم و اشتغالکم بما سوئه و الآخرة ما یقرّبکم الی الله العزیز الجمیل و کلاًّ یمنعکم الیوم عن حبّ الله أنّها لهی الدنیا ان اجتنبوا منها لتکوّنن من المفلحین انّ الذی لن یمنعه شیء عن الله لا بأس علیه لو یزین نفسه بحلل الارض و زینتها و ما خلق فیها لانّ الله خلق کلّ ما فی السموات و الارض لعباده الموحّدين کلوا یا قوم ما احلّ الله علیکم و لا تحرموا انفسکم عن بدایع نعمائه ثمّ اشکروه و کونوا من الشاکرین.“ (۱۴۶)

عدل و انصاف

توضیحی که حضرت بهاء‌الله در باره انقطاع می‌دهند راه معتدل و

میانه‌ای ارائه می‌کند که همان طریق عدالت است و نشان می‌دهد که افراط و تفریط در این زمینه مطلوب و پسندیده نیست:

”انّ الذی تمسک بالعدل أنّه لا يتجاوز حدود الاعتدال فی امر من الامور“ (۱۴۷)

مسئله عدالت علی‌الخصوص در عصر حاضر که عصر اتحاد نوع بشر است حائز اهمّیت فراوان می‌باشد. مطابق بیان حضرت بهاء‌الله: ”ربّی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم“ (۱۴۸)

بدیهی است که مفهوم عدالت در آثار حضرت بهاء‌الله با تعبیری که بعضی از مردم از آن بمعنی مجازات‌های قانونی می‌کنند بسیار متفاوت است. عدالت یکی از سجایای الهی است و یک کیفیت روحانی است که همه باید در طلب آن بکوشند. کسی که دارای این سجیه روحانی است خواه از قدرت دنیوی بهره‌مند باشد یا نه با دیگران به عدالت رفتار می‌کند. حضرت عبدالبهاء ضمن بیانات زیر تأکید می‌کنند که همه لازم است متّصف به صفت عدالت و انصاف باشند:

”عدل مختصّ باریاب حکومت نیست تاجر نیز باید در تجارت عادل باشد اهل صنعت باید در صنعت خویش عادل باشد جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید بعدل و انصاف پردازند عدل اینست که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و از برای هر نفسی‌آن را بخواهند که برای خویش خواسته‌اند این است عدل الهی الحمدلله آفتاب عدل از افق بهاء‌الله طالع شد زیرا در الواح بهاء‌الله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده از برای جمیع اصناف بشر مقامی مقررّ که باید از آن تجاوز نکنند مثلاً میفرماید که اهل هر صنعتی را در صنعت خود عدل لازم یعنی تجاوز از استحقاق خود نکند و اگر تعدّی در صنعت خویش نماید مثل پادشاه ظالم است تفاوت ندارد و هر نفسی در معاملات خود عدالت را ملاحظه نداشته باشد مثل رئیس ظالم است پس معلوم شد هر یک از بشر ممکن است

هم عادل باشد هم ظالم" (۱۴۹)

کیفیت عدالت با اجرای اصل مکافات و مجازات در برابر استحقاق نفوس در اجتماع ظاهر و منعکس میشود و بر اساس همین عدالت آشکار است که بنیان هر نوع نظم دنیائی پایداری باید استوار گردد. مردم اگر از اجرای عادلانه مجازات و مکافات مطمئن شوند در رفتار و اعمالشان بهبود قابل ملاحظه‌ای مشهود می‌گردد و از تعداد جرائم کاسته می‌شود. نظم بدیع حضرت بهاءالله عدالت را چنان در عالم انسانی استوار و مجسم خواهد نمود که نظیرش در هیچ یک از نظامات سیاسی جهان دیده نشده است. این نظم ضمناً افراد انسانی را تشویق خواهد کرد که آن چنانکه خداوند برای آنان مقرر و فراهم ساخته زندگی نمایند. حضرت عبدالله‌بهاء می‌فرمایند:

"الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاءالله طالع شد زیرا در الواح بهاءالله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده." (۱۵۰)

حتی این توضیحات هم اهمیت کامل عدل و انصاف را تصویر نمی‌کند. قضاوت عادلانه قضاوتی است که از نفوذ خواسته‌های فردی، نظریات خصوصی، منافع شخصی، توقعات پیش ساخته و بالأخره از تمام عواملی که ممکن است قضاوت را از جاده عدالت منحرف نماید پاک و عاری باشد. تنها کسی می‌تواند این نوع قضاوت عادلانه را اعمال کند که از انقطاع کامل بهره‌مند باشد. شخص اگر از نظر عقلانی منقطع گردد به چیزی که گاهی اوقات "انقطاع علمی" نامیده می‌شود می‌رسد و این نوعی انقطاع است که دانشمندان را به بررسی شواهد و کشف حقایق قادر می‌کند و یا بطور مشابهی در شرایط متفاوت قاضی محکمه عدالت را به هدایت هیئت قضات به اخذ تصمیم عادلانه توانا می‌نماید. ولی هر دوی این‌ها باز اشکال محدودی از عدالت می‌باشند چه ممکن است همان شخص عالم در محیط کار یک کارفرمای بی‌انصافی باشد و یا همان قاضی در منزلش به ظلم و ستم رفتار نماید بالأخره هر دوی آنان ممکن است از سیاست‌های

ظالمانه دولتی حمایت و پشتیبانی کنند. عدالت واقعی قضاوت عادلانه را در تمام موارد و زمینه‌ها اعم از علمی، قانونی، سیاسی، دینی و فردی تضمین می‌کند. آنان که از خصلت قضاوت عادلانه برخوردارند قادر به درک حقایق الهی هستند چه که حجاب نفس و فردیت و تعلق به عوالم دنیوی از برابر دیدگان آنان کنار رفته است. این نفوس ارواح شان مستعد قبول کلمه الله و حیاتشان انعکاسی از اوامرالله می‌باشد. عجب نیست اگر حضرت بهاءالله به بیانات زیر ناطق باشند:

”یا ابن الروح أحبّ الاشياء عندی الانصاف لا ترغّب عنه ان تکن الیّ راغباً و لا تغفل منه لتکون لی امیناً و انت توفّق بذلك ان تُشاهد الاشياء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفه احد فی البلاد فکّر فی ذلك کیف ینبغی ان یکون ذلك من عطیتی علیک و عنایتی لک فاجعله امام عینیک“ (۱۵۱)

عفو و بخشش

عدالت منافات با عفو و بخشش ندارد. این نکته ممکن است برای کسانی که عدالت در باره‌شان اجرا می‌شود روشن نباشد ولی در حقیقت عدالت واقعی با رحم و اغماض همراه است. رحمت خداوندی برای انسان همیشه آشکار نیست شاید عدل الهی نیز در نظر اول برای وی بصورت ظلم جلوه کند. محدود بودن بصیرت بشری سبب می‌شود که ما تنها قسمتی از تصویر واقعی عدل الهی را به بینیم و فهم ناقص انسانی هم امکان می‌دهد که فقط قسمتی از آنچه را که می‌بینیم درک کنیم. بنابراین جای عجب نیست که عدل الهی ماورای فهم و درک ما باشد و یا بسیاری از مردم دوست نداشته باشند به این محدودیت‌های بشری اعتراف نمایند همچنانکه کودک خرد سال نمی‌تواند قدر عدالت رحیمانه والدین را بداند و یا حاضر نیست اقرار کند که پدر و مادر صلاح او را بهتر از خود او می‌دانند. حضرت بهاءالله عفو و اغماض و رحم و شفقت را بعنوان یک وظیفه برای افراد در ارتباط با یکدیگر تعلیم می‌دهند. از جمله در بیان

شرایط سالکان سبیل معرفت می‌فرمایند:

” بر عاصیان قلم عفو در کشد و بحقارت ننگرد زیرا حسن خاتمه مجهول است ” (۱۵۲)

البته مقصد این نیست که اجتماع هم بر گناه آنان که برخلاف مصالح جامعه رفتار می‌کنند قلم عفو در کشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

” خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو ” (۱۵۳)

و نیز می‌فرمایند:

” اگر نفسی بنفسی ظلمی کند ستمی کند تعدی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکند انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی به تعدی نماید این نوع سزاوار انسانست بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل هر دو عمل یکیست اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت اینست که این مقدم بود و آن مؤخر اما هیأت اجتماعیّه حق محافظه و حق مدافعه دارد زیرا هیأت اجتماعیّه بفضی ندارد عداوتی بقاتل ندارد اما مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص نماید که دیگران محفوظ مانند نه مقصد انتقام از اوست مقصود قصاص است که بآن قصاص هیأت اجتماعیّه محفوظ ماند والا اگر وارث مقتول عفو کند و هیأت اجتماعیّه عفو نماید و از دو جهت بالعکس معامله شود نفوس ستمکار متصل تعدی کنند و در هر آنی قتل واقع گردد بلکه نفوس درنده مانند گرگ اغنام الهی را محو نمایند هیأت اجتماعیّه نیت بد در قصاص ندارد غرضی ندارد تشقی صدر نخواهد بلکه مقصدش از قصاص محافظه دیگرانست که دیگری مرتکب این امر قبیح نشود ” (۱۵۴)

امانت

اهمیت کمالات انسانی در آثار حضرت بهاءالله مورد تأکید بسیار

قرار گرفته است:

”طراز سَوِّمَ فِي الْخُلُقِ اِنَّهُ احْسَنَ طِرَازٍ لِلْخُلُقِ مَنْ لَدَى الْحَقِّ زَيْنَ اللّٰهِ بِهِ
هِيَ اَكْلٌ اَوْلِيَائِهِ لِعَمْرِى نُوْرِهِ يَفُوْقَ نُوْرِ الشَّمْسِ وَ اشْرَاقِهَا “ (۱۵۵)

حضرت بهاءالله در باره امانت چنین می‌فرماید:

” طراز چهارم فی الامانة أنّها باب الاطمینان لمن فی الامکان و آية العزة من لدى الرَّحْمَنِ مَنْ فَاذَ بِهَا فَاذَ بِكُنُوْزِ الثَّرْوَةِ وَ الْغِنَاءِ اِمَانَتِ بَابِ اعْظَمَ اسْتِ از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری از امور باو منوط بوده و هست عوالم عزّت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر “ (۱۵۶)

امانت مستلزم تخلّق به صداقت و راستگویی است که آن هم بکمال شدّت در آثار حضرت بهاءالله مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت عبدالبهاء این نکته را هم متذکّر شده‌اند که تعصّب در اجرای این اصول ممکن است بعضی اوقات مُضَرّ واقع شود. در موارد استثنائی شاید اجرای یکی از تعالیم الهی مستلزم تعدیل یک تعلیم دیگر باشد.

”ملاحظه نمائید که بدترین اخلاق و مبعوض ترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است از این بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصوّر نگردد هادم جمیع کمالات انسانیت و سبب رذایل نامتناهی از این صفت بدتر صفتی نیست اساس جمیع قبائح است با وجود این اگر حکیم مریض را تسلی دهد که الحمدلله احوال تو بهتر است و امید حصول شفاست هر چند این قول مخالف حقیقت است ولی گاهی سبب تسلی خاطر مریض و مدار شفای از مرض است مذموم نیست “ (۱۵۷)

تنزیه و تقدیس

حضرت بهاءالله لزوم تمسّک به تنزیه و تقدیس را بسیار تأکید می‌فرماید. مفهوم روحانی تنزیه و تقدیس در حقیقت خلوص نیت و انقطاع از نفس و خواسته‌های دنیوی است.

”ما اراد اللّٰهُ من الارض و ما علیها الاّ قلوب عباده و جعلها عرشاً لظهور تجلّياته اذاً قدّسوها عن دونها لیرتسم علیها ما خلقت لها و انّ هذا لفضل عظیم “ (۱۵۸)

قلب انسان باید پاک و طاهر باشد تا محبت الهی بتواند در آن منعکس شود. باید رؤوف و مهربان هم باشد تا دیگران را به آن محبت الله جلب کند و بالأخره لازم است نورانی باشد تا شاید آن محبت را به آنان که مجذوب شده‌اند منتقل نماید.

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

”یا ابن الروح فی اول القول املك قلباً جیداً حسناً منیراً لتملك ملكاً دائماً باقیماً ازلاً قدیماً. (۱۵۹)

این پاکی قلب به انقطاع از علایق دنیوی و مخصوصاً اجتناب از هواهای نفسانی کاملاً بسته و مربوط است.

حضرت بهاء الله در مقام دیگر چنین می‌فرمایند:

”خداوند در کتاب الهی برای نفوسی که از اعمال سیئه خبیثه اجتناب و بافعال طیبه طاهره اقبال نمایند اجر جزیل و ثواب جمیل مقدر فرموده اوست بخشنده عظیم و فضال “ (۱۶۰)

حضرت بهاء الله همه مردمان مخصوصاً زنان را به عفت و پاکدامنی مأمور می‌فرمایند:

” طراز اعظم از برای اماء عصمت و عفت بوده و هست لعمر الله نور عصمت آفاق عوالم معانی را روشن نماید و عرفش بفر دوس اعلی رسد. “ (۱۶۱)

نظافت ظاهری هم هرچند امریست جسمانی ولی تأثیر شدید در حصول تنزیه و تقدیس دارد. حضرت عبدالبهاء در آثار خود به این نکته اشاره نموده‌اند:

”در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی حقایق امکانیست حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است چنانچه صریح کتب الهی است و نظافت ظاهره هرچند امریست جسمانی ولکن تأثیر شدید در روحانیات دارد. “ (۱۶۲)

* برای مطالعه تعالیم امر در باره ازدواج بصفحه ۲۵۷ مراجعه شود.

معاشرت با نفوسی که متابعت اوامر الهی میکنند نیز کمک مؤثری در حصول تنزیه و تقدیس می‌باشد:
حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزداید." (۱۶۲)

دعا و مناجات هم وسیله دیگری است که در حصول پاکی و خلوص قلب از وسایلی که گفته شد مهم‌تر و مؤثرتر می‌باشد. حضرت بهاء‌الله چنین تعلیم می‌فرمایند:

"ای پسر عزّ در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاک نما." (۱۶۴)

ولی از همه مؤثرتر در این سبیل اطاعت از اوامر مظهر الهی است چه که بدون آن تنزیه و تقدیس، انقطاع، محبت و عدالت هیچ یک قابل حصول نمی‌باشند. تمسک به تعالیم الهی به انسان قدرت می‌دهد که در طریق انقطاع تا حدّ طهارت قلب پیش رود و سبب می‌شود که انسان بتواند تمام امور را به دیده عدل بنگرد و حبّ الهی را در دل جای دهد.
حضرت بهاء‌الله در الواح مبارکه اشراقات می‌فرمایند:

"باید کلّ به آنچه از قلم اعلی جاری شده تمسک نمایند و عمل کنند حقّ شاهد و ذرات کائنات گواه که آنچه سبب علو و سمو و تربیت و حفظ و تهذیب اهل ارض است ذکر نمودیم و از قلم اعلی در زُبُر و الواح نازل، از حقّ می‌طلبیم عباد را تأیید فرمایید." (۱۶۵)

وحدت و یگانگی

مرکز و محور تعالیم دیانت بهائی وحدت عالم انسانی است و با توجه به آثاری که بر این تعلیم مترتب است میتوان گفت که امر حضرت بهاء‌الله بطور کلی برای ایجاد وحدت و اتحاد میباشد. مطالعه فصول قبلی این کتاب مخصوصاً فصول چهارم و پنجم نشان میدهد که چگونه بیانات و آثار حضرت بهاء‌الله این اصل را تعلیم و ترویج می‌کنند. با وجود این

چند مطلب مخصوص که در قسمت‌های دیگر این کتاب ذکر نشده‌اند در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرند.

حضرت بهاء‌الله به پیروان خود دستور اکید می‌دهند که اتحاد را در بین خود حفظ و آنرا در میان دیگران نیز توسعه بخشند.

"امروز نظر کلّ باید باموری باشد که سبب انتشار امرالله گردد حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست اجتنبوا بقدرة الله و سلطانه ثمّ افوا بین القلوب باسمه المؤلف العظیم الحکیم" (۱۶۶)

آن حضرت پیروان خود را از غیبت و سخن چینی که از دشمنان سرسخت اتحادند بشدّت تحذیر می‌نمایند:

"فیا حبّذا لمحسن لن یستهزی بمن عصی و یستر ما شهد منه لیستر الله علیه جریراته" (۱۶۷)

"یا ابن الانسان لا تنفّس بخطاء احد ما دمت خاطئاً و ان تفعل بغير ذلك ملعون انت و انا شاهد بذلك. (۱۶۸)

اگر انسان‌ها همه از این حکم پیروی کنند از بسیاری از بدبختی‌ها جلوگیری خواهد شد آن کس که غیبت می‌کند و آنکه به آن گوش میدهد هر دو در حقیقت خود را خوار و خفیف می‌سازند. حضرت بهاء‌الله چنین انذار می‌کنند.

"غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند" (۱۶۹)

حضرت بهاء‌الله اصولاً کثرت بیان را سمّی هلاک کننده می‌خوانند:

"کثرت بیان سمّی است هلاک کننده نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افئده را بگدازد اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند." (۱۷۰)

تعالیم اخلاقی دیگر

در بین تعلیمات حضرت بهاء‌الله بعضی تعالیم اخلاقی دیگر وجود دارند که از نظر اهمّیتی که حائزند نمیتوان از ذکرشان در این فصل خودداری

نمود از جمله این‌ها تواضع و فروتنی و حفظ احترام دیگران هستند که در آثار حضرت بهاء‌الله مورد تحسین قرار گرفته‌اند:

”احبّای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محلّ شهادت دهند بخلوص آن جمع“ (۱۷۱)

ادب نیز مقام مهمی را در این زمینه حائز است:

”انا اخترنا الادب و جعلناه سجّیة المقربین انه ثوب یوافق النفوس من كلّ صغیر و کبیر طوبی لمن جعله طراز هیكله ویلّ لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظیم“ (۱۷۲)

همچنین رحم و شفقت بچיוانات در آثار حضرت عبداله‌بهاء مورد تأکید قرار گرفته است:

”حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان می‌نماید که احساس حصر در انسانست لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی است احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت به حیوان ابدأ فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه باو رسد بحکومت مراجعه کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه نماید و نه بشکایت بحکومت مقتدر است اگر هزار جفا از انسان ببیند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالتاً دادخواهی کند پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صغر سنّ نوعی باید تربیت نمائید که بینهایت بحیوان رؤف و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند.“ (۱۷۳)

استعمال داروهای مخدر و مشروبات الکلی نیز در کتاب اقدس نهی

شده است.

حضرت عبدالبهاء در این باره چنین توضیح می‌دهند.
 "أما شراب بنصّ كتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب
 امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است." (۱۷۴)
 حقیقت این بیانات روز بروز بیشتر مورد توجه عالم پزشکی واقع
 می‌شود.

نیروی خلاقه اعمال نیک

بکار بستن تعالیم حضرت بهاءالله در حیات فردی نیروی خلاقه
 عجیبی آزاد می‌کند که بیشتر به معجزه شبیه است.
 حضرت بهاءالله باین حقیقت چنین شهادت می‌دهند:
 "بیانش آفاق را بنور اتفاق منور فرماید ذکرش نار محبت
 برافروزد و سبحات مانعه و حجابات حایله را بسوزد يك عمل پاك را از
 افلاك بگذراند و بال بسته را بگشاید و قوت رفته را باز آرد." (۱۷۵)
 اعمال نيك سبب جلب تأییدات الهی برای شخص نیکوکار و همه
 افراد انسانی می‌شوند این اعمال حسنه که نمایانگر ایمانند سبب پاکی و
 خلوص قلب انسان می‌شوند و شخص را به آستان الهی نزدیک تر می‌نمایند.
 انسان با اجرای اعمال نيك بمقام واقعی خود می‌رسد و بدان وسیله حبّ
 وی نسبت به حقّ و هموعانش ظاهر و عیان می‌گردد و سرانجام مصداق
 کامل بیان حضرت بهاءالله در باره تمسّك و اطاعت میشود که می‌فرمایند:
 "أول الامر عرفان الله و آخره هو التمسك بما نُزِلَ من سماء مشيئته
 المهيمنة على من فى السموات و الارضين" (۱۷۶)

نخستین وظیفه هر انسانی شناسائی مظهر الهی در هر عصر و دومین
 آن اطاعت از اوامری است که از او صادر می‌شود آنان که این دو وظیفه را
 بر عهده می‌گیرند قدم در طریق ترقیات روحانی محکم گذاشته‌اند و بی‌شک از
 پاداشی که خداوند برای مجاهدین طریق کسب رضایش مقدر داشته یعنی
 عشق و عرفان الهی حصّه روزافزون خواهند یافت.

فصل هشتم

علوم انسانی و معرفت الهی

در جستجوی حقیقت

انسان از قدیم در طلب معرفت و حبّ الهی بوده و در پی آن طُرُق بسیاری را پیموده است. این جستجو زمانی او را به حقیقت نزدیک کرده و گاهی وی را از آن دور ساخته است بطور کلی آنان که به علم و عرفان خود مغرور بوده‌اند از درک حقیقت عاجز مانده‌اند و برعکس نفوسی که از طرف اهل علم مورد ملامت و تحقیر قرار گرفته‌اند چون گل در گلزار حقیقت شگفته‌اند. مسیح، نجار بی سوادى بیش نبود در حالیکه قیافا کشیش باسواد عالیقدرى شناخته می‌شد. با وجود این علم قیافا در مقایسه با علم مسیح مانند نور شمع در برابر نور آفتاب بود. قیافا مورد تحسین و تکریم ارباب علم بنی‌اسرائیل بود زیرا معلوماتش از همان نوعی بود که آنها داشتند یعنی مجموعه‌اشتباهاتی که رهبران کنیسه یهود از نسلی به نسلی منتقل ساخته و خود نیز اشتباهات خویش را به آنها افزوده بودند. بدیهی است مطالعه افکار و عقایدی که از جانب علمای عصر ارائه می‌شود نمی‌تواند وسیله مؤثقی برای حصول معرفت الهی باشد. هر نوع مطالعه‌ای که در این طریق انجام شود باید محققانه و از پیروی کورکورانه عقاید نفوسی که چند صباحی حائز شخصیت شناخته می‌شوند دور و آزاد باشد.

قبول کورکورانه عقاید گذشتگان نیز طریقه مطمئنی در کسب معرفت الهی نیست. چنین روش غیر محققانه مسئول بسیاری از مشکلات دنیای امروز میباشد چه کسی که بی‌تحقیق عقیده‌ای را می‌پذیرد نمی‌تواند

با دلیل و برهان از آن دفاع کند و یا آن را با معلومات جدید زمان تطبیق دهد. شخص وقتی با حقیقت تازه‌ای روبرو می‌شود باید آن را یا رد کند یا جایگزین عقیده قبلی خود نماید. جای تعجب نیست که قبول بیفکرانه عقاید و افکار موجب مصائب و خونریزی‌های فراوان حتی در زمان کوتاهی که از شروع تاریخ بشر می‌گذرد شده باشد. حضرت عبدالبهاء وقتی در نیویورک بودند در باره خصومتی که بین ملل و امم و پیروان ادیان مختلف موجود است مطالب زیر را بیان نمودند:

"ظلمت تقالید عالم را احاطه کرده متابعت تقالید طریق الهی را گم نموده نور حقیقت مخفی مانده اگر این امم مختلفه تحرّی حقیقت کنند لابد بر این است که بر حقیقت پی‌برند و چون حقیقت را یافتند جمیع ملل يك ملت گردند اما مادام متمسک بتقالیدند و از حقیقت محروم و این تقالید مختلف است لهذا نزاع و جدال در میان است بغض و عداوت بین ملل شدید است اما اگر تحرّی حقیقت بکنند ابداً عداوتی نماند، بغض نماند، جنگ و جدالی نماند با یکدیگر نهایت التیام را حاصل کنند." (۱۷۷)

این جستجوی آزادانه حقیقت برای فرد و اجتماع هر دو در نهایت درجه اهمیت است طبیعت انسان حکم می‌کند که شخص برای تعالی روحی خود در جستجوی حقیقت باشد و تقلید مقلدانه در حقیقت نشانه خاتمه حیات روحانی انسان است. در ظهور پیامبران معمولاً غبار خیالات بیهوده سبب می‌شود که نفوسی بجز آنان که حدّ بصر دارند و مستقلاً جستجوی حقیقت می‌کنند از شناسائی آنان محروم مانند. این یکی از راه‌هایی است که بوسیله آن خداوند در روز ظهور انبیا اشخاص نیکوکار را از بدکاران جدا می‌کند. حضرت عبدالبهاء در بوستون چنین فرمودند:

"خداوند چشم بصیرت به انسان داده تا حقیقت را تشخیص دهد گوش داده تا پیام حقیقت را بشنود و عقل داده تا حقایق اشیاء را برای خود کشف کند. این‌ها وسائل و مواهبی هستند که شخص می‌تواند در تحرّی حقیقت بکار برد. انسان شایسته نیست با چشم دیگران به بیند با

گوش دیگران بشنود یا با مغز دیگران درک کند. هر انسانی از مواهب شخصی بهره دارد و حائز قدرت و مسئولیت در نقشهٔ خلاقهٔ الهی است. بنابراین سعی کنید بعقل و قضاوت خود متکی باشید و به حاصل تحقیقات خود متمسک گردید. اگر غیر از این کنید در دریای جهل غوطه‌ور خواهید شد و از تمام فیوضات الهی بی بهره خواهید ماند. رو به خدا بیاورید در آستانش تضرع و زاری نمائید و طلب تأیید و توفیق کنید شاید حجابات حائله که بصیرت را تار می‌کند بفضل حق از چشمانتان کنار رود. در چنان حالی دیدگانتان نورانی شده حقیقت خداوندی را آشکار خواهد دید. قلبتان نیز از آلودگی جهل پاک گشته جلال و فیوضات عالم ملکوت را منعکس خواهد نمود. (۱۷۸) (ترجمه)

انسان تا خود را از عقاید پیش‌ساخته که از پیشینیان به ارث برده آزاد نسازد نمی‌تواند قدم اول را در راه تحرّی حقیقت بردارد زیرا تعصب بر او سنگینی می‌کند و وی را از حرکت بسوی نور حقیقت باز می‌دارد. قطع علاقه با تعصبات گرچه ممکن است يك اقدام آهسته، تدریجی و دشوار باشد و لکن برای جویندگان حقیقت چه در امور روحانی و چه در زمینه‌های علمی لازم و اساسی است.

هم آهنگی بین علم و دین

شرایط اساسی در جستجوی حقیقت در زمینه‌های علمی و دینی هر دو یکسان می‌باشد. این عجب نیست زیرا حقیقت واحد است علم واقعی هرگز در پی حقایقی که با دین حقیقی منطبق نیستند نمی‌باشد. دین حقیقی نیز هیچگاه در جستجوی حقیقتی نیست که با علم واقعی منافات داشته باشد. حضرت عبدالبهاء طی خطابه‌ای در پیتزبورگ چنین فرمودند:

”دین باید مطابق علم باشد زیرا خدا عقل بانسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید اگر مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد وهم است زیرا مقابل علم جهل است و اگر بگوئیم دین ضدّ عقل است مقصود این است که دین جهل است لابدّ دین باید مطابق عقل باشد تا از برای

انسان اطمینان حاصل شود اگر مسئله‌ای مخالف عقل باشد ممکن نیست از برای انسان اطمینان حاصل گردد و همیشه متزلزل است" (۱۷۹)

خرافات زیادی بنام دین بمردم تلقین شده که البته با علم واقعی ناسازگارند این اعتقادات از جمله تعصباتی هستند که جویندگان حقیقت باید از خود دور کنند چه که مانند سدّی راه وصول به حقیقت را می‌بندند. در این عصر نوع دیگری از تعصب نیز دیده می‌شود که مادّه پرستی است. این تعصب که نمای علمی دارد تنها چیزهایی را که به حواس پنجگانه احساس می‌شوند واقعیت می‌شمارد.

فلسفه مادّی نه با علم حقیقی و نه با دین واقعی هیچیک سازگاری ندارد. معلومات علمی هم که در حال حاضر در باره ماهیت مادّه وجود دارد پایه و اساسی برای مادّه پرستی عرضه نمی‌کند تجربیاتی که در زمینه تلپاتی، روشن بینی و پیشگوئی بعمل آمده نیز شواهد علمی روشنی بر علیه آن ارائه می‌دهند با وجود این پیروان فلسفه مادّی نه با براهین عقلی و نه با دلایل تجربی قانع نمی‌شوند اینان در حفره‌ای که با تعصبات خود کنده‌اند در برابر دلیل و برهان سنگر گرفته و چون فدائیان نادان اوهام در عقیده خود ثابت و راسخ‌اند. حضرت عبدالبهاء با بیانات طنزآمیز زیر این قبیل نفوس را به خطای خود متذکر می‌نمایند:

"جمیع مادّیون مثل حیوان احساسات جسمانی دارند احساسات روحانی ندارند منکر خدا هستند هیچ خبری از خدا ندارند هیچ خبری از انبیا ندارند از جنّت الهی خبر ندارند جمیع حیوانات نیز از تعالیم الهی بی‌خبرند جمیع حیوانات اسیر محسوساتند فی‌الحقیقة نظیر فلاسفه این زمان حیواناتند چنانکه آنها از خدا از انبیا از احساسات روحانی از فیض روح القدس از ماوراء الطّبیعة خبر ندارند هر حیوانی دارای این کمالات است، بدون زحمت، فیلسوفها بعد از تحصیل بیست سال خدا را انکار کنند. قوای روحانی، الهامات الهی را انکار نمایند، حیوان بدون زحمت فیلسوف کامل است مثل حضرت گاو که از هیچ چیز خبر ندارد از

خدا خبر ندارد از احساسات روحانی خبر ندارد از روحانیات خبر ندارد جمیع حیوانات از روح بی‌خبرند این فیلسوفها نیز جز از محسوسات خبری ندارند نظیر حیوانات با وجود این می‌گویند ما فیلسوفیم زیرا جز محسوسات نمیدانیم حال آنکه حضرت گاو بدون تحصیل علوم این فضیلت را دارد در کمال تشخص این فخر نمی‌شود فخر این است که انسان از خدا خبر یابد احساسات روحانی داشته باشد از ماوراء الطبیعة خبر گیرد فخر انسان در این است که از نفثات روح القدس بهره یابد فخر انسان این است که از تعالیم الهی خبر گیرد این است فخر انسان و الا بی‌خبری فخر نیست جهل است" (۱۸۰)

دین اگر از عقل و منطق جدا شود در گرداب موهوم پرستی سقوط می‌کند و علم هم وقتی از احساسات روحانی بی‌بهره گردد در ورطه مادیت می‌افتد. حضرت عبدالبهاء نتایج این جدائی را در پاریس چنین بیان نمودند:

"دین انسان را بالی است و علم بال دیگر انسان بدو بال پرواز میکند ببال واحد پرواز نتواند جمیع تقالید ادیان مخالف عقل و علم است نه حقیقت ادیان و از این تقالید این مفاسد حاصل شده است که سبب بغض و عداوت بین بشر گشته و الا اگر دین را بعلم تطبیق میکردند حقیقت ظاهر میشد و ظهور حقیقت سبب ازاله خلاف میگشت و بغض دینی ابداً نمی ماند بلکه بشر در نهایت الفت و محبت با هم آمیزش میکردند پس شما در این فکر باشید که علم را تطبیق بدین کنید و دین را تطبیق بعلم" (۱۸۱)

اساس علم و معرفت

دین و علم هر دو در حوزه خدمات خود در پی کشف حقیقت اند عالمی که صرفاً بخاطر علم کار میکند در باره استفاده‌ای که ممکن است از کشفیات او شود نمی‌اندیشد چه بهمان اندازه که در باره آن فکر کند از علم حقیقی دور می‌شود. هدف اصلی او کسب دانائی است دانائی در باره آن قسمت از خلقت که با تحقیقات وی مربوط می‌شود و اطلاع بر قوانینی که بر آن حکومت می‌کند.

محقق مسائل دینی نیز در طریق معرفت سالک است منتهی در

زمینه دیگری که میتوان تحت عنوان معرفت روحانی توجیه نمود و این در حقیقت همان است که محقق حقایق علمی در پی آن روان است. حقایق علمی و حقایق معنوی در واقع صور مختلف از حقیقت واحدی هستند که اساس جمیع دانش‌ها یعنی همان علم الهی است بعبارت دیگر عالم خلقت نمایانگر معرفت الهی است و جستجوی اسرار خلقت نیز چیزی جز مطالعه در علم الهی نمی‌باشد.

حضرت بهاءالله این حقیقت را با بیانات زیر تصریح می‌فرمایند:
 جمیع اشیاء حاکی از اسماء و صفات الهیه هستند هر کدام بقدر استعداد خود مُدَلّ و مُشعرند بر معرفت الهیه بقسمی که احاطه کرده است ظهورات صفاتیّه و اسمائیّه همه غیب و شهود را“ (۱۸۲)
 بهمین ترتیب مطالعه در قوانینی که بر عالم خلقت حکومت می‌کنند بالمآل مطالعه در مشیّت و اراده الهی است.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

”اصل کلّ العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله و هذا لن یُحقّق الاّ بعرفان مظهر نفسه“ (۱۸۲)

بنابراین خداوند مبدأ و مقصد کلّ علوم است ولی چون ارتباط مستقیم بین عالم حقّ و عالم خلق غیر ممکن است خداوند حقیقت خود را بصورت روح القدس که حالت واسطه بین حقّ و خلق می‌باشد در بین بشر ظاهر می‌کند.* بدین ترتیب اطلاق عنوان مبدأ و مقصد کلّ علوم بر این واسطه نیز کاملاً شایسته و صادق بنظر می‌رسد.

جویندگان حقایق علمی و روحانی ممکن است در آینده به روش‌های تحقیقی یکدیگر بیش از آنچه که تا کنون معمول بوده توجّه نمایند. در حال حاضر مقام بزرگی که علم حائز است سبب می‌شود که اغلب جویندگان حقایق دینی در جستجوی خود از روش‌های علمی استفاده کنند ولی بیان

* بصفحه ۴۲ مراجعه شود.

این نکته که علم هم می‌تواند خیلی چیزها از دین یاد بگیرد ممکن است با تمسخر و استهزای کسانی که تحت تأثیر افکار مکتب مادّی‌اند روبرو شود بنابراین نویسنده سعی می‌کند در این جا با يك اظهار نظر شخصی این نکته را توجیه کند. تعدادی از ارباب علوم که قبلاً این نظریه را بطور خصوصی از نویسنده شنیده‌اند آن را قابل توجه تشخیص داده‌اند.

اغلب کسانی که حائز شرایط برای قضاوتند تأیید می‌کنند که کشفیات علمی تنها با بکار بستن دقیق دستوراتی که در کتب درسی منطبق یافت می‌شوند بدست نمی‌آید. مغز انسان به این صورت کار نمی‌کند. آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد اینست که تفکر در باره حقایق موجود گاهی بطور ناگهانی و زمانی بنحو تدریجی منتهی به تأسیس فرضیه می‌شود و این فرضیه سپس با محك تجربه و دلیل مورد آزمایش قرار می‌گیرد. فرضیه علمی در واقع يك حدس الهام شده است که فقط تا حدودی با مشاهدات و استدلالات اولیه قابل محاسبه و پیش بینی میباشد و پیدایش نهائی آن به بینش و بصیرت بیش از دلیل و منطق کتابی مربوط است.

شك نیست اگر روشی برای رسیدن به فرضیه‌ای بهتر، واقعی‌تر دقیق‌تر و اساسی‌تر یافت شود علم از آن بهره‌مند خواهد شد. حال حقیقت اینست که کشف حقایق روحانی و تمسك به آنها ما را به این مقصد و روش رهبری می‌کند. دعا و مناجات، تفکر و اندیشه، اطاعت از اوامر الهی، انقطاع، خلوص و پاکدامنی و تقرب به آستان حق ممکن است همچنانکه جویندگان حقایق روحانی را در نیل به معرفت الهی کمک می‌کنند برای علمای محقق نیز در کشف فرضیه‌های علمی مفید فایده و مثمر ثمر واقع شوند.

اگر این حقیقت بطور عام مورد شناسائی عموم قرار گیرد علم و دین بهم نزدیک تر می‌شوند و هم‌آهنگی بین آنها برای همه محسوس و مشهود میگردد.

سلوك در سبيل معرفت الهی

برای آنان که در پی بصیرت روحانی هستند قدم اول تمیز بین دانائی و علوم اکتسابی است. دانائی عبارت از نیروی بصیرت است که

مانند شعاعی از شمس حقیقت سرچشمه می‌گیرد در حالیکه علوم اکتسابی فقط مجموعه‌ای از حقایق فرضی میباشند. توجه به این نکته معلوم می‌کند که ممکن است شخص دانشمندی از لحاظ بصیرت و دانائی در رتبه‌ای پائین‌تر از يك کارگر ساده باشد و برعکس يك شخص عادی از نظر دانائی حقیقی بر عالم‌ترین افراد پیشی گیرد. علم اکتسابی حتی ممکن است مانند پرده‌ای حجاب شود و شخص را از مشاهده نور حقیقت باز دارد. بهمین جهت دانشمندان باید همواره هشیار باشند که مبادا دانش‌شان آنان را در راه جستجوی حقیقت گمراه سازد.

حضرت بهاء‌الله چنین نصیحت می‌فرماید:

”ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت ازلی است لطیف و نظیف نماید و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبحیه و صور ظلّیه مقدّس گرداند.“ (۱۸۴)

پس از قدم گذاشتن در این سبیل است که شخص مجاهد برای نخستین بار در قلب خود احساس عشق بحق می‌کند. در اثر این احساس که بعضی اوقات به تقلیب روحانی تعبیر می‌شود عشق الهی نظرگاه دائمی و مقصود قلبی شخص مجاهد می‌گردد. ولی چنین شخصی نباید تصور کند که با حصول این تقلیب روحانی به هدف نهائی خود رسیده است بلکه باید بداند که این حالت فقط نشانه آنست که وی در طی طریق در سبیل الهی به وادی لؤل قدم گذاشته و در صورتیکه بخواهد به جستجوی خود در این راه با تصمیم قاطع ادامه دهد باید مراحل دیگری را پشت سر گذارد.

اگر شخص در این راه استقامت کند و تأییدات یزدانی نیز شامل شود ممکن است سرانجام به سرنمزل مقصود رسد و با فوز به فیض لقای مظهر الهی به مقصد از مساعی و کوشش‌های خود نایل گردد.

حضرت بهاء‌الله ورود به ساحت مظهر الهی را به این ترتیب تشریح نموده‌اند:

”این رتبه مقام فنای از نفس و بقای بالله است و فقر از خود و غنای به مقصود است و در این مقام که ذکر فقیر میشود یعنی فقیر است از آنچه در عالم خلق است و غنی است بآنچه در عوالم حق است زیرا که عاشق صادق و حبیب موافق چون بلقائ محبوب و معشوق رسید از پرتو جمال محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل شود و جمیع سرادقات و حجابات را بسوزاند بلکه آنچه با اوست حتی مغز و پوست محترق گردد و جز دست چیزی نماند“ (۱۸۵)

کلمات الهی مانند آنچه که در فوق نقل شد متحرّیان حقایق روحانی را در سبیل تحقیق هدایت می‌کنند ولی نباید انتظار داشت که فهم و درک آنها سهل و آسان باشد. حضرت بهاء‌الله شرایط و وسائل این سیر و سفر روحانی را فراهم ساخته‌اند ولی هر نفسی باید منفرداً و مستقلاً به این سیر و سیاحت اقدام و شخصاً حقیقت را کشف نماید.

”ای بندگان مَثَل ظهور قدس احدیتم مثل بحریست که در قعر و عمق آن لئالی لطیفه منیره آزید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البتّه باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید.“ (۱۸۶)

تصوّف و دیانت بهائی

جستجو برای بصیرت روحانی در حقیقت تصوّف واقعی است و از این نظر می‌توان گفت دیانت بهائی با تصوّف مربوط است ولی از جهت دیگر مفاهیم دیگری از تصوّف مستفاد میشود که در باره دیانت بهائی صدق نمی‌کنند بعضی از پیروان تصوّف معتقدند که می‌توانند با ذات خدا یکی شوند باین مفهوم که خدا و خلق او هر دو از یک جوهر ساخته شده‌اند و این عقیده ای است که با تعالیم امر بهائی مغایرت کامل دارد. با وجودی که این اعتقاد به اغلب سران فرقه تصوّف نسبت داده

می‌شود احتمالاً متصوّفین بزرگ با آن موافق نبوده‌اند، تصوّر می‌شود نارسائی لغات و کلمات از توجیه و تشریح حالات و احساسات روحانی که در قالب الفاظ نمی‌گنجند منجر به ایجاد این سوء تفاهم شده است. ممکن است سوء تفاهم مشابهی از مطالعه بعضی از آثار حضرت بهاء‌الله از جمله بیان زیر نیز حاصل شود.

”نار طلب در جان برافروزید تا بمطلب رفیع منیع که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید“ (۱۸۷)

ولی وقتی بیان فوق با توضیحات زیر باهم مورد مطالعه قرار گیرد مفهوم واقعی آن آشکار می‌شود.

”باید آنجناب بما اراد الله قیام نمایند و ما اراد الله ما نزل فی الالواح است بقسمی که بهیچوجه از خود اراده و مشیّتی نداشته باشند اینست مقام توحید حقیقی“ (۱۸۸)

در میان اهل تصوّف ریاضت یکی از روش‌های پذیرفته شده محسوب می‌شد و شکنجه دادن جسم طریقه‌ای دردناک ولی ضروری برای باز کردن بصیرت باطنی بشمار می‌رفت. نشئه و جذب نیز نزدشان نشانه دخول در حالتی بود که در آن شخص متصوّف به خیال خود بخدا نزدیک یا با او یکی می‌شد. این گونه اعمال که حتّی از جانب بزرگان طریقه تصوّف حمایت می‌شده عموماً در آثار حضرت بهاء‌الله مورد مذمت قرار گرفته‌اند.

طریقه‌ای که حضرت بهاء‌الله در این زمینه تعلیم می‌دهند کاملاً با این روش‌ها متفاوت است. روشی که آن حضرت تجویز می‌کند عبارت از تطهیر قلب با متابعت از اوامر الهی است که سبب می‌شود نوری که خدا در قلب انسان به ودیعه گذاشته بتواند بی حجاب و مانع بدرخشد. وقتی آینه دل بقدر کفایت پاک شود و پرده‌های تار کننده به آتش محبت الله بسوزند روح انسانی می‌تواند به فوز لقای مظهر الهی نائل شود و از جام زندگی جاودانی بنوشد.

این طریقه‌ای است که هیچکس از آن احساس بی‌زاری نمی‌کند.

روشی است که سعی نمی‌کند فقدان بصیرت واقعی را براه بی‌تناسبی جبران کند و یا با وسایل عاطفی راهی برای فرار از فکر کردن باز نماید. این روش در حقیقت موافق عقل و منطق و وسیلهٔ دخول در عوالمی است که منطق را به تنهایی در آن راهی نیست و بعبارت دیگر همکار ارزنده‌ای برای علم و بالأخره وسیله‌ای برای نیل به معرفت الهی است.

مناجات

پیدایش بصیرت روحانی گرچه محدود به وقت معینی نیست و هر زمان ممکن است دست دهد ولی اغلب با دعا و مناجات حاصل می‌شود. مناجات عالی‌ترین نوع دعاست و به آن بیش از حالت تفکر وابسته و مربوط است. در حالت تفکر شخص مغز خود را فعلاً نه به حقایق مربوط به مسئله مورد نظر متوجه می‌سازد و از ارتباط موجود بین آنها نتیجه‌گیری می‌کند ولی در حالت مناجات شخص در حال تسلیم به عوالم روحانی رو می‌آورد و در حالیکه فکرش را در رشته مورد نظر متمرکز می‌کند هدایت الهی را طلب می‌نماید. فکر کردن با ارادهٔ شخص که مغز را رهبری می‌کند اداره می‌شود در حالیکه مناجات مستلزم تسلیم ارادهٔ انسان در برابر مشیت الهی است. هنگام مناجات مغز انسان در حال آرامش است ولی از آنجائیکه انسان هیچوقت بطور کامل ارادهٔ خود را تحت ارادهٔ خداوند قرار نمی‌دهد این استراحت مغز هرگز کامل نمی‌باشد و فعالیت مغزی بطور متناوب کار می‌کند. دعا و مناجات سبب تنویر فکر میشود و فکر نیز انسان را در درک حقیقتی که در مناجات حاصل میشود کمک می‌نماید. در امر بهائی دعا و مناجات مقام مهمی را داراست. حضرت عبدالبهاء در بارهٔ آن بیاناتی فرموده‌اند که مضمون آن چنین است:

“انسان به نیروی اندیشه و تفکر عمیق نفثات روح القدس را کسب میکند و به حیات ابدی می‌رسد. در حین مناجات روح انسان تقویت می‌شود از اسرار و رموز الهی آگاه می‌گردد و از الهامات و موائد آسمانی بهره می‌گیرد انسان در آن حال خود را از جمیع اشیاء منقطع می‌کند و در

دریای بیکران حیات روحانی غوطه ور می‌شود و به کشف اسرار باطن موقّق می‌گردد. دعا و مناجات انسان را از قیود عالم حیوانی آزاد می‌کند حقایق اشیاء را آشکار می‌سازد و انسان را به خدا نزدیک می‌کند. " (۱۸۹) (ترجمه)

شکّ نیست دعا و مناجات نمی‌تواند جای عمل را بگیرد حضرت بهاء‌الله در لوح ناپلئون سوّم خطاب به راهبان مسیحی چنین می‌فرمایند:

" قل یا ملأ الرّهبان لا تعتكفوا فی الكنائس و المعابد ان اخرجوا باذنی ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد كذلك یا مرکم مالك یوم الدین ان اعتكفوا فی حصن حبّی هذا حقّ الاعتكاف لو انتم من العارفين من جاور البیت انه كالمیّت ینبغی للانسان ان یظهر منه ما ینتفع به الاكوان و الذی لیس له ثمر ینبغی للنار كذلك یعظكم ربّكم انه لهو العزیز الكریم " (۱۹۰)

همچنان که قبلاً بیان شده * کار در صورتیکه با نیّت خدمت انجام شود در حکم عبادت است و نوعی از دعا و نیایش محسوب می‌شود

دعا

دعای واقعی تنها خواستن چیزی از خدا نیست بلکه مفهوم بس عمیق‌تر و عالی‌تر از آن را حائز است و با تفکّر و تعمّق ارتباط نزدیک دارد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

" یا ابن النور انس دونی و آنس بروحی هذا من جوهر امری فاقبل الیه " (۱۹۱)

این دستور حضرت بهاء‌الله تنها از طریق دعا و مناجات انجام‌پذیر است کیفیت حالت دعا از بیانات زیر که از یکی از الواح حضرت عبدالبهاء استخراج شده روشن و واضح می‌شود.

" ای عزیز روحانی از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدانکه نماز فرض است و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلاة نشود مگر عاجز باشد یا خود محذور کلی واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از

* به صفحه ۱۱۹ مراجعه شود

ارتباط بین عبد و حقّ است زیرا انسان در آنساعت بدل و جان توجه حضرت یزدان کند و بحقّ مؤانست جوید و محبت و الفت نماید عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه اینست هر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و بمحسوب خویش تضرّع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرّع و زاری گردد و از این گذشته صلاة و صیام* سبب تذکّر و تنبّه انسانست و حفظ و صیانت از امتحان* (۱۹۲)

در حین دعا و نماز انسان در طلب ارتباط با محبوب خویش است. در این حالت ممکن است جهت تمرکز ذهن و توجه بسوی خدا از کلمات استفاده نمود ولی دعای واقعی عبارت از ادای لغات نیست که برای خواستن چیزی از خدا بکار می‌روند بلکه عبارت از تضرّع و ابتهالی است که از آن حاصل میشود. فرصتی که خداوند به انسان می‌دهد تا متضرّعانه به او مناجات کند فضل و نعمت بزرگی است که به انسان عطا شده است. شایسته است نیروئی که در دعا و مناجات نهفته است در اجرای اراده الهی مورد استفاده قرار گیرد نه در انجام خواسته‌های انسان. حضرت بهاءالله چنین دستور می‌فرماید:

”یا ابن الروح لا تطلب منی ما لا نحبّه لنفسک ثم ارض بما قضینا لوجهک لأنّ ما ینفعک هذا ان تکن به راضیاً“ (۱۹۲)

دعا و مناجات جالب تأییدات الهی است و ما را در کسب کمالات و سجایای روحانی کمک می‌کند. دعای ما در حقّ دیگران نیز سبب ترقّیات روحانی برای آنان می‌شود. اگر ما برای خود یا دیگران برای چیزی دعا کنیم که با اراده و رضای حقّ هم‌آهنگ باشد دعای ما مورد تأیید الهی قرار خواهد گرفت حتّی اگر برای چیزی که خدا برای ما نخواسته دعا کنیم آنهم بهدر نرفته است زیرا در اثر آن نسیم تأیید بر ما می‌وزد و ما را متذکّر

* برای اطلاع بیشتر در باره صیام بصفحات ۲۶۶ - ۲۶۴ مراجعه شود

میدارد که در دعای خود چیزهایی را که مورد رضای الهی است طلب کنیم. نکته دیگر اینکه ممکن است دعای ما به صورتی که می‌خواهیم اجابت نشود ولی باید مطمئن باشیم به نحوی که برای ما مفید است مستجاب خواهد شد و ما نیز باید بدان راضی و خشنود باشیم.

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء ادعیه بسیاری نازل فرموده‌اند. این ادعیه نشان می‌دهند که چه چیزهایی را خداوند دوست دارد ما از او بخواهیم. اغلب این دعاها در ستایش حق نازل شده‌اند و قدرتشان بمراتب از هر دعا و مناجاتی که بوسیله خود انسان تصنیف شود بیشتر است و احساس نیایش در انسان تولید می‌کنند. فقط این مناجات‌ها و تعداد خیلی ادعیه که هنوز از پیامبران گذشته بر جای مانده در جلسات و احتفالات بهائی تلاوت میشوند.

حضرت بهاء‌الله بیانات زیادی هم در تمجید و نیایش حق تعالی نازل فرموده‌اند که در آنها مراتب تسلیم خود را در برابر اراده الهی اظهار و برای خود و دیگران دعا می‌نمایند. تلاوت این آثار مبارکه مانند مناجات‌های دیگر در تقرب روحانی به آستان الهی نافذ و مؤثرند. نمونه‌هایی از این مناجات‌ها و ادعیه زینت بخش صفحات آخر این فصل خواهد شد.

مناجات‌ها و ادعیه نازل شده از قلم مظاهر مقدسه حائز قدرت مخصوص هستند زیرا مانند سایر بیانات آنان مفاهیم عمیق و حقایق روحانی زیادی در بر دارند این کلمات مقدسه حامل نفثات روح القدس هستند که قلوب نه تنها تلاوت کنندگان بلکه همه اهل عالم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. حضرت بهاء‌الله چنین توصیه می‌فرمایند:

”ان اقرء یا عبد ما وصل الیک من آثار اللّٰه بربوات المقرّبین لتستجذب بها نفسک و تستجذب من نعماتک افئدة الخلائق أجمعین و من یقرء آیات اللّٰه فی بیته وحده لینشرنفتحاتها الملائکة النّاشرات الی کلّ الجهات و ینقلب بها کلّ نفس سلیم ولو لن یتشعر فی نفسه ولكن ینظر علیه هذا الفضل فی یوم من الاّیام کذلک قدرّ خفیّات الامر من لدن مقدّر حکیم“ (۱۹۴)

حضرت بهاء‌الله در عین حال که تأثیر تلاوت آیات را در خلوت و تنهائی تصریح می‌نمایند اجتماع اهل بها را برای تلاوت دعا و مناجات نیز توصیه می‌فرمایند..

”من اراد أن یأنس مع الله فلیأنس مع احبائه“ (۱۹۵)

گرچه دعای در جمع اثرش از دعای انفرادی بیشتر است در امر بهائی نماز جماعت وجود ندارد مگر در یک مورد که نماز میّت است که بوسیله حضرت بهاء‌الله نازل شده و هنگام اجرای مراسم دفن تلاوت می‌شود. سایر مناجات‌ها بوسیله یک نفر از طرف همه حاضرین در جمع خوانده می‌شود. برنامه روحانی جلسات بهائی شامل مناجات‌ها و الواح است که معمولاً قبلاً انتخاب و در اختیار افرادی که برای تلاوت آنها تعیین شده‌اند گذاشته می‌شود. تلاوت با لحن در شرق متداول است ولی زبان‌های غربی برای تلاوت با لحن مناسب بنظر نمی‌رسند. گاهی اوقات آثار مبارکه در زبان‌های غربی بصورت سرود خوانده میشوند گرچه این سبک در حال حاضر خیلی معمول نیست در آینده شاید بیشتر متداول و مرسوم گردد.

خودشناسی

حضرت بهاء‌الله ضمن یکی از مناجات‌های خود چنین می‌فرمایند.
 ” فسبحانك فسبحانك من ان تذكر بذکر او توصف بوصف او تثنی بثناء و کَلِّما امرت به عبادك من بدایع ذکرك و جواهر ثنائك هذا من فضلك عليهم لیصعدنّ بذلك الی مقرّ الذی خلق فی کینونیاتهم من عرفان انفسهم “ (۱۹۶)

انسان از قدیم این حقیقت را دریافته که یکی از طرق نیل به عرفان حق معرفت به نفس می‌باشد. داستان قدیمی یهود که انسان بصورت و مثال خدا خلق شده مؤید این نکته میباشد فلسفه هندو و بودا نیز آن را تأیید می‌کنند. یونانیان قدیم هم چنان به آن معتقد بودند که عبارت ”خود را بشناس“ را بر روی کتیبه‌های سنگی نقش می‌کردند. خلاصه تمام ادیان بزرگ عالم این حقیقت را تأیید می‌کنند و امروز حضرت بهاء‌الله آن

را با مفهوم و دید تازه تعلیم می‌دهند.

” اصل الخسران لمن مضت ایامه و ما عرف نفسه ” (۱۹۷)

تعالیم حضرت بهاء‌الله در باره حقیقت انسان بسیار مهمند و حائز حقایق عمیقی هستند که هیچکس تا کنون به کشف تمام آنها دست نیافته است. نسل‌های آینده بتدریج مفاهیم نهفته آن‌ها را درک خواهند کرد ولی در عین حال هر کسی می‌تواند حقایق تازه‌ای در آنها برای خود پیدا کند. تعالیم حضرت بهاء‌الله حاوی مطالب زیادی در زمینه‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی هستند که در آینده توسط روان‌شناسان و روان‌پزشکانی که به ارزش این حقایق پی می‌برند مورد تحقیق قرار خواهد گرفت. در مطالعه حقیقت انسان علم و دین می‌توانند متفقاً بکار روند چه هر دوی این‌ها که برای کشف حقیقت هستند می‌توانند در این زمینه به نحو مفیدی مورد استفاده قرار گیرند.

با وجود این باید توجه داشت که خودشناسی که حضرت بهاء‌الله تعلیم می‌دهند با آنچه که مطالعه علمی در باره انسان ما را بدان هدایت می‌کند کاملاً یکی نیست. این نوع معرفت به نفس تنها برای نفوسی که قلوبشان از هر آلاشی پاک و مبرا است قابل وصول می‌باشد. این گونه افراد با درک عمیق نفس خود می‌توانند به فرموده مسیح خدا را ببینند. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

” ای بندگان اگر از بدایع جود و فضل که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطلع شوید البته از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی‌برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطم عنایت و مقام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و مشهود ببینید این مقام امنع اقدس را بمشتهیات ظنون و هوی و افکیات وهم و عمی ضایع مگذارید. (۱۹۸)

و همچنین می‌فرمایند:

” حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده ” (۱۹۹)

چند نمونه از ادعیه و مناجات‌های

حضرت بهاء اللہ

”الہی الہی اجمع قلوب احبائک علی الاتحاد و اظهر لهم عنایتک العظمی و اجعلهم یتبعون اوامرک و یحفظون شریعتک اعنہم یا الہی فی سعیہم و ہب لهم من لدنک قوۃ علی خدمۃ امرک و لا تترکہم یا الہی لانفسہم انر لهم خطواتہم بنور معرفتک و اشرح صدورہم بمحببتک انک انت الہم و معینہم“ (۲۰۰)

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِهُبُوبِ أَرْيَاحِ فَضْلِكَ وَ بِمَشَارِقِ وَحْيِكَ وَ مَطَالِعِ الْهَامِكِ بِأَنْ تَنْزِلَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَ وَجْهَكَ مَا يَنْبَغِي لِكِرْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ وَ مَا يَلِيقُ لِمَوَاهِبِكَ وَ الْطَافِكَ، أَيُّ رَبِّ أَنَا الْفَقِيرُ فَأَدْخِلْنِي فِي لُجَّةِ غَنَائِكَ وَ أَنَا الظَّمَانُ فَأَشْرِبْنِي كَوَثَرَ عَنَائِتِكَ، أَسْأَلُكَ بِنَفْسِكَ وَ بِالَّذِي جَعَلْتَهُ مَظْهَرَ نَفْسِكَ وَ كَلِمَةَ الْفِضْلِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِأَنْ تَجْمَعَ عِبَادَكَ فِي ظِلِّ سِدْرَةِ عُطُوفَتِكَ، ثُمَّ أَرْزُقْهُمْ مِنْ أَثْمَارِهَا وَ أَسْمِعْهُمْ نَغْمَاتِ أَوْرَاقِهَا وَ تَغْنِي عِنْدَلَيْبِهَا وَ تَغْرُدَ رِقَائِهَا وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُهَيِّمِينَ الْمُنْتَعَالِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ. (۲۰۱)

أَيُّ رَبِّ فِي جِوَارِ قُرْبِكَ فَأَسْكِنْنِي لِأَنَّ الْبُعْدَ أَهْلَكَنِي، وَ فِي ظِلِّ جَنَاحِ فَضْلِكَ أُرْحِنِي لِأَنَّ الْحَرَارَةَ ذَابَتْ كِبِدِي وَ إِلَى كَوَثَرِ الْحَيَوَانِ قَرَّبْنِي لِأَنَّ عَطَشَ الطَّلَبِ أَحْرَقَنِي، يَا إِلَهِي زَفْرَاتِي تَشْهَدُ لِبِلَائِي وَ عَبْرَاتِي تَحْكِي عَن حُبِّي، أَيُّ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِذِكْرِكَ نَفْسَكَ وَ بِغَنَائِكَ ذَاتَكَ بِأَنْ تَجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ أَقْرُوا بِكَ وَ اعْتَرَفُوا بِسُلْطَانِكَ فِي أَيَّامِكَ، ثُمَّ أَشْرَبْنَا يَا إِلَهِي مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَةِ كَوَثَرَ الْعِنَايَةِ لِيُغْفَلْنَا عَمَّا سِوَاكَ وَ يُشْغَلْنَا بِكَ، وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ

الْمُهَيَّمِينَ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لَكَ يَا مَالِكَ كُلِّ الْمُلُوكِ. (٢٠٢)
 أَيُّ رَبِّ فَاجْعَلْ رِزْقِي جَمَالَكَ وَ شَرَابِي وَصَالَكَ وَ أَمَلِي رِضَائِكَ وَ عَمَلِي
 ثَنَائِكَ وَ أَنْيْسِي نِذْرَكَ وَ مُعِينِي سُلْطَانَكَ وَ مُسْتَقْرِّي مَقْرَكَ وَ وَطَنِي
 الْمَقَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مُقَدَّسًا مِنْ حُدُودَاتِ الْمُحْتَجِبِينَ وَ إِنَّكَ أَنْتَ
 الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ. (٢٠٣)

شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ بِوَحْدَانِيَّةِ نَفْسِهِ وَ لذَاتِهِ بِفِرْدَانِيَّةِ ذَاتِهِ وَ نَطَقَ
 بِلِسَانِهِ فِي عَرْشِ بَقَائِهِ وَ عَلُوِّ كِبْرِيَاءِهِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَمْ يَزَلْ كَانَ
 مُوَحَّدَ ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ وَاصَفَ نَفْسَهُ بِنَفْسِهِ وَ مُنَعَتَ كَيْنُونَتَهُ بِكَيْنُونَتِهِ
 وَ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ، وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ الْفَائِزُ
 عَلَى خَلْقِهِ وَ بِيَدِهِ الْأَمْرُ وَ الْحَقُّ يُحْيِي بِأَيَاتِهِ وَ يُمِيتُ بِقَهْرِهِ لَا يُسْئَلُ
 عَمَّا يَفْعَلُ وَ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا، وَ إِنَّهُ لَهُوَ الْقَاهِرُ الْغَالِبُ
 الَّذِي فِي قَبْضَتِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ فِي يَمِينِهِ جَبْرُوتُ الْأَمْرِ وَ إِنَّهُ كَانَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا، لَهُ النَّصْرُ وَ الْإِنْتِصَارُ وَ لَهُ الْقُوَّةُ وَ الْإِقْتِدَارُ
 وَ لَهُ الْعِزَّةُ وَ الْأَجْتِبَارُ وَ أَنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ. (٢٠٤)

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي يَشْهَدُ كُلُّ ذِي بَصَرٍ بِسُلْطَنَتِكَ وَ اقْتِدَارِكَ وَ كُلُّ ذِي
 نَظَرٍ بِعِظَمَتِكَ وَ اجْتِبَارِكَ، لَا تَمْنَعُ الْمُقْرَبِينَ أَرْيَاحُ الْإِفْتِتَانِ عَنِ
 التَّوَجُّهِ إِلَى أَفْقِ عِزِّكَ وَ لَا تَطْرُدُ الْمُخْلِصِينَ عَوَاصِفُ الْإِمْتِحَانِ عَنِ
 التَّقَرُّبِ إِلَيْكَ كَأَنَّ فِي قُلُوبِهِمْ أَضَاءَ سِرَاجِ حُبِّكَ وَ مُضْبَاحَ وَدِّكَ لَا
 يُقَلِّبُهُمُ الْبَلَايَا عَنِ أَمْرِكَ، وَ لَا الْقَضَايَا عَنِ رِضَائِكَ يَا إِلَهِي بِهِمْ
 وَ بِالزَّفَرَاتِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قُلُوبِهِمْ فِي فِرَاقِكَ ، بِأَنَّ تَحْفَظَهُمْ مِنْ شَرِّ
 أَعْدَائِكَ، وَ تَرْزُقَهُمْ مَا قَدَّرْتَهُ لِأَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ
 يَحْزَنُونَ. (٢٠٥)

تَرَى يَا إِلَهِي بِأَنَّ الْبَهَاءَ يَذْكُرُكَ بَعْدَ الَّذِي وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَلَايَا مَا لَا

يَقْدِرُ أَنْ يُخْصِيَهُ أَحَدٌ إِلَّا نَفْسُكَ وَ يُثْنِيكَ فِي السَّجْنِ بِمَا أَلْهَمْتَهُ مِنْ
 بَدَائِعِ وَصْفِكَ عَلَى شَأْنِ مَا مَنَعْتَهُ الْأَعْدَاءُ عَنْ ذِكْرِكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ،
 لَكَ الْحَمْدُ بِمَا جَعَلْتَهُ قَوِيًّا بِقُوَّتِكَ وَ مُقْتَدِرًا بِسُلْطَانِكَ بِحَيْثُ يَرَى مَا
 سِوَاكَ كَقَبْضَةِ مِنَ التُّرَابِ، وَ أَحَاطْتَهُ أَنْوَارُ الْقَدَمِ عَلَى شَأْنِ لَا يَرَى مَا
 دُونَكَ إِلَّا كَالْعَدَمِ، فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُكَ الْمُبْرَمُ قُمْتَ بِحَوْلِكَ وَ دَعَوْتَ مَنْ فِي
 سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ إِلَى شَطْرِ مَوَاهِبِكَ وَ أَفْقِ الْطَافِكِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ اعْتَرَضَ
 عَلَيَّ وَ قَامَ عَلَيَّ ضُرِّي وَ قَتْلِي، وَ مِنْهُمْ مَنْ شَرِبَ خَمْرَ إِفْضَالِكَ وَ سَرَعَ
 إِلَى جِهَةِ عَرْشِكَ، أَسْأَلُكَ يَا خَالِقَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ مُوجِدَ الْأَشْيَاءِ
 بِأَنْ تَجْذِبَ الْعِبَادَ بِنَفْحَاتِ قَمِيصِ وَحْيِكَ وَ الْهَامِكِ وَ تُبَلِّغَهُمْ إِلَى
 سِرَادِقِ أَمْرِكَ وَ اقْتِدَارِكَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ مُقْتَدِرًا بِقِيُومِيَّتِكَ وَ لَا تَزَالُ
 تَكُونُ مُتَعَالِيًّا بِسُلْطَانِكَ وَ الْوَهِيَّتِكَ، فَارْحَمْ عِبَادَكَ وَ بَرِيَّتَكَ إِنَّكَ أَنْتَ
 الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِ الْعَزِيزُ الْمُخْتَارُ. (۲۰۶)

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي لَوْلَا الْبَلَايَا فِي سَبِيلِكَ مِنْ أَيْنَ تَظْهَرُ مَقَامَاتُ
 عَاشِقِيكَ وَ لَوْلَا الرِّزَايَا فِي حُبِّكَ بِأَيِّ شَيْءٍ تُبَيِّنُ شُنُونَ مُشْتَاقِيكَ،
 وَ عَزَّتِكَ أَنْيْسُ مُحِبِّيكَ دُمُوعُ عَيْونِهِمْ وَ مَوْنِسُ مَرِيدِكَ زَفَرَاتُ قُلُوبِهِمْ
 وَ غَدَاءُ قَاصِدِيكَ قَطْعَاتُ أَكْبَادِهِمْ، وَ مَا أَلَذَّ سَمِّ الرَّدِي فِي سَبِيلِكَ وَ مَا
 أَعَزَّ سَهْمَ الْأَعْدَاءِ لِأَعْلَاءِ كَلِمَتِكَ ، يَا إِلَهِي أَشْرَبْنِي فِي أَمْرِكَ مَا أَرَدْتَهُ وَ
 أَنْزِلْ عَلَيَّ فِي حُبِّكَ مَا قَدَرْتَهُ وَ عَزَّتِكَ مَا أُرِيدُ إِلَّا مَا تُرِيدُ وَ لَا أَحِبُّ إِلَّا
 مَا أَنْتَ تُحِبُّ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ، أَسْأَلُكَ يَا إِلَهِي أَنْ تَظْهَرَ
 لِنُصْرَةِ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ قَابِلًا لِاسْمِكَ وَ سُلْطَانِكَ، لِيَذْكُرَنِي بَيْنَ
 خَلْقِكَ وَ يَرْفَعَ أَعْلَامَ نَصْرِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا
 تَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ. (۲۰۷)

چند نمونه از مناجات‌های حضرت عبدالبهاء

هو الحقّ القیوم

الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و
بغیر از سبیل محبتت راهی نپیموده و نپویم در شبان تیره نومییدی
دیده‌ام بصبح امید الطاف بی‌نهایتت روشن و باز و در سحرگاهی این جان
و دل پژمرده بیاد جمال و کمالت خرم و دمساز هر قطره‌ای که بعواطف
رحمانیتت موفّق بحریت بیکران و هر ذره‌ای که به پرتو عنایتت مؤید
آفتابیتت درخشنده و تابان پس ای پاک یزدان من این بنده پرشور و
شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستی خویش در عالم هستی ثابت و
مستقیم بدار و این مرغ بی‌پر و بال را در آشیان رحمانی خود و در
شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوانی عطا فرما. (۲۰۸)

هو الابهی الابهی

ای یزدان پاک این بنده دیرین را اندوهگین خواه شادمانی آسمانی
بخش و فرّ یزدانی بده ستاره روشن نما و گل گلشن کن سرور آستان نما و
افسر جهان بالا بر سرنه رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان جانش را
مشکبار کن و دلش را گلزار نما تا بوی خوی خوشش جان پرور گردد و پرتو
رویش افزون از ماه و اختر توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا. (۲۰۹)

فصل نهم

انسان و کائنات

فطرت واقعی انسان

فطرت واقعی انسان روحانی است نه جسمانی گرچه بحکم یکی از اسرار خلقت انسان هرگز نمی‌تواند بکمک مغز و روح بحقیقت باطنی خود بطور کامل پی برد با وجود این خیلی چیزها میتوان در باره آن یاد گرفت. مهمترین نکته این است که انسان يك موجود مستقل و قائم بالذات نیست و گرچه از موهبت اختیار برخوردار است که با آن میتواند به سرنوشت خود دست یابد ولی بالمال تقدیر وی و تمام انسان‌ها به اراده و مشیت الهی وابسته است.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

”و اما ما سئلت عن الفطرة فاعلم بأن كلّ النَّاسِ قد خلقوا على فطرة الله المهيمن القیوم و قدر لكلّ نفس مقادیر الامر على ما رقم فی الواح عزّ محفوظ ولكن يظهر كلّ ذلك بارادات انفسكم“ (۲۱۰)

جبر و اختیار

گرچه انسان در اراده خود مختار است ولی سلطه و قدرت از آن خداوند میباشد و بهمین جهت اختیار و آزادی انسان محدود و نسبی است.

حضرت عبدالبهاء با بیانات زیر این نکته را توضیح می‌فرمایند:

”اموری در تحت اختیار انسان است مثل عدل و انصاف و ظلم و اعتساف مختصراً اعمال خیریّه و افعال شریّه این واضح و مشهود است که اراده انسان در این اعمال مدخلی عظیم دارد و اما اموریست که انسان بر آن مجبور و مجبور است مثل خواب و ممت و عروض امراض و انحطاط قوی و ضرر و زیان این امور در تحت اراده انسان نیست و مسئول از آن

نه زیرا مجبور بر آنست اما در اعمال خیریه و افعال شریه مخیّر است و باختیار خویش ارتکاب آن نماید " (۲۱۱)

انسان در سراسر زندگی و دقایق حیات خود در برابر دو راهی‌هایی قرار دارد که ناچار یکی را باید برگزیند اعمالی که از انسان سر می‌زند در حقیقت نشانه تصمیماتی است که وی در آن لحظات اتخاذ نموده است. این تصمیمات گرچه همیشه با آگاهی و هوشیاری کامل گرفته نمیشود و همه اوقات هم نتیجه تفکر عمیق و فعالیت دماغی نیستند ولی بهر حال انعکاسی از حالات روحی شخص و ضامن عمده ترقی و پیشرفت روحی وی در آینده می‌باشند. شخصی که با مشاهده آتش سوزی بی‌اراده بسوی آن می‌رود و طفل ناشناسی را از سوختن نجات میدهد شاید قبل از انجام این عمل فرصت اندیشه و تفکر هم نداشته است و تنها محرک وی در این اقدام خصلت و طبیعتی است که خداوند در وی به ودیعه گذاشته است. شك نیست اجرای این امر نیک نقش مؤثری در تعالی روحی و تکامل این خصلت و طبیعت در آن شخص ایفا خواهد نمود.

طبیعت دوگانه انسان

در زندگی روزانه هر لحظه ناچاریم بین تمایلات و خواست‌های مختلفی که بر ما حاکمند یکی را انتخاب کنیم ما هیچوقت نمی‌توانیم دست بکاری خوب یا بد بزنیم مگر میل اولیه به انجام آن داشته باشیم. حضرت بهاء‌الله مخزن تمایلات انسان را به قلب تشبیه می‌کنند زیرا همان نقشی را که قلب در جسم انسان بر عهده دارد آن در روح انسان ایفا می‌کند. تمایلات انسانی ممکن است در جهت سجایای روحانی و صفات ملکوتی مثل محبت، انصاف، رحم و نورانیت هدایت شوند و یا به ارضای شئون دنیوی مانند علایق مادی خودستائی و قدرت ظاهری معطوف گردند. در تمام این موارد اراده انسان باید یکی از این دو جهت را انتخاب کند و مانند يك نوع صافی بعضی از تمایلات را عبور دهد و برخی دیگر را مانع شود. تمایلاتی که از این صافی عبور می‌کنند ممکن است کاملاً روحانی یا

صد در صد دنیائی نباشند و با احتمال قوی مخلوطی از هر دو خواهند بود چه که نوایای بشری خیلی بندرت کاملاً خالص هستند. به نسبتی که اراده انسان تمایلات روحانی را میپذیرد قلب و روح پاک و خالص می‌شوند. خواسته‌های قلبی جنبه روحانی بیشتر و حالت دنیائی کمتری بخود می‌گیرند و روح انسان آمادگی بیشتری برای قبول سجایای روحانی پیدا می‌کند. حضرت عبدالبهاء در توضیح این جریان چنین می‌فرمایند:

”در انسان دو مقام است یکمقام انسانیت که تعلق بعالم بالا دارد و فیض ربوبیت است یکمقام حیوانیت که تعلق بعالم ناسوت دارد یعنی جنبه حیوانی مثلاً غضب و شهوت و حرص و ظلم و جفا اینها از خصائص حیوانیست همینطور علم و حلم و وفا و جود و سخا و عدل از فضائل عالم انسانی است اگر جنبه انسانی غالب گردد و اخلاق حیوانی مغلوب شود سبب علویت فطرت است. این نفوس مقدّس از عالم حیوانی بیزار شده‌اند و باخلاق رحمانی اتّصاف یافته‌اند یعنی مظهر عدل و مظهر حبّ و مظهر انصاف و مظهر الطاف شده‌اند نورانی شده‌اند آسمانی شده‌اند روحانی شده‌اند لهذا مقدّسند. حواریین که بحضرت مسیح مؤمن شدند آنها اول در عالم بشر متّصف بصفات بشر بودند مثل سائر ناس بودند توجه تامّ بدنیا داشتند منفعت شخص خودشان را میخواستند و میخواستند از جمیع لذائذ عالم متلذّذ باشند از تنزیه و تقدیس خبر نداشتند از فضائل عالم انسانی بی‌بهره بودند اما چون بحضرت مسیح مؤمن شدند جهلشان مبدّل بعلم شد ظلمشان بدل بعدل گشت غضبشان بدل برحمت گردید ظلمت بدل بنور شد ناسوتی بودند لاهوتی شدند شیطانی بودند رحمانی شدند لهذا آنها را مقدّس گفتند پس شماها باید اقتدا بآنها کنید تا از اوساخ عالم بشری خلاص شوید ناسوتی هستید لاهوتی گردید ارضی هستید آسمانی شوید.“ (۲۱۲)

حضرت بهاء الله می‌فرمایند:

”حقّ جلّ شأنه ناظر به قلوب عباد بوده و هست“ (۲۱۲)

و نیز می‌فرمایند:

”ما اراد الله من الارض و ما عليها الا قلوب عباده و جعلها عرشاً لظهور تجلیاته اذا قدسوها عن دونها ليرتسم عليها ما خلقت لها و ان هذا لفضل عظیم“ (۲۱۴)

دلایل حیات بعد از موت

حیات حقیقی انسان که عبارت از محبت و عرفان الهی است از قلب سرچشمه می‌گیرد و به بیان حضرت بهاءالله:
”روح قلب معرفت الله است“ (۲۱۵)

با توجه به این حقیقت بدیهی است که فنای جسم حیات روح را معدوم نمی‌تواند کرد. دلایل منطقی بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند حیات پس از فنای جسم ادامه دارد. حضرت عبدالبهاء ضمن نطقی چنین توضیح داده‌اند:

”... و ثانی از انتقال جسد از حالی بحالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست مثلاً جسم انسان جوان است پیر شود اما روح بر حالت واحده است جسم ضعیف میشود اما روح ضعیف نمی‌شود جسم ناقص یا فالج می‌گردد اما برای روح تغییری نیست بسا می‌شود عضوی از اعضای انسان قطع میشود اما روح بر حال واحد است هیچ تغییر نمی‌نماید پس از تغییر جسم برای روح تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی‌کند باقی است زیرا مدار فنا تغییر و تبدیل است.

ثالث انسان در عالم خواب جسمش معطل و قوایش مختل است چشم نمی‌بیند گوش نمی‌شنود و جسم حرکت نمی‌کند با وجود این روح می‌بیند می‌شنود سیر می‌کند و کشف مطالب می‌نماید پس معلوم شد که از مردن جسد روح فانی نمی‌شود به مردن جسم روح نمی‌میرد و به خوابیدن جسم روح نمی‌خوابد بلکه ادراک دارد اکتشافات دارد پرواز می‌نماید و سیر می‌کند.

رابعاً جسم در اینجا است لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترتیب امور شرق میدهد در شرق کشف امور غرب می‌نماید امور مهمه ممالك

را مرتب و منظم می‌کند جسد در مکان واحد است روح سائر اقطار و اقالیم مختلفه در اسپانیا است اما کشف امریکا می‌نماید پس روح تصرف و نفوذی دارد که جسد ندارد جسد نمی‌بیند اما روح می‌بیند و اکتشافات دارد لهذا حیاتش منوط به جسد نیست.

خامساً اثر بی مؤثر نمی‌شود ممکن نیست مؤثر معدوم باشد شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد و حرارت محسوس نور معدوم و اجسام نورانیّه مشهود عقل معدوم و ادراکات موجود باشد خلاصه اثر بی مؤثر نمی‌شود مادام اثر موجود لابد مؤثری هست پس با وجودی که حضرت مسیح هزار و نهصد و دوازده سال پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقی است و سلطنتش ظاهر و نفوذش باهر آیا میشود آن روح الهی فانی باشد و این آثار عظیمه باقی پس ثابت شد که مؤثر این آثار آن مبدء انوار باقیه و فیوضات ابدیه است" (۲۱۶)

آمادگی برای عالم بعد

طبق معتقدات بهائی زندگی بر روی کره خاک مقدمه‌ای برای حیات روحانی است که انسان پس از آزاد شدن از قفس تن به آن وارد میشود انسان در طول زندگانی در این عالم فانی باید در جستجوی حیات جاودانی برای خود باشد و بهر نسبتی که در کسب آن موفق شود برای زندگی بعدی آماده تر می‌گردد. حال اگر شخص کوشش برای کسب حیات ابدی نکند در خاتمه حیات عنصری در خواهد یافت چه فرصتهائی را از دست داده است ولی آن زمان جز آتش حسرت و ندامت نصیبی نخواهد داشت.

حضرت بهاءالله زندگی در این عالم را به زندگی جنین در رحم مادر تشبیه می‌کنند. جنین در رحم مادر وسایل و حواسی را بدست می‌آورد که در آن عالم مصرفی برای وی ندارند از جمله این حواس بینائی و شنوائی هستند که فقط پس از تولد مورد استفاده قرار می‌گیرند. بهمین ترتیب انسان در این عالم خصائص و قوائی را بدست می‌آورد که تنها پس از آزاد شدن روح از قفس تن در عالم بعدی مورد استفاده واقع خواهند شد و

فقدان این وسائل نیز در آن عالم البتّه موجب عقب ماندگی شدید و جدی خواهد گردید.

حضرت عبدالبهاء در نیویورک در بیان اینکه چگونه میتوان این کمالات مورد لزوم را کسب نمود چنین توضیح داده‌اند:

”باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدی است در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود انسان به تمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را به اعلی درجه کمال باید بدست آورد و آن این است.

اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع اعمال خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البتّه از حیات ابدیه محروم است اما اگر به معرفت الله موفق گردد و بنار محبت الله مشتعل شود و مشاهده آیات کبری کند و سبب محبت بین بشر شود و در کمال طهارت و تقدیس باشد البتّه تولّد ثانی یابد و بروح القدس تعمید گردد و حیات ابدیه مشاهده کند. (۲۱۷)

ارواح نفوس خطاکار نیز پس از ترك ابدانشان البتّه باقی است ولی در عوالم و مراتبی که در مقایسه با حیات نفوسی که در زندگی خاکی برای کسب حیات ابدی کوشیده‌اند در حکم ممات بشمار میرود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”اما مکافات اُخرویّه که حیات ابدیه است و حیات ابدیه مصرّح در جمیع کتب سماویّه و آن کمالات الهیه و موهبت ابدیه و سعادت سرمدیه است... و همچنین مجازات اُخرویّه یعنی عذاب اُخروی محرومیت از عنایات خاصّه الهیه و مواهب لاریبیه و سقوط در اسفل درکات وجودیه است و هر نفسی که ازین الطاف الهی محروم ولو بعد از موت باقیست ولی در نزد اهل حقیقت حکم اموات دارد. (۲۱۸)

ترقی پس از مرگ

در عالم بعد نیز امکان ترقیات روحانی برای روح انسانی موجود است ولی این ترقی همیشه در سطح روح انسانی امکان پذیر میباشد انسان نمی‌تواند عالم خلق را ترک و بعالم حقّ به پیوندد و یا برتبه مظاهر مقدسه الهی برسد. با وجود این سبیل ترقی برای روح انسانی همیشه مفتوح است بدین معنی که انسان هر اندازه به کمال نزدیک شود و هرچه قدر سجایا و صفات روحانی کسب کند باز هم ترقیات بیشتر در حدّ روح انسانی قابل حصول میباشد.

طبق تعالیم حضرت بهاءالله ترقی در عوالم روحانی بر خلاف این دنیای خاکی نتیجه تمسک به امور خیر و اجتناب از کارهای بد نیست بلکه در اثر فضل الهی دعا و مناجات شفاعت دیگران و امور خیریه‌ای که در این عالم بنام شخص متوفی انجام می‌گیرد حاصل میشود. دعا و مناجات برای اموات نه فقط مجاز است بلکه مورد تشویق نیز قرار گرفته است حضرت عبدالجباء در این باره چنین می‌فرمایند:

”و چون روح انسانی بعد از خلع این قالب عنصری حیات جاودانی دارد البته شیء موجود قابل ترقیست لهذا از برای انسان بعد از وفات طلب ترقی و طلب عفو و طلب عنایت و طلب مبرات و طلب فیوضات جائز است چه که وجود قابل ترقیست اینست که در مناجاتهای جمال مبارک بجهت آنانکه عروج کرده‌اند طلب عفو و غفران شده است و از این گذشته همچنانکه خلق در این عالم محتاج بحق هستند در آن عالم نیز محتاج هستند همیشه خلق محتاج است و حقّ غنی مطلق چه در این عالم و چه در آن عالم... حتی کسانی که در گناه و عدم ایمان مرده‌اند ممکن است که تغییر نمایند یعنی مظهر غفران شوند و این بفضل الهیست نه بعدل زیرا فضل اعطاء بدون استحقاق است و عدل اعطاء باستحقاق چنانچه ما در اینجا قوه داریم که در حقّ این نفوس دعا نمائیم همین طور در عالم دیگر هم که عالم ملکوت باشد همین قوه را دارا خواهیم بود آیا جمیع خلق آن عالم مخلوق خدا

نیستند پس در آن عالم هم میتوانند ترقی کنند همچنانکه در اینجا میتوانند به تضرع اقتباس آن انوار نمایند در آنجا هم میتوانند طلب غفران نمایند بتضرع و رجا اقتباس انوار کنند پس چون نفوس در این عالم بواسطه تضرع و ابتهال با دعای مقدسین تحصیل ترقی مینمایند بهمچنین بعد از فوت نیز بواسطه دعا و رجای خود میتوانند ترقی کنند علی‌الخصوص چون مظهر شفاعت مظاهر مقدسه گردند. (۲۱۹)

مقام ارواح در عوالم بعد

ارواح پاک بترقیات خود در عالم روحانی همچنان ادامه میدهند تا به سرور و کمالی فوق آنچه که در این عالم فانی قابل تخطر است برسند. حضرت بهاء‌الله در ذکر این مقام به بیانات ذیل ناطق:

” و اما ما سئلت عن الروح و بقاءه بعد صعوده فاعلم انه يصعد حين ارتقاؤه الى ان يحضر بين يدي الله في هيكل لا تغيره القرون و الاعصار و لا حوادث العالم و ما يظهر فيه و يكون باقياً بدوام ملكوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عناية الله و الطافه ان القلم لا يقدر ان يتحرك على ذكر هذا المقام و علوه و سموه على ما هو عليه و تدخله يد الفضل الى مقام لا يعرف بالبيان و لا يذكر بما في الامكان طوبى لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الامم انه يتحرك في هواء ارادة ربه و يدخل في الجنة العليا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلى و يعاشر انبياء الله و اوليائه و يتكلم معهم و يقص عليهم ما ورد عليه في سبيل الله رب العالمين لو يطلع احد على ما قدر له في عوالم الله رب العرش و الثرى ليشتعل في الحين شوقاً لذاك المقام الامنع الارفع الاقدس الابهي “ (۲۲۰)

نیل باین رتبه و مقام یعنی حضور ”بین یدی الله“ هدف زندگی در این کره خاک و بعبارت دیگر هدف خلقت بطور کلی است هیچ انسانی از فوز بآن ممنوع نیست و حتی نفوسی که قبل از ترک این عالم بآن نمی‌رسند ممکن است بعنایات الهی در عالم بعد بآن فائز شوند.

حضرت بهاء‌الله می‌فرماید:

"اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت می‌دهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی آنه لا یوصفُ و لا ینبغی ان یذکر الّا علی قدر معلوم انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حقّ آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقّیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علّت و مبدأ موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود" (۲۲۱)

ارتباط با عالم بعد

بر طبق آثار حضرت عبدالبهاء بین نفوسی که از این عالم رفته‌اند و کسانی که هنوز در کره خاکی بسر می‌برند می‌تواند نوعی ارتباط وجود داشته باشد. ما می‌توانیم در باره آنان دعا کنیم و آنها نیز می‌توانند در حق ما دعا کنند. آن ارواح مجرّده همچنین می‌توانند الهام بخش تمام صنایع و بدایع این عالم باشند. ولی مفهوم این بیانات این نیست که حضرت عبدالبهاء اعتقاد به واسطه روحی یا هر نوع وسیله دیگر تماس با دنیای روحانی بعد را تشویق می‌نمایند. حضرت عبدالبهاء بیکی از زائرین چنین فرموده‌اند:

"مداخله در قوای روحی عالم بعد در حالیکه هنوز ما در این دنیا هستیم مداخله در حالت روح در عالم بعد است اگر چه قوای روحی حقیقت دارد و لکن بحال عادی در این دنیا فعالیتی ندارد طفل در رحم مادر دارای چشم و گوش و دست و پا و غیره است ولی فعال نیستند مقصد اصلی از حیات در این عالم مادی ورود بعالم حقیقت است و آنجاست که آن قوا بفعالیّت خواهد پرداخت و تعلق بآن عالم دارد" (۲۲۲)

حضرت عبدالبهاء همچنین توضیح می‌فرماید که نفوس پاک و

خالص ممکن است در اثر ارتباط با ارواح موقّق به بعضی اکتشافات روحانی شوند این تجارب در حقیقت با کیفیت کسب حقایق روحانی قابل مقایسه و مشابهند. رؤیاهای انبیای گذشته از این قبیل اکتشافات روحانی بوده‌اند که در قالب حواسّ ظاهره بیان شده‌اند ولی این گونه اکتشافات روحانی با تسخیر ارواح و تجسّم ارواح و حالات مشابه آنها که واسطه‌های روحی ادّعا می‌کنند ابداً ارتباط ندارند.

حضرت عبدالبهاء در این باره چنین می‌فرمایند:

"قسم دیگر از کشفیات روحانیّه اوهام صرف است ولی این اوهام چنان تجسّم نماید که بسیاری ساده‌دلان گمان نمایند که تحقّق دارد و دلیل واضح بر این اینست که از این تسخیر ارواح ابداً نتیجه و ثمری حاصل نشود بلکه مجرد حکایت و روایت است. (۲۲۲)

بنابراین بعقیده اهل بها مخابره روحی با نفوسی که از این عالم رفته‌اند امکان پذیر است ولی بندرت اتفاق می‌افتد و نباید انسان در جستجوی آنها تلاش کند. در بسیاری از موارد آنچه که بعنوان مخابره با ارواح عنوان و ادّعا میشود اوهام و تصوّراتی بیش نیستند.

تناسخ

از آنچه بیان شد معلوم می‌شود که بهائیان به تناسخ اعتقاد ندارند.

حضرت عبدالبهاء در باره معتقدان به تناسخ می‌فرمایند:

"دلایل و براهین عقلیه بر این مسأله ندارند مجرد تصوّر و استنباط از قرائن است نه برهان قاطع باید از معتقدان تناسخ برهان طلبید نه قرائن و تصوّر و وجدان" (۲۲۴)

بنظر می‌رسد یکی از دلایل علاقه و توجّه بعضی از مردم به تناسخ اینست که تصوّر می‌کنند می‌تواند علّت بی‌عدالتی‌ها را توضیح دهد. معتقدان به تناسخ مدّعی هستند که همه نفوس بصورت یکسان خلق شده‌اند و تفاوت‌های موجود از اعمال خوب و بد منبعت می‌شود که در طیّ بازگشت‌های متوالی به این جهان از انسان سر می‌زند. توجّه دقیق و تفکر

عمیق دو نکته را علیه این فرضیه اقامه می‌کند. اولاً بدیهی است که خداوند در خلقت هیچ دو چیز را بصورت یکسان خلق نمی‌کند حتی دو دانه نخود یک نیام هم با هم شبیه نیستند حال دلیلی نیست که خداوند انسان را از این قاعده مستثنی کرده باشد. ثانیاً این فرضیه در حقیقت آنچه را که مدعی است توضیح نمی‌دهد. زیرا دو روح یکسان باید تصمیم واحدی را در شرائط یکسان اتخاذ نمایند بنا براین تفاوت‌های موجود بین ارواحی که یکسان خلق شده‌اند می‌توانند فقط از اختلاف شرایط ناشی شوند و بدین ترتیب ریشه تمام عدم تساوی‌های موجود از اختلافات تصادفی محیطی سرچشمه می‌گیرند. اگر این فرضیه درست باشد خود فی‌الحقیقه جوهر و اساس بی‌عدالتی خواهد بود.

رجعت به یک عبارت می‌توان گفت صحیح است. حضرت مسیح یحیی مُعَمَّدانی را رجعت ایلیا معرفی فرمود گرچه یحیی خود این نکته را انکار کرد حضرت بهاء‌الله توضیح می‌دهند که مقصد حضرت مسیح اشاره به بازگشت صفات و سجایای روحانی بود که ایلیا از خود نشان داده بود. مثل اینکه بگوئیم نوری که امروز از چراغ می‌تابد همان نوری است که دیروز از این چراغ تابان بود. خواص نور همان است و عوض نشده ولی نوری که امروز بچشم می‌خورد بازگشت نور دیروز نیست. بهمین ترتیب حضرت یحیی گرچه با همان صفات ملکوتی حضرت ایلیا ظاهر شد ولی در حقیقت نفس دیگری بود. مظاهر مقدسه الهیه نیز در بیانات و آثار خود از پیروان و دشمنان خود بعنوان رجعت پیروان و دشمنان انبیای قبل از خود یاد کرده‌اند و با توجه به خصایص و صفات مشابهی که از امت‌های قبل و بعد بظهور رسیده همه آنان را بصورت واحد ذکر نموده‌اند.

حکمت بلایا و مصائب

حدوث بلایا یکی از اسرار خلقت است حال این سؤال پیش می‌آید که اگر خدا مهربان است پس بلا و مصیبت چه حکمتی دارند؟ حضرت عبدالبهاء در این باره چنین توضیح می‌فرمایند:

”انسان وقتی با محن و بلایا روبرو می‌شود عقل و روحش ترقی می‌کند مانند زمین که هر اندازه بیشتر شخم شود دانه را بهتر می‌رویاند و خرمن بیشتر می‌دهد. همچنانکه شخم زدن زمین را عمیقاً می‌شکافد و از خار و خاشاک خالص می‌کند مصائب و بلایا نیز شخص را از تعلقات این دنیای خاکی آزاد می‌سازد تا وی بدرجه انقطاع رسد و از سرور روحانی در این عالم فانی بهره‌مند گردد. شاید بتوان گفت انسان نابالغ است و با حرارت آتش مصائب به بلوغ می‌رسد. در تاریخ ملاحظه کنید می‌بینید که تمام مردان بزرگ عالم از شدائد و مشقت بهره‌ وافر داشته اند“ (۲۲۵) (ترجمه)

آن حضرت بیان می‌کنند که تمام نامالایمات از عوالم مادی سرچشمه می‌گیرند و چاره رفع آنها روی آوردن به عوالم روحانی است:

”مقصود اینستکه حزن انسان کدورت انسان از عالم مادیاتست یأس و نومیدی از نتایج عالم طبیعت است پس واضح و مشهود شد که حزن انسان و نکبت انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه از مادیاتست اما از احساسات روحانی هیچ ضرری و زیانی و غصه و غمی از برای انسان حاصل نمیشود. حال جمیع بشر معرض غم و غصه و ملال هستند انسانی نیست که از برای او حزن و الم و مشقت و زحمت و تعب و خسارت حاصل نشود چون این احزان از مادیات حاصل میشود چاره نیست جز اینکه رجوع به روحانیات بکنیم وقتیکه از مادیات نهایت تنگدلی حاصل کرده انسان توجه بروحانیات میکند زائل میشود انسان وقتی در نهایت مشقت نهایت یأس میافتد چون بخاطر آید خدای مهربان دارد مسرور می‌شود اگر بشدت فقر مادی افتد با احساسات روحانی آید خود را از کنز ملکوت غنی بیند وقتیکه مریض میگردد فکر شفای میکند تشفی صدر حاصل نماید وقتیکه بمصائب عالم ناسوت گرفتار شود بفکر لاهوت تسلی یابد وقتیکه در حبس عالم طبیعت دلتنگ شود بفکر پرواز بعالم روح میافتد مسرور میشود وقتیکه حیات جسمانی مختل باشد بفکر حیات ابدیه افتد ممنون میشود اما این نفوسیکه توجهشان صرف بعالم مادیات است و در بحر

ناسوت مستغرقند در وقت بلا و محن چه تسلی خاطر دارند نفسیکه معتقد باین باشد که حیات انسان محصور در حیات مادی است چون ناتوان گردد و در بلا و مصیبتی گرفتار شود و کوس رحیل بکوبد به چه چیز امید دارد و به چه چیز تسلی یابد کسیکه معتقد بحیّ قدیر مهربان نیست چگونه روح و ریحان یابد یقین است که در عذاب ابدی و نومیدی سرمدی است پس شماها خدا را شکر کنید که احساسات روحانی دارید و انجذابات قلبی دیده بینا دارید و گوش شنوا جانی زنده دارید و دلی مملوّ از محبّت اللّٰه در هر مصیبتی گرفتار شوید تسلی خاطر دارید اگر زندگانی دنیوی مختل شود بحیات آسمانی مستبشر هستید اگر در ظلمت طبیعت گرفتار شوید بنورانیّت ملکوت مسرورید هر انسانیکه احساس روحانی دارد تسلی خاطر دارد" (۲۲۶)

از بیانات مبارکه فوق معلوم میشود که حکمت بلایا و مصائب در اینست که سبب ترقّی و تعالی روحانی انسان میشوند. حضرت عبدالجباء می‌فرمایند که مصائب بر دو نوع اند یک نوع مصائبی هستند که انسان خود برای خود فراهم می‌کند مانند خوردن خوراک نامناسب که سبب سوء هضم می‌شود و یا تنبیهی که پدر از روی حسن نیت در مورد فرزند خود اعمال می‌کند تا او را به صدور اعمالی که برای وی مفید است دلالت نماید. نوع دوم مشقّاتی هستند که خداوند ممکن است بعنوان امتحان پیش بیاورد تا بدان وسیله سجایای درونی را که در انسان بالقوه موجود است پرورش دهد.

حضرت عبدالجباء می‌فرمایند:

" انسان در اثر تحمّل محنت و بلا بکمال می‌رسد مانند درخت که هر اندازه شاخه‌هایش بیشتر زده شود شکوفه‌های زیباتر و میوه‌های بهتر در تابستان ببار می‌آورد. (۲۲۷) (ترجمه)

حضرت بهاء اللّٰه نیز می‌فرمایند که ما باید در بلایا و مصائب شاکر باشیم آنحضرت در یکی از آثار موجز و مشعشع خود که کلمات مکنونه نام دارد تمامی مطلب را بطور مختصر در جملات زیر خلاصه می‌نمایند:

”یا ابن الانسان بلائی عنایتی ظاهره نار و نعمة و باطنه نور و رحمة فاستبق اليه لتكون نوراً ازليّاً و روحاً قديمياً و هو امرى فاعرفه“ (۲۲۸)

شرّ وجود واقعی ندارد

حضرت بهاءالله تعلیم می‌دهند که شرّ وجود واقعی ندارد. همچنانکه تاریکی فقدان نور، جهل فقدان علم و نفرت فقدان محبت است شرّ نیز نبودن خیر و خوبی می‌باشد.

هر چیزی که خلق شده در اصل خود خوب و مفید است حتی بعضی از سموم در طبّ هموپاتیک مورد استفاده می‌باشد. بعلاوه پیدا شدن شرّ بنوبه خود حکمتی دارد همچنانکه اگر تاریکی نبود روشنائی مشخص نمی‌شد اگر شرّ هم نبود قدر خوبی معلوم نمی‌گردید.

این‌ها يك رشته اصول فلسفی هستند که بی شك محققان آینده در باره آنها با عمق و آگاهی بیشتر سخن خواهند گفت اشاره به آنها در این مقام تنها برای آنست که جهتی را که تعالیم حضرت بهاءالله برای حلّ مشاکل و مسائل امروزی در پیش گرفته معرفی نماید.

علم پزشکی

تحقیق در طبیعت انسان شامل و مستلزم مطالعه در فنّ درمان است پیشرفت‌هایی که در یکصد سال اخیر در علم طبّ حاصل شده طبیعه و مقدمه پیشرفت‌های بیشتری است که انتظار می‌رود در دور بهائی در معالجه امراض حاصل شود. بهائیان در درمان امراض بوسائط مادی و روحانی هر دو اعتقاد دارند و گرچه معتقدند که اطبّا در آینده حقیقت تعالیم حضرت بهاءالله را در زمینه مسائل پزشکی بیشتر خواهند شناخت به این نکته نیز واقفند که علم طبّ يك حرفه تخصصی است و احتیاج به تحصیل و تجربه طولانی دارد.

حضرت بهاءالله به اشخاص بیمار توصیه می‌فرمایند که برای مداوا به طبیب حاذق مراجعه نمایند.

حضرت عبدالبهاء در باره معالجه به وسایط مادی چنین می‌فرمایند:

”طبّ هنوز در درجهٔ طفولیت است بحدّ بلوغ نرسیده و چون بحدّ بلوغ برسد معالجه باشیائی شود که مشام و مذاق انسان کره از آن ندارد یعنی به اغذیه و به فواکه و به نباتاتی که لطیف المذاق و طیّبه الرائحه هستند زیرا مدخل امراض یعنی سبب دخول امراض در جسم انسان یا موادّ جسمانیّه است و یا تأثیر و هیجان عصبی اما موادّ جسمانیّه که سبب اصلی امراض است اینست که جسم انسان مرکّب است از عناصر متعدّده ولی بمیزان اعتدال مخصوصی تا آن اعتدال باقیست انسان مصون از امراض است و چون در موازنهٔ اصلیّه که مدار اعتدال مزاج است خللی عارض شود مزاج مختل میشود امراض مستولی گردد مثلاً در یک جزئی از اجزاء مرکّبهٔ جسم انسان تناقص حاصل شود و جزء دیگر تزايد جوید میزان اعتدال بهم خورد پس مرض عارض شود... و چون بواسطهٔ ادویه و معالجات اعتدال پیدا کند مرض مندفع شود... جمیع عناصر مرکّبه که در انسانست در نباتات نیز موجود لهذا چون جزئی از اجزاء مرکّبهٔ جسم انسان تناقص یابد اطعمه‌ای تناول کند که در آن جزء ناقص زیاد باشد پس اعتدال پیدا کند و شفا حاصل شود مدام که مقصد تعدیل اجزاست این به دوا ممکن و به غذا ممکن... چون طبّ بدرجهٔ کمال رسد به اطعمه و اغذیه و فواکه و نباتات طیّبه الرائحه و میاه مختلفهٔ بارده و حارّه و درجاتش معالجه خواهد شد.“ (۲۲۹)

شفای امراض بوسائط روحانی

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکهٔ خویش در بارهٔ ارتباط بین تداوی مادی و روحانی چنین می‌فرمایند:

”اسباب شفای امراض دو نوع است سبب جسمانی و سبب روحانی اما سبب جسمانی معالجهٔ طبیبان و اما سبب روحانی دعا و توجهٔ رحمانیان و هر دو را باید بکار برد و تشبّث نمود امراضی که بسبب عوارض جسمانی عارض گردد بدوای طبیبان معالجه شود و بعضی امراض که بسبب امور روحانی حاصل شود آن امراض باسباب روحانی زائل گردد مثلاً امراضی که

منبعث از احزان و خوف و تأثرات عصبیه حاصل گردد معالجه روحانی بیش از علاج جسمانی تأثیر دارد پس این دو نوع معالجه را باید مجری داشت هیچیک مانع از دیگری نیست لهذا شما معالجه جسمانی را نیز منظور دارید زیرا این هم از فضل و عنایات الهیه است که فن طبابت را برای بندگان خود کشف و آشکار کرد تا از این نیز مستفید گردند و همچنین بمعالجه روحانی نیز نهایت اهتمام نما زیرا تأثیرات عجیبه دارد." (۲۲۰)

حضرت بهاءالله تعدادی دعا و مناجات برای جلب نیروی شفابخش روح القدس نازل فرموده‌اند این همان نیروئی است که حضرت مسیح بوسیله آن بیماران را شفا میداد و در حقیقت قویترین نیروی شفا دهنده است که بصورت معجزه بظهور میرسد. حضرت عبدالبهاء در باره آن می‌فرمایند:

"أما قسم چهارم آنست که بقوه روح القدس شفا حاصل گردد و آن نه مشروط بتماس است و نه مشروط بنظر حتی و نه مشروط بحضور بهیچ شرطی مشروط نیست خواه مرض ضعیف باشد و خواه قوی خواه تماس جسمین حاصل گردد خواه نگردد خواه در بین مریض و طبیب ارتباط حاصل شود خواه نشود خواه مریض حاضر باشد خواه غائب آن بقوه روح القدس است" (۲۲۱)

یکی از دعاهای شفا که از قلم حضرت بهاءالله نازل شده چنین است:

"یا الهی اسمک شفائی و ذکرک دوائی و قریک رجائی و حبک مونسى و رحمتک طبیبى و معینى فى الدنیا و الآخرة و انک انت المعطى العلیم الحکیم" (۲۲۲)

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه خویش به سه نوع معالجه دیگر اشاره می‌کنند که دو نوع از آنها بوسایط مادی و دیگری به وسایل روحانی ولی هر سه بدون دخالت ادویه می‌باشند آن حضرت در باره این تداوی روحانی می‌فرمایند:

”از ارتباط تامّ کامل در میان شخص طبیب روحانی و شخص مریض بقسمیکه آن شخص طبیب توجّه تامّ نماید و شخص مریض نیز جمیع توجّه خویشرا حصر در شخص طبیب روحانی کند و منتظر حصول صحّت گردد همین ارتباط سبب هیجان عصب شود و از هیجان عصب صحّت پیدا گردد اماّ اینها همه بیک درجه تأثیر دارد نه دائماً مثلاً اگر کسی بمرض بسیار شدید مبتلی گردد و یا زخمی بردارد باین وسائط نه مرض زائل گردد و نه زخم مرهم یابد و التیام جوید یعنی این وسایط در مرضهای شدید حکمی ندارد مگر بنیه معاونت کند چرا بنیه قویّه خیلی وقتها مرض را دفع کند.“ (۲۲۲)

روح انسانی

در بین آثاری که از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در توجیه و توضیح حقیقت انسان جاری شده یکی مخصوصاً برای نقل در این قسمت از کتاب بسیار مناسب است زیرا در عین ایجاز و اختصار مفتاح بسیاری از اسرار میباشد.

حضرت عبدالبهاء در جواب به سؤالی در باره تفاوت بین عقل و روح و نفس چنین می‌فرمایند:

”از پیش بیان شد که کلیّه ارواح در پنج نوع تقسیم میشود روح نباتی روح حیوانی روح انسانی روح ایمانی روح القدس اماّ روح نباتی قوه نامیه است که از تأثیر کائنات سائره در دانه حاصل میشود اماّ روح حیوانی يك قوه جامعۀ حسّاسه است که از ترکیب و امتزاج عناصر تحقّق یابد و چون این ترکیب تحلیل جوید آن قوه نیز محو و فانی گردد مثلش مثل این سراج است که چون این روغن و فتیل و آتش جمع و ترکیب شود این سراج روشن شود و چون این ترکیب تحلیل گردد یعنی اجزاء مرکّبه از یکدیگر جدا شود این سراج نیز خاموش گردد اماّ روح انسانی که ما به الامتیاز انسان از حیوانست همان نفس ناطقه است و این دو اسم یعنی روح انسانی و نفس ناطقه عنوان شیء واحد است و این روح که

باصطلاح حکما نفس ناطقه است محیط بر کائنات سائره است و بقدر استطاعت بشریه اکتشاف حقایق اشیاء نماید و بر خواص و تأثیر ممکنات و کیفیت و خصایص موجودات اطلاع یابد ولی تا بروح ایمانی مؤید نگردد مطلع باسرار الهیه و حقایق لاهوتیه نشود مانند آئینه است هر چند صاف و لطیف و شفاف است ولی محتاج بانوار است تا پرتوی از آفتاب بر او نتابد اکتشاف اسرار الهی ننماید اما عقل قوه روح انسانی است روح بمنزله سراج است عقل بمنزله انوار که از سراج ساطع است روح بمنزله شجر است و عقل بمثابه ثمر عقل کمال روح است و صفت متلازمه آنست مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است این بیان هر چند مختصر است ولی مکمل است دیگر شما فکر در آن نمائید ان شاء الله مطلع بر تفاسیل آن خواهید شد. (۲۲۴)

حضرت عبدالبهاء در مقام دیگر در باره معنی روح ایمانی یا روح آسمانی که بوسیله آن انسان بحیات ابدی فائز میشود توضیحات بیشتر بیان می‌کنند:

"در مرتبه چهارم روح آسمانی است آن روح ایمانی و فیض رحمانیست آن از نفثات روح القدس است که بقوه الهیه سبب حیات ابدیه شود آن قوه ایست که انسان ارضی را سماوی کند و انسان ناقص را کامل نماید کثیف را پاک کند ساکت را ناطق نماید اسیر شهوات نفسانیه را مقدس و منزّه کند جاهل را عالم نماید." (۲۲۵)

وقتی حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که "عقل کمال روح است" مقصدشان از روح روح انسانی است نه روح ایمانی. بهمین قیاس روح القدس هم که تعلق بعالم الوهیت دارد و فقط در مظاهر مقدسه الهی حلول می‌کند مورد اشاره آن حضرت در این بیان نمی‌باشد.

امتیاز انسان از حیوان

روح انسانی عالم روحانی مخصوص بخود دارد که کاملاً از عالم حیوانی ممتاز و مشخص است. روح حیوانی جزئی از عالم طبیعت است

ولکن روح انسانی حاکم بر طبیعت میباشد. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود فرمودند:

”حیوان اسیر طبیعت است از قانون طبیعت ابداً تجاوز نتواند و از احساسات روحانیّه هیچ خبر ندارد از قوای معقوله هیچ خبر ندارد اسیر محسوسات است بی‌خبر است یعنی آنچه را که چشمش می‌بیند گوشش می‌شنود مشامش استنشاق می‌کند ذائقه‌اش می‌چشد قوه لامسه‌اش لمس می‌کند میدانند حیوان اسیر این پنج قوت است و آن چه محسوسات این قوی است قبول می‌کند و آن چه خارج از محسوسات است یعنی از عالم معقولات و از ملکوت الهی و از حسّیات روحانیّه و از دین الهی حیوان بی‌خبر است زیرا اسیر طبیعت است...“

ملاحظه کنید که جمیع کائنات کبیره و صغیره اسیر طبیعتند مثلاً آفتاب اسیر طبیعت است جمیع سیارات جمیع نجوم ساطعه اسیر طبیعتند عناصر اسیر طبیعتند جماد و نبات و حیوان اسیر طبیعتند و از تقاضای طبیعت تجاوز نتوانند. این آفتاب باین عظمت از مدار خویش ابداً تجاوز نتواند و اراده ندارد اسیر طبیعت است وحوش و طیور اسیر طبیعتند. دریای باین عظمت اسیر طبیعت است. کره ارض اسیر طبیعت است ادنی تجاوزی از قانون طبیعت نتواند. ولی انسان حاکم بر طبیعت است. قواعد و احکام طبیعت را میشکند. بر طبیعت حکم میکند. مثلاً بمقتضای طبیعت انسان ذی‌روح خاکبست مثل سائر حیوانات. مقام و مقرّر خاکست. با وجود آنکه ذی‌روح هوایی و آبی نیست قانون طبیعت را میشکند. در روی دریا جولان میدهد محیط اکبر را قطع میکند. در هوا پرواز مینماید و در زیر دریا سیر میکند. این قوه برقیّه که مشاهده میکنید با وجود آنکه عاصی‌تر و سرکش‌تر از او قوه‌ئی نیست چون بکوه زند تا بن خرق کند. ولی انسان او را می‌آورد حبس میکند. در دقیقه‌ئی به شرق و غرب مخابره مینماید. صوت آزاد را در آلتی حبس نماید عکس انسانرا که سایه‌ئی زائل است ثابت میکند. جمیع این امور خارق طبیعت

است. این است که انسان حاکم بر طبیعت است. (۲۲۶)

فلسفه تکامل

چون روح انسانی بعالمی تعلق دارد که از عالم حیوان متفاوت است معلوم می‌شود که نوع انسان هرگز محدود به عالم حیوانی نبوده است. ولی مفهوم این نکته آن نیست که جسم انسان هیچوقت شکل حیوان نداشته است.

انسان در وجود خود آثاری از تمام عوالم مادونش دارد. از عالم جماد نیروی جاذبه و پیوستگی که وجود جامدات را ممکن می‌کند داراست از عالم نبات خاصیت رشد و نمو را که مییز بین جماد و نبات است حائز است و از عالم حیوان نیز قوه درک و احساس را که از خصائص اساسی عالم حیوانی است بهمراه دارد. حال نکته مهم در این است که انسان علاوه بر تمام این‌ها از موهبت اختصاصی روح انسانی که در عوالم مادون دیده نمی‌شود برخوردار می‌باشد.

انسان در مراحل مختلفه سیر تکاملش هر شکلی هم که داشته و هر اندازه هم که از کمال جسمانی دور بوده باز همواره از نیروی روح انسانی برخوردار بوده و در مقایسه با حیوانات زمان خود نشانه‌های اصالت ذاتی‌اش را بمنصه ظهور و بروز رسانده است. این علائم اشرفیت که در قرون اولیه از انسان ظاهر شده البته نسبت به آنچه که در مرحله کنونی از تکامل جسمانی و روحانی انسان به ظهور می‌رسد ناچیز و متفاوت بوده است همچنانکه آثاری که در اعصار آینده از انسان ظاهر خواهد شد از آثاری که امروزه دیده می‌شود بمراتب بیشتر و عظیم‌تر خواهد بود. ولی بهر حال برای کسانی که قادر به شناسائی این آثار بوده و هستند امتیاز انسان از حیوان در هر یک از این مراحل قابل تشخیص بوده و هست.

حضرت عبدالجباء همیشه این اصل را تأیید و تأکید فرموده و ضمناً بیان نموده اند که روزی بالأخره دانشمندان بحقیقت آن پی‌خواهند برد. در سانفرانسیسکو آن حضرت چنین فرمودند:

”اگر این هیکل انسان در اصل به این ترکیب نبوده بلکه انتقال از صورتی به صورتی کرده تا این صورت را پیدا کرده فرض می‌کنیم یک وقتی سابق بوده و وقتی دبّاب بوده باز انسان بوده و نوعیتش محفوظ برهان این که نطفه انسان اول به شکل کرم است بعد دست و پا پیدا می‌کند بعد نصف تحتانی‌اش از هم جدا می‌شود و از هیئتی به هیئتی انتقال می‌نماید و از صورتی به صورتی انتقال می‌کند تا به این شکل و سیما تولّد می‌شود ولی در همان وقتی که در رحم در صورت کرمی است نوع انسان است مثل نطفه سایر حیوانات نیست صورت کرم بود ولی از آن صورت به این صورت پرجمال آمده انتقال کرده از صورتی به صورتی پس ظاهر شد که نوعیت محفوظ است در صورتی که تصدیق بکنیم یک وقتی از حیوانات سابقه بوده یک وقتی چهار دست و پا بوده بر فرض این تصدیق نمی‌توانیم بگوئیم که حیوان بوده است برهان این که انسان در حالت نطفه کرم است بعد از صورتی به صورتی انتقال میکند تا به این صورت در می‌آید ولی در حالتی که کرم بود باز انسان بوده نوعیت محفوظ مانده است.“ (۲۲۷)

دانشمندان آینده احتمالاً در خواهند یافت که چگونه پیشرفت تکاملی انسان با نقشه‌ای که برای تکامل وی مقدر شده، با اصل و نسب وی و نیز با شرایط محیط هدایت و دلالت میشود.

انسان اشرف مخلوقات

موجودات زیبا و پیچیده عالم خلقت همه به انسان منتهی میشوند. انسان بمنزله روح در جسم عالم امکان و بمثابه ثمر از برای شجر خلقت است و دنیای طبیعت را با عالم الهی مرتبط و متحد میسازد.

حضرت عبدالبهاء در این باره چنین می‌فرمایند:

”اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی‌نمود این عالم مانند جسد بیروح بود و همچنین این عالم بمنزله شجره است و انسان بمثابه ثمره اگر ثمر نبود شجر مهمل بود.“ (۲۲۸)

امتیاز انسان بر حیوان نه تنها در داشتن قوه روح انسانی است

بلکه همچنین در نیروئی است که روح انسانی برای کسب روح ایمانی به انسان عطا می‌کند. این روح ایمانی است که وی را به حیات ابدی یعنی عرفان و محبت الهی هدایت می‌کند حیات ابدی متضمن تمام صفات خداوندی و شرف واقعی انسان است. آدمی بالقوه این شرافت انسانی را در ذات خود داراست. این شرافت در وجود او بودیعه گذاشته شده تا بتواند آئینه قلب وی را صیقل دهد تا قلب بتواند سجایای مکنونه در خود را آشکار کند. آئینه نمیتواند خود گرد و غبار خود را پاک کند چراغ هم بخودی خود روشن نمی‌شود بنا براین خداوند مظاهر مقدسه خود را مبعوث میکند تا انسان را در نیل بمقامی که برای احراز آن خلق شده قادر نماید. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

" لا بدّ در عالم ملك و ملكوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باین مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته." (۲۲۹)

خلقت

منشأ و مبدأ حیات تمامی خلقت فضل خداوندی و محبت و علم الهی است که وسیله مظاهر مقدسه بعالم منتقل میشود تمام صفات و اسماء خداوند در اساس خود حکم واحد دارند و آن نیز نور الهی است که بطور دائمی و غیر قابل تغییری از شمس حقیقت ساطع می‌شود. این نور بر تمام مخلوقات می‌تابد و به آنها وجود و حیات می‌بخشد و اگر عالم وجود حتی يك لحظه از تابش آن نور محروم ماند از وجود بعمد می‌گراید.

" آنچه در آسمانها و زمین است محالّ بروز صفات و اسمای الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است که گویا بدون ظهور آن تجلی در عالم ملکی هیچ شیئی به خلعت هستی

مفتخر نیاید و بوجود مشرف نشود." (۲۴۰)

این نور و فیض الهی همیشه ساطع و شامل بوده و خواهد بود چه که عالم خلق ابتدا و انتها ندارد و امر خلقت نیز ابدی و لایزال می‌باشد.

حضرت بهاءالله این حقیقت را با عبارات ذیل بیان می‌فرماید:

"موجی از طمطمای رحمت بی‌زوالش جمیع ممکنات را بطراز عزّ هستی مزین نموده و نفعه از نفعات رضوان بی‌مثالش تمام موجودات را بخلعت عزّ قدسی مکرم داشته و برشحه مطفحه از ق مقام بحر مشیت سلطان احدیتش خلق لانهایه بما لانهایه را از عدم محض بعرضه وجود آورده لپیزل بدایع جودش را تعطیل اخذ ننموده و لایزال ظهورات فیض فضلش را وقوف ندیده از اول لا اول خلق فرموده و الی آخر لا آخر خلق خواهد فرمود و در هر دوری از ادوار و کوری از اکوار از تجلیات ظهورات فطرتهای بدیع خود خلق را جدید فرموده تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات عزّ آفاقیه و چه از ظهورات قدس انفسیه از باده رحمت خمزمانه عزّ احدیتش محروم نمانند" (۲۴۱)

نظریه وحدت وجود

تعالیم بهائی را در باره خلقت نباید با اعتقاد به وحدت وجود اشتباه نمود. حضرت بهاءالله بصراحت تعلیم می‌دهند که ذات الوهیت غیر قابل تقسیم می‌باشد و بهائیان هر نظریه‌ای که خدا را با عالم خلق شریک داند بی‌حرمتی به مقدّسات الهی می‌شمارند.

"و بر اولی العلم و افئده منیره واضح است که غیب هویت و ذات احدیه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و متعالیست از وصف هر واصفی و ادراک هر مدّرکی لم یزل در ذات خود غیب بوده و هست و لایزال بکینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود." (۲۴۲)

حقیقت ذات احدیه از درک مردمان خارج بوده و خواهد بود و آنچه که از مصدر الهی توسط مظاهر مقدّسه بعالم خلق عنایت میشود عرفان الهی است و بس.

فصل دهم

امر بهائی و ادیان دیگر

سوء تفاهم در باره نبوّات

امر بهائی نه تنها منکر ادیان گذشته نیست بلکه تحقق و عود و نبوّات آنهاست* تمام ادیان منتظر فرا رسیدن روزی هستند که موعودشان ظاهر شود. مرحله بدیعی در تاریخ عالم انسانی افتتاح گردد و آمال و عود شارعین ادیان به اِکمال و تحقّق به پیوندد. این روز موعود اکنون فرا رسیده و ظهور حضرت بهاءالله بشارات تمام کتب مقدّسه الهیه را تحقّق بخشیده است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند.

“امری که لم‌پزل و لایزال مقصود نبیین و غایه رجای مرسلین بوده به اراده مطلقه و مشیّت نافذه ظاهر شده اوست موعودی که جمیع کتب الهی به او بشارت داده مع ذلك اهل ارض از او غافل و محجوب مشاهده میشوند” (۲۴۲)

اکثر مردمان از شناسائی “مقصود نبیین و غایه رجای مرسلین” بعنوان موعود دین خود محجوب مانده‌اند ولی این عجیب نیست زیرا کتب مقدّسه الهی خود این را قبلاً انذار نموده‌اند. در کتاب اشعیا چنین آمده است:

“دل اینقوم را فربه ساز و گوشهای ایشانرا سنگین نما و چشمان ایشانرا ببند مبادا با چشمان خود ببینند و با گوشهای خود بشنوند و با دل خود بفهمند و بازگشت نموده شفا یابند” (۲۴۴)

* به این حقیقت در بسیاری از فصول دیگر این کتاب از جمله ۲ و ۱۴ و ۱۷ اشاره شده است.

در انجیل متی نیز عبارات زیر مندرج:

"لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود زیرا همچنانکه در ایام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین ظهور پسرانسان نیز خواهد بود." (۲۴۵)

شناسائی مظهر ظهور الهی برای مردم این عصر بهمان اندازه که قبول پیامبران قبل برای نسل های معاصر آنان سخت بود دشوار میباشد. با وجود اینکه تمام کتب مقدسه ظهور موعود الهی را بشارت داده اند تعبیرات کهنه و قدیمی معنی و مفهوم واقعی آنها را تیره و تار ساخته است. وقتی حضرت عیسی ظاهر شد یهود منتظر موعودی بنام مسیح بودند ولی چون معنی علاماتی را که قرار بود موعودشان با آنها ظاهر شود نفهمیده بودند از شناسائی وی اعراض نمودند.

حضرت عبدالبهاء در این باره چنین میفرمایند:

"... حین ظهور حضرت مسیح علماء یهود گفتند این مسیح آن مسیح نیست این آن موعود نیست بلکه نسبت های دیگر دادند که زبان حیا کند و تمسک بشروط ظهور مسیح در کتاب مقدس تورات نمودند.

شرط اول این که در کتاب مقدس منصوص است که مسیح از مکان غیر معلوم می آید این شخص از ناصره آمده ما او را می شناسیم.

شرط ثانی آن که عصایش از آهن است یعنی بشمشیر شبانی می کند و این مسیح شمشیر که سهل است عصای چوب هم ندارد.

شرط ثالث آن که بموجب کتاب مقدس حضرت موعود باید بر سریر داود نشیند و تأسیس سلطنت بکند این مسیح را نه سلطنتی نه لشکری نه مملکتی نه وزرائی نه وکلائی فرید و وحید است لهذا این مسیح آن مسیح موعود نیست.

شرط رابع آن که مسیح شریعت تورات را ترویج کند و این مسیح

سبت را بهم شکست شریعت تورات را نسخ نمود چگونه این مسیح آن مسیح است.

شرط خامس آن که باید شرق و غرب را فتح کند این مسیح يك لانه و آشیانه ندارد چگونه این مسیح آن مسیح است.

شرط سادس آن که باید حیوانات نیز در زمان مسیح در نهایت راحت و آسایش باشند و عدالت بدرجه‌ئی رسد که حیوانی نتواند به حیوان دیگر تعدی کند گرك و میش با هم از يك چشمه آب بنوشند باز و كبك در يك لانه آشیانه کنند شیر و آهو در يك چراگاه بچرند حال در زمان این مسیح ظلم و عدوان بدرجه‌ئی است که حکومت رومان در فلسطین غلبه کرده یهود را می‌کشد میزند نفی می‌کند حبس می‌نماید ظلم و عدوان بی پایان است حتی خود مسیح را به فتوای علمای یهود به صلیب زدند چگونه این مسیح آن مسیح است این بود سبب احتجاج ملت یهود از ایمان به مسیح و حال آنکه جمیع این شرایط ظاهر شد جمیع این آثار باهر گشت و لکن کلامی رمزی بود علماء یهود نفهمیدند گمان کردند که این شروط بحسب ظاهر و مفهوم لفظی است و حال آنکه جمیع رموز بود.

اولاً این که از مقامی غیر معلوم می‌آید روح مسیح از مقام غیر معلوم آمد نه جسمش هرچند جسمش از ناصره بود اما روح مسیح نه از ناصره نه از حیفا آمد نه از شرق و نه از غرب بود. روح مسیح از عالم الهی بود از مقامی غیر معلوم بود اما علمای یهود نفهمیدند.

ثانیاً این که عصای او از آهن بود عصا آلت شبانی است آلت شبانی حضرت مسیح لسان مبارك بود لسان مبارك سیف قاطع بود فصل بین حق و باطل می‌کرد.

ثالثاً این که بر سریر داود بنشیند و سلطنت نماید حضرت مسیح سلطنتش سلطنت ابدی بود نه سلطنت ناپلئون نه سلطنت چنگیزخان نه سلطنت انیبال سلطنت مسیح سلطنت روحانی بود سلطنت ابدی بود سلطنت وجدانی بود ممالك او قلوب بود در قلوب سلطنت می‌کرد نه در خاک

و الی الابد سلطنتش باقی است و نهایت ندارد.

رابعاً این که ترویج تورات می‌نماید یعنی اساسی را که حضرت موسی گذاشته است آن را از تقالید خلاص می‌کند آن حقیقت را ترویج می‌کند هیچ شبهه نیست که حضرت مسیح اساس موسی را ترویج کرد از جمله وصایای عشره را ترویج کرد حقیقت شریعت موسی را ترویج کرد اما بعضی امور که موافق عصر موسی بود و در زمان مسیح موافق نبود از زوائد بود یا از تقالید تلمودیه بود آنها را نسخ کرد اساس اصلی را مجری داشت و ترویج فرمود.

خامساً این که شرق و غرب را فتح می‌کند چون حضرت مسیح کلمة الله بود بقوه الهی شرق و غرب را فتح کرد و فتوحاتش الی الآن باقی و برقرار نهایت ندارد.

سادساً این که در ایام ظهورش گرگ و میش از يك چشمه آب می‌خورند مقصد از این آن است که نفوسی که مانند گرگ و میش‌اند آنها به حضرت مسیح مؤمن می‌شوند و جمیع آنها از چشمه انجیل مینوشند مثلاً يك شرقی و يك غربی که مناسبتی مابین آنها نبوده معاشرتی با هم نداشته‌اند و از هر جهت مخالف بودند و بمنزله گرگ و میش بودند و اجتماع اینها ممکن نبود چون مؤمن بحضرت مسیح شدند جمیع بر چشمه واحد جمع شدند اینها کلمات رمزی بود چون علماء یهود نفهمیدند و به حقیقت معانی پی‌نبردند و بصورت ظاهر نگاه کردند و مطابق ندیدند این بود که انکار کردند و اعتراض نمودند. (۲۴۶)

بیانات فوق در باره علائم ظهور حضرت مسیح است. بشاراتی که در باره انبیای دیگر در سایر کتب مقدسه موجود ممکن است با علائم فوق متفاوت باشند و منبع آنها هم شاید پیامبر دیگری غیر از حضرت موسی و انبیای بنی‌اسرائیل باشد ولی علت اصلی اعراض مردم از هر يك از انبیا در اعصار مختلفه واحد و یکسان میباشد و آن اینست که آنان بعلت تعبیرات نادرستی که از وعود و بشارات پیامبر قبلی می‌کنند مظهر الهی

را محکوم بعدم تحقّق آن بشارات می‌نمایند.

بشارات کتب عهد عتیق

مسیحیان معتقدند که تمام بشارات عهد عتیق اشاره بظهور حضرت مسیح میباشد و می‌گویند آنچه که در ظهور اوّل مسیح انجام نیافته در ظهور ثانی آن حضرت بتحقّق خواهد پیوست. حال حضرت بهاءالله با ظهور خود آن دسته از وعود کتب عهد عتیق را که با آمدن حضرت مسیح به ظهور نرسیده بود تحقّق بخشیده‌اند و حقّ این است که کلیمیان و مسیحیان هر دو به آن حضرت بعنوان موعود خود اقبال کنند.

از جمله وعود کتب عهد عتیق بشارت زیر از یوئیل است:

” از حضور ایشان زمین متزلزل و آسمانها مرتعش میشود آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان نور خویشرا باز میدارند“ (۲۴۷)

این بشارت در ظهور حضرت مسیح و بعد در ظهور حضرت بهاءالله هر دو تحقّق یافته است ولی البتّه نباید آن را تحت اللفظی گرفت حقیقت اینست که حین ظهور این نفوس مقدّسه زمین روح انسانی متزلزل شده، آسمان ایمان مرتعش گردیده، آفتاب و ماه دیانت تاریک گشته و ستارگان شریعت قبل از نور افشانی باز مانده‌اند.

این مواعید را ممکن است به طرق دیگر هم که شاید درست باشند تعبیر نمود زیرا کلام الهی معانی و مفاهیم بسیار دارد. آنان که به تعبیر کتب مقدّسه علاقه دارند شایسته است کتاب ایقان را که در آن حضرت بهاءالله این گونه اصطلاحات را توجیه فرموده‌اند مطالعه نمایند.

یک نمونه از نبوّاتی که در ظهور اوّل مسیح تحقّق نیافت بشارات

زیر در اشعیاست:

” زیرا که برای ما ولدی زائیده و پسری بما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدير و پدر سردی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.“ (۲۴۸)

حضرت مسیح نه تنها سلطنت بر دوشش نداشت بلکه پیامش اصولاً

و بیش از انبیای قبل خطاب به افراد و متوجّه حیات فردی بود حضرت مسیح هرگز ادّعا نکرد که "سرور سلامتی" بوده است آنحضرت فرمود:

" گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را" (۲۴۹)

بعلاوه عنوان "پدر سرمدی" نام تعجب آوری برای پسرانسان خواهد بود چه که بهیچوجه با عقیدهٔ تثلیث که آنهم بدرستی مفهوم نشده مطابقت ندارد.

وعدهٔ دیگری که در ظهور حضرت مسیح تحقّق نیافته بازگشت بنی‌اسرائیل به اراضی مقدّس بود. علاوه بر اینکه این امر در آن زمان تحقّق نیافت اورشلیم ویران شد و یهودیان بیش از پیش آواره و پراکنده گشتند. این وعده اکنون در زمان ما با مراجعت یهودیان به اسرائیل در حال تحقّق و انجام است.

یکی دیگر از این قبیل مواعید که در زمان مسیح تحقّق نیافت نبوّت زیر است:

"و نهالی از تنهٔ یسی بیرون آمده شاخه‌ئی از ریشه‌هایش خواهد شگفت" (۲۵۰)

مسیحیان ارتودوکس بااستناد دو نسب نامهٔ متفاوت که آمدن یوسف را از نسل یسی نشان میدهد این بشارت را اشاره به ظهور اوّل مسیح میدانند ولی چون یوسف پدر مسیح نبوده این اعتقاد منطقی بنظر نمی‌رسد. در مواضع بسیاری از کتب عهد عتیق بشارت به حلول يك عصر صلح و آشتی داده شده که در زمان حضرت مسیح بوقوع نپیوست ازجمله آنها اینست:

"و او امّت‌ها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاریرا تنبیه خواهد کرد و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خویش را برای ارّه‌ها خواهند شکست و امّتی بر امّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگرا نخواهند آموخت" (۲۵۱)

زمانی که صلح اعظم در دنیا تأسیس شود تحقق این وعده در دور بهائی بروشنی و وضوح مشهود خواهد شد.

کتاب عهد عتیق حتی بنام حضرت بهاءالله بعنوان جلال یهوه و زیبائی خدا و به محل استقرارشان یعنی کرمل اشاره می‌نماید:

”بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل گل سرخ خواهد شگفت شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبائی کرمل و شارون بآن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبائی خدای ما را مشاهده خواهند نمود“ (۲۰۲)

قسمت بزرگی از عهد عتیق در باره ظهور مسیح و رب الجنود است گرچه بعضی از بشارات مندرج در آن به حضرت مسیح و حضرت محمد مربوط می‌شوند بسیاری از آنها را فقط به حضرت بهاءالله نسبت می‌توان داد.

بشارات کتاب عهد جدید

قسمت اعظم از بشارات مربوط به ظهور ثانی مسیح که شامل بعضی از بشارات کتاب عهد عتیق هم می‌باشند در فصل ۲۴ و ۲۵ انجیل متی جمع‌آوری شده‌اند. تعدادی از این بشارات مانند آنچه که در باره تاریخ شدن آفتاب و ماه میباشد در ظهور هر پیامبری تحقق یافته‌اند ولی بعضی از آنها اشاره مخصوص به ظهور ثانی مسیح هستند که فقط با ظهور حضرت بهاءالله بمرحله تحقق رسیده‌اند.

از جمله آنها یکی اینست:

”و باین بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتها شهادتی شود آنگاه انتها خواهد رسید“ (۲۰۲)

این بشارت ملکوت یعنی پیام حضرت مسیح اکنون در تمام عالم موعظه میشود.

بشارت دیگر چنین می‌گوید:

”پس اگر شما را گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب

ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. " (۲۵۴)

دیانت بهائی يك امر سرّی و خصوصی نیست. تعالیم آن عمومی و در دسترس همگان قرار دارد و گرچه در شرق تأسیس شده نور آن اکنون با نهایت درخشندگی در غرب عالم در ممالک متّحده آمریکا ساطع و درخشنده است. البتّه پیامبران کاذب زیادی نیز برخاسته‌اند ولی حضرت مسیح خود تعلیم داده که چگونه کاذب را از صادق تشخیص باید داد.

"اما از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میشها نزد شما می‌آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند. ایشانرا از میوه‌های ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد می‌آورد نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد هر درختیکه میوه نیکو نی‌آورد بریده و در آتش افکنده شود لهذا از میوه‌های ایشان ایشانرا خواهید شناخت. " (۲۵۵)

تحقیق بی‌تعصّب نشان می‌دهد که آنهایی که بر دیانت بهائی حمله کرده‌اند میوه نیکو ببار نی‌آورده و بسیاری از این درختان بدبار همچنان که مسیح پیشگوئی نموده بود تا کنون بریده شده بر زمین افتاده‌اند.

تصویری که حضرت مسیح در باره دنیای مقارن ظهور ثانی خود کشیده عالمی از ماده‌پرستی و بی‌عدالتی را نشان میدهد که در آن بیدینی و لامذهبی، نفرت و نفاق، غفلت و هوسرانی رواج شدید یافته و شمس روحانیت و ایمان و قمر احکام ادیان دچار ظلمت گردیده است. ظهور این علائم که در قرن نوزدهم به تحقّق پیوست کافی بود که نفوس را به قرب ظهور مسیح نوید دهد.

گرچه بسیاری از نبوّات کتب عهد جدید در ظهور حضرت محمّد بتحقیق رسید ولی این امر تحقّق کامل و نهائی آن‌ها نبود. در ظهور حضرت محمّد مانند ظهور هر پیامبر دیگری آسمان که به دیانت و زمین که به روح انسانی تعبیر میشوند زایل شدند و تجدید گشتند ولی طبق وعده حضرت

مسیح سخنان آنحضرت همچنان باقی و پایدار بماند (انجیل متی ۲۵-۲۴) تا وقتی که در این زمان با ظهور ثانی وی بر فراز ابرهای آسمان کلیّه بشارات کاملاً تحقق یابند.

حضرت بهاءالله در این باره چنین میفرماید:

”و اینکه میفرمایند (با ابر و غمام نازل میشود) مقصود از ابر آن اموری است که مخالف نفس و هوای ناس است... مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرائع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیّه و تقدّم مؤمنین از عوام بر معرضین از علما و همچنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریّه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزّت و ذلّت و نوم و یقظه و امثال آن از آن چیزهاییکه مردم را بشبیه میاندازد و منع مینماید همه این حجابات بغمام تعبیر شده“ (۲۵۶)

چون مسیح در ظهور ثانی خود بمصداق ”در ساعتی که گمان نبرید“ (۲۵۷) و در حجاب چنین ”ابر و غمام“ آمده عجب نیست که نفوس بیشتر به شناسائی وی فائز نگشته‌اند.

بشارات قرآن

می‌گویند مهمترین قسمت از قرآن کریم شامل بشارات در باره ”یوم آخر“ یا روز قیامت است این بشارات مشابه نبوّات انجیل هستند و معانی مشابهی هم دارند. از جمله بشارت زیرا است:

”یوم نطوی السّماء کطیّ السّجّل للکتاب کما بدأنا اوّل خلق نعیده و عدأ علینا انا کنا فاعلین“ (۲۵۸)

در هر دوری از ادوار دینی خلقت تجدید میشود و همه چیز به خلعت تازه مزین میگردد. آسمان ظهور قبل برجیده میشود و آسمان جدیدی به جای آن منصوب میگردد و اقبال به مظهر ظهور جدید الهی مدار و میزان ایمان قرار می‌گیرد.

حضرت محمّد می‌فرماید:

” فان زلتم من بعد ما جائتکم البینات فاعلموا انّ الله عزیز حکیم.

هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر و الى الله ترجع الامور" (۲۵۹)

نفوسی که از ایمان به مظهر الهی در یوم ظهورش سر باز می‌زنند نه تنها در تصدیق وی قصور می‌ورزند بلکه از شناسائی نفوس مقدسه یعنی مؤمنین اولیه نیز غفلت می‌کنند. این معرضین مؤمنین اولیه را همانند مظهر الهی شکنجه و آزار می‌دهند و آنان را بشهادت می‌رسانند غافل از اینکه با این عمل بدست خود موجبات تنبیه و مجازات خود را در عوالم الهی فراهم می‌نمایند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

"و الارض جميعاً قبضته يوم القيمة و السموات مطويات بيمينه... و نفخ في الصور فصعق من في السموات و من في الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جى بالنبیین و الشهداء و قضى بينهم بالحق و هم لا يظلمون و وقيت كل نفس ما عملت و هو اعلم بما يفعلون" (۲۶۰)

حضرت محمد در مقام دیگر در قرآن می‌فرماید:

"يوم تَرْجَفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ... فانما هي زجرة واحدة" (۲۶۱)

این در حقیقت بشارت به فاصله کوتاهی بین ظهور حضرت بهاء الله و حضرت باب می‌باشد. این دو ظهور بقدری بهم نزدیکند که میتوان هر دوی آن مظاهر مقدسه را شارعین يك شريعت واحد دانست.

در این مقام جای آن نیست که اشارات بی‌شمار حضرت محمد را در باره یوم آخر بتفصیل نقل کنیم. همچنانکه امت یهود بشارت مربوط به مسیح را تحت اللفظی گرفتند اهل اسلام نیز حال بیانات حضرت محمد را بهمان ترتیب بصورت ظاهر کلمه تلقی می‌کنند. بشارت قرآن که در این جا ذکر شدند برای نشان دادن شباهتی که بین آنها و بشارت کتب عهد عتیق از يك طرف و عهد جدید از طرف دیگر وجود دارد کافی بنظر می‌رسند. عجب نیست که تمام آنها بهم شبیهند چه که همه آنها بظهور واحدی بشارت می‌دهند.

بشارات سایر کتب مقدسه

کتبی که از ادیان یهود، مسیحی و مخصوصاً اسلام باقی مانده اند بیش از آثار ادیان دیگر مورد ثقه و اطمینان میباشند. در کتب زردشتیان، بودائیان و هندوها هم تعالیم مختلفی وجود دارند ولی تشخیص اینکه کدام يك از آنها بوسیله خود زردشت و کریشنا* تأسیس شده‌اند امروزه کاری تقریباً غیر ممکن است. و حتی نام پیامبری که مذاهب تائوئی و کنفوسیوس بر اساس تعالیمش پایه گذاری شده‌اند مسلم و معلوم نیست. گرچه دقیقاً معلوم نیست اشارات موجود در کتب این ادیان در باره ظهور موعود آینده از خود شارعین آن ادیان باشد ولی نکته قابل توجه اینجاست که این اشارات بطور مکرر در این کتب یافت می‌شوند. يك نمونه از بشارات مندرجه در هر يك از کتب هندو و بودائی و زردشتی شاید در اینجا کفایت کند.

در بهاگا و ادگیتا که از کتب معتبره هندوهاست و تصور میشود حاوی تعالیم کریشنا باشد کلمات زیر بعنوان گفتار کریشنا وارد شده است:

"وقتیکه بنیاد دین سست میشود و تعالیمش زیر و رو میگردد من در جامعه انسانی ظاهر می‌شوم و مربی عالم انسانی هستم تا بی‌دینی را زائل نموده و اساس دین را استوار سازم." (۲۶۲)

البتّه قبول این بیان که در آن کریشنا بلسان روح القدس صحبت می‌کند مستلزم پذیرفتن عقیده تناسخ نیست. در دیگانیگایا نیز که یکی از قدیمی‌ترین مجموعه‌های تعالیم بوداست کلمات زیر از بودا نقل شده است:

"در آن یوم انسان کاملی بنام میترا در عالم قیام خواهد نمود که مظهر حکمت و نیکی مطلع بر عوالم هستی رهبر بی‌همتائی در هدایت آدمی و معلم شایسته‌ای برای خدایان و افراد انسانی خواهد بود. انسان کامل، يك بودا چون خود من... این موعود عظیم حقیقتی را که از نظر منشأ

* بهائیان کریشنا را بعنوان شخصیت اصلی دیانت هندو می‌شناسند.

و امتداد و مقصد محبوب و ارزنده است بلسان ظاهر و باطن اعلان خواهد کرد و آن زندگی خوب را که من اکنون آورده‌ام با تمام پاکی و کمال آن دو باره ظاهر خواهد نمود." (۲۶۲) (ترجمه)

در دینکرد که مجموعه‌ای از آثار زردشتی است بیان زیر به حضرت زردشت نسبت داده شده است:

"و چون یک‌هزار و دویست و اند سال تازی آئین را گذرد هوشیدر به پیغمبری برانگیخته شود... پس از غلبه تازیان و پریشانی بهدینان در ایران بزرگی را از نژاد خسروان برانگیزم تا جهان را از خاور تا باختر به یزدان پرستی گرد آرد." (۲۶۴)

حضرت بهاء‌الله از نسل پادشاهان ساسانی ایران بود و هزار و دویست و اندی سال پس از زمان محمد می‌زیست.

اعتبار انجیل و قرآن

از نظر اعتبار متن قرآن شکی در بین نیست. قسمت اعظم و شاید تمام آن در زمان حیات پیغمبر اکرم نوشته شده. بنظر می‌رسد حضرت محمد آنچه را که می‌بایستی در متن قرآن نوشته شود از آنچه که نمی‌بایستی نوشته شود بنحوی مشخص و معین می‌کرده است. در طی بیست سال پس از رحلت حضرت محمد تمام نسخه‌های موجود قرآن جمع‌آوری شده و یکی از آنها بعنوان معتبرترین انتخاب و بقیه از بین برده شدند. بنا براین قرآن در حقیقت نصّ کلام حضرت رسول اکرم بدون هیچگونه اضافه یا اصلاح میباشد.

اعتبار کتب عهد جدید از قرآن کمتر است رساله‌های مختلفی که قسمت اعظم عهد جدید را تشکیل می‌دهند حاوی مطالبی هستند که مسیحیان اولیه از تعلیمات حضرت مسیح یاد گرفته بودند ولی در این نوشته‌ها سعی نشده عبارات مندرجه بعنوان کلام خود مسیح معرفی شوند. این رساله‌ها در زمان‌های مختلف در طول صد سال و اندی پس از شهادت حضرت مسیح برشته تحریر درآمده‌اند و باعتقاد علمای جدید مسیحی فقط تعداد کمی از

آنها بوسیله کسی که بآن نسبت داده شده نوشته شده‌اند. بعضی از نامه‌های پولس شاید معتبرترین رساله‌های عهد جدید باشد.

انجیل‌های چهارگانه هم در طول مدت صد سال و اندی پس از شهادت مسیح نوشته شده‌اند و اینکه آیا هر يك از آنها واقعاً بوسیله شخصی که تصوّر میشود نوشته شده برشته تحریر درآمده قابل تردید می‌باشد بجز رساله لوقا که احتمالاً بوسیله شخصی به همین نام تنظیم شده است. انجیل مرقس که قدیمی‌ترین قسمت از انجیل‌های چهارگانه است و احتمالاً پنجاه سال پس از شهادت حضرت مسیح نوشته شده به کمک مأخذ نامعلومی که از نظر محققین مجهول است بیشتر مطالبی را که در انجیل‌های متی و لوقا وجود دارند در دسترس می‌گذارد. از این رو انجیل‌های متی و لوقا را نمی‌توان رسالات مستقلی دانست و چون این مأخذ نامعلوم حاوی کلمات مسیح بوده انجیل مرقس را میتوان منبع اصلی داستان مسیح دانست این انجیل بنظر می‌رسد مجموعه‌ای از داستانهای باشد که از منابع مختلفه کسب و بدون توجه به ترتیب تقدّم و تأخر وقایع در يك جا جمع‌آوری شده و احتمالاً قبل از اینکه بصورت فعلی در دسترس قرار گیرد مرتّب و منظم شده است.

چهارمین انجیل یعنی انجیل یوحنا تصوّر میشود در اوایل قرن دوم مسیحی در افسس نوشته شده باشد. نویسنده کتاب در تنظیم آن بیش از شرح حیات حضرت مسیح به تعالیم آن حضرت توجه داشته است. همچنین گفته میشود نویسنده کتاب برای نشان دادن اینکه داستان‌های نقل شده در باره معجزات غیر از معنی ظاهری معانی دیگر نیز داشته‌اند در بعضی موارد عمداً در باره آن مبالغه نموده است. داستان زنده کردن ایلعازر چهار روز پس از مرگش که می‌بایستی جسدش متعفن شده باشد (انجیل یوحنا ۱: ۱۱) و داستان فراهم ساختن شراب بمقدار فراوان در يك عروسی روستائی (انجیل یوحنا ۲: ۱) از جمله این داستانها می‌باشند. صرف نظر از مقدار کمی از عبارات انجیل‌های چهارگانه که ممکن است

دچار تحریف شده باشد این کتاب‌ها اطلاعات تقریباً دقیق ولی بسیار ناقصی از تعلیمات حضرت مسیح در دسترس می‌گذارند و لکن درباره شرح زندگانی مسیح میتوان گفت که بی‌شک با داستانهای زیادی آمیخته شده است اختلافاتی که در انجیل چهارگانه موجودند مؤید این نکته هستند که اطلاعات در باره تعلیمات حضرت مسیح تقریباً باهم منطبق ولی داستان‌های ذکر شده اغلب باهم متفاوتند مطالعه و مقایسه اطلاعاتی که متی و لوقا در باره تولد حضرت مسیح می‌دهند و یا شرحی که در این دو انجیل در خصوص نسب نامه آن حضرت موجود است (متی ۱-۱۶: ۱) و (لوقا ۲۸-۲۲: ۲) بروشنی این حقیقت را تأیید می‌کند.

کتاب عهد عتیق حتی بیش از کتب عهد جدید آمیخته با افسانه و داستان میباشد. مثلاً اسفار پنجگانه که بحضرت موسی نسبت داده میشوند احتمالاً در حدود شش قرن قبل از میلاد مسیح بوسیله کشیشان یهودی از اخبار و احادیث قدیمی جمع‌آوری و تنظیم گردیده است. نبوات انبیای بنی اسرائیل بعضی قبل و برخی بعد از زمان فوق نوشته شده‌اند و مقداری هم مانند اشعیا مجموعه‌ای از مطالبی هستند که در زمان‌های مختلف برشته تحریر درآمده‌اند. عهد عتیق در عین حال که حاوی مطالب موثق و معتبر بسیاری است دارای اطلاعات غیر موثق هم میباشد و البته تشخیص این دو دسته از مطالب از یکدیگر کاری سهل و آسان نیست.

پیدایش عقاید و افسانه‌ها

اضافه شدن عقاید و افسانه‌ها بتعالیم اصلی ابتدائی مظهر الهی به آسانی در مسیحیت بچشم می‌خورد. از جمله طرز فکر مسیحیان اولیه با طرز فکر مردم امروزی در باره معجزات تفاوت فاحش داشته است. مردم در صدر مسیحیت عموماً زودباور و ساده لوح و معمولاً فاقد سواد و معلومات علمی بودند. آنان اشتیاق وافر به شنیدن داستان‌هایی در باره معجزات داشتند و نه تنها آماده بلکه مشتاق بودند که آنچه را می‌شنیدند باور و قبول نمایند. در آن زمان برای سیراب ساختن این عطش انجیل‌های دروغی

بسیاری نوشته شد که بعضی از آنها هنوز هم موجودند. در این رسالات معجزات به چنان صورت عجیب و غریبی معرفی شده‌اند که خود شاهدی برای جعلی بودن آنها میباشد بهمین جهت کلیسای مسیحی در صدر مسیحیت این کتب و رسالات را از مجموعه کتاب مقدس حذف نموده است. به احتمال خیلی قوی بعضی از داستان‌های رایج صدر مسیحیت که کمتر خیالی و افسانه‌ای بوده‌اند در انجیل‌های چهارگانه عهد جدید وارد شده‌اند و از آن محتمل‌تر اینکه این داستان‌ها قبل از ثبت شدن دهان به دهان گذشته و به مرور زمان حتی بزرگتر شده باشند از طرف دیگر احتمال می‌رود بعلت عطشی که مردم به معجزات داشته‌اند اهمیت این داستانها که در اصل از نظر تعلیمی بوده به آسانی تغییر جهت داده جنبه حسّی و عاطفی یافته باشند.

اشارات فوق دلیل بر آن نیستند که حضرت مسیح کارهایی که معجزه تلقی می‌شوند انجام نداده است بلکه فقط دلالت به این نکته دارند که اعمال و موفقیت‌های آن حضرت هرگز با قانون روحانی و الهی تناقض نداشته است شكّ نیست مظاهر مقدّسه میتوانند خیلی کارها که اجرایشان از عهده افراد بشر خارج است انجام بدهند و این کارها ممکن است بعنوان معجزه نامیده شوند مثلاً قادرند امراض روحانی را شفا دهند و به مردگان روحانی زندگی جاودانی عطا کنند حتی در نصّ انجیل اشاراتی وجود دارند که نشان میدهند که معجزات حضرت عیسی از این قبیل بوده اند از جمله وقتی حضرت مسیح بیکی از شاگردان خود که پدرش فوت کرده بود گفت : "مرا متابعت کن و بگذار که مردگان مردگان خود را دفن کنند" (۲۶۵) منظورش بصراحت مرگ روحانی بوده است وقتی حضرت مسیح و حواریون از زنده کردن مردگان روحانی با این عبارات صحبت می‌کنند حقیقت داستان‌هایی که در باره معجزات وجود دارند کاملاً روشن و واضح میشود. حضرت عیسی بدون شكّ مریضان را با معجزات نیز شفا میداده است نویسنده این کتاب خود نفوسی را ملاقات کرده که در حالی که بنظر

پزشکان امیدی به بهبودی‌شان نبوده بطرز معجزآسائی بوسیله حضرت عبدالجباء شفا یافته و یا بوسیله دعا و مناجات درمان شده‌اند.

ولی این چنین معجزات با زنده کردن انسان چهار روز پس از مرگ کاملاً متفاوت است. این گونه امور خارق‌العاده که از مسیح سرزده ثابت نمی‌کنند که وی چیزی غیر از بشر عادی بوده است در حالیکه معجزات حقیقی یعنی دادن حیات روحانی به اشخاص که تنها از مظهر الهی ساخته است نشانه قدرت مافوق بشری حضرت مسیح بوده است همان شرایط و معتقداتی که مسیحیان اولیه را به قبول افسانه‌های باور نکردنی واداشته بود سبب پیدایش عقاید و افکار اضافی در کلیسیای مسیح گردیده است.

در آن زمان مذهب رسمی روم از برآوردن ابتدائی‌ترین نیازهای دینی مردم عاجز بود. در چنین شرایطی در میان ادیان موجود مسیحیت تنها دینی بود که با آن مذهب رقابت و مقابله می‌نمود. بقیه بعنوان مذاهب اسرارآمیز شناخته می‌شدند نفوسی که در این مذاهب معتمد و عمیق‌تر بودند عقیده داشتند که با اجرای بعضی از رسوم مذهبی مثلاً خوردن طعامی که وقف خدایان بوده شخص می‌توانسته با خدایان یکی شود و به زندگی پس از مرگ مطمئن گردد. همچنین معتقد بودند که خوردن گوشت و آشامیدن خون حیوانات قربانی شده سبب نجات و رستگاری شخص مؤمن می‌گردد.

در سراسر قرن اول و دوم مسیحی که دیانت مسیح زیر فشار تضییقات قرار داشت این مذاهب از نظر اهمیت و محبوبیت از دیانت مسیح پیشتر بودند. کلیسیای اولیه مسیح تا آنجا که می‌توانست کوشش می‌نمود که مؤمنین صمیمی و واقعی این مذاهب را از معتقدات نادرستشان نجات دهد و برای نیل به این مقصد ناچار بود بعضی از رسوم آن ادیان را قبول کند. مثلاً کلیسیای اولیه از میان اعیاد مذهبی فقط عید قیام مسیح و عید گلریزان را جشن می‌گرفت. اعیاد و جشنهای دیگر که امروزه مسیحیان برپا میدارند یا از دوران بت‌پرستی و از مذاهب آن زمان آمده و یا بعداً بوسیله کلیسیا تأسیس گشته‌اند. مثلاً برگزاری عید میلاد مسیح

بهیچوجه در زمان کلیسای اولیّه معمول نبوده و این روز که بعدها در مسیحیت وارد شده در حقیقت همان روز بزرگترین جشن فرقه مذهبی میترائیسم که در آن زمان عمومیت و محبوبیت داشته بوده است.

بهمین منوال رسوم و عقاید هم بطور اجتناب ناپذیری از مذاهب موجود در مسیحیت وارد شده نظریه قیامت در مذاهب آن زمان بسیار متداول بوده و نیز اعتقاد به اینکه با اجرای آداب و شعائر مذهبی بجای انجام اعمال نیک میتوان به رستگاری رسید نمونه‌ای از افکار مردم در آن ایام بوده است بنابراین بدون اطمینان از جزئیات امر میتوان احتمال داد که کلیسای اولیّه تعلیمات مسیح را در قالب معتقدات کفرآمیز جاری زمان مورد تعبیر و تفسیر قرار داده و با این کار تعالیم صریح و روشن آن حضرت را دچار ابهام و اغتشاش ساخته است.

بسیاری از معتقدات کلیساهای مسیحی مثلاً کیفیت اقامت ثلاثه حتی بعدها در قرون چهارم و پنجم بعد از مسیح در شورای کلیساها مورد مباحثه و اخذ تصمیم قرار گرفت. اگر روش شرکت کنندگان در شوراهای کلیسیا و مباحثات و تصمیمات و شرایط و مقتضیات تشکیل آن مجامع با میزان "از میوه‌هایشان آنها را خواهید شناخت" که حضرت مسیح معین کرده بود مورد سنجش قرار گیرند گریزی از قبول این حقیقت نخواهد بود که این شوراها از هدایت الهی بی بهره بوده‌اند بشهادت کتاب "تاریخ قرون وسطای کامبریج" در این شوراها "مسائل مربوط به اعتقادات مذهبی و سلطه کلیسیا با اختلافات ناشی از آمال ملی و رقابت‌های شخصی آمیخته می‌شوند." حدّ اقل در يك مورد دیده شده که دو شورای مختلف که بطور همزمان تشکیل شده بودند هر يك رؤسای شورای دیگر را مطرود و خارج از دین اعلان نمودند. به فرموده حضرت مسیح "آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند."**

معتقدات مسیحی که مورد قبول بهائیان است

گرچه بهائیان بسیاری از رسوم و عقاید کنونی کلیسیاهای مسیحی را ناشی از افکار جایزالخطای بشری می‌دانند ولی به عقاید اساسی دیانت مسیحی عقیده کامل دارند. حضرت ولیّ امرالله در این باره چنین مرقوم فرموده‌اند:

”اما در باره مقام مسیحیت میتوان بدون ابهام و تردید اظهار داشت که مبدأ ملکوتی آن دیانت بدون هیچگونه قید و شرط مورد اعتراف است و مقام ابن‌اللهی و الوهیت حضرت مسیح بی‌پروا تصدیق گردیده و نزول انجیل بالهام الهی کاملاً شناخته شده و بحقیقت رمز طهارت مریم عذراء اقرار شده و جانشینی پطرس سرور حواریون تأیید و حمایت شده است“ (۲۶۶)

از سوی دیگر تعبیر و تفسیری که کلیسیاهای مسیحی از این معتقدات می‌کنند بطور تمام و کمال مورد تأیید بهائیان نمی‌باشد بنظر بهائیان حضرت مسیح یکی از مظاهر مقدسه الهیه هستند و با آنان یکی محسوب می‌شوند انجیل‌ها هم عبارات الهام شده و نصوص معتبر روحانی‌اند ولی لزوماً سند دقیقی از رویدادهای مادی تاریخ نمی‌باشند. معصومیت و باکره بودن حضرت مریم نیز یکی از اسرار روحانی است که دلالت بر گناهکاری فطری در دیگران نمی‌کند مگر آنکه نقص را گناه تلقی نمائیم. مطالعه بیانات زیر از حضرت بهاءالله نظر واقعی بهائیان را در باره حضرت عیسی و عقاید کلیسیای مسیح روشن و واضح می‌سازد.

”اعلم بانّ الابن حین الذی اسلم الروح قد بکت الاشياء کلّها ولكن بانفاقه روحه قد استعدّ کلّ شیء کما تشهد و ترى فی الخلائق اجمعین کلّ حکیم ظهرت منه الحکمة و کلّ عالم فصلت منه العلوم و کلّ صانع ظهرت منه الصنایع و کلّ سلطان ظهرت منه القدرة کلّها من تأیید روحه المتعالی المتصرّف المنیر و نشهد بانّه حین الذی اتی فی العالم تجلّی علی امکانات و به طهر کل ابرص عن داء الجهل و العمی و برء کلّ سقیم عن سقم الغفلة و الهوی و فتحت عین کلّ عمی و تزکّت کلّ نفس من لدن مقتدر قدیر و فی

مقام تطلق البرص على كل ما يحتجب به العبد عن عرفان ربّه و الذی احتجب أنّه ابرص و لا يذكر في ملكوت اللّٰه العزيز الحميد و انا نشهد بانّ من كلمة اللّٰه طهر كل ابرص و برء كل عليل و طاب كل مريض و أنّه لمطهر العالم طوبى لمن اقبل اليه بوجه منير... " (۲۶۷)

غسل تعمید

رسوم و آداب مذهبی معمولاً با گذشت زمان به انحطاط می‌گرایند. غسل تعمید چگونگی این انحطاط را نشان می‌دهد. غسل تعمید يك رسم قدیمی است یحیای مُعمَدانی آنرا اقتباس و اختیار نمود و بعد حضرت عیسیٰ با اصراری که به یحیی کرد تا او را تعمید کند این رسم را تأیید نمود. این رسم بوسیله مسیحیان اوّلیه به نشانه توبه کردن اجرا می‌شد و نیز وقتی که شخص محققی پس از شرکت کافی در جلسات مسیحی به عضویت کلیسیا پذیرفته می‌شد غسل تعمید بعنوان ورود وی به يك زندگی تازه بمرحله اجرا گذاشته می‌شد.

ولکن حضرت مسیح خود در يك موردی تصریح نموده که تعمید واقعی باید به روح و آب انجام گیرد و در جای دیگر بیان کرده که این عمل باید به روح و آتش اجرا شود. باید دانست که آب و آتش هر دو در این موارد بصورت رمز و تمثیل بکار برده شده‌اند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"پس روح فیض الهی است و ماء علم و حیات و نار محبة اللّٰه است یعنی آب عنصری سبب پاکی قلب انسان نشود بلکه آب عنصری جسم انسانرا پاک نماید ولی آب آسمانی و روح که علم و حیاتست قلب انسانرا طیب و طاهر کند یعنی آن قلب که از فیض روح القدس نصیب برد و مقدّس گردد طیب و پاک شود... انسان از صولت نفس و هوی جز به تأییدات فیض روح القدس خلاص نشود اینست که می‌فرماید تعمید بروح و آب و آتش لازم و واجب است" (۲۶۸)

با توجه به معنی واقعی تعمید معلوم میشود که تعمید طفل نوزاد

تا چه حد بی‌ثمر و فایده است.

حضرت عبدالبهاء به طعنه چنین می‌فرمایند:

”سائر ملل تعجب و استغراب نمایند که این طفل رضیع را چرا در این آب غوطه دهند نه سبب تنبّه طفل است و نه سبب ایمان و نه سبب ایقاظ مجرد يك عادتی است که مجری میدارند“ (۲۶۹)

در زمان استیلای مذاهب اسرارآمیز که ورود به آنها معمولاً با رسوم و تشریفات همراه بود رسم تعمید هدف و مقصدی داشت و به نشانه توبه کردن در افراد بالغ بکار میرفت ولی امروز که این امر بشکل دیگر و تحت شرایط دیگر اجرا می‌شود رسم بی معنی و بی موردی بیش نیست.

عشاء ربّانی

در سراسر کتب عهد جدید عباراتی به زبان رمز و تمثیل وجود دارند که معانی و مفاهیم واقعی آنها فراموش شده است. مسیحیان اولیه که با ادیان بدوی و خرافات محاط بودند در تحت تأثیر افکار و عقاید زمان آنچه را که مفهوم مجازی داشت به معنی ظاهر کلمه گرفتند. داستا عشاء ربّانی مخصوصاً مناسب برای چنین سوء تعبیر بود. حضرت مسیح بدون شک این گمراهی را پیش‌بینی میکرد و برای همین بود که فرمود:

”مرا می‌طلبید نه بسبب معجزاتی که دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید... نان خدا آنست که از آسمان نازل شده بجهان حیات می‌بخشد... من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند... روح است که زنده میکند و اما از جسد فایده نیست“ (۲۷۰)

بدیهی است آن نانی که شاگردان مسیح خوردند و سیر شدند مواهب و فیوضات روحانی بود. نان خدا که از آسمان نازل شد در حقیقت روح مسیح بود نه جسم او که از مریم بوجود آمده بود. در این آیات بطور کلی اقبال به مسیح تحت عنوان خوردن و ایمان به وی با عبارت آشامیدن توجیه شده است. آنچه که زنده می‌کند و حیات می‌بخشد روح آسمانی است نه جسد عنصری.

بعلاوه در زمانی که حضرت مسیح بقرار معلوم گفته بود که "این جسد من است" جسد عنصری وی برای شاگردانش محسوس و قابل رؤیت بود پس بنا بر این معلوم میشود که مقصد آنحضرت مفهوم ظاهری عبارت نبوده است. نان و شراب رموز و اشاراتی هستند که در انجیل بکار برده شده و مقصد بیان این حقیقت بوده که حضرت مسیح در عشاء ربّانی حیات جاودانی و فیوضات روحانی به شاگردان خود عطا فرمود.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"حواریون از دست حضرت مسیح بسیار غذا خورده بودند چرا عشاء ربّانی امتیاز یافت پس معلوم شد که مراد از نان آسمانی این نان عنصری نه بلکه مقصد مائده الهیه جسد روحانی حضرت مسیح بود و آن فیوضات ربّانیه و کمالات رحمانیه بود که حواریون نصیب یافتند و از آن سیر گشتند... پس معلوم شد که این نان و خمر رمزی بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات من بشما داده شده و چون از این فیض مستفیض شدید حیات ابدیه یافتید و از مائده آسمانی بهره و نصیب بردید." (۲۷۱)

يك كتاب مربوط به کلیسیا که از ایام اولیه کلیسیا بنیادگار مانده* نشان میدهد که فهم و درک مسیحیان قرن اول مسیحی از نان و شراب این چنین بوده است.

قیام مسیح

يك اسقف کلیسیای انگلیسی در باره داستان‌هایی که در خلاصه انجیل‌ها در خصوص قیام مسیح موجود است چنین نوشته: "از این خلاصه‌ها ناچار به این نتیجه می‌رسیم که ما تحت نفوذ داستان‌های مذهبی هستیم نه تاریخ مذهبی. مسیحیان اولیه به این حقیقت ایمان داشتند که روح حضرت مسیح همواره با آنان بود و مسرور بودند که سایه صلح و سلام وی بر سرشان گسترده شده و هدایت دائمی آن حضرت سبب اطمینان

اصلی و قلبی آنان می‌گشت. وقتی لازم بود تصمیمات مهمی گرفته شود این هدایت مسیحائی را کسب می‌کردند و وجود و حضور آن حضرت در اجتماعات مؤمنین نیز علی‌الخصوص در موقع خوردن نان کاملاً احساس می‌شد. چگونه است که وجود آن حضرت این چنین در میانه مؤمنین حاضر و مؤثر بود؟ وی می‌بایستی زنده بوده باشد و در این صورت می‌بایستی از میان مردگان برخاسته باشد. داستان‌هایی که در باره قبر خالی و قیام از مردگان نوشته شده در حقیقت برای این بوده که کیفیت قیام آن حضرت را به حیات ابدی باین ترتیب توجیه و بیان نمایند و بنیان ایمان روحانی و اطمینان واقعی را با شواهد و امور مادی استحکام بخشند. اعتقادات مذهبی این داستان‌ها را ابتدا بوجود آورده و بعداً شدت ایمان سبب شده که جزئیات بصورت جدی و قطعی بآنها افزوده گردد. " (۲۷۲) (ترجمه)

حضرت عبدالجبار معنی و مفهوم واقعی قیام مسیح را بشرح زیر بیان می‌فرمایند:

"حضرات حواریین بعد از شهادت حضرت مسیح مضطرب و پریشان شدند حقیقت مسیحیه که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات و قوه روحانیه مسیحیه است دو سه روز بعد از شهادت خفی و مستور شد جلوه و ظهوری نداشت بلکه حکم مفقود یافت زیرا مؤمنین عبارت از نفوس متعدده بودند و آنان نیز مضطرب و پریشان امر حضرت روح الله مانند جسم بی‌جان شد و چون بعد از سه روز حضرات حواریون ثابت و راسخ گشتند و بر خدمت امر مسیح قیام نمودند و مصمم بر آن شدند که تعالیم الهی را ترویج کنند و وصایای مسیح را مجری دارند و قیام بر خدمت مسیح کردند حقیقت مسیح جلوه نمود و فیض مسیح آشکار گشت و شریعت مسیح جان یافت و تعالیم و وصایای مسیح ظاهر و آشکار گردید یعنی امر مسیح مانند جسد بی‌جانی بود جان و فیض روح القدس احاطه نمود." (۲۷۲)

مریم مجدلیه بفرموده حضرت عبدالجبار اولین نفسی بود که به حقیقت قیام مسیح پی برد. وی احساس نمود که حضرت مسیح هنوز با مؤمنین بود و وقتیکه این حقیقت را با حواریون در میان گذاشت آنان هم

باین واقعیت مذعن شدند افسردگی‌شان به سرور تبدیل شد و یکباره تصمیم گرفتند که بشارت قیام مسیح را بعالم و عالمیان اعلام نمایند.

رسوم و عقاید یهودیان و مسلمین

در این فصل تا اینجا فقط عقاید و رسوم مسیحیان مورد بررسی قرار گرفته ولی در حقیقت عقاید و رسوم ادیان دیگر نیز همانند مسیحیت خالی از سوء تفاهات نیستند. مطالعه کیفیت بوجود آمدن رسوم در بین یهودیان دشوارتر است چه که نصّ تعلیمات اصلی حضرت موسی و تاریخ ایّام اولیّه مؤمنین وی مفقود شده و از دست رفته است آنچه باقی مانده احادیثی هستند که از گذشتگان به ارث رسیده و تقریباً هزار سال بعد از آن در اسفار خمسه ثبت شده‌اند. باقی ماندن این احادیث هم پس از مدتی چنان طولانی آنهم بدون داشتن اسناد معتبر اولیّه خود يك معجزه خدائی بوده است. باید اذعان نمود که این کتب پنجگانه نیز تاریخ دقیق یهود را توضیح نمی‌دهند. علل و موجبات پیدایش عقاید و رسوم اسلامی را آسان تر می‌توان جستجو و کشف نمود. این عقاید و رسوم تحت تأثیر دسته‌بندی‌ها و افکار سیاسی، بعضی از خود قرآن، برخی در اثر تعبیر نادرست آیات آن و تعدادی هم از استنباطاتی که از اقوال و اعمال منسوب به پیغمبر اکرم شده سرچشمه گرفته‌اند. تصوّر می‌شود يك مثال برای بیان مطلب کفایت نماید. حضرت محمد بیان فرمودند که خاتم الانبیاء هستند. حال مسلمانان معتقدند که آن حضرت با این بیان هر دینی را که پس از اسلام بیاید انکار کرده‌اند. این البتّه تنها يك استنباط است آنهم استنباط نادرست زیرا حضرت محمد در مقامی می‌فرمایند:

"أما النَّبِيُّونَ فأنَا" * و در مقام دیگر می‌فرمایند: "منم آدم و نوح و

موسی و عیسی' ***

* کتاب ایقان صفحه ۱۲۶

** کتاب ایقان صفحه ۱۲۶

حضرت بهاء‌الله در این باره چنین میفرمایند:

”بعد از آنکه بر آن جمال ازلی* صادق میاید با اینکه فرمودند: ”منم آدم اول” همین قسم صادق میاید که بفرمایند منم آدم آخر و همچنانکه بدء انبیا را که آدم باشد بخود نسبت دادند همین قسم ختم انبیا هم بان جمال الهی نسبت داده میشود و این بسی واضح است که بعد از آنکه بدء النبیین بر آن حضرت صادق است همان قسم ختم النبیین صادق آید“ (۲۷۴)

کور نبوت که با ظهور حضرت آدم آغاز شده بود با حضرت محمد پایان یافت و پس از رسول اکرم حضرت باب بعنوان مبشر کور تحقق نبوت ظهور نمود بنابراین می‌توان گفت: که حضرت محمد خاتم الانبیای کور آدم بوده است.

نیاز به مظهر الهی جدید

حقیقت کلمات الهی که در طی قرون و اعصار بوسیله مظاهر مقدسه به بشر اعطا شده اکنون با اشتباهات، سوء تعبیرات و اوهام و خرافات مستور گشته است. توجه به این حقیقت هرگونه شک و تردید را در باره نیاز بظهور جدید الهی از بین می‌برد. چشمه زلال دین الهی که بوسیله پیامبران گذشته در عالم جاری و ساری شده بود اکنون دُرْدالود گردیده و موانع ارضی جریان تند آن را سدّ نموده است. تاریکی زمستان سراسر عالم را فرا گرفته و نفوس انسانی در بیابانی که دچار خشکسالی روحانی شده گمراه و سرگردان مانده‌اند. خوشبختانه هنوز این بیابان کاملاً خشک نشده و آن زمستان به شدت نهائی خود نرسیده است. آثار و علائم نشان میدهد که چشمه زلال ممکن است دوباره راه بیافتد و امید آن هست که صحرا بار دیگر به گل و ریاحین مزین گردد. امروزه تبعیت کورکورانه ای که نسل‌های گذشته از مراسم و آداب غیر قابل قبول داشته اند مورد شک و تردید قرار گرفته، خرافات و اوهام تأثیر و نفوذ خود را در مؤمنین واقعی از دست داده و اشتیاق به یافتن دینی که بتواند مغز و نفس و روح انسان را يك جا راضی

* اشاره بحضرت محمد. مترجم

و سیراب کند طرز تفکر تازه‌ای در پیروان ادیان مختلف ایجاد کرده است. بموازات توسعه این طرز فکر مردم به این نکته پی می‌برند که اکثر چیزهائی که بنام دین به آنان تعلیم داده شده چیزی جز تحریف تعلیمات واقعی دین‌شان نبوده است. در اثر این جریان مردم بصورت روزافزونی دیانت بهائی را بعنوان تحقق روح اصلی دین خود خواهند شناخت. آنان حقایق اصلی الهیه را که در دین‌شان موجود است از شعائر و رسوم ناپایدار که فقط برای عصر گذشته مناسب بوده تشخیص خواهند داد و آثار موهوم پرستی را که مانع جریان آن حقایق اصلی بوده بدور خواهند انداخت و از مفاهیم ساخته بشری که قرن‌ها جویندگان حقیقت را گمراه ساخته به حقایق اصلی روحانی برخواهند گشت.

مردم آن وقت در خواهند یافت که دیانت خودشان آنان را مستقیماً به حضرت بهاء‌الله که در این عصر منشأ و مصدر همان چشمه حقیقت و موعود منتظرشان می‌باشد هدایت می‌کند. این چشمه گرچه در ادوار گذشته از پیامبران خدا که با نام‌های مختلف ظاهر شده‌اند منبعث گردیده در حقیقت آب حیات واحدی را به بشر ارزانی داشته است. مردم این نکته را درک خواهند کرد که با نوشیدن این آب حیات می‌توانند تولد تازه بیابند همچنانکه مؤمنین اولیه با نوشیدن همان آب در زمان ظهور پیامبر خودشان به حیات جدید فائز گشتند.

مردم خواهند فهمید که این حیات تازه بسته بنام چشمه نبوده بلکه از آبی که از آن تراوش می‌کند ناشی می‌گردد. آنان مدعن به این حقیقت خواهند شد که مصداق "دین الله من قبل و من بعد" (۲۷) را در دیانت بهائی یافته‌اند از فرح و سرور سرشار خواهند شد و با ایمان و ایقان تزلزل‌ناپذیر یقین خواهند کرد که عالم خلقت خلق بدیع شده قلباً و لساناً به ستایش بهای الهی خواهند پرداخت و در کمال شادمانی شهادت خواهند داد که بار دیگر در این عصر و زمان کلّ اشیاء خلق جدید یافته و به خلعت بدیع آراسته گردیده‌است.

قسمت دوم

ہیاكل مقدسہ امر بهائی

فصل یازدهم

حضرت باب

مبشّرین ظهور حضرت باب

نخستین آثار هیجان عصر جدید در شرق در ابتدای قرن نوزدهم آغاز شد همچنانکه در گذشته در خاتمه هر دوری از ادوار دینی خداوند يك یا چند نفس حکیم را برای تبشیر ظهور بعد مأمور نموده بود در آن زمان نیز یکی از علمای سرشناس شیعه^{*} اسلام* بنام شیخ احمد احسائی متوجه قرب ظهور موعود اسلام گردید. این نفس محترم و دانشمند مذهب شیخی را تأسیس و به آماده کردن پیروان خود برای ظهور قائم یعنی موعود امت شیعه همت گماشت.

وقتی شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ هجری فوت نمود سید کاظم رشتی بعنوان پیشوای فرقه شیخی بجای او نشست. سید کاظم بگفته شیخ احمد تنها کسی بود که تعلیمات وی را درک می‌کرد. او که از ظهور موعود منتظر در عالم مطمئن بود پیروان فرقه شیخی را تشویق می‌نمود که پس از مرگ وی متفرق شوند و در جستجوی محبوب آمال خود راه تحقیق در پیش گیرند. سید کاظم به آنان می‌گفت " از پای ننشینید تا وقتی که هادی و مولای واقعی شما را به شناسائی خود هدایت کند. در محبتش ثابت باشید تا شما

* در اسلام دو مذهب عمده وجود دارد شیعه و سنی شیعیان معتقدند که پس از رحلت حضرت محمد داماد آن حضرت یعنی حضرت علی وصی بر حق رسول اکرم بوده است شیعیان پیرو مذهب دوازده امامی هستند و به اعتقاد آنان امام‌ها که یکی پس از دیگری مبعوث شده‌اند تحت هدایت خداوند بوده‌اند ایران سنگر اصلی مذهب شیعه است شیعیان مذهب سنی را قبول ندارند همچنانکه کاتولیک‌ها پروتستان‌ها را بر حق نمی‌شمارند.

را در زمره یاران و حامیان دلیر حضرت قائم موعود درآورد. خوشا بحال شما اگر در راه او جام شهادت بنوشید" (ترجمه)

وی پیشگویی نمود که بعضی از شاگردانش مقدر بود بیش از مولای خود عمر کنند و می‌گفت آن نفوس باید به اطمینان و استقامت قائم باشند. چه که نفخه صور اول (اشاره بظهور حضرت باب) نفخه صور ثانی (ظهور حضرت بهاء‌الله) را در پی خواهد داشت. پس از فوت سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ هجری بعضی از پیروان وی توجه‌شان به ملا حسین بشرویه‌ای معطوف شد آنان میخواستند ملا حسین جوان را که از شاگردان سید کاظم محسوب و بسیار مورد احترام و تمجید آن حضرت بود بعنوان قائم موعود قبول کنند ولی وی بشدت احراز این مقام را انکار و از یاران خود خواست که طبق دستور مکرر سید کاظم در جستجوی قائم موعود متفرق شوند و خود نیز بکمال نیرو و استقامت در سبیل تحقیق براه افتاد و بالأخره اولین نفس مبارکی شد که حضرت باب ظهور خویش را به وی آشکار نمودند.

اظهار امر حضرت باب

در شب پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۲۲ می ۱۸۴۴) ملا حسین که با نیروی مقاومت ناپذیری به شیراز کشیده شده بود هنگام ورود به شهر و در دروازه آن با جوانی روبرو شد. آن جوان از ملا حسین دعوت نمود که بخانه وی درآید و گرد سفر از خود بزداید. میزبان جوان پس از اِکمال محبت و مهربانی از مقصد ملا حسین جويا شد و از علامات که جهت شناسائی قائم لازم بود استفسار نمود. پس از آنکه ملا حسین آن علامات را يك يك برشمرده جوان ناشناس با لحن طنزین‌اندازی اظهار کرد "نگاه کن این علامات همه در من آشکار است" و بدین ترتیب خود را قائم موعود و باب معرفی نمود.

ملا حسین ابتدا نمی‌خواست قبول کند که میزبانش می‌توانست موعودی باشد که وی در جستجویش بود. وی تصمیم گرفت بعنوان امتحان



یکی از اطاق‌های بیت مبارک حضرت باب در شیراز

اولاً توضیحاتی دربارهٔ مواضع دشواری که خود بصورت رساله نوشته بود خواستار شود و ثانیاً تفسیری بر یکی از سُوَر قرآن که بنام سورهٔ یوسف معروف است از ایشان طلب کند. حضرت باب بعداً به ملاّ حسین فرمودند که اگر وی مهمان ایشان نبود کارش بسیار سخت بود زیرا خدا باید بندگان خود را امتحان کند بندگان را روا نیست که خدا را آزمایش نمایند.

حضرت باب مواضع دشواری را که ملاّ حسین مطرح نموده بود جواب دادند و حقایق بدیع و تازه‌ای پیش از اینکه ملاّ حسین سؤال کند بیان نمودند و سپس قبل از اینکه ملاّ حسین تقاضای دوم خود را عنوان کند به تفسیر سورهٔ یوسف که در حقیقت مهم‌ترین اثر از آثار آن حضرت میباشد مشغول شدند. ملاّ حسین چنان شیفته و مجذوب حلاوت صوت مبارک در حین نزول آیات بود که حساب وقت از دستش رفت. ملاّ حسین بعدها در بارهٔ این واقعهٔ تاریخی چنین بیان کرده است:

"آن شب در محضر مبارک جمیع نِعَم الهیّه را که در قرآن برای اهل بهشت مقرر فرموده محسوس دیدم." حضرت باب به ملاّ حسین که اجازه خواسته بود از محضر مبارک مرخص شود فرمودند "بنشینید اگر حالا از اینجا بیرون بروید هرکه شما را ببیند خواهد گفت که این جوان دیوانه شده است" (ترجمه)

مطابق نصّ کتاب بیان* اظهار امر حضرت باب دو ساعت و یازده دقیقه بعد از غروب آفتاب واقع شده و بهائیان سالگرد آن واقعه را در این وقت برگزار می‌کنند.

حضرت باب از ملاّ حسین خواستند که از موقّیّت خود در یافتن موعود با یاران خود سخنی نگویند هیچ‌ده نفر می‌بایستی قبل از اینکه بشارت ظهور جدید منتشر شود بطیب خاطر و در اثر تفحص و جستجوی خود به شناسائی مظهر ظهور نائل می‌شدند. این تعداد بسرعت تکمیل شد گوئی عرفان ملاّ حسین به مظهر امر بند و بست را شکسته و نیروی تازه‌ای

* بصفحهٔ ۲۴۲ مراجعه شود.



بیت مبارک حضرت باب در شیراز

آزاد کرده بود که نفوس مقدّسه را آماده و به مقصود و محبوب‌شان دلالت می‌نمود. حضرت باب این هیجده مؤمنین اولیّه را حروف حیّ نام نهادند.

قدّوس گرچه آخرین نفسی بود که به جمع حروف حیّ پیوست از نظر مقام رتبهٔ اوّل را در میان آنان داشت. وی جوانی ۲۲ ساله بود و زمانیکه به شیراز رسید ملأ حسین را دید که در پی حضرت باب بخانهٔ آن حضرت روان بود. قدّوس از ملأ حسین پرسید که آیا موعود را یافته است وقتی ملأ حسین جوابی نداد گفت "چرا سعی می‌کنید حقیقت امر را از من پنهان کنید" و بعد با اشاره بحضرت باب اضافه کرد "من از راه رفتنش میدانم که او شخص موعود است. (ترجمه)

قدّوس بعدها در میان بابیان بعنوان نفسی که از طرف حضرت باب به رتبهٔ اولویت و برتری مفتخر شده بود معروف گردید.

قبل از قدّوس طاهره یعنی تنها زنی که در سلك حروف حیّ درآمده بعرفان مقام حضرت باب نائل گردید. طاهره زنی زیبا و با استعداد بود در هنر شعر قریحهٔ وافری داشت و در مناظرات دینی بر علمای طراز اوّل چیره می‌شد. طاهره در عالم رؤیا به زیارت حضرت اعلیٰ مفتخر شد و متعاقب آن ایمان خود را بصورت شعر زیبای زیر اعلام و آن را بوسیلهٔ شوهر خواهر خود که او نیز در زمرهٔ حروف حیّ درآمده بود برای حضرت باب فرستاد.

لمعات وجهك اشرفت و شعاع طلعتك اعلىٰ

زچه رو الست بریکم نرنی بزن که بلی بلی

هیجده حروف حیّ مؤمنین برگزیدهٔ دور بابی هستند. حضرت باب در آثار مبارکهٔ خود این حروف بیانیه را به "مکمن اسرار الهی" موصوف و به مقام "اقرب اسماء... الی الله" ستوده و مصداق آیهٔ "و جاء ربک و الملك صفاً صفاً" (۲۷۶) معرفی فرموده‌اند. در هر یک از ادیان الهی نفوس برگزیده‌ای بوده‌اند که از نظر روحانی با مظهر ظهور قرابت مخصوص داشته‌اند مانند دوازده ائمهٔ اسلام دوازده حواریون حضرت مسیح دوازده نفر سران اسباط بنی‌اسرائیل و غیره. در زمان حضرت اعلیٰ بعلت عظمت ظهور این نفوس

برگزیده هیجده نفر بودند و در دور بهائی تعداد آنان بیست و چهار نفر خواهد بود.

طفولیت و جوانی حضرت باب

حضرت باب که نامشان سید علی محمد بود در اول محرم ۱۲۲۵ هجری قمری (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹) از پدر و مادری که هر دو به حضرت محمد منسوب بودند متولد شدند. حضرت باب در سن طفولیت پدر خود را از دست دادند و از آن پس تحت سرپرستی و مسئولیت دائیشان حاجی میرزا سید علی که بعداً بعنوان بابی بشهادت رسیدند قرار گرفتند. خال اعظم همشیره زاده خود را بمکتب فرستادند صاحب مکتب پس از آنکه در سلك بابیان درآمد حکایت کرده است که وی علم و حکمت وسیعی در این طفل یافته و خود را از تعلیم ایشان عاجز دیده و از حاجی میرزا سید علی خواسته بود که از فرستادن ایشان بمدرسه وی خودداری نماید. بالأخره حاجی میرزا سید علی بر آن شد که خواهرزاده خود را در امور تجاری خود وارد کند. سید علی محمد جوان بزودی در عالم تجارت نیز به پرهیزکاری، درستکاری و فتوت شهرت یافت. یکی از نفوسی که چندین بار ایشان را در آن زمان ملاقات نموده چنین حکایت کرده است. "خضوع و خشوع، ادب فوق العاده و سکون و آرامشی که از سیمای این جوان آشکار بود در روح من تأثیر فراموش نشدنی گذاشته بارها از کسانی که با ایشان از نزدیک آشنائی داشته‌اند شنیده‌ام که همه بطهارت ذات، حسن رفتار، از خود گذشتگی صداقت گفتار و کردار و تقوی و پرهیزکاری آن بزرگوار اعتراف داشتند" (ترجمه)

حضرت باب فقط يك فرزند داشتند که در طفولیت فوت کرد. آن حضرت به این واقعه بعنوان قربانی یگانه فرزندشان در سبیل محبت الهی اشاره و آن را طلیعه فدا کردن نفس مبارکشان در همان طریق توجیه فرموده‌اند.

دو سال اوّل پس از اظهار امر

حضرت باب قدّوس را برای همراهی با خود در سفر زیارت مکه و مدینه انتخاب و بقیّه حروف حیّ را برای انتشار و تبلیغ بشارت ظهور خویش به نقاط مختلف در سراسر ایران گسیل داشتند. آن حضرت در این سفر دعوی خود را به شریف مکه ابلاغ فرمودند. شریف مکه در آن ایام بعثت کثرت اشتغالات به توقیع حضرت باب که ابلاغ شده بود توجهی ننمود ولی بعدها که خبر شهادت آن حضرت را شنید از مسببین ظالم آن با ملامت و انتقاد یاد نمود.

حضرت باب ملّا حسین را جهت مأموریت مخصوصی بطهران اعزام کردند و قبل از عزیمت وی را از رمز عظیم و سرّ مقدّسی که در آن شهر نهفته بود اخبار فرمودند. در طهران ملّا حسین توقیعی را که حضرت باب نوشته بودند به حضرت بهاءالله تقدیم کرد و حضرت بهاءالله پس از گرفتن این توقیع به برادر خود چنین اظهار نمودند. "براستی می‌گویم هر کس که بحقیقت قرآن و مبدأ الهی آن معتقد باشد و حتّی یک لحظه در قبول این حقیقت که این کلمات با همان نیروی حیات بخش موهوب است تردید کند از راه عدالت و انصاف بدور می‌باشد." (ترجمه)

حروف حیّ بزودی با مخالفت دشمنان روبرو شدند. پیام ظهور بدیع بسیار تکان دهنده و خطیر بود بعضی از نفوس از برخورد با آن پیام قلبشان یکباره به آتش محبت الله شعله‌ور شد و برخی ادعای عظیم حضرت باب را شایسته تحقیق شمردند و راه تحرّی در پیش گرفتند ولی اکثر مردم علی‌الخصوص روحانیون سرشناس حتّی بدون اطلاع و تحقیق آن حضرت را متهم و محکوم ساختند تعدادی از مؤمنین در همان اوایل ظهور که حضرت باب هنوز در سفر مکه و مدینه بودند به سبب ایمان به آنحضرت در معرض سبّ و لعن و ضرب قرار گرفتند یا به شهادت رسیدند. در بازگشت حضرت باب به ایران جوش و خروش غریبی در شیراز بر پا شد و این خود نشانه انقلاب روحانی عظیمی بود که اهالی سراسر ایران را تحت

تأثیر قرار می‌داد.

حضرت باب قدّوس را قبلاً به شیراز فرستادند و خود مدّتی در بوشهر اقامت گزیدند ولی توسعه هیجان در شیراز بقدری سریع بود که حکمران آن ناچار شد سربازان خود را برای دستگیری آن حضرت به بوشهر اعزام کند نخستین اسارت حضرت باب چندان بطول نیانجامید و آن حضرت بوساطت یکی از علمای روحانی و منصف شیراز از زندان آزاد و تحت کفایت دائی خود قرار گرفتند. پس از این حوادث حضرت باب در حدود يك سال در آرامش نسبی بسر بردند. در طیّ این یکسال صیت اشتهار آن حضرت بسرعت توسعه یافت و تعدادی از روحانیون معروف زمان به امر بایی گرویدند، در میان این نفوس سرشناس یکی سید یحیی دارابی بود که از طرف شاه ایران برای تحقیق و تقدیم گزارش در باره امر بدیع مأمور شده بود و پس از فوز به ایمان از طرف حضرت باب به لقب وحید مفتخر شد. یکی دیگر از علما که او هم در رتبه و مقام تقریباً با وحید هم طراز شمرده می‌شد ملّا محمّد علی زنجانی بود که پس از ورود در سلك مؤمنین بعنوان حجّت از جانب حضرت اعلیّ تسمیه یافت. نفوسی که برای ملاقات حضرت باب می‌شتافتند از لحاظ شخصیت چنان مهمّ و تعداد آنان بقدری زیاد بود که حکمران شیراز دوباره به وحشت و هراس افتاد و تصمیم گرفت که آن حضرت را این بار به نیت اعدام دستگیر کند. دنباله وقایع آن زمان را حضرت ولیّ امرالله چنین ترسیم فرموده‌اند:

”حسینخان فرمان توقیف حضرت را صادر نمود و بموجب این فرمان عبدالحمیدخان داروغه در دل شب از دیوار بیت خال جناب حاجی میرزا سید علی که حضرت اعلیّ در آنجا توقیف بودند بالا رفت و خود را بداخل منزل رسانید و حضرت را دستگیر و جمیع آثار و اوراق را ضبط نمود در همان شب بمشیت الهی و اراده نافذه سبحانی حادثه‌ای رخ گشود که بنحو غیر مترقبه و سریع نقشه معاندین را برهم زد و بهیکل مبارک فرصت داد که بنشر تعالیم و بسط و توسعه امر خود پردازند و آن واقعه

هائله بروز وبا در بین اهالی بود که از همان نیمه شب بطور ناگهانی آغاز گردید و قریب یکصد نفر را مبتلی نمود و بدیاری فنا فرستاد خوف و اضطراب قلوب مردم را فرا گرفت و اهل بلد در بین اوجاع و آلام و وحشت و دهشت راه فرار در پیش گرفتند اتفاقاً سه نفر از ملازمان و خدمه حکومت نیز گرفتار شده بهلاکت رسیدند اعضاء خاندان وی نیز بهمین بلای مهیب مبتلی و در معرض خطر شدید واقع گشتند حاکم مایوس و مخذول بدون آنکه بکفن و دفن موتی پردازد از خوف جان بیکی از باغهای اطراف شهر پناهنده شد عبدالحمید خان که در اثر این بحران غیر مترقبه متحیر و بلاتکلیف مانده بود قصد کرد حضرت باب را در بیت شخصی خود مأوی دهد بمجرد ورود بخانه ملاحظه نمود فرزندش مشرف بموت است از این منظره منقلب و مندهش گردید و چون ابواب امید را مسدود و راه نجات را از هر جهت مقطوع یافت خود را بر اقدام حضرت بیفکند و از هیکل اطهر رجا نمود از معاصی او درگذرند و آن وجود مبارک را قسم داد کیفر اعمال او در حق فرزندش مجری نگردد و عهد کرد که چون از این ورطه نجات یابد از مقام خویش کناره گیرد و دیگر پیرامون ظلم و جور نگردد چون استدعای او در ساحت ربّ غفور مقبول و دعایش مستجاب گردید مراتب را بحاکم معروض داشت و از وی درخواست نمود که حضرت را رها نماید تا از قهر و غضب الهی که جمعیرا احاطه نموده مستخلص شوند حسین خان با نظر داروغه موافقت نمود و به آزادی هیکل مبارک تن در داد مشروط بر آنکه حضرت باب شیراز را ترک نمایند. (۲۷۷)

سفر حضرت باب به اصفهان

حضرت باب از شیراز به اصفهان تشریف بردند و در آن شهر ابتدا در منزل یکی از معاریف اسلامی یعنی امام جمعه مسکن گزیدند. بزودی تعداد بی‌شماری از مردم شهر که طالب زیارت آن حضرت بودند مانند براده‌های آهنی که به آهن ربا جذب میشوند دسته دسته بخانه امام جمعه کشیده شدند. منوچهر خان حاکم شهر خود بشخصه بملاقات حضرت باب

آمد و به یقین دریافت که آن حضرت از نیروی مافوق بشری برخوردار بودند. میزان تکریم و تعظیم اهل شهر از حضرت اعلیٰ بحدی رسید که در یک مورد مردم برای دستیابی به آبی که آن حضرت با آن حمام کرده بودند و باعتقاد آنان شفای امراض بود هجوم آوردند. وقتی که آثار نفوذ حضرت اعلیٰ در اصفهان رو به افزایش گذاشت شکایات روزافزون علمای شهر بگوش حاجی میرزا آقاسی نخست وزیر سلطان رسید. منوچهرخان از نظر صیانت حضرت اعلیٰ دچار نگرانی گردید و آنحضرت را در قصر حکمرانی منزل داد. بعداً هنگامی که علمای شهر حکم قتل حضرت باب را به اتهام کفر و بدعت صادر کردند منوچهرخان آن حضرت را ظاهراً از شهر خارج ولی سرّاً دوباره برگردانده و در منزل شخصی خود در قصر حکمرانی مسکن داد. اگر حضرت اعلیٰ مانع نشده بودند منوچهرخان میخواست شخصاً نزد شاه وساطت نموده پشتیبانی وی را نسبت به امر حضرت باب جلب کند ولی حضرت اعلیٰ توضیح فرمودند که مشیت الهی نوعی دیگر بوده است.

به فاصله کوتاهی منوچهرخان بطور ناگهانی درگذشت در حالیکه طبق وصیت کلیه دارائی وسیع خود را در اختیار حضرت اعلیٰ گذاشته بود. جانشین وی وصیتنامه را کشف و آن را معدوم کرد و وسایل اعزاز آن حضرت را بطهران فراهم نمود. ولی حاجی میرزا آقاسی از ترس اینکه شاه در صورت ملاقات با حضرت ربّ اعلیٰ مفتون و مجذوب وی گردد مانع این ملاقات شد و حکم تبعید آن حضرت را به آذربایجان در منتهی الیه شمال غربی ایران صادر نمود بدین ترتیب حضرت نقطه اولیٰ در حالی که تنها یک نفر از اصحاب همراهشان بود در قلعه ماکو محبوس گردیدند.

زندان ماکو و چهریق

ساکنان این قسمت از ایران عموماً کُرد و تابع مذهب سنی هستند و بهمین جهت از شیعیان مخصوصاً سادات که از خاندان حضرت محمدند و حضرت باب نیز بآن منتسب بودند متنفر و منزجرند. اهالی این ناحیه به

زبانی غیر از زبان سایر ایرانیان صحبت می‌کنند و در آن زمان مردمانی سرکش و وحشی محسوب می‌شدند. بعلاوه حاجی میرزا آقاسی که خود در اطراف ماکو متولد شده بود و با اهالی این ناحیه رفتار خوشی داشت از نیروی فوق بشری حضرت اعلیٰ در هراس بود و مشتاقانه انتظار داشت که با قرار دادن آن حضرت در تحت این شرایط و مقتضیات شدید یگانه رگ حیاتی حزب بابی قطع شود و امر باب در اثر عدم ارتباط با مرکز ظهور بالأخره به خاموشی نهائی گراید.

حاجی میرزا آقاسی برای مزید اطمینان خاطر به سرپرست زندان قلعه دستور داد که از زندانی خود بشدت کامل مراقبت نماید و این امر اکید در ابتدای امر کاملاً بمرحله اجرا گذاشته شد. حضرت باب در آثار خود شهادت داده‌اند که ساکنین قلعه در آن زمان محدود به دو نفر محافظ و چهار سگ بودند و زندان آن حضرت منفذی نداشت و پس از غروب آفتاب هم چراغی برای افروختن در تاریکی در اختیار نداشتند.

هیچیک از این پیش‌بینی‌ها و احتیاطات در اجرای نقشه حاجی میرزا آقاسی مؤثر نیفتاد. ساکنین سرکش و سنگدل آن بزودی تحت تأثیر عطف و ملاطفت حضرت باب قرار گرفتند. درجه ارادت مردم به حضرت اعلیٰ به حدی رسید که هر روز از خارج قلعه به سجن مبارک توجه و طلب برکت در کسب و کار خود می‌نمودند و اقدامات مکرر مأموران نمی‌توانست اهالی را از این توجه مانع شود. مردم حتی در جریان حل اختلافات خود بنام آن حضرت قسم می‌خوردند که بر خلاف حقیقت سخن نگویند. در همان زمان اخلاق و رفتار سرپرست زندان متعاقب رؤیای عجیبی که دیده بود کاملاً تغییر یافت و چنان بنرمی گرائید که از آن پس درهای زندان را بروی نفوسی که می‌خواستند حضرت باب را زیارت کنند باز کرد و حتی بروایت دشمنان وی می‌خواست دخترش را که به وارث مطلق سلطان نداده بود به ازدواج آن حضرت درآورد. در حقیقت پس از چند ماه که از ورود حضرت نقطه اولیٰ به ماکو گذشت از تضییقات و محدودیت‌هایی که ابتدا

بشدت معمول بود اثری باقی نماند.

حاجی میرزا آقاسی در چنین حال ناچار شد که حضرت اعلیٰ را بقلعه دیگری منتقل کند و برای این منظور قلعه چهریق را که سرپرستی آن با شوهر خواهر شاه بود انتخاب نمود در اینجا هم داستان ماکو از سر گرفته شد. ساکنان دهکده هر روز از آن حضرت تبرک می‌جستند بحدی که طبق گزارش يك ناظر اروپائی حیاط زندان گنجایش جمعیت را نداشت. شوهر خواهر شاه خادم صمیمی آن حضرت شد و تعدادی از علما و رؤسای شهر مجاور قلعه یعنی خوی نیز بحضور مشرف و به فوز ایمان فائز گردیدند. حضرت باب با وجودیکه مسجون بودند ولی نفوذشان در قلوب مردم روز بروز بیشتر می‌شد. معاندین برای مقابله با این نفوذ روحانی حضرت باب ایشان را به مجلسی که بهمین منظور در تبریز آراسته شده بود احضار نمودند ولکن این مجلس محاکمه نیز نه تنها مقاصد گردانندگان آن را تأمین نکرد بلکه به آن حضرت فرصت داد که با بیانات مهیمن خویش دعوی مقام خود را علناً تأسیس و اعلان فرمایند:

”من قائم موعود و منتظر معهودم موعودی که مدت یکهزار سال نام او را بر زبان میرانیدید و بساحت او دعا و مناجات میکردید و چون نکرش را می‌شنیدید از جای خود قیام مینمودید و درک لقایش را بجان و دل آرزومند بودید و عجل الله فرجه از لسان جاری میکردید براستی میگویم شرق و غرب باید کلمه مرا اطاعت نمایند و بحقانیت امر من مؤمن گردند.“ (۲۷۸)

حضرت نقطه اولیٰ در این محاکمه تمامی مجلس را تحت سلطه و نفوذ خود گرفتند. در حین ورود بمجلس در تنها مقرّ خالی که برای ولیعهد پیش‌بینی شده بود جلوس فرمودند و عظمت و وقار آن حضرت بحدی بود که احدی جرأت جسارت و مخالفت پیدا نکرد. پس از آن که حضرت باب دعوی خود را اعلان فرمودند علمای حاضر در جلسه زبان به ملامت و سرزنش گشودند ولی این خود سبب شد که آن حضرت بتوانند برتری خود را به اثبات برسانند. بالأخره هم پس از جواب مختصر به

سؤال غیر معقولی که شده بود ناگهان برخاسته و مجلس را ترک نمودند و بدین ترتیب جلسه خود بخود تعطیل شد.

علما برای اینکه شکست خود را پنهان و جبران کنند تصمیم به چوبکاری آن حضرت گرفتند و در اجرای آن به مأمورین دولتی متوسل شدند ولی آنان از انجام این امر استنکاف و آنرا بعهدۀ علما گذاشتند. بالأخره یکی از علما شخصاً بدست خود و در خانه خود حضرت را چوبکاری نمود. پس از این واقعه حاجی میرزا آقاسی چاره‌ای ندید جز اینکه حضرت اعلی را به چهریق برگرداند.

کنفرانس بدشت

امر بدیع حضرت باب مقارن سجن آن حضرت در آذربایجان در نقاطی دور از چهریق و تبریز با حوادث و وقایع بسیار مهمی روبرو بود و در حقیقت تمامی خاک ایران از ظهور جدید الهی شعله‌ور شده بود ولی حزب بابی هنوز در قید و بند سنتهای مذهبی اسیر بود. از هم گسیختن زنجیر این رسوم عتیقه با يك ضربه شکافنده و ناگهانی در اجتماع بدشت بظهور رسید.

در این انجمن هشتاد و يك نفر از رؤسای بابیان در سه باغی که حضرت بهاءالله بهمین منظور اجاره کرده بودند مجتمع شدند نبیل زرنندی باره این اجتماع چنین نوشته است: "این مؤتمر تاریخی هر روز شاهد نسخ یکی از رسوم قدیم و ردّ یکی از تقالید عتیقه بود فی الحقیقه حاجی که تقدّس شعائر اسلامی را حفظ می‌کرد در این انجمن بشدت دریده شد" (ترجمه) حضرت بهاءالله همچنانکه انتظار میرفت اجتماع بدشت را از ابتدا تا انتها رهبری نمودند و بجهت اهمّیت فوق العاده این انجمن از طرف آن وجود مبارک بهر يك از حاضرین اسم جدیدی داده شد بدون اینکه هویت نفسی که این اسامی را عنایت می‌کرد برای صاحب آن معلوم گردد. حضرت بهاءالله از آن به بعد بنام بهاء معروف شدند و نام قدّوس و طاهره نیز از آن زمان معمول گشت.

برای تعدیل اثری که ضربه ناگهانی نسخ و بطلان عقاید و رسوم سالفه در پی داشت يك مشاجره ظاهری بین طاهره که نماینده نظرات افراطی بود و قدّوس که از اصول محافظه‌کاری دفاع می‌نمود ترتیب داده شد. اهمّیت این کنفرانس و تظاهر این تضادّ روزی به اوج خود رسید که حضرت بهاء‌الله بعثت نقاهت ملازم بستر شدند. در آن روز طاهره که بعنوان مظهر عقّت و عصمت معروف و مورد احترام همگان بود و حتّی يك نظر به سایه وجودش امری ناشایسته محسوب می‌شد بی‌ستر و حجاب در میان اصحاب که اطراف بستر حضرت بهاء‌الله مجتمع بودند ظاهر شد. يك حالت حیرت آمیخته با وحشت جمیع حاضرین را فرا گرفت. یکی از اصحاب که از مشاهده این واقعه بشدّت برآشفته شده بود گلوی خود را بدست خود برید و در حال آغشته به خون بسرعت از پیش طاهره گریخت برخی دیگر از اصحاب نیز با مشاهده این جریان یاران خویش را ترك و از ایمان خود نیز گذشتند. قدّوس که همچنان بر جای خود نشسته بود از چهره اش آثار خشم و غضب بی‌منتهی نمودار و از سکناش چنین برمی‌آمد که هر لحظه ممکن بود شمشیر آماده خود را به پیکر طاهره فرود آورد.

طاهره که غرق وجد و شعف بود از جای خود برخاست و حاضرین را مخاطب قرار داده و به لحن آیات قرآنی خطاب‌های در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد و آن را باین بیان پرهیجان به پایان رسانید "من همان کلمه‌ای هستم که چون قائم بآن تکلم نماید نقباء ارض از استماع آن مندهش گردند و راه فرار اختیار کنند" (۲۷۹)

بدین ترتیب این بشارت اسلامی بصورت ظاهر و باطن هر دو به تحقیق پیوست.

در آن روز تاریخی مقصد از تشکیل آن انجمن تأمین گردید و بنا بر این خصومت ظاهری بین طاهره و قدّوس نیز بزودی از میان رفت نفعه‌ صور که در آیات قرآنیّه مذکور است (۲۸۰) دمیده شد و رهائی از رسوم و شعائر اسلامی که مأموریت عمده اصلی شریعت بابی بود تأسیس

گردید. پس از اجتماع بدشت در حرکات و سکنات و آداب و انجام فرائض مذهبی اصحاب تحولات انقلابی شدیدی به شهود رسید و بتدریج بابیان دریافتند که تعالیم حضرت باب جایگزین احکام حضرت محمد شده است. درک و فهم این نکته خود فی‌الحقیقه راه را برای صدور احکام جدید بوسیله حضرت بهاء‌الله باز می‌نمود.

وقایع مازندران - نیریز و زنجان

رفتار متهورانه حضرت باب در مجلس ولیعهد در تبریز آتشی را که در ایران بر پا شده بود بیشتر شعله‌ور ساخت این واقعه بر همت و غیرت بابیان بیفزود و آتش بحث و جدل را در میان عوام و علمای اعلام هر دو دامن زد و بالأخره منتهی به تحریک علنی توده ناس از فراز منابر به حمله به بابیان و زنان و اطفالشان گردید.

در خلال شدت این شور و هیجان شاه درگذشت و میرزا تقی خان بی‌رحم بعنوان صدراعظم بر جای حاجی میرزا آقاسی نشست میرزا تقی خان بلافاصله پس از احراز این مقام بطرح یک برنامه منظم برای اذیت و آزار بابیان بی‌پناه دست زد که در اجرای آن دستگاه‌های حکومتی و مذهبی هر دو همراه و هم‌داستان بودند. بابیان از طرف توده مردم و مأمورین دولتی و نظامی و حتی خود علمای دین مورد صدمه و آزار قرار گرفتند و ناچار در چند مورد در نقاطی که تعدادشان زیاد بود به دفاع برخاستند ولی معاندین این عمل دفاعی را بعنوان سرکشی معرفی و آنان را به طغیان متهم نمودند. اشاره مختصر به مهمترین نمونه‌های این مدافعات در این جا از دو جهت مفید است از یک طرف نمایانگر احساسات عالیه‌ایست که الهام‌بخش این مدافعین غیور بوده و از سوی دیگر نشان می‌دهد که داستان‌هایی که در باره سرکشی و طغیان این مدافعین ساخته شده تا چه حد بی‌معنی و غیر موجه می‌باشد.

داستان مهیج قلعه شیخ طبرسی زمانی آغاز شد که ملا حسین طبق دستور حضرت باب علم سیاهی را که طبق بشارت حضرت محمد مبشر

ظهور قائم موعود بود برافراشته و بمنظور مساعدت به قدّوس رهسپار مازندران گردید. ملاّ حسین با همراهان خود به بارفروش وارد شدند و با هجوم اهالی شهر که از طرف علمای دین بحمله به بابیان تهییج شده بودند روبرو گردیدند. ملاّ حسین ابتدا اصحاب را از حملۀ متقابل مانع شدند ولی پس از آنکه هفت نفر از آنان مورد اصابت گلوله معاندین قرار گرفتند اجازه دادند که بدفاع از خود قیام کنند. جناب ملاّ حسین نیز با اینکه تجربه‌ای در فنون جنگی نداشت سواره به جمعیت تاخته و با یک ضربه عجیب شمشیر بدن یکی از مهاجمین و تفنگ وی و درختی که در پشت آن مخفی شده بود هر یک را به دو پاره تقسیم نمود و در اثر همین ضربه فوق‌العاده بود که جمعیت در حال وحشت و هراس پا بفرار گذاشتند.

جناب ملاّ حسین و همراهان آنشب را در کاروانسرای شهر گذرانند. سه نفر از اصحاب یکی پس از دیگری بالای بام رفته و بر اقامه اذان پرداختند ولی هر سه آنان بلافاصله پس از آغاز اذان مورد اصابت گلوله دشمنان قرار گرفتند متعاقب این جریان بابیان به جمع مهاجمین تاختند و عدّه زیادی از آنان را بقتل رساندند. جمعی از نجبای شهر پیشنهاد نمودند که گروه نیرومند بابیان در معیت یک دسته محافظ به سلامت به خارج شهر بارفروش رهبری شوند ولی یکی از شخصیت‌های اسلامی سردهسته محافظین را واداشت که کلیّه بابیان را در وسط راه قتل عام نماید. در حینیکه بسیاری از بابیان در اثر این تحریک بقتل رسیده بودند یکی از بابیان موفق شد با بکار بردن حيله‌ای سردهسته محافظین را بقتل رساند و متعاقب آن در نتیجه ادامه زد و خورد کلیّه محافظین به دیار عدم رهسپار شدند.

در اینجا محلّ و مجال کافی برای شرح داستان کامل جانبازی‌های قهرمانی که بابیان بدنبال این ماجرا از خود بظهور رساندند و صدمات و مصائبی که تحمل نمودند در دست نیست. گرچه تعداد بابیان در قلعه‌ای که ساخته بودند هرگز بیش از چهار صد نبود توانستند مدت یازده ماه در

برابر هجوم هزاران سرباز آزموده از پیاده و سواره نظام که مجهز به تجهیزات جنگی و در ظلّ فرماندهان بلندپایه بودند مقاومت و ایستادگی نمایند. جناب قدّوس که به جمع مدافعین قلعه پیوسته بودند هر از چندی به خطاب "ای جنگجویان خدا سوار شوید" (۲۸۱) اصحاب را مخاطب قرار می‌دادند. بابیان بدنبال این خطاب از قلعه خارج و با فریاد یا صاحب الزّمان بقلب دشمنان که هراسان و ترسان بودند می‌زدند. در یکی از همین حملات مدافعه‌انه بود که فرمانده لشکر مخالفین خود را از پنجره پشت محلّ اقامت خود به خندق افکند و پای برهنه راه فرار پیش گرفت. در یکی دیگر از مدافعات که در آن فقط نوزده تن از بابیان شرکت داشتند دو فوج از سپاهیان وحشت‌زده معاندین در هم شکسته شد و سرکرده این دو فوج ناچار شد در حالیکه از فرط وحشت و اضطراب از اسبش افتاده و یکی از کفش‌های خود را در رکاب اسب بر جای گذاشته بود لنگ لنگان خود را به فرمانده خویش رسانده خبر شکست دیگری را به وی گزارش نماید.

در این مبارزات مدافعین قلعه متحمل شدائد و مصائب زیادی شدند. فقدان موادّ غذایی گاهی بدرجه‌ای می‌رسید که اصحاب بناچار از برگ گیاهان، پوست درختان و حتّی چرم برای رفع گرسنگی استفاده می‌کردند. حضرت عبدالجباء در کتاب تذکرة الوفاء در این باره چنین می‌فرماید:

"حضرات احباب... هیجده روز بی قوت ماندند بدرجه‌ئی که چرم کفش‌ها را خوردند و عاقبت به آب تنها رسید. هر روز صبح يك جرعه آب می‌خوردند و از ضعف جمیع بر روی زمین افتاده بودند و قتیکه لشکر بر قلعه هجوم می‌کرد فوراً يك قوتی من عندالله حاصل می‌شد که برمی‌خواستند و لشکر را از قلعه میراندند... خیلی مشکل است که انسان در چنین موقعی صبر و تحمل کند و ثابت و راسخ بماند و ابدأً از برای او تزلزل حاصل نشود." (۲۸۲)

سردسته معاندین که از غلبه بر اصحاب ناامید شده بود سرانجام به حيله و تزویر متوسّل گردید. این شخص با تعهدی که در حاشیه قرآن

مجید نوشته و ضمن آن آزادی و حفظ و صیانت اصحاب را تضمین کرده بود آنان را به تسلیم شدن دعوت نمود ولی بلافاصله پس از تسلیم اصحاب تمام آنان را اسیر ساخت تعدادی از آنان را مقتول کرد بعضی را به شکنجه و آزار محکوم نمود و بقیه را به اسیری و بردگی فروخت و با این عمل شرم آور کتاب مقدس قرآن را وسیله اجرای نیات ننگین خود نمود. جناب ملا حسین در مدافعات قبلی از پای درآمده بود و جناب قدوس نیز بچنگ علمای دین سپرده شد. توده ناس در اثر تحریک علما به سب و لعن آن حضرت پرداخته و سرانجام بدنش را قطعه قطعه نمودند. بدین ترتیب بر جسته ترین محاصره‌ای که تاریخ بیاد دارد با مرگ افتخارآمیز مدافعین آن پایان پذیرفت.

داستان قلعه شیخ طبرسی تنها نمونه از مقاومت طولانی بابیان در برابر حملات قوای مجهز دولتی نبود. جناب وحید و جناب حجت که هر دو در زمره علمای بنام وارد ولی از فنون جنگی کاملاً بی بهره بودند توانستند هر یک جداگانه مدافعات قهرمانانه‌ای را رهبری نمایند. مدافعین این صحنه‌ها گرچه از تجارب نظامی و تجهیزات جنگی محروم بودند ولی از شجاعت و استقامت بهره وافر داشتند و مهاجمین با وجودی که در فنون جنگی تعلیمات کافی داشتند و با تسلیحات کامل حمایت می‌شدند از نظر اخلاقی افرادی فرومایه و ترسو بودند و این تضاد فاحش یکی از مشخصات بارز این حوادث محسوب می‌شود. وحید و حجت هر دو جان خود را در این کشمکش‌ها که در نیریز و زنجان در جریان بود فدا کردند و مدافعات زنجان هنوز ادامه داشت که حضرت باب نیز جام شهادت را در تبریز نوشیدند.

شهادت حضرت باب

مساعی میرزا تقی خان در ریشه‌کن کردن بابیان به وسایل بی رحمانه نه تنها با شکست مواجه شد بلکه آتش همت و اشتیاق بابیان ستم‌دیده و متحمل‌تر کرد. بعلاوه عزم راسخ و قدرت کاملی که بابیان در مقابله حملات مهاجمین از خود نشان داده بودند ترس و وحشت در دل اولیای امور

ایجاد نمود.

با مشاهده این جریان میرزا تقی خان بر آن شد که با اعدام حضرت اعلی جلوی این سیل را از منشأ آن به بندد در اجرای این تصمیم حضرت باب را به تبریز منتقل نمود و به حکمران شهر که از شاهزادگان درباری بود فرمان داد که آن حضرت را در صحن سربازخانه شهر تیرباران کند. چون شاهزاده از تنفیذ این حکم استنکاف ورزید میرزا تقی خان برادر خویش را به اجرای آن مأمور ساخت و وی نیز طبق دستور ترتیب اعدام حضرت نقطه اولی را فراهم نمود.

وقتی حضرت باب بمحلّ شهادت برده می شد آشوب و اضطراب بی سابقه‌ای در تبریز مشهود بود جمعیت انبوه مردم در سراسر مسیر عبور آن حضرت اجتماع کرده و شور و هیجان فوق العاده‌ای از خود نشان میدادند جوانی ناگهان از میان انبوه جمعیت خود را به پای حضرت باب انداخت و مصرانه رجا نمود که وی را از خود جدا نفرمایند. حضرت باب فرمودند:

” تو با ما هستی تا فردا چه مقدر شود“ (۲۸۲)

فردای آن روز ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری شاهد یکی از بی سابقه‌ترین وقایعی بود که تاریخ عالم بخود دیده است. در آن روز فرّاش باشی که مأمور بود حضرت اعلی را به خانه مجتهدین شهر برای گرفتن فتوای قتل ببرد بحضور آن حضرت رسید. حضرت باب در آن حین با کاتب خود مشغول گفتگو بودند و وقتی که فرّاش باشی مذاکرات ایشان را قطع کرد حضرت باو فرمودند” تا من این صحبت‌ها را که با او میداشتم تمام نکنم هیچ قدرتی نمیتواند مرا امر به سکوت کند. اگر تمام اهل عالم نیز با تیر و شمشیر بر علیه من قیام نمایند نخواهند توانست مرا از اجرای این منظور باز دارند.“

اکنون حیاط سربازخانه برای اجرای حکم اعدام آماده می شد. بر ستونی نزدیک همان حجره که حضرت باب در آن با کاتب خود صحبت

می‌کردند میخی کوبیدند و دو ریسمان بآن بستند که با یکی حضرت اعلیٰ و با دیگری همان جوانی را که رجا کرده بود همراه آن حضرت شهید شود آویختند. فوج سامخان که مرکب از هفتصد و پنجاه (۷۰۰) سرباز بود شلیک نمود در حالیکه در حدود ده هزار نفر از بام سربازخانه و منازل مجاور در انتظار تماشای شهادت حضرت اعلیٰ و آن جوان بودند.

وقتی دود باروت حاصل از شلیک هفتصد و پنجاه (۷۰۰) تفنگ فرونشست فریاد تعجب و حیرت از انبوه جمعیت بلند شد. حضرت اعلیٰ از آنظار غایب گشته و جوان همراه آن حضرت نیز بدون اینکه اندک جراحتی داشته باشد بر زمین ایستاده بود. تحقیقاتی که فوراً بعمل آمد نشان داد که گرچه در اثر تیراندازی ریسمان‌ها پاره و قطعه قطعه شده بود بخود محکومین ابدأ صدمه نرسیده بود. چون تفحص نمودند دریافتند که حضرت باب در همان حجره در کمال سکون و آرامش با کاتب خود به ادامهٔ صحبت مشغول بود. وقتی فرآشباشی سررسید حضرت اعلیٰ خطاب با او فرمودند: "من صحبت خود را تمام نمودم حال هر چه می‌خواهید بکنید که بمقصود خواهید رسید" (۲۸۴)

فرآشباشی بعدی از این پیش‌آمد تکان خورد که بدون اجرای مقصود از آنجا دور شد و از شغل خود استعفا نمود.

سامخان نیز از مداخلهٔ بیشتر در قتل حضرت اعلیٰ خودداری نمود و به سربازان خود دستور داد فوراً از سربازخانه بیرون روند و قسم یاد کرد که هرگز مرتکب تیراندازی به حضرت اعلیٰ نخواهد شد حتی اگر این استنکاف به قیمت جان وی تمام شود. بالأخره سرتیپ فوج مسلمان داوطلب اعدام حضرت باب شد و بوسیلهٔ سربازان خود مرتکب این عمل گردید این بار آن دو هیکل از شدت ضرب گلوله‌ها بکلی متلاشی شده بودند مگر صورت‌ها که فقط اندکی آسیب دیده بودند. ابدان حضرت باب و آن جوان چنان در هم آمیخته شده بودند که جدا کردن آنها از هم ممکن نبود و این خود پیشگویی آن حضرت را به آن جوان شیدائی در عالم ظاهر هم

تحقق می‌بخشید، حضرت اعلیٰ قبل از اجرای حکم اعدام رو بجمعیّت نموده آخرین بیانات خود را بدین مضمون فرمودند "ای مردم گمراه اگر بعرفان من نایل میشدید هرآینه باین جوان که مقامش آجلّ و اعظم از اکثر شماست تأسی می‌جستید و به نهایت اشتیاق خود را در سبیل الهی فدا میکردید. بلی روزی خواهد رسید که بحقیقت ظهور من پی خواهید برد ولیکن در آن هنگام دیگر من در میان شما نخواهم بود" (۲۸۵)

شهادت حضرت باب در ظهر واقع شد و بمجرّد تمام شدن شلیک گلوله‌ها طوفانی بی‌سابقه و عظیم برخاست و چنان گردبادی بلند شد که از شدت گرد و غبار قرص آفتاب در بقیّه آن یوم خطیر از انظار پوشیده ماند. یک سوّم از نفرات فوجی که حضرت اعلیٰ را تیرباران نموده بودند چند سال بعد از این واقعه در اثر زلزله هلاک شدند و بقیّه نیز در اثر سرکشی و طغیان تیرباران گردیدند.

میرزا تقی‌خان و برادرش نیز هر دو دو سال بعد مورد بی‌لطفی قرار گرفتند و به هلاکت رسیدند. حاجی میرزا آقاسی دجال دور بیان هم منفور واقع و در تبعید گرفتار فقر و بیماری گردید. بقیّه کسانی هم که بنحوی به مخالفت و عناد با حضرت باب برخاسته بودند یا به مرگ زودرس هلاک شدند و یا دچار بدبختی و نکبت گردیدند.

شاید بعضی از خوانندگان این کتاب داستان شهادت حضرت باب را افسانه انگارند و باور کردن آن را دشوار یابند. به اینگونه افراد شگاک توصیه می‌شود سندی را که به شماره F. O. 60 / 152 / 88 در ضبط دایره خارجی اداره بایگانی عمومی* در لندن نگاهداری میشود مطالعه نمایند. این سند عبارت از نامه رسمی است که بتاريخ ۲۲ جولای ۱۸۵۰ بوسیله سرجاستین شیل نماینده فوق‌العاده و وزیر مختار ملکه ویکتوریا در طهران به لرد پالمرستون وزیر امور خارجه بریتانیا نوشته شده است. در نامه فوق عبارات زیر بچشم می‌خورد: "مؤسس این دین در تبریز با شلیک

گلوله تیرباران شد و کشته شدن وی رونق و جلای تازه‌ای به دین او داد و سبب ازدیاد عدد مؤمنین آن گردید پس از شلیک گلوله‌ها هنگامی که دود و گرد و غبار فرونشست باب از دیده‌ها پنهان شده بود و جمعیت فریاد زدند که وی به آسمان صعود کرده است. ریسمانی که با آن وی را بسته بودند با گلوله‌ها پاره شده بود ولی بعداً پس از جستجو او را پیدا کردند و تیرباران نمودند با اعتقاد پیروان باب کشته شدن او تغییری ایجاد نخواهد کرد زیرا وی همیشه در نظر آنان زنده و موجود است " (ترجمه)

مأمورین جسد حضرت اعلیٰ و انیس آنحضرت را بخارج شهر منتقل کردند و در کنار خندق انداختند به امید اینکه طعمه حیوانات وحشی شود و خلاف بشاراتی که در باره قائم موعود موجود است تحقق یابد. ولکن بابیان آن اجساد را از کنار خندق به مکان دیگر منتقل و در میان جعبه جویی نهاده به جای امنی حمل نمودند و از آن پس نیز جعبه حاوی اجساد مطهره از محلی به محل دیگر منتقل می‌شد یعنی هر وقت محل اختفای آن بر مردم معلوم میشد آن را به محل امن دیگر انتقال می‌دادند تا آنکه پس از پنجاه سال به دستور حضرت عبدالبهاء بارض اقدس منتقل و عرش مطهر در کوه کرمل در مقام مخصوصی که برای این منظور مرتفع شده بود استقرار یافت.

آثار حضرت باب

اصول تعالیم حضرت اعلیٰ در کتاب بیان فارسی که در ماکو نازل گردیده منصوص میباشد. بیان فارسی را با بیان عربی که از نظر اهمیت و مندرجات از آن محدودتر است نباید اشتباه نمود. محور اصلی بیان فارسی ظهور من یظهره الله یعنی موعود عظیمی است که حضرت اعلیٰ خود را باب آن معرفی نموده. حضرت اعلیٰ می‌فرمایند:

"جمیع بیان ورقی است از اوراق جنت او" (۲۸۶)

"امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یظهره الله آخر

کمال بیان است" (۲۸۷)

”كل ما رفع فى البيان كخاتم فى يدى و ائى انا خاتم فى يدى من يظهره الله جلّ ذكره يقلب كيف يشاء لما يشاء بما يشاء انه لهو المهيمن المتعال“ (۲۸۸)

”اگر يك آيه از آیات من يظهره الله را تلاوت كنى اعزتر خواهد بود از آنكه كلّ بيان را ثبت كنى زیرا كه آن روز آن يك آيه ترا نجات میدهد ولى كلّ بيان نمى‌دهد“ (۲۸۹)

از مطالعه این گونه بیانات در آثار مبارکه حضرت اعلیٰ معلوم میشود که چرا بهائیان برای کسب هدایت بجای نوشتجات حضرت اعلیٰ به نصوص حضرت بهاءالله مراجعه می‌کنند.

بیان فارسی ناسخ احکام دور اسلام و بنابراین مبدأ و منشأ اقداماتی بود که در مؤتمر بدشت به انجام رسید. حضرت ولی‌امرالله توضیح می‌فرمایند که يك مقصد از تشریح بیان ”انهدام تأسیسات عتیقه بالیه“ بود. (۲۹۰) و بهمین جهت احکام و فرائض آن از يك طرف شدید و از طرف دیگر برانگیزنده انقلاب روحی و تحوّل قلبی در نفوس بود. حضرت اعلیٰ بخوبی بر این حقیقت آگاه بودند که آن احکام قبل از اینکه کاملاً به مرحله عمل و انجام رسند مقدر بود بوسیله حضرت بهاءالله نسخ شوند. در عین حال طبیعت شدید و انقلابی آن احکام کافی بود که بابیان را به ترك عقاید و اصول قدیمه وادار کند. حضرت اعلیٰ از جمله تعلیم می‌فرمایند که در آیات الهی بعضی مطالب بصورت استعاره و تمثیل بیان شده است و آنها را نمیتوان به لفظ ظاهر گرفت آنحضرت خود معانی برخی از این آیات را توجیه و تعبیر فرموده اند از جمله برای نخستین بار در آثار حضرت باب مفهوم واقعی وحدت مظاهر مقدسه الهی و ظهور تدریجی شرایع سماوی مورد بحث و توضیح قرار گرفته است گرچه فقط مقدار قلیلی از احکام حضرت اعلیٰ در زمینه اصول شخصیّه مورد تنفیذ قرار گرفت ولی بسیاری از تعالیم اجتماعی آن حضرت که مناسب عصر حاضر است مورد تأیید و قبول حضرت بهاءالله واقع شده است. در میان

این تعالیم میتوان تعلیم و تربیت عمومی، آزادی زنان، حرمت تکدی، اعانه فقرا از صندوق عمومی، لزوم توسعه حرف و صنایع مفیده و حرمت شرب مسکرات را ذکر نمود. گرچه کتاب بیان فارسی منشأ اصلی احکام و تعالیم حضرت اعلیٰ است ولی به شهادت حضرت بهاءالله تفسیر سوره یوسف "اول و اعظم و اکبر" (۲۹۱) از جمیع کتب دور بیان محسوب میشود. این تفسیر که بنام قیوم الاسماء معروف است از قلم حضرت اعلیٰ در اجابت نیت ملا حسین که قلباً خواستار نزول آن شده بود صادر گردیده است. این کتاب حاوی اعلان ظهور حضرت باب و دعوی آن حضرت و نیز خطابات و انذارات شدید خطاب بجمهور ناس و بعضی طبقات خاص و سلطان ایران و وزرای او میباشد حضرت باب در این کتاب ضمن نزول انذارات، بوقایع آینده نیز بشارت داده‌اند که اغلب آنها تحقق یافته است. از جمله در همین نخستین اثر، حضرت باب بظهور حضرت بهاءالله بشارت داده‌اند.

یکی دیگر از آثار مهمه حضرت اعلیٰ کتاب دلایل السبعه است که در آن مقام و دعوی خود را صریحاً اعلان و تثبیت می‌فرمایند. الواح و آثار بیشمار دیگری از قلم حضرت باب صدور یافته که در میان آنها الواح صادره خطاب به شاه ایران و سلطان عثمانی را میتوان نام برد. الواحی هم به علمای شهرهای مختلف ایران نازل شده که در آنها خطاهائی را که هر يك از آنان مرتکب شده‌اند ذکر فرموده‌اند. اگر چه بسیاری از الواح و تفاسیر صادره از قلم حضرت نقطه اولیٰ مفقود و برخی نیز بوسیله بدخواهان و دشمنان امر مورد دستبرد و تحریف واقع شده است ولی آنچه از آثار آن حضرت باقی مانده گنجینه‌ای جاودانی و گرانبها برای نسل‌های آینده محسوب می‌شود.

مقام حضرت باب

حضرت باب از يك طرف حائز مقام مظهریت مستقل الهی و از طرف دیگر دارای رتبه مبشریت حضرت بهاءالله میباشد. این حقیقت را حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا تصریح و آن را از "اساس عقاید اهل

بها" محسوب فرموده‌اند. حضرت ولی امرالله نیز در توفیق مبارک "دور بهائی" توضیح می‌دهند که قدرت ظهور حضرت اعلیٰ اعظم از قدرت هر يك از مظاهر مقدسه قبل بوده است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده... " (۲۹۲)

حضرت اعلیٰ در توفیقی خطاب به محمد شاه چنین می‌فرمایند:

"... انا النقطه التي ذوت بها من ذوت و اننى انا وجه الله الذي

لا يموت و نوره الذي لا يفوت... قد جعل الله كل مفاتيح الرضوان في

يمنى و كل مفاتيح التيران في شمالي..."

الا اننى انا ركن من كلمة الاولى التي من عرفها عرف كل حق و

يدخل في كل خير..."

خلقنى الله من طينة لم يشارك فيها احد و اعطائى ما لا يدركه

البالغون و لا يقدر ان يعرفه الموحدون..." (۲۹۲)

برخلاف آنچه که بعضی از مسلمین در بدو ظهور از عنوان "باب"

فهمیدند دعوی حضرت اعلیٰ بابیت امام غائب نبود اصطلاح باب امام غایب

مدت‌های مدید در مورد چهار نفر که بتصور مسلمین واسطه بین امام دوازدهم

غایب و مؤمنین بودند بکار می‌رفته است. بعضی تصور می‌کردند که مقصد

حضرت اعلیٰ از دعوی بابیت این بود که نفر پنجم بعد از آن چهار نفر

هستند در حالیکه آثار مبارکه خود آن حضرت صریحاً نشان میدهد که

حائز مقامی بمراتب اعلیٰ و اعظم از آن می‌باشند. حضرت اعلیٰ موعود اهل

اسلام بودند که بااصطلاح شیعیان قائم موعود و در نزد فرقه مخالف یعنی

اهل سنت مهدی موعود می‌باشد. حضرت اعلیٰ در حقیقت باب بودند ولی نه

باب امام غایب بلکه بابی که به عصر جدید یعنی دور بهائی باز می‌شد و

بابی که عالم را بظهور موعود کل اعصار، حضرت بهاءالله هدایت می‌نمود.

این حقیقت که مبشر حضرت بهاءالله مظهر چنان ظهور مهیمن الهی

بوده خود یکی از دلایل عظمت عصر حاضر می‌باشد. وسعت دامنه مواهب

الهیّه را که در این عصر بر عالمیان نازل گشته میتوان از حدیث معروف

زیر که به حضرت محمد منسوب است درك نمود. حضرت بهاءالله ضمن نقل این حدیث در کتاب ایقان به قدر و رتبه حضرت اعلی اشاره می‌فرمایند:

” العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاء به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیاء از آدم الی خاتم دو حرف آن را بیان فرموده‌اند و براین دو حرف مبعوث شده‌اند و می‌فرماید قائم ظاهر می‌فرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است ” (۲۹۴)

به سهولت میتوان پی برد که مقام و مرتبه ”من ینظره الله“ که در باره اش حضرت باب به عبارات زیر ناطق تا چه حدّ عظیم و متعالی است.

”اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و اول ساجدینم“ (۲۹۵)

فصل دوازدهم

حضرت بهاء‌الله

سال های اولیّه حیات

حضرت بهاء‌الله در روز دوّم محرّم ۱۲۲۲ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷) در يك خانواده اشرفی که از بازماندگان شاهان قدیم ساسانی ایران محسوب متولد شدند. گرچه آن حضرت بمدرسه‌ای داخل نشدند از همان کودکی مراتب علم و دانائی خود را بمنصه ظهور رساندند. حضرت عبدالبهاء اطلاعات زیر را در باره طفولیت و جوانی والد خود در اختیار دکتر اسلمنت قرار داده‌اند:

“از صغر سن آثار مهربانی و جود و کریشان مشهور بود بسیر و صفا بسیار میل داشتند اکثر اوقات را در باغ و صحرا می‌گشتند و قوه جاذبه‌ئی داشتند که هر کس مجذوب میشد و همیشه حولشان جمعیت بود و وزرا و وکلا همیشه حول جمال مبارک بودند و اطفال مفتون آن طلعت و سیما در سن سیزده، چهارده مشهور بعلم بودند و در هر موضوعی صحبت میکردند و هر مسئله را حلّ میفرمودند. در محافل بزرگ علما صحبت میکردند مسائل مشکله علما را حلّ میفرمودند و جمیع اذعان مینمودند، در سن بیست و دو سالگی بودند که والدشان وفات یافت پدرشان وزارت داشت دولت خواست که جمال مبارک وزارت قبول فرمایند زیرا در ایران عادت چنین است که وزارت را پیسر وزیر میدهند قبول نفرمودند و بعد صدر اعظم گفت کاری بایشان نداشته باشید این جوان تنزل بوزارت نمیکند همتش از این بلندتر است مقصد او را کشف ننمودم ولی میدانم که فکر امری عظیم دارد که مشابتهتی بافکار ما ندارد او را بخود واگذارید.” (۲۹۶)

خدمات حضرت بهاء‌الله در ایام رسالت حضرت اعلیٰ

حضرت بهاء‌الله بمجرّد اطلاع بر دعوی و اظهار امر حضرت باب با حمایت از امر آن حضرت قیام نمودند. حضرت بهاء‌الله امر بدیع را به اعیان و اشراف و اولیای امور و افراد عائله در موطن خود نور ابلاغ و تعداد زیادی از آنان را در جرگه مؤمنین وارد ساختند. در زمان کوتاهی جمعی از رؤسای دین، صنعتگران و برزگران نیز به آنان متابعت نموده و در ظلّ امر داخل شدند. حضرت بهاء‌الله با ارتباط نزدیک که با سران امر بابی داشتند توانستند رشد و نموّ جامعه نوزاد بابی را بطریقی که برای حضرت اعلیٰ بعثت مسجونیت امکان پذیر نبود تشویق و رهبری نمایند. همچنین آن حضرت با استفاده از نفوذ اجتماعی خود تا حدّ امکان در حفظ و صیانت بابیان می‌کوشیدند. اقداماتی را که حضرت بهاء‌الله در حمایت از طاهره و قدّوس نمودند می‌توان بعنوان نمونه در این زمینه ذکر نمود. حمایت فعّالانه حضرت بهاء‌الله از امر بابی سرانجام سبب شد که خود آنحضرت در معرض حملات و تضییقات قرار گیرند. از جمله در جریان حمایت از طاهره حضرت بهاء‌الله در دست اولیای امور محلی گرفتار و چند روزی اسیر زندان شدند. چندی بعد نیز بدخواهان و معاندین شاه را واداشتند که فرمان دستگیری آن حضرت را صادر نماید این دستور صادر ولی اجرای آن به سبب فوت ناگهانی شاه برای همیشه متوقّف ماند. بار دیگر هنگامی که آنحضرت برای ملحق شدن به مدافعین قلعه شیخ طبرسی به آن سو سفر می‌نمود دستگیر شد این واقعه بی شک از مشیت الهی سرچشمه می‌گرفت شاید اراده حقّ چنان بود که آن حضرت را از رسیدن به قلعه مانع و در برابر اقدامات دشمنان که سبب قتل عامّ اصحاب در مرحله نهائی گردید محفوظ و مصون نگاه دارد. در این حادثه حضرت بهاء‌الله سنگسار گشته مورد اهانت قرار گرفته و چوبکاری شدند بحدیکه خون از پای مبارک جاری گردید.

پس از شهادت حضرت باب حضرت بهاء‌الله رهبر واقعی جامعه ستمدیده بابی شدند. حضرت باب قبل از عزیمت به چهریق قلمدان و خاتم

و انگشتر عقیق خود را بقصد محافظت برای حضرت بهاء‌الله فرستادند و با این عمل نفسی را که بیش از همه مورد ثقه و اعتمادشان بود معرفی نمودند. حضرت اعلیٰ با این اشیاء لوحی نیز برای حضرت بهاء‌الله ارسال فرمودند که در آن سیصد و شصت مشتق از کلمهٔ بها را بصورت هیکل (ستارهٔ پنج پر) درج نموده بودند. با وجود این برای اینکه حضرت بهاء‌الله از توجهٔ عامّ برکنار مانده بتوانند بدون مزاحمت به انتشار امرالله پپردازند بایبان تشویق میشدند که میرزا یحیی برادر حضرت بهاء‌الله را بعنوان رهبر تلقی نمایند.

سوء قصد به جان شاه

در طی سال‌های متعاقب شهادت حضرت ربّ اعلیٰ جامعهٔ بابی با مشکلات بزرگی روبرو گردید. زعمای جامعه اکثراً بقتل رسیده بودند، آثار و نوشتجات حضرت باب بدون اینکه طبقه‌بندی و مورد محافظت قرار گیرند در گوشه و کنار پراکنده بود و دشمنان نیرومند که به تصوّر شکست و عقب نشینی امر مسرور و تشویق شده بودند مستمراً آن جامعه را مورد اهانت و تجاوز قرار می‌دادند. میرزا تقی خان صدراعظم ایران که هنوز با کمال بیرحمی با امر مخالفت می‌نمود برای اینکه مشکلات تازه‌ای ایجاد کند به حضرت بهاء‌الله توصیه نمود که بهتر است برای مدّتی به کربلا خارج از ایران سفرنمایند. حضرت بهاء‌الله در اجرای این خواسته به کربلا عزیمت و در آن محلّ به تبلیغ نفوس پرداختند و بالأخره در سال ۱۲۶۸ هجری که میرزا تقی‌خان از مقام خود معزول شد بطهران مراجعت فرمودند. يك سال بعد حادثه‌ای روی داد که مصائب کمرشکنی برای حضرت بهاء‌الله و بایبان بوجود آورد. يك جوان بابی که در دگان قنّادی بعنوان شاگرد کار می‌کرد و در اثر شهادت حضرت اعلیٰ خشم و اندوه بر وجودش مستولی شده بود به کمک یکی از یارانش بقتل شاه مصمّم شدند. این دو جوان گمراه در اجرای قصد خویش سلاحی بکار بردند که هیچ شخص عاقل و کاملی برای چنین مقصدی بکار نمی‌برد و این خود دلیل روشنی بود که

رؤسای حزب بابی در طرح نقشهٔ سوء قصد مسئول نبودند. با وجود این برهان واضح و با وجود اینکه شاه فقط زخم کوچکی برداشته بود این عمل موجی از قتل و کشتار برانگیخت و تزییقاتی بوجود آورد که از نظر شدت و حدت در تاریخ بی‌سابقه بود. داستان زیر که بوسیلهٔ يك مأمور اطریشی نوشته شده تصویری از این وحشت و عناد را نشان می‌دهد. این مأمور که در آن زمان در خدمت حکومت ایران بود در اثر مشاهدهٔ این وقایع از شغل خود کناره گرفت.

”دوست عزیز آنها که مدعی احساسات و عواطف رقیقه‌اند بیایند و با من در مشاهدهٔ این صحنه‌های دلخراش شریک شوند و علانیةً ملاحظه نمایند که چگونه نفوس بیگناه که چشم‌هایشان از حدقه بیرون آمده باید قطعات گوش خود را که به تیغ ستم جلّادان بریده شده به بلعند و با هیکل آغشته بخون که از شدت ضربات مجروح و متلاشی گشته در معابر و اسواق حرکت نمایند ابدان این مظلومان که بآتش ظلم مشتعل گردیده کوی و برزن را نورانی نموده است من با چشم خود شاهد وضع موحشی بودم که بعضی از بابیان را با سلاسل و اغلال در حالی که سینه و شانهٔ آنها را شکافته و در شکاف‌ها فتیلهٔ سوزان قرار داده بودند با جماعتی از سرباز در کوچه و بازار عبور میدادند و فتیله‌ها پس از تماس با گوشت بمثابه شمعی که تازه خاموش شده باشد در درون زخم آنان دود میکرد این ستمگران شرقی در این قساوت و سنگدلی ابتکاری بکار می‌بردند که عقل در حیرت است ابتدا پوست از کف پای ملهوفین برداشته سپس در روغن داغ شده می‌گذاشتند و آنها را چون سمّ ستوران نعل زده مجبور بطیّ طریق میکردند با این وصف از شخص بابی صدای ضجه و زاری و یا شکوه و بیقراری بگوش نمی‌رسید بلکه بکمال استقامت تحمل هر مشقت مینمود تا آنجا که دیگر جسم نحیف طاقت همقدمی با روح خفیف و لطیف نداشت در آن حین آن اسیر بی‌تقصیر از شدت عذاب بر زمین میافتاد حال شاید تصوّر نمائید که حرص و ولع جلّادان باین مقدار سیراب میشد و آن

بدبخت بی‌پناه با کشیدن خنجر بر خنجر از این مصیبت عظیم نجات مییافت نه چنین بود بلکه باز آن مظلومان را بضرر تازیانه بحرکت میآوردند و تا لحظه واپسین که اندک رمقی از حیات در کالبد آنان موجود بود بانواع شکنجه و آزار مبتلا میساختند تا جان می‌سپردند و تازه از جسد بی‌جان دست برنمیداشتند بلکه آن اجساد مجروح و مشبک را واژگون بدرخت می‌بستند و هدف سهام مردم سنگدل قرار میدادند که تیراندازی خود را آزمایش نمایند و بیرحمی و شقاوت خویش را نمایش دهند و من خود اجساد را مشاهده کردم که با صدها رصاص شرحه شرحه شده بود." (۲۹۷)

در این کشتار دسته جمعی تنها کسی که از زعمای قوم بابی محفوظ ماند حضرت بهاء‌الله بود. جناب طاهره را در همین ایام با اختناق شهید کردند و بقیه رؤسای بابی را نیز حتی با روش‌های بی‌رحمانه‌تر به شهادت رساندند. حضرت بهاء‌الله هم اسیر سجن شدید شدند. آن حضرت هنگام سوء قصد بجان شاه مهمان وزیر اعظم بودند. مشارالیه به حضرت بهاء‌الله توصیه کرد که به خاطر حفظ جان خود در همان جا بمانند ولی آنحضرت بمجرد استماع خبر حادثه خود را سواره بمقر ارتش شاهنشاهی رساندند. حضرت بهاء‌الله در آنجا دستگیر و "سر برهنه و پای برهنه پیاده با زنجیر" (۲۹۸) به سیاه چال طهران که عبارت از يك دخمه زیرزمینی و خزینه یکی از حمام‌های عمومی شهر در گذشته بود هدایت شدند.

حضرت بهاء‌الله خود زندان سیاه چال را بشرح ذیل توصیف فرموده‌اند:

"اما سجن که محلّ مظلوم و مظلومان بوده فی‌الحقیقه دخمه تنگ تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سرایشب گذشتیم و بمقریکه معین نموده بودند رسیدیم اما محلّ تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده. مع این جمعیت محلّ منفذ نداشت جز ظریقی که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روائح منتنه‌اش خارج از بیان." (۲۹۹)

حضرت بهاء‌الله مدّت چهار ماه در این سجن مُظلم و در زیر زنجیر محبوس بودند. این زنجیر بقدری سنگین بود که در گوشت بدن فرو می‌رفت و اثرات آن بطور دائم در هیکل مبارک مشهود بود. سه شبانه روز از خوراک محروم بودند و خواب نیز در آن دُخمه سرد مرطوب و پرحشره امکان پذیر نبود. بعداً محافظین زندان با صلاحدید اولیای امور خوراک آنحضرت را با سمّ آغشته کردند و گرچه این عمل به هلاکت آن هیکل مبارک نینجامید ولی صحت آن حضرت را سال‌ها دچار اختلال نمود.

حضرت بهاء‌الله در چنین محیط نامساعد و شرایط نامطلوب و در حینی که حیات حضرتش در خطر شدید بود از جانب خداوند به مأموریت عظیم خود مبعوث شدند. بدین ترتیب بدون اینکه حتی اصحاب هم‌زنجیر آن حضرت آگاه شوند این سجن مظلم انتن صحنه عظیم‌ترین واقعه تاریخی این عصر شد و امر بهائی در کمال سکوت و بدون مراسم و تظاهرات در عالم تولّد یافت.

ولادت امر بهائی

هر يك از انبیای الهی در وقت معینی از حیات بر مأموریت روحانی خود الهام یافته‌اند. کیفیت این امر در هر موردی بزبان تشبیه و استعاره بیان شده و هر يك تصویری از آنچه را که ماورای فهم و ادراک بشری است نشان می‌دهد. حضرت بهاء‌الله در لوح سلطان ایران در باره این کیفیت روحانی چنین می‌فرمایند:

"یا سلطان انّی كنتُ كاحدٍ من العباد و راقداً علی المهاد مرّت علی نساءم السّبحان و علّمتی علم ما کان" (۲۰۰)

حضرت مسیح در توجیه این کیفیت به باز شدن درهای آسمان هنگام تعمید و نزول روح قدس الهی به هیکل کبوتر بر وجود مبارکش اشاره می‌کند. حضرت موسی از آن به داستان سدره سینا تمثیل می‌فرماید و حضرت رسول اکرم از ندای جبرئیل که وی را به خطاب "اقرأ باسم ربّک الذی خلق" (۲۰۱) مخاطب ساخته بود صحبت می‌نماید.

حضرت بهاء‌الله در چندین مورد در این باره توضیح فرموده‌اند. از جمله در یکی از الواح مبارکه در باره کیفیت نزول وحی سماوی به بیانات زیر ناطق:

” در شبی از شبها در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصفا شد انا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الآمنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احی الله افئدة العارفین“ (۲۰۲)

در مقام دیگر میفرمایند:

”در ایام توقّف در سجن ارض طا اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود ولکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قلّه جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآن جهت از جمیع اعضا آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصفاء آن احدی قادر نه“ (۲۰۲)

بر اثر این مشاهده روحانی نخستین تجلیات وحی الهی در آن روح اعظم نمودار شد و آنچه که ذاتاً در هویت آن نفس مقدّس مکنون بود بمنصّه ظهور و بروز رسید. با وجود این حضرت بهاء‌الله هویت روحانی خویش را آشکار نفرمودند و تنها پس از گذشت ده سال بود که مقام و دعوی خود را به بابیان اعلان نمودند. در طیّ این ده سال حضرت بهاء‌الله به تربیت حزب بابی همّت گماشتند و روح جدیدی در کالبد آن دمیدند.

با ولادت امر حضرت بهاء‌الله دور بیان خاتمه یافت و دوره امر بهائی آغاز شد حضرت باب با تصریحات مکرّری که به سنه نه و نوزده در اشاره به ظهور من یظهره الله نمودند حتّی سال ظهور را نیز آشکار ساختند و در حقیقت ولادت امر حضرت بهاء‌الله در سنه نه و اعلان امر آن حضرت در سنه نوزده از تاریخ بدیع تحقّق این مواعید و اشارات بود.

تبعید حضرت بهاء‌الله به بغداد

اراده الهی چنان بود که وجود مبارک حضرت بهاء‌الله در سلسله حوادث

و تزییقات سال ۱۲۶۹ هجری محفوظ و مصون ماند از يك طرف سفیر روس که شوهر خواهر حضرت بهاءالله بعنوان منشی برایش کار میکرد تلاش فراوان برای آزادی آن حضرت نمود. از طرف دیگر طراح نقشه سوء قصد علناً به قصد خود اعتراف و تأکید نمود که حضرت بهاءالله هیچگونه نقشی در آن نداشتند. اقوام حضرت بهاءالله نیز مستمراً برای نجات آن حضرت کوشیدند و بالأخره عطش دشمن عنود هم که تشنه خون بابیان بود با کشتار وسیع آنان بتدریج برطرف شد و سرانجام حضرت بهاءالله از زندان سیاه چال آزاد و مأمور شدند که به فاصله يك ماه خاک ایران را ترک نمایند.

متعاقب رهائی حضرت بهاءالله از زندان طهران سفیر روس حمایت دولت متبوعه خویش را به آن حضرت پیشنهاد و تقبل نمود و سایل سفر آن حضرت را به خاک روس فراهم نماید. حضرت بهاءالله این دعوت را قبول نفرمودند و تصمیم گرفتند که خود و عائله به بغداد عزیمت کنند باین ترتیب دوره سرگونی حضرت بهاءالله که تا آخر حیاتشان ادامه یافت آغاز شد. سرگونی‌های حضرت بهاءالله هجرت حضرت ابراهیم از اورکده را بخاطر میآورد هجرتی که اثرات آن در تاریخ عالم از اثر هر تبعید دیگری که قبل از ایام حضرت بهاءالله واقع شده بیشتر بوده است.

گرچه حضرت بهاءالله در ورود به بغداد مأموریت و مقام روحانی خود را آشکار نکردند ولی قدرت و عظمتی که در وجودشان ظاهر بود نمیتوانست مکنون و مستور بماند.

آن حضرت بتدریج مقام واقعی خود را بعنوان رهبر بابیان در میانه مردم احراز نمودند با ملاحظه این کیفیت اولیای امور از جمله حکمران بغداد راه آشنائی و دوستی پیش گرفتند. علما هم که از اصحاب سید کاظم بودند زبان به تمجید و تحسین گشودند و بابیان نیز احترام روزافزون نسبت به آن حضرت مرعی میداشتند.

متعاقب سرگونی حضرت بهاءالله ببغداد تزییقات وارده بر بابیان موقتاً تسکین یافت ولی در عوض علائم اولیه بحران دیگری که در نوع

خود تازه بود آشکار شد. میرزا یحیی که قائد اسمی بابیان بود پس از شهادت حضرت باب اکثر اوقات خود را در اختفا می‌گذرانید. هنگامی که حضرت بهاء‌الله ببغداد عزیمت نمودند میرزا یحیی هم آنحضرت را دنبال نمود و در آن شهر قربانی نیات پلید سید محمد نامی که نسبت به حضرت بهاء‌الله حسادت فوق‌العاده داشت گردید. این دسیسه کار که بهیچ اصول اخلاقی پای‌بند نبود در میان بابیان که روحیه خود را از دست داده بودند گروه مخالفی تشکیل داد که هدف آن عقیم ساختن اقداماتی بود که حضرت بهاء‌الله برای تجدید حیات جامعه بابی انجام می‌دادند. وی همچنین حضرت بهاء‌الله را بعنوان غاصب و نیز ناسخ قوانین باب معرفی می‌کرد از تبیینات آن حضرت انتقاد می‌نمود و تعالیم هیکل مبارک را بنحو غیر واقعی جلوه می‌داد. حملاتی که از داخل امر به حضرت بهاء‌الله میشد بیش از مصائب وارده از خارج آن حضرت را رنج می‌داد. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

" در این ایام رائحه حسدی وزیده که قسم بمرئی وجود از غیب و شهود که از اول بنای وجود عالم با اینکه آنرا اولی نه تا حال چنین غلّ و جسد و بغضائی ظاهر نشده و نخواهد شد" (۲۰۴)

حضرت بهاء‌الله سرانجام حتی بدون اطلاع عائله مبارکه بغداد را بقصد بیابان‌های کردستان ترک نمودند. آن حضرت خود چنین توضیح می‌فرمایند:

" قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه و مقصود جز این نبود که محلّ اختلاف احباب نشوم و مصدر انقلاب اصحاب نگردم و سبب ضرّ احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم" (۲۰۵)

اقامت حضرت بهاء‌الله در سلیمانیه

حضرت بهاء‌الله در صفحات کردستان با نام مستعار درویش زندگی می‌کردند. هیکل مبارک در باره این ایام چنین می‌نویسند:

"از عیونم عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهر چه لیالی که

قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت و با این بلایای نازله و رزایای متواتره فوالذی نفسی بیده کمال سرور موجود بود و نهایت فرح مشهود زیرا که از ضرر و نفع و صحّت و سقم نفسی اطلاع نبود بخود مشغول بودم و از ماسوی غافل" (۲۰۶)

قسمت اعظم دوره اقامت حضرت بهاءالله در کردستان در کوههای سلیمانیه گذشت این کوه بحدی مهجور و دورافتاده بود که زارعین فقط سالی دو بار برای بذرافشانی و برداشت محصول به آنجا می‌رفتند. هیکل مبارک در جبل مذکور در مغاره‌ای که دهقانان از سنگ برای حفاظت خود ساخته بودند معتکف بودند. قصایدی که جمال مبارک در این ایام سروده‌اند از آثار و اثار اولیّه ظهور آن حضرت می‌باشد.

پس از چندی به اصرار و استدعای یکی از شیوخ محلی حضرت بهاءالله در شهر سلیمانیه که مقر علم و دانش بود اقامت گزیدند. اگر چه حضرت بهاءالله در بدو ورود به سلیمانیه سکوت اختیار نمودند توجه علمای بنام و شاگردانشان در اثر مشاهده تصادفی نمونه‌ای از آثار خط نویسی آن حضرت به هیکل مبارک معطوف شد. آنان با توجه به این نکته که این درویش غیر عادی و عجیب ممکن بود از علم فوق العاده‌ای بهره‌مند باشد نمایندگانی برای طرح سوالات خود نزد حضرت بهاءالله فرستادند این فرستادگان بحضور مبارک رسیدند و کلّ از سلاست و بلاغت و عمق جواب‌های صادره دچار شگفت و اعجاب گردیدند.

از آن پس رهبران دینی سلیمانیه بیش از پیش برای حلّ مشاکل و معضلات خود به حضرت بهاءالله متوسّل می‌شدند و از سعه معلومات آن حضرت بهره کامل می‌بردند. حضرت بهاءالله ابواب تازه‌ای از درک و عرفان افتتاح کردند که آنان را در طریق علم و دانائی به پیشرفت‌های تازه هدایت می‌نمود. اشتیاق و احترام این نفوس نسبت به هیکل مبارک بحدی محسوس و مشهود بود که وقتی نماینده بایبان برای استدعای مراجعت آن حضرت به آن صفحات رسید بیم آن داشت که آن نفوس با اطلاع به نیت

وی به قتلش قیام نمایند. در میان علمای بنام که شیفته حضرت بهاء‌الله شده بودند رؤسا و اقطاب سه فرقه اسلامی قرار داشتند که خود مورد تعظیم و تکریم پیروان زیادشان بودند.

زمانیکه حضرت بهاء‌الله در کردستان تشریف داشتند مقام و موقعیت جامعه بابی تحت رهبری نادرست میرزا یحیی به حدّ اعلاّی تدنی و انحطاط خود رسید میرزا یحیی در حالیکه از ترس خود را در خلوتگاه خانه‌اش مخفی ساخته بود بفساد و فتنه بر علیه حضرت بهاء‌الله مبادرت و طرح قتل آن حضرت را در سر می‌پروراند. سید محمد نیز اجازه یافته بود که اوپاش و ارادل را به سرقت اموال زائرین ثروتمند و دزدی در حرم حضرت امام حسین تشویق کند. بابیان بقدری در نظر مردم شهرت بد یافته بودند که جرأت نداشتند بین آنان ظاهر گردند. حتی بشهادت حضرت عبدالبهاء بیست و پنج نفر از بابیان در آن ایام با گستاخی تمام به ادّعی من یظهره‌اللهی قیام نموده بودند.

وقتی خبر پیدا شدن يك درویش ایرانی با احاطه بی‌نظیر در علوم روحانی در سلیمانیه به شهر بغداد رسید تعدادی از بابیان مخلص و وفادار دریافتند که این شخص شهیر می‌بایستی حضرت بهاء‌الله بوده باشد آنان بلافاصله نفسی از میان خود برگزیده و به محضر حضرت بهاء‌الله اعزام نمودند که بازگشت هیکل مبارک را از حضورشان استدعا کند. میرزا یحیی نیز که خود ثمرات نامطلوب رهبری بی‌انضباط خویش را تشخیص داده بود کتباً این رجا را تأیید و پشتیبانی نمود.

حضرت بهاء‌الله استدعای بابیان را اجابت و در حالیکه فرستاده آنان در رکاب مبارک بود سلیمانیه را ترك و آهسته آهسته به جانب بغداد رهسپار شدند. آنحضرت همچنان که به مسافر همراه خود فرموده بودند می‌دانستند که آن ایام "آخرین ایام سکون و آرامش" در حیات حضرتشان بود. حضرت بهاء‌الله در ماه رجب ۱۲۷۲ هجری یعنی درست پس از دو سال به بغداد مراجعت نمودند.

اعتلای بابیان در بغداد

با بازگشت حضرت بهاء‌الله به بغداد شهرت و اعتبار جامعه بابیان بسرعت از اسفل مراتب به اعلا درجات خود رسید این حسن شهرت بحدی بود که حتی آوازه امر را در زمانیکه حضرت باب در اصفهان تشریف داشتند تحت الشعاع قرار می‌داد. بلافاصله پس از مراجعت حضرت بهاء‌الله به بغداد علمای دین و زعمای اهل تصوف دسته دسته برای زیارت آن حضرت به آن شهر روی آوردند. اجتماع این نفوس برگزیده بدور هیکل مبارک سبب شد که علمای دینی و مأمورین عالی رتبه دولتی بغداد و ایرانیان سرشناسی که در آن شهر ساکن یا بقصد زیارت مشاهد مقدسه به آن صفحات سفر می‌نمودند از این روش متابعت و به ملاقات آن حضرت بشتابند بطوریکه در اواخر ایام اقامت حضرت بهاء‌الله در بغداد حتی حکمران آن شهر با ملاقات هیکل مبارک تعظیم و تکریم خود را نسبت به آن حضرت ابراز می‌نمود.

مقارن این ایام هجوم بابیان بمنظور زیارت حضرت بهاء‌الله از ایران به بغداد آغاز شد. این زائرین در مراجعت به وطن داستان‌هایی از عظمت و جلال روزافزون آن حضرت و مراتب روحانیت و ایمانی که هیکل مبارک در بابیان دمیده بودند با خود بارمغان می‌بردند. حضرت بهاء‌الله با نشان دادن نمونه و سرمشق در حیات شخصی خود و با ابلاغ بیانات شفاهی و صدور تعلیمات کتبی در الواح و آثار مقدسه افراد جامعه بابی را به رفتار و کرداری که شایسته تعالیم عالییه حضرت باب بود تشویق و دلالت نمودند. با مساعی جمیله آن حضرت امر بدیع بابی از تمام فعالیت‌های سیاسی پاک شد، اصل اجتناب از تعرض و فساد و اقدامات تعدی آمیز و تجاوزکارانه و اطاعت از مصادر امور واضح و روشن گردید. غیبت و انتقام جوئی تحریم گشت و خصایل حمیده که در این کتاب زیر عنوان "رفتار فردی" در فصل هفتم آمده مورد تشویق و ترویج قرار گرفت. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"بعد از رجوع بهاء‌الله در تربیت و تعلیم و آداب و تنظیم و اصلاح احوال این طایفه جهد بلیغ نمود بقسمی که در مدت قلیله جمیع این فساد و

فتن خاموش گردید و منتهای قرار و سکون در قلوب حاصل شد. (۲۰۷)
تأثیر و نفوذ حضرت بهاء‌الله در بابیان چنان بود که بفرموده حضرت ولی‌امرالله حزب بابی در این مرحله از زمان بصورت جامعه بهائی درآمد. درجه‌اعتلای افراد جامعه امر در بغداد در آن دوران را میتوان از نوشته‌های نبیل که خود در زمره آنان محسوب بود استنتاج نمود. نبیل می‌نویسد:

"چنان شاربان کأس وصال از رحیق جمال سرمست که در نظرشان قصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت دوام و ثبوت نبود... " وی نقل میکند که خود "در آن ایام پرانجذاب با دو نفر از دوستان در حجره محقری که از حطام دنیا خالی بود بسر میبرد." نبیل چنین ادامه میدهد: "اکثر شبها را ده نفر بیک قمری خرمای زاهدی می‌گذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبائی که در آن منازل است صاحبش کیست... " نبیل در وصف این دوستان می‌نویسد که آنان "حتی اسمای خود را فراموش کرده بودند و جز هوای جانان چیزی در دل و جانشان باقی نمانده بود" هر دو نفسی باهم هم قسم و هم عهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند و اگر یکی از دو نفس بکلمه‌ای از روی هوی در مابین روز مبتلا میشد هنگام شب رفیق هم عهد خود را مطلع می‌نمود و از او استدعای جریان آن حد را که با هم عهد نموده بودند میکرد و تا آن حد جاری نمی‌شد از طعام و شراب ممنوع بود" (۲۰۸)

این نشئه روحانی بوسیله همه نفوسی که در آن ایام به محضر مبارک مشرف می‌شدند احساس می‌گشت. یکی از شاهزادگان در این باره چنین اظهار نظر کرده است: "چنانچه غمهای عالم بتمامه در قلب من جمع شده باشد چون باستان حضرت بهاء‌الله قدم نهم جمیع بالمره زائل گردد گوئی در فردوس برین و جنت علیین وارد شده‌ام." (۲۰۹)

شاهزاده دیگری که با ملاحظه سادگی اطاق پذیرائی حضرت بهاء‌الله تحت تأثیر قرار گرفته بود اظهار داشته بود که قصد دارد اطاقی بهمان اسلوب در خانه خود بسازد. چون این نیت به هیکل مبارک عرض شد فرمودند: "بلی ممکن است بحسب ظاهر بارتفاع چنین غرفه‌ای از گل و

گاه با رواقی کوتاه و فضائی محدود و محقر موفّق گردد ولی کجا تواند ابواب روحانی را که بعوالم عزّ لایتناهی متّصل و مرتبط است در آن مفتوح نماید" (۲۱۰)

حضرت بهاءالله بیت مبارک خویش را در بغداد بعنوان زیارتگاه تعیین فرمودند که در حقیقت مهمترین محلّ زیارت در خارج از ارض اقدس میباشد.

معاندین با ملاحظه نفوذ و احترامی که حضرت بهاءالله در بغداد کسب نموده بودند به وحشت و هراس افتادند یکی از علمای حیلہ‌گر به کمک نماینده دولت ایران در بغداد سال‌ها تلاش نمود و بطرق و وسایل مختلف متوسّل شد شاید بتواند این شهرت و اعتبار حضرت بهاءالله را خنثی کند و لکن سعی و کوشش مداوم این دو نفس همه با شکست مواجه گردید. نه حکمران بغداد و نه جمهور ناس هیچیک به بهتان‌ها و افتراها و به اکاذیب مجعول آنان توجّهی نکردند. این دشمنان بالأخره یکی از اوباش محلّ را برای قتل حضرت بهاءالله اجیر نمودند که وی نیز قدرت کافی برای اجرای این امر در خود ندید این شخص بار اوّل که برای قتل آن حضرت کمین کرده بود بمرجّد مواجهه با هیکل مبارک از ترس طپانچه را بر زمین انداخت و حضرت بهاءالله آنرا بوی پس دادند مرتبه ثانی هم که قصد اجرای قتل نمود با مشاهده هیکل مبارک جرأت کافی برای تیراندازی در خود نیافت و از انجام این امر صرفنظر نمود.

بعد از اینکه این طرح نیز با شکست روبرو شد مجمعی از علمای محلی حزب شیعه بمنظور اعلام جهاد برعلیه بابیان ترتیب داده شد که آن هم با عدم موفّقیت قرین شد زیرا بزرگترین مجتهد شهر از حمایت و پشتیبانی آن طرح استنکاف ورزید.

بالأخره روحانیون تصمیم گرفتند نماینده‌ای حضور حضرت بهاءالله اعزام و طلب معجزه نمایند. این نماینده پس از اینکه جواب‌های قانع کننده در برابر سوالات خود از حضرت بهاءالله دریافت کرد از آن حضرت

استدعای معجزه‌ای برای اثبات حَقَّانیت مقام‌شان نمود. حضرت بهاء‌الله قبول فرمودند هر نوع معجزه‌ای را که علما بطور دسته جمعی بر آن توافق کنند انجام دهند بشرط آنکه آنان ورقه‌ای بالاجتماع نوشته و امضا کنند که اگر معجزه انجام شد حَقَّانیت امر را اذعان نمایند. علما در تعیین نوع معجزه نتوانستند توافق کنند و به نسخ تصمیم خود ناچار شدند و از طلب معجزه انصراف حاصل نمودند و نماینده علما هم که واسطه این پیام بود تفصیل این داستان را بعداً در ایران منتشر نمود

باری پس از مدتی دوره‌ای که به اراده الهی برای اقامت حضرت بهاء‌الله در بغداد معین گشته بود منتهی شد و مساعی دائمی علمای مکار در جعل اکاذیب و انحراف حقایق بالأخره به نتیجه رسید و لویحی که پیوسته از طرف آنان به دربار سلطنت می‌رفت سلطان ایران را بر آن داشت که دستور سرگونی حضرت بهاء‌الله را به اسلامبول صادر کند. حکمران بغداد که نسبت به حضرت بهاء‌الله احساس محبت می‌نمود از ابلاغ فرمان سلطان خودداری نمود و با وجودیکه پنج بار دستور اکید از صدراعظم عثمانی رسید اجرای آن را تا سه ماه به تأخیر انداخت ولی بالأخره پس از این مدت چاره‌ای جز ابلاغ و اجرای آن ندید. فرمان به حضرت بهاء‌الله ابلاغ و موضوع به اطلاع بابیان رسید و سرانجام در تاریخ سوّم ذی القعدة ۱۲۷۹ (۲۲ اپریل ۱۸۶۲) حضرت بهاء‌الله جهت تهیة تدارک سفر به باغی در خارج بغداد نقل مکان نمودند.

اظهار امر حضرت بهاء‌الله

حضرت بهاء‌الله دوازده روز در این باغ تشریف داشتند و در طی آن به پیروان خود اعلام فرمودند که موعودی هستند که حضرت باب بظهورش بشارت داده بود. بابیان که پس از این واقعه بهائی شناخته می‌شدند دسته دسته در باغ مجتمع و از اینکه حضرت بهاء‌الله بزودی می‌خواستند آنان را ترك کنند ابراز تأسّف شدید می‌نمودند. تعداد زیادی از نفوس سرشناس نیز در این مدت بحضور مبارك رسیدند از جمله این نفوس

حکمران بغداد بود که ضمن ملاقات نامه‌ای به افسر مأمور همراهی حضرت بهاء‌الله تسلیم نمود این نامه خطاب به حکام شهرهائی که حضرت بهاء‌الله قرار بود از آنها عبور فرمایند مرقوم و در آن از آنان خواسته شده بود که نهایت مراعات را در حق آنحضرت و همراهان معمول دارند وقتی سرانجام حضرت بهاء‌الله و همراهان باغ را بقصد اسلامبول ترک می‌نمودند انبوه جمعیت در مسیر آن حضرت اجتماع و هر يك بنحوی مراتب تعظیم و احترام خود را ابراز می‌داشتند. حضرت بهاء‌الله خود بعداً به این بیان مبارک ناطق "او است خداوندی که مرا بخروج از مدینه موفق ساخت و بطراز قدرت و خلعت عظمتی مطرز و مخلع فرمود که احدی را مجال انکار نه الا المغلین و المبغضین" (۲۱۱)

از جریان دقیق اظهار امر حضرت بهاء‌الله اطلاعات زیادی در دست نیست. از چند روز مانده بعزیمت حضرت بهاء‌الله از بیت مبارک بغداد آثار جلوس قریب الوقوع آن حضرت به کرسی مظهریت عظمی مشهود و نمودار بود شور و التهاب اصحاب باوفا از يك طرف و سکنات و اشارات خود آن حضرت از طرف دیگر کل بشارت دهنده آن ساعت موعود بودند. وقتی حضرت بهاء‌الله دعوی و مقام خود را به اصحاب برگزیده خویش اعلان فرمودند هیچ کس مخالفت ننمود. فی‌الحقیقه مقام حضرت بهاء‌الله بعنوان پیشوای واقعی در قلوب اصحاب قبلاً متمکن شده بود بنحوی که وقتی آن حضرت خود را بعنوان موعود بیان معرفی نمودند این در حقیقت تأیید و تأکید احساسی بود که اصحاب خود در اعماق قلبشان داشتند.

حضرت بهاء‌الله دوازده روز در این باغ که نزد بهائیان بباغ رضوان معروف است اقامت داشتند. این ۱۲ روز همه ساله بعنوان عید رضوان جشن گرفته میشود مخصوصاً روزهای اول، نهم و دوازدهم آن بعنوان ایام متبرکه محسوب می‌گردند.

حضرت بهاء‌الله در باره این اظهار امر چنین می‌فرمایند:

" أن افرحوا یا اهل الله بذكر ایام فیها ظهر الفرح الاعظم بما نطق

لسان القدم اذ خرج من البيت متوجّهاً الى مقام فيه تجلّى باسم الرحمن على من في الامكان... لو نذكر اسرار ذاك اليوم لينصعق من في الملك و الملكوت الا من شاء الله المقتدر العليم الحكيم" (۲۱۲)

ایام اسلامبول و ادرنه

سفر حضرت بهاء‌الله و اصحاب به اسلامبول در اثر نامه‌ای که حکمران بغداد به افسر مأمور همراه مهاجرین داده بود يك حرکت فاتحانه بود. تمام شهرها و قصباتی که در مسیر حرکت قافله قرار داشتند تعظیم و تکریم لازم را در حق مهاجرین بجای آوردند. شك نیست که شخصیت حضرت بهاء‌الله نیز خود مانند يك مغناطیس قوی جاذب و مشوق این پذیرائی‌های محترمانه بود. نبیل می‌نویسد:

" افرادی را که در عرض راه ملاقات نمودیم همگی یکدل و يك زبان نکر نمودند که تا آن زمان در آن راه که پیوسته محلّ ایاب و نهاب حکام و مشیران از اسلامبول تا بغداد بود هرگز نفسی را که بچنین عظمت و بزرگواری ظاهر و نسبت بعموم بدین درجه مهربان و کلّ را مورد لطف و احسان خویش قرار داده باشد مشاهده ننموده بودند." (۲۱۲)

این سفر خاطره‌انگیز سبب ایجاد حسن نیت نسبت به امر مبارک گردید و این خود برای زائرین بسیاری که بعدها در ایام خطرناک از همین راه سفر می‌نمودند بطور غیر قابل تصوّر ارزنده بود.

حضرت بهاء‌الله فقط چهار ماه در اسلامبول اقامت داشتند. سفیر دولت ایران در اسلامبول همواره در صدد بود ضربه تازه‌ای به آن حضرت و اصحاب وارد کند. در آن زمان در میان ایرانیان سرشناس که به اسلامبول می‌آمدند و همه جا دنبال منافع شخصی بودند معمول بود که بملاقات و دید و بازدید وزرا و روحانیون سرشناس آن سامان بشتابند. حضرت بهاء‌الله از ابتدا از اجرای این رسم خودداری فرمودند و این خود سبب شد که سفیر دولت ایران در اسلامبول بهانه برای اجرای نیت خود پیدا کند. دسایس سفیر ایران بزودی به نتیجه رسید و فرمانی برای تبعید فوری

حضرت بهاءالله و اصحاب به ادرنه از طرف سلطان صادر گردید. این فرمان فیالحقیقه بمنزله عقد اتحاد و اتفاق بین دولت ایران و عثمانی برعلیه حضرت بهاءالله محسوب می‌شد سفر دوازده روزه مهاجرین به ادرنه در سرمای طاقت فرسائی که در تاریخ آن منطقه بیسابقه بود انجام گرفت و شاید بسیاری برای اصحاب که ملبوس‌شان فقط مناسب آب و هوای گرم بغداد بود ببار آورد. این مصائب از جهت دیگر مانند روغنی بود که شعله محبت الله را که در قلوب اصحاب افروخته بود دامن می‌زد.

در ادرنه شواهد تازه‌ای از سلطه و غلبه حضرت بهاءالله نمودار شد. هیکل مبارک در این مدینه به صدور الواح مهیمنه به سلاطین و وزرا و رؤسای ادیان مباردت نمودند و این اقدام در حقیقت اعلان رسمی و عمومی امرالله محسوب می‌گردید. در این شهر بود که سیل زائرین برای زیارت مرکز امر آغاز شد که باستثنای دوره‌های کوتاهی تا به امروز هم ادامه دارد. این توجه به مرکز امر جامعه اعظم را که پیش از پیش در حال تحوّل و اتّساع بود به نقطه واحدی جلب نمود. و نیز در ادرنه بود که علائم و آثار تحوّل جامعه بابی به جامعه بهائی که حول حضرت بهاءالله دوار بود بطور روز افزونی محسوس و مشهود گشت.

مشاهده این حقیقت که امر الهی با وجود تمام مصائب و شداید در حال توسعه و پیشرفت بود دشمنان امر را در ممالک مختلف بر آن داشت که تضيیقات بیشتری فراهم و ضربات تازه‌ای بر پیکر آن وارد کنند. در اقطار مصر و عراق و در قسمت‌های مختلف ایران بهائیان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند بحبس و زندان افتادند و به شهادت رسیدند ولی تمام این حملات که از خارج انجام می‌گرفتند در مقایسه با مخالفت‌های میرزا یحیی و محرک شرورش سید محمد بمراتب کم اهمیت‌تر محسوب می‌شدند. این بحران داخلی تا نیم قرن اثرات نامطلوب خود را بر پیکر امر نوزاد الهی بجای گذاشت شهرت و اعتبار آن را لگه‌دار نمود. بر جسارت و خصومت دشمنان خارجش بیفزود و افکار حامیان آن را پریشان و مضطرب ساخت.

طغیان میرزا یحیی

از حین مراجعت حضرت بهاء‌الله از جبال کردستان میرزا یحیی اغلب اوقات در خانه خود مخفی و در زاویهٔ خمول خزیده بود وی توصیهٔ حضرت بهاء‌الله را که فرموده بودند برای انتشار آثار حضرت باب به ایران سفر کند نادیده گرفت و در عوض به قافلهٔ مهاجرین که عازم اسلامبول بودند پیوست و بعد هم همراه آنان به ادرنه اعزام شد.

میرزا یحیی در ایام غیبت حضرت بهاء‌الله از بغداد و حتی پس از مراجعت آن حضرت از سلیمانیه مرتکب خطایای بسیاری شده بود از جمله برای اینکه نشان دهد حضرت اعلیٰ وی را بعنوان جانشین خود نام برده به تحریف آثار آن حضرت اقدام نمود کلمات تازه‌ای به مضمون آذان اضافه و در آن خود را با ذات الوهیت یکسان معرفی کرد ترتیب قتل چند تن از نفوس را داد و بالأخره به شرف و عصمت حضرت اعلیٰ چنان تجاوزی نمود که حضرت ولی امرالله حین اشاره به آن در کتاب *God Passes By* شرح جزئیات آن را شایسته ندیده‌اند.

میرزا یحیی تقریباً یکسال پس از انتقال به ادرنه به تمهید مقدماتی برای قتل حضرت بهاء‌الله آغاز کرد نخستین اقدام وی مسموم کردن آن حضرت بود و گرچه حضرت بهاء‌الله بطور معجزه‌آسایی محفوظ ماندند ولی در نتیجهٔ آن تا مدت یکماه بیمار بودند و آثار لرزش تا آخر حیات در دست‌های مبارک هویدا بود.

حضرت بهاء‌الله بالأخره با صدور لوح مبارکی دعوی مظهریت خود را رسماً به برادر ناتنی و ناراضی خود اعلان نمودند. این اعلان مستقیم ناسازگاری دیرین میرزا یحیی را که تا این زمان در خفا بود علنی و آشکار ساخت. میرزا یحیی در جواب لوح مبارک گفته بود که وی خود نیز دعوی مظهریت دارد و مدعی رسالت مستقل از جانب خداست متعاقب این احوال حضرت بهاء‌الله دستور دادند که بیش از آنچه که سهم میرزا یحیی از درآمد و اموال و دارائی بود در اختیارش قرار دهند و خود به کنج انزوا پناه بردند

و از جمع اصحاب دوری گرفتند. ولكن اقدامات نامطلوب میرزا یحیی در جعل و انتشار اکاذیب مربوط به حضرت بهاء‌الله سبب شد که آن حضرت پس از دو ماه گوشه‌ عزلت را ترک فرمایند. در این ضمن یکی از احباب سید محمد را وادار کرد که میرزا یحیی را به ملاقات با حضرت بهاء‌الله راضی نماید تا حقیقت حال بر همه واضح و آشکار شود. ولی میرزا یحیی از قبول ملاقات طفره رفت و بدین ترتیب عجز خود را در اثبات ادعایش تصدیق نمود.

این وقایع بی‌نهایت سبب تأثر حضرت بهاء‌الله گردید. آن حضرت در یکی از الواح در این باره باین بیانات ناطق:

”قسم بافتاب معانی که از ظلم این ظالمان قامت خم شده و مویم سفید گشته البته اگر بین یدی العرش حاضر شوی جمال قدم را نمی‌شناسی چه که طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شده و نضارتش تمام شده“ (۲۱۴)

در اثر این حوادث شکاف موقتی در بین مؤمنین بوجود آمد که از يك سو پیشرفت امر را به تأخیر انداخت و از سوی دیگر جلال و شکوه آن را لگه‌دار نمود. ولی نیروی مقاومت ناپذیری که حافظ و حارس امرالله بود بزودی این شکاف را ترمیم کرد و وسیله شد که قاطبه اصحاب بجز تعدادی انگشت شمار بعرفان مقام حضرت بهاء‌الله عارف و فائز گردند. سراسر تاریخ امرالله شاهد حوادث مشابهی بوده که روی داده و بالمآل سبب تطهیر جامعه اسم اعظم گردیده است حال در این زمان نیز جامعه بهائی بواسطه اینکه از لوث وجود میرزا یحیی و سید محمد پاک شده و آن دو دیگر نمی‌توانستند در داخل امر افکار احباب را منحرف نمایند در جهت ترقی و تعالی به پیشرفت خود ادامه داد. نتیجه فوری و آنی شکست میرزا یحیی اعلان امر عمومی و وسیع حضرت بهاء‌الله بود که قبلاً بدان اشاره شد.*

عکا

این انشقاق موقت که در ادرنه روی داد سبب تحکیم اقداماتی که

*بفصل سوم مراجعه شود

دشمنان در اسلامبول بر علیه حضرت بهاء‌الله آغاز کرده بودند شد. سید محمد و میرزا یحیی در ادرنه بکمال شدت ولی در عین حال بیخردی بر ضد حضرت بهاء‌الله فعالیت می‌کردند از جمله این اقدامات دسیسه آمیز تحریف و سوء تعبیر آثار حضرت بهاء‌الله، انتشار مکاتیب بی امضا و اتهام‌آمیز و ارسال عریضه‌های مکرر به سلطان بود. نفوسی که در این ایام بحضور حضرت بهاء‌الله مشرف می‌شدند شدیداً تحت تأثیر و نفوذ آن حضرت قرار می‌گرفتند و این امر که سبب ترس روزافزون معاندین شده بود در اثر اقدامات توطئه آمیز میرزا یحیی و سید محمد تقویت پذیرفت و سبب شد که سلطان هیکل مبارک و اصحاب را به شهر عکا که زندان محکومین و به بدی آب و هوا معروف بود تبعید نماید. میرزا یحیی و اعوانش در دامی که خود کنده بودند گرفتار شدند و همه به استثنای سید محمد و دو نفر دیگر که به عکا اعزام شدند به فاماگوستا در قبرس تبعید گشتند.

حضرت بهاء‌الله در ماه جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (اگوست ۱۸۶۸) بعکا وارد شدند. با ورود آن حضرت به این مدینه بشاراتی که در باره اهمیت این شهر از حضرت محمد و انبیای بنی‌اسرائیل موجود بود بتحقیق پیوست. شهر عکا در آن ایام عبارت از تعدادی کوچه‌های پیچ‌پیچ و کثیف و پر حشره بود این شهر مرطوب و بعلاوه از داشتن آب خوراکی نیز محروم بود هوای آن چنان مسموم بود که طبق يك ضرب المثل معروف اگر پرنده‌ای بر فراز آن پرواز می‌کرد بلادرنگ هلاک گشته و بر زمین می‌افتاد.

در فرمان تبعید حضرت بهاء‌الله مخصوصاً تأکید شده بود که مهاجرین می‌بایستی بکمال محدودیت محبوس و اجازه ملاقات با یکدیگر و معاشرت با اهل محلّ نداشته باشند. بعلاوه سفیر دولت ایران در اسلامبول مأمورین خاصی گماشته بود که مراقب اجرای دقیق این فرمان اکید باشند و نتیجه را گزارش نمایند. خوراک زندانیان در ابتدا فقط عبارت از نان سیاه نامرغوب بود بعداً این ترتیب به پرداخت جیره مختصری جهت خرید مایحتاج ضروری تبدیل شد. آب موجود در منبع

حیاط سربازخانه که محلّ محبوسین بود قابل نوشیدن نبود. در ابتدای ورود به سجن تمام محبوسین باستثنای دو نفر به بستر بیماری افتادند و سه تن از آنان درگذشتند حضرت بهاءالله با فروش سجّاده‌ای که داشتند مخارج کفن و دفن آن نفوس را تأمین و تسلیم مأمورین نمودند و لکن مأمورین ابدان آن نفوس را بدون غسل و کفن و صندوق دفن نمودند. مسافرینی که در آن ایام بقصد زیارت به عگا می‌آمدند از زیارت حضرت بهاءالله محروم بودند و ساعت‌های متوالی در پشت خندق مشرف بقلعه به انتظار می‌ایستادند بامید اینکه آن حضرت از پنجره زندان دست خود را برای آنان تکان دهند.

صعود ناگوار فرزند محبوب حضرت بهاءالله مصیبت تازه‌ای بود که بمصائب موجود افزوده گشت. حضرت غصن اطهر که از طرف پدر بزرگوارش به این لقب مفتخر، به دنبال سقوط از سوراخ بام قشله بر صندوق چوبی و در اثر شکسته شدن دنده‌ها درگذشت. حضرت بهاءالله در آثار خود این واقعه را همانند صلیب رفتن حضرت مسیح و یا قصد حضرت ابراهیم در قدا کردن فرزند خود یک نوع قربانی معرفی نموده‌اند از جمله می‌فرمایند:

”ای ربّ فدیت ما اعطیتنی لحيوة العباد و اتحاد من فی البلاد“ (۲۱۵)

دو سال بعد برای اینکه جای بیشتری برای سربازان داشته باشند مسجونین را از سربازخانه بیرون آوردند و مدت یکسال از محلّی به محلّی منتقل ساختند و سرانجام در خانه محقری که برای احتیاجات آنان بسیار کوچک بود منزل دادند. در این هنگام گروهی از اصحاب بدون توجه به تأکیدات مخصوص حضرت بهاءالله به قتل سید محمد و دو تن دیگر از پیروان ازل که به عگا تبعید شده بودند مبادرت کردند و بدین ترتیب مشکل تازه‌ای بر مشکلات موجود افزوده شد. پس از این واقعه اصحاب بدرجه‌ای مورد خصومت و عناد و تهمت و افترا قرار گرفتند که در ملأ عام سنگسار شدند و همسایه دیوار به دیوار اصحاب از ترس و وحشت دیوار فاصل بین خانه خود و آنان را مستحکم‌تر نمود.

بتدریج اوضاع بهبود می‌یافت. بی‌گناهی حضرت بهاءالله بر اهالی کاملاً

آشکار شد و مساعی مستمرّ و مفید حضرت عبدالبهاء محبوبیتی برای آن حضرت در بین ناس فراهم نمود بطوریکه توانستند به حمایت و دفاع پدر بزرگوار برخیزند و قوّه روحانی ظهور حضرت بهاءالله نیز بیش از پیش ساکنین عگا را از اعالی و ادانی تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داد.

آثار و علائم تعظیم و تکریم عمومی به حضرت بهاءالله افزایش یافت. سیل زائرین بیشتر شد و تشرفّ نفوس سرشناس برای ادای احترام آغاز گشت. حکمران عگا در يك موردی از روی صمیمیت به حضرت بهاءالله پیشنهاد نمود که می‌توانند از سجن خارج و بهرجا که اراده فرمایند نقل مکان نمایند ولی هیکل مبارک بعنوان اینکه زندانی بودند از قبول این توصیه خودداری فرمودند. بعداً حضرت عبدالبهاء مفتی عگا را واسطه قرار دادند. این شخص که ارادت و احترام فوق العاده به حضرت بهاءالله داشت از آنحضرت استدعا نمود که زندان را ترك کنند و سرانجام حضرت بهاءالله نه سال پس از ورود به عگا به ترك زندان رضایت دادند و به قصر مزرعه نقل مکان نمودند. هیکل مبارک مدت دو سال در مزرعه ساکن بودند و بعد به قصر مجلل بهجی در جلگه عگا که صاحبش بعلت شیوع بیماری بسرعت ترك کرده بود نزول اجلال فرمودند.

دستور صریح سلطان که لزوم حبس شدید و غلیظ را برای حضرت بهاءالله تأکید می‌کرد هرگز لغو نشده بود ولیکن سلطه و قدرت سلطان سلاطین آن را به ورق پاره‌ای تبدیل کرده بود. به فرموده حضرت عبدالبهاء "ابواب عظمت و سلطنت حقیقی مفتوح و امراء فلسطین از هیمنه و نفوذ و قدرت و جلالت مبارک حسرت میبردند... حکام و متصرفین و ضباط و مأمورین بکمال خضوع و خشوع تمنای شرفیابی بمحضر اقدس مینمودند و هیکل اطهر بندرت رخصت حضور عنایت می‌فرمودند." (۲۱۶)

چشم امکان چنین سلطه بارزی را که از جانب يك زندانی مظلوم در برابر اولیای ظالم اعمال می‌شد هرگز مشاهده ننموده بود جمال اقدس ابهی در حالیکه دو آمر نیرومند زمان یعنی سلطان عثمانی و شاه ایران بر علیه شان

قیام و آن حضرت را به سجن شدید محکوم کرده بودند از ارض اقدس امور امرالله را با موفقیت آشکار اداره می‌کردند. در همین زمان بود که یک نمایندگی بهائی در اسکندریه بجهت توزیع الواح و آثار مبارکه به ایران تأسیس شد مؤسسه دیگری نیز در بیروت برای حفظ مصالح زائرین بی‌شماری که از آن شهر می‌گذشتند بوجود آمد تعداد مراکز امریه در ایران و کشورهای مجاور مضاعف شد تنوع موجود در میان افراد جامعه بهائی بیشتر گشت و طبیعتاً این پیشرفتهای سبب بروز تضییقات تازه گردید.

بزودی این حقیقت بر دشمنان امر در خطه ایران آشکار شد که تبعید حضرت بهاء‌الله به عکا همانند تبعیدهای قبل از آن قادر به جلوگیری از پیشرفت امر الهی نبوده است. اخبار و بشارات شوق انگیزی که زائرین در مراجعت به ایران با خود می‌بردند خشم و غضب علمای بنام و مردم عوام هر دورا سخت برانگیخت. این نفوس بدستگیری هم به اعمال وحشیانه بر علیه بهائیان دست زدند که سبب ننگ و رسوائی ابدی برای کشورشان گردید. این تضییقات گرچه در مقایسه با آنچه که متعاقب سوء قصد بر شاه اتفاق افتاد محدودتر بود ولی از نظر شدت بهمان درجه شدید و از لحاظ زمانی بمدت بیشتری ادامه داشت. این شدت و ابتلاء همچنانکه در مورد کلیه تضییقات دیده میشود سبب بروز قوای نهانی روحانی شد و این قوای نهانی باعث تسریع رشد امر الهی و تزئید عدد پیروان جامعه بهائی گردید.

در دوم ذی القعدة ۱۲۰۹ هجری (۲۹ می ۱۸۹۲) حیات عنصری حضرت بهاء‌الله به انتها رسید و روح آنحضرت بملکوت ابهی صعود کرد و قلوب پیروانش قرین حسرت و اندوه فوق‌العاده گردید.

دوره رسالت حضرت بهاء‌الله شاهد یک رشته بحران‌ها و فتوحات پیاپی بود و این همان نمونه‌ای است که امر الهی از بدو تاریخ خود بخود دیده است. هر بحرانی که امر الهی با آن روبرو میشود و هر شدت و بلائی که همراه آن بر پیکر شریعت الله وارد می‌آید نیروی روحانی تازه‌ای برمی‌انگیزد که ضامن پیروزی‌های متعاقب آن‌ها می‌باشد. قتل عام بابیان پس

از سوء قصد بر علیه شاه به ولادت امر حضرت بهاء‌الله در سیاه چال منتهی شد سرگونی حضرت بهاء‌الله به عراق و وقایع بعد از آن منجر به ظهور سلطه و عظمت و اظهار امر علنی آن حضرت گردید، تبعید هیکل مبارک به اسلامبول و ادرنه به اعلان عمومی امر آن حضرت انجامید و بالأخره اعزام حضرت بهاء‌الله به عکا نیروی روحانی تازه‌ای آزاد کرد که با نزول احکام و تعالیم بهائی و اعلان عهد و میثاق الهی که در فصول بعد مورد بحث قرار خواهند گرفت مشخص و مشهود گردید.

عواقب و نتایج نامطلوبی که عدم توجه به پیام الهی برای سلاطین و مؤسّسات دینی بوجود آورد در فصول قبلی مورد بررسی قرار گرفتند.* و سلطان عثمانی و شاه ایران نیز که حضرت بهاء‌الله را تحت تضيیقات قرار داده بودند هر دو مورد سوء قصد واقع شده بقتل رسیدند و سلسله حکومت آنان بنحو ننگ آوری از هم پاشیده شد. آن دسته از وزرا و مأمورین سرشناس که بر علیه امر بهائی کوشیده بودند اغلب شان یا بمرگ ناگهانی درگذشتند و یا از مشاغل خود برکنار و بتدریج بصورت افراد مردود و ناشناس از بین رفتند از هیجده نفسی که میرزا یحیی بعنوان "شهدا" برگزیده بود یازده نفرشان وی را ترك و با اظهار ندامت بحضرت بهاء‌الله رو آوردند و نفسی که از جانب ازل به سمت جانشینی انتخاب شده بود در محضر عالم هم خود او و هم دیانت بابی را انکار نمود. بدین ترتیب ملاحظه میشود آنان که از بدو امر بر علیه مظهر ظهور الهی قیام کرده بودند بنحوی به مکافات الهی گرفتار و به کیفر اعمال خود رسیدند.

شمایل حضرت بهاء‌الله

زائرین ارض اقدس شمایل حضرت بهاء‌الله را در دارالآثار بین المللی زیارت می‌کنند ولی این شمایل برای استفاده عمومی تکثیر و توزیع نمی‌شود نفوس غربی که مایلند هیکل ظاهری آن حضرت را در نظر خود

* بفصل سوم مراجعه شود

مجسم نمایند می‌توانند توصیف بی‌نظیری را که ای جی براون پرفسور دانشگاه کمبریج از آن حضرت نموده مطالعه نمایند براون که در سال ۱۸۹۰ یعنی دو سال قبل از صعود حضرت بهاء‌الله به محضر آن حضرت مشرف شده بود هیئت و وقار هیکل مبارک را چنین توجیه می‌نماید:

”واضحاً نمیدانستم بکجا آمده و با چه شخصی ملاقات خواهم کرد(چه که از قبل صراحتاً اشاره ای نشده بود) یکی دو ثانیه گذشت تا با اهتزاز ای عجیب و حالت احترام بخود آمده دریافتم که اطاق خالی نیست. در آن گوشه که مندر بدیوار متصل میشد شخصی جلیل و در کمال عظمت و وقار جالس و نوعی کلاه که در اویش تاج مینامند بر سر (ولی از جهت بلندی و ساخت متفاوت) و بدور آن در قسمت پائین عمامه ای کوچک از پارچه سفید پیچیده شده بود. جمالی را که مشاهده نمودم هرگز فراموش ننمایم هر چند که از عهده توصیف برنیایم آن چشمان نافذ گوئی تا اعماق روح و ضمیر را میخواند و قدرت و عظمت بر جبین مبینش نمودار از چینهای عمیق پیشانی و سیما علائم سالخوردگی نمایان ولی گیسوان و محاسن مشکین که با کمال زیبایی تا نزدیک کمر افشان بود خلاف آنرا نشان میداد. مپرس در حضور چه کسی ایستاده‌ام، چه سر تعظیم باستان کسی فرود آورده ام که محلّ پرستش و محبتی است که پادشاهان حسرت می‌برند و سلاطین غبطه می‌خورند.“ (۲۱۷)

آثار حضرت بهاء‌الله

آثار حضرت بهاء‌الله چنان بسیار و متعدّدند که بحث در باره آنها در این جا مقدور نیست لهذا فقط به چند فقره از آنها که بسیار اساسی هستند اشاره میشود. از جمله این آثار کتاب اقدس است که حاوی احکام و فرائض امر بهائی است و در عکّا نازل شده. حضرت بهاء‌الله هنگامی که در ادرنه تشریف داشتند به صدور يك رشته الواح بقصد آماده ساختن اهل بها برای درك این صحیفه عظیمه اقدام فرموده بودند پس از نزول آن کتاب نیز هیکل اقدس از تعدادی از افاضل احبّاً خواستند اگر نکاتی از آن

بنظرشان مبهم می‌رسد از محضرشان سؤال نمایند. جواب‌هایی که هیکل اطهر صادر فرمودند در مجموعه‌ای فراهم شده که بمنزله ضمیمه‌ای بر کتاب اقدس محسوب می‌شود.*

یکی دیگر از این آثار مهمه بهائی کتاب ایقان است که از مهمترین آثار حضرت بهاء‌الله بشمار می‌رود. این کتاب در بغداد قبل از اظهار امر صادر گردیده و حاوی تعلیمات حضرت اعلیٰ در باره ذات الوهیت، مظاهر مقدسه الهی و نیز تفاسیری در باره مطالب مختلف مندرج در قرآن و انجیل میباشد. حضرت بهاء‌الله در بغداد دو رساله دیگر نیز نازل فرمودند که عبارت از کلمات مکنونه و هفت وادی هستند و به ترتیب مهمترین اثر آن حضرت در زمینه مسائل اخلاقی و مطالب عرفانی بشمار می‌روند.

تواقیع مهمه دیگر حضرت بهاء‌الله الواحی هستند که خطاب به سلاطین، وزرا، رؤسای ادیان و طبقات مختلف مردم در ادرنه و عکا صادر شده‌اند.* حضرت بهاء‌الله در این الواح پیام الهی را به مخاطبین رسماً و علناً اعلان می‌فرمایند. الواح بیشمار دیگری هم هستند که از طرف حضرت بهاء‌الله خطاب به افراد بهائی صادر شده که همه آنها هنوز جمع آوری نشده‌اند. این الواح مبارکه ذخائر گرانبهای دیگری از آثار مقدسه بهائی میباشند و بالأخره ادعیه و مناجات‌های حضرت بهاء‌الله را باید نام برد که در سراسر دوران رسالت از لسان و قلم آن حضرت صادر و نازل گردیده است. در هیچیک از ادیان سایر سابقه نداشته که تعالیم شارح

* متن کتاب اقدس هنوز بزبان انگلیسی در دسترس نیست ولی پس از جمع آوری و تنظیم توضیحات و تبییناتی که در باره مندرجات آن در سایر آثار مبارکه موجود است منتشر خواهد شد (مؤلف)

ترجمه و طبع کتاب اقدس و حواشی مربوط بآن به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۲ به انجام رسید و اکنون این کتاب مقدس با ضمایم و ملحقات آن بزبان انگلیسی در دسترس عموم قرار دارد (مترجم)

** به فصل سوم مراجعه شود

دین بصورت نوشته و به این درجه از وسعت و کثرت در دسترس مردم قرار گرفته باشد. فی‌الحقیقه حدّ و کثرت این نخبائر حجیمه یکی از مواهب گرانبهای این عصر عظیم میباشد.

مقام حضرت بهاء‌الله

عظمت عصر حاضر در مواضع متعدّد از این کتاب مورد تعریف و توصیف قرار گرفته است* گرچه این شکوه و عظمت از برکت ظهور حضرت بهاء‌الله میباشد تَلَأُلُوْ و درخشش ظهور حضرتش نباید حقیقت وحدت اساسی آن حضرت را با انبیای گذشته مستور کند. با وجود این که حضرت بهاء‌الله بعنوان مظهر الهی واسطه تجلّی نور یزدانی است و حقیقت مقام خداوند را تا آنجا که در خور فهم انسان است آشکار می‌سازد شریک دانستن آن حضرت با ذات الوهیت در حکم کفر و جسارت به مقدّسات امر الهی است. حضرت بهاء‌الله بنفسه المقدّس چنین می‌فرمایند:

" فو عزّتک یا محبوبی لم أجد لِنَفْسِی وجوفاً تَلْقَاءَ مَدِیْنِ عَزَّکَ وَ کُلَّمَا ارید ان اُثْنِی نَفْسَکَ بِنِئَاءِ یَمْنَعْنِی فُوَادِی لَانَ دَوْنُکَ لَمْ یَقْدِرْ اَنْ یَطِیْرَ فِی هَوَاءِ مَلْکُوْتِ قَرْبَکَ اَوْ اَنْ یَصْعَدَ اِلَی سَمَاءِ جِبْرُوْتِ لِقَائِکَ. " (۲۱۸)

در حقیقت حضرت بهاء‌الله با تمام پیامبران الهی حکم واحد دارند و از نظر رتبه و مقام با آنان در سطح یکسانی واقعند. با وجود این ظهور حضرت بهاء‌الله اقوی و اشدّ از ظهور انبیای سابق است و این شدّت و قوّت بحدیست که آن حضرت می‌فرمایند:

" در این ظهور ابداع اقوم ظهورات ماضیه کلّ بمقصد اعلیٰ و غایت قصوای خویش فائز گشته‌اند. " قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم، " آنچه در این ظهور ارفع اعلیٰ ظاهر شده در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد. " (۲۱۹)

خداوند این ظهور را با چنین عظمت بی‌سابقه مبعوث نموده تا

* بفصل هفدهم مراجعه شود

حوائج و احتیاجات عالم انسانی را در این مرحله از تکاملش برآورده سازد. قدرت و خلاقیت بی‌نظیر این ظهور عظیم بارها در آثار حضرت بهاء‌الله مورد تصریح و تأکید قرار گرفته است:

”هر حرفی که از فم عنایت نازل دارای روح حیاتی است که میتواند خلق جدیدی را خلق نماید و احدی جز خداوند بر این قدرت غالبه پی نبرد“ (۲۲۰)

حضرت بهاء‌الله موعود کلّ اعصار میباشد به بیان حضرت ولی‌امر‌الله:

” ظهور مبارك نزد ابناء كلیم ظهور ” پدر سرمدی ” ربّ الجنود ” است که ” با هزاران هزار مقدّسین ” ظاهر گشته و نزد ملّت روح مجیی ثانی مسیح در ” جلال آب سماوی ” و در نظر شیعهٔ اسلام ” رجعت حسینی ” و باصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول ” روح الله ” و باعتقاد زردشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم محسوب میشود“ (۲۲۱)

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

”کتاب مقدّسه و آثار الهیه کل پیدایش این ظهور اعظم را به عالم انسانی اعلان نموده و بشارت داده‌اند بشأنی که هیچ نفسی نمی‌تواند آیاتی را که در صحف قبل در بارهٔ این موهبت عظمی و رحمت کبری ثبت شده احصاء نماید.“ (ترجمه) (۲۲۲)

عظمت این ظهور به این جا ختم نمیشود. حضرت بهاء‌الله با ظهور خود کور جدیدی را افتتاح فرمودند که بمرور قرون و اعصار امتداد خواهد یافت. حضرت ولی‌امر‌الله می‌فرمایند:

”بعقیدهٔ راسخ این عبد اولین وظیفهٔ هر يك از پیروان باوفای امر حضرت بهاء‌الله آنست که همواره سعی موفور و مستمرّ مبذول دارد تا مقصد و اهمّیت این امر اعظم را بهتر درک نماید.“ (۲۲۳)

بار دیگر در پایان این کتاب در قسمتی که اختصاصاً برای بهائیان و دوستان محقّق امر بهائی نوشته شده باین موضوع که دارای اهمّیت فوق‌العاده است باز خواهیم گشت.

فصل سیزدهم

حضرت عبدالبهاء

مقام حضرت عبدالبهاء

حضرت بهاءالله در الواح وصایای خویش که به کتاب عهدی معروف است تأکید فرمودند که اهل بها پس از صعود آن حضرت می‌بایستی به فرزند ارشدشان حضرت عبدالبهاء توجّه نمایند. این در حقیقت اعلان عهد و میثاق بود که اهمّیت آن در فصل چهاردهم مورد مطالعه قرار می‌گیرد. تأسیس عهد و میثاق و تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز میثاق از طرف حضرت بهاءالله یکی از مهمترین خصائص مهمّ و ممتازه دیانت بهائی است. حضرت عبدالبهاء حائز مقامی هستند که در تاریخ ادیان گذشته بی سابقه و نظیر است. حضرت بهاءالله با معرفی حضرت عبدالبهاء به عنوان "سرالله" این حقیقت را تصریح فرموده‌اند و این عنوانی است که بفرموده حضرت ولیّ امرالله:

"... مدلّ بر آن است که آن مطلع انوار یزدانی با آنکه بالذات حائز رتبه انسانی و مقام و مرتبتش با مقام و مرتبت مؤسس و مبشر این امر اعظم مختلف و متفاوت است ولی در وجود مقدّسش ملکات و فضائل بشریه با اشراقات و کمالات الهیه مقارن و شوؤن و خصائل ذاتیه با فیوضات انبعاثات صمدانیه متعاقب و متعاکس گردیده بشأنی که آن هیکل ثقی و جوهر عبودیت کبری را مَثَلِ اعلاّی امر جمال اقدس ابهی و مرآت منیر طلعت اعزّ اعلیٰ قرار داده است." (۲۲۴)

حضرت عبدالبهاء با نوعی عصمت اکتسابی که مافوق درک و فهم انسان است موهوب گردیده‌اند. کلمات و بیانات، اعمال و حرکات، آراء و نظرات و تبیینات آن حضرت کلّ مصون از خطا میباشند و این از آن

جهت است که حضرت بهاء‌الله این عصمت اکتسابی را به ایشان موهبت فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء آن ارتباط مستقیم را که مظاهر مقدّسه با ذات الهی داشته‌اند حائز نبودند و ظهور تازه‌ای نیز تأسیس ننمودند با وجود این کلیّۀ اعمال‌شان منعکس کننده انوار الهی و تمام بیاناتشان شاهی بر علم مافوق بشری آن حضرت بوده است.

حضرت بهاء‌الله در بسیاری از الواح خود بنعت و ستایش حضرت عبدالبهاء پرداخته‌اند از جمله می‌فرمایند:

"اَنَا جَعَلْنَاكَ حُرّاً لِلْعَالَمِينَ وَ حَفْظاً لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ حَصْناً لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ نَسَأَلَ اللَّهَ بَانَ يَحْفَظُهُمْ بِكَ وَ يَغْنِيهِمْ بِكَ وَ يَرْزُقُهُمْ بِكَ وَ يُلْهِمُكَ مَا يَكُونُ مَطْلَعُ الْغِنَى لِأَهْلِ الْإِنشَاءِ وَ بَحْرُ الْكِرْمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ وَ مُشْرِقُ الْفَضْلِ عَلَى الْأُمَّةِ" (۲۲۵)

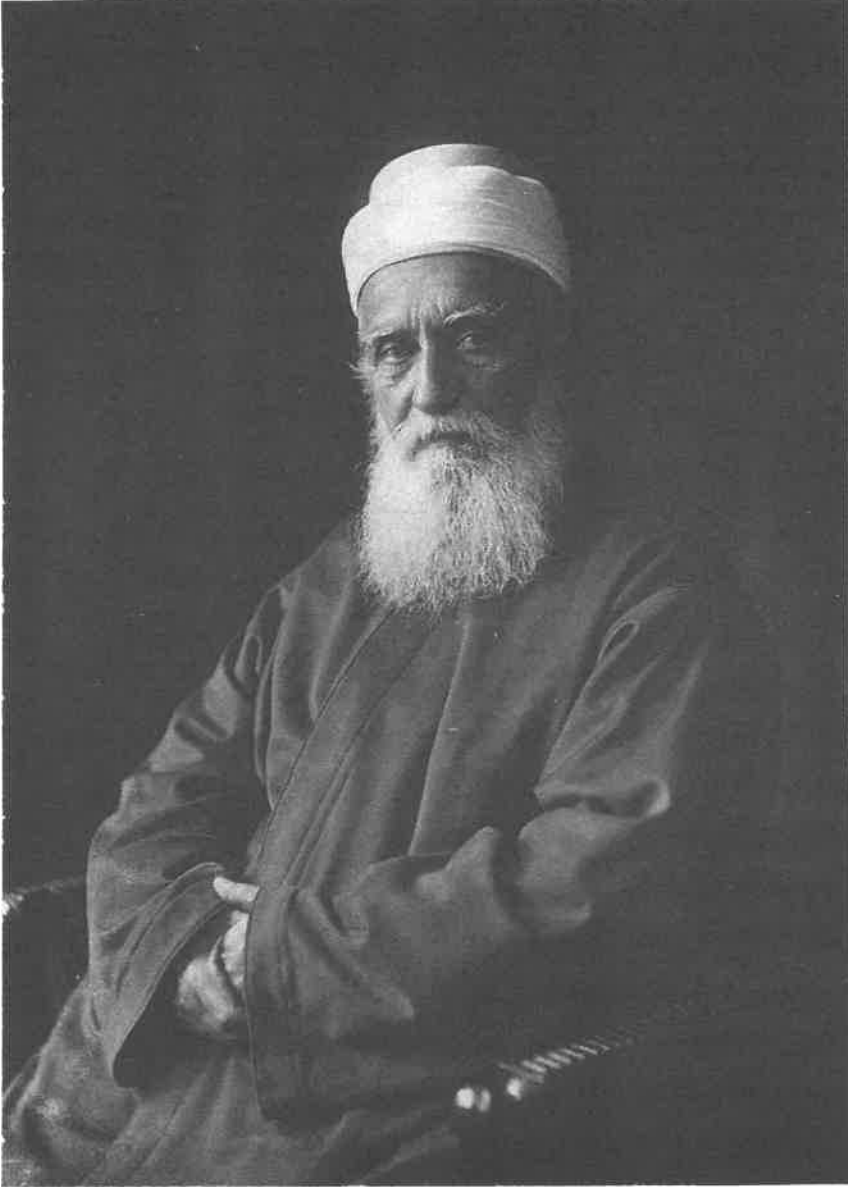
در سوره غصن حضرت بهاء‌الله مقام حضرت عبدالبهاء را چنین توجیه می‌نمایند:

"قُلْ يَا قَوْمِ فَاشْكُرُوا اللَّهَ بِظَهْرِهِ وَ أَنَّهُ لَهوَ الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ عَلَيْكُمْ وَ نِعْمَةَ الْإِتْمَانِ لَكُمْ وَ بِهِ يَحْيَى كُلَّ عَظِيمٍ رَمِيمٍ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ فَقَدْ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ جَمَالِي وَ كَفَرَ بِبِرْهَانِي وَ كَانَ مِنَ الْمُسْرِفِينَ أَنَّهُ لَوْدِيعةُ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَ أَمَانَتُهُ فِيكُمْ وَ ظَهْرُهُ عَلَيْكُمْ وَ طَلُوعُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ الْمُقْرَبِينَ" (۲۲۶)

حضرت ولی‌آمرالله در این باره چنین نوشته‌اند:

"با آنکه بین مقام حضرت عبدالبهاء و مظهر کلی الهی فاصله عظیم است ولیکن بین مرکز میثاق و ولی امرهائی که عهده دار وظیفه آن حضرتند ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند و بتوفیقاتی جلیل فائز گردند این فاصله بمراتب اعظم است." (۲۲۷)

هنگامی که حضرت عبدالبهاء هنوز در قید حیات بودند بعضی از بهائیان می‌خواستند آن حضرت را از نظر عظمت مقام با حضرت بهاء‌الله و حضرت ربّ‌اعلی یکسان و حتّی برتر از آنان معرفی کنند ولی آن حضرت



حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و مثل اعلای تعالیم حضرت بهاء الله

هرگز خود را در خور این مقامات جلیل که به اشتباه به ایشان نسبت داده می‌شد نمی‌دانستند حضرت عبدالبهاء بارها پیروان خود را از ارتکاب چنین اشتباهی انذار فرمودند بیانات زیر از جمله این انذارات میباشند:

” این است عقیده ثابتۀ راسخه و حقیقت معتقدات واضحه صریحه

این عبد و اهل ملکوت ابھی که جمال مبارک شمس حقیقت ساطع از برج حقیقت و حضرت اعلیٰ شمس حقیقت لامع از برج حقیقت... و اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه حقیقیه ثابتۀ راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و تلویح و تشریح... من مبین آیاتم این است بیان من“ (۲۲۸)

حضرت عبدالبهاء بنده بها، مرکز میثاق بی هتما، مثل اعلای تعالیم الهی و مبین آیات حضرت بهاءالله بودند. آنان که سعی می‌کردند مقام آن حضرت را بنحو دیگری معرفی کنند در حقیقت آلت دست دشمنان امر بودند یعنی نفوسی که بر علیه وصیت نامه حضرت بهاءالله قیام کرده و بدون پایه و اساس و از روی بدخواهی و کینه‌جویی حضرت عبدالبهاء را بدعوی مظهریت متهم می‌ساختند.

ایام حیات حضرت عبدالبهاء قبل از صعود حضرت بهاءالله

حضرت عبدالبهاء در همان روزی که حضرت اعلیٰ به ملا حسین اظهار امر فرمودند متولد شدند. آن حضرت در همان سنین کودکی عظمت مقام پدر بزرگوارشان را که هنوز بظاهر مشهود نبود شناخته بودند. بعداً در بغداد و ادرنه بواسطه احاطه علم و فضائل اخلاقی و شخصیت ذاتی احترام خاصی در میان اولیای حکومت و رؤسای دیانت کسب نمودند. در دوران عگا نیز که در مراتب بلوغ و کمال بودند توانستند بطور روز افزونی حضرت بهاءالله را در اجرای مسئولیت‌هایی که کمتر جنبه حیاتی داشتند از قبیل مصاحبه با اولیای امور و خرید املاک و موقوفات کمک و مساعدت نمایند. عزت و احترامی که رؤسای دولت و زعمای شریعت در حق حضرت عبدالبهاء مرعی میداشتند سهم بزرگی در ازدیاد شهرت و حیثیت امر در سال‌های اخیر حیات حضرت بهاءالله داشت.

یکی از صبایای حضرت عبدالبهاء در بارهٔ حیات آن حضرت در عگا پس از انتقال حضرت بهاءالله بقصر بهجی چنین تعریف می‌کنند:

”سرکار آقا با تمشیت تمام امور، ترتیب همهٔ کارها، ملاقات بازدید کنندگان و زائرین، تنظیم وعده‌های ملاقات، حضرت بهاءالله را از جزئیات تصدیق دهندهٔ امور آزاد کردند و سبب شدند که آن حضرت زندگی آرامی داشته و بتوانند با فراغت خاطر به نزول الواح و آثار مبارکه و تشریح تعالیم و احکام الهیه برای اصلاح عالم به پردازند. حضرت عبدالبهاء خود را با مصالح و امور اهالی شهر نیز مشغول می‌ساختند و از طریق حاکم و مفتی شهر از همهٔ اخبار مطلع و هر هفته که به بهجی می‌رفتند اخباری را که مورد علاقهٔ حضرت بهاءالله بود به عرض‌شان می‌رساندند...“

زندگی سرکار آقا در عگا وقف خدمت برای بهبود وضع زندگی دیگران بود. صبح زود از خواب برمی‌خاستند و پس از صرف جای به دنبال انجام کارهایی که با ذوق و شوق تمام برای خود برنامه‌ریزی کرده بودند می‌رفتند اغلب اوقات عصر دیر وقت بدون اینکه در طی روز استراحتی کرده یا خوراکی خورده باشند مراجعت می‌نمودند... اعراب ایشان را خدای بخشش و احسان می‌خواندند... نوشتن حتی قسمت کوچکی از اقدامات شفقت‌آمیزی که آن حضرت در زمینهٔ امور خیریه انجام می‌دادند واقعاً غیر ممکن است. در حقیقت تمام حیات ایشان در خدمت به نفوس بیچاره‌ای که جهت استمداد نزدشان می‌آمدند و نیز در عبودیت به پدر بزرگوارشان حضرت بهاءالله سپری شد.“ (۲۲۹) (ترجمه)

طغیان میرزا محمد علی

گرچه حضرت بهاءالله در کتاب عهدی بتصریح کامل همهٔ پیروان خود را به اطاعت از حضرت عبدالبهاء مأمور فرموده بودند و لکن امرالله از فعالیت‌های تفرقه‌انگیز در امان نماند.

یکی از پسران حضرت بهاءالله یعنی برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء بنام میرزا محمد علی حتی در زمان حیات حضرت بهاءالله دم از پیشوائی

جامعه بهائی پس از صعود پدر بزرگوارش می‌زد و خود را جهت احراز این مقام لایق و مستعد می‌دید. حضرت بهاء‌الله در وصیت‌نامه خود وی را از لحاظ رتبه و مقام بعد از حضرت عبدالبهاء قرار داده بودند و او می‌توانست پس از حضرت عبدالبهاء از این مقام استفاده نماید. ولی میرزا محمدعلی این را کافی ندانست و با مشاهده آثار و شواهد برتری مسلم حضرت عبدالبهاء بر درجه حسادتش افزوده گشت. افراد دیگر عائله حضرت بهاء‌الله نیز که آتش حسد و کینه در قلوبشان به همان درجه مشتعل بود به آسانی دچار وسوسه گشته در انتشار تهمت و افترا بر علیه مرکز میثاق با وی همداستان شدند این ناقضان عهد و پیمان با جعل اکاذیب و تشویش اذهان توانستند بتدریج تمامی عائله و تعدادی از دوستان و نزدیکان حضرت بهاء‌الله را تحت تأثیر و نفوذ نیات سیئه خود قرار دهند. خواهر حضرت عبدالبهاء ورقه مبارکه علیا، همسر و صبا یا و عموی آن حضرت تنها نفوسی از خاندان مبارک بودند که بر عهد و میثاق الهی ثابت و مستقیم ماندند.

بار دیگر يك انشقاق ظاهری در امرالله نمودار شد ولی آنهم باز نتوانست شکاف دائمی در امر ایجاد کند و بقوه حفظ و صیانت الهی بزودی از میان رفت. میرزا محمد علی با استفاده از حربه تهمت و افترا حضرت عبدالبهاء را بعنوان يك غاصب جاه طلب و بی مسلک و مرام معرفی کرد و چنین انتشار داد که آن حضرت بر خلاف وصیت‌نامه حضرت بهاء‌الله ادعای مظهریت مینمایند. این اتهامات بی‌اساس قلوب و اذهان برخی از مؤمنین را چند صباحی مشوب و مشوش نمود ولی پس از گذشت چند سال بتدریج حقیقت امر بر همه روشن و آشکار گردید. گرچه محمدعلی و یارانش تا مدت‌های مدید در مخالفت با مرکز میثاق و تشویش اذهان زائرین غربی کوشا بودند هویت واقعی آنان بعنوان يك گروه ناچیز بدانندیش و مزاحم به تمامی نفوسی که بدقت در جستجوی حقیقت بودند روشن و عیان شده بود. میرزا بدیع‌الله برادر میرزا محمد علی که در زمره ناقضین محشور ولی موقتاً مصلحت خود را در ابراز حمایت از حضرت

عبدالبهاء دیده بود ورقه اعترافیّه‌ای طبع و در آن از همه اعمال سیئه و اقدامات بدخواهانه ناقضین پرده برداشت که به عنوان سند دائمی برای توجیه حقیقت باقی و برقرار مانده است.

ولکن اولیای حکومت عثمانی به کشف دقیق حقیقت امر علاقه‌ای نشان ندادند میرزا محمد علی وقتی در ایجاد تفرقه و شکاف در جامعه بهائی توفیقی نیافت بر آن شد که سوء ظنّ مقامات دولت عثمانی را نسبت به حضرت عبدالبهاء برانگیزد. وی در این کار موفق شد و برای مدتی نه تنها حضرت عبدالبهاء بلکه برادران ناقض نیز که خود عمداً موجبات سوء ظنّ را فراهم کرده بودند دوباره دچار سجن شدید در محدوده شهر عکا شدند. حضرت عبدالبهاء موفق شدند که اولیای امور را وادار به رفع تضییقات از آنان کنند ولی خود در محدودیت و حبس باقی ماندند برادران ناقض با وجود این شفاعت مشفقانه که حضرت عبدالبهاء از آنان نموده بودند به اقدامات خصمانه خود ادامه دادند و نزد تعدادی از افراد سرشناس و اولیای حکومت حضرت عبدالبهاء را به اقدامات خلافکارانه متهم ساختند. آنان در ملاقات با این نفوس با توجه به مصالح و تعصبات شنوندگان خود نوع اتهامات را تغییر می‌دادند. از جمله اکاذیب و اتهامات بی‌اساس این بود که حضرت عبدالبهاء علم طفیان و انقلاب را در دهات دوردست فلسطین و سوریه برافراشته یک سپاه سی هزار نفری فراهم نموده و به بنای قلعه و تأسیس استحکامات در کوه کرمل دست زده‌اند بعلاوه می‌گفتند حضرت عبدالبهاء مقام حضرت بهاء‌الله را تا رتبه الوهیت بالا برده‌اند در حالیکه حضرت بهاء‌الله یک درویش منزوی بیش نبوده‌اند. اتهام دیگر آنان این بود که حضرت عبدالبهاء می‌خواستند از حیفا و عکا مکه و مدینه تازه‌ای بسازند.

هیئت تفتیشیه

سلطان عثمانی با اطلاع از اتهامات به این بزرگی که به حضرت عبدالبهاء نسبت داده می‌شد طبیعتاً نگران گردید و هیئت مخصوصی را

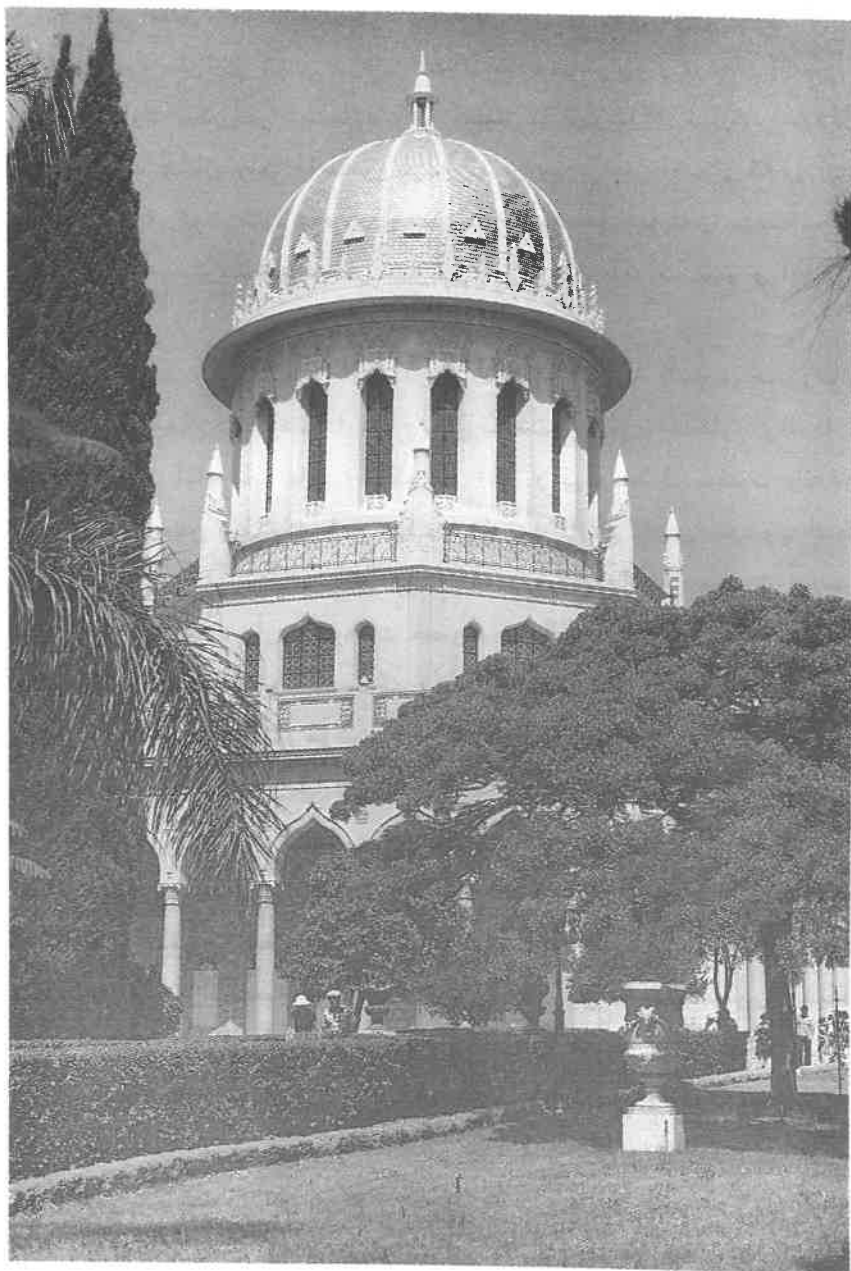
مأمور رسیدگی به آنها نمود. متعاقب این تصمیم دوران فوق‌العاده مخاطره آمیزی برای حضرت عبدالبهاء آغاز شد. شایعات زیادی در افواه بود که می‌خواهند آن حضرت را به صحرائ تریپولی فیزان تبعید کنند یا بدار بیاویزند و یا به دریا بیاندازند. شواهد این بی‌مهری سبب تشدید اقدامات دشمنان گردید و حتی دوستان حضرت عبدالبهاء نیز از ترس اینکه مبادا مورد سوء ظن قرار گیرند ارتباط خود را با آن حضرت قطع نمودند.

حضرت عبدالبهاء تعداد زائرین را که به عکا می‌آمدند کاهش دادند و احبای مجاور را نیز تشویق به هجرت و ترك محل فرمودند. ترتیباتی نیز برای انتقال آثار مبارکه به محلی امن‌تر دادند و آدرس پستی خود را نیز از حیفا به مصر منتقل نمودند. با وجود این حضرت عبدالبهاء کار ساختمان مقام اعلی را که برای استقرار عرش حضرت اعلی در کوه کرمل در حال پیشرفت بود و به اتهامات ناقضین در باره بنای قلعه جلا میداد قطع نکردند. صدور الواح و آثار به پیروان و محبان امر نیز در این ایام خطیر دقیقه‌ای متوقف نشد و به روایتی در يك روز قریب نود لوح از قلم مبارك بخط مبارک صادر می‌گردید.

حضرت عبدالبهاء در تمام این مدت در کمال آرامش و سکون و اطمینان بخدمت قائم بودند. رسیدگی به بیماران و فقرا بذل مرتب و کریمانه خیرات و ملاقات نفوسی که نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند بحضورشان بیایند از طرف ایشان همچنان ادامه داشت. حضرت عبدالبهاء پیشنهاد و دعوت نماینده دولت اسپانیا را که يك کشتی ایتالیائی برای فرار آن حضرت ترتیب داده بود رد و از ترك حیفا خودداری نمودند.

حضرت ولی امرالله در باره این ایام چنین می‌نویسند:

” آن مظهر وقار و استقرار در بحبوحه مصائب و مشکلات به غرس اشجار و ترتیب ازهار و تنظیم باغچه بیرونی بیت مألوف بود و این معنی که حکایت از مراتب رضا و تسلیم آن مخزن توکل و تفویض مینمود موجب تحیر دوستان و سخریه و استهزاء دشمنان واقع گردید تا آنکه



مقام مقدّس حضرت اعلیٰ در کوه کرمل - حیفا

اراده الهی فائق آمد و مشیت نافذه سبحانی بر دفع اعدا تعلق گرفت ابرهای تیره متواری شد و طوفان انقلاب خاموش گردید و مردمان از یار و اغیار بزیارت حضرتش شتافتند و در احیان ملاقات هیکل مبارک، اسمعیل آقا خادم جانفشان بیت را مأمور فرمودند از میوه همان اشجار که در ایام سختی و شداد غرس شده بود برای همان نفوس که عمل مبارک را بدیده تحیر و استغراب مینگریستند حاضر نماید و آنان را از ثمرات صبر و انقطاع پذیرائی کند" (۲۲۰)

حضرت عبدالبهاء در این دوران تیره و تار به تأسیس مشروعات بدیعه و مهمه مبادرت نمودند. ارتفاع بنای نخستین مشرق الانکار، امّ المعابد عالم در عشق آباد قلب عاصمه ترکستان آغاز و بیت مبارک حضرت باب در شیراز که دومین زیارتگاه اهل بها در خارج از ارض اقدس محسوب است ترمیم شد. طرح امّ المعابد عالم غرب تهیه و خطابه‌های آن حضرت بر سر میز ناهار که با عنوان مفاوضات حضرت عبدالبهاء جمع‌آوری شده از قم مطهر صادر گردید. الواح مبارکه وصایا منشور نظم بدیع الهی از قلم مبارک شرف صدور یافت و مؤسسات اولیه نظم اداری بهائی شروع بر شد و نمو نمود در زمستان سال ۱۹۰۷ هیئت تفتیشیه دیگری با اختیارات نامحدود به مدینه عکا وارد شد. اعضای این هیئت بمجرد ورود مخابرات تلگرافی و پستی حضرت عبدالبهاء را تحت نظارت شدید قرار دادند، مأمورینی را که از نظر داشتن روابط دوستانه با آنحضرت مورد سوء ظن بودند (از جمله حاکم شهر) از کار منفصل ساختند، در منزل نفوسی که با ناقضین ارتباط نزدیک داشتند مسکن گزیدند و همان کسانی را که در نشر اتهامات تحت بررسی اقدام کرده بودند بعنوان شاهد در محکمه تفتیش دعوت نمودند.

ناقضین غرق سرور و شادمانی بودند و فتح و فیروزی را قریب الوقوع می‌پنداشتند. آنان در کمال شور و هیجان فعالیت‌های خود را تشدید نموده و قسمت اعظم وقت شان را برای ملاقات نفوسی که امید داشتند تحت تأثیر قرار دهند و پذیرائی از کسانی که میخواستند با خود همراه

نمایند تخصیص داده بودند. جمعی از اوباش و اراذل نیز دلخوش و امیدوار بودند که اموال و املاک زندانیان بزودی آماده غارت و چپاول آنان خواهد شد. از سوی دیگر رفتار مردم نسبت به حضرت عبدالبهاء تغییر کرده و شایعات و اتهامات و حملات بنحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود.

حضرت عبدالبهاء در کمال آرامش و سکون و فارغ از تشویش و اضطراب تهدیداتی را که بوسیله فرستاده مخصوص و در پرده به آن حضرت ابلاغ شده بود نادیده گرفته و در عین ادب و ملاطفت از ملاقات با هیئت تفتیشیه و بطور کلی از هر نوع ارتباط با آن امتناع نمودند. حضرت عبدالبهاء چند روز قبل از رسیدن هیئت تفتیشیه خوابی دیدند و برای احباً نقل فرمودند که "در عالم رؤیا مشاهده شد سفینه‌ای در کنار عگا لنگر انداخت و از آن سفینه طیوری چند بشکل دینامیت به پرواز آمده و در حینی که جم غفیری از اهالی بحال اضطراب و وحشت هیکل مبارک را احاطه نموده بودند طیور مزبور حول رأس مبارک حرکت کردند و بدون اینکه دینامیت‌ها منفجر گردد به کشتی باز گشتند" (۲۲۱)

حضرت عبدالبهاء بعدها در باره این خواب به احباً فرمودند: "معنی رؤیائی که دیده بودم اکنون واضح و آشکار گردید انشاءالله این دینامیت منفجر نخواهد شد" (ترجمه)

یک روز کشتی که اعضای هیئت تفتیشیه را آورده بود و انتظار میرفت حضرت عبدالبهاء را با آن از حیفا خارج کنند در کنار خلیج حیفا به حرکت درآمد. بزودی شایع شد که اعضای هیئت تفتیشیه در کشتی سوار شده‌اند از استماع این اخبار بعضی شادمان و برخی ترسان مترصد آن بودند که حضرت عبدالبهاء را دستگیر و تحویل کشتی نمایند. افراد عائله مبارکه و تعدادی از دوستان هم که در عگا مانده بودند دچار وحشت و اضطراب شده و در انتظار این که کشتی مولای محبوبشان را برای همیشه از آنها جدا کند نالان و گریان بودند. ولیکن حضرت عبدالبهاء در سکوت و تنهایی در حیاط خانه خود به قدم زدن مشغول بودند ناگهان

ملاحظه شد که کشتی جهت حرکت خود را تغییر داد و به جانب اسلامبول روانه شد. طیور دینامیت مانند به پرواز خود خاتمه داده و بدون منفجر شدن بهمان جایی که آمده بود باز گشتند. بعدها معلوم شد که حرکت فوری و غیر مترقبه هیئت تفتیشیه در اثر وقوع سوء قصد بر علیه سلطان بوده و وقتی هم که این هیئت به اسلامبول رسید حکومت مرکزی بقدری مشغول بود که حتی به رسیدگی به گزارش آن توفیق نیافت. چند ماه بعد مطلب دوباره در دستگاه حکومت پیش کشیده شد ولی این بار هم با انقلاب جوانان ترک که در سال ۱۹۰۸ بوقوع پیوست برای همیشه راکد و متوقف گردید. در اثر این انقلاب تمام زندانیان سیاسی و مذهبی در قلمرو امپراطوری عثمانی از زندان آزاد شدند. باین ترتیب اطمینان خاطر حضرت عبدالبهاء بتحقیق پیوست و دسیسه‌های ناقضین میثاق نقش بر آب شد.

ساختمان مقام حضرت اعلیٰ

یک سال پس از این وقایع حضرت عبدالبهاء با استقرار جسد حضرت اعلیٰ در کوه کرمل یکی دیگر از مشروعات مهمی را که آغاز کرده بودند با موفقیت به انجام رساندند. جسد مبارک حضرت اعلیٰ در سال ۱۸۹۹ به ارض اقدس رسیده بود و در همان سال حضرت عبدالبهاء سنگ اول بنای مقام اعلیٰ را در محلی که حضرت بهاءالله در کوه کرمل تعیین فرموده بودند نهاده بودند.

حضرت ولی امرالله در باره این مشروع چنین می فرمایند:

” اولین مشکل مهم در اجراء این مقصد جلیل تدارک محلّ جهت ارتفاع مقام بود که مالک حریص و طماع آن تا مدت مدید بر حسب تحریکات ناقضین و تسویلات مغلیین از فروش آن امتناع میورزید و دیگر مسئله خرید اراضی جهت احداث طریقی بمقام که از لحاظ ساختمان امری لازم و ضروری محسوب میگردید و صاحب زمین مبالغ باهظه ادعا میکرد بنحوی که وجود اطهر با صرف اوقات پربها مجبور بودند مدتها با وی بگفتگو و مذاکره پردازند. دیگر ایرادات و اشکالات بیحد و حصر عمال حکومت و

ولایة امور از اعالی و ادانی که حضرت عبدالبهاء میبایست با ادای توضیحات و سپردن تعهدات، کلیه اشکالات و موانع را برطرف و افکار مشوش و منحرف آنانرا مطمئن و مستریح نمایند، دیگر وضع مخاطره آمیزیکه در اثر القآت و مفتریات مرکز نقض و اعوان وی نسبت بمنظور و مقصود از احداث این بنا در اذهان تولید گشته و حیات هیکل مبارک را تهدید مینمود دیگر تعویق و تأخیری که در نتیجه غیبت طولانی و الزامی آنوجود مقدس از حیفا در امر ساختمان پیش آمد نموده و طلعت انور را از نظارت و سرپرستی مستقیم در این کار عظیم باز میداشت این موانع و محظورات از جمله مسائل و مشاکلی بود که در سبیل تحقق این مقصد اعزّ اعلی موجود و آن حافظ ودیعه رحمانیه میبایستی در آن لحظات حسّاس و خطیر بر یک از آنها فائق آمده و راه را برای تنفیذ نوایای مقدسه صاف و هموار فرماید.

چه بسیار که از لسان مبارک شنیده میشد که میفرمودند:

هر سنگی از سنگهای مقام و راهی که بآن بقعه مقدسه منتهی میگرددید با اشک چشم و مصائب و مصارف لاتحصی برداشته شده و در جای خود برقرار گردیده است. (۲۲۲)

استقرار عرش مبارک حضرت باب در بنای رفیع مقام اعلی کانونی از نورانیت و قدرت الهی در کوه کرمل تأسیس نمود. بنای اصلی مقام اعلی از آن ببعد توسعه یافته و قبه رفیعی با گنبد ذهبی بر روی آن افراشته گشته که از اکثر قسمت های حیفا دیده میشود. اطراف بنای مقام اعلی را نیز باغ های باصفائی فراگرفته که در آنها تعدادی مراقد زیبا بنا گردیده و اکنون نیز تأسیسات دیگری در آنها در حال ساختمان هستند. با ارتفاع بنای مقام اعلی در حقیقت شواهد و آثار تأسیس مرکز جهانی امر بهائی در عالم امکان مشهود و محسوس گردیده است *

* بصفحه ۲۵۰ مراجعه شود.

نفوذ امر در دنیای غرب

زمانی که این مشروعات در خاک فلسطین در حال تأسیس و توسعه بود وقایع بسیار مهمی از نظر توسعه امر در قاره آمریکا در جریان بود. نخستین باری که نام امر در آن قاره وسیع برده شد در سال ۱۸۹۲ در انجمن جهانی ادیان منعقد در شیکاگو بود. در این انجمن يك كشيش سوری پرسبتریان به نام هنری جساپ* خطابه خود را با بیاناتی که حضرت بهاءالله به ادوارد براون مستشرق انگلیسی از کامبریج فرموده بودند ختم نمود. يك سال بعد ابراهیم خیرالله یکی از مؤمنین سوریه که در سال ۱۸۹۲ به آمریکا آمده بود به شیکاگو منتقل شد و در آنجا به تبلیغ امر الهی پرداخت.

خیرالله در تبلیغ امرالله با موفقیت قابل ملاحظه ای روبرو شد و نخستین بهائی قاره آمریکا تورنتون چیس** در سال ۱۸۹۴ به امر بهائی اقبال کرد. در سال ۱۸۹۵ جوامع بهائی در شیکاگو و شهر مجاور آن کنوشه تأسیس گشت و در سال ۱۸۹۸ نیز اولین دسته از زائرین غربی وارد عکا شدند و بدین ترتیب نخستین ارتباط شخصی بین بهائیان غرب و مرکز میثاق فراهم گردید. قوای روحانی که از این زیارت منبعث شد نه تنها سبب انتشار امرالله در بسیاری از ایالات آمریکا گشت بلکه باعث تأسیس جمعیت بهائی در پاریس یعنی اولین مرکز بهائی در قاره اروپا و نیز جمعیت بهائی دیگری در لندن گردید و بعداً هم جمعیت بهائی مونترال تأسیس شد. انحراف ابراهیم خیرالله که در این زمان به ناقضین پیوسته و حملات خود را بر علیه حضرت عبدالبهاء آغاز کرده بود نتوانست باعث ایجاد رخنه و انشعاب در جامعه بهائی غرب شود. علی الخصوص مبلغینی که از طرف حضرت عبدالبهاء یکی پس از دیگری به آمریکا اعزام شدند شبها موجود را مرتفع و درک و عرفان احبای آمریکا را تقویت نمودند.

* Rev. Henry H. Jessup

** Thornton Chase

مبلّغین بهائی پیام الهی را در ممالک جدیدی منتشر و تعداد مراکز بهائی را در قاره آمریکا افزایش دادند تاسیسات ساده ابتدائی که طبیعاً مؤسّسات نظم اداری بهائی در آینده بودند بوجود آمدند و بالأخره طرح بنیان مشرق الانکار در خارج مدینه شیکاگو که همکاری و معاضدت همه جوامع بهائی آمریکا را ایجاب می نمود آغاز و يك مشروع عظیم بهائی در سطح وسیع ملّی افتتاح شد.

این شور و هیجانی که در سراسر جامعه بهائی آمریکا مشهود بود حضرت عبدالبهاء را که تازه از سجن آزاد شده بودند بر آن داشت که سفری به آمریکا و اروپا کنند و در انتشار امر عزیز الهی در آن قارات خود نیز مشارکت نمایند.

سفرهای تبلیغی حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء قبل از رهائی از سجن تصمیم داشتند که در موقعیت مناسب سفری بغرب نمایند و لکن بحرانی که در اثر فعالیت های ناقضین میثاق بوجود آمده بود اجرای این تصمیم را مدت ها به تأخیر انداخته بود.

وقتی حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۰۸ آزاد شدند درست ۴۰ سال از عمر مبارک را در زندان گذرانده بودند. آن حضرت هرگز در مجامع عمومی صحبت نکرده و با فرهنگ و زبان های غربی نیز بظاهر آشنا نبودند بعلاوه صحت شان ناقص و سنّشان قریب به هفتاد بود. با وجود این حضرت عبدالبهاء قیام نمودند و سه سال از عمر مبارکشان را به سیر و سفر در ممالک غرب اختصاص دادند. در مجامع غرب به القای نطق و خطابه پرداختند و بذر رشد و نمو آتی امر را در جوامع بهائی غرب بدست خود افشاندند. سفر حضرت عبدالبهاء با تشریف فرمائی آن حضرت به مصر در پائیز سال ۱۹۱۰ آغاز شد بعد هیکل مبارک مصر را به قصد اروپا با کشتی ترک ولی بواسطه کسالت عارضه دوباره در مصر پیاده گشتند و در پائیز سال بعد بود که به اروپا رسیدند. حضرت عبدالبهاء پس از

گذراندن چند روزی در Thonon - Les - Bains مدّت يك ماه در لندن و نُه هفته در پاریس توقّف و بعد به مصر مراجعت فرمودند. حضرت عبدالبهاء در بهار سال ۱۹۱۲ با کشتی عازم امریکا شدند و مدّت نُه ماه در آن قاره به سیر و سیاحت ادامه دادند و در مراجعت نیز مدّت هفت هفته در انگلستان شانزده هفته در پاریس (در دو سفر) شانزده روز در اشتوتگارت (در دو سفر) نه روز در بوداپست و هفت روز در وین گذراندند.

در طول این سفرها حضرت عبدالبهاء پیام پدر بزرگوارشان را بسمع افراد و طبقات مختلف مردم اعمّ از اهل ادیان و آزادفکران، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و ساکنان سازمان‌های خیریه رساندند و تعالیم امر را چه در دید و بازدیدها و محافل خصوصی و چه در مراسم رسمی کلیسیاها و کنیسه‌ها اعلام نمودند. لیدی بلامفیلد که افتخار میزبانی حضرت عبدالبهاء را در لندن داشت در بارهٔ نفوسی که به ملاقات حضرت عبدالبهاء نائل می‌شدند چنین نوشته است:

" آه چه آیام خوشی بود طالبین و محبّین از نقاط مختلفهٔ عالم برای زیارت هیکل اقدس می‌آمدند گوئی هنوز صدای اقدام آنها در گوش طنین‌انداز است همه روز از صبح تا شام سیلی از نفوس و جماعات من‌دون وقفه و تعطیل بجانب بیت مبارک روان و مجذوب آن مه تابان، رؤسای کنائس، مبشّرين ملّت روح، استادان علوم و السنهٔ شرقیه، رجال و مصادر امور، عرفا و حکما، نمایندگان فرق مختلفهٔ عیسوی از طایفهٔ انجیلی و کاتولیک و دون آن، تیاسفه، هندوها، اصحاب علم مسیحی، اطبّا و شخصیت‌های مهمّه از اسلام و بودائی و زردشتی هم‌چنین سیاسیون و سربازان لشگر نجات و سایر خادمین نوع و کارکنان امور خیریه و تأسیسات عامّ المنفعه، طرفداران حقوق نساء، ارباب جراند و اصحاب قلم، شعرا، معالجه‌کنندگان بوسائل روحانی، طبقات ممتاز نسوان، هنرمندان و صاحبان حرفه و صنعت، دوستداران موسیقی و درام و بازرگانان پرثروت و غنا تا مردم فقیر و بی‌نوا کلاً بمحضر مبارکش مشرف و جمیع

مشمول مراحم و اعطاف آن منادی ملکوت که حیات مقدّسش را وقف راحت و ترقّی ابناء نوع نموده بود میگشتند و کوثر روح از ایادی فضل و احسانش میچشیدند." (۲۲۲)

داستان‌هایی که در طول این اسفار از حضرت عبدالبهاء بیادگار مانده ذخایر گرانبھائی برای احبّای غرب محسوب میشوند. در اینجا فقط چند فقره از آنها نقل میشود. یکی از آنها که نوشته لیدی بلامفیلد است نمونه‌ای از محبّت خالصانه‌ای است که حضرت عبدالبهاء نسبت به دوستان خود داشتند.

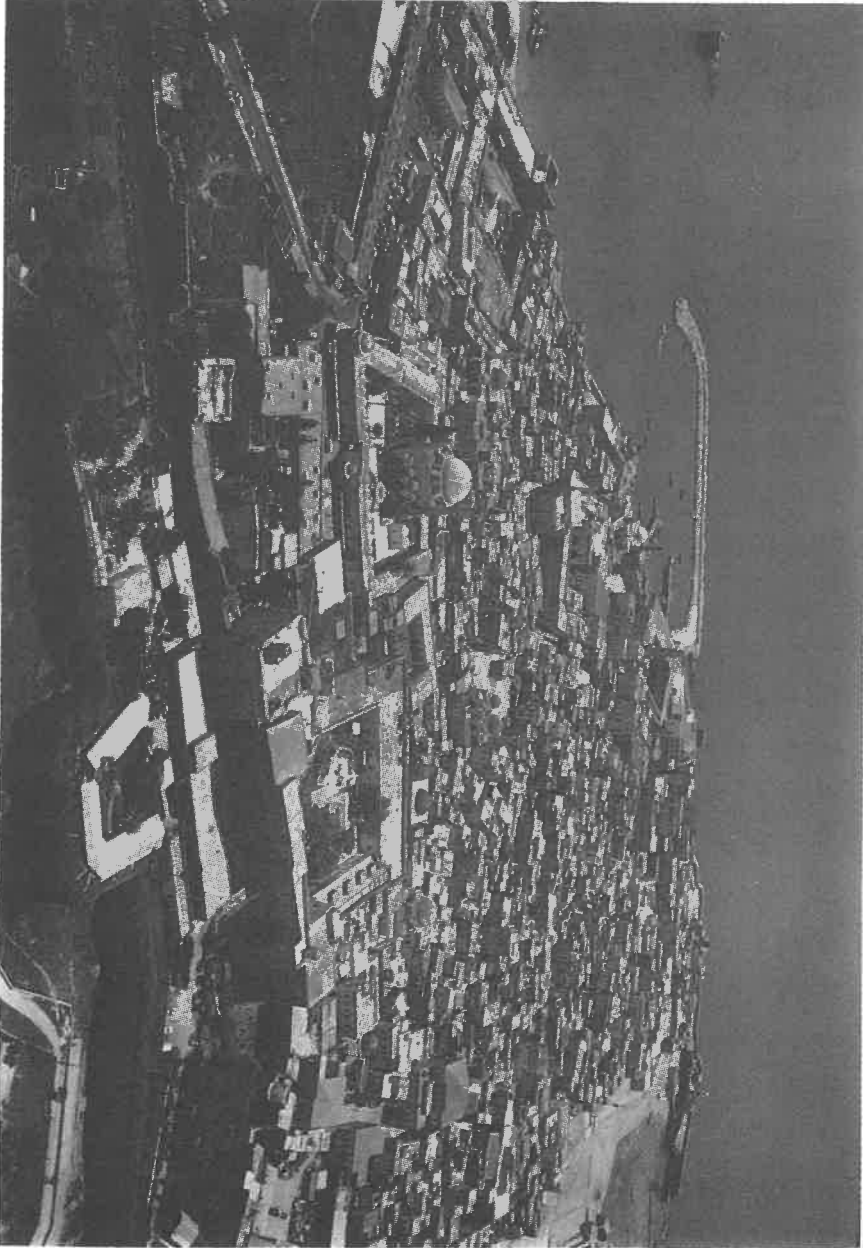
"یک کارگر فقیر بهائی ساکن اصفهان شنیده بود که یکی از مسافرین بهائی از آن شهر عبور و جهت تشرّف بحضور حضرت عبدالبهاء عازم لندن بود. این بهائی مستمند که آرزوی تقدیم هدیه‌ای را به حضور مبارک در دل می‌پروراند چون چیزی در بساط نداشت خوراک خود را در یک دستمال کتانی پیچیده و به مسافر بهائی داد که بعنوان نمونه عبودیت از جانب وی به حضرت عبدالبهاء تقدیم کند. شخص مسافر پس از چند هفته سفر به لندن رسید و هنگام ناهار در حالیکه زائرین حول حضرت عبدالبهاء مجتمع بودند به حضور ایشان رسید و امانت آن فقیر بهائی را تقدیم و داستان آنرا بعرض رسانید. حضرت عبدالبهاء دستمال را باز و محتوی آن را که عبارت از یک تگّه نان سیاه و خشک و یک سیب چروکیده بود به حاضرین نشان دادند و بلافاصله غذای خود را بدون اینکه دست بزنند کناری گذاشته و از خوراک ناچیز تقدیمی آن کارگر تناول نمودند و در حالیکه قطعات نان سیاه را بین مهمانان تقسیم میکردند فرمودند: در خوردن این هدیه که نشانه حبّ و شوق خالصانه است بامن مشارکت کنید" (۲۲۴) (ترجمه)

بی‌شک مراتب عنایت و عطوفتی که حضرت عبدالبهاء در برابر وصول این هدیه ابراز فرموده بودند بعداً به اطلاع آن کارگر فقیر بهائی رسیده است.

داستان دیگری از سفر حضرت عبدالبهاء در امریکا نقل می‌شود که از جهتی نقطهٔ مقابل حکایت فوق می‌باشد. خانمی که میزبان آن حضرت بود خیلی میل داشت دوستان ثروتمند و با فرهنگ خود را با ایشان ملاقات دهد و به این نیت در حدود ۱۵ نفر از آنان را به صرف ناهار در محضر مبارک دعوت نمود. این خانم فکر می‌کرد حضرت عبدالبهاء که عادت به تشریفات مهمانی‌های غربی نداشتند و شاید بتصوّر وی از بی‌تفاوتی اهل غرب به دین نیز بی‌اطلاع بودند چگونه می‌خواستند ابتکار جلسه را در دست گیرند. هوارد کولبی آیوز از این داستان چنین یاد می‌کند:

"در سر غذا تعارفات معموله و آداب متداوله ردّ و بدل شد و میزبان مقدمه‌ای چید که سپس حضرت عبدالبهاء در بارهٔ امور روحانی خطابه‌ای فرمایند ولی هیکل مبارک فرمودند آیا ممکن است حکایتی بیان نمایند و بعد یکی از هزاران حکایات شرقی را که میدانستند بیان فرمودند. و جمیع از صمیم قلب در انتهای قصه خندهٔ وافر کردند. از این داستان حالت و محبت* و خشکی و انجماد اجتماع برهم خورد و دیگران هم داستانهائی که بمناسبت داستان هیکل مبارک بخاطرشان رسید بیان کردند چهرهٔ حضرت عبدالبهاء از سرور میدرخشید و چند قصهٔ دیگر بیان فرمودند و صدای خندهٔ خودشان در فضا طنین‌انداز شد و بعد فرمودند شرقیها قصص بسیاری دارند که جوانب مختلفهٔ حیات را بیان مینماید و بسیاری از آنها بسی شیرین و خوشمزه‌اند. انسان خوب است که بخندد خنده راحتی روحانی می‌آورد وقتی ما در زندان بودیم و تحت محرومیت و شکنجهٔ بی‌اندازه بسر می‌بردیم هر یک در انتهای روز یکی از خوشترین حوادث را بیان میکرد و اکثر اوقات مسجونین بحدّی می‌خندیدند که اشک بر گونه‌ها فرو میریخت. سعادت هرگز مربوط باوضاع مادّی ظاهری نیست اگر چنین

* در کتاب درگه دوست ترجمهٔ خاطرات هوارد کولبی آیوز بفارسی همین عبارت نامفهوم چاپ شده با مراجعه بمتن انگلیسی تصوّر می‌شود عبارت اینطور بوده باشد "از این داستان حالت رسمیت و خشکی و انجماد اجتماع برهم خورد" (مترجم)



منظرهای از شهر عکا

بود که سالیان دراز زندان خیلی بحزن و سختی میگذشت ولی چنین نبود بلکه در نهایت درجه سرور و روحانیت گذشت.

این تنها اشاره مختصری بود که بخود و یا تعالیم الهی فرمودند ولی قبل از آنکه آن جمع متفرق شوند حالتی از احترام و توقیر نسبت بهیکل مبارک داشتند که محال بود خطابه‌ای مفصل و یا نطقی علمی این حالت و کیفیت را ایجاد نماید. (۲۲۵)

آنچه که این ضیافت را جالب و جاذب افکار می‌نمود تنها بیانات حضرت عبدالبهاء نبود بلکه محیطی از درک روحانی بود که آن حضرت بوجود می‌آورد و قلوب همه نفوسی را که به حضور مبارک مشرف می‌شدند تحت تأثیر قرار می‌داد. بعضی از زائرین کاملاً بر این تأثیر آگاهی داشتند و برخی نیز که ظاهراً بقدر کافی آن تأثیر را احساس نمی‌کردند شاید در اعماق قلب خود بهمان درجه دیگران تحت تأثیر قرار گرفته بودند. داستان زیر از کتاب کولبی آیوز این نکته را مجسم می‌کند.

"کارگری بی‌سواد که مسافتهای بعیده را پیاده پیموده بود تا به محضر حضرت عبدالبهاء واصل گردد با آنکه بی‌سواد بود ولی قدرت روحانی عظیمی داشت. در جلسه‌ای که هیکل مبارک نطق می‌فرمودند حاضر و مجذوب کلماتی بود که با صوتی طنین‌انداز مانند نغمات جرس از دو لب مبارک ظاهر می‌گردید. وقتی مترجم شروع بترجمه کرد مانند کسی که بیدار شود بخود آمده آهسته گفت چرا ترجمه میکنند. مجدّد حضرت عبدالبهاء صحبت فرمودند و مجدّد این کارگر پاکدل مجذوب لحن و صوت مبارک گردید و چون باز مترجم اقدام بترجمه نمود او برآشفته گفت: چرا ترجمه میکنید؟ شخصی نزدیک او بود گفت این شخص مترجم رسمی هیکل مبارک است و آنچه حضرت عبدالبهاء بفارسی می‌فرمایند او بانگلیزی ترجمه مینماید. جواب داد عجیب مگر ایشان بزبان فارسی نطق می‌فرمودند؟ عجب است همه زبان ایشان را خوب می‌فهمند." (۲۲۶)

حتی بعضی اشخاص که اصلاً حضرت عبدالبهاء را ملاقات نکرده بودند يك چنین حالتی را در خود احساس می‌نمودند. لیدی بلامفیلد می‌نویسد

که وقتی حضرت عبدالبهاء در پاریس تشریف داشتند روزی يك خانم امریکائی به ملاقات آنحضرت آمد و علت تشرّف خود را چنین بیان نمود:

"آه چقدر خوشحالم که بموقع رسیده‌ام حقّ اینست که علت عجیب این سفر عجولانه خود را از امریکا به اینجا بیان کنم يك روز دختر كوچك من پرسید "مادر اگر امروز حضرت مسیح در عالم بود چه می‌کردی؟" من که از این سؤال نابهنگام دچار اعجاب و شگفتی شده بودم جواب دادم "طفلك عزیزم من اولین ترن که گیرم می‌آمد سوار می‌شدم و به سرعت برای زیارت او می‌شتافتم" دخترم گفت مادر پس بدان که او الان در این عالم حیّ و حاضر هست" از شنیدن این کلمات ناگهان احساس عجیبی در خود نمودم و به دخترم گفتم "منظورت چیست عزیزم از کجا میدانی؟ وی جواب داد" او خودش بمن گفت پس باید در این عالم باشد" من با خود فکر کردم که شاید این پیام آسمانی باشد که از زبان دختر خردسال من جاری شده و از خدا خواستم که حقیقت آنرا بر من آشکار کند.

روز بعد دخترم در نهایت اصرار گفت "مادر چرا نمی‌روی مسیح را ببینی او دو بار بمن گفته که واقعاً در این عالم حیّ و حاضر است جواب دادم عشق من نمیدانم او کجاست من چطور می‌توانم او را پیدا کنم؟ وی در جواب گفت "ما او را می‌بینیم ما او را می‌بینیم" معلوم است که من تا چه حدّ از این واقعه پریشان و مضطرب بودم. بعد از ظهر همان روز که برای قدم زدن با دخترم بیرون رفته بودیم وی ناگهان ایستاده و فریاد زد مادر او اینجا است مادر او اینجا است و در حالیکه از شدت هیجان می‌لرزید با انگشت به مجله‌ای که در پشت شیشه مغازه روزنامه فروشی آویزان و عکس مبارك حضرت عبدالبهاء بر آن بود اشاره کرد. من آن مجله را خریدم آدرس این محلّ را پیدا کردم همان شب کشتی گرفتم و حالا خود را به اینجا رسانده‌ام". (۲۲۷) (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء يك چنین تأثیری داشتند در حقیقت همچنانکه رئیس یکی از دانشگاه‌های امریکائی گفته بود آن حضرت راه عرفان و

روحانیت را با پای جسمانی می‌پیمودند.

سال های اخیر حیات حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء يك سال قبل از شروع جنگ جهانی اول به فلسطین مراجعت فرمودند. آنحضرت توانستند محرومیت هائی را که بی‌لیاقتی، سهل‌انگاری و بیرحمی اولیای حکومت ترك از طرفی و محاصرهٔ دول متفق در زمان جنگ از طرف دیگر بر ساکنان فلسطین تحمیل کرده بود بحدّ قابل ملاحظه‌ای جبران نمایند. از چندین سال قبل از شروع جنگ حضرت عبدالبهاء به حدوث آن اشاره کرده و به احبّای ساکن فلسطین تعلیم داده بودند که چگونه موادّ خوراکی بیشتر تولید کنند و ضمناً توصیه کرده بودند که محصول خود را در زیر زمین انبار نمایند. حال همین ذخیرهٔ غذائی توانست شاید ساکنین آن قسمت از فلسطین را مرتفع کند چه بسا از زنان و کودکان که بعلت احضار مردان خانواده به خدمات ارتشی در حال فقر و مسکنت مانده بودند به برکت غذای حضرت عبدالبهاء از گرسنگی نجات یافتند.

در سراسر دوران جنگ حضرت عبدالبهاء در خطر بودند بیم بمباران حیفا بوسیلهٔ دول متفق دائمی بود و يك وقتی این خطر بقدری شدید بود که حضرت عبدالبهاء به دهکده‌ای در داخل خاک فلسطین منتقل شدند. حتّی فتح نهائی فلسطین بوسیلهٔ دول متفق خطر مخصوصی پیش آورد بدین معنی که فرماندهٔ نیروهای ترك اظهار کرده بود که اگر مجبور شود حیفا را ترك کند موقع رفتن حضرت عبدالبهاء را بدار خواهد زد. خوشبختانه این تهدید به اطلاع احبّای انگلیس رسید و آنان با اقداماتی که کردند اطمینان حاصل نمودند که نیروهای ارتش بریتانیا هنگام پیاده شدن در حیفا وسایل حفظ جان حضرت عبدالبهاء را فراهم خواهند نمود. حال برای نخستین بار در تاریخ امر قائد جامعهٔ بهائی در ظلّ حکومت آزادی زندگی می‌کرد مأمورین عالی‌رتبهٔ بریتانیا بسرعت روابط صمیمانه و محترمانه با حضرت عبدالبهاء ایجاد نمودند. در سال ۱۹۲۰ نیز دولت انگلیس به جبران خدماتی که حضرت عبدالبهاء در تخفیف شدید زمان جنگ

در فلسطین نموده بودند لقب سر به آن حضرت داد ولی حضرت عبدالبهاء هرگز از این لقب استفاده نکردند.

از جمله خدمات حضرت عبدالبهاء در زمان جنگ صدور يك رشته الواح خطاب به احبّای امریکا بود که بنام الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء موسومند این آثار پس از الواح وصایای آن حضرت مهمّترین الواح هیکل مبارک محسوب و اکنون هادی و راهنمای تمام جوامع بهائی عالم در انتشار امر حضرت بهاء الله میباشند.

صعود حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء تا آخرین روز حیات جسمانی خود به خدمت فقرا و مستمندان و ابراز محبّت بر همه مردمان ادامه دادند. در بعد از ظهر روزی که به صعود هیکل مبارک منتهی شد مفتی و شهردار و رئیس پلیس حیفا را بحضور پذیرفتند. آخرین کلماتی که از لسان مبارک شنیده شد دقایقی پس از ساعت يك صبح بود. در آن هنگام وقتی غذا برای ایشان آوردند در جواب فرمودند. "میخواهید غذا بخورم وقتیکه من در حال رفتنم" لحظه بعد حضرت عبدالبهاء به پدر محبوب خود در ملکوت ابهی پیوسته بودند.

تشییع جنازه‌ای که از حضرت عبدالبهاء شد نظیرش در فلسطین دیده نشده بود. نماینده دولت انگلیس، حاکم اورشلیم، حاکم فنیقیه و تعداد زیادی از نفوس برجسته در پشت صندوق حاوی جسد مبارک حرکت می‌کردند در حالیکه ده هزار نفر نفوس از ادیان و نژادهای مختلف فلسطین برای مشاهده مراسم تشییع اجتماع کرده بودند در صف مشایعین ابتدا پلیس شهری و بعد پسران پیش آهنگ وابسته به مؤسّسات اسلامی و عیسوی و در دنبال آنها رؤسای ادیان مسلمان و مسیحی در حرکت بودند و بسوی مقام حضرت اعلی که قرار بود جسد حضرت عبدالبهاء در جوارش استقرار یابد پیش می‌رفتند. در مدخل مقام نه نفر ناطق که نمایندگان جوامع مسلمان کلیمی و مسیحی بودند خطابه‌های القاء نمودند. بمدّت يك هفته پس از صعود حضرت عبدالبهاء فقرا از طرف عائله مبارکه اطعام

شدند و در پایان هفته نیز ذرت بین هزار تن از آنان توزیع گشت.

در دورهٔ قیادت مرکز میثاق جامعهٔ بهائی از يك جمعیت ستمدیدهٔ ایرانی به نهضتی که دایرهٔ فعالیتش چهار قارهٔ عالم بود تبدیل یافت. گرچه هنوز بهائیان در ایران به شدت تحت تضيیقات قرار داشتند و با وجودیکه شهادت در سبیل الهی امری عادی بشمار می‌رفت جامعهٔ بهائیان ایران از صورت مجهولیت و اختفا که بزور بدان تحمیل شده بود خارج شد تعداد پیروان امرالله ازدیاد یافت و مؤسسات اولیهٔ آن تأسیس گردید.

تأثیر و نفوذ حضرت عبدالبهاء در توسعه و پیشرفت امرالله بی‌حد و شمار بوده است ولی بدون شك بزرگترین خدمت آن حضرت اعلان عهد و میثاق و حفظ آن بود. چه همین عهد و پیمان بود که وحدت امرالله را صیانت و دشمنان آن را مایوس و ناامید ساخت و به نیروی عظیم خود زعمای ناقضین و نفوسی را که امرالله را تحت تضيیقات قرار داده بودند با همان سرنوشت شومی که دشمنان حضرت بهاءالله دچار شده بودند روبرو ساخت. گرچه صعود حضرت عبدالبهاء جامعهٔ بهائی را از وجود جسمانی مرکز میثاق حضرت بهاءالله محروم ساخت قوای همان عهد و پیمان بجای اینکه تضعیف شود تشدید گردید و بعضی از جواهر و اسرار مکنونهٔ آن با صدور الواح مبارکهٔ وصایا واضح و عیان شد الواح وصایای حضرت عبدالبهاء فی‌الحقیقه بزرگترین میراث آن حضرت بعالم انسانی است که از نظر اهمیت حتی آثار بی‌شماری را که هیکل مبارک برای توضیح و تبیین تعالیم امر پدر بزرگوارش صادر فرموده اند تحت الشعاع قرار میدهد.

عهد و پیمان حضرت بهاءالله بنحوی که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تبیین شده از حین نزول این سند خطیر هادی و الهامبخش فعالیت‌ها و خدمات اهل بها بوده است. این منشور مقدس همچنان به هدایت و الهام خود ادامه خواهد داد تا نظم بدیع حضرت بهاءالله مقارن تأسیس صلح اعظم به کمال نهائی خود واصل شود.

قسمت سوم
جامعہ بہائی

فصل چهاردهم

عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله

عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله یکی از خصایص ممتازه این دور بدیع است. حضرت عبدالبهاء در باره آن چنین می‌فرمایند:
"از اول ابداع تا یومنا هذا در ظهور مظاهر مقدسه چنین عهد محکم متینی گرفته نشده" (۲۲۸)

درك مفهوم واقعی عهد و میثاق برای نفوسی که امر بهائی را تحصیل می‌کنند بسیار مهم و ضروری است. نخست باید حقیقت روحانی را که از کلمه "میثاق" مستفاد میشود درک نمود و این حقیقتی است که از قدیم مورد شناسائی ادیان بوده است. مقصد از کلمه "عهد" که به انجیل اطلاق می‌شود همان "میثاق" است. بنا براین کتاب انجیل شامل عهد قدیم یعنی میثاق قدیم موسوی و عهد جدید عیسوی میباشد. در این فصل قبل از توصیف اهمیّت عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله عهدهایی که در کتب مقدسه ادیان قبل مورد اشاره قرار گرفته‌اند مطالعه خواهد شد.

عهد خدا با انسان

عهدهای متعددی که در کتب و آثار مقدسه ادیان مورد اشاره قرار گرفته‌اند کلّ حاکمی از این حقیقت‌اند که هدایت الهی و برکت سماوی وقتی نازل میشود که انسان به آنچه که لازم و شایسته است قیام کند. عمومی‌ترین عهد و پیمان الهی موهبتی است که هنگام ظهور هر يك از مظاهر مقدسه از طرف خداوند به نوع انسان اعطا میشود. اگر انسان اوامر و احکام مظهر الهی را اطاعت کند و در راهی که تعالیم وی نشان می‌دهد سلوک نماید، اگر حیات روحانی داشته باشد و بالأخره با تمام وجود

بخدا روی آورد خداوند او را مشمول تأییدات و برکات خود می‌کند و حیات روحانی‌اش را تقویت می‌نماید.

حضرت بهاء‌الله در باره احکام و اوامر خود چنین می‌فرمایند:

”یا ملأ الارض اعلموا انّ اوامری سرّج عنایتی بین عبادی و مفاتیح رحمتمی لبریتّی كذلك نزل الامر من سماء مشیّة ربّکم مالک الادیان لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من فم مشیّة الرّحمن لینفق ما عنده و لو یكون خزائن الارض کلّها لیثبت امرأ من اوامره المشرقة من افق العنایة و اللطاف“ (۲۲۹)

در دور موسوی تمسک به پیمان الهی و اطاعت از عهد قدیم جاذب تأییدات روحانی بود. در شریعت عیسوی نیز وفاداری به میثاق الهی از طریق تبعیت از عهد جدید سبب نزول برکات آسمانی می‌گشت. بهمین قیاس در عصر حاضر اطاعت از میثاق الله پیروی شریعت حضرت بهاء‌الله است که نمایانگر عهد و پیمان بدیع الهی میباشد. هر عملی که با این پیمان موافق و سازگار باشد محبوب حقّ بوده و قرین موفقیّت خواهد گشت و هر قدمی که در جهت مخالف آن برداشته شود مبعوض ربّ محسوب و محکوم به شکست خواهد بود. این عهد و پیمان فی‌الحقیقه روح این عصر است نیروی تازه‌ای به عالم امکان می‌دهد و حیات جدیدی در کالبد عالم انسان می‌دمد و بمنزله میزانی است که همه امور بآن سنجیده میشود. حضرت عبدالبهاء در باره آن می‌فرمایند:

”الیوم قوّه نباض در شریان آفاق روح میثاق است“ (۲۴۰)

وقتی پیمان الهی در عصر معینی تأسیس و اعلان می‌شود عموم اهل عالم که در آن عصر زندگی می‌کنند تحت تأثیر و نفوذ آن قرار می‌گیرند. هر بار که انسان عملی در جهت آن انجام می‌دهد قلبش پاک‌تر، روحش شادتر و وجودش به خدا نزدیک‌تر می‌شود. برعکس هر زمان که شخص به کاری مخالف آن دست می‌زند وجدانش ناراحت می‌شود و آینه روحش تیره و تار می‌گردد بنحوی که دیگر نمی‌تواند نور حقیقت را به روشنی منعکس

نماید. حتی کسانی هم که نام حضرت بهاء‌الله را هرگز نشنیده‌اند تحت تأثیر پیمان الهی در این عصر قرار دارند. چون حضرت بهاء‌الله حقایق اساسی ظهورات قبلی را تأیید می‌فرماید نفوسی که بر طبق وصایای انبیای قبل رفتار می‌کنند می‌توان گفت که با بسیاری از اصول میثاق بدیع این عصر انطباق دارند. بهمین ترتیب آنان که به وصایای قدیم پشت کرده‌اند از عهد و میثاق این عصر نیز اعراض می‌کنند. از طرف دیگر حقایق تازه‌ای که از پیمان جدید سرچشمه می‌گیرد حالت تأثیر و اطمینان در قلوب و اذهان نفوسی که حتی از مصدر و منبع آن تأثیرات بی‌خبرند ایجاد می‌کند بدین ترتیب نفوسی که هرگز در باره تعالیم حضرت بهاء‌الله چیزی نخوانده یا مطلبی نشنیده‌اند بسیاری از تعالیم آن حضرت را اجابت می‌کنند. عهد و میثاق الهی روح این عصر است و آنان که تحت تأثیر این روح قرار می‌گیرند بالمال تحت تأثیر پیمان الهی واقع میشوند.

عهد و میثاق ابدی

عصر حضرت بهاء‌الله با اعصار دیگر متفاوت است چه که بشارات کور قبل در آن به تحقق می‌پیوندند. کلیه انبیای الهی از حضرت آدم تا حضرت باب به عظمت این عصر گواهی داده‌اند تمام آنچه که اعصار پیشین بخود دیده‌اند و تمام موقیعت‌هایی که ادیان قبل کسب نموده‌اند آمادگی برای این یوم عظیم که یوم الله است بوده یومی که در آن خداوند جلال و شکوه خود را ظاهر و آشکار ساخته است. تمام اعصار گذشته به این عصر ختم میشوند و تمام ایام قبل در این یوم به ثمر و بلوغ می‌رسند.

خداوند ضمن يك میثاق ابدی که تمامی ادوار دینی را تحت تأثیر قرار داده در باره این روز بزرگ بشارت داده است. بشارات و نبوات همه انبیای مقدسه در باره حضرت بهاء‌الله فی‌الحقیقه نتیجه و ثمره این میثاق ابدی الهی محسوب میشود. هر يك از ظهورات گذشته سهمی در تحقق این پیمان جاودانی داشته‌اند. این میثاق ابدی الهی بمنزله يك اصل اساسی ادیان مختلف را باهم هم‌آهنگ نموده و نیز بمثابه نیروی واحدی

پیشرفت و تکامل جوامع مختلف بشری را باهم همعنان ساخته و حال در این روز که سلطان ایام است با ظهور حضرت بهاءالله که کور تحقق را افتتاح نموده‌اند در عالم به ثمر و نتیجه رسیده است.

عظمت دور بهائی از آن جهت نیست که حضرت بهاءالله افضل از دیگر انبیای مقدّسه‌اند چه که از نظر جوهر ذاتی آن حضرت با انبیای دیگر در سطح واحد قرار دارند و گرچه شدت اشراق ظهور حضرت بهاءالله قابل شک و انکار نیست ولی این هم دلیل عظمت این دور نمی‌باشد. اهمّیت و عظمت واقعی این دور در آنست که تمام ظهورات گذشته را باهم پیوند می‌دهد. در این دور است که اشعه ساطعه از آن ادیان در نقطه واحدی متمرکز میشود در این دور است که مقصد نهائی از ظهور تمام آنها آشکار میگردد و بالأخره در این دور یعنی در عصر ماست که میثاق الهی که تمام وعود از آن سرچشمه می‌گیرند تحقق پیدا میکند.

عهد خدا با انبیای خود

تمام بشاراتی که در ادیان مختلف در باره عهد و پیمان شده با میثاق ابدی الهی مربوطند. از جمله این ها عهدی است که خداوند با مظاهر مقدّسه خویش بسته و در انجیل و قرآن هم بدان اشاره شده است. مثلاً در عهد عتیق بعهدی که خداوند با حضرت ابراهیم بست برمی‌خوریم. این پیمان در حقیقت بمنزله وعده‌ای به بنی اسرائیل بود و در نظر آنان هم چنین محسوب می‌شد و از این رو در تحقق آن تردیدی در میان نمی‌توانست باشد. انسان‌ها ممکن است از اطاعت و صایای الهی سر بپیچند ولی انبیای حقّ مصون از این خطا می‌باشند. درجه عظمت و وسعت ظهور هر یک از مظاهر مقدّسه در حقیقت نتیجه و ثمره عهد و میثاق خداوند با مظهر ظهور خویش میباشد.

عهد انبیای الهی با پیروان خود

پیامبران حقّ دو پیمان با پیروان خود دارند که یکی در باره جانشین بلافصلشان میباشد و دیگری راجع به مظهر ظهور آینده است.

مثلاً حضرت موسیٰ با پیمانی که با امت خود بست آنان را به عرفان حضرت مسیح هدایت نمود ولی کلیمیان نیز مانند امم قبل که مظاهر ظهور ایام خود را مورد اعراض قرار داده بودند از شناسائی حضرت مسیح سر باز زدند این نشان میدهد که تأسیس یک چنین عهد و میثاقی لازم بوده و هست با وجود این وصایا که هادی و راهنمای نفوسند اکثر مردم ظهور موعود الهی را انکار می‌کنند حال اگر چنین عهدی اصلاً در میان نبود انبیای الهی که از طرف حق برای دمیدن روح تازه در عالم خلق مبعوث میشوند از طرف عموم ناس مورد انکار قرار می‌گرفتند.

نیروئی که از عهد و پیمان انبیای الهی ناشی میشود راه را برای مظهر ظهور بعدی هموار می‌کند مثلاً یحیای تعمیر دهنده نماینده عهد و پیمان موسیٰ بود که میان مردم ظاهر شد و آنان که به وی اقبال کردند نیروی روحانی تازه‌ای یافتند. زمانی که موعد ظهور موعود فرا می‌رسد معانی و مفاهیم مخزونه در ظهور قبل آشکار می‌شود. در این وقت نیروی معنوی که در ظهور الهی مکنون بوده مانند یک محرک روحانی بکار می‌افتد و به صورت انتظار یک واقعه عظیم که در حقیقت آمدن مبشر ظهور بعدی است نمودار میشود و بالأخره با ظهور خود مظهر الهی متجلی می‌گردد. بدین طریق حضرت موسیٰ برای حضرت مسیح و حضرت مسیح برای حضرت محمد و حضرت محمد برای حضرت باب راه را هموار ساختند. ظهور حضرت باب نیز کلاً بر محور عهد و میثاق "من ینظره الله" متمرکز بود حضرت اعلیٰ فرمودند: "سبحانک اللهم فاشهد بانى بذلك الكتاب قد اخذت عهد ولاية من تظهرته عن كل شی قبل عهد ولايتى" (۲۴۱)

و عود مظاهر مقدسه الهی جزئی از عهد و میثاق ابدی است اعمالی که موافق یکی باشد موافق دیگری هم هست و کارهایی که در جهت مخالف یکی انجام گیرد مخالف دیگری نیز میباشد. اطاعت از عهد و میثاق ابدی مستلزم تمسک به تمام و عود الهی که ممکن است به نام‌های مختلف خوانده شوند می‌باشد. و این سنتی است که در کور تحقق نیز جاری و دائم خواهد بود.

عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله

نوع دیگر از عهد و میثاق که پیامبران خدا با پیروان خود برقرار می‌کنند در باره امر جانشینی است. وقتی در باره عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله صحبت می‌شود معمولاً مقصد تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز میثاق است که اعظم از تمام عهدهای قدیم می‌باشد. در ادیان گذشته هیچ يك از انبیای قبل جانشینان خود را به صراحت و روشنی معرفی ننموده‌اند حضرت مسیح بطور غیر مستقیم به اولویّت پطرس اشاره کرد ولی سند کتبی که در این مورد موجود است شكّ و شبهه زیادی باقی می‌گذارد بدین معنی که بیان حضرت مسیح مصرّح و معرفّ مقام پطرس بعنوان مرکز میثاق و یا تنها مبینّ تعالیم آن حضرت نمی‌باشد. در دور اسلام نیز بیانی که حضرت محمّد در باره جانشین خود نمود برای جلوگیری از حدوث تفرقه و تشتّت کافی نبود و در نتیجه امت اسلام پس از رحلت حضرت رسول به مذاهب مختلف که در مسئله جانشینی اختلاف کلی با هم دارند تقسیم و منشعب شد. حضرت بهاء‌الله بر خلاف آنچه که در ادیان پیشین دیده میشود جانشین خود را به صراحت و روشنی معرفی نموده‌اند.

در کتاب اقدس حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

” اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم...
 ”یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك الثنناء و قصدت المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القديم.“ (۲۴۲)

همچنین در کتاب عهدی که در حقیقت آخرین وصیّت آن حضرت میباشد در توضیح این آیات می‌فرمایند:

” مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده “ (۲۴۲)
 ” غصن اعظم “ یکی از القاب مخصوصه حضرت عبدالبهاء است که هیچ نفس دیگری نمیتواند مدعی آن شود. بنابراین ملاحظه میشود که عهد

و میثاق حضرت بهاء‌الله در باره مسئله جانشینی از ابتدا بر اساس محکم و متین استوار گردیده است. حضرت عبدالبهاء نیز طبق آثار مقدسه نازل از قلم حضرت بهاء‌الله بنوبه خود با اشاره به امکان جانشینی ولی امرهای بعدی و با تبیین نصوص حضرت بهاء‌الله در باره تأسیس هیئت بین المللی بهائی یعنی بیت العدل اعظم الهی در الواح مبارکه وصایای خود مسئله جانشینی و مرکزیت امر بهائی را تضمین فرمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا اطمینان می‌دهند که این دو مؤسسه مخصوصاً و قطعاً "در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عندالله است" (۲۴۴)

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا حضرت شوقی ربّانی را که نوه آن حضرت بودند و از طرف پدر با خاندان حضرت اعلیٰ منسوب می‌شدند بعنوان ولی‌امرالله و مبین آیات الله معرفی می‌فرمایند:

"ای یاران مهربان بعد از مفقودی اینمظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبّای جمال ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی (شوقی افندی) نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات الله..."

"... اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند. من عصا امره فقد عصی الله و من اعرض عنه فقد اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق" (۲۴۵)

با وجود اینکه امکان وجود ولایة امر متعدّد پیش بینی می‌شده ولی در هیچ کجا از آثار مبارکه عدم انقطاع ولایت و ادامه آن برای همیشه تعهد و تضمین نشده است. هنگامی که صعود حضرت ولی امرالله واقع شد تعیین ولی امر بعدی با شرایطی که حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا معین نموده بودند امکان پذیر نبود.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود مقام بی هتمای بیت عدل اعظم الهی و حقّ تشریح آن معهد اعلیٰ را در مواردی که در نصوص الهی موجود نه به روشنی تبیین و وعده صریحه حضرت بهاءالله را در مصونیت موهوبی آن مؤسسه جلیله در تصمیمات متّخذه به صراحت توضیح فرموده اند: " به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثرت آراء تحقق یابد همان حقّ و مراد الله است. " (۲۴۶)

بدین ترتیب عهد و میثاق حضرت بهاءالله نوع بشر را بوجود حضرت عبدالبهاء بعنوان مرکز میثاق و حضرت شوقی ربّانی در مقام ولیّ امرالله مفتخر و به داشتن بیت عدل اعظم الهی متباهی نموده است. این مواهب از اثرات اولیّه عهد و میثاق حضرت بهاءالله است که از لحاظ عظمت در تاریخ عالم انسانی بیسابقه و نظیر میباشد. حضرت ولیّ امرالله خود در باره این دو تأسیس الهی یعنی ولایت امرالله و بیت العدل اعظم چنین مرقوم فرموده اند:

" آن هیاکل مقدسه (حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء) از يك طرف هدایت لازم را جهت تحقق نوایانی که بوسیله انبیای الهی تصویر گشته و از قدیم قوای متخیله شاعران و متفکران را در هر عصری از اعصار تهییج نموده نازل کرده و از سوی دیگر با بیانی صریح و قاطع مؤسّسات دوگانه بیت العدل اعظم و ولایت امرالله را بعنوان جانشینان منتخب خود معین فرموده اند که مقدر است تعالیم الهیه را تنفیذ، احکام شرعیه را ترویج، مؤسّسات دینیّه را صیانت، امرالله را از روی وفاداری و بصیرت با مقتضیات جامعه پیشرو منطبق و میراث مرغوب لایزالی را که مؤسّسین امرالله در اختیار عالم گذاشته اند مورد استفاده قرار دهند " (۲۴۷) (ترجمه)

قوه میثاق

حضرت بهاءالله در کتاب عهدی* در باره قوه میثاق چنین می فرمایند:

* در متن اصلی کتاب بجای کتاب عهدی کتاب اقدس ذکر شده. (مترجم)

”یا اغصانی در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور“ (۲۴۸)
حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرمایند:

”در امرالله نیروئی اسرار آمیز و قوّه‌ای نامرئی مخزون که از حیطه بصیرت انسان‌ها و فرشتگان بدور است. این قوّه محرک تمام جنبش‌هایی است که در عالم مشهود و محسوسند. قوّه‌ای است که قلوب را بهیجان می‌آورد جبال را از هم می‌پاشد و امور پیچیده امرالله را اداره می‌کند. این قوّه یاران را الهام می‌بخشد و قوای مخالف را خرد می‌کند و عوالم روحانی بدیعی خلق می‌نماید. این رمز ملکوت ابهی است“ (۲۴۹) (ترجمه)

عهد و میثاقی که در باره مظهر ظهور آتیه در هر دوری گرفته می‌شود قوای مکنونه خود را با ایجاد وقایع و شرایط تازه در اواخر آن دور ظاهر می‌کند. بهمین ترتیب عهد و پیمان حضرت بهاء‌الله در باره مرکز میثاق نیز اکنون بتدریج مواهب مودوعه در خود را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که تأسیس مرکزمنصوص برای امرالله در حقیقت یکی از مواهب متعدده عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله بوده است. این میثاق نخست بمنزله دانه است که قابلیت ذاتی آن از انظار مردمان مستور می‌باشد. این دانه بتدریج به جوانه کوچکی تبدیل می‌شود و سپس بشکل نهال و بالأخره بصورت درخت تنومندی در می‌آید.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”به نیروی بهار روحانی، ریزش ابرهای آسمانی و حرارت شمس حقیقی شجر حیات رشد و نمو خود را آغاز کرده است عنقریب این شجر جوانه زند به برگ و میوه آراسته شود و سایه خود را بر شرق و غرب اندازد این شجر حیات در حقیقت کتاب عهد میباشد.“ (۳۵۰)

ریشه‌های این شجر به آب حیات‌بخش کلمه الله آبیاری و تقویت میشود بنا بر این قوّه میثاق انعکاسی از نیروی روح القدس است که مافوق تمام قوای مادی و ماورای تصوّرات مغز انسان میباشد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

" به یقین بدانید که الیوم قوه نباض در شریان آفاق روح میثاق است... هیچ قوه دیگری نمیتواند با آن مقابله نماید." (۲۵۱) (ترجمه)

قوه میثاق در حال حاضر ارکان نظم اداری بهائی را مرتفع ساخته و رشد و توسعه مستمر آن را تضمین می‌کند. این قوه میثاق امرالله را بر تمام مشاغل غالب ساخته و اهل بها را بفتح بیش از ۲۲۰ مملکت و اقلیم* از اقالیم جهان موقّق ساخته است این قوه دشمنان امر را شرمسار و مغلوب نموده و قلوب مؤمنین را چنان بحرکت آورده که جان و مال و هر چه داشته‌اند در سبیل الهی قربان کرده‌اند. این هنوز اول کار است. وقتی در آتیه قوای مودوعه در عهد و میثاق بهائی آشکار شود جهان به ارزش واقعی گنج گرانبهای که حضرت بهاءالله به عالم انسانی ارزانی داشته پی خواهد برد.

استقامت بر عهد و میثاق

آنچه در هویت عهد و میثاق بهائی مخزون است بتدریج ظاهر و آشکار خواهد شد. حضرت بهاءالله مواعید خود را ظاهر خواهد کرد و اهل بها نیز باید بنوبه خود نقش خویش را ایفا نمایند. حضرت عبدالبهاء این فریضه عظیم را که بر دوش یاران الهی است بکرات تصریح و تأکید فرموده‌اند. قوه میثاق قوی‌ترین نیروی محرکه در ایجاد وحدت در دنیای حاضر است هر کس که تمسک به عهد و میثاق کند و از آن اطاعت نماید مؤید است و هر کس از متابعت آن سرپیچد از تأییدات الهی محروم و از نظر روحانی از مردگان محسوب می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

" الیوم اهمّ امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق است که سبب رفع هر اختلاف است " (۲۵۲)

" قوه نباض در شریان آفاق قوه میثاق است که نیرو و قدرت به همه موجودات می‌دهد ثبوت بر میثاق شرط اصلی تائید و توفیق است هر که ثابت بر میثاق است نورانی است و مانند شمع افروخته اطراف خود را

* برای اطلاع از آخرین آمار پیشرفت امر بهائی بضمیمه آخر کتاب مراجعه شود. مترجم

روشن می‌کند و هر کس در میثاق متزلزل است گرچه بظاهر حرکت میکند خاسر و جامد و بیجان و مرده است این يك دليل کافی برای ثبوت در عهد و میثاق میباشد. (۲۵۲) (ترجمه)

آنان که به چنین ثبوت و استقامت موقّند اجر وافر دارند. این نفوس به تأیید الهی مانند نجوم سبب هدایت ناس می‌شوند، چون ملائک ملکوت عالم بشر را تحت تأثیر قرار میدهند و بمثابه مجاری روح حیات را در جسد عالم امکان جاری و ساری می‌سازند.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”مطمئن باشید که خداوند به برکات و تأییداتش نفوسی را که ثابت بر میثاقند در جمیع شئون مدد خواهد نمود و نور میثاق بر شرق و غرب عالم خواهد تابید. خداوند این نفوس را مشاعل هدایت رحمانی در میانه خلق و نجوم بازغه نورانی در افق امکان خواهد نمود“ (۲۵۴) (ترجمه)

”الیوم هر کسی که ثابت بر عهد و پیمان است با چشم بینا و گوش شنوا موهوب می‌باشد و روز بروز در عوالم الهی ترقی خواهد نمود تا بمقام فرشتگان آسمانی رسد“ (۲۵۵) (ترجمه)

معنی استقامت بر میثاق

حال باید دید استقامت در میثاق چه شرایطی در بردارد و انسان چگونه باید این برکات و تأییدات را برای خود و عالم انسانی جلب کند. بطوریکه قبلاً اشاره شد حضرت بهاء‌الله در کتاب اقدس حضرت عبدالبهاء را بعنوان مرکز میثاق معین و معرفی فرموده‌اند بنابراین اول فریضه و شرط توجه به آن مرجع منصوص میباشد و این اساس عهد و میثاق در امر بهائی است حضرت عبدالبهاء مرکز میثاقند یعنی از يك طرف مرجعی هستند که کلّ باید بدان توجه کنند و از سوی دیگر محوری هستند که عهد و پیمان خود بدور آن دوران می‌کند. حضرت بهاء‌الله در لوحی خطاب به حضرت عبدالبهاء این حقیقت را متذکر میشوند:

”... انا جعلناك حرزاً للعالمين و حفظاً لمن فی السموات و الارضين

و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبير نسال الله بان يحفظهم بك و يغنيهم بك و يرزقهم بك و يلهمك ما يكون مطلع الغنى لاهل الانشاء و بحر الكرم لمن فى العالم و مشرق الفضل على الامم " (۲۰۶)

توجه بمرکز میثاق فقط اطاعت از او نیست بلکه مفهومش خیلی بیش از آن است وقتی انسان رو به منبع نور بایستد وجودش تحت تأثیر آن نورانی می‌شود ولی اگر پشت به آن مرکز نور کند بدن خود مانع انتشار نور می‌گردد. از نظر روحانی هم هر نفسی که بتمام وجود توجه بمرکز امر نکند همان نفس وجود حجابی بین نور معرفت الله و روح خواهد شد. نفسی میتوان گفت ثابت و مستقیم در عهد و پیمانند که بتوانند به آمال و افکار نادرست خود غالب شوند و با تمام وجود در سبیل تحقق اوامر الهی که بوسیله حضرت بهاءالله تشریح و توسط حضرت عبدالبهاء تبیین گشته سالک گردند.

پس از صعود حضرت عبدالبهاء همان وفاداری صمیمانه که در خور آن حضرت بود بحضرت ولی امرالله و بعداً پس از تشکیل بیت العدل اعظم به آن معهد اعلى متوجه گردید. اطاعت صرفه از ولی امر و بیت العدل اعظم دو مین وظیفه یاران الهی در قبال عهد و میثاق حضرت بهاءالله است. آنان که بی‌قید و شرط با تمامی وجود بسوی شارع مقدس و مبین منصوص وی و نیز جانشینان دوگانه آن هیاکل مقدسه یعنی ولی امر و بیت عدل توجه می‌کنند به برکات سماوی و تأییدات الهی که در حق ثابتان بر میثاق وعده شده نائل می‌گردند.

الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

الواح وصایا سند خطیری است که حضرت عبدالبهاء در آن حضرت شوقی ربانی را بعنوان ولی امرالله تعیین و قاطبه بهائیان را به توجه به ایشان و اطاعت از اوامرشان موظف و مأمور ساخته‌اند. این لوح عظیم حاوی مطالبی است که همه اساسی و مهم میباشند. بفرموده حضرت ولی امرالله "الواح وصایا ولید عهد و میثاق است یعنی هم وارث شارع و

هم وارث مبین شریعت الله (۲۰۷) محسوب میشود و ثبوت بر پیمان مستلزم قبول تمام مطالب مندرجه در آن سند عظیم میباشد.

حضرت ولی امرالله ضمن اشاره به نظم اداری حضرت بهاءالله الواح مبارکه و صایا را بعنوان "منشوری که این نظم افخم را ایجاد و اصول و دعائم آن را تأسیس و خط مشی و حرکت آن را ترسیم نمود" معرفی می‌نمایند. (۲۰۸)

حضرت ولی امرالله ضمناً توضیح می‌دهند که "... آنچه را هم که حضرت بهاءالله در کتاب احکامش ذکر فرموده و عمداً فواصلی را در بیان نظم کلی دور بهائی مرعی داشته مندرجات الواح وصایای حضرت عبدالبهاء آن فواصل را بیکدیگر متصل ساخته است" (۲۰۹)

نظم اداری بهائی که تأسیساتش بالمال مانند اوراق شجر حیات سایه خود را به شرق و غرب عالم خواهند انداخت از جمله مجاری است که قوه میثاق بدان وسیله در حرکت و نبضان است از این جهت اطاعت از اصول و مقررات این نظم الهی در حکم وفاداری بعهد و میثاق و جالب تأییدات و برکات آسمانی میباشد. خدمات و فعالیت‌هایی که تحت هدایت محافل روحانی یا مؤسسات دیگر نظم اداری انجام میشوند بقوه میثاق مؤیدند. بهائیان به این نکته متذکرند که برای توفیق در خدمات فردی ناچیزی که انجام می‌دهند محتاج مواهب روحانی هستند و از این رو در تبلیغ امر قدمی بدون مشورت مؤسسات مسئول بهائی برنمیدارند.

در الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء اساس عقاید اهل بها توضیح داده شده و هر کس که تمام مندرجات آن را قبول کند حائز شرایط برای عضویت در جامعه بهائی میباشد. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود علاوه بر تأسیس ولایت امرالله و بنیاد نظم اداری بهائی مقام حضرت بهاءالله و حضرت اعلی را تشریح، اهمیت کتاب اقدس را تفهیم و مزایای عهد و میثاق حضرت بهاءالله را تمجید می‌فرمایند. در این سند خطیر آن حضرت همچنین اهل بها را بقیام متحدانه در تبلیغ امرالله مأمور و به

نشان دادن جامعیت امر و تعالیم عالیّه آن در حیات فردی تشویق و به وفاداری بحکومت عادل دلالت می‌فرمایند.*

ناقضین عهد و میثاق

قسمت بزرگی از الواح مبارکه وصایا شرح اقدامات سوء نفوسی است که به مخالفت عهد و پیمان قیام کردند و یا کسانی که بظاهر مدعی ایمان به حضرت بهاء‌الله بوده ولی در خفا تلاش بیهوده برای خنثی کردن اوامر آن حضرت نمودند. حضرت عبدالبهاء اهل بها را به لحن شدید به احتراز این نفوس امر می‌فرمایند:

"روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایامی امرالله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند" (۲۶۰)

این ناقضین ادعای قبول تعالیم حضرت بهاء‌الله را دارند ولی از مرکز منصوص که همه مأمور به اطاعتش هستند اعراض می‌کنند. و بدین ترتیب آنچه را که مدعی قبولش هستند خود انکار می‌نمایند. عدم متابعت از تعالیم حضرت بهاء‌الله البته تأسفانگیز است ولیکن نقض میثاق ریشه حیات روحانی انسان را قطع می‌کند. بیوفائی به پیمان الهی معصیت بزرگی است و تنها وقتی عارض میشود که شخص نفس خود را برتر از اراده الهی قرار می‌دهد. نصوصی که مرکزیت حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امرالله و بیت عدل اعظم را تأسیس می‌کنند اسنادی کاملاً روشن و قاطع اند هر کس که مظهریت حضرت بهاء‌الله را قبول ولی از متابعت حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله و بیت عدل استنکاف و به مخالفت آنها برخیزد تعمداً و با اراده بر علیه پیمان الهی قیام کرده است. نقض میثاق

*مطلب دیگری که حضرت عبدالبهاء در بیان اساس عقاید اهل بها در الواح مبارکه وصایا توضیح فرموده اند مرجعیت بیت عدل عمومی در مسائل غیر منصوصه است. نویسنده در فصل "نظم اداری بهائی" این مطلب را به تفصیل بیان نموده است. به صفحه ۲۲۹ مراجعه شود. مترجم

فقط کفر و ارتداد یا انکار حضرت بهاء‌الله نیست بلکه عصیان عمومی و آشکار بر علیه سلطهٔ خداوند میباشد حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”اغراض نفسانی سبب جمیع اختلافات است همچنانکه در مورد ناقضین دیده میشود این نفوس شک و تردیدی در صحت و اعتبار عهد و میثاق ندارند و لکن امیال خودپرستانه، آنان را به چنین سیئات کشانده است. تصور نشود که اینان از آنچه که می‌کنند بی‌اطلاعند کاملاً آگاه هستند و هنوز بر معاندت قیام می‌کنند.“ (۲۶۱) (ترجمه)

چنین سرپیچی و طغیان طبیعتاً مجازات الهی در پی دارد. همانطور که متابعت میثاق سبب نزول تأییدات الهی میشود مقاومت در برابر آن هم به انحطاط روحانی می‌انجامد. کسی که نقض عهد می‌کند مانند شخصی است که پشت به منبع نور نموده است البته این شخص از مشاهدهٔ نور محروم می‌گردد مگر اینکه بار دیگر به منشأ نور برگردد که در اینصورت میتواند دوباره نورانی شود. بهمین طریق ناقضین می‌توانند تنها با رجوع مجدد به مرکز میثاق دوباره نورانیت روحانی کسب نمایند.

حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء اهل بها را از معاشرت با ناقضین تحذیر نموده‌اند. از جمله حضرت بهاء‌الله در بارهٔ ناقضین پیمان حضرت اعلیٰ می‌فرمایند:

” بنابراین احتراز از این نفوس اقرب طرق برای نیل به رضای الهی است چه که نفس آنان مانند سمّ کشنده است.“ (۲۶۲) (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود می‌فرمایند:

” باری از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امرالله را محو و شریعة الله را سحق و جمیع زحماترا هدر خواهند داد.“ (۲۶۲)

در توضیح این مطلب در مقام دیگر می‌فرمایند:

” اگر يك نفس مریض در میان هزار شخص سالم قرار گیرد صحت و سلامت آن هزار نفس در شخص مریض تأثیر نکند و شفا نبخشد بلکه

برعکس در اندک مدتی مرض آن مریض اشخاص سالم را هم بیمار کند. این يك مسئله روشن و بدیهی است. بهمین ترتیب اگر هزار نفس از اعالی با يك شخص از اسافل بیامیزند کمال آن هزار نفوس در آن يك نفس تأثیر نکند بلکه آن يك شخص سبب تدنی نفوس دیگر شود.“ (۲۶۴) (ترجمه)

سرپیچی از دستورات محافل روحانی با نقض میثاق متفاوت است این نوع تمرّد البتّه از نظر تعالیم حضرت بهاءالله خطای بزرگی محسوب میشود و شخص خاطی را از آن قوه روحانی که در اثر همکاری با تشکیلات امر ناشی میشود محروم می‌سازد و در بعضی موارد ممکن است حتّی به نقض عهد منتهی گردد ولی با تمام این‌ها گناه عدم اطاعت از محافل روحانی قابل مقایسه با نقض میثاق نیست حدّ اکثر مجازات برای تمرّد از اوامر محافل روحانی از دست دادن حقّ رأی یا طرد اداری است که يك مجازات تشکیلاتی محسوب میشود. در صورتیکه ناقضین میثاق مشمول طرد روحانی می‌شوند که در حقیقت نشانه و نتیجه جدا شدن شخص از مواهب روحانی است که در این عصر نورانی بر عالمیان نازل گشته است معاشرت با نفوسی که حقّ رأی خود را از دست داده‌اند ممنوع نیست و محفل ملی مربوطه ممکن است هر وقت صلاح بداند حقّ رأی را دوباره به شخصی که آن را از دست داده اعطا نماید. تنها نقض عهد یعنی جذام روحانی است که طرد و ترک معاشرت و محرومیت اجتماعی را ایجاب میکند. معاشرت عمدی با ناقضین در حقیقت توهین و بی‌اعتنائی بمرکز امر که کلّ به توجّه بوی مأمورند شمرده میشود و سرانجام به طرد شخص متخلف بعنوان ناقض میثاق منتهی می‌گردد.

عهد و میثاق منشأ وحدت و یگانی

اگر قوه میثاق که خالق و حافظ وحدت جامعه است ناقضین را دفع و طرد نمی‌کرد این نفوس وحدت امرالله را بکلی بهم می‌زدند.

”عهد و پیمان الهی مانند دریای وسیع بیکرانی است موجی از آن برمی‌خیزد و پیش می‌رود و تمام کف‌های دریا را به ساحل می‌افکند.“

(حضرت عبدالبهاء) (۲۶۵) (ترجمه)

نفوسی که در اثر امیال نفسانی و حسن ریاست طلبی از راه راست منحرف میشوند دیر یا زود پی باین حقیقت می‌برند که عهد و پیمان حضرت بهاء‌الله امر الله را از نفوذ امیال شخصی آنان حفظ کرده و وحدت و یگانگی که هدف عهد و میثاق الهی است توسعه و تحکیم یافته است.

” اگر یاران در امر الهی متحد نباشند مطمئناً تأیید از آنان سلب خواهد شد این اتحاد مخصوصاً لازم است چه که در این ظهور همه یاران در ظلّ خیمه عهد و میثاق مستظللند. قدرت و قوت فقط در ظلّ وحدت میسر است و اتحاد و هم‌آهنگی هم در زیر یک خیمه امکان پذیر می‌باشد. پیمان الهی در این ظهور رحمانی کشتی نجات است و بندگان مؤمن جمال مبارک کلّ در این سفینه در حصن حفظ و صیانت‌اند. هر کس که باتکاء اراده و قدرت خود آن را ترک کند غرق و نابود خواهد شد. چه که جمال مبارک هیچ امکانی برای اختلاف و انشقاق و نفاق باقی نگذاشته‌اند. میثاق الهی مانند دریا و مؤننین بمثابه ماهیان‌اند. اگر ماهی از آب بیرون رود از ادامه حیات محروم خواهد شد. چیزی در دنیا نیست که قابل مقایسه با پیمان الهی باشد و هیچ چیزی به اندازه آن در ایجاد و حفظ وحدت مؤثر نمی‌باشد.”

(حضرت عبدالبهاء) (۲۶۶) (ترجمه)

این وحدت و اتحاد زمانی بوجود می‌آید که افراد بهائی خود را در ظلّ قوه میثاق مستظلل کنند و از مواهب روحانی که حضرت بهاء‌الله برای وحدت بشر ارزانی داشته استفاضه نمایند. این چنین وحدت و یگانگی ساری و نافذ است و تنها وسیله حقیقی برای اتحاد عالم انسانی می‌باشد. نقشه‌های زیادی ممکن است برای وحدت بشر طرح نمود و روح عشق و محبت را میتوان بمردم تعلیم داد ولی تنها قوه‌ای که میتواند طبقات متنوعه عالم انسانی را بصورت یک جامعه هم‌آهنگ واحد درآورد قوه میثاق است. هر فردی امیال و خواسته‌های مخصوص بخود دارد هر ملّتی به مصالح و تاریخ و آمال خود ناظر است. برای متحد ساختن افراد و جوامع چنین متنوع و رنگارنگ نیروئی لازمست که مافوق خواسته‌های انسانی

باشد نیروئی که بتواند امیال افراد و آمال جوامع را تحت نفوذ خود بگیرد. قوه میثاق یک چنین قوه‌ایست که به اراده حضرت بهاء‌الله برای این مقصد آزاد شده و هم اکنون در جهت نیل به آن مقصد جاری و نافذ است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”بدیهی است که محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس“ (۲۶۷)

بهمین دلیل است که ثبوت بر میثاق فوق العاده مهم می‌باشد. ثبوت بر میثاق فریضه هر فرد بهائی است و تمسک به آن جاذب برکات و مواهب الهی برای تمامی بشر می‌باشد. حضرت عبدالبهاء در بیان اهمیّت آن چنین می‌فرمایند:

”اگر به چشم بصیرت ملاحظه شود معلوم گردد که تمام قوای عالم امکان بالمال خادم میثاقند“ (۳۶۸) (ترجمه)

پس عجب نیست اگر آن حضرت اهل بها را به بیانات ذیل متذکر فرموده‌اند:

”ای احبّای الهی بدانید که ثبوت و استقامت در این میثاق بدیع فی‌الحقیقه روحی است که قلوب را که از عشق محبوب ابهی لبریز است به هیجان می‌آورد. این در حقیقت قوه‌ای است که به قلوب اهل عالم نفوذ میکند. خداوند به آن دسته از مؤمنین که ثابت و مستقیم بر میثاق‌اند وعده موفقیّت و غلبه در جمیع شئون و احوال داده است. حقّ وعده کرده که ثابتین بر میثاق را نطق فصیح بخشد قوه‌شان را مضاعف کند نورشان را ساطع قلوبشان را مطمئن علم‌شان را مرتفع و نجوم‌شان را باهر کند. جنودشان را نصرت دهد باران رحمت ببارد و شیران دلیر را قدرت غلبه عطا فرماید.“ (۲۶۹) (ترجمه)

فصل پانزدهم

نظم اداری بهائی

حضرت ولیّ امرالله

گرچه حضرت ولیّ امرالله مرکز منصوص و مرجع کلّ بهائیان بودند
ولکن اساساً در رتبه حدودات بشری قرار داشتند مقام حضرت ولیّ امرالله
با مقام حضرت عبدالبهاء که مرآت صافیه برای انعکاس انوار ساطعه از
شمس حضرت بهاءالله و مَثَلِ اعلاّی تعالیم آن حضرت بودند متفاوت است
حضرت شوقی ربّانی خود ضمن بیانات ذیل این نکته را آشکار فرموده‌اند:
" فی الحقیقه فاصله میان ولیّ امر و مرکز میثاق بمراتب ازید از
فاصله میان مرکز میثاق و شارع آئین الهی است... مقام تفسیر و تبیین
آیات و کلمات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء که منحصرأً به ولیّ
امرالله عنایت شده مستلزم آن نیست که او را در رتبه و مقام آن هیاکل
مقدّسه قرار دهد ولیّ امر میتواند با احراز حقّ تبیین به ایفای وظایف و
مسئولیات خویش پرداخته در عین حال از حیث رتبه و مقام مادون آن دو
نفس بزرگوار و متفاوت با آنان باشد. (۲۷۰)

با وجود این نباید عظمت مقام ولیّ امرالله را نادیده گرفت حضرت
عبدالبهاء در الواح وصایای خود در باره حضرت شوقی ربّانی چنین
می‌فرمایند:

" طوبی لمن استظلّ فی ظلّه الممدود علی العالمین. " (۲۷۱)

حضرت ولیّ امرالله بانی نظم اداری

حین صعود حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی ربّانی که ۲۴ سال
بیشتر از عمرشان نمی‌گذشت در دانشگاه آکسفورد مشغول تحصیل بودند

آن حضرت در حالیکه از صعود مولای خود اسیر حسرت و اسف شدید بودند به حیفاً مراجعت نمودند و از اطلاع بر اینکه قرار است ولیّ امر الهی باشند مندهش گشتند.

بسیاری از متقدمین امر که تجربه بیشتری داشتند سعی می‌کردند آن حضرت را که در سنّ جوانی بطور غیر مترقبه برای احراز چنین مسئولیت عظیمی برگزیده شده بودند پند و اندرز دهند این نفوس بزودی دریافتند که حضرت ولیّ امرالله واقعاً مرکز امرالله و در تصمیمات خود تحت حفظ و هدایت حضرت بهاءالله قرار داشتند و خصایصی را که برای ترویج امرالله لازم بود حقیقتاً حائز بودند حضرت ولیّ امرالله فوراً تشخیص دادند که دو جریان ذیل بیکدیگر مرتبطند و باید بموازات همدیگر پیش‌روند امور امریه باید از طریق مجاری اداری مخصوصه تنفیذ شود و احباً از تعلّقات ادیان سالفه و رسوم فاسده دنیای امروز آزاد گردند.

حضرت ولیّ امرالله مبادرت به اقداماتی فرمودند تا جامعه بهائی بصورت واقعی درآید و مؤسّسات امریه بر اساس اصول منصوصه در کتاب اقدس و الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء تأسیس شود و بنفثات قوه میثاق بر محور صحیح دوران کند و شایسته آن شود که نمونه و هسته‌ای برای نظم جهانی حضرت بهاءالله در آینده ایّام گردد.

گرچه مؤسّسات محلی نظم اداری در ایّام حضرت عبدالبهاء وجود داشتند ولی این مؤسّسات بصورت غیر مرتّب و بر اصولی که روشن و متحدالشکل نبود تشکیل می‌شدند تشکیلات ملی نیز در ایران و ایالات متّحده امریکا قائم بخدمت بودند ولی حوزه اختیارانشان محدود و دایره فعالیت‌شان به امور مخصوصی منحصر بود از طرف دیگر شرایط زمان ایجاب می‌کرد که پیروان امر هنوز تماس نزدیک خود را با شریعت قبلی خود حفظ کنند حضرت عبدالبهاء خود عادت داشتند که مرتّباً در مسجد حضور یابند نهضت بهائی وجود داشت ولی دیانت جهانی بهائی هنوز از صدف خود بیرون نیامده و جامعه بین المللی بهائی هنوز تولّد نیافته بود.

با صعود حضرت عبدالبهاء عصر رسولی دور بهائی خاتمه یافت و عصر تکوین آغاز شد حضرت بهاءالله حضرت باب و حضرت عبدالبهاء مدت تقریباً هشتاد سال قوه قدسیه الهیه را منتشر و اصول تعالیم روحانیه را که مقدر بود دنیای جدیدی بوجود آورد تشریح و تبیین فرموده بودند و حال زمان آن فرا رسیده بود که آن دنیای جدید تأسیس شود.

تأسیس این دنیای جدید ممکن نبود در يك روز، يك سال یا ده سال و حتی يك نسل تکمیل شود شاید صدها سال بگذرد تا صلح اعظم در جهان استقرار یابد ولی حال آغاز رشد آنست و آغاز هر امری حیاتی‌ترین مرحله آن محسوب میشود.

حضرت ولی امرالله با توجه به آثار مبارکه هیاکل مقدسه امر که مشعر بر نقش جامعه بهائی امریکا بعنوان مهد نظم اداری امرالله بود آن جامعه را بمنزله نمونه برای سایر جوامع ملی بهائی عالم انتخاب نمودند و با صدور تویقعات متعدده به محفل ملی آن سامان يك رشته مؤسسات ملی و محلی که می‌توانستند به صورت مجاری لازمه در سریان قوه میثاق خدمت کنند بوجود آوردند حضرت شوقی ربانی مدت شانزده سال زحمت کشیدند تا مؤسسات اداری امریکا بقدر کافی رشد کردند و آمادگی لازم را برای شرکت در انتشار امر الهی تحت برنامه منظم و متشکل یعنی اولین نقشه موفقیت آمیز هفت ساله جامعه بهائی امریکا کسب نمودند.

با اتمام این نقشه در سال ۱۹۴۴ یعنی صدمین سال اظهار امر حضرت باب نخستین عهد عصر تکوین خاتمه یافت دراین زمان مؤسسات ملی و محلی نظم اداری بهائی اگر هم به حد کمال نرسیده بودند ولی بقدر کفایت به خدمت مشغول بودند بنابراین حضرت ولی امرالله وقت را مناسب دیدند که توجه خود را به مشروع دیگری که لازمه عهد ثانی عصر تکوین بود یعنی تأسیس مؤسسات بین المللی بهائی معطوف سازند در مرحله بعدی که نه سال طول کشید بسیاری از محافل روحانی ملی در اجرای موفقیت آمیز نقشه‌هایی که برای پیشرفت امر در ماورای نیمکره

غربی طرح شده بود شرکت و همکاری نمودند حضرت ولیّ امرالله از رشد و استحکام داخلی این محافل و از تجاریبی که آن محافل کسب کرده بودند در طرح و اعلان نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر روحانی در سال ۱۹۵۲ استفاده نمودند. این نقشه تبلیغی بین المللی رشد و توسعه جامعه جهانی تازه تأسیس را تسریع بیشتر بخشید و شاهد ارتفاع و رشد مستمر مرکز جهانی بهائی در حیفا گردید برجسته‌ترین واقعه این عهد تشکیل نخستین کنگره بین المللی بهائی در لندن و انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی در سال ۱۹۶۲ بود.

عهد سوم عصر تکوین که از ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۶ ادامه داشت شاهد اجرای سه نقشه دیگر جهانی یعنی نقشه‌های نه ساله، پنج ساله و هفت ساله بود. این نقشه‌ها که تحت قیادت و رهبری بیت العدل اعظم الهی طرح و بمورد اجرا گذاشته شدند جوامع بهائی عالم را به بلوغ بیشتر در خدمات تشکیلاتی دلالت نمودند، بلوغی که با توجه به رشد سریع جامعه بهائی از نظر ازدیاد عدد مؤمنین و کثرت تنوع آن و نیز با افزایش نفوذ آن در عالم خارج لازم و شایسته بود.

از خصایص بارز این عهد یکی خروج امر الهی از مرحله مجهولیت بود که بوضوح و آشکار به وسیله حضرت ولیّ امرالله پیش‌بینی شده بود و دیگر آغاز مشروعات جدیدی که برای ترویج رشد اجتماعی و اقتصادی جوامع بهائی لازم و مفید بودند. در این دوره تحوّل نظم اداری بهائی با تأسیس هیئت‌های مشاورین قاره‌ای و دارالتبلیغ بین المللی ادامه یافت. ارتفاع تاریخی بنای دارالتشريع یعنی مقرّ بیت العدل اعظم الهی در مرکز جهانی امرالله و استقرار معهد اعلى در آن مکان نیز از وقایع برجسته این عهد بشمار می‌روند.

مقارن صعود حضرت عبدالبهاء امر بهائی در ۲۵ کشور منتشر شده بود. این رقم در خاتمه عهد اول عصر تکوین در اثر طرح و اجرای نقشه‌های تبلیغی به ۷۸ بالغ شد. در ۱۹۵۲ در آغاز نخستین نقشه تبلیغی بین المللی

تقریباً ۲۵۰۰ مرکز بهائی در سراسر عالم وجود داشت، رشد و توسعه امرالله از آن به بعد هم فی الحقیقه شگفت انگیز بوده است. در آپریل ۱۹۸۶ یعنی در پایان عهد سوم عصر تکوین تعداد مراکز بهائی به تقریباً ۱۲۰/۰۰۰ عدد، ممالک و اقالیم مفتوحه به متجاوز از ۲۰۰ و تعداد زبان‌هایی که انتشارات بهائی به آنها ترجمه شده به بیش از ۷۵۰ بالغ شده بود* با اجرای اولین نقشه تبلیغی جهش قابل ملاحظه‌ای در افزایش تعداد مصدقین جدید دیده شده و این کیفیت مقارن اجرای نقشه‌های بین‌القاره‌ای نیز مشاهده گردیده است و انتظار می‌رود با توسعه و تکامل مؤسسات بین‌المللی بهائی و خدمات مهمه آنها این جریان در آتیه تسریع و تشدید شود. نقشه‌های تبلیغی که این موقیبت‌های خطیر را ببار آورده‌اند کلّ از الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء الهام گرفته‌اند و این خود نشانه دیگری از اولویت جامعه بهائی امریکاست که طبق این الواح مبارکه به اجرای چنین مسئولیت عظیمی مفتخر گردیده است حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”این نداء الهی چون از خطه امریک به اروپ و آسیا و افریک و استرالیا و جزائر پاسیفیک رسد احببای امریک بر سریر سلطنت ابدیه جلوس نمایند و صیت نورانیت و هدایت ایشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواریشان جهانگیر گردد.“ (۲۷۲)

در دهه‌ها و قرن‌های آتیه جهان شاهد تحقق کامل مضامین الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء در بین یاران امریکا و تمامی اهل عالم خواهد بود.

منشأ و مقصد نظم اداری

برای درک مفهوم واقعی نظم اداری بهائی باید توجه نمود که این نظم مبشّر و طلیعه نظم بدیع حضرت بهاءالله است که شرح آن از پیش داده شد** نظم بدیع زمانی استقرار خواهد یافت که دنیا تحت اداره تعالیم

* برای اطلاع از آخرین آمار پیشرفت امر بهائی به ضمیمه آخر کتاب مراجعه شود.

حضرت بهاء‌الله قرار گیرد در حالی که در زمان حاضر نظم اداری بهائی برای اداره امور جامعه جهانی بهائی است. اهل بها در زمان حضرت ولی امرالله تحت هدایت آن حضرت نظم اداری را تأسیس و حال در ظل راهنمایی بیت عدل اعظم و با شکیبائی کامل در توسعه و تکامل آن می‌کوشند. بهائیان مطمئنند که دیر یا زود نارسائی و بی‌کفایتی مؤسسات نظامات قدیمه در تأمین نیازهای دنیای امروز واضح و آشکار خواهد شد. در آن روز اهل عالم بر وجود تشکیلات نظم اداری بهائی که با فعالیت‌های آرام و هم‌آهنگ خود برای خدمت در سطح وسیعتر و متناسب با احتیاجات زمان آماده خواهد بود پی خواهند برد و آنرا آزادانه و به دلخواه برای اداره امور خود اختیار خواهند نمود.

حضرت بهاء‌الله خود اصول این نظم را تشریح و بعضی مؤسسات آن را تأسیس فرمودند.

حضرت عبدالبهاء نیز آنچه را که غیر منصوص مانده بود در الواح وصایای خود که بفرموده حضرت ولی امرالله منشور نظم بدیع جهانی است تبیین و تشریح نمودند. بنابراین نظم بدیع و نظم اداری بهائی هر دو بر اساس آثار مبارکه مؤسّسین این امر اعظم محکم و استوارند و این خود یکی از مشخصات بارز این نظام الهی است که آنها را از نظامات عتیقه ادیان سالفه ممتاز میسازد.

گرچه مظاهر مقدّسه قبل یک رشته احکام و قوانین تشریح نمودند ولی هیچیک از آنان نظمی ارائه نکردند که بتواند از نظر وسعت و اعتبار با نظم اداری بهائی که حال به قوه میثاق حضرت بهاء‌الله در حال تأسیس و تکوین است مشابه باشد.

نظم اداری بهائی از نفس مقدّس حضرت بهاء‌الله ناشی میشود و عبارت دیگر ولید عهد و میثاق آن حضرت میباشد بهمین قیاس مؤسسات این نظم باید بمنزله مجاری و قنوات لازم برای جریان قوه قدسیه الهیه شناخته شوند. اگر مؤسسات بهائی به این خدمت موفق نگردند ارزش

چندانی نخواهند داشت زیرا طبق بیان حضرت ولیّ امرالله مقصد نظم اداری بهائی اینست که "سریان روح الهی را در جسد عالم امکان تسهیل نماید" (۲۷۲) (ترجمه)

در نظم اداری بهائی این کار بسهمی با هدایت و تنظیم وسایل و مصالح موجود و بسهم دیگر از طریق روحانی انجام می‌گیرد. خدماتی که در جهت اصول نظم اداری انجام گیرد مؤید به تأییدات الهی است ولی فعالیت‌هایی که بدون توجه به آن اصول انجام شود فقط اثرات ناچیزی ببار می‌آورد. قوه میثاق مؤید نظم اداری بهائی است و سبب می‌شود که مساعی بهائیان در انتشار امر حدّ اکثر نفوذ ممکن را در قلوب و ارواح نفوس داشته باشد.

ارکان دوگانه نظم اداری

نظم اداری بهائی بر دو رکن ولایت امرالله و بیت العدل اعظم استوار است. حضرت ولیّ امرالله مبین آثار مقدسه بهائی بودند و بیت عدل اعظم واضع احکام غیر منصوصه میباشد. حضرت بهاءالله در این باره چنین می‌فرمایند:

" آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند آنه یلهمهم ما یشاء و هو المدبّر العلیم " (۲۷۴)

حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا چنین تصریح می‌نمایند:
 "مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با اکثریت آراء، تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است. من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشقاق و اظهر النفاق و اعرض عن ربّ الميثاق " (۲۷۵)

دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت عدل اعظم گرچه از جهاتی مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند ولی از نظر وظایف و اختیارات باهم متفاوتند. بیت عدل اعظم مصدر تشریح است در حالی که ولیّ امرالله مبین آیات

بودند و اگرچه پیش‌بینی شده بود که ولیّ امرالله رئیس دائمی بیت عدل باشد ولی در این سمت هم وی فقط دارای يك رأى بود و اختیارات تقنینی دیگر نداشت. در ظلّ هر يك از این مؤسّسات دوگانه تشکیلات فرعی جداگانه موجودند که بمنزله مجاری برای جریان قوّه قدسیّه الهیّه محسوب میشوند. ایادی امرالله که توسط حضرت ولیّ امرالله تعیین شده‌اند تحت نظر مستقیم آن حضرت خدمت می‌نمودند.

حضرت عبدالبهاء در باره وظائف ایادی امرالله چنین می‌فرمایند:
 "وظیفه ایادی امرالله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست" (۲۷۶)
 "ایادی امرالله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امرالله گذاشت فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابدأ بهانه‌ای از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند" (۲۷۷)

در سال ۱۹۵۴ هیئت‌های معاونت برای کمک به ایادی امرالله در تبلیغ و صیانت امر الهی تأسیس شدند. در سال ۱۹۵۷ نیز حضرت ولیّ امرالله در توقیع اکتبر ۱۹۵۷ ایادی امرالله را بعنوان "حارسان مدنیت الهیّه" تسمیه و معرفی نمودند. حکمت این تسمیه پس از صعود حضرت ولیّ امرالله که در ۴ نوامبر سال ۱۹۵۷ بدون تعیین جانشین پیش آمد بیشتر آشکار شد. اگر هیئت ایادی امرالله وجود نداشت جامعه بهائی پس از صعود مبارک بی سرپرست و بدون مرجع و مرکز مانده بود ولی صدور این پیام درست يك ماه قبل از صعود سبب شد که عالم بهائی پس از درگذشت حضرت ولیّ امرالله به ایادی امرالله متوجه و متوسّل گردد. ایادی امرالله مدّت تقریباً شش سال در مرکز جهانی امر بخدمت قائم بودند و در این مدّت نقشه جهاد تبلیغی جهانی که حضرت ولیّ امرالله در سال ۱۹۵۲ برای اجرا در اختیار جامعه بهائی گذاشته بودند با موقّیّت خاتمه یافت. ایادی امرالله با اطمینان واثق به تحقق اهداف تعیین شده بوسیله حضرت



ساختمان بیت عدل اعظم الهی



انجمن شور روحانی بهائی در تانا وانواتا VANUATA. TANNA

شوقی افندی به اقدام مهم دیگر در جهت پیشرفت امر و تکامل نظم اداری بهائی مبادرت و مقدمات تشکیل اولین بیت العدل اعظم الهی را فراهم ساختند. اولین انجمن شور روحانی بین المللی در آپریل ۱۹۶۲ تشکیل شد که در آن اعضای محافل روحانی ملی وقت بر وفق نصوص الواح مبارکه و صایا نخستین بیت العدل اعظم یعنی هیئتی را که تصمیماتش طبق مواعید حضرت بهاء الله مصون از خطا میباشد انتخاب نمودند. پس از انتخاب بیت العدل اعظم الهی تمشیت و اداره امور جامعه امر در کف با کفایت آن معهد اعلی قرار گرفت و ایادی امرالله بخدمات خود در زمینه تشویق و هدایت امر تبلیغ و صیانت امرالله و تربیت روحانی نفوس ادامه دادند. بطوریکه قبلاً اشاره شد هنگام صعود حضرت شوقی ربّانی امکان تعیین جانشین طبق شرایط مذکور در الواح مبارکه و صایا برای آن حضرت موجود نبود. بیت عدل اعظم نیز پس از تأسیس و متعاقب مشاورات مفصل و طولانی و غور و تمعن دقیق و مبتهالانه در نصوص مقدسه مبارکه به این نتیجه رسید که "طریق تعیین ولیّ ثانی امر بهائی وصیّ حضرت شوقی افندی ربّانی بکلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره مفقود است." (۲۷۸)

طبق نصّ الواح و صایای حضرت عبدالبهاء تعیین و تسمیه ایادی امرالله از وظائف مختصّه ولیّ امرالله بود و این نشان می‌دهد که انتخاب ایادی در نبودن ولیّ امر امکان پذیر نمی‌باشد. از طرف دیگر تعداد حضرات ایادی موجود نیز طبیعتاً با فوت آنان تقلیل خواهد یافت کما اینکه عدد آنان از سال ۱۹۵۷ تا کنون از بیست و هفت به سه کاهش یافته است. بیت العدل اعظم الهی که اختیار تشریح در موارد غیر منصوصه دارد در سال ۱۹۶۸ بمنظور تقویت مساعی حضرات ایادی در حال حاضر و نیز تضمین استمرار وظایف معینه آنان در زمینه تبلیغ و صیانت امرالله در آتیه به تأسیس مؤسسه جدیدی بنام هیئت‌های مشاورین قاره‌ای مبادرت نمود. هیئت‌های مشاورین قاره‌ای بوسیله بیت عدل اعظم برای هر قاره

جداگانه انتخاب می‌شوند و مسئول حفظ و صیانت امرالله و تشویق و تقویت خدمات تبلیغی در منطقهٔ مربوطه می‌باشند. وظائف دیگر این هیئت‌ها راهنمایی هیئت‌های معاونت و تشریک مساعی با محافل روحانی ملی در حوزهٔ مربوطه است. حضرات ایادی امرالله که تا تشکیل هیئت‌های مشاورین قاره‌ای این وظایف را بر عهده داشتند از آن به بعد از حدود مسئولیت‌های قاره‌ای آزاد شده و فرصت آن یافته‌اند تا به هر کجای دنیا که خدمتشان مورد نیاز است سفر کنند.

تحت نظر بیت العدل اعظم که حال بکمال متانت و استحکام مستقر و بتمام قوه به اجرای وظایف خود قائم است محافل روحانی ملی و محافل روحانی محلی قرار دارند. این محافل روحانی در آتیه در نظم بدیع حضرت بهاءالله بنام بیوت عدل شناخته خواهند شد ولی هیچوقت به رتبهٔ مصونیت از خطا نخواهند رسید. هر محفل روحانی در حال حاضر دارای نه عضو است که بوسیلهٔ افراد بهائی ۲۱ ساله یا بزرگتر از ناحیهٔ مربوطه انتخاب میشوند. این محافل می‌توانند برای کمک به کارهایشان لجنه‌های مخصوص انتخاب کنند و اعضای این لجنه‌ها لازم نیست عضو محفل روحانی باشند. وظایف و روش کار این محافل در قسمت بعدی این فصل مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

محافل روحانی

در هر محلی از تقسیمات کشوری که نه نفر بهائی ۲۱ ساله یا مافوق آن زندگی می‌کنند محفل روحانی محلی تأسیس میشود. اگر تعداد بهائیان ذیرأی فقط نه نفر باشند آن نه نفر دور هم جمع شده محفل را تشکیل میدهند ولی اگر عددهٔ آنان بیش از نه نفر باشد تأسیس محفل به حکم انتخاب انجام می‌گیرد. محافل روحانی محلی بمنزلهٔ اساسی هستند که ساختمان نظم اداری بهائی بر آن استوار است.

در هر کشوری که تعداد محافل روحانی محلی موجود به حد کافی رسیده و افراد مؤمنین آن بقدر کفایت رشد کرده باشند محفل روحانی

ملّی تأسیس می‌شود. محفل روحانی ملّی حاکمیت و اشراف بر کلّیه افراد بهائی و محافل روحانی محلی در آن مملکت دارد و مسئولیت هدایت فعالیت‌های بهائی در کشور مربوطه در آن مؤسسه متمرکز می‌باشد.

استیناف از آراء صادره از محفل روحانی محلی به محفل روحانی ملّی و نیز استیناف از مصوّبات محفل روحانی ملّی به مرکز جهانی امرالله مجاز می‌باشد. با وجود این معمولاً فقط محافل روحانی ملّی و ایادی امرالله هستند که مستقیماً با مرکز جهانی امرالله مکاتبه می‌نمایند.*

حضرت ولیّ امرالله وظایف محافل روحانی محلی را بشرح زیر خلاصه می‌فرمایند:

” هر چند امر تبلیغ و کلّیه اقدامات مربوط به اداره کردن و تمهید وسایل و توسعه و استحکام این مشروع همواره جزء مصالح مهمّه امریه محسوب بوده و هست ولی نباید محافل روحانیّه جمیع توجه خود را حصر در مطالعه و مشورت راجع باین موضوع بخصوص بنمایند چنانچه در الواح مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تمعّن و تفرّس شود واضح و مشهود میگردد که وظایف دیگری نیز بر عهده امنای منتخبه هر نقطه محول گشته که بهمان درجه دارای اهمّیت است.

از جمله وظائف محافل روحانیّه آنست که همواره با نهایت مواظبت و مراقبت و حزم و احتیاط حصن امرالله را از سهام اهل فساد و هجوم اهل عناد محافظت نمایند. و نیز محافل روحانیّه باید روح محبت و اتحاد و اتّفاق را در بین یاران تقویت کنند و ادنی آثار اغبرار و بیگانگی را از افئده نفوس زائل و بجای آن حسّ همکاری مجدّانه و صمیمانه‌ای برای خدمت امرالله در نفوس ایجاد نمایند. و از جمله فرائض آنست که همواره با کمال فتوّت نسبت به فقرا و مرضی و عجزا و ایتام و ارامل هر ملت و نژاد و مذهبی ابراز مساعدت نمایند و همچنین محافل روحانیّه باید با جمیع

* افراد بهائی هم مجاز به مکاتبه با مرکز جهانی امر بهائی هستند - مترجم

وسایل ممکنه در تعالی و ترقی مادی و معنوی جوانان سعی بلیغ نمایند و در توسعه موجبات تعلیم و تربیت اطفال بکوشند و در صورت امکان مؤسسات بهائی بجهت امر تعلیم و تربیت ایجاد نمایند و امور این مؤسسات را با کمال مراقبت و نظم و ترتیب اداره نمایند و به جهت ترقی و توسعه این مشروعات بهترین وسائل را مهیا سازند و نیز محافل روحانیّه باید همواره با مراکز مختلفه امریه در سراسر عالم باب مکاتبه رسمی و مستمرّ و منظمّ را مفتوح نمایند و آنانرا از چگونگی خدمات و اقدامات خویش مستحضر دارند و اخبار امری و بشارت واصله از خارج را به اطلاع عموم افراد جامعه خویش برسانند. و نیز باید بانواع وسائلی که در اختیار دارند کوشش و اهتمام نمایند که با اشتراک و ارسال اخبار و مقالات موجبات توسعه و تقویت مجلات و نشریات بهائی فراهم شود. و همچنین بر عهده محافل روحانیّه است که از برای انعقاد مرتب جلسات ضیافات و اعیاد و ایام متبرکه و تشکیل احتفالات مخصوص به منظور پیشرفت مصالح اجتماعی و فکری روحانی افراد جامعه اقدامات لازمه بعمل آورند و نیز در این ایام که امرالله هنوز در مرحله طفولیت است محافل باید بر جمیع نشریات و ترجمه‌های مطالب امری نظارت داشته و بطور کلی وسائلی فراهم سازند که معارف بهائی بنحوی صحیح و شایسته بین عموم معرفی و منتشر گردد. (۲۷۹)

محفل روحانی با صلاحدید خود منابع انسانی و مالی خویش را در طریق اجرای این اهداف گوناگون بکار می‌برد. در مرحله کنونی از رشد و توسعه امرالله بهائیان معتقدند که مهمترین وظیفه‌شان بنیان‌گذاری اساسی است که برای ارتفاع نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله لازم و ضروری است و از این رو منابع و وسائلی را که در اختیار دارند برای اجرای این منظور اختصاص می‌دهند. بدیهی است در آینده امکان آن خواهد بود که سهم بیشتری از این منابع در توسعه تعلیم و تربیت و امور عام المنفعه اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

انتخابات بهائی

محافل روحانی محلی هر سال در روز اول عید رضوان (۲۱ آوریل) انتخاب می‌شوند. همه بهائیان ۲۱ ساله یا بزرگتر که در حوزه حاکمیت محفل ساکنند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در محفل را دارند. در انتخابات بهائی نامزد کردن افراد معمول نیست و تبلیغات و اعمال نفوذ نیز مجاز نمی‌باشد. انتخاب کنندگان در روز انتخاب دور هم اجتماع و پس از دعا و مناجات برای انتخاب نه نفری که بفرموده حضرت ولی امرالله "صفات لازمه وفاداری صرفه و خلوص محضه و حسن درایت و لیاقت و کفایت و تجارب کافیه را بیش از سایرین حائز باشند" (۲۸۰) به ابدای رأی می‌پردازند.*

نه نفر نفوسی که تعداد آراء شان بیش از دیگران است اعم از اینکه اکثریت مطلق دارند یا نه به عضویت محفل انتخاب میشوند. در انتخاب نمایندگان انجمن شور روحانی ملی و اعضای محفل روحانی ملی که بوسیله آن نمایندگان انتخاب میشوند نیز روشی مشابه روش فوق معمول است. حضرت ولی امرالله تصریح نموده‌اند که :

"هر محفلی که با حال روحانی خلوص و انقطاع انتخاب شود حقیقتاً من عند الله و حکمش فی الحقیقه ملهم است" (۲۸۱)

انتخاب اعضای بیت العدل اعظم نیز بوسیله اعضای تمام محافل روحانی ملی بر طبق اصول فوق انجام می‌گیرد.

انجمن شور روحانی ملی

محافل روحانی ملی در انجمن های شور روحانی ملی که در حال حاضر همه ساله در ایام عید رضوان تشکیل میشوند بوسیله نمایندگان انجمن انتخاب می‌گردند. در جوامع ملی پیشرفته بهائی مانند ایالات متحده

* در نقاطی که بعثت کثرت عدد بهائیان و یا وجود شرایط نامساعد اجتماع افراد جامعه در يك مكان مقدور نباشد ابداء رأی و جمع‌آوری آراء ممکن است به صلاحدید محفل روحانی محل بطریق دیگر انجام گیرد. - مترجم

امریکا انجمن‌های شور منطقه‌ای بدو تشکیل و نمایندگان منطقه‌ای برای شرکت در انجمن شور روحانی ملی در آن انتخاب میشوند. ولی در جوامع ملی در حال رشد که تشکیل انجمن‌های شور منطقه‌ای هنوز عملی نیست این نمایندگان در سطح محلی برگزیده میشوند.

انجمن شور روحانی ملی دو وظیفه بر عهده دارد که یکی انتخاب سالیانه اعضای محفل روحانی ملی و دیگری مذاکره و مشاوره با اعضای محفل قدیم و جدید میباشد. بدین ترتیب نمایندگان انجمن شور توصیه‌ها و پیشنهادات خود را با محفل روحانی ملی جدید در میان می‌گذارند. محفل روحانی ملی انتخاب شده پیشنهادات نمایندگان انجمن را باید بکمال دقت مورد مطالعه قرار دهد ولی ملزم به قبول آنها نیست و میتواند از اجرای پیشنهاداتی که بدلیلی پسندیده نیستند خودداری کند. در انجمن شور روحانی ملی فقط نمایندگان انجمن و اعضای قدیم و جدید محفل ملی حق صحبت و اظهار نظر دارند. افراد بهائی که نماینده نیستند بعنوان ناظر در جلسات انجمن شور روحانی شرکت می‌کنند و گرچه اجازه شرکت در مذاکرات انجمن را ندارند میتوانند از طریق یکی از نمایندگان نظر خود را بسمع انجمن برسانند.

ضیافت نوزده روزه

مشورت بین محفل روحانی محلی و جامعه بهائی در ظل آن هر نوزده روز یکبار در جلسه‌ای که بنام ضیافت نوزده روزه معروف است انجام می‌گیرد پروگرام ضیافت نوزده روزه شامل سه قسمت است روحانی، اداری و اجتماعی. پروگرام قسمت روحانی بطریقی که قبلاً ذکر شده اجرا میشود* برنامه قسمت اداری شامل گزارش محفل روحانی و لجنه‌های محلی و مشورت میباشد. قسمت اجتماعی ضیافت نیز به افراد جامعه فرصت میدهد که با یکدیگر ملاقات و صحبت کنند و دور هم غذائی صرف نمایند.

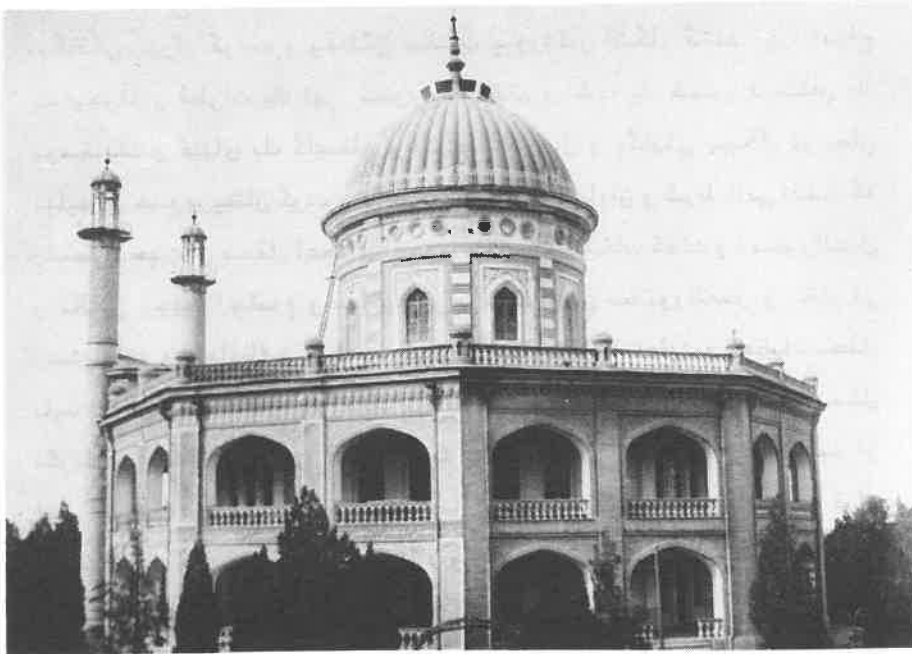
* بصفحه ۱۶۲ مراجعه شود.

ضیافت نوزده روزه در حقیقت قلب و مرکز فعالیت‌های جامعه بهائی محلی است و حضور مرتب در آن گرچه اجباری نیست ولی یکی از وظایف مهمه هر فرد بهائی است و فقط بهائیان می‌توانند در آن شرکت نمایند. با تشکیل ضیافت نوزده روزه اعضای جامعه بهائی آشنائی بیشتر با یکدیگر پیدا می‌کنند و از اقدامات و فعالیت‌های محفل روحانی مطلع میشوند و محفل روحانی هم بر آراء و نظرات جامعه وقوف می‌یابد. هر فرد جامعه می‌تواند پیشنهادات خود را برای اطلاع محفل روحانی در ضیافت نوزده روزه مطرح کند. وقتی نظر اکثریت اعضای جامعه در باره پیشنهادات معلوم شد تقدیم محفل روحانی می‌گردد افراد همچنین می‌توانند سؤالات یا انتقادات خود را از طریق ضیافت نوزده روزه به استحضار محفل روحانی خود برسانند. محفل باید پیشنهادات تصویب شده در ضیافت را به دقت مورد مطالعه قرار دهد ولی در رد و قبول آنها مختار می‌باشد.

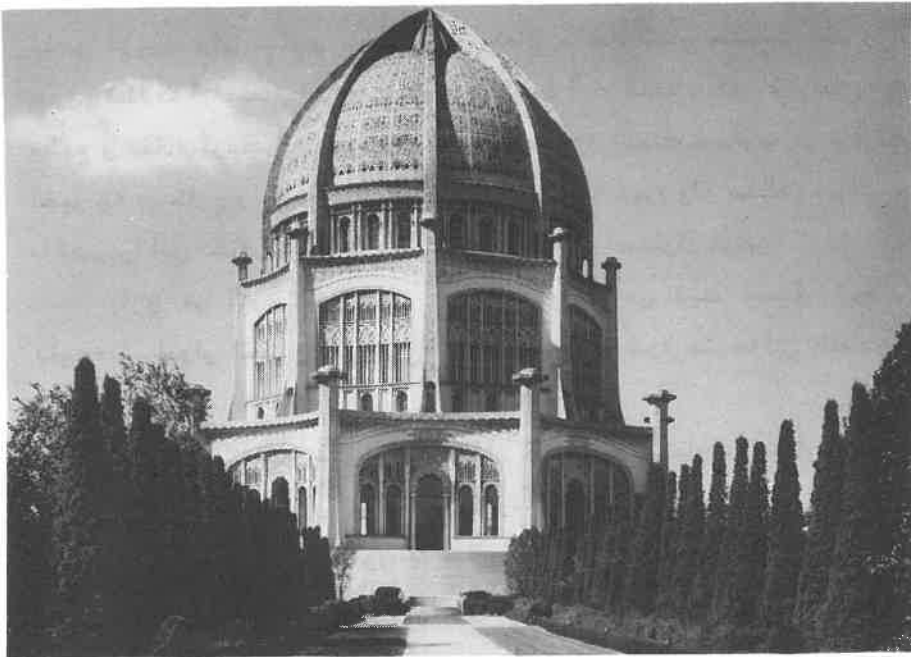
حضرت عبدالبهاء اهمیت ضیافت نوزده روزه را چنین بیان می‌فرمایند:
 "ضیافت نوزده روزه را حضرت باب تأسیس و حضرت بهاءالله در کتاب اقدس تصویب فرمود به جهت آنکه نفوس دور هم مجتمع شده به الفت و محبت پردازند تا اسرار الهی مکشوف گردد. مقصود حصول وفاق است تا بوسیله این الفت و اتفاق قلوب با یکدیگر متحد گشته تعاون و تعاضد برقرار گردد و چون حیات افراد جامعه انسانی بدون اتحاد ممکن نه لذا همکاری و معاضدت اساس جامعه بشریت است و بدون تحقق این دو اصل عظیم هیچ امر مهمی پیشرفت ننماید." (۲۸۲)

مشورت

یکی از اصول مهم نظم اداری بهائی مشورت است. مقصد از مشورت تنها مبادله افکار نیست بلکه مشاوره با حفظ اصول و شرایطی است که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند. آن حضرت در یکی از آثار خود در باره شرایط شور در محفل روحانی چنین می‌فرمایند:
 "اول شرط محبت و الفت تام بین اعضاء آن انجمن است که از



اولین مشرق الانکار عالم بهائی - عشق آباد



امّ المعابد غرب - مشرق الانکار امریکا - ویلمت ایلینوی

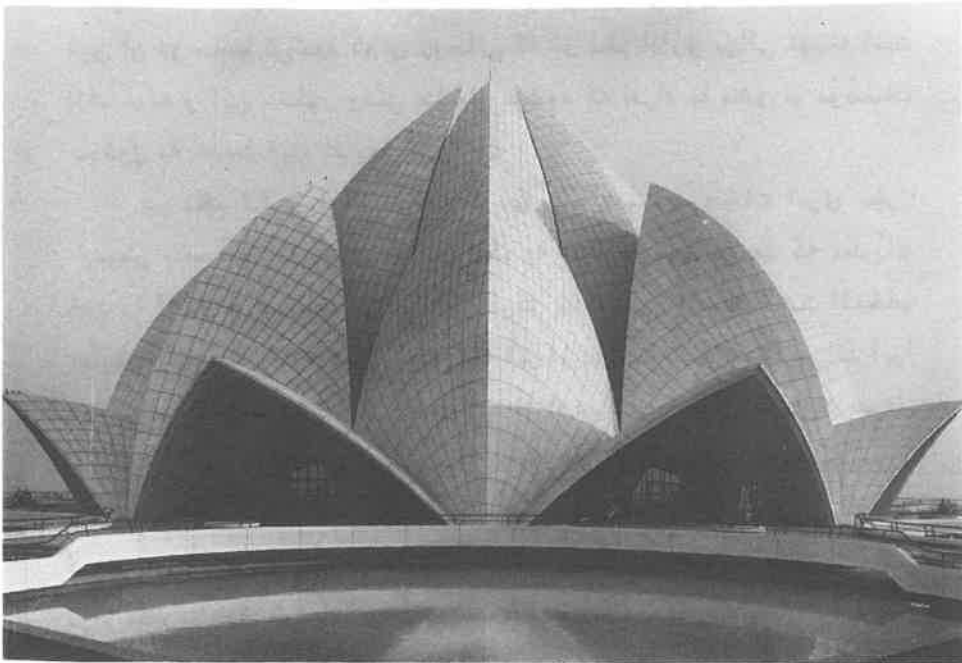
بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پروردگار آشکار کنند زیرا امواج يك بحرند و قطرات يك نهر، نجوم يك افقند و اشعه يك شمس، درختان يك بوستانند و گل‌های يك گلستان و اگر وحدت حال و یگانگی بیملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستورالعمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستورالعمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگرده و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلیٰ کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیّت خطاب ببیان آراء پردازند و در هر مسئله‌ای تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر بمنزاعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابدأ جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریّت آراء کنند و کلّ اکثریّت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد.

باری هر کاری که بالفت و محبّت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه‌اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه‌اش ظلمات فوق ظلمات است. (۲۸۲)

اصول و شرایط فوق باید هنگام مشورت در تمام مؤسّسات نظم اداری بهائی مورد توجه و اقدام قرار گیرد. مشورت صحیح بهائی مستلزم آنست که تمام فعّالیّت‌های امری با صلاحدید قبلی محفل روحانی یا لجنه مسئّل آغاز شود. مثلاً خدمات تبلیغی معمولاً از طرف محافل روحانی و



مشرق الانكار ساموا - پاسيفيك



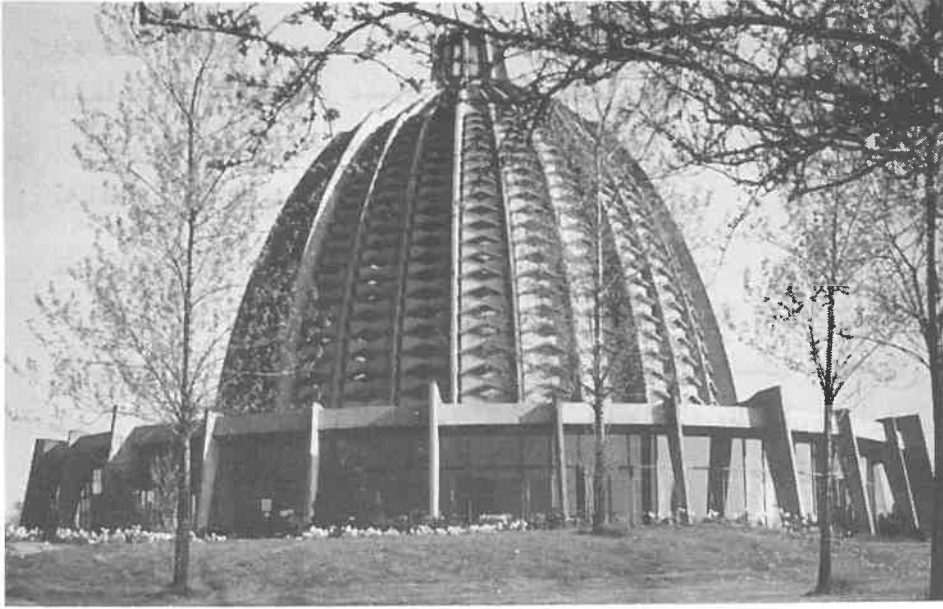
مشرق الانكار هند - دهلي نو

بوسیلهٔ لجنه‌های تبلیغ هدایت می‌شوند بنابراین فعالیت‌های شخصی در تبلیغ امرالله وقتی به ثمر می‌رسند که با مشورت لجنهٔ تبلیغ انجام گیرند. پیشنهادات و انتقادات نیز باید از طریق مجاری نظم اداری یعنی ضیافات نوزده روزه به محافل روحانی محلی و انجمن‌های شور روحانی ارائه گردند. بعلاوه بهائیان اغلب در بارهٔ اموری که ارتباط مستقیم با امر ندارند هدایت محافل روحانی محلی خود را خواستار میشوند و معتقدند که این ارتباط می‌تواند جالب تأییدات و قوای روحانی بیشتری برای آنان باشد. همچنین اگر بین دو نفر بهائی اختلافی روی دهد برای رفع آن به محفل روحانی مراجعه می‌کنند و حتی در ممالک شرقی گاهی اتفاق می‌افتد که افراد غیر بهائی نیز اختلاف خود را به محفل روحانی بهائی ارجاع می‌کنند زیرا می‌دانند که می‌توانند به قضاوت عادلانهٔ محفل روحانی متکی باشند.

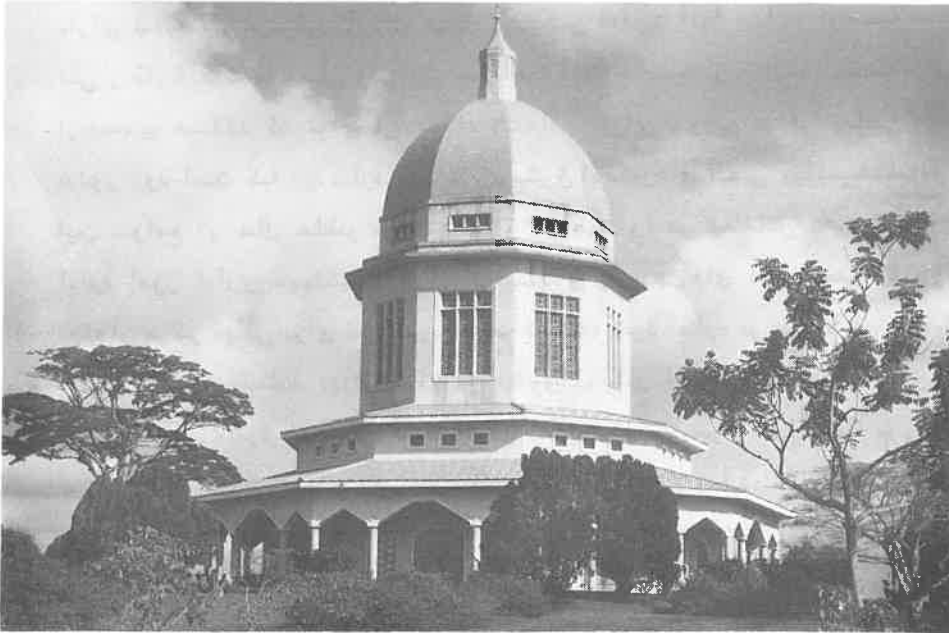
ابتکار و اطاعت

در نظم اداری بهائی حاکمیت و اختیار با مؤسسات امری و ابتکار و اقدام با افراد می‌باشد. تأثیر متقابل این دو جریان بر یکدیگر و همکاری بین آن دو سبب می‌شود قوای روحانی که در نظم اداری بهائی نهفته است آزاد گردد و این منظور وقتی حاصل می‌شود که افراد با مشورت مؤسسات مسئول به خدمت قیام نمایند.

در نظم اداری بهائی آزادی فردی و حاکمیت مؤسسات امری بطرز بدیعی باهم آمیخته شده‌اند. این نظم به افراد فرصت می‌دهد که نظریات خود را اظهار و اعضای محفل را که مرکز حاکمیت و اختیار است انتخاب نمایند. ضمناً به آنان امکان می‌دهد که اگر از خدمات محفل ناراضی‌اند آنرا در ضیافات نوزده روزه بیان و سال بعد افراد دیگری را برای عضویت محفل انتخاب کنند. ولی در عین حال باید حاکمیت محفل روحانی مورد شناسائی قرار گیرد. تصمیمات آن محترم شناخته شود و اوامر آن اطاعت گردد. هر شخص بهائی که حاکمیت محفل روحانی را مورد حمله و اهانت قرار دهد مشمول طرد اداری می‌شود. یعنی محفل روحانی ملی می‌تواند حق



مشرق الانکار آلمان - فرانکفورت



مشرق الانکار کامپالا - یوگاندا

رأی وی را سلب کند. چنین شخصی علاوه بر از دست دادن حق رأی در انتخابات از مزایای دیگر عضویت در جامعه بهائی مانند شرکت در ضیافات نوزده روزه، تبرع به صندوق خیریه و اخذ معرفی‌نامه بهائی هنگام انتقال به نقطه دیگر محروم میشود.

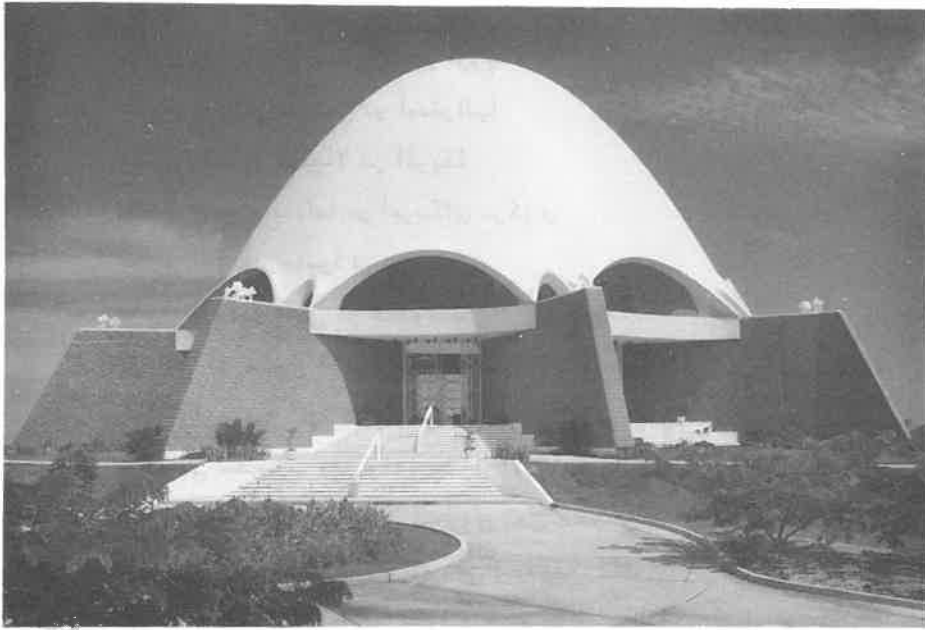
مشرق الانکار

عبارت "مشرق الانکار" بمفهوم لغوی کلمه محلّ اشراق ذکر خداست. بنای اصلی مشرق الانکار که نه ضلعی و دارای گنبد است محلّ عبادت و نیایش است و برای ستایش خداوند که حضرت بهاءالله مظهر آن در این عصر میباشد احداث گردیده است در آتیه در اطراف هر مشرق الانکار مؤسّسات اجتماعی از قبیل خانه سالمندان، دارالایتام، بیمارستان، تأسیسات علمی و تشکیلات اداری احداث خواهد شد و خدمات و فعالیت‌های جوامع بهائی در ظلّ نظم بدیع جهانی در آن بنای رفیع متمرکز خواهد گشت. مشرق الانکارهایی که تا کنون ساخته شده‌اند از نظر تعداد قلیل و دارای جنبه ملی و حتی قاره‌ای میباشند یعنی اهمّیت آنها بیشتر از جنبه ملی و قاره‌ایست تا محلی ولی بهر حال همه آنها شایسته و نماینده مقصد ارجمندی هستند که برای آن بنیاد شده‌اند. برای جوامع محلی بهائی هنوز زود است که در باره ساختن مشرق الانکارهای محلی بیاندیشند این جوامع در حال حاضر مراسم دعا و مناجات را در بناهایی که برای اداره امور اداری میباشد برگزار می‌کنند و یا محلّهای مخصوصی را بعنوان مرکز بهائی برای تشکیل جلسات مختلف خود اجاره می‌نمایند.* در میان معابد بهائی عالم دو مشرق الانکار اهمّیت مخصوصی را حائزند. یکی مشرق الانکاری است که در زمان قیادت حضرت عبدالبهاء در عشق آباد مرکز ترکستان شوروی ساخته شده بود این بنا در سال ۱۹۲۸

* در بسیاری از جوامع بهائی از منازل بهائیان هم برای تشکیل جلسات مختلف بهائی استفاده می‌شود - مترجم



مشرق الانكار سيدنى - استراليا



مشرق الانكار پاناما

توسط دولت شوروی ضبط و به موزه هنری تبدیل شد و بعد هم در اثر زمین‌لرزه دستخوش خرابی گردید. مشرق‌الاذکار دیگر که اهمیت خاصی داراست امّ‌المعابد غرب است که در ویلمت حومه شیکاگو قرار دارد. طرح این معبد توسط حضرت عبدالبهاء تصویب و سنگ بنای آن نیز بدست آن حضرت گذاشته شده است.

این مشرق‌الاذکار زیبا در سال ۱۹۵۲ افتتاح گردید و از آن تاریخ تا کنون بیش از چهار میلیون مردم از سراسر قاره آمریکا و خارج آن از آن دیدن نموده‌اند. نخستین بنا از ملحقات این معبد که خانه سالمندان است در سال ۱۹۵۹ آغاز بکار نموده و در سال ۱۹۷۸ نیز دولت ایالات متحده آمریکا این مشرق‌الاذکار را بعنوان یکی از محل‌های تاریخی ملی و یکی از منابع ملی فرهنگی که ارزش حفاظت دارد معرفی نموده است.

پس از ساختن مشرق‌الاذکار آمریکا شش معبد زیر نیز در نقاط مختلف عالم بنا شده و زمین برای متجاوز از ۱۰۰ معبد دیگر خریداری گردیده است.

مشرق‌الاذکار فرانکفورت در اروپا

مشرق‌الاذکار سیدنی در استرالیا

مشرق‌الاذکار کامپالا در افریقا

مشرق‌الاذکار پاناما در امریکای مرکزی

مشرق‌الاذکار ساموا در پاسیفیک

مشرق‌الاذکار دهلی در هندوستان

هر يك از مشرق‌الاذکارهای موجود امّ‌المعابد يك قاره یا منطقه معین میباشند و همه آنها نمایانگر تعالیم بهائی در زمینه صلح، هم‌آهنگی و اخوت جهانی محسوب میشوند. مشرق‌الاذکارهای بهائی با درهای نُه‌گانه که در جهات مختلف باز می‌شوند بر روی اهل عالم از نژادهای مختلف و با عقاید و سوابق گوناگون باز و فی‌الحقیقه کانون وحدت و یگانگی میباشند. در معبد بهائی آثار مقدسه تمام ادیان عالم در کنار هم تلاوت

میشوند و پیروان همه شرایع الهی و حتی کسانی که به هیچ دینی متمسک نیستند می‌توانند در آن داخل و با استفاده از سکوت و آرامشی که در آن حکمفرماست در مراسم دعا و نیایش شرکت نمایند.

حظیره القدس

مراکز تشکیلاتی جوامع بهائی که در تملک محافل روحانی باشند حظیره القدس نامیده میشوند. حضرت ولی امرالله موعیت و کار این مؤسسه را چنین تشریح می‌فرمایند:

” این تأسیس بدیع که وظائفش مکمل مشارق انکار است تشکیل کرده و تأسیسات فرعیّه اعم از ملی یا محلی مانند دارالانشاء و صندوق و محفظه آثار و کتابخانه و دایره نشریات و طالار اجتماع و محل انعقاد جلسات و مسافرخانه حول این مقر مقدس به تمشیت امور و انجام خدمات مألوف شود آنگاه است که اهمّیت این کانون فعالیت‌های اداری که نمودار روح خدمتگزاری جامعه بهائی به آستان عزّ الهی و عالم انسانی علی الاطلاق است بنحو اوفی و واضح و آشکار خواهد گردید. (۲۸۴)

حضرت ولی امرالله ضمناً توضیح داده‌اند که حظیره القدس گرچه اساساً يك مرکز اداری است باید از طریق خدمات و فعالیت‌های اجتماعی و عقلانی بعنوان مرکز تبلیغ امرالله نیز مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر تعداد حظائر قدس که خریداری گشته‌اند بیش از آنهایی است که ساخته شده‌اند. و اغلب محافل روحانی ملی و بعضی از محافل روحانی محلی دارای حظیره القدس میباشند.

مدارس تابستانه و کنفرانس‌های تبلیغی

در مناطقی که تعداد بهائیان بقدر کافی ازدیاد یافته مدارس تابستانه که به روی افراد بهائی و غیر بهائی هر دو باز است برای تسهیل مطالعات امری تأسیس میشود. مدارس تابستانه امروز در نظر بهائیان طلیعه و مقدمه دانشگاه‌های بهائی آینده هستند. حضرت ولی امرالله وظیفه این

مؤسّسات را در حال حاضر چنین توصیف کرده‌اند:

”این مؤسّسه که در محیط بهائی بمنظور ایجاد تسهیلات در تکمیل و پرورش مبلّغین و مطالعه تاریخ و بحث در حقایق امریّه و مذاکره در تعالیم الهیّه و تحقیق روابط این امر اعظم با سایر ادیان و همچنین نسبت بکافّه ملل و نحل عالم تشکیل میگردد“ (۲۸۵)

کنفرانس‌های ملی و منطقه‌ای تبلیغی که در مقایسه با مدارس تابستانه مقاصد اختصاصی‌تری دارند برای مشورت در مسائل تبلیغی منطقه‌ی مربوطه و تعلیم اصول تبلیغ به افراد علاقمند تشکیل می‌شوند و معمولاً فقط برای بهائیان هستند.

صندوق خیریّه

هرمحل روحانی دارای صندوق خیریّه است که با تبرّعات داوطلبانه افراد جامعه بهائی تقویت میشود. از غیر بهائیان اعانه به صندوق‌های بهائی بهیچوجه پذیرفته نمیشود مگر برای مقاصد عامّ المنفعه که آن هم عیناً در اختیار مؤسّسات مربوطه غیر بهائی قرار داده میشود.

حضرت ولی‌امرالله جریان اعانات به صندوق خیریّه بهائی را بمنزله نیروی حیاتی نظم اداری بهائی توصیف فرموده‌اند با وجود این تأکید شده که این اعانات باید کاملاً به طیب خاطر انجام گیرند.

” باید این نکته را بهر يك از یاران توضیح و تصریح نمود که هر نوع اجبار ولو جزئی و غیر مستقیم باشد باصل و اساسی که صندوق اعانات همواره از بدو تأسیس بر آن مبتنی بوده است لطمه شدید وارد خواهد ساخت گرچه درخواست اعاناتی که جنبه عمومی داشته و ضمن عباراتی سنجیده و لحنی مؤثر و متین بعمل آید مقبول و مطلوب معذک در جمیع موارد باید هر يك از احبّ را در تعیین نوع و مبلغ و منظور اعانه‌ای که برای ترویج امرالله بپردازد کاملاً آزاد گذاشت.“ (۲۸۶)

در باره روشی که باید اهل بها در قبال صندوق خیریّه پیش گیرند حضرت ولی‌امر الله چنین نوشته‌اند:

”ما باید بمثابه منبع و چشمه‌ئی باشیم که مدام فیضان و فوران نموده و از مخزن غیب مستمراً کسب فیض مینماید. سرّ زندگانی حقیقی و واقعی در این است که از برای ترفیه حال همنوع خویش مستمراً بذل جود و احسان نمائیم و بفیوضات لاریبیهٔ منبع خیر و غنا متکی باشیم بدون اینکه از فقر و مسکنت بیم و هراسی بخود راه دهیم.“ (۲۸۷)

حضرت ولیّ امرالله مخصوصاً اهمّیت کمک به صندوق خیریهٔ ملی را تأکید نموده اند و این کمک باید از طرف احبّاً بطور مستقیم و از طریق صندوق‌های محلی هر دو انجام گیرد.

”وظیفهٔ مقدّس هر بندهٔ مخلص و باوفای حضرت بهاءالله که طالب پیشرفت امر مبارک اوست اینست که برای ازدیاد عواید صندوق از روی کمال میل و رغبت و فتوّت تبرّعاتی تقدیم نماید.

”بعلاوه تقدیم تبرّعات باین صندوق طریقهٔ عملی و مؤثّری است که بدانوسیله هر یک از مؤمنین میتوانند پایه و کیفیت ایمان خود را سنجیده و عملاً میزان خلوص و علاقهٔ خود را بامرالله ثابت نمایند.“ (۲۸۸)

افراد بهائی و محافل روحانی همچنین به صندوق بین المللی و صندوق‌های هیئت‌های مشاورین قاره‌ای که مخارج خدمات هیئت‌های مشاورین و معاونین را تأمین می‌کنند تبرّع می‌نمایند. در ممالک شرق بهائیان طبق حکم کتاب اقدس به ادای حقوق الله نیز مکلفند وجوه عاید شده از حقوق الله برای توسعه و پیشرفت امرالله مصرف میشود و گرچه این امر منصوص کتاب الهی است در حال حاضر شامل اهل بها در غرب نمی‌باشد.*

مرکز جهانی بهائی

حقوق الله وسیله‌ای است که مؤمنین را با مرکز جهانی بهائی مربوط می‌سازد. این مرکز در حقیقت قلب و مغز جامعه بهائی است که خدمات و فعالیت‌های امر را هدایت می‌کند و مرجعی است که اهل بها برای استمداد

* از سال ۱۹۹۲ اجرای این حکم در شرق و غرب عالم عمومیت یافته است. (مترجم)

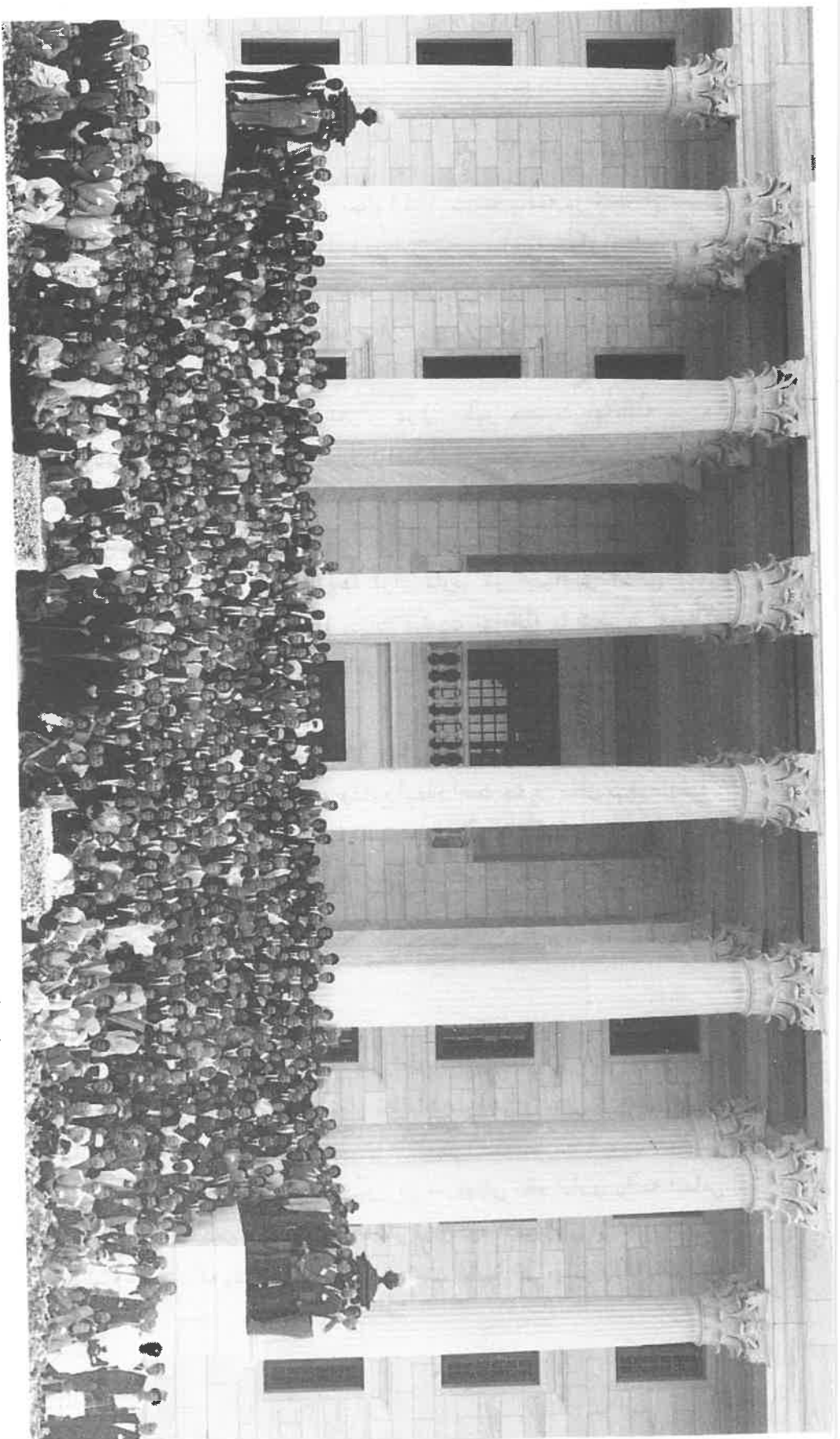
از نیروی حیات بخش امرالله بدان رو می‌آورند.

ابتدا مؤسسه ولایت امرالله در مرکز جهانی بهائی تأسیس شد و سپس بتدریج سایر مشروعات و مؤسسات امری در آن جا بوجود آمدند. از سال ۱۹۵۲ بعضی از ایادی امرالله برای کمک به حضرت ولی‌امرالله در ارض اقدس ساکن شدند پس از درگذشت حضرت شوقی ربّانی در سال ۱۹۵۷ نیز نه نفر از آنان در آن مرکز مقیم و بعنوان "حارسان امرالهی" به اداره امور جامعه بهائی پرداختند تا وقتیکه در سال ۱۹۶۲ نخستین بیت العدل اعظم الاهی انتخاب و در ارض اقدس استقرار یافت. اندکی پس از این واقعه تاریخی تعداد ایادی مقیم ارض اقدس به چهار تقلیل یافت. در سال ۱۹۶۸ مؤسسه ایادی مقیم ارض اقدس بصورت مرکزی برای هدایت خدمات هیئت‌های مشاورین قاره‌ای در تمام عالم در آمد. در ۱۹۷۲ نیز مشروع جدید دارالتبلیغ بین‌المللی در مرکز جهانی امر تأسیس شد که اعضای آن در حال حاضر شامل تمام ایادی امرالله مخصوصاً ایادی مقیم ارض اقدس و تعدادی از نفوس منتخب از میان مشاورین قاره‌ای هستند که به معاونت یکدیگر به اداره امور دارالتبلیغ بین‌المللی قائمند.

اکنون بتدریج عظمت و شکوه آتی مرکز جهانی بهائی واضح و آشکار میشود. بموازات تأسیس مشروعات بدیع پیشرفت ظاهری مرکز جهانی امر نیز روز بروز بیشتر مشهود میگردد و این جلوه عظمت مرکز جهانی امرالله امروز بحدی است که سیل مداوم زائرین را که از نقاط مختلفه عالم به حیفا جریان دارد تحت تأثیر شدید قرار میدهد.

توصیف بنای مقام اعلیٰ و حدائق اطراف آن قبلاً در این کتاب آمده است.* در آینده در حول این مقام قوسی از بناهای دیگر که مقر مؤسسات مختلف برای اداره امور امریه خواهد بود ایجاد خواهد شد. دارالآثار بین‌المللی نخستین مشروعی بود که در این قوس مرتفع شد و اکنون

* بصفحه ۲۹۰ مراجعه شود.



نمایندگان مجتمع در انجمن شور روحانی بین المللی سال ۱۹۹۲ در حیفا

ساختمان بیت عدل اعظم که در سال ۱۹۸۲ خاتمه یافته در کنار آن مستقر شده است و بناهای دیگر در آینده در این قوس ساخته خواهند شد. حضرت ولیّ امرالله در همین کوه کرمل قطعه زمینی برای ارتفاع مشرق الانکار ارض اقدس خریداری نموده اند که طرح آن در زمان حیات ایشان تهیه و مورد تصویب آن حضرت قرار گرفته است.

روضه مبارکه یعنی محلّ استقرار عرش مطهر حضرت بهاءالله در چند کیلومتری حيفا، در بهجی که محلّ اقامت آن حضرت در سالهای اخیر حیات مبارک بود قرار دارد و با حدایق زیبایی احاطه شده است قصر بهجی که محلّ اقامت حضرت بهاءالله بوده و اکنون بصورت موزه بهائی نگهداری میشود نیز در کنار این باغها قرار دارد. در اسرائیل اماکن متبرکه دیگری نیز وجود دارند که با حیات حضرت بهاءالله یا حضرت عبدالبهاء مرتبط بوده و اکنون در تملک امر میباشند و مورد بازدید زائرین ارض اقدس قرار میگیرند.

حضرت بهاءالله عظمت مرکز جهانی امرالله و علیالخصوص کوه کرمل را در لوح بسیار مهمی که مبشر وقایع آینده است چنین بیان میفرمایند:

" یا کرمل انزلی بما اقبل الیک وجه الله مالک ملکوت الاسماء و فاطر السماء ... طوبی لک بما جعلک الله فی هذا الیوم مقرّ عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیناته طوبی لعبد طاف حولک و ذکر ظهورک و بروزک و ما فزت به من فضل الله ربک " (۲۸۹)

اهمیت نظم اداری بهائی

از آنچه که در معرفی مختصر نظم اداری بهائی در این اوراق ذکر شد معلوم میشود که این نظم از تمام نظامات سیاسی و دینی که عالم تا کنون بخود دیده مشخص و ممتاز است.

نبودن طبقه خاص روحانیون در امر بهائی نظم اداری را به آسانی از اغلب ادیان مشخص میسازد یکی دیگر از وجوه امتیاز آن از نظام های دینی گذشته اینست که ولیّ امرالله گرچه ریاست عالیّه امر بهائی را دارا بوده ولی

جز در مقام عضویت بیت عدل و وظیفه قانونگزاری نداشته است. ولی وجه امتیاز قاطع نظم اداری در آنست که حضرت بهاءالله مظهر الهی در این عصر بفرموده حضرت ولی امرالله "بنفسه اصولش را بیان و تأسیساتش را استوار و مبین کلمه اش را معین فرموده اند و به هیئتی که مأمور تکمیل و تنفیذ احکام شرعیّه اش بوده اختیارات لازم عنایت کرده اند" (۲۹۰)

تشکیلات هیچ یک از مذاهب مسیحی بر اصولی تأسیس نشده که بطور واضح و روشن توسط حضرت مسیح بیان شده باشند اختیاراتی که پیشوایان مذاهب مسیحی و اسلام برای خود اختیار نموده اند هیچیک بطور کتبی و بنحوی که بتواند مخالفین را ساکت کند از طرف شارعین ادیان مربوطه به آنان تفویض نشده است. مشابه دانستن ولی امر دیانت بهائی با خلیفه یا پاپ و یا قیاس بیت عدل اعظم با تشکیلات دیانتی مذاهب دیگر نیز نشانه عدم درک حقیقت و اساس مؤسّسات بهائی است. در نظامات سیاسی عالم نیز چیزی که بتواند با نظم اداری بهائی هم طراز باشد وجود ندارد. نظم اداری بهائی حقایق سلیمه حکومت مشروطه، استبدادی و اشرافی را حائز ولی از عیوب فطریّه آنها عاری و مبرّاست. حضرت ولی امرالله می فرمایند:

" این نظم بدیع با انظمه متنوعه که افکار بشری برای اداره امور عالم اتخاذ نموده قابل قیاس نیست و با هیچیک از وجوه حکومت مختلفه اعم از دموکراسی و یا حکومت مطلقه و اشرافی نه از لحاظ ترکیب و نه از جهت اجرا و عمل مشابهت ندارد و بین آن و حکومت دینیّه از عبرانی و مسیحی و اسلام که جهان بشریت در گذشته ایام شاهد و ناظر آن بوده مماثلتی موجود نیست و هرچند در اساس واجد پاره ای از اصول و عواملی است که در هر یک از نظامات ثلاثه سیاسیّه موجود ولی از عیوب و مفاسد فطریّه آنان عاری و مبری است در این نظم الهی عناصر سلیمه و جهات مثبتّه ای که بلاشک در هر یک از انظمه مذکوره مشهود است به یک دیگر ارتباط و التیام یافته بدون آنکه تمامیت و جامعیت حقایق روحانیّه که

مبدأ و منشأ این نظم سماوی است لگه‌دار گردد. (۲۹۱)
 با وجود این باید بیاد داشت که نظم اداری فقط دستگاهی است که
 کارش ایجاد و حفظ مجاری لازم برای جریان نیروی حیات بخش امرالله
 میباشد. این نظم گرچه برای فعالیت صحیح و مناسب امر ضروری است
 ولی بخودی خود و بدون این اثر مفید فایده نمی‌باشد.

حضرت ولی امرالله اهمیت نظم اداری را با این کلمات خلاصه می‌کنند:
 "اگر ما نظم اداری جهانی را تا حد کمال بسازیم ولی در عین حال
 اجازه دهیم که ارتباط آن با مجاری داخلی که وسیله جریان قوه قدسیه
 الهیه است قطع شود چیزی جز یک جسم بی‌جان که از روح حقیقی امرالله
 محروم و بی بهره است نخواهیم داشت. از سوی دیگر اگر جریان آن قوه
 قدسیه دستخوش تشمت و هدایت ناقص و تعبیرات نامناسب افراد گردد و
 از حکمت لازمه که از طریق مشورت حاصل می‌شود بی بهره ماند و از نور
 وحدت حقیقی که از اقدامات متحدانه و انقیاد صادقانه ساطع می‌گردد
 محروم شود وضع نابسامانی به شهود خواهد رسید که به سختی نقشه
 الهی را برای این عصر که استقرار سلطنت و حکومت محبت الله عدالت و
 دانائی در جهان در ظل قانون الهی و منطبق بر آن است مجسم و منعکس
 خواهد نمود." (۲۹۲) (ترجمه)

هدف آنی نظم اداری بهائی ترویج و انتشار امرالله است ولی مقصد
 معنوی و نهائی آن تسهیل انتشار نفحه مسکیه الهیه که در حقیقت غذای
 روح است میباشد. وقتی این نفحه روحانی بقدر کفایت در جهان منتشر
 شود نظم اداری بهائی تحوّل یافته بخارج از جامعه امرالله سرایت خواهد
 کرد و اهل عالم آن را بدلیخواه برای اداره امور خود اختیار خواهند نمود.
 در چنین زمانی نظم اداری به نظم بدیع تبدیل خواهد شد. این تحوّل
 عظیم در آینده دور انجام خواهد گرفت و تا حلول آن، عصر تکوین دور
 بهائی شاهد تحولات مداوم نظم دائم الاتساع بهائی خواهد بود.

احکام و تعالیم امر بهائی

احکام حضرت بهاءالله

دیانت بهائی مانند همه ادیان دیگر دارای یک رشته قوانین و احکام میباشد با این تفاوت که در ادیان گذشته بر خلاف امر بهائی قوانین الهی تشریح شده بوسیله مؤسس دین به مرور زمان و بطور غیر قابل بازگشتی با اضافات و تعبیرات بشری مخلوط و مغشوش گردیده است.

بیان این نکته که حضرت مسیح احکامی تشریح نموده سبب اعجاب بعضی مسیحیان میشود. ولی به شهادت نصّ انجیل آن حضرت در بعضی موارد از جمله در باره طلاق صریحاً و در موارد دیگر مانند غسل تعمید بصورتی که در اوایل مسیحیت معمول بوده به اشاره احکامی تشریح نموده است. متأسفانه اطلاعاتی که در باره تعالیم حضرت مسیح برای ما مانده کافی نیستند و بنا بر این نمیتوان مطمئن بود که چه مقدار از تعالیم دوران اولیه مسیحیت بوسیله حضرت مسیح تشریح شده است.

موقعیت احکام در دیانت یهود و اسلام با مسیحیت اندکی متفاوت است. گرچه بی شک حضرت موسی احکامی صادر نموده و لکن رؤسا و پیشوایان یهود آنقدر به تعالیم و احکام آن حضرت افزوده‌اند که تشخیص اینکه کدام یک از آنها از اوست غیر ممکن میباشد. احکام اسلام بیشتر مستند هستند ولی در این مورد هم هزار و سیصد سال نفوذ علمای دین آنها را چنان دستخوش تغییرات نموده که تشخیص آنها از احکام اصلی حضرت محمد امکان پذیر نمیشود.

احکام حضرت بهاءالله از یک طرف مستند و منصوص و از طرف

دیگر با تشکیلات نظم اداری مرتبند تشکیلاتی که بطور اطمینان بخشی طراوت و تازگی آنها را حفظ می‌کند. بعلاوه حضرت بهاءالله ترتیباتی برای تأسیس بیت عدل اعظم داده‌اند که مقدر است احکام غیر منصوصه را که لازم نیست در سراسر دور بهائی بی تغییر بمانند مطابق احتیاجات زمان تغییر دهد.

گنجینه حدود و احکام حضرت بهاءالله کتاب اقدس است که در عگا نازل شده و گرچه بظاهر موجز و مختصر است مملو از اثار بدیعه می‌باشد. حضرت بهاءالله در باره آن چنین می‌فرمایند:

"کتاب اقدس بشأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرسین و بانبساطی نازل شده که کلّ را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره." (۲۹۲)

از کتاب اقدس قسمت‌های زیادی به استثنای آنچه که در باره حدود و احکام است به انگلیسی ترجمه شده است. حضرت ولی امرالله مندرجات کتاب اقدس را چنین خلاصه فرموده‌اند:

"در این کتاب مقدس قلم اعلی صوم و صلوة را مفروض و حکم نماز جماعت را جز در صلوة میّت مرتفع و قبله* اهل بها را تعیین، حقوق الله و احکام ارث را تشریح، مؤسسه مشرق الانکار را تثبیت و ضیافات نوزده روزه را مقرر و اقامه ضیافت و اطعام را در ایام زائده که بایام هاء موصوف و مذکور** گردیده تنصیح می‌فرماید و نیز پیشوائی و ریاست روحانی را نسخ و حمل ریاضات و انزوا و ارتقا بر منابر و اقرار بمعاصی نزد خلق را نهی و بیع اماء و غلمان و تکدی و تقبیل ایادی و غیبت و افترا و میسر و شرب افیون و خمر و سایر مسکرات را حرام می‌فرماید

* قبله که بهائیان در موقع نماز بآن توجه می‌کنند مرقد مبارک حضرت بهاءالله در بهجی است. قبله مسلمانان مکه و قبله یهودیان اورشلیم است.

** به صفحات ۲۶۱ و ۲۶۴ مراجعه شود.

بطالت و کسالت را مردود و طلاق را مذموم و آزار و تحمیل بر حیوان را ممنوع می‌شمارد احکام قتل نفس و حرق بیت و ارتکاب فحشاء و سرقت را تعیین و امر ازدواج را تشویق و اصول و شرایط آن را تبیین و اقناع بزوجهٔ واحده را تصریح می‌فرماید اشتغال بکسب و کار و صنعت و اکتراث را واجب و آن را نفس عبادت پروردگار محسوب میدارد لزوم تربیت و تعلیم اولاد همچنین تنظیم وصیت نامه و اطاعت محضهٔ حکومت متبوعه را تأکید می‌نماید. (۲۹۴)

بهائیان غربی فقط در بارهٔ تعداد کمی از این احکام اطلاعات تفصیلی در دست دارند* بقیهٔ حدود بفرمودهٔ حضرت ولی امرالله " با پیش بینی وضع جامعه‌ئی که بتقدیر الهی از خلال احوال منقلب کنونی عالم بظهور خواهد رسید تشریح گردیده. " (۲۹۵)

ازدواج بهائی

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس می‌فرماید:

" تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من یدکرنی بین عبادی " (۲۹۶)

در این بیان حضرت بهاءالله مردم را به ازدواج تشویق و ضمناً تولید نسل را مقصد اصلی از ازدواج معرفی می‌نمایند. در نظر بهائیان ازدواج علقه‌ای نیست که موقتی باشد یا با یک تصمیم آنی قطع شود. بیانات مبارکهٔ حضرت عبدالجباء اهمیت ازدواج بهائی را نشان میدهد.

" اما عقد بهائی ارتباط بین طرفین است و تعلق خاطر بین جهتین ولی باید نهایت دقت بنمایند و بر اخلاق همدیگر واقف شوند و عهد وثیق ارتباط

* فهرست جامع کتاب اقدس بصورت مجموعه‌ای بوسیلهٔ بیت العدل اعظم الهی بزبان انگلیسی تدوین و در سال ۱۹۷۲ بعالم بهائی ابلاغ گردیده متن فارسی این مجموعه نیز در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان "تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس" در امریکا بچاپ رسیده است.

ترجمهٔ انگلیسی کتاب اقدس نیز که یکی از اهداف نقشهٔ شش ساله بود در

سال ۱۹۹۲ طبع و منتشر شد. (مترجم)

ابدی حاصل شود و مقصد الفت و رفاقت و وحدت حیات سرمدی باشد. (۲۹۷)

”ولکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست يك جامند و منجذب يك طلعت بيمثال زنده بيك روهند و روشن از يك انوار اين روابط روحانيه است و اتحاد ابدیست و همچنين در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حيث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه از نور محبت الله است.“ (۲۹۸)

بخاطر ترویج وحدت و یگانگی و اجتناب از اختلاف حضرت بهاءالله امر فرموده‌اند که رضایت والدین طرفین ازدواج که در قید حیاتند و از صحت عقلانی و روانی برخوردارند کسب شود در اجرای این حکم هیچگونه استثنائی پذیرفته نیست حتی اگر یکی از والدین به سبب تعصب یا هر علت غیر منطقی دیگر از دادن رضایت خودداری کند. فرد بهائی در هر سنی هم که باشد مشمول آن میباشد و لکن والدین حق ندارند همسر برای فرزند خود انتخاب نمایند. بهرحال رضایت والدین مزدوجین نخستین شرط لازم برای اجرای عقد ازدواج بهائی است.

در باره ازدواج شخص بهائی با غیر بهائی منشی حضرت ولی امرالله از طرف آنحضرت چنین نوشته است:

”وقتی شخص بهائی با يك غير بهائی که به اجرای مراسم عقد دیانتی خود مایل است ازدواج می‌کند باید دو مطلب را کاملاً مراعات کند یکی اینکه بدون کتمان خود را بهائی معرفی کند بطوریکه شرکت در اجرای مراسم دیانتی طرف غیر بهائی دلیل بر قبول دیانت وی تلقی نگردد و دیگر اینکه مراسم عقد غیر بهائی نباید طوری باشد که طرف بهائی را

به قبول دیانتی غیر از بهائی وادار نماید.

در تحت چنین شرایطی شخص بهائی می‌تواند در مراسم عقد طرف غیر بهائی خود شریک گردد ولی بهر حال باید پافشاری کند که مراسم عقد بهائی قبل یا بعد از عقد غیر بهائی ولی حتماً در همان روز انجام شود. " (۲۹۹) (ترجمه) در مواردی که هر دو طرف ازدواج بهائی باشند البته همیشه مراسم ازدواج بهائی انجام می‌گیرد در کشورهایی که ازدواج بهائی هنوز به رسمیت شناخته نشده در این گونه موارد عقد مملکتی هم جاری می‌شود.

مراسم عقد بهائی تحت نظر محافل روحانی انجام می‌گیرد این مراسم در حال حاضر صورت مشخص و معینی ندارد و با تلاوت آیتین "اَنَا كُلُّهُ رَاضِيُونَ" و "اَنَا كُلُّهُ رَاضِيَاتٌ" که بترتیب توسط داماد و عروس جداگانه انجام میشود تحقق می‌یابد در مراسم عقد بهائی از ادعیه و مناجات و آثار مقدسه بهائی یا سایر ادیان نیز تلاوت میشود این آثار مبارکه یا بوسیله خود مزدوجین و یا بتقاضای آنان از طرف محفل روحانی انتخاب می‌شوند مناجاتی هم که حضرت بهاءالله در باره ازدواج نازل فرموده‌اند معمولاً در برنامه مراسم عقد منظور میشود ولی حتی آن هم اجباری نمی‌باشد.

طلاق

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه روش بهائیان را در باره طلاق چنین تعیین می‌فرماید:

"احباً... باید بر این روش سلوک نمایند از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ائتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد... باری اساس ملکوت الهی الفت و محبت است و وحدت است اتصال است نه انفصال اتحاد است نه اختلاف علی‌الخصوص بین زوج و زوجه اگر سبب طلاق یکی از این دو باشد البته در مشقات عظیمه افتد و بوبال عظیم

گرفتار گردد و بی‌نهایت نادم و پشیمان شود." (۴۰۰)

بهائیان ازدواج را امری جدی و مهم تلقی می‌کنند و امیدوارند که این علقه و اتحاد ابدی و دائمی باشد و بهمین جهت طلاق را طبیعتاً مذموم میدانند. با وجود این تعالیم بهائی به این نکته که افراد گاهی اوقات مرتکب اشتباه میشوند واقف است و نمی‌خواهد دو نفری را که باهم ناسازگارند مجبور کند با تنفر و اکراه باهم زندگی نمایند. ضامن اجرای این حکم که تعداد طلاق را در بین بهائیان محدود می‌سازد يك عامل روحانی است نه قانونی که در عمل هم قدرت تأثیر فوق العاده خود را نشان می‌دهد. شخص بهائی که قصد طلاق دارد آن را با محفل روحانی محل خود در میان می‌گذارد. محفل ممکن است برای رفع اختلاف و ایجاد توافق اقداماتی بعمل آورد ولی اگر برقراری آشتی را غیر ممکن تشخیص داد ناچار نظاماتی را که در باره طلاق موجود است دنبال می‌کند. این نظامات ممکن است از کشوری به کشور دیگر مختلف باشد چه که احکام بهائی در باره طلاق فقط تا حدودی که با مقررات مملکتی منطبق باشد قابل اجرا هستند.

مراسم دفن اموات

بهائیان اموات خود را در محلی که از نظر مسافت بیش از يك ساعت از محل فوت نباشد دفن می‌کنند. سوزاندن جسد هم در امر بهائی مجاز نیست. حضرت عبدالجباء در این باره می‌فرمایند:

"جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده است همین طور باید بتدریج تحلیل گردد این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است" (۴۰۱)

در مراسم تدفین بهائی مانند سایر احتفالات روحانی از ادعیه و آثار مبارکه استفاده میشود ولی دعای مخصوصی هم وجود دارد که همیشه در این مراسم تلاوت میگردد. افراد بهائی برای رفع هر گونه ابهامی که ممکن است اقوام غیر بهائی آنان داشته باشند معمولاً در وصیت نامه خود تصریح می‌کنند که جسدشان نباید سوزانده شود بلکه طبق اصول و

قوانین بهائی دفن گردد.

تقویم بهائی

ادیان و تمدن‌هایی که بر اساس آنها مستقرّ میشوند هر یک تقویم مخصوص بخود دارند. تقویم بهائی را حضرت باب تأسیس و حضرت بهاءالله تأیید فرموده‌اند. در این تقویم که بر اساس سال شمسی است سال به نوزده ماه نوزده روزه تقسیم میشود در سال‌های عادی چهار روز و در سال‌های کبیسه که هر چهار سال یکبار اتفاق می‌افتد پنج روز اضافه بعنوان ایّام زائده یا ایّام هاء معروفند. در تقویم بهائی روز از غروب آفتاب آغاز میشود. جدول زیر اسامی ماه‌های بهائی و آغاز آنها را در تقویم میلادی

نشان می‌دهد*

ماه	نام	روز اول ماه
۱	شهر البهاء	۱ فروردین (۲۱ مارچ)
۲	شهر الجلال	۲۰ فروردین (۹ آپریل)
۳	شهر الجمال	۸ اردیبهشت (۲۸ آپریل)
۴	شهر العظمة	۲۷ اردیبهشت (۱۷ می)
۵	شهر النور	۱۵ خرداد (۵ جون)
۶	شهر الرحمة	۲ تیر (۲۴ جون)
۷	شهر الکلمات	۲۲ تیر (۱۳ جولای)
۸	شهر الکمال	۱۰ مرداد (۱ آگوست)
۹	شهر الاسماء	۲۹ مرداد (۲۰ آگوست)
۱۰	شهر العزة	۱۷ شهریور (۸ سپتامبر)
۱۱	شهر المشية	۵ مهر (۲۷ سپتامبر)
۱۲	شهر العلم	۲۴ مهر (۱۶ اکتبر)
۱۳	شهر القدرة	۱۳ آبان (۴ نوامبر)

* تاریخ‌های ایرانی در ترجمه اضافه شده است. (مترجم)

روز اول ماه	نام	ماه
۲ آذر (۲۳ نوامبر)	شهر القول	۱۴
۲۱ آذر (۱۲ دسامبر)	شهر المسائل	۱۵
۱۰ دی (۲۱ دسامبر)	شهر الشرف	۱۶
۲۹ دی (۱۹ جانواری)	شهر السلطان	۱۷
۱۸ بهمن (۷ فبروری)	شهر الملك	۱۸
۱۱ اسفند (۲ مارچ)	شهر العلاء	۱۹

ایام هاء از ۷ تا ۱۱ اسفند (۲۶ فبروری تا ۲ مارچ) می‌باشند.

اسامی روزهای هر ماه بهائی مطابق ماه‌ها و بهمان ترتیب است. ضیافات نوزده روزه معمولاً در روز اول ماه بهائی تشکیل میشود ولی در موارد استثنائی ممکن است در ایام دیگر هم منعقد گردد.

ایام هفته به ترتیب زیر نامیده میشوند:

۱	یوم الجلال	شنبه
۲	یوم الجمال	یکشنبه
۳	یوم الکمال	دوشنبه
۴	یوم الفضال	سه شنبه
۵	یوم العدال	چهارشنبه
۶	یوم الاستجلال	پنجشنبه
۷	یوم الاستقلال	جمعه

مبدأ تاریخ بهائی اظهار امر حضرت باب در سال ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ هجری است) و بدین ترتیب ۲۰ مارچ ۱۹۴۴ خاتمه قرن اول بهائی محسوب میشود.

اعیاد و ایام متبرکه

اعیاد و ایام مبارکه و اوقات صحیح برای برگزاری آنها بشرح زیر

هستند.

عید رضوان	اول	اول اردیبهشت (۲۱ آپریل) ساعت سه بعداز ظهر
نهم	نهم	نهم اردیبهشت (۲۹ آپریل)

دوازدهم	دوازدهم اردیبهشت (۲ می)
اظهار امر حضرت اعلیٰ	پنجم جمادی الاولی ۲ ساعت و ۱۱ دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی گذشته
صعود حضرت بهاءالله	هفتم نوروز (۸ خرداد)
شهادت حضرت اعلیٰ *	۲۹ می ساعت سه صبح
مولود حضرت اعلیٰ **	۲۸ شعبان
مولود حضرت بهاءالله **	اول محرم
عید نوروز	دوم محرم
صعود حضرت عبدالبهاء	اول فروردین (۲۱ مارچ)
روز میثاق	هفتم آذر (۲۸ نوامبر) ساعت ۱ صبح
	پنجم آذر (۲۶ نوامبر)

موقعیت و اهمیت این ایام از عناوین آنها پیداست. دوازده روز عید رضوان ایامی هستند که حضرت بهاءالله قبل از ترك بغداد در باغ رضوان تشریف داشتند و اظهار امر فرمودند. روز میثاق به یاد مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء که مولود شان با بعثت حضرت اعلی همزمان است برگزار میشود. نوروز روز اول سال بهائی است و روز جشن و شادی و از ایام متبرکه است. تاریخ نوروز از وقت حلول اعتدال ربیعی مشخص می شود یعنی نسبت به اینکه تحویل سال قبل از غروب در روز ۲۰ مارچ یا بعد از غروب در ۲۱ مارچ واقع شود روز نوروز بهمان ترتیب تعیین

* تاریخ اظهار امر و شهادت حضرت اعلی در آینده از سال قمری به سال شمسی تبدیل خواهند شد. به نص صریح حضرت عبدالبهاء مبعث حضرت اعلی در "یوم کمال از شهر عظمت" و شهادت آن حضرت در یوم "سلطان از شهر رحمت" واقع شده. در حال حاضر در جوامع بهائی غرب این دو واقعه بترتیب در ۲۲ می و در ۹ جولای برگزار میشوند. (مترجم)

** اکنون در عالم غرب مولود حضرت اعلی در ۲۰ اکتبر و مولود حضرت بهاءالله در ۱۲ نوامبر جشن گرفته می شود ولی در آینده این دو واقعه به سال قمری و در همه جا در روز اول و دوم محرم برگزار خواهند شد. (مترجم)

میگردد. اگر تحویل سال قبل از غروب واقع شود همان روز عید محسوب است ولی اگر بعد از غروب واقع شود روز بعد عید گرفته میشود.*
 اهل بها در نه روز از اعیاد و ایام متبرکه از اشتغال بکار ممنوعند. این نه روز عبارتند از:

اول و نهم و دوازدهم عید رضوان، مولود، بعثت و شهادت حضرت اعلی، مولود و صعود حضرت بهاءالله و عید نوروز. حضرت ولی امرالله در توقیعی که توسط منشی هیکل مبارک صادر شده چنین دستور می‌فرمایند.
 "افراد بهائی که کسب یا شغل مستقل دارند باید از اشتغال به کار در این ایام خودداری نمایند. نفوسی هم که در استخدام دولت یا هر مؤسسه دیگری هستند باید سعی کنند با ذکر علت دیانتی اجازه تعطیل در این روزها کسب نمایند. اگر رؤسای دولت یا کارفرمایان دیگر از دادن اجازه تعطیل در این روزها خودداری کنند لازم نیست احباً کار خود را تعطیل نمایند ولی باید حدّ اکثر تلاش را بکنند که رسمیت امر و حق استفاده از تعطیلات دیانتی از طرف اولیای امور شناخته شود." (۴۰۲) (ترجمه)
 در روز صعود حضرت عبدالبهاء و روز میثاق و نیز در نه روز دیگر عید رضوان تعطیل کار لزومی ندارد.

ایام هاء گرچه در عداد اعیاد و ایام متبرکه نیستند روزهای مناسبی برای جشن و ضیافت و اعطا و اطعام و دادن هدیه و کسب آمادگی برای ورود در ماه صیام محسوب میشود. بهائیان مراسم کریسمس و سال نوی مسیحی را در بین خود جشن نمی‌گیرند و در عوض مراسم جشن و سرور خود را در عید نوروز و ایام هاء برگزار می‌کنند.

نماز و روزه

در دیانت بهائی مانند ادیان دیگر حکم نماز و روزه تشریح شده است. حضرت ولی امرالله در باره اجرای این عبادات چنین می‌فرمایند:

”ایما در خصوص صوم این حکم و فریضه صلوة شریعت منزله الهیه را بمنزله دو رکن رکینند و موجب انتعاش و تقویت روح انسان و سبب احیاء و تزکیه آن بوده و بدین نحو رشد و نمو آنرا مستمراً تأمین می‌نماید“ (۴۰۲)

در آثار مقدسه در بعضی موارد نماز و روزه به شمس و قمر تشبیه شده‌اند وقتی احکام نماز و روزه در آغاز هر شریعت عوض میشوند مانند اینست که آفتاب و ماه شریعت سابقه از سطوح نور باز می‌مانند. هر یک از انبیای الهی عبادات را برای پیروان خود مقرر داشته‌اند حضرت بهاءالله نیز در آثار خویش به اهمیت کلی عبادات اشاره فرموده‌اند که بعضی از آنها قبلاً زینت‌بخش این کتاب شده است.* سه نماز هم از قلم حضرت بهاءالله نازل شده که اجرای یکی از آنها فرض و واجب است یعنی هر فرد بهائی که سنش به ۱۵ رسیده باشد باید در هر روز یکی از این نمازهای سه‌گانه را بجا بیاورد. تنها نفوسی که مشمول حکم ”من کان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم“ باشند از اجرای آن معافند. حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند:

”نماز بر سه قسم است صلوة صغیر عبارت از یک آیه که در بیست و چهار ساعت برای یک مرتبه در موقع ظهر باید تلاوت شود صلوة وسطی که باین کلمات شروع میشود ”شهد الله انه لا اله الا هو“ باید روزی سه مرتبه ادا گردد صبح و ظهر و شب، صلوة کبیر که از دو نماز مذکور مفصل‌تر است هر بیست و چهار ساعت یک مرتبه و هر موقعیکه حالت توجه دست دهد باید تلاوت شود. هر فرد بهائی کاملاً مختار است هر یک از نمازهای سه‌گانه مذکور را که بخواهد انتخاب نماید ولی مکلف است یکی از آنها را با رعایت آداب مخصوصه مربوطه ادا کند.

حضرت بهاءالله از برای این نمازها و همچنین معدودی از ادعیه

* به صفحه ۱۵۹ مراجعه شود.

مخصوصه از قبیل دعای شفا و لوح احمد اثر و کیفیت خاصی مقدر و مقرر فرموده و بنابراین باید از طرف احبّاً باین نظر تلقی و با صدق مبین و ایمان و اطمینان راسخ تلاوت شود تا بدینوسیله ارتباط نزدیکتری با حق حاصل نموده و احکام و اوامر الهیه را بیش از پیش در زندگانی خود مجسم سازند. (۴۰۴)

حکم روزه هم در شرایع مختلفه برای مدت معین و بصورت مشخص تشریح شده است. حضرت ولی امرالله در اهمّیت روزه چنین توضیح داده‌اند:

"این ایام اصولاً ایام تذکر و توجه و تقویت روحانی است و افراد مؤمنین باید در طی این دوره در تهذیب و تزکیه نفس خویش کوشیده و در احیاء و تجدید قوای معنوی مکنونه روحی خود سعی بلیغ مبذول دارند بنا بر این مقصود و حقیقت این ایام اصولاً روحانی است. صوم رمز و تذکّاری است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی" (۴۰۵)

وقت روزه در امر بهائی در شهر العلاء است که از ۱۱ تا آخر اسفند ماه (۲ تا ۲۰ مارچ) ادامه دارد و به عید صیام و نوروز بهائی ختم میشود. در این نوزده روز افراد بهائی از طلوع تا غروب آفتاب روزه می‌گیرند. کسانی که سنشان به ۱۵ نرسیده و یا از ۷۰ گذشته، اشخاص مسافر، مریض و زنان در دوران حاملگی و شیر دادن از اجرای فریضه صوم معافند.*

شرایط عضویت در جامعه بهائی

عضویت در جامعه بهائی برای کلیه نفوسی که به دیانت بهائی مؤمن گردند آزاد است هرکسی که به دیانت بهائی مؤمن میشود و می‌خواهد عضو جامعه بهائی گردد تقاضای خود را به طریقی که محفل روحانی محلی توصیه کند با آن محفل در میان می‌گذارد. اگر محفل روحانی قانع شود که شخص متقاضی به اصول و معتقدات امر ضمیمانه مؤمن است وی را بعضویت

* زنان در دوره عادت ماهیانه و کسانی که اشغال شاقه دارند نیز از روزه گرفتن معافند. مترجم

می‌پذیرد این معتقدات را حضرت ولیّ امرالله بشرح زیر تعیین فرموده‌اند:
 "اعتراف تامّ بمقام مبشّر و شارح و مثل اعلای امر بهائی بنحویکه
 در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیان شده، قبول بلاشرط و اطاعت از
 آنچه بقلم مبارکشان نازل گشته، انقیاد صادقانه و راسخ نسبت به هر یک
 از فقرات الواح مبارکه و صایای حضرت مولی الوری و ارتباط نزدیک با
 روح و شکل تشکیلات کنونی بهائی در تمام عالم." (۴۰۶)

شناخته شدن بنام بهائی

بعضی اشخاص وقتی می‌شنوند که جامعه بهائی تشکیلاتی دارد که
 افراد در آن عضو می‌شوند تعجب می‌کنند و می‌گویند دوست ندارند خود
 را مقید به آن نام کنند. البته نگرانی این اشخاص در مورد قبول کامل
 اصول جوامعی که بدست بشر تأسیس شده‌اند مورد موافقت بهائیان است
 زیرا اصولی که زائیده افکار بشری هستند هرگز نمی‌توانند بطور کامل
 مصون از خطا باشند. کسانی که تصوّر می‌کنند جامعه بهائی هم بدست
 افراد بشری و برای تبلیغ افکار انسانی تأسیس شده اصلاً نباید به فکر
 پیوستن به آن بیفتند ولی برای کسی که معتقد است دیانت بهائی بوسیله
 مظهر الهی تشریح شده دلیلی برای بیم از نامیده شدن بنام بهائی نباید
 وجود داشته باشد. چنین شخصی بخوبی واقف است که حضرت بهاءالله
 که از عصمت کبری برخوردار می‌باشد چیزی جز حقیقت نیاورده است.
 اگر نفسی به این حقیقت مؤمن باشد و باز هم از تسمیه خود بنام بهائی
 خودداری کند احتمالاً اسیر غرور و علائق دنیوی است و در پی شهرت و
 اعتبار خلوص و صداقت را زیر پا می‌گذارد. مظهر امر چنین صلاح دیده که
 خود و پیروانش را بهائی بنامد حال شخصی که به این حقیقت مؤمن است
 چگونه می‌تواند از نامیدن خود به این نام سر باز زند؟

عضویت در تشکیلات غیر بهائی

عضویت در جامعه بهائی با عضویت در هر تشکیلی دیگر که برنامه

یا رویه‌اش با معتقدات و اصول بهائی کاملاً مطابقت نداشته باشد منافات دارد. از این رو عضویت یک فرد بهائی در تشکیلات مذهبی ادیان دیگر درست نیست زیرا معتقدات، مراسم و مؤسسات عتیقه تشکیلات مذهبی ادیان سائره با اصول اساسی امر حضرت بهاء‌الله کاملاً مختلف و متفاوتند.

عضویت یک فرد بهائی در تشکیلات غیر بهائی اعم از دینی و غیر آن که مستلزم قبول عقاید و اهدافی مخالف با تعالیم حضرت بهاء‌الله باشد منتهی به رد و انکار آن تعالیم و یا پیروی از دورویی و ریا خواهد بود. کسی که تقاضای ورود به جامعه بهائی می‌کند ولی در عین حال مایل نیست عضویت خود را در تشکیلات سائره از دست دهد با این عمل خود نشان می‌دهد که هنوز مفهوم تعالیم امر را کاملاً درک نکرده و در حقیقت آمادگی پذیرفته شدن در جامعه بهائی را ندارد. بهمین دلیل یک فرد بهائی که با وجود انذار محفل روحانی خود اصرار به پیوستن بچنان تشکیلات در خارج از امر داشته باشد مشمول طرد اداری یعنی محرومیت از حق ابدای رأی در جامعه بهائی می‌گردد.

تعداد تشکیلات غیر بهائی که اهداف و معتقداتشان با تعالیم امرالله کاملاً منطبق است بسیار کمند. در واقع عضویت در تمام تشکیلات دینی باستثنای تعداد قلیلی که کارشان مطالعه و مقایسه ادیان بطور کلی است مستلزم قبول عقایدی است که فرد بهائی نمی‌تواند داشته باشد. تشکیلات دیگر هم غالباً اهداف و رویه‌هایی دارند که شخص بهائی نمی‌تواند خود را بدان‌ها مقید کند. شرکت در اینگونه تشکیلات برای فرد بهائی البته مجاز است ولی عضویت رسمی در آنها منافی با ایمان به امرالله می‌باشد.

هدف بهائیان استقرار صلح اعظم است. اهداف و آرمان‌های شایان تمجید بسیاری هم در خارج از جامعه بهائی وجود دارند که از طرف تشکیلات مختلف پشتیبانی می‌شوند ولی از نظر عمومیت و جامعیت نسبت به این هدف عظیم در رتبه ثانی از اهمیت قرار دارند. بهائیان گرچه با این نوایای خوب و با تشکیلاتی که از آنها حمایت می‌کنند هم‌فکرند

ولی فدا کردن هدف بزرگ خود را بخاطر اهداف کوچکتر موجه نمیدانند و نمی‌خواهند با شرکت در فعالیت‌هایی که برای تحقق فوری مقاصد جزئی انجام می‌گیرد هدف نهائی یعنی استقرار صلح اعظم را به تأخیر بیاندازند.

عدم مداخله بهائیان در امور سیاسی

دلایلی که در باره عضو نشدن بهائیان در تشکیلات سایره ذکر شد در مورد عضویت در احزاب و برنامه‌های سیاسی و حتی در باره پشتیبانی از آنها نیز بقوت بیشتر صادق است مقاصد هیچیک از احزاب سیاسی در هیچ کشوری با تعالیم امر تطابق کامل ندارند. همچنین نتایج بظاهر خوبی که احتمالاً ممکن است در اثر حمایت افراد بهائی از هدف معین یک حزب مشخصی حاصل شود در برابر صدمه سنگینی که این پشتیبانی سیاسی به امر حضرت بهاءالله وارد می‌سازد بسیار ناچیز است.

اگر بهائیان در سیاست داخل شوند وحدت بهائی قابل محافظه نخواهد بود حمایت از یک حزب طبیعتاً سوءظن و مخالفت طرفداران احزاب دیگر را خواهد برانگیخت بعلاوه اگر بهائیان در فعالیت‌های سیاسی یک کشوری شرکت کنند این عمل ممکن است سبب اعمال فشار سیاسی بر جامعه بهائی در یک کشور دیگر گردد. حتی بهائیان ممکن است در اثر سوء تفاهم و به این خیال واهی که سیاست‌های متضادّ به پیشرفت مصالح امر کمک می‌کنند از آنها پشتیبانی نمایند.

جامعه بهائی بهیچوجه کاری به سیاست ندارد بلکه کارش استقرار صلح اعظم در عالم است. اهل بها وقتی در باره تعالیم اخلاقی و اجتماعی امر صحبت می‌کنند از اظهار نظرهایی که ممکن است بمنزله حمایت از فعالیت‌های سیاسی تلقی شود بکمال دقت اجتناب می‌ورزند بهائیان در انتخابات سیاسی هم تنها وقتی شرکت می‌کنند که مطمئن باشند می‌توانند بدون مربوط کردن خود با احزاب سیاسی به افرادی که از لحاظ صلاحیت فردی مناسب‌اند رأی دهند. و این هم شرطی است که کمتر تحقق پیدا میکند. بهائیان بخیر و سعادت کشور خود حسّاس و علاقمند هستند و به

وظیفه مقدسی که در ترویج مصالح آن دارند آگاه و متذکرند منتهی در پیشبرد این مقاصد از طرُقی که با اصول عالیّه بهائی منطبق است استفاده می‌کنند. اهداف بهائیان روحانی است نه سیاسی و یقوه روحانیت حاصل خواهد شد نه با انقلابات سیاسی. موفقیت بهائیان در خدمات شان مشروط و منوط به تأییدات الهی است و اگر این توفیقات روحانی متواصل شود هیچ نیروی سیاسی قادر به متوقف ساختن آنان نخواهد بود از این رو بهائیان برای بدست آوردن اهداف شان نیازی به پیوستن به گروه های سیاسی ندارند.

روابط جامعه بهائی با سازمان ملل متحد

حمایت از تشکیلات رسمی بین المللی مانند سازمان ملل متحد مطلب کاملاً جداگانه‌ای است. ارتباط و همکاری نزدیک با تشکیلاتی که دارای جنبه بین المللی هستند و وسیله تحمیل افکار گروهی مخصوص از ملل بر دیگران نمی‌باشند در جامعه بهائی همواره تشویق می‌شود. جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل متحد نماینده دارد و از سال ۱۹۷۰ بعد افتخار همکاری با شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل را در مقام مشورتی داشته است. همچنین ارتباط با تشکیلات وابسته به سازمان ملل مانند یونیسف (صندوق کمک به کودکان سازمان ملل متحد) و پروگرام محیط زیست سازمان ملل متحد به جامعه بهائی فرصت بیشتری داده که بتواند علاقمندی خود را به اهداف منشور ملل متحد عملاً بمنصه ظهور و بروز رساند. جامعه بین المللی بهائی توانسته است بطور روز افزونی این حقیقت را بیان کند که توجه و علاقه اش به استقرار صلح جهانی، عمومیت حقوق بشر و بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی اهل عالم ریشه‌های عمیقی در تعالیم دین بهائی دارد. جامعه بین المللی بهائی همچنین نشان داده است که اصول و تعالیمی که حال در جوامع بهائی در اطراف و اکناف عالم مجری و معمول اند رافع و حلال دائمی مشکلات دنیا می‌باشند.

توسعه این روابط همچنین به جامعه جهانی بهائی امکان داده است که در بسیاری از ممالک از خدمات تشکیلات سازمان ملل متحد به نحو قابل

ملاحظه‌ای حمایت و پشتیبانی کنند از جمله در اجرای طرح‌های بین المللی مانند دههٔ بین المللی زنان، سال کودک، سال بین المللی جوانان و اخیراً سال بین المللی صلح بهائیان کمک‌های مهمی نموده‌اند. خدماتی که بهائیان در بسط عدالت و حفظ حقوق افراد انسان علی‌الخصوص در بین اقلیت‌های مظلوم و ستم‌دیده انجام داده‌اند ستایش و احترام رؤسای دول و ملل را در سراسر جامعهٔ بین المللی برانگیخته است.

بهائیان در بسیاری از موارد خود قربانی تضییقات و ظلم و ستم بوده‌اند. جامعهٔ جهانی بهائی در اینگونه موارد و بمنظور جلب حمایت جامعهٔ ملل و سازمان ملل متحد در برابر مظالم و تضییقات مفرطه به این مؤسسات بین المللی داد خواهی نموده و نتیجهٔ موفقیت آمیز بدست آورده است. از جملهٔ این موارد یکی دادخواهی به جامعهٔ ملل بود که بمنظور بازگرفتن بیت حضرت بهاءالله در بغداد که توسط شیعیان عراق تصرف شده بود انجام گرفت گرچه جامعهٔ ملل به استرداد این ملک رأی داد ولی دولت عراق که در آن وقت از ممالک تحت قیمومیت بود در اجرای توصیه‌های جامعهٔ ملل و کمیسیون دائمی قیمومیت اقامی ننمود و استنکاف ورزید. حضرت بهاءالله خود در بیان ذیل سلب مالکیت از بیت مبارک را پیش بینی فرموده بودند:

”یا بیت الله ان هتك المشركون ستر حرمتك لا تحزن قد زينك الله بطراز ذكره بين الارض و السماء و انه لا يهتك ابداً انك تكون منظر ربك في كل الاحيان“ (۴۰۷)

تضییقات بر علیه بهائیان در ایران

تاریخ امر بهائی مخصوصاً در موطن اصلی آن ایران همواره شاهد تضییقات متعصبانه بر علیه بهائیان بوده است از جمله در سال ۱۳۲۴ شمسی (۱۹۵۵ میلادی) تضییقات تازه‌ای در ایران بوجود آمد که سبب دادخواهی جامعهٔ بین المللی بهائی به سازمان ملل متحد شد شکوائیهٔ جامعهٔ بهائی با ابراز همدردی دارالانشاء و ملل عضو سازمان مواجه گردید

و خلیفان فشار بین المللی بتدریج از شدت آزارها کاسته شد.
 آریضا در سال ۱۲۵۸ شمسی نیز حکومت انقلابی ایران تزییقات تازه‌ای بر
 عالیله جامعه بهائی در آن کشور آغاز نمود. این در حقیقت شدیدترین حمله‌ای
 بتوئیکه در این قرن بر پیکر امرالله وارد شد و افراد مؤمنین، موقوفات
 بهائی، اماکن متبرکه و مؤسسات امریه را در آن سامان کلاً فرا گرفت. تا
 اردیبهشت سال ۱۲۶۲ (اپریل ۱۹۸۲) متجاوز از یکصد نفر از بهائیان
 بشهادت رسیدند و بیم آن می‌رود که موج کشتارها اوج بگیرد و تعداد
 شهیدان صدها به هزاران برسد* اولیای دولت نیت خود را که از بین بردن
 کامل بهائیان بود صریحاً اعلان نمودند. هتک حرمت و تصرف اماکن
 متبرکه و املاک بهائی با مصادره اموال تمامی جامعه بهائی توأم گردید،
 اموال بهائی را از مشاغل خود اخراج کردند، اطفال آنان را از مدارس بیرون
 نموده و بسیاری از سالخوردگان را از مزایای بازنشستگی محروم و
 از خانه‌ها و بیمارستان‌ها بیرون ریختند. مساکن و مؤسسات بازرگانی
 بهائیان را نیز ضبط یا تاراج کردند و حساب‌های بانکی آنان را مسدود
 نمودند. بسیاری از مؤمنین را که سال‌ها در دوایر دولتی خدمت کرده
 بودند شکف ساختند که وجوهی را که بعنوان حقوق در مدت خدمت گرفته
 بودند تماماً به دولت برگردانند. جنایاتی که بر علیه جان بهائیان انجام
 گرفتار شدیدیتر از تجاوزاتی بود که به اموال و دارائی آنان شده بود.
 افراد نافرشناس جامعه بهائی را به زندان انداختند، تحت شکنجه و آزار
 قرار دادند و بالأخره اعدام نمودند و یا به سادگی ناپدید ساختند. سایر
 بهائیان نیز از مرد و زن و کودک حتی افراد سالخورده و بیمار در معرض
 ظلم و عدوان قرار گرفتند و یا بدون اینکه از طرف قانون حمایت شوند با
 چپله و تجاوز مردم عوام روبرو گردیدند حتی افراد نسل گذشته یعنی
 مردگان هم از دشمنی و خصومت دشمنان مصون نماندند چون گورستان‌های
 بیست

* تعداد شهیدای ایران در این دوره اکنون به ۲۰۰ رسیده است - مترجم

بهائی نیز مورد بی‌حرمتی واقع و بوسیلهٔ تراکتور با خاک یکسانه شده. بطور خلاصه میتوان گفت در مدت کوتاهی جامعهٔ بهائی ایران بطریق پیشرفت‌هایی که در طی پنج نسل بدست آورده بود ظاهراً محروم شد. شاید و مصائبی که بهائیان ایران تحمل کرده‌اند با موازین بشری قابل تخمین و احصا نبوده است ولی با وجود این آن ستمدیدگان در تمام این امتحانات جرأت و غیرت و فداکاری دلیرانه‌ای از خود ظاهر و آشکار ساخته‌اند. ایمان و استقامتی که این بهائیان از خود نشان داده‌اند نیروی روحانی فوق‌العاده‌ای آزاد ساخته که تمامی عالم بهائی را تقویت و تشجیع کرده و مؤمنین را در اعلان پیام الهی و تبلیغ دین بهائی بخدمات بیشتر تشویق نموده است. برای درک کامل آثار و نتایج روحانی تضییقات اخیر ایران در توسعه و پیشرفت امرالله شایسته است به بیانات مبارکهٔ زیر که از قلم حضرت ولی‌امرالله متعاقب قتل عام بهائیان ایران در سال ۱۹۵۵ صادر شده و کاملاً مناسب حال این ایام است توجه نمود:

"این فتنه و آشوب اخیر که در اجرای تقدیرات خفیهٔ الهیه امرالله را بغتةً فراگرفت مبداً ضربتی بر پیکر امر الهی یا مؤسسات جلیله شریعت رحمانی تصور شود و یا بلا محسوب گردد بلکه شایسته آنست که عطیهٔ الهیه تلقی شود و موهبت آسمانی بشمار آید این اضطراب و اغتشاش بغتی که بر تمامی عالم بهائی مستولی شد از یک طرف امید را در قلوب معاندین که قصدشان اطفای نور الهی و امحای شریعت ربّانی از وجه ارض بود زنده کرد و بر جسارتشان بیفزود و از طرف دیگر بمثابه صور اعظم صیت امرالله را در اقطار عالم مرتفع ساخت.

اوراق مطبوعات عالم، هیاهوی دشمنان امرالله و صوت جیحان نیات صادق و اولیای امور جامعه در قدح و ذمّ مسببین این واقعه باهم یک صدا و هم‌آهنگ شده موجودیت امر الهی و حقایق تاریخ پرافتخار آن شریعت ربّانی را علی رؤوس الاشهاد اعلان نمودند و در دفاع از اصول امر بهائی، تبیین حقایق آئین رحمانی و تشهیر مبادی مؤسسات بهیه و تبلیغ

اهداف و مقاصد عالیة آن نهضت آسمانی در عرض و طول عالم انسانی با یکدیگر هم آواز گشتند. (۴۰۸) (ترجمه)

انفصال و استقلال امر بهائی

امر بهائی يك دیانت مستقلّ جهانی است و این حقیقت بتدریج مورد شناسائی قرار گرفته و می‌گیرد. در زمان حضرت عبدالبهاء و قبل از آنکه جامعه بهائی بصورت متشکلی درآید شناسائی امر بهائی بعنوان فرقه‌ای از فرق مختلفه اسلام شاید قابل درک و قبول بود ولی در حال حاضر فقط نادانی و جهالت و یا بدخواهی و عداوت ممکن است مانع شناسائی اصالت و استقلال آئین بهائی گردد.

چگونه ممکن است دیانتی که شارعین ادیان معتبر عالم را بعنوان مظاهر الهی می‌شناسد و همین مقام و رتبه را برای مؤسس خود نیز قائل است شعبه‌ای از شعب ادیان دیگر تلقی شود. عالی‌ترین مقامات روحانی اسلام در کشور مصر حکم محکمه شرعی اسلامی را در باره انفصال امر تأیید و منتشر نموده است. این حکم بروشنی تصریح می‌کند:

«ان البهائیه دین جدید قائم بذاته له عقائد و اصول و احکام خاصه به تغایر و تناقض عقائد و اصول و احکام الدین الاسلامی تناقضاً تاماً فلا یقال للبهائی مسلم و لا العکس کما لا یقال بوذی او برهمی او مسیحی مثلاً مسلم و لا العکس للتناقض فیما ذکر» (۴۰۹)

در سال ۱۹۲۹ اولیای حکومت فلسطین از لحاظ اداره امور دیانتی حقوق کامل به جامعه بهائی اعطا نموده. در نتیجه این حکم حال قبالة ازدواج صادره از مراجع بهائی در اسرائیل قانونی شناخته میشود. اماکن مقدسه بهائی از مالیات معاف می‌باشد. و شعبات محافل روحانی ملی میتوانند بعنوان «جامعه‌های دینی» حق مالکیت در اسرائیل داشته باشند. وزارت امور دینی دولت اسرائیل همچنین دایره مخصوصی بنام بهائی برای رسیدگی به اموری که با جامعه بهائی ارتباط دارد تأسیس نموده است.

از سال ۱۹۲۹ به بعد تعداد کشورهایائی که ازدواج بهائی را

برسمیت شناخته‌اند بتدریج زیاد شده و تعداد محافل بهائی تسجیل شده بسرعت بیشتر افزایش یافته است. محافل روحانی ملی در اغلب ممالک بر طبق مقررات و سنی که برای تسجیل مؤسسات دینی در آن ممالک موجود است تسجیل شده‌اند. تعداد زیادی از محافل روحانی محلی نیز بصورت قانونی تسجیل گردیده‌اند و می‌توانند از حق مالکیت استفاده کنند. ارزش موقوفات بهائی که بوسیله محافل روحانی در سراسر عالم تأسیس شده‌اند در حال حاضر به میلیون‌ها پوند بالغ می‌شود.

گرچه ممکن است مدت‌ها طول بکشد تا دنیا مقام و منزلت کامل امر بهائی را بعنوان جدیدترین و جوان‌ترین دین از ادیان معتبر عالم بشناسد ولی هم اکنون اعتبار و اهمیت آن سال بسال افزایش بیشتر می‌یابد. بتدریج این حقیقت پذیرفته می‌شود که دیانت جدیدی متولد شده که خود از آب حیات مشروب و مرزوق است و مؤسساتش نیز بر صخره متین استوار شده‌اند. در دهه‌های آینده این حقیقت حتی روشن‌تر خواهد شد که پیشرفتی که امر بهائی از آن برخوردار است پیشرفتی است که تنها در ظل شریعت الهی امکان پذیر می‌باشد.

مخالفت با امر بهائی

بهائیان میدانند که قبل از اینکه دین بهائی مورد شناسائی عمومی قرار گیرد با مخالفت زیادی روبرو خواهد شد. اعضای متعصب مؤسسات سیاسی و دینی که از اجرای عدالت عاجز مانده و قادر به دمیدن روح حیات در جامعه انسانی نیستند با ملاحظه نیروی حیات در جامعه بهائی بیدار گشته به مخالفت قیام خواهند نمود.

”امر عظیم است عظیم و مقاومت و مهاجمه جمیع ملل و امم شدید است شدید عنقریب نعره قبائل افریک و امریک و فریاد فرنگ و تاجیک و ناله هند و آمة چین از دور و نزدیک بلند شود و کلّ بجمیع قوی بمقاومت برخیزند و فارسان میدان الهی بتأییدی از ملکوت ابهی بقوت ایقان و جند عرفان و سپاه پیمان جند هنالك مهزوم من الاحزاب را

ثابت و آشکار کنند" (۴۱۰)

بهائیان اطمینان واثق دارند که این مخالفت‌ها نخواهد توانست پیشرفت امر الهی را که به نیروی عهد و میثاق متکی و استوار است مانع شود. بلکه بر عکس این حملات قوای روحانی تازه‌ای آزاد خواهد کرد که پیشرفت دیانت بهائی را از یک طرف و سقوط مؤسسائی را که بر علیه آن قیام می‌کنند از طرف دیگر تسریع خواهد نمود. امم و ملل و ادیان عالم اگر تمام هم بر علیه امر حضرت بهاءالله قیام کنند نخواهند توانست کوچکترین تغییری در نقشه الهی برای نیل به فتح نهائی آن ایجاد کنند. نفوسی هم که گاه بگاه بفکر ایجاد اختلاف در داخل جامعه بهائی می‌افتند هرگز در اقدامات خود در جلوگیری از پیشرفت امرالله توفیق نمی‌یابند. حضرت ولی امرالله در این باره چنین می‌فرماید:

"بطوریکه تجربه گذشته نشان میدهد این اقدامات سقیمه هر اندازه هم که مداوم و خصومت آمیز باشند بطور غیر قابل اجتنابی سبب میشوند که خصائص ممتازه امر حضرت بهاءالله از طرف مؤمنین و غیر مؤمنین بطور عمیق تر و وسیع تر مورد شناسائی قرار گیرند. این گونه انتقادات و اعتراضات شدید اعم از اینکه از روی بدخواهی یا بعقل دیگر انجام گیرد موجب تقویت روحیه حامیان دلیر و سبب تحکیم صفوف مبارزان جانفشان امرالله می‌گردد. این اقدامات سیئه امر الهی را از عناصر مضره که ادامه ارتباطشان با مؤمنین نام نیک امرالله را بی‌اعتبار و طهارت و صفای آن را تار می‌سازد پاک و منزّه می‌کند. بنا بر این ما باید نه تنها از حملات آشکاری که دشمنان شناخته شده امر مستمراً بر علیه آن وارد می‌سازند استقبال کنیم بلکه باید طوفان فتنه‌هایی را هم که بدست مدعیان ایمان و یا معرضین از امرالله هر از چندی برپا می‌شود توفیق اجباری تلقی نمائیم این حملات اعم از اینکه از داخل یا خارج امر سرچشمه گیرند بجای اینکه سبب توقف یا اضمحلال آن شوند موجب تحکیم اساس و تشدید حرارت آن می‌گردند. این اقدامات گرچه برای تیره کردن انوار

امرالله طرح نیشوند ولی در عمل حقیقت عالیّه تعالیم و وحدت کامله و مقام بی همتا و قدرت نافذه آن را به جهانیان اعلام می‌کنند". (۴۱۱) (ترجمه)

در این مقام نیازی نیست که عدم موقّیّت نقشه‌های سوئی که از زمان حضرت بهاءالله تا کنون از طرف دشمنان داخلی امر برای بی‌اعتبار کردن امرالله طرح و بموقع اجرا گذاشته شده به تفصیل ذکرشود. وحدت و استحکام کنونی جامعه بهائی خود شاهد صادقی بر شکست این تلاش‌های بیهوده میباشد. حتّی با وجودیکه کلیّه اولاد و احفاد بازمانده از عائله حضرت بهاءالله* به استثنای حضرت شوقی ربّانی در دوران قیادت حضرت عبدالبهاء به نقض عهد قیام نمودند شکافی در جمع جامعه بهائی بوجود نیامد. دریای بیکران و خروشان میثاق همواره موج بوده و کف و خاشاک ناقضین را بکنار زده است. شک نیست همین نیروی میثاق کسانی را که در آینده نیز قصد رخنه در وحدت جامعه اهل بها نمایند بهمان ترتیب از خود دفع خواهد نمود.

وسایل توسعه و انتشار امر بهائی

دیانت بهائی در حال حاضر مانند ایّام اولیّه همه ادیان الهی در مرحله تبلیغ و توسعه است و پیروان آن تلاش می‌کنند که پیام آن را به گوش دیگران برسانند.

فعالیت‌های تبلیغی از طرف محافل روحانی و معمولاً بوسیله لجنه‌های تبلیغ طرح و هدایت میشوند ولی بهر حال افراد مؤمنین هستند که امر الهی را تبلیغ می‌کنند. هر فرد بهائی خود را موظف میدانند که امر بهائی یعنی گنج گرانبهائی را که خود پیدا کرده است به دیگران معرفی کند و شیوه اهل بها اینست که اگر نفوسی را علاقمند به این گنج پر بها یافتند اطلاعات بیشتر در اختیارشان می‌نهند در غیر اینصورت آنان را

* مقصد در این جا اولاد و احفاد ذکور هستند. حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم نیز در میان افراد عائله مبارکه شامل این استثناء بودند. - مترجم

بخود وامی‌گذارند.

در نقاطی که محفل روحانی وجود دارد جلسات تبلیغی و اعلان امر بوسیله محفل ترتیب داده میشود. افراد بهائیان علاوه بر خدمات تبلیغی که شخصاً انجام می‌دهند نظریات خود را نیز که ممکن است بطور مستقیم یا غیر مستقیم با فعالیت عمومی تبلیغی مربوط باشد با محفل خود در میان می‌گذارند. در مناطقی که محفل روحانی تشکیل نیافته فعالیت‌های تبلیغی بوسیله محفل روحانی ملی و از طریق لجنه‌های تبلیغ ملی و منطقه‌ای اداره میشود. این لجنه‌ها همچنین تبادل مبلغین را بین نواحی مختلف اداره می‌کنند و جوامع بهائی را که هنوز رشد کامل نکرده‌اند کمک و مساعدت می‌نمایند طبع آثار و کتب بهائی نیز از مسئولیت‌های محافل روحانی ملی است که از طریق لجنه‌های مربوطه انجام می‌گیرد.

انتشار امرالله در نقاط جدید و بکر نتیجه مساعی و خدماتی است که افراد بهائی متفقاً و متحداً انجام می‌دهند. ابتدا يك یا چند بهائی بعنوان مهاجر در نقطه جدید مستقر میشوند و بعد این افراد با رفت و آمد و ملاقات مشوقین و مبلغین سیار که بنحو مقتضی از طرف محفل روحانی ملی کمک میشوند تقویت میگردند. بعضی اوقات جوامع بهائی موجود با مشورت با لجنه مسئول و مربوط، خدمات تبلیغی خود را به یکی از نقاط مجاور و نزدیک خود توسعه می‌دهند و مرکز جدیدی در آن جا تأسیس می‌کنند. حتی دیده شده که در بعضی موارد مراکز بهائی صرفاً از طریق مکاتبه تأسیس شده‌اند.

انجام تمام این خدمات مستلزم وجود ذوق و شوق فوق العاده در افراد بهائی است چه که مهاجرت به يك نقطه بکر و جدید ممکن است فداکاری زیادی لازم داشته باشد. اجرای طرح‌های تبلیغی نیز به صرف وقت و بذل مال نیاز دارد. این فعالیت‌های تبلیغی بااستثنای بعضی خدمات تشکیلاتی که بوسیله افراد محدود حقوق بگیر اداره می‌شود تماماً بطور داوطلبانه توسط نفوسی که مانند بقیه افراد جامعه انسانی گرفتار فعالیت‌های

روزانه زندگی هستند انجام می‌گیرد. همین ذوق و شوقی که افراد بهائی در صرف وقت و بذل مال در راه تبلیغ امرالله از خود نشان می‌دهند گواه دیگری بر الهی بودن اساس آن میباشد. بدیهی است همه نمی‌توانند در صرف وقت و بذل مال و انجام خدمات سهم یکسان داشته باشند ولی شرکت در این فعالیت‌ها بهر اندازه هم که باشد در نظر یک فرد بهائی مهم‌ترین خدمت محسوب می‌شود. فرصتی که بهائیان در تقبل این خدمات دارند افتخار بزرگی برای آنان بشمار میرود چه که این اشتراك مساعی بمنزله هدیه آنان به امر الهی است که اعظم از هر امر دیگری شمرده می‌شود.

تبلیغ امرالله

منشأ ذوق و شوق تبلیغ که در بهائیان موجود است کلمات مقدسه حضرت بهاءالله می‌باشد در میان آثار عدیده آن حضرت در باره تبلیغ بیان مبارک زیر بعنوان نمونه زینت بخش این صفحات میشود:

”جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که بآن مأموری منع ننماید اگر چه من علی‌الارض بمعارضه و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امر فالح الاصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر بمأموریت خود بر خراب و معمر مرور مینماید نه از معمر مسرور و نه از خراب محزون و نظر بمأموریت خود داشته و دارد احباء حق هم باید ناظر باصل امر باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنه باو راجع و هر نفسی که اعراض نمود جزای آن به او واصل“ (۴۱۲)

حضرت عبدالجباء در الواح وصایا اهل بها را چنین نصیحت می‌فرمایند:
 ”اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست چگونه از این موهبت باز مانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امرالله کنیم.“ (۴۱۳)

شرایط و خصایص مبلّغین

تنها شرط اساسی که يك مبلّغ بهائی باید داشته باشد تخلّق به خصائل عالیّه و اعمال پسندیده است. حضرت بهاءالله چنین نصیحت می‌فرمایند:

”و منکم من اراد ان یبلّغ امر مولاہ فلینبغی له بان یبلّغ اولاً نفسه ثم یبلّغ الناس لیجذب قوله قلوب السّامعین و من دون ذلك لن یؤثر قوله فی افئدہ الطّالبین ایاکم یا قوم لا تكوننّ من الذّین یأمرون النّاس بالبرّ و ینسون انفسهم اولئک یدّیبهم کما یرج من افواہم ثمّ حقایق الاشیاء ثمّ ملئکة المقرّبین و ان یؤثر قول هولاء فی احد هذا لم یکن منهم بل بما قدر فی الکلمات من لدن مقتدر حکیم و مثلهم عند الله کمثل السّراج یرتضیء منه العباد و هو یحترق فی نفسه و یكون من المحترقین.“ (۴۱۴)

حضرت ولیّ امرالله توجّه نفوسی را که بالأخصّ در خدمات تبلیغی شرکت دارند چه آنان که بعنوان مبلّغ قائم به خدمتند و چه نفوسی که در تشکیلات تبلیغی کار می‌کنند به این نکته معطوف می‌فرمایند:

”کلّ باید در قدم اول بمنظور موفقیت در انجام وظیفه مرجوعه خود را بجهات مختلفه تاریخ و مبادی این شرع کریم و نبأ عظیم آشنا سازند و برای حصول این مقصود و توفیق در این مرام آثار امریه را بنفسه مطالعه و تعالیم رحمانیه و اصول و احکام مقدسه را تحقیق و تدقیق نمایند و نصایح و انذارات و اشارات و بشارات منزله از قلم حضرت احدیه را تأمل و تدبّر کنند و بعضی از بیانات و ادعیه الهیه را در خاطر سپارند و نظامات اداری را کاملاً فرا گیرند و خود را با تطوّرات و تحولات و پیشرفتهای و حوادث جاریّه امرالله مانوس و مألوف سازند“ (۴۱۵)

حضرت ولیّ امرالله همچنین این نفوس را به تحصیل دیانت اسلام و قرآن تشویق می‌کنند و آنان را دعوت می‌نمایند که ”در شئون و احوالی که مستقیماً باصل و پیدایش آئین مقدّس بهائی مربوط است اِمعان نظر کنند و مقامی که از طرف مبشّر اعظم این امر امنع اقدس دعوی شده

همچنین اوامر و نصوصی که از قلم ملهم مظهر مقدس سبحانی و شارع شریعت رحمانی در این دور اعزّ یزدانی عزّ نزول یافته کلّ را بکمال صحّت و ایتقان بشناسند و بمعرفت و ایقان کامل پی برند. (۴۱۵)

شرایط موقّیّت در تبلیغ

مواعظ حضرت بهاءالله به مبلغین بسیار روشن و واضح است:

”ان یا ایها المسافر الی الله خذ نصیبك من هذا البحر و لا تحرم نفسك عمّا قدرّ فيه ...

خذ بید الانقطاع غرفةً من هذا البحر الحيوان ثمّ رشّح منها علی الكائنات لیطهرهم عن حدودات البشر و یقرّیهم بمنظر الله الاكبر هذا المقرّ المقدّس المنیر و ان وجدت نفسك وحیداً لا تحزن فاكف برّبك ثمّ استأنس به و كن من الشّاكرین بلّغ امر مولاك الی كلّ من فی السّموات و الارض ان وجدت مقبلاً فاظهر علیه لنالی حکمة الله ربّك فیما القاك الروح و كن من المقبلین و ان وجدت معرضاً فاعرض عنه فتوكّل علی الله ربّك و ربّ العالمین تالله الحقّ من یفتح الیوم شفتاه فی ذكر اسم ربّه لینزل علیه جنود الوحي عن مشرق اسمی الحكیم العلیم و ینزلنّ علیه اهل ملاء الاعلی بصحاف من النور و كذلك قدرّ فی جبروت الامر من لدن عزیز قدیر“ (۴۱۶)

این جنود آسمانی هستند که امر الهی را منتشر می‌کنند نه بهائیان. افراد بهائی تنها وسیله هستند که بوسیله آنان نفحات الهی منتشر میشود. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

”قل الیوم لو ینقطع احد عن كلّ من فی السّموات و الارض و یتوجّه بقلبه الی شطر القدس لیسخر الممكنات باسم من اسماء ربّه العلیم الحكیم قل قد اشرقت الشمس باشراقات ما اشرقت بمثلها فی اعصار القبل ان استضیئوا یا قوم من انوارها و لا تكوننّ من الصّابرین“ (۴۱۷) *

* در کتاب ”منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله“ ص ۲۰۵ عبارت ”یتوجّه بعقبه“ چاپ شده ولی در نسخه خطّی از این لوح مبارک بخطّ جناب زین المقربین این عبارت به صورت ”یتوجّه بقلبه“ استنساخ شده است. مترجم

مهاجرت

هجرت از وطن و قیام به تبلیغ در ممالک سایرہ حائز مزایای خاصی برای هر مهاجر است حضرت بهاءالله درباره این نفوس مهاجر چنین می‌فرمایند:

”ان الذین هاجروا من اوطانهم لتبلیغ الامر یؤیدهم الروح الامین و یرج معہم قبیل من الملائکة من لدن عزیز علیم طوبی لمن فاز بخدمت اللہ لعمری لا یقابله عمل من الاعمال الا ما شاء ربک المقتدر القدر انة لسیّد الاعمال و طرازها کذلک قدر من لدن منزل قدیم من اراد التبلیغ ینبغی له ان ینقطع عن الدنیا و یجعل همه نصرة الامر فی کل الاحوال هذا ما قدر فی لوح حفیظ و اذا ازاد الخروج من وطنه لامر ربّه یجعل زاده التوکل علی اللہ و لباسه التقوی کذلک قدر من لدی اللہ العزیز الحمید اذا اشتعل بنار الحبّ و زین بطراز الانقطاع یشتعل بذکره العباد ان ربک لهو العلیم الخبیر طوبی لمن سمع النداء و اجاب انة من المقربین .“ (۴۱۸)

الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء

خدمات و فعالیت‌هایی که در سبیل انتشار امرالله انجام می‌گیرند با اصولی که در الواح حضرت عبدالبهاء نازل گردیده هدایت میشوند این الواح که به فرمان ملکوتی یا الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء معروفند الواحی هستند که حضرت عبدالبهاء در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ خطاب به احبای امریکا صادر فرموده‌اند بهائیان معتقدند که قوای روحانی که به سبب نزول این الواح مبارکه آزاد شده در اجرای نقشه‌های تبلیغی که در زمان‌های مختلف جهت رشد و توسعه امرالله در اقطار عالم طرح شده و میشوند مؤثر واقع می‌گردد.

موفقیت نقشه‌های تبلیغی نشان می‌دهد که چگونه نظم اداری بهائی با قدرت مودوعه در خود خدمات وسیع و گسترده‌ای را که افراد در سبیل تبلیغ امرالله می‌کنند با هم آهنگی و اتحاد کامل متشکل می‌سازد. هیچ نظم

دیگری نتوانسته فعالیت‌های چنان گسترده و وسیع افرادی چنین مختلف را به این خوبی متحد و هم‌آهنگ سازد. نیروی نافذی که در امر الهی مکنون است به طرق زیادی در اجرای نقشه‌های تبلیغی مشهود و عیان می‌گردد. نفوسی که در اجرای این نقشه‌ها سهم و شریکند در بسیاری از موارد به موفقیت‌هایی نائل میشوند که خارج از حیطهٔ درک و فهم بشری است و جز به تأیید الهی و مدد آسمانی بوسیلهٔ دیگری قابل حصول نمی‌باشد.

نفوسی که به تأیید الهی به این گونه موفقیت‌ها نائل می‌شوند احساساتی دارند که شرح آنها بقدر کافی قابل توجیه نمی‌باشد. فرد تازه تصدیقی که در ابلاغ معرفت تازه یافته شرکت می‌کند، يك عضو محفل که می‌بیند محفلش مشکلی را که چاره‌ناپذیر بنظر می‌رسید بنحو رضایت بخشی حل و فصل می‌نماید و مهاجر فداکاری که احساس می‌کند بصورت سرباز مجهزی برای تبلیغ امرالله در نقطهٔ مهاجرتی خود درآمده همهٔ این‌ها و نفوس بی‌شمار دیگری که در پیش‌برد نقشه‌های تبلیغی به خدمت قائمند به شواهدی برمی‌خورند که برای آنها مسلم و غیر قابل گفتگو است و نشان می‌دهد که آنان در نقشهٔ عظیمی که خداوند برای انتشار امرش طرح کرده شریک و سهم‌گرفته‌اند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که "هدایت نفوس بصراط مستقیم مغناطیس تأیید الهی است" (۱۹۱)

نفوسی که بر طبق فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء به تبلیغ امر مشغولند به تجربه میدانند که این بیان تا چه اندازه صحیح و صادق میباشد. هدف نهائی فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء استقرار صلح اعظم و تأسیس ملکوت الهی در روی زمین است. این هدف نه بسرعت بلکه بتدریج تحقق خواهد یافت و قرن‌ها خواهد گذشت تا علم صلح اعظم در عالم افراشته شود در طی این قرون اهل بها با خدمات خود فرا رسیدن روز موعود را تسریع خواهند کرد روزی که در آن اهل عالم به پیامی که خداوند برای ایجاد نظم جهان و تربیت و نجات ساکنان آن فرستاده اقبال خواهند نمود. جامعهٔ بهائی که در حال حاضر جامعهٔ کوچکی است با اجرای

فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء برشد و نموّ خود ادامه خواهد داد و بصورت جامعه‌ای بزرگتر با اهمّیت بیشتر، وسعت زیادتیر و نفوذ عمیق‌تر در خواهد آمد. جامعه‌ی امر از مراحل مختلف مجهولیت و مقهوریت خواهد گذشت و به دوره‌ی انفصال و رسمیت خواهد رسید. در مراحل بعدی امر بهائی از طرف بعضی از حکومت‌های ارض بعنوان دیانت رسمی پذیرفته خواهد شد و بالأخره مردم جهان به این حقیقت پی خواهند برد که تنها با قبول و اجرای تعالیم حضرت بهاءالله است که می‌توانند تحقّق آمال و نوایای دیرین خود را در باره‌ی استقرار ملکوت‌الله در روی ارض مشاهده نمایند. فتح و ظفر نهائی در تحقّق این آمال ممکن است در آینده‌ی بسیار دوری دست دهد ولی توجّه بهمین شکوه و جلال آینده است که می‌تواند ما را به اهمّیت واقعی و ارزش حقیقی نقشه‌های تبلیغی که اهل بها در حال حاضر به اجرای آنها قائمند متذکّر سازد. نقشه‌هایی که قسمتی از نقشه‌ی عظیم الهی را که مقدرّ است منتهی به استقرار صلح اعظم در عالم گردد تشکیل میدهند.

فصل هفدهم

عظمت عصر حاضر

راهی که بسوی استقرار صلح اعظم در پیش است راهی هموار و بی درد نیست در این دنیا هیچ مشروعی بدون تحمل زحمت و مشقت تأسیس نمی‌شود و هیچ موفقیتی حاصل نمی‌گردد. امروز اهل عالم از مظهر الهی روگردان شده و در حجاب اوهام باطله گرفتار گشته و در اعماق امیال نفسانی فرو رفته‌اند. آنان از شناسائی موعودی که برای تعجیل ظهورش صدها بلکه هزاران سال دعا و مناجات کرده‌اند غفلت نموده‌اند در چنین حالی فقط تحمل درد و بلاست که می‌تواند قلوب انسانی را که این چنان بمواهب الهی بسته شده باز کند.

تقریباً تمام مردم کم و بیش در این غفلت و بی‌بصری شریکند. هرکس ممکن است خود را در این جریان خوش‌نیت و بی‌گناه بداند ولی هیچکس نمی‌تواند از تأثیر شرایط و موازین زمان برحذر بماند حقیقت اینست که اکثر مردم این زمان از روحیه‌ای که در شهدای صدر مسیحیت موجود و در اصحاب حضرت رسول مشهود بود دور و مهجورند.

امروز افراد جامعه بهائی از آن روح الهام می‌گیرند. گرچه عصر رسولی دور بهائی که شاهد جانبازی بیست هزار شهید بوده سپری گشته است بعضی هنوز ممکن است در مسیر شهادت که برای بهائیان راهی برای کسب مواهب الهی است قرار گیرند. همچنانکه مقدسین ادوار قبل با فداکاری‌های خود سبب انتشار فیوضات الهی شدند بهائیان نیز امروزه با تحمل شدائد در سبیل تبلیغ امر الهی، با گذشت از لذایذ دنیوی بخاطر تقویت بنیه مالی جامعه بهائی و با ترك راحت و آسایش به نیت خدمت در تشکیلات امری در انتشار نفعه مسکینه الهیه بخدمت قائمند.

نظم بدیع حضرت بهاء‌الله امروز در حال بنیان‌گذاری در عالم امکان است این نظم مشروعی بسیار خطیر و عده خادمین آن هنوز نسبتاً قلیل است با وجود این موقّیّت آن از نظر بهائیان مسلم و قطعی میباشد زیرا نیروی محرّکه‌ای که بطور مقاومت ناپذیری در استقرار آن کار می‌کند منشأ بشری ندارد بلکه از نقشه و اراده الهی سرچشمه می‌گیرد. این نقشه منبعث از مشیّت خداوندی است و حقّ خود ضامن موقّیّت اجرای آن خواهد بود. حتّی فرمان ملکوتی حضرت عبدالبهاء هم در ظلّ نقشه اصلی الهی است که هم در داخل و هم در خارج امر بهائی در حال جریان و فعّالیّت است. تمام وقایع و حوادثی که در عالم رخ می‌دهد تحت تأثیر و نفوذ این نقشه اساسی خداوند که فی‌الحقیقه همان عهد و میثاق الهی است میباشد. پیشرفت‌های سریع در زمینه اکتشافات علمی و ظهور علائم و آثار بلوغ فکری از یک طرف و اضطرابات و انقلابات عالم انسانی و نابسامانی‌های سیاسی از سوی دیگر همه قسمتی از این دورنمای عظیم و جهانگیر است که اراده الهی را منعکس و متجلّی می‌نماید. حضرت بهاء‌الله در الواحی که خطاب به سلاطین و رؤسای ادیان صادر کرده‌اند بعضی از عوامل تشکیل دهنده این دورنما را مخصوصاً متذکّر شده‌اند برخی دیگر از این عوامل را هم میتوان با مطالعه تعالیم آن حضرت تا حدودی تشخیص داد.

طبق اشاراتی که در آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله موجود است عالم با بلای عظیمی روبروست و بدان وسیله طاهر و پاکیزه خواهد شد. ذیلاً بعضی از این اشارات که بوسیله حضرت ولی‌امرالله از آثار حضرت بهاء‌الله جمع آوری شده‌اند زینت‌بخش این اوراق میشود:

" و الامر عظیم عظیم زود است که انقلاب اکبر ظاهر فو نفسه الحقّ که تفصیل فرماید ما بین کلّ حتّی بین طائفین حول "

" بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی کوشش نمائید تا بگذرد و بشما آسیب نرساند."

"ای اهل ارض بر راستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و

عقاب عظیمی از عقب گمان مبرید که آنچه را مرتکب شدید از نظر محو شده "از نفوسی که بزخارف فانیه ارض مشغول و از ذکر حق غافل گردیده اند. محزون مباش قسم بحقیقت مقدسه ازلیه روزی نزدیک است که قهر خداوند متعال آنان را اخذ نماید و بسیط زمین را از لوث مفاسد ایشان پاك و مبرّی سازد و این میراث را به بندگان مقرب خویش عطا فرماید اوست مقتدر و قدیر و قهار" (۴۲۰)

بهایان امیدوارند که این انقلاب اکبر سبب تحوّل روحانی عمیق و عظیم در عالم انسانی شود. گوئی تقدیر چنانست که نوع بشر شاهد مرگ نظام قدیم و تولّد نظم بدیع که هر دو دردناک میباشند گردد. حضرت بهاء الله می فرماید:

"حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیه مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربك السبخان قد مرّت و احیت طوبی للعارفین." (۴۲۱)

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

"وقتی ندای الهی بلند گردید حیاتی جدید بر هیکل عالم دمید و روحی بدیع بر جمیع خلائق افاضه فرمود بهمین دلیل عالم عمیقاً به هیجان آمد و قلوب و وجدان نفوس تحرّکی جدید یافت. عنقریب آثار این خلق بدیع ظاهر شود و خفتگان از خواب غفلت بیدار گردند." (۴۲۲)

مدنیّت جهانی بهائی

نظم بدیع جهانی بتدریج در عالم استقرار خواهد یافت در مرحله نخست صلح اصغر تأسیس خواهد شد و در این دوره دول و ملل عالم بدون اینکه به درک و شناسائی منشأ و اساس تعالیم حضرت بهاء الله پی برند اصول کلی آنها را بموقع اجرا خواهند گذاشت سپس بموازات تأسیس و تحکیم اساس صلح اصغر مؤسسات محلی، ملی و بین المللی نظم اداری بهائی توسعه و تکامل خواهند یافت و بالأخره در قرن ذهبی دور بهائی صلح اصغر از يك طرف و نظم اداری بهائی از طرف دیگر به اوج تکامل

خود رسیده و صلح اعظم در جهان مستقر خواهد شد و در این زمان ملل و دول عالم نظم بدیع حضرت بهاءالله را تأسیس و اعلان خواهند نمود و بدین ترتیب همچنان که حضرت مسیح وعده فرموده ملکوت خداوند بر روی زمین استقرار خواهد یافت. ولکن داستان به اینجا هم ختم نخواهد شد بلکه استقرار صلح اعظم خود مقدمه تأسیس مدنیت بهائی خواهد بود حضرت بهاءالله تأکید می‌فرمایند که:

" جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند. " (۴۲۲)

صلح اعظم راه را برای استقرار مدنیت بهائی خواهد گشود. مدنیتی که منبع الهامش روح جاری در مؤسسات نظم جهانی حضرت بهاءالله می‌باشد. این مؤسسات اکنون در مرحله جنینی هستند و در ظل نظم اداری بهائی در حال توسعه و تکامل می‌باشند. مدنیت بهائی که بفرموده حضرت ولی‌امرالله: " از نظر منشأ و اساس الهی، از لحاظ خصائص بی‌نظیر و بی‌همتا، از جهت وسعت جهانگیر و از نظر اصولی روحانی است. " (۴۲۴) (ترجمه) در طی ادوار آتیه برشد خود ادامه داده به گل و ریاحین مزین خواهد شد چه که نفوذ روحانی حضرت بهاءالله محدود بدور بهائی نخواهد بود و ادوار آینده را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. بهمین دلیل است که عصر حاضر یعنی یوم الله بسیار مهم و عظیم است. ظهور حضرت بهاءالله يك ظهور معمولی نیست بلکه ظهوری است که در يك مرحله حیاتی از تاریخ عالم انسانی بوقوع پیوسته است تمام ظهورات گذشته برای آماده ساختن عالم برای این یوم وحدت و اتحاد بوده و تمام ظهورات آینده نیز که در اعصار و ادوار آتیه خواهند آمد در ظل ظهور حضرت بهاءالله خواهند بود و مدنیت جهانی را که بر اساس نظم بدیع حضرت بهاءالله بوجود خواهد آمد ترویج خواهند نمود.

عظمت کور بهائی

بعضی از بیانات حضرت بهاءالله در باره عظمت این عصر در صفحات قبل نقل شده‌اند ولی با وجود این عظمت واقعی آن هنوز برای ما

مکنون است.*

حضرت بهاء‌الله از جمله چنین می‌فرمایند:

”تَالَهُ الْحَقُّ اِنَّ الْاَمْرَ عَظِيْمٌ عَظِيْمٌ هَذِهِ كَلِمَةٌ كَرَّرْنَاهَا فِي اَكْثَرِ الْاَلْوَا حِ لَعَلَّ يَنْتَبِهَ بِهَا الْعِبَادُ“ (۴۲۵)

حضرت عبدالجبار می‌فرمایند:

”اولیاء پیشینیان چون تصوّر و تخطّر عصر جمال مبارک مینمودند منصعق میشدند و آرزوی دقیقه میکردند.“ (۴۲۶)

حضرت بهاء‌الله در مقام دیگر می‌فرمایند:

” امروز عالم به انوار ظهور منور و جمیع اشیاء به ذکر و ثنا و فرح و سرور مشغول. در کتب الهی از قبل و بعد بیاد این یوم مبارک عیش اعظم بر پا طوبی از برای نفسی که فائز شد و به مقام یوم آگاه گشت“ (۴۲۷)

شاید با مطالعه بیانات زیر که از آثار مبارکه حضرت عبدالجبار استخراج شده بتوان تا حدودی بعظمت واقعی ظهور حضرت بهاء‌الله پی برد:

”در خصوص توقّف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقّف در سه ظهور واقع گردد. در ظهور اوّل ده روز آفتاب در وسط آسمان توقّف نماید. در ظهور ثانی بیست روز. در ظهور ثالث سی روز. بدانکه ظهور اوّل در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از يك قرن است و آن صد سال به این حساب هزار سال میشود و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم امامت تا ظهور حضرت اعلیٰ هزار سال است و ظهور ثانی ظهور نقطه اولی روحی له الفداء است که شمس حقیقت در آن دور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدایتش سنه شصت هجری بود و نهایتش سنه هشتاد. و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق

* بصفحات ۶۰ و ۲۷۷ مراجعه شود.

فرمود مدّت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدّت استقرار آفتاب است در يك تمام لهذا امتدادش بسیار اقلّ پانصد هزار سال " (۴۲۸)

دور کلی الهی

مفهوم بیانات مهمّ فوق در یکی از آثار دیگر حضرت عبدالبهاء توضیح داده شده است:

" دوره کلی عالم وجود را گوئیم آن عبارتست از مدّتی مدید و قرون و اعصاری بیحدّ و شمار و در آن دوره مظاهر ظهور جلوه بساحت شهود نمایند تا ظهور کلی عظیمی آفاقرا مرکز اشراق نماید و ظهور او سبب بلوغ عالم گردد دوره او امتدادش بسیار است مظاهری در ظلّ او بعد مبعوث گردند و بحسب اقتضای زمان تجدید بعضی احکام که متعلّق بجسمانیّات و معاملاتست نمایند ولی در ظلّ او هستند ما در دوره ای هستیم که بدایتش آدم است و ظهور کلیّه اش جمال مبارک " (۴۲۹)

از کور پیشین که قبل از کور فعلی بوده آثاری باقی نمانده است. در حقیقت در باره زندگی، افکار و احساسات انسان‌های بیست هزار سال قبل چیزی نمیدانیم از آنجائیکه اسباب و ادوات غامض و پیچیده متعلّق به آن کور پیدا نشده و یا آثار ساختمانی عظیم از آن دوران برجای نمانده این طور تصوّر میشود که مردم آن زمان از نظر تمدّن بسیار پائین‌تر از ما بوده‌اند ولی از صحتّ این تصوّر هم نمی‌توان مطمئن بود شاید هم اجداد اوّلیّه ما که فکر می‌کنیم بسیار بدوی بوده‌اند حیات روحانی عالی‌تر از ما داشته‌اند که خیلی وابسته به محیط مادی نبوده است. همه این‌ها از محیط دانش ما خارج است و اظهار نظر تصوّری و خیالی هم مفید فایده نمی‌باشد. حضرت عبدالبهاء در بیان زیر رموز و اسراری را که در باره انسان‌های اوّلیه موجود است تصریح فرموده‌اند:

" هر يك از مظاهر ظهور الهیه را دوریست زمانی که در آن دوره احکام و شریعتش جاری و ساریست چون دور او بظهور مظهر جدید منتهی شود دوره جدید ابتدا گردد و بر این منوال دورها آید و منتهی گردد و

تجدد یابد تا يك دوره کلیّه در عالم وجود بانتهای رسد و حوادث کلیّه و وقایع عظیمه واقع شود که بکلی خبر و اثر از پیش نماند پس دور جدید کلی در عالم وجود آغاز نماید زیرا عالم وجود را بدایتی نیست." (۴۲۰)

علم باستان شناسی ثابت می‌کند که در حدود شش هزار سال قبل انسان به مرحله نوینی از حیات خود وارد شده است. بهائیان معتقدند که این واقعه نشانه حلول دور کلی جدیدی بوده که با پیشرفت و توسعه اکتشافات علمی و فنی در زمینه تمدن مشخص و ممتاز بوده است. حضرت بهاءالله در جواب این سؤال که چگونه ذکر انبیای قبل از آدم ابوالبشر و سلاطین آن ازمه در کتب تواریخ نیست چنین می‌فرمایند:

"عدم ذکر دلیل بر عدم وجود نبوده و نیست نظر بطول مدت و انقلابات ارض باقی نمانده و از این گذشته قبل از آدم ابوالبشر قواعد تحریر و رسومی که حال مابین ناس است نبوده و وقتی بود که اصلاً رسم تحریر نبود قسم دیگر معمول بوده و اگر تفصیل ذکر شود بیان بطول انجامد ملاحظه در اختلاف بعد از آدم نمائید که در ابتدا این السن معروفه مذکوره در ارض نبوده و همچنین این قواعد معموله بلسانی غیر این السن مذکوره تکلم مینمودند و اختلاف السن در ارضی که ببابل معروفست از بعد وقوع یافت لذا ان ارض به بابل نامیده شد ای تبلبل فیها اللسان ای اختلاف و بعد لسان سریانی مابین ناس معتبر بوده و کتب الهی از قبل بآن لسان نازل تا ایامی که خلیل الرحمن از افق امکان بانوار سبحانی ظاهر و لائح گشت آنحضرت حین عبور از نهر اردن تکلم بلسان و سمی عبرانیاً چون در عبور خلیل الرحمن بان تنطق فرمود لذا عبرانی نامیده شده و کتب و صحف الهیه بعد بلسان عبرانی نازل و مدتی گذشت و بلسان عربی تبدیل شد... حال ملاحظه نمائید بعد از آدم چقدر لسان و بیان و قواعد خطیه مختلف شده تا چه رسد بقبل از آدم." (۴۲۱)

حضرت بهاءالله مظهر کلی الهی

از مطالعه بیانات فوق می‌توان بطور مبهم و نسبی ارتباطی را که

حضرت بهاء‌الله با مظاهر ظهورات قبلی دارند استنباط نمود. قبل از دور آدم ادوار کلی دیگری بوده‌اند که اثری از آنها بر جای نمانده است. تصوّر می‌شود که سیر این ادوار همانند دور کلی عصر حاضر بوده باشد. انقلاب یا انقلاباتی حادث شده که تمام آثار دور قبلی را از بین برده و در چنین وقتی مظهر کلی الهی برای آغاز دوری جدید و هدایت اهل عالم در طریقی تازه مبعوث شده است. پیامبران دیگری به دنبال آن ظاهر گشته و عالم بشر را در سبیل ترقیات روحانی هدایت نموده‌اند و بالأخره با برگزیده شدن مظهر کلی الهی جدید بساط دور قدیم برچیده شده و دور بدیعی آغاز گشته و انبیای الهی یکی پس از دیگری در ظلّ مظهر کلی الهی ظاهر و به تربیت مردم پرداخته‌اند. این دور نیز در اثر انقلابات حادثه آثارش را از دست داده و جای خود را به دوره تازه‌ای سپرده است.

این ادوار قبلی ممکن است ظاهراً از دوری که ما در آن زندگی می‌کنیم مختلف بنظر برسند. مدنیت ظاهری وسایل ارتباطی و حتی خصایص جسمانی بشر آن روز با آنچه که ما امروز داریم کاملاً متفاوت بوده‌اند ولی ترقیات روحانی بشر در هر یک از این ادوار الهی الگوی مشابهی داشته است همچنانکه ادوار پیامبران الهی با وجود اختلافات ظاهره از نمونه همانندی پیروی می‌کنند.

از چگونگی حوادثی که منجر به برچیده شدن کور کلی قبلی گردیده چیزی نمی‌دانیم شاید آن دور در اثر انقلابات جوی متعاقب مثلاً یک عصر یخ پایان یافته و یا در دنباله بلایائی که در اثر غفلت عالم انسانی حادث شده از بین رفته است و شاید هم تحولات عظیم در عالم طبیعت که بطرز غیر قابل فهمی نتیجه انحطاط روحانی بشر بوده به عمر آن خاتمه داده است.

از کیفیت شروع دور جدید هم اطلاع زیادی در دست نیست. معلوم نیست که ظهور حضرت آدم مقارن انقلابات حادثه یا قبل و یا بعد از آن بوده است. تنها چیزی که میدانیم اینست که آدم مؤسس یک دور کلی بوده که ما اکنون در آن بسر می‌بریم و مظهر کلی این دور هم حضرت بهاء‌الله

هستند. تاریخ روحانی و دینی اوایل این دور بطور مبهم در سفر پیدایش نقل شده. سفر پیدایش حقایق روحانی را در لفاف افسانه و داستان و بزبان رمز و تمثیل بیان می‌کند همچنانکه در قرآن نیز حوادث آن زمان به لسان تعبیر و مجاز مذکور است.

مندرجات عهد قدیم و عهد جدید و قرآن نشان می‌دهد که در دور کلی حاضر کور کوتاه تری برای تبشیر وجود داشته که با ظهور حضرت آدم آغاز و با ظهور حضرت باب پایان یافته است. تمام انبیای الهی که در این دور مبعوث شده‌اند بظهور کلی الهی یعنی حضرت بهاءالله در یوم موعود بشارت داده‌اند. این وعود الهی متضمن عهد و میثاق ابدی خداوند بوده که با ظهور حضرت بهاءالله تحقق یافته است. حضرت ولی امرالله در باره این کور تبشیر چنین می‌فرمایند:

” هرگاه به حقایق و معانی عالیّه امر حضرت بهاءالله کما هو حقّه توجه و تعمق نمائیم، باید آئین بهائی را در اعلیٰ رتبهٔ یک کور عظیم و آخرین مرحلهٔ یک سلسله ظهوراتی قرار دهیم که بر حسب استعداد و تکامل نوع بشر یکی پس از دیگری ظاهر گردیده و کلاً مقدمهٔ این ظهور اعظم بوده‌اند.

این ظهورات که از آدم شروع و بحضرت باب منتهی میشوند همواره طریق را صاف و هموار کرده و بنهایت تأکید حلول یوم الاّیام را که میقات ظهور موعود کلی اعصار است بشارت داده‌اند” (۴۲۲)

با وجود این بهائیان همواره متذکر به این حقیقتند که پیامبران حقّ هیچ یک امتیازی به دیگری ندارند.

” جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدّسین باین صفات موصوف و باین اسماء موسومند نهایت بعضی در بعضی مراتب اشدّ ظهور او اعظم نوراً ظاهر میشوند.” (۴۲۳)

شدّت و عظمت ظهور حضرت بهاءالله بیش از آنچه که مربوط به هیکل عنصری حضرت بهاءالله باشد بدرجهٔ رشد و بلوغ عالم بشر در حال

حاضر منوط و وابسته است.

پس از کور تبشیر کور یا کورهای تحقق است که در طی آن بشارات انبیای قبل به تحقق پیوسته و مدنیت عالم انسانی تأسیس و توسعه و تکامل خواهد یافت. در دور بهائی پیش از ظهور آتی، نظم بدیع حضرت بهاءالله که تأسیسش مقدمه و شرط اساسی رشد مدنیت جدید است بنیاد خواهد شد این مدنیت بدیعه در اعصار بعدی در ادوار مظاهر الهی که یکی پس از دیگری ظاهر خواهند شد بسوی کمال پیش خواهد رفت. در حال حاضر ما نمی‌توانیم کیفیت پیشرفت عالم انسانی را در طی اعصار آتیه که نسبت به فاصله زمانی از ظهور حضرت آدم تا با امروز بسیار طولانی تر خواهد بود پیش‌بینی کنیم. همچنین تصوّر پیشرفت‌هایی که در آینده دور پس از وصول مدنیت جهانی مرحله کمال بمنصه ظهور خواهد رسید از حیطة قدرت ما خارج است ولی همین اندازه می‌دانیم که تمام انبیای الهی که در طی این دوره بسیار طولانی ظاهر خواهند شد در ظلّ هدایت حضرت بهاءالله خواهند بود. مدنیت آینده جهان با تمام شکوه و جلالش به استقرار نظم بدیع حضرت بهاءالله در عصر حاضر منوط و وابسته است. این عصر نقطه اوج کور فعلی است و با ظهور عظیمی مرتبط است که نظیرش به فرموده حضرت بهاءالله:

" در هیچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد" (۴۲۴)

عصر حاضر با چنین شکوه و جلالی موهوب است و نفوسی هم که در آن زندگی می‌کنند از موهبتی بی‌اندازه برخوردارند. بفرموده حضرت عبدالبهاء:

" قرن‌ها بگذرد و دهرها به سر آید و هزاران اعصار منقضی شود تا شمس حقیقت در برج آسد و خانه حمل طلوع و سطوع نماید... چه قدر شکرانه لازم و چه قدر حمد و ثنا سزاوار که به این نعمت عظمی موفّق و مؤید گشته‌ایم صد هزاران جان فدای این فوز و فلاح صد هزاران جان قربان چنین لطف و نجاج... " (۴۲۵)

فصل آخر در باره

ظهور بعد

قرن های زیادی خواهد گذشت تا مظهر ظهور بعد در جهان مبعوث شود حضرت بهاء الله با پیش بینی اینکه مبدا نفسی قبل از استقرار نظم جهانی بهائی ب فکر ادعای مظهریت بیفتد چنین انداز فرموده اند:

”من يدعى امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب مفتر نسئل الله بان يؤيده على الرجوع ان تاب انه هو التواب و ان اصر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه انه شديد العقاب من يأول هذه الآية او يفسرها بغير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين خافوا الله و لا تتبعوا ما عندكم من الاوهام اتبعوا ما يأمركم به ربكم العزيز الحكيم ...“ (٤٢٦)

تا خاتمه يك هزار سال از ظهور حضرت بهاء الله چنین ادعائی قابل توجه نخواهد بود ولی پس از گذشت این مدت اهل عالم باید مراقب و منتظر باشند چه هر لحظه ممکن است خداوند مظهر ظهور خود را مبعوث کند.

همچنانکه انبیای قبل در ضمن تعالیم و آثار خود اشارات و اندازاتی در باره شرایط زمان ظهور بعد از خود بیادگار گذاشته اند حضرت بهاء الله نیز در آیات خود اشاراتی نازل فرموده اند. حضرت ولی امر الله توجه ما را باین بیان صریح حضرت بهاء الله معطوف می فرمایند:

”اننى ما أخاف لنفسي بل لمن يأتي من بعدى بسلطان عزّ مكينا“ (٤٢٧)
بنظر میرسد بیانات مبارکه زیر نیز که از قلم حضرت بهاء الله شرف صدور یافته اشاره به یوم ظهور مظهر الهی آینده باشد:

”قل للحوارية الفردوس ان اخرجى من غرف القدس ثم البسى من حرر البقاء كيف تشاء من سندس السناء باسمى الابهى ثم اسمعى نغمات الابدع الاحلى عما ارتفع عن جهة عرش ربك العلى الاعلى ثم اطلعى عن افق

النَّقَابِ بطراز الحوراء و لا تحرمى العباد من انوار وجهك البيضاء و ان سمعت تشهق اهل الارض و السماء لا تحزنى دعيمهم ليموتن على تراب الفناء و ينعمن بما اشتعلت فى نفوسهم نار البغضاء ثم غنى على احسن النعمات بين الارضين و السموات فى ذكر اسم ملك الاسماء و الصفات و كذلك قدرنا لك الامر و انا كنا قادرين اياك ان لا تخلعى عن هيكلك الاظهر قميص الانور ثم زدى عليه فى كل حين من حلل البقاء فى جبروت الانشاء ليظهر منك طراز الله فى كل ما سواه و يتم فضل ربك على العالمين و ان وجدت من احد رائحة حب ربك ان افدى نفسك فى سبيله لانا خلقناك له و لذا اخذنا عنك العهد فى ذر البقاء عند معشر المقربين و لا تجزعى عن رضى الظنونان من اهل الاشارات دعيمهم بانفسهم لانهم اتبعوا همزات الشياطين ثم صحى بين الارض و السماء تالله الحق انى لحرورية خلقنى البهاء فى قصر اسمه الابهى و زين نفسى بطراز الاسماء فى الملأ الاعلى و انى لقد كنت محفوظة خلف حجبات العصمة مستورة عن انظر البرية اذا سمعت ابداع الالخان عن شطر ايمن الرحمن شهدت بان الجنان تحركت فى نفسها شوقاً لاستماعها و طلباً للقائها. كذلك نزلنا فى قيوم الاسماء* على لحن البقاء و على لحن الاحلى فى هذا اللوح المبين. " (۴۲۸)

درك همه معانى مكنونه در اين بيانات مباركه از حيطة قدرت ما خارج است و تلاش براى فهم آنها نيز تصور نمى رود در حال حاضر مفيد فايده اى باشد. نظريه هاى شخصى و افكار بشرى كه امروز ممكن است در باره اين آيات و بشارات ابراز شود فقط ممكن است تعبيرات سهو و ناروائى را كه صاحبان قلوب مظلّمه ترويج خواهند نمود تسريع و افكار نادرست را كه بر عليه مظهر الهى انتشار خواهند داد تشديد كند. وقتى مظهر الهى بعدى مبعوث شود بى شك خود به توضيح و تشریح مفاهيم اين آيات خواهد پرداخت. در آن يوم اين آيات مقدسه براى صاحبان قلوب پاك شاهد و دليلى براى ظهور آن حوريه قدسى خواهد بود.

* بصفحه ۲۴۵ مراجعه شود.

مضامین فارسی آثار عربی منقول در کتاب

با اشاره بشماره های مأخذ

^۷ - تمام اشیاء عالم بابی برای شناسائی حقّ و نشانه‌ای از سلطنت، ظهوری از اسماء، دلیلی برای عظمت و راهی بسوی صراط مستقیم او میباشند.

^۸ - خداوند در وجود هر نفسی استعداد شناسائی آثار خود را به ودیعه گذاشته در غیر اینصورت چگونه می‌توانست حجّت خود را برای مردم تمام کند اگر شما از متفکرین باشید حقّ هرگز بکسی ظلم نمی‌کند و مافوق توانائی و طاقت بندگان حکم نمی‌نماید برآستی که او بخشنده و مهربان است.

^{۱۹} - با نفس و روح و با تمام وجود خود شهادت می‌دهم باین که اگر مطالع قدس فردانیت و مظاهر عزّ و وحدانیت تو تا زمانی که سلطنت تو و قدرت تو ادامه دارد در فضای عرفان تو پرواز کنند نمی‌توانند به آستان یکی از آثار اسماء تو راه یابند پاک و مقدّس است جلال بدیع و مقام رفیع و سلطنت عظیم و شوکت و اقتدار بلند پایه تو.

^{۲۱} - ای مؤمنین به وحدانیت الهیه مبادا فرقی در بین انبیای الهی و آیات و آثار آنان قائل شوید این برآستی حقیقت توحید است اگر شما از مؤمنین باشید تمام اعمال و افعال و آنچه که از آنان ظاهر می‌شود کلّ از خداوند است و همه به امر او عاملند هرکس که کوچکترین فرقی بین آنان و کلمات و آثارشان و رفتار و گفتارشان قائل شود منکر خدا و آیات و انبیای او گشته و از مشرکین محسوب می‌شود.

^{۲۴} - هر کلمه‌ای که از لسان مظاهر الهی خارج می‌شود زندگی‌بخش افراد انسانی

است اگر شما از عارفین باشید تمام آنچه که در این عالم مشاهده می‌کنید به اراده و فرمان عالی و محکم و بدیع خدا بوجود آمده‌اند وقتی که از افق بیان خداوند شمس اسم صانعش اشراق کرد صنایع تمام اعصار ظاهر می‌شود و این حقیقتی بی‌شک و گمان است این اسم بر همه عالم اشراق می‌کند و از آن صنایع بوجود می‌آیند اگر شما از موقنین باشید تمام اختراعات جدیده و صنایع بدیعه که حال در عالم مشاهده می‌کنید کلّ از این اسم ظاهر شده‌اند و در آینده هم چیزهائی بظهور خواهد رسید که قبلاً در باره‌شان شنیده نشده بود این چنین در الواح مقدر شده و تنها کسانی که نظر تیزبین دارند آنرا می‌توانند درک کنند.

ای شاهان روی زمین مالک حقیقی ظاهر شد و سلطنت از آن خداوند مهیمن و قیوم است. جز خدا پرستید و با دل‌های روشن بسوی او که مالک اسماست توجه کنید این امری است که با تمام آنچه که در نزد شماست قابل مقایسه نمی‌باشد شما را می‌بینیم که به آنچه که گرد آورده‌اید مسرورید و خود را از عوالمی که جز لوح محفوظ بر آن مطلع نیست محروم ساخته‌اید اموالی که با خود جمع کرده‌اید شما را از مقصد اصلی دور کرده و این شایسته شأن شما نیست قلوب خود را از آلودگی‌های دنیا پاک کنید و برای ورود به ملکوت خدای خود که خالق زمین و آسمان است شتاب نمائید خدائی که به اراده‌اش عالم به لرزه درآمد و اهل عالم بجز آنان که همه چیز را پشت سر گذاشتند و آنچه را که در لوح مکنون است دنبال کردند به ناله و نوحه افتادند... ای سلاطین جهان برآستی قانون اعظم الهی ظاهر شد و تمام آنچه که مستور و پوشیده بود به مشیت خداوند مقتدری که به اراده‌اش روز قیامت ظاهر و قرص ماه منشق و هر امر محتومی مقدر شده آشکار گردید... ای ملوک ارض سلطان سلاطین با تمام جلال و شکوه ظاهر شد و شما را که رعیت و بنده‌اید به سوی خود که مهیمن و قیوم است می‌خواند مبادا نخوت و غرور شما را از عرفان مشرق ظهور مانع شود و یا امور دنیوی شما را از خالق آسمان‌ها دور کند بخدمت

امر مقصود عالمیان که به کلمه‌ای شما را خلق کرده و مظاهر قدرت خود قرار داده قیام نمائید.

۲۰ — ای سلطان من فردی مانند افراد دیگر بودم و در بستر خود آرمیده نسایم الهی بر من وزید و علم همه ممکنات را بر من تعلیم داد آنچه که من دارم از خودم نیست بلکه از خداوند عزیز و داننده است که مرا مأمور کرده ندایش را در میان زمین و آسمان بلند کنم بهمین سبب بر من وارد شده آنچه که چشمان اهل عرفان را گریان ساخته من علومی را که نزد مردمان است تحصیل نکرده‌ام و به هیچ مدرسه‌ای داخل نشده‌ام از شهری که در آن زندگی کرده‌ام بپرسید تا بر حقیقت این گفته مطمئن شوید و بدانید که من از دروغگویان نیستم این مانند برگ درختی است که به اراده خداوندی که عزیز و مورد ستایش است بحرکت درآمده آیا می‌تواند این برگ هنگام وزش بادهای طوفانی آرام ماند! نه قسم بخدای مالک اسماء و صفات آن را آن چنان که می‌خواهد حرکت می‌دهد برای ذره نابود وجودی در برابر آن ذات قدم نیست فرمان محکم او رسید. و مرا به ذکر و ثنای خود در بین عالمیان واداشت من در مقابل امر خدا مانند جسم بی‌جانی بودم دست اراده خداوند بخشنده و مهربان مرا تقلیب کرد آیا هیچ کس می‌تواند از جانب خود مطالبی بگوید که بسبب آن مورد اعتراض مردم از وضع و شریف قرار گیرد؟ نه قسم به کسی که قلم را اسرار قدم آموخته کسی نمی‌تواند بر این امر موفق شود مگر از طرف خداوند مقتدر قدیر تأیید شده باشد.

۲۲ — ای شاهان مسیحی آیا کلام حضرت روح را نشنیده‌اید که فرمود من میروم و دوباره برمی‌گردم پس چرا وقتی بر فراز ابرهای آسمان آمد خود را از تقرب و تشرف به وی و لقای او محروم ساختید! و نیز در جای دیگر مسیح می‌گوید که وقتی روح حقیقت آید شما را به تمام حقایق رهبری خواهد نمود ولی زمانی که حقیقت را آورد توجهی به او نکردید و به بازی

هوی و هوس خود ادامه دادید از او استقبال نکردید و به محضرش حاضر نشدید که بتوانید آیات و آثارش را از زبانش بشنوید و از حکمت‌های خداوند عزیز و دانا آگاه گردید.

۲۵

چه نیکوست این روز که در آن نسیم بخشش الهی بر عالمیان مرور می‌کند چه نیکوست این روز که قرون و اعصار با آن برابری نتواند نمود.

۲۸

این ندای الهی است اگر شما گوش دهید مطلع وحی آسمانی است اگر شما عارف شوید محلّ اشراق امرالله است اگر به عرفانش مؤمن گردید این سرچشمهٔ اوامر الهی است اگر انصاف بخرج دهید و سرّ پنهان و آشکار است اگر به آن ناظر باشید ای اهل عالم به اسم من که مهیمن بر تمام اسماست آنچه دارید ترک کنید و در این بحری که بنام بخشندهٔ من موج و در اعماقش جواهر حکمت و بیان مکنون است غوطه‌ور شوید. این چنین تعلیم می‌دهد شما را کسیکه نزد او امّ الکتاب است.

۲۹

اگر شما به این نصیحت که در این لوح به زبان زیبای روشن صادره شده گوش ندهید عذاب الهی شما را از جمیع جهات احاطه خواهد کرد و خداوند با عدل با شما رفتار خواهد نمود و در آن زمان شما دچار عجز شده نخواهید توانست در برابر آن به ایستید.

۴۰

اگر تو در قول خود صادق بودی لوحی را که از طرف خداوند عزیز و حکیم ارسال شد پشت سر نمی‌گذاشتی ما ترا امتحان کردیم و دریافتیم که برخلاف آنچه که ادعا کردی هستی برخیز و به تدارک آنچه که از دست رفته بپرداز... در نتیجهٔ اعمالی که مرتکب شدی امور مملکت برهم می‌خورد و سلطنت از دستت خارج می‌شود و این مجازات اعمال تست در آن وقت خود را با خسارت فاحش روبرو خواهی یافت و زلزله به ارکان ملت خواهد افتاد مگر بخدمت این امر برخیزی و از حضرت روح در این صراط مستقیم پیروی کنی آیا عزّت و شوکت ترا مغرور ساخته؟ قسم به جانم که

این عزّت دوام نیابد و بزودی زایل شود مگر آنکه به این ریسمان محکم جنگ زنی ما می‌بینیم که ذلّت بسرعت بسویت می‌آید در حالیکه خود در خواب غفلت آرمیده‌ای.

۴۱ — بیاد آر آن کسی را که از لحاظ شأن از تو برتر و از حیث مقام از تو بالاتر بود حالا او کجاست و اموالش چه شد هشیار باش و از خواب غفلت بیدار شو.

۴۲ — ای سواحل رود رین می‌بینیم که غرقه بخونی و شمشیرهای مجازات برویت کشیده شده بار دیگر هم این چنین خواهد شد و ما ناله‌های شهر برلین را می‌شنویم گرچه در حال حاضر از شکوه آشکار برخوردار است.

۴۳ — مبادا هوی و هوس تو را از توجّه بخدای بخشنده مهربان منع کند... مبادا این مقام عظیم را با چیز دیگری عوض کنی... مبادا سلطنت تو را از توجّه به سلطان حقیقی مانع شود.

۴۴ — بر او گذشتی ولی در باره‌اش سؤال نکردی... ما همیشه با تو بودیم و دریافتیم که اصل را ترک کرده و به فرع متمسک گشته‌ای.

۴۵ — بحساب خود برس قبل از اینکه بحسابت رسیدگی شود.

۴۶ — بزودی قهر الهی تو را خواهد گرفت و فساد در میان ملت ظاهر و اختلاف در مملکت رخ خواهد گشود در آن وقت صدای ناله‌ات بلند خواهد شد و هیچ کمک و یاوری برای خود نخواهی یافت.

۴۷ — آیا زینت ظاهره تو را مغرور ساخته؛ قسم بخداوند عالمیان این زینت ظاهره بزودی از بین خواهد رفت و دختران و پیرزنان و تمام قبایل تو به نوحه و ناله خواهند افتاد.

۴۸ — ای شاه کاش اجازه می‌دادی چیزی بحضورت فرستم که بدان چشم‌هایت روشن و قلوب مردم مطمئن می‌شد و هر شخص منصفی شهادت می‌داد که من

دارنده علم کتاب هستم.

^{۴۹} ای سلطان قسم بحق اگر به دشمنی ذکر قیام کنی خداوند در روز قیامت در برابر سلاطین به آتش جهنم محکومت خواهد نمود و در آن روز غیر از خداوند بزرگ کمک و پناهی نخواهی یافت.

^{۵۰} مبادا نام و نشان تو را از خداوند خالق زمین و آسمان باز دارد دنیا را پشت سر گذار و بسوی مولائی که سبب روشنائی عالم است روی آور... تو در قصرها ساکن شده‌ای و سلطان ظهور در خراب‌ترین منزلها جای گرفته است قصرها را به اهل آنها واگذار و بخوشی و شادمانی به ملکوت توجه نما.

^{۵۶} ای گروه علما به شما شأن ملت به انحطاط گرائید و پرچم اسلام سقوط نمود و سلطنت آن برچیده شد.

^{۵۷} ای گروه اسقف‌ها شما ستارگان آسمان علم منید فضل من سقوط شما را نمی‌پسندد ولی عدل من می‌گوید که این آن چیزی است که مسیح از پیش گفته است و آنچه از لسان پاك و امین او صادر شده تغییر نخواهد نمود.

^{۵۸} قانون اعظم آمده و جمال قدم بر تخت سلطنت داود حکمرانی می‌کند این چنین بیان می‌کند قلم من آنچه را که داستان‌های پیشین در میان اهل ادیان ذکر کرده‌اند.

^{۸۵} مانند انگشتان يك دست و ارکان يك بدن باشید.

^{۸۹} با ظهور این نظم اعظم که چشم روزگار نظیرش را ندیده نظم جهان مضطرب شده و ترتیب عالم بهم خورده است.

^{۹۲} ای گروه شاهان باهم متحد شوید چه بدین وسیله اختلاف شما تسکین پیدا می‌کند و رعیت و اطرافیانتان راحت می‌شوند اگر یکی از شما بر علیه دیگری قیام کند همگی بر علیه او برخیزید چه که این بدرستی عدل

آشکار است.

۱۰۱ شنیده‌ایم که زمام امور را بدست نمایندگان مردم سپرده‌ای چه نیکو کاری کرده‌ای چه که بدین وسیله اساس امور محکم می‌شود و قلوب رعیت از ضیاع و شریف مطمئن می‌گردد ولی شایسته نمایندگان اینست که امنای مردم باشند و خود را وکلای تمام اهل عالم بدانند چنین حکم می‌کند در این لوح کسی که تدبیر کننده و داناست... خوشا بحال کسی که در این جمع بخاطر خدا وارد شود و بین مردم بعدل خالص حکم کند برآستی که او از فائزین است.

۱۰۲ اگر تمدنی که در باب فنون و علوم ذکر کرده‌اند از حد اعتدال خارج شود سبب نقت برای بشر می‌شود این چنین انداز می‌کند شما را کسی که عالم و داناست تمدن اگر از حد خود تجاوز کند سبب فساد می‌شود همچنانکه اگر در حال اعتدال بماند باعث اصلاح می‌گردد در این امر اندیشه کنید و از آنهایی که در وادی خطا سرگردانند نباشید بزودی روزی می‌رسد که شهرها از آتش مدنیت مفرطه ماده شعله‌ور می‌شوند در آن وقت لسان عظمت ندا کند که سلطنت از آن خداوند عزیز و حمید است.

۱۰۴ آزادی مطلق منتهی به فتنه‌ای می‌شود که شعله‌اش را نمیتوان خاموش نمود خداوند حسابرس و دانا چنین اخبار می‌کند بدانید که آزادی و مظاهر آن از آن حیوان است برای انسان شایسته است که خود را در زیر سایه اصولی قرار دهد که او را از جهل نفس خود و از شر فریب دهندگان حفظ می‌کند آزادی مفرطه انسان را از حالت ادب و وقار خارج می‌کند و مقامش را پست می‌سازد مردم مانند گوسفندان هستند و احتیاج به شبان دارند که آنان را محافظت نماید این عین حقیقت است ما آزادی را در برخی موارد تجویز می‌کنیم و در بعضی موارد آن را رد می‌کنیم و ما در حقیقت بر همه چیز عالمیم.

۱۰۵
ای پادشاهان از خدا بترسید و از حدودی که مقرر داشته تجاوز نکنید از اوامری که در کتاب الهی صادر شده پیروی کنید و از حدود آن خارج مگردید مبادا به احدی ظلم کنید اگر چه بقدر خردل باشد راه عدل و انصاف در پیش گیرید چه که این راه راه مستقیم است در میانه خود صلح و آشتی برقرار کنید و از تعداد لشکریان بکاهید تا بتوانید مصارف خود را کم کنید و براحث و آسایش بسر برید اگر اختلافات بین خود را از میان بردارید نیازی به سپاهی زیاد نخواهید داشت مگر بحدی که برای حفظ شهرها و ممالک تان لازم است از خدا بترسید میانه روی پیشه گیرید و از اسراف کنندگان مباشید. می بینیم که شما هر روز بر مصارف خود می افزائید و آنرا بر رعایا تحمیل می کنید این برآستی مافوق طاقت آنهاست و ظلم شدیدی است. ای پادشاهان در بین مردم به انصاف رفتار کنید و مظاهر عدل در عالم باشید این سزاوار شما و شایسته مقام شماست اگر انصاف داشته باشید مبادا بر کسانی که به مملکت شما هجرت می کنند و در سایه حکومت شما درمی آیند بظلم رفتار کنید از خدا بترسید و از پرهیزکاران باشید بقدرت خود و لشکریان خود و مخازن مالی خود متکی و مطمئن مباشید بلکه بر خداوندی که شما را خلق کرده توکل کنید و در کارهای خود از او کمک بخواهید چه که او تنها کمک کننده است و هرکه را بخواهد به لشکریان زمین و آسمان کمک می کند بدانید که فقرا امانت خداوند در میان شما هستند مبادا در امانت الهی خیانت کنید و به آنها ظلم نمائید روزی که در دادگاه عدل الهی حاضر شوید مسئول این امانت الهی خواهید بود روزی که در آن میزان عدل استوار خواهد شد و حق هرکسی داده خواهد شد و اعمال همه از غنی و فقیر مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

حال که از صلح اکبر اعراض کرده اید لااقل بصلح اصغر تمسک نمائید تا شاید امور شما و امور نفوسی که در سایه شما زندگی می کنند تا حدی

اصلاح پذیرد.

۱۲۰ — اساس ایمان در قلت قول و کثرت عمل است.

۱۲۶ — در فراوانی نعمت بخشنده باش و در فقدان آن شاکر شو در حقوق دیگران امانت پیشه کن و روی گشاده دار فقرا را گنج شو و اغنیا را ناصح گرد و خواسته کسی که تو را میخواند اجابت نما به وعده وفا کن و در امور منصف باش در جمع ساکت نشین و در قضاوت ره عدل پیش گیر و در برابر دیگران به خضوع رفتار نما در تاریکی و ظلمت چون چراغ نور ببخش و برای هر غمی گشایش گرد و هر تشنه‌ای را دریا شو غمزدگان را پناه باش و مظلومان را ناصر و مساعد و پشتیبان گرد در اعمال تقوی پیشه کن و غریبان را ملجأ و پناه شو برای مریضان شفا باش و آنان را که در جستجوی پناهند مأوی ده کوران را چشم بینا شو و گمراهان را دلیل و رهنما گرد زیبائی روی راستی باش و زینت هیكل امانت گرد و پایه و اساس خانه اخلاق شو مانند روح در جسد عالم امکان بدم علمی برای لشکر عدل و انصاف شو افق خیر و نیکی را نورانی نما و زمین پاک را چون شبنم تر و تازه کن کشتی در دریای دانش و علم باش چون ستاره در آسمان بخشایش بتاب تاجی بر سر حکمت و خرد باش جبین دهر را روشنی بخش و ثمر شجر افتادگی باش.

۱۲۷ — ای پسر انسان به سرور قلب خود مسرور باش تا بتوانی شایسته لقای من شوی و جمال مرا منعکس نمائی.

۱۲۸ — اساس همه نیکی‌ها اعتماد بر خدا و اطاعت امر او و تسلیم برضای اوست.

۱۲۹ — ای پسر وجود قبل از اینکه بحسابت رسیدگی شود خود هر روز به حساب خود برس زیرا مرگ بطور ناگهانی خواهد رسید و به حسابت رسیدگی

خواهد شد.

۱۴۲ ای پسر وجود مرا دوست بدار تا تو را دوست بدارم اگر حبّ مرا نداشته باشی محبّت من بتو نخواهد رسید این را بدان ای بنده من.

۱۴۳ ای پسر انسان اگر مرا دوست داری از نفس خود رو برگردان و اگر رضای مرا طلبی از رضای خود چشم بپوش تا تو در من فانی شوی و من در تو باقی مانم.

۱۴۶ بدان که مقصد از دنیا غفلت از خالق و اشتغال بغير اوست و مقصد از آخرت چیزهائی هستند که سبب تقرّب بخداوند عزیز و جمیل می‌شوند آنچه که امروز شما را از حبّ الهی مانع می‌شود امور دنیائی است از آن فرار کنید تا شاید رستگار شوید اگر نفسی خود را به تمام زیورهای دنیا و زینت‌هایی که در آن خلق شده آرایش دهد باسی نیست بشرط اینکه این زینت‌ها او را از اقبال به حقّ منع نکنند زیرا خداوند آنچه را که در زمین و آسمانهاست برای مؤمنین واقعی خود خلق نموده‌ای مردم از چیزهای خوب دنیا که خدا برایتان حلال کرده بخورید و خود را از نعمت‌های دنیا محروم مسازید خدا را ستایش کنید و از شاکرین باشید.

۱۴۷ کسی که بعدل متمسک باشد هرگز در هیچ امری از امور از حدّ اعتدال خارج نمی‌شود.

۱۵۱ ای پسر روح بهترین چیزها در نظر من انصاف است اگر شوق رسیدن بمن را داری از آن رو مگردان و اگر می‌خواهی طرف اطمینان من شوی از آن غفلت مکن تو میتوانی بکمک آن اشیاء را بچشم خود و نه بچشم دیگران ببینی و آنها را با علم خود و نه با علم دیگران بشناسی فکر کن که چگونه باید باشی انصاف در حقیقت هدیه‌ای و عنایتی از من به توست پس آن را همیشه در برابر چشمانت قرار ده.

۱۵۵ طراز سوم در اخلاق است خُلق نیک بهترین زیور برای انسان است که از طرف خدا عنایت شده خداوند با این طراز هیاکل اولیای خود را زینت میدهد قسم بجانم که نور اخلاق مافوق نورآفتاب و اشراق آن است.

۱۵۶ طراز چهارم در امانت است و آن باب اطمینان است برای عالمیان و نشانهٔ عزّت و جلال از جانب رحمان کسی که به این رتبه رسیده باشد به گنجینه‌های ثروت و غنا دست یافته است.

۱۵۸ خداوند از تمامی عالم و آنچه در اوست جز قلوب بندگانش چیزی را برای خود نخواسته است خداوند قلوب عباد را محلی برای ظهور تجلیات خود قرار داده بنابراین قلوب خود را از غیر او پاک کنید تا اینکه در آنها چیزهایی که بخاطر آنها خلق شده‌اید نقش شود و این براستی فضل بزرگی از جانب خداوند است.

۱۵۹ ای پسر روح گفتار نخست اینکه قلبی پاک و نیکو و روشن دارا شو تا مالک ملکی دائمی و باقی و جاودانی گردی.

۱۶۷ چه نیکوست حال پرهیزکاری که شخص گناهکار را مسخره نمی‌کند بلکه گناه او را می‌پوشاند تا شاید خداوند هم گناهان او را ستر کند.

۱۶۸ ای پسر انسان بخطای احدی دم مزن مادام خود خطا کاری و اگر بغیر این رفتار کنی ملعون خواهی بود و من به این شهادت میدهم.

۱۷۲ ما ادب را اختیار کردیم و آن را خصلت مقربین قرار دادیم ادب خلعتی است که به هیکل همه از کوچک و بزرگ برارنده است خوشا بحال کسی که آن را زینت هیکل خود کند و وای برکسی که خود را از این فضل عظیم محروم سازد.

۱۷۶ اول وظیفه شناسائی خداوند و ثانی آن عمل به اوامری است که از

آسمان اراده او که مهیمن بر آسمان‌ها و زمین‌هاست نازل شده.

۱۸۲ — اساس تمام شناسائی حقّ جلّ جلاله است و این جز به شناسائی مظهر ظهور او تحقّق نیابد.

۱۹۰ — ای گروه راهبان از اعتکاف در کنائس و معابد بپرهیزید به اذن من از آنها خارج شوید و به آنچه که برای شما و دیگران مفید و نافع است اشتغال ورزید مالک روز جزا شما را چنین امر می‌کند در حصن محبت من معتکف شوید و این براستی اعتکاف واقعی است اگر شما از عارفین هستید کسی که در منزل خود منزوی شود از مردگان محسوب است شایسته انسان آنکه از وی آنچه که بنفع عالمیان است ظاهر شود و کسی که ثمر نداشته باشد فقط لایق آتش است این چنین موعظه می‌کند خداوند شما که عزیز و کریم است.

۱۹۱ — ای پسر نور غیر از مرا فراموش کن و بروح من مانوس شو این جوهر امر من است پس بآن روی آور.

۱۹۲ — ای پسر روح چیزهایی را که من برای تو نمی‌خواهم از من طلب مکن و به آنچه برایت مقدّر شده راضی باش چه که این چیزی است که بتو نفع می‌رساند اگر خود را راضی کنی.

۱۹۴ — ای بنده من آثار الهی را که بتو رسیده به آهنگ مقربین درگاه الهی تلاوت نما تا شاید نوای آنها قلبت را بسوی خود جذب کند و قلوب همه خلق را جلب نماید هر کس که آیات الهی را در خلوتخانه خود به تنهایی تلاوت کند ملائکه آسمانی نعمات آنرا در تمام جهات منتشر خواهند نمود و تمام نفوس سلیمه بوسیله آنها منقلب خواهند گشت حتی اگر شخص اثر آنرا در ابتدا احساس نکند سرانجام روزی اثر این فضل و نعمت در وی آشکار خواهد شد اسرار امر این چنین از جانب خداوند مقدّر کننده و

دانا تعیین گردیده است.

۱۹۵ — کسی که می‌خواهد با خداوند موانس شود شایسته است با دوستان او انس گیرد.

۱۹۶ — پاک و مقدّسی از ذکر و وصف و ثنای انسان و اینکه بندگان را به ذکر و ثنایت مأمور ساخته‌ای از فضل تو بر آنهاست تا شاید به این وسیله برتبه و مقامی که عبارت از شناسائی نفس خودشان است فائز شوند.

۱۹۷ — خسران واقعی برای کسی است که ایام عمرش را در غفلت از شناسائی نفس خود سپری ساخته است.

۲۱۰ — و اما اینکه از فطرت سؤال کرده بودی بدان که همه مردمان بر فطرت خداوند مهیم و قیوم خلق شده‌اند به هر کس مقدار معین مطابق آنچه که در لوح محفوظ الهی ثبت شده مقدر گشته و لکن تمام آنچه که مقدر شده به میل و اراده خودتان ظاهر و آشکار می‌شود.

۲۱۴ — به نمره ۱۵۸ مراجعه شود.

۲۲۰ — اینکه سؤال از روح و بقای آن بعد از صعودش نمودی بدان که روح انسان پس از عروج به ترقی خود ادامه می‌دهد تا به محضر الهی فائز شود و این کیفیت است که با گذشت قرون و اعصار و با حوادث عالم تغییر نمی‌کند و به دوام ملکوت و سلطنت و قدرت و جبروت الهی باقی و برقرار خواهد ماند و از آن آثار و صفات و عنایات حقّ ظاهر خواهد شد قلم از ذکر این مقام و علو و سمو آن بنحو شایسته قاصر است مقامی که دست فضل و عنایت خدا مقدر ساخته نمی‌تواند با بیان و با آنچه که در عالم امکان موجود است توصیف و توجیه شود. خوشا بحال روحی که مقدّس از شبهات امم از بدن خارج شود بدرستی که آن روح در هوای اراده خداوند حرکت می‌کند و در جنّت علیا داخل می‌شود طلعات فردوس اعلیٰ او را

طواف می‌کنند و انبیای الهی و اولیای رحمانی با آن معاشر می‌شوند روح با آنها مکالمه می‌کند و آنچه را که در سبیل خداوند عالمیان بر وی وارد شده با آنان در میان می‌گذارد اگر کسی از آنچه که در عوالم خداوند زمین و آسمان برای روح انسان مقدر شده باخبر شود فوراً از شوق آن مقام امنع ارفع اقدس ابهی شعله‌ور گردد.

۲۲۸ ای پسر انسان بلای من عنایت من است ظاهر آن مانند آتش و نقت است و در باطن نور و رحمت پس آن را استقبال کن تا نور ازلی و روح ابدی گردی این براستی امر من بتو است پس به آن آگاه و عارف باش.

۲۲۲ ای خدای من نامت شفای من و ذکرت دوی من است تقرّب بتو آرزوی من و حبّ تو مونس من و رحمت تو طیب و معین من در دنیا و آخرت است تو براستی بخشنده و عالم و دانا هستی.

۲۵۸ در آن روز آسمان را مانند طومار کاغذ در هم خواهیم پیچید همچنانکه عالم را یکبار خلق کردیم بار دیگر آنرا خلق خواهیم کرد این وعده‌ای از طرف ماست و ما براستی آن را انجام خواهیم داد.

۲۵۹ اگر پس از آنکه علامات ظهور ما بروشنی برای شما آورده شد دچار تزلزل شدید بدانید که خداوند عزیز و داناست... آیا منتظر هستید که خداوند در سایه ابر و همراه فرشتگان از آسمان نازل شود و امر جاری گردد؟ همه امور بخداوند راجع می‌شود.

۲۶۰ و در روز قیامت تمامی ارض در قبضه او قرار خواهد گرفت و آسمان‌ها در دست راست وی پیچیده خواهند شد... و در صور دمیده خواهد شد و همه ساکنین زمین و آسمان‌ها بجز کسانی که به اراده خدا حفظ می‌شوند منصعق خواهند گشت بعد برای بار دوم در صور دمیده خواهد شد و آنان قیام کرده به اطراف نظر خواهند نمود و زمین بنور خدایش روشن خواهد شد و کتاب الهی تأسیس خواهد گشت و پیامبران با شهدا خواهند آمد و

به حقّ و راستی داوری خواهد شد و هیچ کس مظلوم واقع نخواهد شد و هر نفسی مطابق آنچه عمل کرده مکافات خواهد دید و او بر راستی به اعمال بندگان آگاه است.

^{۲۶۱} روزی که نفخه صور الهی زمین را بلرزاند و نفخه صور دیگری از پی آن درآید... بر راستی این هر دو نفخه واحدی خواهند بود.

^{۲۶۷} وقتی پسر انسان خود را در سبیل حقّ فدا نمود تمام عالم خلقت بگریه درآمد و لکن با این قربانی استعداد جدیدی در عالم نمودار شد چنانکه نشانه‌های آن در میان جمیع خلائق مشهود و آشکار است حکمت حکما، دانش علما، صنعت هنرمندان و سلطنت پادشاهان کلّ نشانه و مظهری از نیروی حیات بخشی بود که از روح متعالی و متصرفّ و منیر آن حضرت ناشی شده بود شهادت می‌دهم که وقتی که حضرت مسیح ظاهر شد آثار شکوه و جلالش بر عالم تجلّی نمود و با ظهورش مریضان از جذام نادانی و غفلت پاک شدند و علیلان از بیماری هوی و هوس شفا یافتند و کوران به نیروی ربّانیش بینا شدند و عاصیان از گناه پاک گشتند در مقامی بیماری جذام بر حجابی که نفوس را از عرفان الهی مانع می‌شود اطلاق می‌گردد و هر کس به این حجاب مبتلا شود فی‌الحقیقه ابرص است و در ملکوت الهی مذکور نخواهد شد شهادت می‌دهم که بقدرت کلمه الهی هر شخص ابرصی پاک و طاهر شد هر نفس علیلی درمان گشت هر فرد مریضی بهبودی یافت بدرستی که او کسی است که دنیا را پاک و مطهر نمود خوشا از برای کسی که با وجهی نورانی بسوی او اقبال نمود.

^{۲۸۸} آنچه که در بیان آمده بمنزله انگشتی در دست من است و من خود مانند انگشتی در دست من یظهره اللّهم او هر طوری اراده کند آن را می‌چرخاند بر راستی او مهیمن و عالی مقام است.

^{۲۹۲} من همان نقطه اولیّه‌ام که تمامی موجودات از آن بوجود آمده اند و من آن

وجه الهی هستم که هرگز پوشیده نماند و آن نور الهی که هرگز محو نگردد... براستی خداوند تمام کلیدهای بهشت را در دست راست و تمام کلیدهای جهنم را در دست چپ من گذاشته است... من یکی از ستون‌های نگهدارنده کلمه اُولیَّه الهیه هستم هرکس مرا بشناسد تمام حقایق را شناخته و بتمام خوبی‌ها فائز شده است... خداوند وجود مرا از خاکی سرشته که هیچکس از آن ساخته نشده و چیزی بمن عطا کرده که عقلای ارض از درک آن عاجز و موحدین از عرفان آن قاصرند.

۲۹۴

علم بیست و هفت حرف است تمام آنچه را که انبیای قبل آشکار کرده‌اند دو حرف است و مردم تا کنون چیزی جز این دو حرف نمی‌شناسند وقتی قائم ظاهر می‌شود بیست و پنج حرف دیگر کشف خواهد شد.

۲۰۰

ای سلطان من فردی مانند افراد دیگر بودم و در بستر خود آرمیده نسایم الهی بر من وزید و علم همه ممکنات را به من تعلیم داد.

۲۰۲

ما تو را به نفس تو و قلمت نصرت می‌کنیم از آنچه که بر تو وارد می‌شود محزون مباش و خائف مشو زیرا براستی تو در امان هستی خداوند بزودی گنجینه‌های عالم را مبعوث خواهد کرد و آنها رجالی هستند که تو را به نفس تو و بنام تو که بوسیله آن خداوند قلوب مؤمنین را زنده کرده نصرت خواهند نمود.

۲۱۲

ای اهل بها مسرور باشید بذکر این ایامی که در آن فرح اعظم ظاهر شد روزی که در آن لسان قدم حین خروج از بیت اعظم و توجه بمحلّی که از آن آثار اسم رحمن خود را به عالمیان متجلّی نمود نطق فرمود اگر اسرار مکنون آن یوم نکر شود تمامی اهل زمین و آسمان بجز آنان که خداوند مقتدر و علیم و حکیم اراده فرموده منصعق خواهند گشت.

۲۱۵

ای خدا آنچه را که عطا کرده بودی بجهت احیای بندگان و اتّحاد

ساکنان جهان فدا نمودم.

۲۲۵

ما ترا پناهی برای عالمیان، حافظی برای ساکنان زمین و آسمان و حصنی از برای مؤمنان بخدای یگانه و دانا قرار دادیم از خدا خواهیم که به وجود تو آنها را حفظ کند و بی‌نیاز نماید و رزق دهد و تو را به آنچه که منشأ ثروت در عالم وجود و بحر کرم برای عالمیان و محل اشراق فضل بر امم است ملهم نماید.

۲۲۶

بگو ای مردمان بخاطر ظهور او خدا را شکر کنید چه براستی او فضل بزرگ و نعمت کاملی برای شماست هر استخوان پوسیده‌ای به وجود او جان می‌گیرد کسی که به او روی آورد بخدا روی آورده است و کسی که از او روی برگرداند از من روگردان شده به برهان من کافر گشته و راه اسراف پیموده است براستی او امانت الهی در میان شما امین خدا نزد شما و ظهور مظهر حق بر شما و طلوع او بین بندگان برگزیده اوست.

۲۳۹

ای اهل عالم بدانید که اوامر من چراغ‌های عنایت من در میان بندگان من و کلیده‌های رحمت من برای خلق من است از آسمان اراده خداوند شما که مالک ادیان است این امر صادر شده اگر کسی شیرینی گفتاری را که از لبان مشیت خداوند رحمن ظاهر شده بچشد آنچه را که داراست حتی اگر گنجینه‌های عالم باشد برای اثبات یکی از اوامری که از افق عنایت و الطافش اشراق نموده انفاق می‌کند.

۲۴۱

پاک و مقدسی تو ای خدای من تو شاهد باش که قبل از اینکه عهد ولایت خود من گرفته شده باشد به این کتاب با تمام مخلوقات عهد ولایت کسی را که بعداً ظاهر خواهد شد گرفتم.

۲۴۲

زمانی که بحر وصال فروکش نمود و کتاب مبدأ به آخر رسید به کسی که خداوند اراده فرموده و از این اصل قدیم منشعب شده توجه کنید... ای اهل عالم وقتی که ورقای الهی از بیشه قدس ثنا پرواز کرد و قصد عوالم

غیب مکنون نمود آنچه را که از کتاب نمی‌فهمید به فرع منشعب از این اصل قدیم مراجعه کنید....

۲۵۶
به نمره ۳۲۵ مراجعه شود.

۲۷۱
خوشا بحال کسی که زیر سایه او که بر عالمیان گسترده شده پناه جوید.

۲۸۹
ای کرمل فرود آی خداوندی که مالک ملکوت اسماء و خالق آسمان است به تو توجه نموده... خوشا بحالت که خداوند تو را در این روز محلّ استقرار عرش خود و مطلع آیات خود و محلّ اشراق ظهور خود قرار داده است... خوشا بحال کسی که دورت را طواف کند و ظهورت را ذکر کند و آنچه را که به فضل الهی به آن رسیده‌ای بیان نماید.

۲۹۶
ای مردم ازدواج کنید تا از شما ظاهر شود کسی که مرا در میان بندگانم ذکر کند.

۴۰۷
ای بیت الله اگر مشرکین پرده حرمتت را بردرند محزون مشو به تحقیق خداوند تو را به زیور ذکر نام خود در میان زمین و آسمان زینت داده است و این هرگز مورد بی‌حرمتی قرار نگیرد در تمام اوقات و احوال نظر عنایت حق بر تو متوجه بوده و خواهد بود.

۴۰۹
بهائی دین جدید و کاملاً مستقل است و عقاید و اصول و احکام مخصوص بخود را دارد که با عقاید و اصول و احکام اسلام کاملاً مغایر و متناقض است باین جهت هیچ شخص بهائی را نمی‌توان مسلمان دانست و بر عکس هچنانکه هیچ بودائی و برهمنی یا مسیحی را نمی‌توان مسلمان دانست و بر عکس.

۴۱۴
هریک از شما که می‌خواهد به تبلیغ امر مولایش قیام کند شایسته است که اول به تبلیغ نفس خود پردازد و بعد به تبلیغ دیگران برخیزد تا بیانش قلوب شنوندگان را جذب کند در غیر اینصورت کلامش در قلب جویندگان تأثیر نخواهد نمود ای مردم مبادا شما از کسانی باشید که مردم

را به نیکوکاری امر می‌کنند و خود آن را از یاد می‌برند اقوال این نفوس و حقایق اشیاء و ملائکه مقربین آنان را تکذیب می‌کنند. اگر کلام این نفوس در شخصی مؤثر شود این اثر از خود آنان نبوده بلکه نتیجه نفوذ کلمات الهی است که از سوی خداوند مقتدر و دانا نازل شده مَثَل این اشخاص در نزد حقّ مانند چراغ است که به دیگران نور میدهد در حالی که خود می‌سوزد و از بین می‌رود.

۴۱۶

ای سالك سبيل حقّ سهم خود را از این دریا برگیر و خود را از آنچه که در آن مقدر شده محروم مساز... بدست انقطاع از آب حیات‌بخش این دریا بردار و بر تمام کائنات نثار کن تا همه از محدودیت‌های بشری پاک و طاهر شوند و به منظر مقدّس و منیر خدای بزرگ نزدیک گردند. اگر خود را تنها مشاهده می‌کنی محزون مباش خدا را برای خود کافی بدان و با او انس گیر و شاکر باش امر مولایت را بهمه اهل زمین و آسمان ابلاغ کن اگر کسی اقبال کرد جواهر حکمت الهی را که حقّ بر تو ارزانی داشته بر وی آشکار کن و از مؤمنین باش و اگر کسی اعراض کرد از او رو برگردان و بر خداوند خود و خداوند عالمیان توکل نما قسم به حقّ کسی که امروز لبان خود را به ذکر اسم خدای خود باز کند لشکریان وحی و الهام از مشرق اسم حکیم و علیم من بر او نازل می‌شوند و نیز اهل ملاً اعلیٰ با جام‌های شفاف نورانی بر وی فرود می‌آیند این چنین در بارگاه الهی از طرف خداوند عزیز و قدیر مقدر گردیده است.

۴۱۷

بگو اگر کسی امروز خود را از آنچه که در زمین و آسمان هاست منقطع سازد و به آستان الهی توجه کند تمام ممکنات را باسمى از اسماء خداوند علیم و حکیم تسخیر می‌نماید بگو آفتاب به اشراقی ظاهر شده که نظیر آن در اعصار قبل دیده نشده ای مردم از انوار آن روشن و نورانی شوید و از غافلین مباشید.

۴۱۸

آنان را که برای تبلیغ امر از اوطان خود هجرت می‌کنند روح الامین

تأیید می‌کند و ملائکه آسمانی به امر خداوند عزیز و علیم آنان را همراهی می‌کنند خوشا بحال نفسی که بخدمت حق فائز شود قسم بجان خودم هیچ عملی از اعمال با آن برابری نمی‌کند مگر آنچه که خداوند مقتدر قدیر خواسته است بدرستی که آن سید اعمال و زیور اعمال است این چنین از نزد خداوند نازل کننده قدیم مقدر گردیده است هر شخصی که اراده تبلیغ می‌کند شایسته است از تمام دنیا منقطع شود و نصرت امر را در همه احوال وجهه همت خود قرار دهد این چیزی است که در لوح محفوظ مقدر شده و وقتی از وطن خویش برای خدمت امر الهی خارج می‌شود توکل بر حق را توشه راه و تقوی را پوشاک خود قرار دهد این چنین از طرف خداوند عزیز و حمید مقدر شده است اگر شخص مهاجر به آتش محبت شعله‌ور باشد و خود را به زیور انقطاع زینت دهد بندگان الهی از بیانش مشتعل می‌شوند بدرستی که خداوند تو دانا و داننده است خوشا بحال کسی که این ندا را شنید و اجابت کرد بدرستی که چنین شخصی از مقربین است.

شهادت میدهم به بزرگی و عظمت این ظهور که احدی بآن پی نبرده و نبرد کراراً در الواح باین امر شهادت داده ایم شاید ناس از خواب غفلت بیدار گردند. (نقل از ترجمه توفیق دوربھائی - لجنه ملی ترجمه آثار امری - طهران ۱۱۱ بدیع)

کسی که قبل از اتمام هزار سال کامل ادعای امری کند دروغگو و مفتری است از خدا می‌خواهم که چنین کسی را به توبه موقف کند در اینصورت خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد ولی اگر مدعی در ادعای خود اصرار ورزد خداوند کسی را بر علیه وی برمی‌گزیند که به او رحم ننماید بدرستی که مجازات خداوند شدید است هر کس این آیه را بغیر از آنچه که بصورت ظاهر نازل شده تعبیر و تفسیر کند از روح الهی و بخشش یزدانی که بر تمام عالمیان سبقت گرفته محروم خواهد بود از خدا بترسید و از پیروی اوهام خود بپرهیزید و از آنچه که خداوند عزیز و دانا امر

کرده پیروی نمائید.

۴۲۷

من از برای خود ترسی ندارم بلکه نگران برای کسی هستم که بعد از من با غلبه و سلطنت خواهد آمد.

۴۲۸

بگو ای حوریّه بهشتی از جایگاه تقدیس خارج شو خود را هر طور که می‌خواهی با حریر بقا بپوشان و به نام ابهای من لباس لطیف نورانی در بر کن سپس بشنو نفع‌های بدیع و شیرینی که از عرش خداوند بلندپایه برخاسته سپس بشکل زیبا و بدون نقاب ظاهر شو و بندگان را از انوار وجه درخشانت محروم مکن اگر آه و ناله اهل زمین و آسمان بگوشت رسید محزون مشو بگذار بر خاک نیستی بمیرند و در آتش بغض و عداوت که در قلوبشان شعله‌ور است نابود گردند پس در میان زمین و آسمان به اسم خداوند سلطان اسماء و صفات به بهترین نغمات آغاز ترانه نما این چنین برای تو مقدر داشتیم و ما برآستی بر آن قادریم مبادا خلعت نورانی را از هیكل طاهر و پاکیزه خود درآوری بلکه شایسته است همواره در عالم امکان خود را به زیور فضائل باقی الهی بیارائی تا جمال الهی بوسیله تو در عالم امکان تجلی کند و فضل حق بر تمامی خلق تکمیل شود و اگر از کسی بوی خوش محبت الهی یافتی جان در راهش فدا کن چه که تو را برای این کار خلق کرده‌ایم و در روز ازل در محضر مقربین چنین عهده‌ای را از تو گرفته‌ایم از تیرهای ظنون که از سوی اهل اوهام پرتاب می‌شود شکایت مکن آنان را بخود واگذار چه که آنان از وسوسه شیطان پیروی می‌کنند بین ساکنان زمین و آسمان فریاد بزن و بگو قسم بحق من حوریّه آسمانیم که بدست بها خلق شده در سرای اسم ابهای ساکن گشته و در ملاء اعلیٰ به زیور اسمایش آراسته شده‌ام در پناه پرده‌های عصمت محفوظ و از انظار مردمان مستور بوده‌ام زمانی که ندای الهی را از شطر رحمانی شنیدم دیدم که بهشت از شوق استماع آن ندا و در طلب دیدار منادی به لرزه افتاد این چنین نازل کردیم به لحن بقا در قیوم الاسماء و به لحن احلی در این لوح مبین.

آمار پیشرفت امر بهائی *

۲۲۵	تعداد ممالک و اقالیم فتح شده :
۱۲۶۹۰۴	تعداد مراکز بهائی :
۸۰۲	تعداد زبان‌هائی که آثار بهائی به آنها ترجمه شده:
۱۷۴	تعداد محافل روحانی ملی :
۱۵۷۹۸	تعداد محافل روحانی محلی :
	تعداد قبایل و نژادهائی که در ظلّ دیانت
۲۱۱۲	بهائی وارد شده‌اند:

* کتاب عالم بهائی ۹۷ - ۱۹۹۶ - صفحه ۲۱۲

شرح مختصر حیات جناب جان فرابی

ترجمه و تلخیص از کتاب عالم بهائی جلد ۱۶



ایادی امرالله جناب جان فرابی

جان فرابی در ۹ ژانویه سال ۱۹۱۴ در انگلیس متولد و تحصیلات خود را در کالج کامبریج به انجام رسانید. جناب فرابی در ۱۹۴۱ برای نخستین بار بوسیلهٔ یک شخص غیر بهائی در بارهٔ امر بهائی شنید و به نیت کسب اطلاع بیشتر در بارهٔ آن به مطالعهٔ کتاب بهاءالله و عصر جدید دکتر اسلمنت که در کتابخانهٔ عمومی یافته بود پرداخت. او که در آن زمان در

لندن می‌زیست در صدد برآمد با بهائیان تماس بگیرد ولی بعثت مشکلات زمان جنگ این کار به آسانی قابل حصول نبود وی پس از مدّت ها توانست با یکی از بهائیان ملاقات کند و پس از دوبار دیدار تقاضای عضویت در جامعه بهائی را نمود جناب فرابی بلافاصله پس از پیوستن به جامعه بهائی به فعالیت های امری پرداخت و هنوز يك سال از تصدیقش نگذشته بود که به عضویت محفل روحانی لندن و محفل روحانی ملی بهائیان انگلیس انتخاب شد. مشارالیه که در سال ۱۹۴۶ به منشی‌گری محفل روحانی ملی برگزیده شد ابتدا اوقات آزاد خود را برای این خدمت گذاشت ولی بعداً از سال ۱۹۵۰ تا وقتی که برای خدمت بمرکز جهانی بهائی به حیفا رفت به صورت تمام وقت به این خدمت ادامه داد. در این مدّت جناب جان فرابی علاوه بر منشی‌گری محفل روحانی ملی به سمت مدیر مؤسسه ملی مطبوعات بهائی انگلیس و بعنوان مبلغ و عضو لجنه‌های مختلف نیز خدمت می‌نمود. از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۶ جناب فرابی مخصوصاً در خدماتی که با مهاجرت به افریقا و فتح ممالک افریقائی سر و کار داشت بشدّت فعال بود. مشارالیه در نخستین کنفرانس بین المللی که در سال ۱۹۵۳ در کامپالای یوگاندا ترتیب یافت و نیز در کنفرانس هائی که متعاقب آن در اروپا تشکیل شد شرکت نمود.

در سال ۱۹۵۵ جناب جان فرابی به زیارت ارض اقدس و ملاقات حضرت ولیّ امرالله نایل شد. این زیارت محبّت و علاقه‌ای را که وی قبلاً به حضرت شوقی افندی داشت عمیق تر نمود و تأثیر فوق العاده‌ای در مشارالیه برجای گذاشت. در اثر همین ملاقات و توصیه حضرت ولیّ امرالله بود که وی به تألیف کتاب ALL THINGS MADE NEW همت گماشت. بنظر می‌رسد که جناب فرابی مشمول تأیید و تشویق مخصوص حضرت ولیّ امرالله در این باره بوده و چنان تحت تأثیر این الهامات قرار داشته که نمی‌توانسته آن را متوقّف کند و با همین ذوق و شوق بود که با استفاده از کوچک‌ترین دقایق آزاد خود موفق به اتمام و اکمال کتاب خود گردید.

این کتاب در سطح گسترده‌ای مورد استفاده واقع شده و تا کنون چندین بار در انگلستان و ایالات متحده آمریکا طبع و منتشر گردیده است.

در سال ۱۹۵۷ جناب جان فرابی ضمن آخرین گروه ایادی امرالله از طرف حضرت ولی امرالله به این خدمت انتخاب شد مشارالیه در واقعه درگذشت حضرت ولی امرالله سهم زیادی در ترتیب و تنظیم مراسم تدفین عرش آن حضرت بر عهده داشت و متعاقب صعود مبارک نیز در اولین کنفرانس ایادی امرالله در حيفا شرکت و متجاوز از سه ماه برای مساعدت ایادی امرالله در آنجا اقامت نمود. در دسامبر ۱۹۵۹ جناب جان فرابی بعنوان یکی از ایادی مقیم ارض اقدس برای سکونت و خدمت به حيفا رفت و تا رضوان سال ۱۹۶۲ در آنجا مقیم بود مشارالیه بعد به انگلستان بازگشت و مدت ده سال از ایام اخیر حیات خود را در کامبریج گذراند و در سال ۱۹۷۲ دار فانی را وداع کرد.

آن قسمت از حیات جناب جان فرابی که در ظل امر گذشته به تمام و کمال وقف خدمات روحانی بوده است. از لحظه‌ای که امر مبارک را تصدیق نمود امر بهائی در برنامه زندگی‌اش مقدّم بر هر چیز دیگری قرار گرفت و این رویه در تمام شئون و احوال تا خاتمه حیات وی ادامه داشت.

فهرست تصاویر

- ۱ روضه مبارکه - ضریح حضرت بهاء الله - بهجی عگا
- ۲ ناپلئون سوم امپراطور فرانسه - ص ۶۷
- ۳ ویلهلم اول قیصر آلمان - ص ۶۷
- ۴ الکساندر تزار روسیه - ص ۶۷
- ۵ فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش و مجارستان - ص ۶۷
- ۶ ملکه ویکتوریا ملکه انگلیس - ص ۷۱
- ۷ عبدالعزیز سلطان عثمانی - ص ۷۱
- ۸ ناصرالدین شاه پادشاه ایران - ص ۷۱
- ۹ پاپ پی نهم - ص ۷۱
- ۱۰ لجنه امور نسوان در دانتگ - هندوستان - ص ۱۱۲
- ۱۱ دیدار تعدادی از خانم های بهائی امریکا از خواهران بهائی خود در افریقا - سال ۱۹۹۴ - ص ۱۱۲
- ۱۲ تعدادی از نونهالان در یکی از روستاهای هند در حال تلاوت مناجات - ص ۱۱۷
- ۱۳ تعدادی از نونهالان بهائی در یکی از نقاط هندوستان - سال ۱۹۹۲ - ص ۱۱۷
- ۱۴ یکی از اطاق های بیت مبارک حضرت باب در شیراز - ص ۲۲۳
- ۱۵ بیت مبارک حضرت باب در شیراز - ص ۲۲۵
- ۱۶ مسیر سفرهای حضرت باب و حضرت بهاء الله در جریان تبعید - ص ۲۴۷
- ۱۷ نمونه ای از دستخط های مبارک حضرت بهاء الله - قسمتی از سوره مبارکه امر - ص ۲۷۱
- ۱۸ منظره ای از شهر عگا - ص ۲۹۷
- ۱۹ حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و مثل اعلای تعالیم حضرت بهاء الله - ص ۲۸۱
- ۲۰ مقام مقدس حضرت اعلی در کوه کرمل - حیفا - ص ۲۸۷
- ۲۱ ساختمان بیت عدل اعظم الهی - ص ۲۳۱
- ۲۲ انجمن شور روحانی بهائی در VANUATA, TANNA - ص ۳۳۱
- ۲۳ اولین مشرق الانکار عالم بهائی - عشق آباد - ص ۲۳۹
- ۲۴ امّ المعابد غرب - مشرق الانکار امریکا - ویلمت ایلینوی - ص ۳۳۹
- ۲۵ مشرق الانکار ساموا - پاسیفیک - ص ۳۴۱
- ۲۶ مشرق الانکار هند - دهلی - ص ۳۴۱
- ۲۷ مشرق الانکار آلمان - فرانکفورت - ص ۳۴۳
- ۲۸ مشرق الانکار کامپالا - یوگاندا - ص ۳۴۳
- ۲۹ مشرق الانکار سیدنی - استرالیا - ص ۳۴۵
- ۳۰ مشرق الانکار پاناما - ص ۳۴۵
- ۳۱ نمایندگان مجتمع در انجمن شور روحانی بین المللی سال ۱۹۹۲ در حیفا - ص ۳۵۱
- ۳۲ ایادی امرالله جناب جان فرابی - ص ۴۱۹

مأخذ

فصل اول - معرفی دیانت بهائی

- ۱- متی باب ۱۰ آیه ۲۹
- ۲- حضرت بهاءالله- توفیق قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۲
- ۳- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۶۴۱
- ۴- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۵۸۴
- ۵- حضرت عبدالبهاء- ترجمه

فصل دوم - وحدانیت الهیه و وحدت ادیان

- ۶- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۳۱
- ۷- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۰۷
- ۸- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۷۵
- ۹- حضرت عبدالبهاء- پیام ملکوت- مؤسسه ملی مطبوعات امری هند ۱۹۸۶ ص ۲۹۹
- ۱۰- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۴۸
- ۱۱- حضرت عبدالبهاء- پیام ملکوت- مؤسسه ملی مطبوعات امری هند ۱۹۸۶ ص ۲۲۴
- ۱۲- حضرت عبدالبهاء- خطابات مبارکه جلد اول- چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۹۱
- ۱۳- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴۱
- ۱۴- حضرت عبدالبهاء- پیام ملکوت- مؤسسه ملی مطبوعات امری هند ۱۹۸۶ ص ۱۶۹
- ۱۵- حضرت عبدالبهاء- خطابات مبارکه جلد دوم- چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۲۱۲
- ۱۶- حضرت عبدالبهاء- مقارنات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۵۸
- ۱۷- حضرت عبدالبهاء- بهاءالله و عصر جدید- چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ میلادی ص ۱۸۰ - ۱۷۹
- ۱۸- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار

- امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۴۰
- ۱۹ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۶۷
- ۲۰ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۴۲ - ۴۱
- ۲۱ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۴۶
- ۲۲ - حضرت بهاء الله - ادعیه حضرت محبوب - چاپ مصر لوح احمد عربی ص ۱۹۲
- ۲۳ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴۰
- ۲۴ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۹۶
- ۲۵ - یوحنا - باب ۱۶ آیه ۱۲
- ۲۶ - متی - باب ۲۲ آیه ۱۴
- ۲۷ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۳

فصل سوّم - اعلان امر حضرت بهاء الله

- ۲۸ - حضرت ولی امر الله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی سال ۱۹۹۲ ص ۴۲۴
- ۲۹ - حضرت بهاء الله - توقیع قد ظهر یوم المیعاد - لجنه ملى نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۳۸-۳۷
- ۳۰ - حضرت بهاء الله - الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملى مطبوعات امری ایران - ۱۲۴ بدیع ص ۱۴۸ (لوح سلطان ایران)
- ۳۱ - یوحنا - باب ۱۶ آیه ۱۲
- ۳۲ - حضرت بهاء الله - الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملى مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع ص ۱۱ (سوره ملوك)
- ۳۳ - متی - باب ۲۴ آیه ۱۲
- ۳۴ - زکریا - باب ۱۴ آیه ۹
- ۳۵ - حضرت بهاء الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۳۷ بدیع ص ۱ (لوح کرمل)
- ۳۶ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان

- فارسی و عربی آلمان سنه ١٤١١ بديع ص ٤٧
- ٢٧- حضرت بهاء الله- منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ١٤١١ بديع ص ١٥
- ٢٨- حضرت بهاء الله- منتخباتي از آثار حضرت بهاء الله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ١٤١١ بديع ص ٢٠
- ٢٩- حضرت بهاء الله- الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض- مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران -١٢٤ بديع ص ٩ (سوره ملوك)
- ٤٠- حضرت بهاء الله- الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض- مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران -١٢٤ بديع ص ١٠٢ (لوح ناپلئون سوم)
- ٤١- حضرت بهاء الله- الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض- مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران -١٢٤ بديع ص ٢٥٠
- ٤٢- حضرت بهاء الله- توقيع قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملی نشر آثار امری سنه ١٠٤٤ بديع ص ٥١
- ٤٣- حضرت بهاء الله- الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض- مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران-١٢٤ بديع ص ١٢٢-١٢١ (لوح پادشاه روس)
- ٤٤- حضرت بهاء الله- الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران - ١٢٤ بديع ص ٢٥٤
- ٤٥- حضرت بهاء الله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملی نشر آثار امری سنه ١٠٤٤ بديع ص ٥٤
- ٤٦- حضرت بهاء الله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملی نشر آثار امری سنه ١٠٤٤ بديع ص ٩١
- ٤٧- حضرت بهاء الله- توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملی نشر آثار امری سنه ١٠٤٤ بديع ص ٥٦
- ٤٨- حضرت بهاء الله - الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران -١٢٤ بديع ص ١٨٦ (لوح سلطان ایران)
- ٤٩- حضرت باب- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی- مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ١٢٤ بديع ص ٢٦
- ٥٠- حضرت بهاء الله- الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران - ١٢٤ بديع ص ٧٤ (لوح پاپ)
- ٥١- حضرت بهاء الله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملی نشر آثار امری سنه ١٠٤٤ بديع ص ٢١
- ٥٢- حضرت بهاء الله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملی نشر آثار امری سنه

- ۱۰۴ بدیع ص ۱۷۵
 ۵۲ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۲
 ۵۴ - حضرت بهاء الله - تویق قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملّی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۲۴
 ۵۵ - حضرت بهاء الله - تویق قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملّی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۲۵
 ۵۶ - حضرت بهاء الله - تویق قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملّی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۲۸
 ۵۷ - حضرت بهاء الله - تویق قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملّی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۶۰
 ۵۸ - حضرت بهاء الله - تویق قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملّی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۱۹

فصل چهارم - وحدت عالم انسانی

- ۵۹ - حضرت بهاء الله - لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی - مؤسسه ملّی مطبوعات امری ایران سنه ۱۱۹ بدیع ص ۱۱
 ۶۰ - ملاکی - باب ۲ آیه ۱۰
 ۶۱ - متی - باب ۲۲ آیه ۸ و ۹
 ۶۲ - حضرت محمد - قرآن سوره بقره آیه ۲۰۹
 ۶۳ - حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء جلد اول ص ۷ - ۲۵۶
 ۶۴ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴۲
 ۶۵ - حضرت عبدالبهاء - نظامات بهائی - لجنة نشر آثار امری ص ۵۶
 ۶۶ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۱۴
 ۶۷ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول - چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۷۵
 ۶۸ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول - چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۲ - ۱۵۲
 ۶۹ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت - مؤسسه ملّی مطبوعات امری هند سال ۱۹۸۶ ص ۲۴۹
 ۷۰ - حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۰۴
 ۷۱ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۶۹
 ۷۲ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان

- فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۶۰
- ۷۲- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۶۸
- ۷۴- حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۰۵
- ۷۵- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۶۰
- ۷۶- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴۲
- ۷۷- حضرت بهاء الله - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۷-۷۶
- ۷۸- حضرت عبدالبهاء - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۷۸
- ۷۹- حضرت عبدالبهاء - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۸۲
- ۸۰- حضرت بهاء الله - لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران سنه ۱۱۹ بدیع ص ۱۱
- ۸۱- حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۸۲- حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۸۳- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۶۹
- ۸۴- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۳۹
- ۸۵- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۹۵
- ۸۶- حضرت عبدالبهاء - توفیق قد ظهر يوم الميعاد - لجنة ملی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۸۹

فصل پنجم - اتحاد جهانی

- ۸۷- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۲
- ۸۸- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۸۲
- ۸۹- حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۹۲
- ۹۰- حضرت بهاء الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس

نازل شده-لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۷۳
(اشراقات)

- ۹۱- حضرت ولی امرالله - مجله آهنگ بدیع شماره ۲۲۶ ص ۷-۴۶
- ۹۲- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۶۲
- ۹۳- حضرت عبدالبهاء- رساله مدنیة- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۴۱ بدیع ص ۶-۷۵
- ۹۴- حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم- ص ۲-۱۱۱
- ۹۵- حضرت ولی امرالله - وعده صلح جهانی- ترجمه پیام بیت العدل اعظم اکتبر ۱۹۸۵ ص ۲۹
- ۹۶- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۲۸
- ۹۷- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۶۰
- ۹۸- حضرت بهاءالله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملى نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۱۱
- ۹۹- حضرت بهاءالله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملى نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۱۲
- ۱۰۰- حضرت بهاءالله - توقيع قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملى نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۱۲
- ۱۰۱- حضرت بهاءالله - الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملى مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع ص ۱۲۲ (لوح ملكة و يكتوريا)
- ۱۰۲- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴۰
- ۱۰۳- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۲۰
- ۱۰۴- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۱۶
- ۱۰۵- حضرت بهاءالله - الواح نازله خطاب بملوك و رؤسای ارض - مؤسسه ملى مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع ص ۹-۷ (سورة ملوك)
- ۱۰۶- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۳۵

- ۱۰۷ - متی - باب ۲۲ آیه ۲۱
 ۱۰۸ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء - ص ۸
 ۱۰۹ - اشعیاء - باب ۱۱ آیه ۹
 ۱۱۰ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنه نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۶۲-۱۶۳

فصل ششم - تعالیم اجتماعی و اقتصادی امر بهائی

- ۱۱۱ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت - مؤسسه ملی مطبوعات امری هند سال ۱۹۸۶
 ص ۴ - ۲۲۲
 ۱۱۲ - حضرت عبدالبهاء - رساله مدنیّه - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی
 آلمان ۱۴۱ بدیع ص ۱۲۲ - ۱۲۹
 ۱۱۳ - حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم - ص ۱۰۹
 ۱۱۴ - حضرت بهاءالله - لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی
 معروف به نجفی - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران سنه ۱۱۹ بدیع ص ۲۱
 ۱۱۵ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد دوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری
 ۱۲۷ بدیع ص ۲۱۴ - ۲۱۲
 ۱۱۶ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس
 نازل شده - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع
 ص ۲۷ (کلمات فردوسیّه)
 ۱۱۷ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس
 نازل شده - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص
 ۲۸ (تجلیات)
 ۱۱۸ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۸۰
 ۱۱۹ - حضرت عبدالبهاء - بهاءالله و عصرجدید - چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ ص ۹۵
 ۱۲۰ - حضرت عبدالبهاء - بهاءالله و عصرجدید - چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ ص ۱۵۹
 ۱۲۱ - حضرت عبدالبهاء - بهاءالله و عصرجدید - چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ ص ۱۶۲
 ۱۲۲ - حضرت عبدالبهاء - پیام ملکوت - مؤسسه ملی مطبوعات امری هند سال ۱۹۸۶
 ص ۴ - ۱۴۲
 ۱۲۳ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۴۹
 ۱۲۴ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
 ۱۲۵ - اسلمنت - بهاءالله و عصر جدید - چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ - ص ۱۶۰
 ۱۲۶ - اسلمنت - بهاءالله و عصر جدید - چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ - ص ۱۶۴

خلق جدید و صنع بدیع

۱۲۷ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۲۰۱ و ۲۰۴

۱۲۸ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۲۱ (طرازات)

۱۲۹ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول - چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۱۹۴

فصل هفتم - تعالیم فردی

۱۳۰ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۹۲

۱۳۱ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۲۲۲

۱۳۲ - متی - باب ۷ آیه ۱۶

۱۳۳ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۷۴

۱۳۴ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۷۶

۱۳۵ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه

۱۳۶ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری

بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۸۲

۱۳۷ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه عربی نمره ۲۶

۱۳۸ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۲۷ بدیع

ص ۹۲ (لوح اصل کلّ الخیر)

۱۳۹ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه عربی نمره ۲۱

۱۴۰ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۱۵

۱۴۱ - اسلمنت - بهاءالله و عصر جدید - چاپ پرزویل سال ۱۹۸۸ ص ۷۷

۱۴۲ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه عربی نمره ۵

۱۴۳ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه عربی نمره ۷

۱۴۴ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری

بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۰۸

۱۴۵ - حضرت بهاءالله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۴۰

۱۴۶ - حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری

بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۷۷

- ۱۴۷ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۲۰
- ۱۴۸ - حضرت بهاء‌الله - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۵۸
- ۱۴۹ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول - چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۸-۱۷۷
- ۱۵۰ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول - چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۱۷۷
- ۱۵۱ - حضرت بهاء‌الله - کلمات مکنونه عربی نمره ۲
- ۱۵۲ - حضرت بهاء‌الله - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۵۰
- ۱۵۳ - حضرت عبدالبهاء - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۵۹
- ۱۵۴ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۲-۲۰۲
- ۱۵۵ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۱۸ (طرازات)
- ۱۵۶ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۱۹ (طرازات)
- ۱۵۷ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۶۴
- ۱۵۸ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۹۰
- ۱۵۹ - حضرت بهاء‌الله - کلمات مکنونه عربی نمره ۱
- ۱۶۰ - حضرت بهاء‌الله - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۶۷
- ۱۶۱ - حضرت بهاء‌الله - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۶۷
- ۱۶۲ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - چاپ امریکا سال ۱۹۷۹ ص ۱۴۲
- ۱۶۳ - حضرت بهاء‌الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۵۶
- ۱۶۴ - حضرت بهاء‌الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۸
- ۱۶۵ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۷۶ (اشراقات)
- ۱۶۶ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴

- ۱۶۷ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۰۲
- ۱۶۸ - حضرت بهاء‌الله - کلمات مکنونه عربی ص ۲۷
- ۱۶۹ - حضرت بهاء‌الله - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۵۰
- ۱۷۰ - حضرت بهاء‌الله - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۴۹
- ۱۷۱ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۲
- ۱۷۲ - حضرت بهاء‌الله - الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض - مؤسسه ملی
مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع ص ۱۰۲ (لوح ناپلئون سوم)
- ۱۷۳ - حضرت عبدالبهاء - گنجینه حدود و احکام - مؤسسه ملی مطبوعات امری
هند سال ۱۹۸۰ ص ۴۴۰
- ۱۷۴ - حضرت عبدالبهاء - ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۶۸
- ۱۷۵ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری بلسان
فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۸۲
- ۱۷۶ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری بلسان
فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۱

فصل هشتم - علوم انسانی و معرفت الهی

- ۱۷۷ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا - طبع
طهران سال ۹۹ بدیع ص ۱۸۲
- ۱۷۸ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۱۷۹ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد دوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷
بدیع ص ۱۴۷
- ۱۸۰ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد دوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷
بدیع ص ۲۲۷
- ۱۸۱ - حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی
ص ۱۵۸
- ۱۸۲ - حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۱۸
- ۱۸۳ - حضرت بهاء‌الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس
نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۹۲
- ۱۸۴ - حضرت بهاء‌الله - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۴۸-۹

- ۱۸۵ - حضرت بهاء الله - هفت وادی - آثار قلم اعلیٰ جلد سوم مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ۱۲۱ بدیع ص ۱۲۹
- ۱۸۶ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۰۹
- ۱۸۷ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۰۸
- ۱۸۸ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۱۷
- ۱۸۹ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۱۹۰ - حضرت بهاء الله الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع ص ۹۹
- ۱۹۱ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه عربی نمره ۱۶
- ۱۹۲ - حضرت عبدالبهاء منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۹۹
- ۱۹۳ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه عربی نمره ۱۸
- ۱۹۴ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۸۹
- ۱۹۵ - حضرت بهاء الله - کلمات مکنونه فارسی نمره ۵۶
- ۱۹۶ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۱
- ۱۹۷ - حضرت بهاء الله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۳۷ بدیع ص ۹۴
- ۱۹۸ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ ص ۲۱۰
- ۱۹۹ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ ص ۱۸۴
- ۲۰۰ - حضرت بهاء الله - بهاء الله و عصر جدید - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۸ ص ۱۱۴
- ۲۰۱ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۲۲
- ۲۰۲ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۲۵
- ۲۰۳ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۱۷۵
- ۲۰۴ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۶۴
- ۲۰۵ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۷
- ۲۰۶ - حضرت بهاء الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۵۵

- ۲۰۷- حضرت بهاء‌الله - مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۱۰۶
 ۲۰۸- حضرت عبدالبهاء - مناجات های حضرت عبدالبهاء - مؤسسه ملی مطبوعات امری
 ۱۲۲ بدیع ص ۵۲
 ۲۰۹- حضرت عبدالبهاء - مناجات های حضرت عبدالبهاء - مؤسسه ملی مطبوعات امری
 ۱۲۲ بدیع ص ۱۱۲

فصل نهم - انسان و کائنات

- ۲۱۰- حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۰۱
 ۲۱۱- حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۸۷
 ۲۱۲- حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد اول - چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۸-۹۷
 ۲۱۳- حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۳۵
 ۲۱۴- حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۹۰
 ۲۱۵- حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۸۶
 ۲۱۶- حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد دوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری
 ۱۲۷ بدیع ص ۲۱۰ - ۲۰۸
 ۲۱۷- حضرت عبدالبهاء - خطابات مبارکه جلد دوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری
 ۱۲۷ بدیع ص ۱۷۲
 ۲۱۸- حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۷۰
 ۲۱۹- حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۷۴
 ۲۲۰- حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۰۵
 ۲۲۱- حضرت بهاء‌الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۰۵
 ۲۲۲- حضرت عبدالبهاء - بهاء‌الله و عصر جدید - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۸ ص
 ۲۱۶
 ۲۲۳- حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۹۰
 ۲۲۴- حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۲۰۹
 ۲۲۵- حضرت عبدالبهاء - ترجمه

- ۲۲۶- حضرت عبدالبهاء- خطابات مبارکه جلد اول- چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی
ص ۱۹۸
- ۲۲۷- حضرت عبدالبهاء- ترجمه
- ۲۲۸- حضرت بهاءالله- کلمات مکنونه عربی نمره ۵۱
- ۲۲۹- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی
ص ۵-۱۹۴
- ۲۳۰- حضرت عبدالبهاء- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ امریکا سال
۱۹۷۹ ص ۱۴۸
- ۲۳۱- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۹۲
- ۲۳۲- حضرت بهاءالله- مناجاة چاپ برزیل- سال ۱۹۸۱ ص ۱۷۶
- ۲۳۳- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۹۲
- ۲۳۴- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۵۸
- ۲۳۵- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۰۹
- ۲۳۶- حضرت عبدالبهاء- خطابات مبارکه جلد اول چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی ص ۶۹
و خطابات مبارکه جلد دوم مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷ بدیع ص ۱۲۹
- ۲۳۷- حضرت عبدالبهاء- خطابات مبارکه جلد دوم- مؤسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۷ بدیع ص ۲۰
- ۲۳۸- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۵۲
- ۲۳۹- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۵۱
- ۲۴۰- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۱۷
- ۲۴۱- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۴۷
- ۲۴۲- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۸

فصل دهم - امر بهائی و ادیان دیگر

- ۲۴۳- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۲
- ۲۴۴- اشعیاء باب ۶ آیه ۱۰
- ۲۴۵- متی- باب ۲۴ آیه ۲۹- ۳۷
- ۲۴۶- حضرت عبدالبهاء- خطابات مبارکه جلد دوم- مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷

- بدیع ص ۱۵۹-۱۵۵
- ۲۴۷- یوئیل- باب ۲ آیه ۱۰
- ۲۴۸- اشعیاء- باب ۹ آیه ۶
- ۲۴۹- متی- باب ۱۰ آیه ۲۴
- ۲۵۰- اشعیاء- باب ۱۱ آیه ۱
- ۲۵۱- اشعیاء- باب ۲ آیه ۴
- ۲۵۲- اشعیاء- باب ۲۵ آیه ۱ و ۲
- ۲۵۳- متی- باب ۲۴ آیه ۱۴
- ۲۵۴- متی- باب ۲۴ آیه ۲۶ و ۲۷
- ۲۵۵- متی- باب ۷ آیه ۲۰-۱۵
- ۲۵۶- حضرت بهاء اللہ- کتاب ابقان- چاپ مصر ص ۵۵
- ۲۵۷- متی- باب ۲۴ آیه ۴۴
- ۲۵۸- حضرت محمد- قرآن- سوره ۲۱ آیه ۱۰۴
- ۲۵۹- حضرت محمد- قرآن- سوره ۲ آیه ۲۰۹- ۲۱۰
- ۲۶۰- حضرت محمد- قرآن- سوره ۲۹ آیه ۷۱- ۶۷
- ۲۶۱- حضرت محمد- قرآن- سوره ۷۹ آیه ۶- ۷- ۱۲
- ۲۶۲- کریشنا- تاریخ آئین مزديسنی، آئین هندو، آئین بودا و کنفوسیوس- تألیف محمدعلی فیضی چاپ طهران- سال ۱۲۴۷ شمسی ص ۶۶
- ۲۶۳- بودا- ترجمه
- ۲۶۴- حضرت زردشت- مناظرات الدینیّه ص ۲۷
- ۲۶۵- متی باب ۸ آیه ۲۲
- ۲۶۶- حضرت ولی امر اللہ- تویق قد ظهر يوم الميعاد- لجنة ملّی نشر آثار امری سنه ۱۰۴ بدیع ص ۱۷۳
- ۲۶۷- حضرت بهاء اللہ- منتخباتی از آثار حضرت بهاء اللہ- لجنة ملّی نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۶۲
- ۲۶۸- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۷۱-۷۰
- ۲۶۹- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۷۳
- ۲۷۰- یوحنا- باب ۶ آیه ۶۲-۲۶
- ۲۷۱- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۷-۷۶

- ۲۷۲ - يك اسقف انگلیسی - ترجمه
 ۲۷۳ - حضرت عبدالبهاء - مفاوضات عبدالبهاء - چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی
 ص ۸۰-۸۱
- ۲۷۴ - حضرت بهاء الله - کتاب ایقان - چاپ مصر ص ۱۲۶
 ۲۷۵ - حضرت بهاء الله - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - لجنة نشر آثار امری
 بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۹۳
- فصل یازدهم - حضرت باب**
- ۲۷۶ - حضرت اعلی - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۴۷
- ۲۷۷ - حضرت ولی امر الله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۵۹ - ۵۸
- ۲۷۸ - حضرت اعلی - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۷۶
- ۲۷۹ - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال ۱۹۹۲ ص ۹۶
 ۲۸۰ - حضرت محمد - قران سوره ۶ آیه ۲۷ - سوره ۲۲ آیه ۱۵۱ - سوره ۲۹ آیه ۶۸ -
 سوره ۶۹ آیه ۱۳
- ۲۸۱ - نبیل زرندي - مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرندي) ص ۳۷۵
 ۲۸۲ - حضرت عبدالبهاء - تذکرة الوفاء ص ۱۷ - ۱۶
- ۲۸۳ - نبیل زرندي - مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرندي) ص ۵۴۳
 ۲۸۴ - نبیل زرندي - مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرندي) ص ۵۴۷
- ۲۸۵ - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال ۱۹۹۲ ص ۱۳۶
 ۲۸۶ - حضرت اعلی - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۹۱
- ۲۸۷ - حضرت اعلی - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۹۱
- ۲۸۸ - حضرت اعلی - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۹۱
- ۲۸۹ - حضرت اعلی - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال
 ۱۹۹۲ ص ۹۱
- ۲۹۰ - حضرت ولی امر الله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی -
 سال ۱۹۹۲ ص ۸۴

- ۲۹۱- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۷۹
- ۲۹۲- حضرت بهاء اللہ۔ دور بهائی نشر سوّم۔ لجنہ نشر آثار امری بزبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۴۵
- ۲۹۳- حضرت اعلیٰ۔ منتخبات آیات از آثار حضرت نقطہ اولیٰ عزّ اسمہ الاعلیٰ۔ مؤسسہ ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع ص ۱۲ و ۱۴
- ۲۹۴- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب ایقان۔ چاپ مصر ص ۱۸۹
- ۲۹۵- حضرت اعلیٰ۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۹۱
- ۲۹۶- حضرت عبدالجہاء۔ بهاء اللہ و عصر جدید۔ چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ ص ۲۴
- ۲۹۷- افسر اطریشی۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۱۵۸-۱۵۷
- ۲۹۸- حضرت بهاء اللہ۔ لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفہانی معروف به نجفی۔ مؤسسہ ملی مطبوعات امری ایران سنہ ۱۱۹ بدیع ص ۱۵
- ۲۹۹- حضرت بهاء اللہ۔ لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفہانی معروف به نجفی۔ مؤسسہ ملی مطبوعات امری ایران سنہ ۱۱۹ بدیع ص ۱۶
- ۳۰۰- حضرت بهاء اللہ۔ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض۔ مؤسسہ ملی مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع ص ۱۴۸ (لوح سلطان ایران)
- ۳۰۱- حضرت محمد۔ قرآن سورہ ۹۶ آیہ ۱
- ۳۰۲- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۲۱۸
- ۳۰۳- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۲۱۹
- ۳۰۴- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب ایقان۔ چاپ مصر ص ۱۹۲
- ۳۰۵- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب ایقان۔ چاپ مصر ص ۱۹۴
- ۳۰۶- حضرت بهاء اللہ۔ کتاب ایقان۔ چاپ مصر ص ۱۹۴
- ۳۰۷- حضرت عبدالجہاء۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۲۷۷
- ۳۰۸- نبیل زرنندی۔ کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۲۷۸ و ۲۸۲
- ۳۰۹- کتاب قرن بدیع۔ مؤسسہ معارف بهائی بلسان فارسی۔ سال ۱۹۹۲ ص ۲۷۹

- ۲۱۰- حضرت بهاء‌الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۲۷۹
- ۲۱۱- حضرت بهاء‌الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۲۱۶
- ۲۱۲- حضرت بهاء‌الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۳۱۴
- ۲۱۳- نبیل زرنندی- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۲۱۸
- ۲۱۴- حضرت بهاء‌الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۳۴۴
- ۲۱۵- حضرت بهاء‌الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۲۷۹
- ۲۱۶- حضرت عبدالبهاء- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۲۸۹
- ۲۱۷- ادوارد براون- بهاء‌الله و عصر جدید چاپ برزیل ۱۹۸۸ ص ۴۹ - ۴۸
- ۲۱۸- حضرت بهاء‌الله- مناجاة- چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱ ص ۲۰۲
- ۲۱۹- حضرت بهاء‌الله- ظهور عدل الهی- ویلمت- ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۱۶۰
- ۲۲۰- حضرت بهاء‌الله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۲۰
- ۲۲۱- حضرت ولی امر الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۲۰۸
- ۲۲۲- حضرت بهاء‌الله- ترجمه
- ۲۲۳- حضرت ولی امر الله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۶

فصل سیزدهم- حضرت عبدالبهاء

- ۲۲۴- حضرت ولی امر الله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی سال ۱۹۹۲ ص ۴۷۹
- ۲۲۵- حضرت بهاء‌الله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۶۱
- ۲۲۶- حضرت بهاء‌الله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۶۰
- ۲۲۷- حضرت ولی امر الله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری

- به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۵۴
- ۲۲۸- حضرت عبدالبهاء- دوربهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری
به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۵۵-۶
- ۲۲۹- ترجمه
- ۲۳۰- حضرت ولی امرالله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی
سال ۱۹۹۲ ص ۵۲۸
- ۲۳۱- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی- سال ۱۹۹۲ ص ۵۲۹
- ۲۳۲- حضرت ولی امرالله- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی
سال ۱۹۹۲ ص ۵۵۲
- ۲۳۳- لیدی بلامفیلد- کتاب قرن بدیع- مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی-
سال ۱۹۹۲ ص ۵۶۸
- ۲۳۴- لیدی بلامفیلد- ترجمه
- ۲۳۵- هوارد کولبی آیوز- درگه دوست- ترجمه ابوالقاسم فیضی- مؤسسه ملّی
مطبوعات امری ایران ۱۲۷ بدیع ص ۱۶۲-۱۶۰
- ۲۳۶- هوارد کولبی آیوز- درگه دوست- ترجمه ابوالقاسم فیضی- مؤسسه ملّی
مطبوعات امری ایران ۱۲۷ بدیع ص ۱۳۵
- ۲۳۷- لیدی بلامفیلد- ترجمه

فصل چهاردهم- عهد و میثاق حضرت بهاءالله

- ۲۳۸- حضرت عبدالبهاء- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری بزبان های
فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۶۲
- ۲۳۹- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۱۲
- ۲۴۰- حضرت عبدالبهاء- منتخبات آثار مبارکه بهائی- عهد و میثاق- دایره مطالعه
نصوص و الواح مرکز جهانی اپریل ۱۹۸۸ ص ۲۴
- ۲۴۱- حضرت اعلی- لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف
به نجفی- مؤسسه ملّی مطبوعات امری ایران سنه ۱۱۹ بدیع ص ۱۱۸
- ۲۴۲- حضرت بهاءالله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملّی نشر آثار امری بزبان های
فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۵۹-۵۸
- ۲۴۲- حضرت بهاءالله- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس
نازل شده- لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص
۱۲۶ (کتاب عهدی)

- ۲۴۴ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۱۲
- ۲۴۵ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۱۱ و ۲۷
- ۲۴۶ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۲۱
- ۲۴۷ - حضرت ولیّ امرالله - ترجمه
- ۲۴۸ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۱۲۶
- ۲۴۹ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۵۰ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۵۱ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۵۲ - حضرت عبدالبهاء - منتخبات آثار مبارکه بهائی - عهد و میثاق - دایره مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی آپریل ۱۹۸۸ ص ۲۴
- ۲۵۳ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۵۴ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۵۵ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۵۶ - حضرت بهاءالله - دور بهائی نشر سوم - لجنة ملى نشر آثار امری بزبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۶۱
- ۲۵۷ - حضرت ولیّ امرالله - دور بهائی نشر سوم - لجنة ملى نشر آثار امری بفارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۷۱
- ۲۵۸ - حضرت ولیّ امرالله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی سال ۱۹۹۲ ص ۶۶۱
- ۲۵۹ - حضرت ولیّ امرالله - نظم جهانی بهائی - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی ص ۸
- ۲۶۰ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۲۷ - ۲۶
- ۲۶۱ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۶۲ - حضرت بهاءالله - ترجمه
- ۲۶۳ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۲۲
- ۲۶۴ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۶۵ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۶۶ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۶۷ - حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء جلد سوم ص ۲۹
- ۲۶۸ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه
- ۲۶۹ - حضرت عبدالبهاء - ترجمه

فصل پانزدهم - نظم اداری بهائی

- ۲۷۰ - حضرت ولیّ امرالله - دور بهائی نشر سوّم لجنه ملّی نشر آثار امری بزبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۸۴ و ۸۶
- ۲۷۱ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۳
- ۲۷۲ - حضرت عبدالبهاء مکاتیب عبدالبهاء - جلد سوّم ص ۲۱
- ۲۷۳ - حضرت ولیّ امرالله - ترجمه
- ۲۷۴ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۲۷ (کلمات فردوسیّه)
- ۲۷۵ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء - ص ۲۱
- ۲۷۶ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء - ص ۱۴
- ۲۷۷ - حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء - ص ۱۲
- ۲۷۸ - بیت العدل اعظم - ابلاغیه مورّخه ۱۶ اکتبر ۱۹۶۲ -
- نقل از کتاب ارکان نظم بدیع تألیف غلامعلی دهقان ص ۸۲
- ۲۷۹ - حضرت ولیّ امرالله - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۴۸
- ۲۸۰ - حضرت ولیّ امرالله - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۱۲۶
- ۲۸۱ - حضرت ولیّ امرالله - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۵۹
- ۲۸۲ - حضرت عبدالبهاء - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۶۵
- ۲۸۳ - حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ امریکا سال ۱۹۷۹ ص ۸۴
- ۲۸۴ - حضرت ولیّ امرالله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بلسان فارسی - سال ۱۹۹۲ ص ۶۸۵
- ۲۸۵ - حضرت ولیّ امرالله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی سال ۱۹۹۲ ص ۶۸۶
- ۲۸۶ - حضرت ولیّ امرالله - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۱۲ - ۱۱۱
- ۲۸۷ - حضرت ولیّ امرالله - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۱۵
- ۲۸۸ - حضرت ولیّ امرالله - نظامات بهائی - لجنه ملّی نشر آثار امری ص ۱۵ و ۱۱۰
- ۲۸۹ - حضرت بهاءالله - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع ص ۲ - ۱ (لوح کرمل)
- ۲۹۰ - حضرت ولیّ امرالله - دور بهائی نشر سوّم - لجنه ملّی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۷۲

- ۳۹۱- حضرت ولی‌امرالله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی
سال ۱۹۹۲ ص ۶۶۲
- ۳۹۲- حضرت ولی‌امرالله - ترجمه

فصل شانزدهم - احکام و تعالیم امر بهائی

- ۳۹۳- حضرت بهاءالله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی
سال ۱۹۹۲ ص ۴۲۱
- ۳۹۴- حضرت ولی‌امرالله - کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی
سال ۱۹۹۲ ص ۴۲۸
- ۳۹۵- حضرت ولی‌امرالله - نظامات بهائی - لجنة ملّی نشر آثار امری ص ۶
- ۳۹۶- حضرت بهاءالله - گنجینه حدود و احکام - مؤسسه ملّی مطبوعات امری هند
سال ۱۹۸۰ ص ۱۵۹
- ۳۹۷- حضرت عبدالبهاء - بهاءالله و عصر جدید - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۸ ص ۱۹۹
- ۳۹۸- حضرت عبدالبهاء - گنجینه حدود و احکام - مؤسسه ملّی مطبوعات امری
هند سال ۱۹۸۰ ص ۱۶۰
- ۳۹۹- حضرت ولی‌امرالله - ترجمه
- ۴۰۰- حضرت عبدالبهاء - بهاءالله و عصر جدید - چاپ برزیل سال ۱۹۸۸ ص ۱۹۹
- ۴۰۱- حضرت عبدالبهاء - مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم ص ۳۸۶
- ۴۰۲- حضرت ولی‌امرالله - ترجمه
- ۴۰۳- حضرت ولی‌امرالله - نظامات بهائی - لجنة ملّی نشر آثار امری ص ۹
- ۴۰۴- حضرت ولی‌امرالله - نظامات بهائی - لجنة ملّی نشر آثار امری ص ۸
- ۴۰۵- حضرت ولی‌امرالله - نظامات بهائی - لجنة ملّی نشر آثار امری ص ۱۱
- ۴۰۶- حضرت ولی‌امرالله - نظامات بهائی - لجنة ملّی نشر آثار امری ص ۵
- ۴۰۷- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی المان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۸۰
- ۴۰۸- حضرت ولی‌امرالله - ترجمه
- ۴۰۹- کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال ۱۹۹۲ ص ۷۲۱
- ۴۱۰- حضرت عبدالبهاء - نقل از توفیق حضرت ولی‌امرالله نوروز ۱۱۳ بدیع
- ۴۱۱- حضرت ولی‌امرالله - ترجمه
- ۴۱۲- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی المان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۱۸
- ۴۱۳- حضرت عبدالبهاء - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء ص ۲۷
- ۴۱۴- حضرت بهاءالله - منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری

- بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۷۷
- ۴۱۵- حضرت ولی امرالله- ظهور عدل الهی- ویلمت- ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۴-۱۰۲
- ۴۱۶- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۷۹
- ۴۱۷- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۰۵
- ۴۱۸- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۱۵
- ۴۱۹- حضرت عبدالبهاء- رساله راهنمای تبلیغ تألیف محمدعلی فیضی- طهران
۱۱۷ بدیع ص ۶۱

فصل هفدهم- عظمت عصر حاضر

- ۴۲۰- حضرت بهاءالله- ظهور عدل الهی- ویلمت- ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۷-۱۶۶
- ۴۲۱- حضرت بهاءالله- جلوه مدنیت جهانی- ترجمه توقیع حضرت ولی امرالله-
ترجمه جمشید فنائیان چاپ هند ۱۹۸۶ ص ۱۹
- ۴۲۲- حضرت عبدالبهاء- جلوه مدنیت جهانی- ترجمه توقیع حضرت ولی امرالله-
ترجمه جمشید فنائیان چاپ هند سال ۱۹۸۶ ص ۲۰
- ۴۲۳- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۴۰
- ۴۲۴- حضرت ولی امرالله- ترجمه
- ۴۲۵- حضرت بهاءالله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملى نشر آثار امری
به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۱۲
- ۴۲۶- حضرت عبدالبهاء- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملى نشر آثار امری
به زبان های فارسی و عربی - آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۲۵
- ۴۲۷- حضرت بهاءالله- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملى نشر آثار امری
به زبان های فارسی و عربی - آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۱۸
- ۴۲۸- حضرت عبدالبهاء- دور بهائی نشر سوّم- لجنه ملى نشر آثار امری
به زبان های فارسی و عربی - آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۱۰ - ۹
- ۴۲۹- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۲۱
- ۴۳۰- حضرت عبدالبهاء- مفاوضات عبدالبهاء- چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی ص ۱۲۱
- ۴۳۱- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنه نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۱۵- ۱۱۴

- ۴۲۲- حضرت ولی امرالله- دور بهائی نشر سوم- لجنة نشر آثار امری
بزبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۱۱
- ۴۲۳- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۳۹
- ۴۲۴- حضرت بهاءالله- ظهور عدل الهی- ویلمت- ایلینوی ۱۹۸۵ ص ۱۶۰
- ۴۲۵- حضرت عبدالجباء- دور بهائی نشر سوم- لجنة نشر آثار امری
به زبان های فارسی و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۲۵

فصل آخر- در باره ظهور یعد

- ۴۲۶- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۲۲۲
- ۴۲۷- حضرت بهاءالله- دور بهائی نشر سوم- لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی
و عربی آلمان ۱۴۴ بدیع ص ۳۷
- ۴۲۸- حضرت بهاءالله- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله- لجنة نشر آثار امری
بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع ص ۱۸۱- ۱۸۰

فهرست اسامی کتبی که در این ترجمه از آنها نقل شده است

- ۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان سنه ۱۴۱ بدیع
- ۲- مناجاة - چاپ برزیل - سال ۱۹۸۱
- ۳- کتاب ایقان - چاپ مصر
- ۴- کلمات مکنونه
- ۵- هفت وادی - آثار قلم اعلی جلد سوم مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ۱۲ بدیع
- ۶- مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۲۷ بدیع
- ۷- الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران ۱۲۴ بدیع
- ۸- لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی - مؤسسه ملی مطبوعات امری ایران سنه ۱۱۹ بدیع
- ۹- ادعیة حضرت محبوب - چاپ مصر
- ۱۰- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمہ الاعلی - مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۴ بدیع
- ۱۱- الواح وصایای حضرت عبدالبهاء
- ۱۲- مکاتیب عبدالبهاء - جلد سوم
- ۱۳- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء چاپ امریکا سال ۱۹۷۹
- ۱۴- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم - جمع آوری شده بوسیله مرکز جهانی بهائی - سال ۱۹۸۴
- ۱۵- مفاوضات عبدالبهاء چاپ هلند سنه ۱۹۰۸ میلادی
- ۱۶- خطابات مبارکه جلد اول چاپ مصر سال ۱۹۲۱ میلادی
- ۱۷- خطابات مبارکه جلد دوم مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷ بدیع
- ۱۸- خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء در اروپا و امریکا - طبع طهران سال ۱۹۹۹ بدیع
- ۱۹- تذکرة الوفاء
- ۲۰- رساله مدنیة - لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی آلمان ۱۴۱ بدیع
- ۲۱- مناجات های حضرت عبدالبهاء مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ بدیع
- ۲۲- کتاب قرن بدیع - مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی - سال ۱۹۹۲
- ۲۳- ترویج قد ظهر یوم المیعاد - لجنة ملی نشر آثار امری - سنه ۱۰۴ بدیع
- ۲۴- ظهور عدل الهی - ویلمت - ایلینوی ۱۹۸۵
- ۲۵- دور بهائی نشر سوم - لجنة ملی نشر آثار امری به زبان های فارسی و عربی - آلمان ۱۴۴ بدیع

- ۲۶- جلوهٔ مدنیت جهانی- ترجمهٔ توقیع حصرت ولی امرالله-
ترجمهٔ جمشید فنائیان چاپ هند سال ۱۹۸۶
- ۲۷- گنجینهٔ حدود و احکام- مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری هند- سال ۱۹۸۰
- ۲۸- پیام ملکوت- مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری هند- سال ۱۹۸۶
- ۲۹- منتخبات آثار مبارکه بهائی- عهد و میثاق- دایرهٔ مطالعهٔ نصوص و الواح
مرکز جهانی- آپریل سال ۱۹۸۸
- ۳۰- بهاءالله و عصر جدید چاپ برزیل- سال ۱۹۸۸
- ۳۱- نظامات بهائی- لجنهٔ ملی نشر آثار امری
- ۳۲- مناظرات الدینیه
- ۳۳- وعدهٔ صلح جهانی- ترجمهٔ پیام بیت العدل اعظم اکتبر ۱۹۸۵
- ۳۴- مجلهٔ آهنگ بدیع
- ۳۵- قرآن- از انتشارات کتابخانهٔ سنائی و دارالقران کریم
- ۳۶- تاریخ آئین مزدیسنی- آئین هندو، آئین بودا و کنفوسیوس- تألیف محمدعلی
فیضی چاپ طهران سال ۱۳۴۷ شمسی
- ۳۷- کتاب عهد عتیق
- ۳۸- کتاب عهد جدید
- ۳۹- درگه دوست- ترجمهٔ ابوالقاسم فیضی- مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری ایران
۱۲۷ بدیع
- ۴۰- نظم جهانی بهائی- مؤسسهٔ معارف بهائی بلسان فارسی
- ۴۱- مطالع الانوار (تلخیص تاریخ نبیل زرندی) لجنهٔ ملی نشر آثار امری
- ۴۲- رسالهٔ راهنمای تبلیغ تألیف محمدعلی فیضی طهران- ۱۱۷ بدیع

فهرست اعلام و اهمّ مطالب

خلق جدید و صنع بدیع

انتشار دیانت بهائی	۹۰.۷۶-۸.۲۴.۲۲
۴-۲۲۵-۷.۲۰۲.۲۹۲	
انسان، تقلیب انسان	۱۵۶.۹۰.۸۹.۱۹.۱۷
-روح انسانی(بروح انسانی مراجعه شود)	
-طبع، طبیعت انسان	۱۶۹.۱۷۰.۱۵۰.
-عقل، منز انسان	۱۸۶.۱۵۹.۱۵۰
-علم بخود	۱۶۴.۱۶۲.۱۲۹
-قلب انسان	۱۹۰.۱۷۰-۲.۱۵۶.۱۵۱
-محدودیت‌های انسان	۱۰۶.۱۰۵.۴۲.۴۲.۲۱
	۱۶۹.۱۴۱
-مقام انسان در خلقت	۱۸۶.۹۱
-مقصود از حیات انسان	۱۷۷.۱۷۲.۱۵۰.۱۲۸
-انقطاع	۱۷۴.۱۵۹.۱۵۵.۱۴۰-۴.۱۲۸.۵۸
	۲۸۲.۲۸۱.۲۸۸.۱۷۷
انقلاب صنعتی	۲۳.۱۸
ایادی امرالله	۳۵۰.۲۳۲-۴
ایام هاء	۳۶۴.۳۶۲.۳۶۱.۳۵۶
ایران	۷۰
ایقان(کتاب)	۲۷۶
ایمان	۴۲
ب	
باب حضرت، آثار حضرت باب	۲۴۳-۵.۳۵
-احکام	۲۴۴.۲۳۶
-اظهار امر	۲۲۲-۶.۲۲-۵
-بشاراة حضرت باب	۲۵۵.۲۴۶.۷۰.۲۵.۲۲
-بشاراة در باره ظهور حضرت باب	۳۰۹.۲۴۷
-در اصفهان	۲۳۱.۲۳۰
-در ماه کوه و چهریق	۲۳۴.۲۳۱
-در مجلس محاکمه در تبریز	۲۳۳
-زیارت مکه	۲۲۸
-شهادت	۲۳۹-۴۲.۷۰.۲۶.۲۲
-عهد و میثاق	۳۰۹
-کودکی و جوانی	۲۲۷
-گرفتاری اول و دوم	۲۲۹
-مقام حضرت باب	۳۱۷.۲۴۵-۷
-مقام اعلی	۳۵۰.۲۹۱.۲۹۰.۲۸۶.۲۴۲
-منزل حضرت باب در شیراز	۲۸۸
-بخشش	۱۴۲.۱۴۱

آ	
آدم	۲۹۰-۴.۲۱۶.۲۱۵.۶۲.۴۶
آزادی	۱۱۵.۱۰۶.۱۰۵.۸۰
آستریا، اطیش و مجارستان	۶۸
آقاسی(حاجی میرزا)	۲۳۶.۲۳۱-۴
آلمان	۶۶.۶۵
ا	
ابراهیم	۲۷۰.۲۵۶.۴۶
احکام و تعالیم اسلام	۳۵۵.۲۱۵
احمد احسانی(شیخ)	۲۲۱
اختیار	۱۷۰.۱۶۹
ادب	۱۴۷
ادوارد براون	۲۹۲.۲۷۵
ارتباط دیانت بهائی با سایرادیان	۲۴.۲۳
	۳۶۷-۹.۲۱۶.۲۱۰.۱۹۳
ازدواج	۲۷۴.۳۵۷-۹
اسپرانتو	۱۰۴
استقلال دیانت بهائی	۲۷۵.۳۷۴
اسلام	۲۸۰.۳۵۵.۲۷۸.۲۱۵.۷۴.۵۲.۲۴.۲۳
اسلامبول	۷۰
اسلحه(قوه حربیه بمب هیدروژنی)	۱۰۵.۱۰۰
اعتدال	۱۳۹.۱۰۶.۱۰۵
اعتصاب	۱۲۲
اعتقاد، ایمان	۱۷۵.۱۷۴.۱۲۲.۱۳۱
اعمال	۱۳۲.۱۳۱
-خیریه	۲۸۰.۱۷۴
-نیک(نیروی خلاقه)	۱۴۸.۱۳۱-۳
اعیاد ایام متبرکه دیانت بهائی	۲۵۶.۲۳۵
	۳۶۲-۴
اقدس(کتاب)	۲۷۶.۲۷۵.۵۸
	۳۵۶.۳۴۹.۳۱۷.۳۱۵
الکساندر دوم پادشاه روسیه	۶۸.۶۶
الکل(مسکرات)	۲۵۶.۲۴۵.۱۴۷
امام حسین(رجعت حسینی)	۲۷۸
امانت	۱۴۲.۱۴۲
امنیت عمومی(اجتماعی)	۱۰۲.۹۹
انتخابات بهائی	۲۲۶

۲۷۵-۷	
۲۵۷.۲۵۶.۱۹۲.۷۴.۷۲	- مخالفت
۲۶۸.۱۲۵.۷۰.۲۰.۲۷	- مصائب مبارک
۳۹۰.۲۷۸.۲۷۷.۵۵.۵۴	- مقام حضرت بهاء الله
۲۷۱.۲۶۲	- منزل حضرت بهاء الله در بغداد
۶۴.۶۲	- نتایج امر حضرت بهاء الله
۵۸	- ندای الهی. مبین اراده الهی
۲۷۷.۵۹	- وحدت با مظاهر قبلی
۲۵۴.۵۸.۲۷	- ولادت امر بهائی. اظهار امر
۲۷۴.۲۵۵	
۲۵۷-۹	- هجرت به کردستان
۳۵۲.۲۸۲.۲۷۲	بهجی (تصر)
۳۲۹-۲۲.۲۲	بیت العدل اعظم
۳۵۲.۳۵۲.۳۵۰.۳۲۶	
۳۱۶	- اطاعت از بیت العدل اعظم
۳۲۰.۳۲۹	- قانون گذاری
۳۲۲.۳۲۲.۳۲۹	- مصون از خطاست
۳۵۰.۳۲۲	- انتخاب

پ

۷۲	پاپ پی نهم
۱۴۵.۱۴۴	پاکی و تقوی
۲۱۰	پطرس
۲۱۰.۲۱۰	- تقدم
۲۰۰	پیغمبران دروغی

ت

۲۸۴.۲۸۲	تأسیس ملکوت الهی در روی زمین
۲۴۹.۲۴۸	تبرعات دیانت بهائی
۲۸۴.۳۷۷.۲۳۴	تبلیغ امر الله
۱۵۴.۱۵۱.۱۴۹.۱۲۸	تحرری حقیقت
۳۶۰	تدفین
۲۲۸	تذکرة الوفا (کتاب)
۳۶۰	تشییع جنازه. مراسم تدفین
۱۵۲.۸۲-۸	تعصبات
۳۳۵.۲۴۵.۱۲۶.۱۱۴-۸	تعلیم و تربیت
۳۵۷.۳۴۸.۳۴۷	
۲۱۲.۲۱۱	تعمید
۳۶۱-۴.۳۵۶	تقوم بهائی

۲۸۴	بدیع الله (میرزا)
۲۵۶	بردگی
۶۶	برلین
۲۰۴.۲۰۲	بشاراة دیگر
۲۷۸.۱۹۲.۶۲.۲۲	- عمومی
۲۰۱.۱۹۹.۱۹۴.۶۰.۵۹.۵۴	- عهد جدید
۱۹۷-۹.۱۹۴.۶۱.۶۰	- عهد عتیق
۲۰۲.۲۰۱	- قرآن
۱۷۲-۸	بقای روح
۲۷۸.۲۰۲.۶۰.۵۲	بودا (حضرت)
۲۷۵-۷.۲۴	بهاء الله (حضرت). آثار
۳۵۵-۷.۲۱۸	- احکام. تعالیم
۲۷۴.۲۶۴.۲۶۳.۲۸	- اظهار امر در بغداد
۲۶۶.۷۸.۵۷.۲۸	- اعلان عمومی امر الله
۵۴	- امر حضرت بهاء الله حیات جدید می دهد
۳۸۹.۱۰۲	
۸۲	- امر حضرت بهاء الله سبب وحدت است
۱۴۵.۸۹.۸۵	
۷۶.۶۵.۶۴	- بشاراة حضرت بهاء الله
۲۰۴.۱۹۲	- بشاراة در باره حضرت بهاء الله
۲۷۴.۲۶۶.۲۸	- تبعید به ادرنه
۲۷۴.۲۶۵.۲۸	- تبعید به اسلامبول
۲۷۴.۲۵۵	- تبعید به بغداد
۲۷۴.۲۷۲.۲۶۹.۲۸	- تبعید به عکا
	- تجدید حیات جامعه بابی. اعتلای بابیان
۲۶۰-۲.۲۸	در بغداد
۱۶۵-۷	- چند نمونه دعا و مناجات
۲۵۰.۲۳۴.۲۲۸.۲۷	- در دوره حضرت باب
۲۵۲	- در زندان سیاه چال
۲۵۱	- در کربلا
۲۴۹.۲۷	- سאלهای اولیه حیات
۲۷۵.۲۸	- شخصیت حضرت بهاء الله
۲۷۲.۲۲	- صعود
۵۵.۵۴	- عظمت امر حضرت بهاء الله
۳۸۸-۹۲.۲۷۸.۲۷۷.۸۷.۶۰-۲	
	- عهد و میثاق حضرت بهاء الله. مستقیم بودن
۲۱۰-۲.۲۰۵-۷	بر عهد و میثاق
۳۵۲.۲۸۲.۲۷۲	تصر بهجی
۱۶۲.۱۵۸.۳۶.۳۴	- کلمات حضرت بهاء الله

خلق جدید و صنع بدیع

۱۹۴ - تفسیر بشاراة
 ۲۱۷.۲۱۶.۱۴۹-۵۱ - تقالید
 ۲۵۱.۲۴۲.۲۴۰.۲۳۹.۲۳۶ - تقی خان (میرزا)
 ۱۸۸.۴۱ - تکامل
 ۲۹۴.۲۹۲.۲۸۸.۲۸۷ - تمدن آینده
 ۵۵.۵۲.۴۷.۲۲.۱۵ - گسترش، پیشرفت
 ۱۰۵ - عدم اعتدال
 ۱۲۷-۹.۸۹ - مادی و معنوی
 ۱۷۹. ۱۷۸ - تناسخ (رجعت)
 ۱۴۲-۵ - تنزیه و تقدیس
 ۱۳۴ - توکل

ج

۲۲۷-۲۲۵ - جامعه بهائی امریکا، تقدم
 ۳۵۶. ۱۴۲. ۱۲۶ - جرم (گناه)
 ۱۵۷. ۱۵۶. ۱۴۹-۵۱ - جستجوی حقیقت
 ۵۳ - جنگهای صلیبی

ح

۲۳۹. ۲۲۹ - حجت
 ۲۲۸. ۲۲۶ - حروف حی
 ۳۵۶. ۲۴۵ - حرمت گدائی
 ۲۳۶. ۲۲۸ - حسین بشرویه ای (ملأ)
 ۲۴۵. ۲۳۹. ۲۳۷ - حظیره القدس
 ۲۴۷ - حقوق الله
 ۳۵۶. ۲۴۹ - حکومت (اطاعت از حکومت)
 ۱۰۸. ۱۰۷. ۹۷ - عادل
 ۳۵۷ - عبادت
 ۱۲۷. ۱۰۴-۷.۸۶ - حیات بعد از موت
 ۱۷۲-۸ - حیوانات
 ۱۸۶-۹. ۱۵۲. ۱۵۲. ۱۴۷. ۱۱۶. ۴۶

خ

۲۱۶. ۲۱۵. ۶۲. ۶۱ - ختم نبوت
 ۱۵۹. ۱۵۸. ۲۰. ۱۹. ۱۷ - خداوند، اراده الهی
 ۲۸۶. ۱۹۱. ۱۶۱ - اعتقاد به خداوند
 ۴۲. ۳۹ - اعتماد به خداوند
 ۲۸۲. ۱۳۴. ۱۰۷ - تقرّب الهی
 ۱۴۸. ۱۳۸ - هندو

۱۷۶. ۱۵۹. ۱۵۶ - حضور خداوند
 ۱۱۵ - خشية الله (ترس از خدا)
 ۱۶۲. ۱۶۲ - ستایش الهی
 ۴۰ - عدالت خداوند
 ۱۹۰. ۱۷۶. ۱۵۴. ۴۲ - صفات خداوند
 ۱۷۲. ۱۶۲. ۱۵۹. ۱۵۲-۶. ۱۱۶. ۴۱ - علم الهی
 ۱۹۰ - منبع و موضوع علوم، مبدأ و مقصد کلّ علوم
 ۱۵۴ - مجهول النعت
 ۴۲ - محبت الله
 ۱۵۶. ۱۴۹. ۱۴۸. ۱۴۴. ۱۳۵. ۱۲۲ - ناشناختنی
 ۲۸۲. ۱۹۰. ۱۷۴. ۱۷۲. ۱۵۸ - وحدت با خداوند
 ۱۹۱. ۴۲. ۴۲ - خدمت در نیروهای مسلح (در قوای ارتشی)
 ۱۰۸ - خصائل و سجایای عالم انسان
 ۱۲۲ - خضوع و خشوع
 ۱۴۷. ۱۳۲ - خلقت
 ۱۹۱. ۱۹۰ - خوشحالی، سرور
 ۱۷۶. ۱۲۴

ک

۲۵۰ - دارالاثار بین المللی
 ۲۵۰ - دارالتبلیغ بین المللی
 ۳۵۶ - دست بوسی حرام است
 ۱۵۹-۶۱. ۱۴۵ - دعا و مناجات
 ۲۹۴. ۲۹۲. ۲۱۶ - دوره بشاراة
 ۲۹۴. ۲۰۸. ۶۲ - دوره تحقق
 هیات بهائی، اثر دیانت بهائی در پیروانش
 ۱۲۱. ۹۰. ۲۲ - اصول ادیان
 ۵۰. ۴۴ - تدنی، پس رفتن ادیان
 ۹۶. ۵۵. ۵۴. ۴۹. ۴۶ - دوره دیانت
 ۲۱۶. ۱۳۱. ۹۷ - دوره عمومی
 ۵۵. ۵۴. ۴۶-۹ - دین باید مطابق علم و عقل باشد
 ۳۹۰-۴. ۴۶. ۲۲ - سبب نظم است
 ۱۵۱ - قوانین مذهبی
 ۹۶ - وحدت ادیان
 ۲۵۵-۷. ۱۱۶. ۱۰۶. ۴۵-۸
 ۵۲. ۵۰. ۴۵. ۴۴
 ۲۷۸. ۲۰۲. ۶۰

۱۹۴ - تفسیر بشاراة
 ۲۱۷.۲۱۶.۱۴۹-۵۱ - تقالید
 ۲۵۱.۲۴۲.۲۴۰.۲۳۹.۲۳۶ - تقی خان (میرزا)
 ۱۸۸.۴۱ - تکامل
 ۲۹۴.۲۹۲.۲۸۸.۲۸۷ - تمدن آینده
 ۵۵.۵۲.۴۷.۲۲.۱۵ - گسترش، پیشرفت
 ۱۰۵ - عدم اعتدال
 ۱۲۷-۹.۸۹ - مادی و معنوی
 ۱۷۹. ۱۷۸ - تناسخ (رجعت)
 ۱۴۲-۵ - تنزیه و تقدیس
 ۱۳۴ - توکل

ج

۲۲۷-۲۲۵ - جامعه بهائی امریکا، تقدم
 ۳۵۶. ۱۴۲. ۱۲۶ - جرم (گناه)
 ۱۵۷. ۱۵۶. ۱۴۹-۵۱ - جستجوی حقیقت
 ۵۳ - جنگهای صلیبی

ح

۲۳۹. ۲۲۹ - حجت
 ۲۲۸. ۲۲۶ - حروف حی
 ۳۵۶. ۲۴۵ - حرمت گدائی
 ۲۳۶. ۲۲۸ - حسین بشرویه ای (ملأ)
 ۲۴۵. ۲۳۹. ۲۳۷ - حظیره القدس
 ۲۴۷ - حقوق الله
 ۳۵۶. ۲۴۹ - حکومت (اطاعت از حکومت)
 ۱۰۸. ۱۰۷. ۹۷ - عادل
 ۳۵۷ - عبادت
 ۱۲۷. ۱۰۴-۷.۸۶ - حیات بعد از موت
 ۱۷۲-۸ - حیوانات
 ۱۸۶-۹. ۱۵۲. ۱۵۲. ۱۴۷. ۱۱۶. ۴۶

خ

۲۱۶. ۲۱۵. ۶۲. ۶۱ - ختم نبوت
 ۱۵۹. ۱۵۸. ۲۰. ۱۹. ۱۷ - خداوند، اراده الهی
 ۲۸۶. ۱۹۱. ۱۶۱ - اعتقاد به خداوند
 ۴۲. ۳۹ - اعتماد به خداوند
 ۲۸۲. ۱۳۴. ۱۰۷ - تقرّب الهی
 ۱۴۸. ۱۳۸ - هندو

۳۶۶. ۱۸۲-۵	شفا
۳۵۰. ۲۲۲-۶. ۴۱۱. ۲۲. ۲۲	شوقی افندی
۲۷۲. ۲۳۶-۹. ۲۲۸. ۲۶. ۲۵	شهادت بابیان
۳۰۲. ۲۷۲. ۲۶۶. ۲۵۰-۴. ۲۹	شهادت بهائیان
۲۷۱-۴	
۲۲۱. ۲۲	شیخیه. شیخی
۱۸۲	شیطان(شر)

ص

۱۴۲. ۱۲۴. ۱۲۲	صداقت: راستگوئی
۲۰۴-۶. ۳۵	صحت کتاب مقدس
۱۵۰. ۱۰۰. ۸۲	صلح(التیام)
۲۸۷. ۱۱۰. ۱۰۸	-اصغر
۲۸۷. ۲۸۵. ۲۸۴. ۲۲۵. ۲۰۲. ۱۹۸. ۱۰۸-۱۰	-اعظم

ض

۲۵۶. ۲۲۸. ۲۲۷	ضیانت نوزده روزه
---------------	------------------

ط

۲۵۳. ۲۵۰. ۲۲۵. ۲۲۴. ۲۲۶	طاهره
۱۸۲. ۱۸۲	طبّ
۲۶۰. ۲۵۹	طلاق
۱۵۷. ۱۵۶	طلب

ع

۱۵	عالم انسانی(پیشرفت عالم انسانی)
۲۹۲. ۲۸۷. ۱۱۶. ۱۱۵. ۹۰-۲. ۵۵. ۵۲	
۱۱۸. ۱۰۵. ۸۶	-خدمت به عالم انسانی
۲۸۶. ۹۱. ۹۰	-قدرت جدید
۱۲۵. ۱۲۲. ۸۲. ۸۱	-محبت به عالم انسانی
۳۵۶. ۲۴۴. ۱۶۷. ۱۶۰. ۱۴۵. ۱۱۹	عبادت
۲۸۸. ۲۸۶. ۲۴۴	عبدالیهاء(حضرت)-آثار
۳۰۱	
۲۹۰. ۳۰	-آزادی توسط انقلاب جوانان ترك
۲۹۲	
۲۱۷. ۲۱۶. ۲۱۲. ۲۱۱. ۲۰۲. ۲۰	-الواح وصایا
۲۸۲	-انتخاب به جانشینی حضرت بهاء الله
۲۱۰-۱۲. ۲۷۹	
۲۸۲. ۲۰. ۲۲	-تولد

ر

۲۷۸. ۶۰	رب الجنود
	رجعت (به تناسخ رجوع شود)
۱۴۱	رحمت
۱۱۴	رساله مدنیه
۱۳۲. ۱۳۱	رفتار اخلاقی
۲۱۱. ۱۸۶. ۱۸۴. ۱۶۲. ۱۵۴. ۵۴. ۲۲	روح القدس
۱۸۵-۸. ۱۹. ۱۷	-انسانی(نفس ناطقه)
۱۸۶. ۱۸۵	-ایمانی
۱۸۶. ۱۸۵	-حیوانی
۱۸۵	-نباتی
۲۵۶. ۲۵۲. ۷۲-۶. ۲۵	روحانیون
۳۹۴. ۳۰۷. ۶۱. ۵۵	روز خدا
۳۶۴-۶. ۳۵۶. ۱۶۱	روزه
۶۶	روسیه
۱۷۲	رؤیا(خواب)
۱۷۸	رؤیاهای انبیای قبل
۲۵۶. ۱۵۸. ۱۲۸	ریاضت

ز

۱۰۲. ۹۹. ۸۰	زبان بین المللی
۲۸۹. ۲۷۸. ۲۰۴. ۲۰۳. ۶۰	زردشت و زردشتیان
۲۴۵. ۱۱۱-۴	زنان (نسوان)
۱۲۶	زنداد
۲۵۰. ۲۸۴. ۲۸۲. ۲۷۲. ۲۶۶. ۲۶۲	زیارت

س

۲۷۱. ۲۷۰	سازمان ملل
۲۷۲-۴. ۶۵	سلاطین (از دست دادن قدرت)
۲۸۶. ۲۷۶. ۵۷	-الواح سلاطین
۱۰۴	سلطنت مطلقه. پادشاه مستبد
۲۶۰	سوزاندن مردگان
۲۷۰. ۲۶۹	سیاست
۱۲۰-۲. ۹۹	سیستم اقتصادی

ش

۶۰	شاه بهرام
۸۸	شرق و غرب

خلق جدید و صنع بدیع

۶۶.۶۵	فرانسه	۲۰۱.۲۰۰	در سالهای جنگ
۲۲۴.۱۲۲.۱۲۰.۱۰۷	فقرا	۲۹۲-۲۰۰.۲۰	سفر به غرب
	ق	۱۳۶-۷.۲۰-۲	شخصیت حضرت عبدالبهاء
		۲۹۲-۲۰۰.۲۸۲	
۲۳۷.۲۴۵.۲۳۲.۲۲۴.۶۰	تائم موعود	۲۰۲.۲۰۱.۲۱.۲۲	صعود
۱۳۹	تانون طلائی	۲۸۲	قبل از صعود جمال مبارک
۲۵۶	قبله دیانت بهائی	۲۰۱.۲۱	لقب سر
۲۵۰.۲۲۷-۹.۲۲۵.۲۲۴.۲۲۹.۲۲۸.۲۲۶	قدوس	۲۸۲-۹۰.۲۰	مخالفت ناقضین
۲۸۰.۲۱۵.۲۰۴.۲۵	قرآن	۲۱۶.۲۱۵.۲۷۹-۲۸۲.۲۲.۲۰	مقام
۲۵۰.۲۳۶-۹	قلعه شیخ طبرسی	۲۹۲-۲۰۰	وقایع جالب و کوتاه
۲۵۶	قمار	۲۸۵-۲۹۰	هیئت تفتیشیه
	ک	۲۷۴.۷۰.۶۹	عبدالعزیز پادشاه ترکیه عثمانی
		۱۰۷.۱۰۶.۱۰۰.۸۶	عدالت. حکومت عادل
۲۶۴.۲۵۷.۱۱۹.۱۱۸	کار	۱۲۸-۴۱.۱۲۲-۴	صفت شخصی
۱۱۹	کار عبادت است	۱۵۹.۱۵۸.۱۲۸	عرفان
۲۲۲.۲۲۱	کاظم (رشتی: سید)	۱۴۸	عرفان و اطاعت توأم است
کانونشن بهائی. انجمن شور روحانی بهائی		۱۸.۱۵.۱۴	عصر جدید عصر حاضر. قرن اخیر
۲۳۷.۲۳۶		۲۸۶.۲۸۵.۲۱۷.۲۱۶.۹۲.۹۰.۶۰-۲.۵۵.۵۴.۲۰	عضویت در جامعه بهائی
۲۴۵.۲۰۷.۲۶	کتاب مقدسه (فهم کتب مقدسه)	۲۶۷.۲۶۶.۲۱۷	عقل
کتاب مقدسه مسیحیان. کلیمیان و مسلمین و		۱۵۹.۱۵۲.۱۵۱.۴۰	علوم
۲۹۲.۲۵	غیره	۱۶۴.۱۵۱-۵.۱۴۰.۱۱۸.۱۱۵	عهد ابدی
کتاب مقدسه بهائی: آثار مقدسه بهائی. نصوص		۲۰۹.۲۰۷	الهی با آدمیان
۲۳۵.۲۲۵.۲۷۲.۲۴۳.۵.۲۴-۶	الهی	۲۰۷-۹	الهی با مظاهر الهیه
۲۷۸.۲۰۲.۶۰	کریشنا	۲۰۸	و میثاق حضرت بهاء الله: اهمیت عهد و میثاق
۱۲۳	کشاورزی	۲۲۹.۲۱۰-۱۲.۲۰۸.۲۰۷.۲۷۹	حضرت بهاء الله
۲۴۴.۲۲۵.۲۲۴	کنفرانس بدشت	۲۸۶-۲۱۲-۲۰۹.۲۰۸.۲۰۲	قوت عهد و میثاق
۲۴۸.۲۴۷	کنفرانس های تبلیغی	۲۲۰-۲.۲۱۴	منبع وحدت پیروان
	م	۲۰۹.۲۰۸	و میثاق مظاهر الهیه
۱۵۲-۴	ماده پرستی (ماده گری)		غ
۳۹۰-۲.۲۰.۱۵	ماقبل تاریخ		غصن اطهر
۱۲۴.۱۰۲	مالیات	۲۷۰	ف
۱۰۵.۱۰۴	مجلس		فرامین تبلیغی. الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء
۲۳۵	مجلات بهائی	۲۲۷.۲۰۱	فرانسوا ژوزف. امپراطور اطریش و مجارستان
۲۴۲.۲۴۰.۲۳۸.۲۳۲-۵	محافل روحانیه	۶۸	
۱۴۵.۱۴۴.۱۳۵-۷.۱۲۱.۸۲.۸۱	محبّت		
محبّت الله (به ذیل خداوند مراجعه شود)			
۳۶۸.۲۴۲-۴.۲۲۰	محرومیت از حق انتخابات		

۲۰۱.۲۰۰	در سالهای جنگ
۲۹۲-۲۰۰.۲۰	سفر به غرب
۱۳۶-۷.۲۰-۲	شخصیت حضرت عبدالبهاء
۲۹۲-۲۰۰.۲۸۲	
۲۰۲.۲۰۱.۲۱.۲۲	صعود
۲۸۲	قبل از صعود جمال مبارک
۲۰۱.۲۱	لقب سر
۲۸۲-۹۰.۲۰	مخالفت ناقضین
۲۱۶.۲۱۵.۲۷۹-۲۸۲.۲۲.۲۰	مقام
۲۹۲-۲۰۰	وقایع جالب و کوتاه
۲۸۵-۲۹۰	هیئت تفتیشیه
۲۷۴.۷۰.۶۹	عبدالعزیز پادشاه ترکیه عثمانی
۱۰۷.۱۰۶.۱۰۰.۸۶	عدالت. حکومت عادل
۱۲۸-۴۱.۱۲۲-۴	صفت شخصی
۱۵۹.۱۵۸.۱۲۸	عرفان
۱۴۸	عرفان و اطاعت توأم است
۱۸.۱۵.۱۴	عصر جدید عصر حاضر. قرن اخیر
۲۸۶.۲۸۵.۲۱۷.۲۱۶.۹۲.۹۰.۶۰-۲.۵۵.۵۴.۲۰	عضویت در جامعه بهائی
۲۶۷.۲۶۶.۲۱۷	عقل
۱۵۹.۱۵۲.۱۵۱.۴۰	علوم
۱۶۴.۱۵۱-۵.۱۴۰.۱۱۸.۱۱۵	عهد ابدی
۲۰۹.۲۰۷	الهی با آدمیان
۲۰۷-۹	الهی با مظاهر الهیه
۲۰۸	و میثاق حضرت بهاء الله: اهمیت عهد و میثاق
۲۲۹.۲۱۰-۱۲.۲۰۸.۲۰۷.۲۷۹	حضرت بهاء الله
۲۸۶-۲۱۲-۲۰۹.۲۰۸.۲۰۲	قوت عهد و میثاق
۲۲۰-۲.۲۱۴	منبع وحدت پیروان
۲۰۹.۲۰۸	و میثاق مظاهر الهیه
	غ
۲۷۰	غصن اطهر
	ف
	فرامین تبلیغی. الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء
۲۲۷.۲۰۱	فرانسوا ژوزف. امپراطور اطریش و مجارستان
۶۸	

فهرست اعلام و اهم مطالب

۴۵۵

۲۸۸. ۱۰۹	ملکوت الهی بر روی زمین
۱۶۲. ۱۵۱	مفاجات، تسلیم و رضا
۱۸۴. ۱۶۵-۸. ۱۶۲	- مناجاتهای حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء
۳۶۴-۶۶. ۳۵۶	- نماز
۱۶۲	- نماز جماعت
۱۶۰. ۱۵۱. ۱۴۵	- وحدت خداوند
	منبر، استفاده از منبر حرام است (ارتقاء بر
۲۵۶	منابر حرام است)
۱۵۵	منطق
۲۲۰	منوچهرخان
۳۵۶. ۱۴۷	مواد مخدر
۲۰۹. ۵۲. ۴۶. ۳۵	موسی
۲۸۱-۴	مهاجرت
ن	
۱۶۰. ۶۶. ۶۵	ناپلئون سوم پادشاه فرانسه
۲۷۴. ۷۰-۲	ناصرالدینشاه
۳۷۷. ۳۱۸-۲۰. ۲۰۲. ۲۹۰. ۲۸۸. ۲۸۴-۶	ناقضین
۸۸. ۸۷. ۸۲. ۸۰	نژاد
۱۴۴	نظافت
۳۵۲-۴	نظم اداری، ارتباط با انظمة دیگر
۲۵۲-۴. ۱۱۰. ۹۷	- اهمیت
۲۸۸. ۲۸۷. ۲۵۲-۴. ۲۲۷-۹. ۲۱۷	- پیشرفت
۳۲۴-۷. ۲۹۲	- منشاء و مقصد
۳۲۷-۹. ۳۱۷. ۳۲	نظم جهانی بهاء الله
۹۶-۹	نفس ناطقه، بروج انسانی مراجعه شود
۳۹۴. ۲۸۶-۸. ۳۵۴. ۳۵۲. ۳۲۷. ۳۰۲. ۱۴۰	نفوس پاک و خالص، مقدسین
۱۷۷. ۱۷۶. ۱۷۱	نوح
۱۹۴. ۴۶	نوشتجات مستشرقین
۳۵	
و	
۲۱۲. ۲۱۲	وحدت با مظهر امر
۸۸. ۸۰	وحدت جهانی: طریق وحدت جهانی
۱۵۰. ۱۰۶. ۱۰۱. ۱۰۰. ۹۷. ۹۲	
۸۴-۶. ۸۰	جهان وطنی
۳۲۴. ۳۲۰-۲. ۲۱۴. ۸۲. ۷۹	روح وحدت

۱۰۲. ۱۰۱	محكمة کبرای بین المللی
۳۰۹. ۲۱۵. ۲۰۴. ۶۲. ۵۲. ۳۵	محمد (حضرت)
۲۶۸-۷۰. ۲۶۶. ۲۵۹. ۲۵۷	محمد (سید) اصفهانی
۲۹۱. ۲۸۲-۶	محمد علی (میرزا)
۳۴۸. ۳۴۷	مدارس تابستانه
۲۱۲. ۲۱۲	مراسم مذهبی
۳۴۹-۵۲. ۳۳۴. ۲۹۱	مرکز جهانی بهائی
۲۱۰	مریم عذراء
۳۵. ۲۵	مستشرقین
۵۲. ۵۲	مسیح (حضرت)، اثر مسیح
۲۱۴. ۲۰۶	- تعالیم مسیح
۲۷۸. ۶۰. ۵۹. ۲۲	- رجعت مسیح
۲۱۳-۵	- قیام مسیح
۲۱۱. ۲۱۰. ۷۵	- ستایش مسیح
۳۵۵	- قوانین مسیح
۳۰۹. ۲۰۱. ۲۰۰. ۱۹۵. ۱۹۴	- مخالفت با مسیح
۲۱۰	- مقام مسیح
۲۰۷. ۲۰۶. ۱۳۱	مسیحیان اولیه
۷۵	مسیحیت: اضمحلال موسسات
۲۵۰. ۳۲۲	مشاورین
۳۵۶. ۳۵۲. ۳۴۴-۷. ۲۹۲. ۲۸۸	مشرق الاذکار
۳۵۴. ۳۲۸-۴۲	مشورت
۲۸۶. ۱۰۰. ۹۵. ۷	مصائب جهانی
۲۸۵. ۱۷۹-۸۱. ۹۶. ۹۵. ۳۱. ۲۹	مصائب و بلايا
۱۲۷. ۹۹	مطبوعات
۱۴۸. ۱۴۵	مظاهر الهیه، اطاعت از مظاهر الهیه
۳۰۹. ۱۵۸	
۴۹	- پزشکان الهی
۱۷۷. ۱۷۶. ۵۵. ۲۰	- علّت پیشرفت اند
۹۰	- علّت وحدت
۱۹۱. ۱۹۰. ۱۱۶. ۸۹. ۵۵. ۵۴. ۴۶	- نیوضات بخش
۷۳. ۴۷. ۴۶. ۲۰	- مخالفت با مظاهر الهیه
۳۹۶. ۳۹۵	- مظهر الهی بعدی
۱۰۷. ۵۲. ۵۰	- مقام مظاهر الهیه
۵۰. ۴۴. ۴۲	- واسطه بین حق و خلق
۳۹۲. ۲۱۵. ۵۲. ۵۰	- وحدت مظاهر الهیه
۲۰۶-۹	معجزات
۲۱۶. ۱۷۴. ۱۷۲. ۱۵۹	نعرفت الله

١٩١	وحدت وجود
٢٢٩.٢٢٩	وحید
٢٦٠.٢٥٧.١٢٥	وصیت نامه
٢٥٦.١٢٥	وراثت
٨٥.٨٤.٨٠	وطن پرستی
٢١٦	ولایت: اطاعت از ولی امرالله
٢٢٢.٢١١.٢٢.٢٢	-انتخاب شدن
٢٢٢.٢٢٠.٢٢٩	-جانشین ولی امرالله
٢٥٢.٢٢	-فرق آن با رؤسای مذهبی
٢٢٩	-مبین آیات الله
٢٥٢.٢٢٩-٢٢.٢٢٤.٢٢٢.٢٢.٢٢	-مقام و وظائف
١١٠.١٠٠	ویکتوریا(ملکه)
٦٦	ویلهم اول قیصر آلمان

هـ

٢٥٠.٢٢٢.٢٢٢	هیأت مشاورین قاره ای
٢٢٢.٢٢٠	هیأت معاونت

ی

٢٠٩.٢١١	یحیی تعمید دهنده
٢٧٤.٢٦٦-٩.٢٥٩.٢٥٧.٢٥١	یحیی(میرزا)
٧٥	یهود، پیام یهودیان
٢٥٥.٢١٥	-تعالیم و قوانین